

جلد ۵

تفسیر جامع

از اشعارات کاتبخانه صد
تهران - خیابان ناصر خسرو

جلد پنجم

تفسیر جامع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیہ السلام

و عیاشی و کتب اخبار معتبره

بانتظام ترجمه تفسیر علی ابن ابراہیم قمی

بِقلم دانشمند . معظم استاد علامه

آقای حاجی سید ابراہیم بروجرودی

از انتشارات کتابخانه صد

تهران - خیابان ناصر خسرو - پاساژ مجیدی

جلد پنجم

تفسیر جامع

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش و پرستش شایسته ذات مقدس کبریائی است و سزاوارندگان
معبود و لطیف رهنمائی است که تنزیل مبین را فرستاد تا سر گشتگان تیره
جهالت و غوایت را بشاهراه حق شناسی و هدایت رساند و صلوات زاکیات و
درود و تحیات متواترات بر نفس پاک و روان تابناک نخستین موج دریای
وجود و اولین جلوه غیب بمرآت شهود مهبط وحی و تنزیل بر گزیده رب جلیل
صادق شرع قویم صاحب خلق عظیم سید رسل و هادی سبیل محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
و بر آل اطهار و ذریه اخیار و اوصیاء ابرارش که قرینان کتاب خدا و هادیان
صراط مستقیم و حافظین نظام عالم و مفسران آیات کریم اند و لعنت دائمی و
عذاب سرمدی بر معاندین و منکرین و مخالفین آنان باد تا روز محشر.

آغاز

سوره فرقان درمکه نازل شده و هفتاد و هفت آیه و هشتصد و نود و دو کلمه و سه هزار و هفتصد و سی و سه حرف دارد. در ثواب تلاوت آن :

ابن بابویه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود از تلاوت سوره فرقان غفلت نکند هر کس این سوره را هر شب تلاوت نماید خداوند او را عذاب نکند و بی حساب به بهشت برود.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده فرمود هر کس این سوره را بنویسد و بر خود بندد سوار هیچ حیوانی نشود مگر آنکه آن حیوان بعد از سه روز بمیرد و اگر با عیال حامله خود هم بستر شود در همان ساعت حملش ساقط گردد و اگر داخل جماعتی شود که مشغول معامله و داد و ستد باشند معاملات آنها بهم میخورد و از یکدیگر رضایت حاصل نمی نمایند و متفرق گردند.

خلاصه مطالب سوره فرقان عبارت است از توصیف معبودان مشرکین و گفتار آنها درباره قرآن و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عقاید ایشان بقیامت و حالت احتضار و مرگ و بیان حال امت های گذشته و تکذیب کردن انبیاء و پیغمبران سلف و تسلیت خاطر پیغمبر خاتم و دلایل توحید و خدا شناسی و چگونگی حال مؤمنین و توبه کنندگان.

قوله تعالى : تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا

مفسرین برای تبارك سه معنی بیان کرده اند :

اول - برکت عظیم و بسیار که اشاره بکار سازی و بنده نوازی حق سبحانه و تعالی است

دوم - بمعنای برتری و بزرگواری است و اشاره بصفه سرمدی و عزت ازلی و

ابدی اوست .

سوم - بمعنای دائم و ثابت میباشد که کنایه از دوام ذات لم یزل و لایزال اوست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ
 مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ يَتَّخِذُ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ
 وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ
 شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ
 مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا افْتِكٌ
 افْتَرِيهِ وَاعَانِهِ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴)

و حاصل هر سه معنی آنست که پروردگار بزرگوار و خیر کثیر و بردوام و بر تراست
 و تمام برکات از وجود اقدس او صادر و نازل شود .

و مراد از فرقان قرآنست و برای آن فرقان خوانده شده که بوسیله قرآن فرق بین
 حق و باطل داده میشود و با توجه بآیات قرآنی صواب از خطا مشخص میگردد .

امام مقصود از عبده محمد ﷺ و منظور از عالمین تمام مکلفین از جن و انس میباشد
 زیرا انواع حیوانات از تکلیف معاف و خارج از حکمت و پیغمبر اکرم ﷺ جهانیان را
 بسوی خداشناسی رهبری و هدایت فرموده و از عذاب و عقاب پروردگاری ترسانند .

شیخ مفید در اختصاص ذیل آیه فوق از صحابه روایت کرده که روزی عبدالله بن سلام
 بر رسول اکرم ﷺ گفت آیا خداوند کتابی بر شما نازل فرموده است ؟ فرمودند بلی فرقان
 کتاب نازل شده از جانب پروردگار میباشد، عرض کرد بچه مناسبت آنرا فرقان نامیده اند ؟
 فرمود چون سوره ها و آیات آن برخلاف تورات و انجیل و زبور که تماماً یکجا و بصورت
 الواح نازل شده، بصورت پراکنده و متفرق و در غیر الواح نازل گردیده است عبدالله بن سلام
 فرمایش آنحضرت را تصدیق نموده و گفت راست میگوئی ای محمد .

بنام خداوند بخشنده مهربان

بزرگوار است آن خداوندی که قرآن را بر بنده خود نازل فرمود تا جهانیان را بترساند (۱) آن خدائی که مالک آسمانها و زمین است و هرگز فرزندی نگرفته و در فرمانروائی و حکومتش شریکی وجود ندارد و تمام هستی را ایجاد نموده و اندازه و مقدار تمام اشیاء را معین فرموده (۲) ولی مشرکین ناسدان غیر از خداوند چیزهائی را بخدائی گرفته‌اند که نمیتوانند چیزی خلق کنند و خود آنها مخلوق و آفریده شده‌اند و قدرت سود و زیان نداشته نسبت بمرک و زندقانی و بعث هیچگونه تسلط و اختیاری ندارند (۳) کسانی که کافر شده می‌گفتند این قرآنی که محمد صلی الله علیه و آله آنرا وحی آسمانی میداند دروغی است که از خود بافته و دیگران در تدوین آن او را یاری و مدد نموده‌اند این گفتار کافران، ظلم فاحش و تهمت ناروایی است در حق پیغمبر و قرآن کریم (۴).

در کافی از ابن سنان روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم که آیا قرآن و فرقان دو کتاب است یا یکی؟ فرمود تمام کتاب را قرآن و محکمات آنرا که عمل نمودن بر آنها واجب میباشد فرقان خوانند.

سپس خداوند جلیل ذات اقدس خود را توصیف میفرماید **الذی له ملک السموات والارض** ذات مقدس پروردگار آن خدائی است که مالک و پادشاه آسمانها و زمین است و هرگز بر سبیل حقیقت و نه مجاز فرزندی نداشته و نه بر زعم یهودیان و ترسایان و مشرکان از طریق تنبی (پسر خواندگی) که عزیر و مسیح را پسران و فرشتگان را دختران خدا میدانند نسبت پدر و فرزندی با کسی نداشته و نخواهد داشت او را در ملک و فرمانروائی شریکی نیست و در آفرینش گیتی و خلقت آسمان و زمین هیچ ذاتی با او مشارکت نداشته و احدی استحقاق پرستش و عبادت را ندارد و تمام موجودات و هستی را بمقدار معین و بروفق حکمت و کمال مصلحت ایجاد و در هیچیک از آنها خلل و نقصانی وجود ندارد.

آنگاه با فرمایش آیه کریمه و **اتخذوا من دونه آلهة لا یخلقون شیئا وهم یخلقون** شرح حال خدایان و معبودهای مشرکین را روشن نموده و میفرماید:

وَقَالُوا اسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶) وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸) أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹)

مشرکین نادان غیر از خدا چیزهایی را بخدائی گرفته اند که نمیتوانند چیزی بیافرینند و خلق کنند و خود آنها مخلوق و آفریده شده اند و هر آنکه خود مخلوق باشد قدرت ایجاد و آفرینش نداشته و شایسته الوهیت نیست و آنهایی که مالک سود و زیان خود نبوده و قدرت جلب نفع و دفع ضرر خود را ندارند نسبت بهمی که وزندگانی و بعث هرگز تسلط و اختیاری ندارند، بحکم عقل چنین چیزهایی را نباید خدا دانسته و مورد پرستش و ستایش قرار داد و نباید عبادت خداوند قادر یکتا را رها کرده بتها و اصنام را که جمادی پیش نیستند عبادت نموده باید دانست که چیزهایی که فاقد نیروی حیوة باشند قدرت بر هیچ کاری ندارند و چیزی که قادر نباشد ممکن نیست منشاء اثر و قادر بالذات باشد.

قوله تعالى : وقال الذين كفروا ان هذا الافلک افتریه واعانه
عليه قوم آخرون

این آیه از حال کفاری که قرآن را تکذیب نموده اند خبر میدهد و نخستین کسی که تکذیب قرآن کرد نصر بن حارثه بود که این آیه در باره او و پیروانش نازل شده آنها می گفتند این قرآنی که محمد صلی الله علیه و آله آن را وحی آسمانی میداند دروغی است که ساخته و پرداخته خود او میباشد و دیگران که مقصودشان عداست مولی حوینطب بن عبدالعزی

و جمعی از کفار میگفتند این قرآن افسانه های کهن است که شخص محمد ﷺ آنرا نوشته و گروهی از یاران و اصحابش روز و شب بر او املا میکنند و برشته تحریر در میآورند (۵) ای پیغمبر گرامی بایشان بگو این قرآن را خداوندی فرستاده که تمام اسرار نهانی آسمانها و زمین را میداند و او بخشنده و مهربان است (۶) دسته ای از کفار می گفتند این چه پیغمبری است که غذا میخورد و در بازار راه میرود چرا فرشته و ملائکه بطور محسوس بر او نازل نمیشود که گواه راستگوئی او باشد و بیم کننده مردم شود (۷) یا چرا کنجی بدست او نیفتد یا آنکه باغی داشته باشد که از میوه اش بخورد و مردم ستمگر میگفتند شما پیروی از مردی میکنید که تحت تأثیر سحر و شعبده واقع و از راه مستقیم منحرف شده (۸) ای پیغمبر بنگر که چگونه برای تو داستانها و مثل زده و همراه شده اند بطوریکه راه نجاتی بدست نمیآورند (۹)

و یسار غلام غلام بن حضرمی و حبر مولی عامر که از اهل کتاب هستند در تدوین آن او را یاری و مدد نموده اند خداوند در رد بیانات آنها میفرماید **فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا** یعنی گفتار کافر آن که مدعی هستند قرآن از جانب خدا نازل نشده ظلم فاحش و تهمت ناروایی در حق پیغمبر اکرم ﷺ است. و جمعی دیگر می گفتند این قرآن افسانه پیشینیان است که محمد ﷺ آنرا نوشتند و یاران و اصحابش شبانه روز بر او املا کرده و در تحریرش کمک مینمایند در جواب این گفتارها و ابساطیل خداوند به پیغمبرش میفرماید که باین مردم بگو این قرآن را خداوندی فرستاده که بر تمام اسرار نهانی آسمانها و زمین واقف و پیوسته بر بندگان خود بخشنده و مهربان است.

و قالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق

کافران بر سبیل طعن و استهزاء می گفتند این چه پیغمبری است که مانند ما غذا میخورد و در بازارها برای کسب معاش رفت و آمد می کند چرا فرشته ای بطور محسوس بر او نازل نمیشود تا گواه راستگوئی او باشد و مردم را بترساند و آنچه او میگوید فرشته تصدیق نماید.

تَبَارَكَ الَّذِي اِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ
وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰) بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَبَ بِالسَّاعَةِ
سَعِيرًا (۱۱) اِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا (۱۲) وَ اِذَا
الْقَوَامُنُهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳) لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا
وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴) قُلْ اَذَلِكْ خَيْرٌ اَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ
الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءٌ وَاصِرًا (۱۵)

این آیه در باره عبدالله بن ابی امیه نازل شده که داستان او را ذیل تفسیر آیه ۶۲
سورة اسرى : و قالوا لن تؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعاً مشروحاً بیان
کردیم علاقمندان بآنجا مراجعه نمایند. محمد بن عباس ذیل آیه: و قال الظالمون ان
تبعون الا رجلا مسحورا از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام
فرمود این آیه را جبرئیل بدین طریق بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نموده :

وقال الظالمون لال محمد(ص) حقهم ان تبعون الا رجلا مسحورا

و نیز از آنحضرت روایت کرده که متصور از سبیل در آیه فلا يستطيعون پیلا
وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است یعنی ظالمین راهی بسوی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام
پیدا نمی کنند. این دو حدیث را علی بن ابراهیم از جابر بن یزید جعفی و او از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده .

طبرسی از ابن عباس روایت کرده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود چون مشرکین
مرا سخریه واستهزاء نموده و از اینکه چون ایشان غذا میخورم و در بازار راه میروم طعنه
میزدند ملول و دلتنگ بودم که جبرئیل نازل و آیه : وما ارسلنا قبلك من المرسلين
الا انهم لياكلون الطعام و یشون فی الاسواق را آورد که معنایش اینست (پیش

بزرگوار آن خدائی است که اگر بخواهد بهتر از آنچه بدخواهات میگویند بتو خواهد داد و آن باغهای بهشت است که از زیر آن نهرها جاری است و برای تو قصرها و کاخهای مخصوص مقرر میفرماید (۱۰) علاوه بر آنچه بباطل عقیده دارند این مردم کافر تکذیب‌روز قیامت مینمایند و ما هم برای کسانی که ساعت و روز رستخیز را تکذیب کنند آتش سوزان را مهیاساخته‌ایم (۱۱) آن آتش سوزانی که چون کافران را بیند از دور خشمگین بخروشد و آنها جوش و خروش آنرا میشوند (۱۲) و چون آن کافران را باغل و زنجیر در جای تنگی بیفکنند فریاد و ناله و وایلا برکشند (۱۳) بایشان خطاب میشود که امروز يك تأسف و آه ندارید بلکه باید فریاد و فغان بسیار برکشید (۱۴) ای رسول گرامی بایشان بگو این حالت و وضع بهتر است یا بهشت جاویدانی که بمردم پرهیزکار و باتقوی وعده داده شده و آن بهشت پاداش اعمال نیک و جایگاه همیشگی ایشانست (۱۵)

از توهیج رسولی فرستادیم مگر آنکه آنها هم غذا خورده و برای طلب معاش در بازارها راه میرفتند (در اثنائی که جبرئیل در حضور من بود دیدم جثه او کوچک شد گفتم ای جبرئیل ترا چه شد گفت من از ترس عذاب خدا چنین شدم هم اکنون دیدم دری از درهای آسمان گشوده شد ندانستم در رحمت را باز نموده‌اند یا در عذاب را برای کسانی که ترا استهزاء نموده و طعن میزنند گشوده‌اند من و جبرئیل بر اثر این حادثه گریان بودیم که جبرئیل دوباره بصورت اولیه خود باز گشت و گفت ای رسول خدا بشارت باد ترا که این در رحمت برای تو گشوده شده و اینک رضوان خازن بهشت است که از جانب پروردگار بشارت آورده که از تو خوشنود است رضوان با طبقی از نور بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده سلام کرد و گفت این کلید کنج‌های دنیا است اگر می‌خواهید بردارید و بدانید که با قبول آن نصیب بهره ثواب آخرت شما هیچ کم و کاست نخواهد شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود مرا باین کنجها حاجتی نیست و دوست دارم بنده صابروشا کرباشم رضوان گفت :

تبارک الذی ان شاء جعل لك خیراً من ذلك جنات تجری
من تحتها الانهار ویجعل لك قصوراً

ناگاه صدائی از بالا شنیده شد جبرئیل سر برداشت دید درهای آسمان تا زیر عرش

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْتَوْلاً (۱۶) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ
وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا
السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ
لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸) فَقَدْ
كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَ مَنْ يَظْلِمِ
مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)

گشوده شد و بامر و فرمان پروردگار بهشت عدن شاخه‌ای از شاخه‌های خود را بر قصری از
زبرجد سبز که هفتاد هزار دراز یا قوت سرخ داشت فرود آورده جبرئیل گفت ای رسول خدا
نظر کن منازل و جایگاه پیغمبران و منزل خود را که فوق منازل ایشان است ببین در
آنحال منادی ندا کرد ای محمد ﷺ آیا راضی شدی؟ پیغمبر اکرم ﷺ گفت من با آنچه
تو بخواهی راضی هستم اما آنچه میخواستی در دنیا بمن عطا فرمائی ذخیره آخرت من قرار
ده تا در روز قیامت وسیله شفاعت اتمم باشد.

قرنه تعالی: بل کذبوا بالساعة و اعتدنا لمن کذب بالساعة سعيراً
میفرماید این کافران علاوه بر آنچه بیاطل عقیده دارند قیامت را نیز دروغ پنداشته
تکذیب میکنند و ما هم برای کسانی که روز و ساعت رستاخیز را تکذیب کنند آتش سوزان
را فراهم و مهیا ساخته‌ایم که چون چشم آنها از دور بر لیب آن افتد جوش و خروش آن را
نیز می‌شنوند.

ابن شهر آشوب در تأویل آیه: بل کذبوا بالساعة. از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده
فرمود مراد از ساعة وجود مقدس امیر المؤمنین علی است که منافقین ولایت او را تکذیب
نمودند.

در آن بهشت هر چه بخواهند و آرزو کنند برای همیشه مهیا و آماده است که مردم مؤمن از خداوند درخواست و مسئلت نموده و خداوند هم اجابت فرموده است (۱۶) روز قیامت کافران را با هر آنچه معبودشان بوده بمرصه قیامت محشور کنند و آن معبودها میگویند آیا شما بندگان ما را گمراه کرده بودید یا آنکه خود طریق ضلالت و گمراهی را انتخاب کردند؟ (۱۷) آنها گویند منزله و پاک است ذات مقدس تو بر ما روانیست و سزاوار نبود جز تو معبودی را محبوب خود قرار دهیم اما تو آنها و پدرانشان را بنعمت های فانی دنیا متمتع و بهره مند کردی تا از ذکر و یاد تو غافل شده و مردمی شقی و تبه کار گردیدند (۱۸) گفتار شما را در مورد خدا و قیامت تکذیب نموده و اینکه نه قدرت آنرا دارید که عذاب را از ایشان برطرف نموده و نه آنکه آنها را کمک و یاری نمائید هر کس از شما ستم پیشه و جفا کار شود بکیفر بسیار شدیدی گرفتار خواهیم نمود (۱۹)

نعمانی از ابی صامت روایت کرده گفت حضرت رضایه علیه السلام فرمود شب و روز هر کدام دوازده ساعت است و امیر المؤمنین علیه السلام ساعتی از آن دوازده ساعت است و مراد از ساعة در این آیه آن حضرت میباشد.

علی بن ابراهیم نیز بسند خود این حدیث را از آن حضرت روایت کرده.

قوله تعالى: **وَإِذَا الْقَوَا مِنْهَا مَكَانًا ضِيقًا مَقْرِنِينَ دَعُوا هُنَالِكَ ثُبُورًا**

چون آن کافران را با غل و زنجیر در جای تنگی بیفکنند فریاد و ناله و واویلا برکشند بآنها خطاب شود امروز يك تأسف و آه و ناله ندارید بلکه باید فریاد و فغان بسیار برکشید.

رازی از برخی از صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هر کس سخن دروغی بمن نسبت بدهد خود را در چشمه های دوزخ قرار داده بخدائی که جانم بید قدرت او است کافران را با دست و کردن بسته در جهنم افکنند و آنها را با شیاطین بسته در دوزخ اندازند سپس در تعقیب آیه فوق به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب میفرماید: ای رسول گرامی باین کفار و منافقین بگو این حالت و وضع بهتر است یا بهشت جاودانی که بمؤمنین با تقوی و پرهیزکاری وعده داده شده ؟

در کتاب امالی ذیل آیه: **دَعُوا هَٰذَاکَ ثُبُوراً** تا آخر آیه و ادعوا ثُبُوراً از کثیر بن طارق روایت کرده گفت از زید بن علی بن الحسین علیه السلام معنای آیه را سؤال کردم فرمودند ای کثیر تو مرد صالحی هستی که دامن آلوده به تهمت نیست و من بر جان تو بیمناک هستم که مبادا هلاک شوی بدان اگر پیشوای جائز و ظالمی را تبعیت و پیروی کنی روز قیامت که میشود بطرفی که آن ستمکار واقع شده عبور از او بپا صدای بلند آن ظالم را صدا میزنند و میگویند: ای کسی که در دنیا باعث گمراهی و هلاکت من شدی اکنون بیا و مرا از آتش جهنم خلاص کن ناگاه منادی با عتاب و سرزنش ندا میکند امروز فریاد و حسرت و پشیمانی شما یکی و دوتا نیست بلکه بسیار از این ناله ها و وایلا باید بر کشید سپس زید فرمود پدرم برای من از پدرش امام حسین علیه السلام حدیث کرد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی شما و اصحاب و هر کس که از شما پیروی کند در بهشت مقام خواهید نمود.

قوله تعالى: **وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ** و ما یعبدون من دون الله فیقول

هَٰأنتم اَضَلُّتُمْ عِبَادِی هَٰؤُلَاءِ مَا هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ

پروردگار در این آیه حاجتی را که روز قیامت برای کافران و بت پرستان و آتش پرستان و ماه و ستاره پرستان و غیر آنها آورده بیان میفرماید.

روز قیامت هر دسته از مشرکین را با معبودانی که پرستش می کرده اند در عرصه محشر حاضر می کنند بمعبودها خطاب میشود: آیا شما بندگان مرا گمراه کرده بودید یا آنکه خودشان طریق ضلالت و گمراهی را انتخاب کردند؟ معبودان بزبان حال گویند: منزله و پاک است ذات اقدس تو بر ما روا و سزاوار نبود جز تو معبودی را محبوب خود قرار دهیم پروردگار! تو آنها و پدران ایشان را چنان غرق نعمت های فانی دنیا نموده و آنها را سرگرم لذات زود گذر فرمودی تا از یاد و ذکر منعم و موجد خود غافل شده و مردمی شقی و تبہکار گردیدند. فقد کذبوکم بما تقولون: مفسرین برای این آیه دو معنی بیان نموده اند: یکی آنکه طرف خطاب مشرکین است یعنی شما مشرکین با آنچه میگفتید فرشتگان و پیغمبران را تکذیب میکردید.

دوم خطاب بمؤمنین است یعنی ای مؤمنین گفتار شما را در مورد خدا و رسول و قیامت

مشرکین رد نموده و تکذیب کردند و آنها قادر نیستند که عذاب را از خود برطرف نموده و کسی ایشان را کمک و یاری نخواهد کرد.

و ما ارسلنا قبلك من المرسلین .

این آیه رد گفتار آنهایی است که میگفتند « ما لهذا الرسول يأكل الطعام ویهشی فی الاسواق » این چه پیغمبری است که غذا میخورد و در بازارها راه میرود حق تعالی در پاسخ آنها فرمود کافران تو را بغذا خوردن و راه رفتن عیبجویی میکنند این کار عجیب و بدیعی نیست پیش از تو هم چنین بود ما هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه آنها هم مانند تو غذا میخوردند و راه میرفتند .

و جعلنا بعضکم لبعض فتنة .

ما بعضی از شما را وسیله امتحان و آزمایش بعضی دیگر قرار دادیم تا میزان شکیبائی و قدرت صبر در طاعات و شهوات شما معلوم گردد .

طبرسی از ابودرداء از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود خداوند مردم نابینا و بیمار و مستمند را وسیله آزمایش اشخاص بینا و تندرست و ثروتمند و غنی قرار داده و جاهل و مملوک و ضعیف و رعیت را نقطه مقابل و برای آزمایش دانشمند و عالم و مالک و قوی و پادشاه خلق فرموده و اگر میخواست تمام مردم را عالم و مالک و قوی و تندرست و غنی مینمود لکن حکمت و مصلحت اقتضاء آن داشت که تنوع پدید آید و با تطبیق اضداد موجبات تنبه فراهم و بعضی را بر بعضی امتحان بفرماید .

طبرسی از صحابه روایت کرده سبب نزول آیه ابوجهل و ولید بن عقبه و عاص بن وائل و نضر بن حارثه بودند چه ایشان ابوزر و ابن مسعود و عمار یاسر و صهیب و بلال را که دیدند گفتند ما قبول اسلام آوردیم تا باین بینوایان و مستمندان مساوی و برابر شویم خداوند آید فوق را نازل نموده و خطاب بمؤمنین فرمود که بر این شدت و فقر صبر داشته باشید خدا یتعالی از حال مردم غافل و بی خبر نبوده و میداند چه کسی جزع میکند و یا چه کسی صبر و شکیبائی پیشه است و تزلزلی در ارکان ایمانش روی نمیدهد .

محمد بن عباس ذیل آیه و جعلنا بعضکم لبعض فتنة بسند خود از حضرت مرسی بن جعفر رضی الله عنه روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین و فاطمه

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُوا فِي
 الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰) وَقَالَ
 الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي
 أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ
 وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً
 مَنْثُورًا (۲۲) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴)

زهر اوحسن وحسين صلوات الله عليهم اجمعين را پيرامون خود جمع نموده و درب خانه
 را بسته سپس فرمود ای اهلبيت من وای حرم خدا اينك جبرئيل در اين خانه و با شماست
 و از طرف پروردگار بشما سلام نموده و ميگويد خداوند فرموده من دشمنان شما را وسيله
 فتنه و آزمائش مينمايم شما اهلبيت من چه ميگوئيد؟ متفقاً گفتند ای رسول خدا ما بهمشيت
 پروردگار و آنچه قضا و قدر او بر آن تعلق ميگيرد راضي و صابريم تا در پيشگاه پروردگار از
 صابرين باشيم زيرا خداوند بصابرين وعده پاداش و اجر كلي فرموده از بيان آنها چنان پيغمبر
 اکرم ﷺ گريست که صدای گريه حضرتش را از بيرون خانه شنيدند سپس اين آيه
 نازل شد تا اَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا يعنى زود است صبر كنند چنانچه خودشان
 فرمودند صبر مينمائيم .

قوله تعالى : وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا
 اين آيه عقیده كفاری را كه بقیامت و حشرو نشر و ثواب و عقاب اعتقاد ندارند بیان
 مينمايد كافرين ميگفتند چرا ما خدا را بچشم نمی بينيم و چرا فرشتگان بر ما نازل نمیشوند
 يعنى ايمان ما موقوفست بر يكي از اين دو امر يا فرشتگان بزمين فرود آيند و بر صدق گفتار
 محمد ﷺ و نبوت او گواهی دهند يا خدا را بديدگان خود مشاهده كنيم چنانچه

پیش از تو نیز ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر آنکه ایشان هم غذا میخوردند و در بازارها راه میرفتند و ما بعضی از شما را وسیله امتحان و آزمایش بعضی دیگر قرار میدادیم تا معلوم شود قدرت شکیبائی و صبر در طاعات و شهوات دارید یا خیر و البته پروردگار تو باحوال و کردار خلق بینا و آگاه است (۲۰) کسانی که امید دیدار ما را ندارند گفتند چرا فرشته بر ما نازل نمیشود و یا چرا ما خدا را بیچشم خود نمی بینیم همانا این قبیل مردم در باره خویش طریق افراط و تکبر پیموده و بسر کثی و طغیان شدید شتافته اند (۲۱) روزی که فرشتگان را مشاهده کنند بشارتی از ایشان نیافته بلکه به تبمکاران میگویند از رحمت پروردگار محروم و دور بمانید (۲۲) ما باعمال و کرداری که از ایشان سرزده توجه میکنیم و چون از روی حقیقت و اخلاص کاری نکرده اند کرده های آنها را باطل و نابود کنیم (۲۳) اهل بهشت در آن روز بهترین جایگاه و نیکوترین مسکن و مقام را دارند (۲۴)

بنی اسرائیل بحضرت موسی گفتند **لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة** پروردگار در جواب این گفتار فرمود این قبیل مردم درباره خویش طریق افراط و تکبر پیموده و بسر کثی و طغیان شدید و از حد خود تجاوز نموده اند.

یوم یرون الملائكة لا بشری یومئذ للمجرمین ویقولون حجراً محجوراً
چنانچه روزی فرشتگان را مشاهده کنند بشارت و مژده ای از ایشان نشوند و میگویند از رحمت پروردگار و بهشت محروم و دور بمانید.

بعضی از مفسرین گفته اند جمله **حجراً محجوراً** گفتار خود کافرانست و این جمله را عرب هنگام شدت و سختی بتار می برد وقتی فرشتگان را دیدند میگویند امروز بهشت و راحتی را بر ما کافران حرام کردند. در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی جان کافران بگلویشان میرسد فرشتگان بسر و صورت آنها میزنند و میگویند امروز روز عذاب و خواری شما است که در مدت عمر خود از عبادت و پرستش خداوند استکفاف نموده اید هر چه زودتر جان تسلیم نمائید که رحمت و مغفرت و بهشت بر شما حرام میباشد.
قوله تعالى : وقد منا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا .

«اینها ما را از اعمال و کرداری که از مردم سر زده توجه میکنیم چون اعمال مردم

و يَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ نَزِيلاً (۲۰) الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ
 لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ يَوْمَآ عَلَى الْكَافِرِينَ عَسيراً (۲۱) وَ يَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ
 يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً (۲۲) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا
 خَلِيلاً (۲۳) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ
 خَذُولاً (۲۴) وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا

هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (۲۵)

را پیش ما آورده و عرضه دهند اگر موافق رضا و برطبق اراده ما نباشد و معلوم شود که از
 روی حقیقت و اخلاص کاری نکرده اند کرده های آنها را باطل و نابود کنیم اعمال این قبیل
 مردم مانند خاک نرمی است که در هوا افشانند هیچ ثبات و بقا و حاصلی از آنها عاید نشود.
 شیخ ابن فهد در کتاب عده بسند خود از معاذ روایت کرده گفت روزی در خدمت
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله براهی میرفتم بمن فرمود ای معاذ حدیثی برایت بیان میکنم اگر آنرا
 حفظ نموده و بخاطر بسیاری درزندگانی تو سودمند و مؤثر شود و چنانچه بشنوی و حفظ کنی
 عذر و حجت تو نزد پروردگار برطرف گردد سپس فرمود خداوند پیش از خلقت آسمانها
 هفت فرشته آفرید و پس از خلق آسمانها هریک از آنها را در آسمانی قرارداد و برای هر آسمانی
 دربان هائی از فرشتگان معین فرمود گروهی از فرشتگان هستند که بد حفظه موسوم میباشند
 از اول صبح تا شب اعمال بندگان را نوشته و حفظ میکنند سپس آنها را بالا برده و با آسمان
 اول میرسانند که ناگاه فرشته ای فریاد میزند این اعمال را برگردانیده و بر سر صاحبش
 بزنید و میگوید من فرشته مراقب غیبت هستم و از طرف پروردگار مأورم عمل کسی را که
 مرتکب غیبت میشود برگردانیده و نگذارم بالا برود فرشتگان حفظه اعمال بعضی از مردم
 را که بظاهر نیکو است تا آسمان دوم بالا میبرند همینکه بخواهند از آسمان دوم بگذرانند

و بیاد آور روزی را که آسمان با این از هم شکافته شده و فرشتگان بسرعت هر چه تمامتر
 فرود می آیند (۲۵) در آن روز سلطنت حقیقی با خداوند بخشنده و رحمانست و برای
 کافران روز بسیار سختی است (۲۶) و آن روزی است که مردم ستمگر دست حیرت و
 ندامت بدنشان گزیده و میگویند ای کاش بسوی پیغمبر اکرم راهی میداشتیم
 و دوستی و پیروی او را می پذیرفتم (۲۷) وای بر من ایکاش آن نابکار و فاسق را بدوستی خود
 بر نمیگزیدم (۲۸) پیروی از آن شخص منافق مرا گمراه نموده و از اطاعت فرمان حق
 و قرآن باز نمود و البته اطاعت از شیاطین انسی و جنی موجب تباهی و گمراهی
 است (۲۹) در آن روز رستاخیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام شکایت بر آید
 و میفرماید: پرورد گارا این امت من قرآن را متروک نموده و آن
 را مهجور ساختند (۳۰)

فرشته ای بانك بر آورد که این اعمال را نزد صاحبش بر گردانید زیرا که بعضی منظور
 دنیائی داشته است حفظه از حسن اعمال بعضی تعجب کنند و آنها را تا آسمان سوم میرسانند
 که ندای فرشته ای بلند میشود که من موکل کبر و غرور هستم صاحب این اعمال شخص
 متکبری است در مجالس و محافل بر مردم تفاخر کند و تکبر و ورزد پرورد گار بمن امر فرموده
 نگذارم چنین اعمالی از اینجا تجاوز نماید حفظه اعمال بعضی را که مانند ستاره درخشان و
 نورانی است با آسمان برده و چون خواهند از آسمان چهارم بگذرند فرشته ای مانع شده و
 میگوید من مأمورم تعجب هستم صاحب این اعمال در فرائض و نوافل خود گرفتار عجب شده
 آنها را بر گردانید و بسر صاحبش بزنید نماز و روزه و حج و سایر فرائض بعضی دیگر را بالا
 میبرند که چون آفتاب جلوه گر است همینکه با آسمان پنجم برسد فرشته ای صدا میزند
 بر گردانید این اعمال را که صاحبانش دچار حسد و کینه میباشند هر وقت کسانی را از
 حیث اعمال صالحه بر خود برتر و افضل می بینند حسد میورزند.

اعمال اشخاصی را فرشتگان حفظه تا آسمان ششم میرسانند در آنجا فرشته ای فریاد
 بر آورد که این اعمال را بصاحبش بر گردانید زیرا فاقد رحم و مروت است چون بنده ای
 را در حال شدت و سختی مشاهده نماید شماتت و ملامت مینماید بفرمان پرورد کار من

و كَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمَجْرِمِينَ وَ كَفٰى بِرَبِّكَ هٰدِيًا وَ نَصِيرًا (۳۱)
 وَ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ
 فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيْلًا (۳۲) وَلَا يَأْتُوْكَ بِمِثْلِ الْاَلْحٰقِّ بِالْحَقِّ وَ اَحْسَنَ
 تَفْسِيْرًا (۳۳) الَّذِيْنَ يُحْشَرُوْنَ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ اِلٰى جَهَنَّمَ اُولٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَ اضْلَ
 سَبِيْلًا (۳۴) وَ لَقَدْ اَتَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ وَ جَعَلْنَا مَعَهٗ اَخَاهُ هٰرُوْنَ وَ زَيْرًا (۳۵)
 فَقُلْنَا اذْهَبَا اِلٰى الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيْرًا (۳۶)

نمیگذارم این قبیل اعمال بالا برده شود اعمال صالحه بعضی تا آسمان هفتم برده میشود که چون آفتاب میدرخشد در آنجا فرشته‌ای امر کند این اعمال را بر گردانید و بر سر صاحبش بکوبید و میگوید من صاحب حجاب هستم من نمیگذارم اعمالی را که برای رضای پروردگار نباشد از اینجا عبور کند صاحبان این اعمال برای آن این کارها را کرده‌اند که در نظر مردم ارجمند بوده و مقام شامخی بدست آورند و در مجالس مدح و ستایش ایشان کنند، اعمال پاکیزه عده‌ای را فرشتگان تا قرب جوار پروردگار رسانیده و گواهی میدهند که صاحبانش بی‌ریا و برای رضای پروردگار بجا آورده‌اند از مصدر عزت و جلالت حق خطاب رسد که ای فرشتگان شما بظاهر این بندگان و اعمال ایشان نظر کرده‌اید و از باطن آنها اطلاعی ندارید این بندگان اعمال را بخاطر من و برای جلب رضایت من بجا نیاورده‌اند لعنت من بر این قبیل بندگان باد فرشتگان نیز آنها را لعنت مینمایند.

معاز میگوید وقتی فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بدینجا رسید من گریه بسیار کردم و گفتم ای رسول خدا چه کنم؟ فرمودای معاز به پیغمبرت اقتدا نموده و یقین پیدا کن عرض کردم چگونه میتوانم مانند شما یقین حاصل نمایم؟! فرمودای معاز اگر در اعمال قصوری نموده‌ای زبانت را حفظ کن از علماء و حمله قرآن و از برادران دینی خود و گناه

و این چنین ما برای هر پیغمبر و رسولی دشمن و بدخواهی از تمسکاران قوم خودش قرار دادیم و برای هدایت و یاری تو فقط پروردگارت کفایت خواهد نمود (۳۱) بعضی از کافران بد اندیش گفتند چرا این قرآن یکمرتبه بر پیغمبر نازل نشده و ما برای آرامش قلب تو آیات قرآن را بطور مرتب و روشنی فرستادیم (۳۲) این کافران برای تو مثلی نمیآورند مگر آنکه ما بهترین سخن حق را برای تو میآوریم (۳۳) این مردم کافر روز قیامت با چهره صورت بدو زخ در افتند و آنها بد جائی دارند و گمراه شده اند (۳۴) و ما هم بموسی کتاب تورات را عطا نموده و هرون برادرش را وزیرش قرار دادیم (۳۵) آنگاه بموسی و هرون گفتیم بسوی آن مردمی که آیات ما را تکذیب مینمایند بروید و مشاهده کنید چگونه آنها را بشدت نابود و هلاک میکنیم (۳۶)

آنها را بدوش خود حمل مکن (یعنی غیبت و عیبجویی از آنها منما) و برای مدح و تترکیه نفس خود برادرت را ذم نکن بخاطر بالا بردن مقام خود آنها را کوچک و حقیر مساز در عبادات و اعمال ریاء داشته باش اهل دنیا را داخل اهل آخرت مگردان یعنی اهل دنیا را بخاطر اموالشان مدح و ستایش منما و زبان بفحاشی آلوده مکن تا در اثر فحاشی و بد زبانی مردم از تو دوری نکنند در مجلسی که چند نفر حضور دارند نجوی منما و در گوشی حرف مزین که ایجاد کینه و نفرت نماید بزرگی بخرج مده چه اگر تفاخر و بزرگی کنی از خیر دنیا محروم شوی و چون سکه بیجهت بمردم پرخاش نکن تا طرف حمله سگهای جهنم واقع نشوی، معاذ میگوید عرض کردم ای رسول خدا چه کسی میتواند و قادر است این دستورها را اجرا کند فرمود هر کس بخواهد فرمان و دستور الهی را چنانچه رضایت خاطر او باشد عمل کند، خداوند گشایش فراهم نموده و راحت میسازد و امور را بر او سهل و آسان مینماید. و در کتاب امالی از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده تعجب دارم از حال کسانی که اگر شرح حال ابراهیم را بشنوند خوشحال و مسرور شده و چون بحث من و اهل بیت من را در حضورشان بنمایند متغیروند حال و مشمئز گردند قسم بخدائی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست قدرت اوست اگر بنده ای روز قیامت با عمل و

وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ اغْرَقْنَا هُمْ وَجَعَلْنَا هُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَاعْتَدْنَا
 لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۷) وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ اصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ
 ذَلِكَ كَثِيرًا (۲۸) وَ كَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْاَمْثَالَ وَ كَلَّا تَبَرْنَا تَبِيرًا (۲۹) وَ لَقَدْ اَتَوْا
 عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي اَمْطَرْنَا عَلَيْهَا مَطَرَ السَّوِءِ اَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا
 يَرْجُونَ نُشُورًا (۳۰) وَ اِذَا رَاوُكَ اِنْ يَتَخَذُبُونَكَ الْاِهْزَاؤَ الَّذِي
 بَعَثَ اِلَهُ رُسُلًا (۳۱)

عبادت هفتاد پیغمبر حاضر شود اگر دارای ولایت من و اهلبیت من نباشد اعمال و عباداتش
 مقبول در گاه خداوند واقع نخواهد شد و روایات در تأیید این معنی که قبولی عبادات
 موقوف بر ولایت آل محمد علیهم السلام است بقدری زیاد باشد که شاید قابل شماره و احصاء
 نیست.

فوله تعالى : اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا واحسن مقيلا

چون در آیات گذشته شرح حال دوزخیان و کفار را بیان فرموده در این آیه بآنها
 میفرماید بهر حال اهل بهشت در آن روز بهترین جایگاه و نیکوترین مسکن و مقام را دارند
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده روز قیامت روز بنصف نمیرسد که اهل بهشت در بهشت و
 اهل دوزخ در دوزخ استقرار یابند و در جایگاههای خود مستقر میشوند.

مقیل در اینجا قیلوله نیست زیرا در بهشت و دوزخ خواب وجود ندارد.

در کافی ذیل آیه فوق از سید بن غفله روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
 همینکه بدن مؤمن در قبر گذاشته شد قبرش توسعه می یابد و دری از بهشت بقرش باز کنند
 و فرشتگان باو گویند بخرمی و شادی بخواب.

و يوم تشق السماء بالغمام و نزل الملائكة تنزيلا

و نیز قوم نوح چون رسولان حق را تکذیب کردند در طوفانی غرق نموده و آنها را عبرت مردم ساخته و برای ستمگران غذایی دردناک مهیا و آماده ساختیم (۳۷) همچنین قبايل عاد و ثمود و اصحاب رس و طوایف بسیار دیگری که در بین آنها میزیستند بکفر کردار و اعمال زشتشان هلاک کردیم (۳۸) ما برای آن طوایف و قبايل مثلها زدیم و چون مؤثر واقع نشده همگی را بسختی کيفر داده و بهلاکت رسانیدیم (۳۹) این کافران آمدند و قریه‌ای را که باران عذاب بر ایشان باریدیم دیدند که چگونه اهالی قریه نابود شدند ولی باوجود این از روز رستاخیز و قیامت بی خبرند و امیدی بمعاد و محشر ندارند (۴۰) ای پیغمبر غمگین مباش از رفتار و گفتار این مردم کافر که چون ترا میبینند به تمسخر پرداخته و میگویند این همان کسی است که مدعی است خداوند او را بر سالت برانگیخته (۴۱)

ای پیغمبر گرامی روزی را بیاد بیاور که آسمان با ابر از هم شکافته شود فرشتگان بسرعت هرچه تمامتر فرود آیند، در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از غمام در باطن امیر المؤمنین علیه السلام است.

الملك يومئذ الحق للرحمن

در آن روز سلطنت حقیقی و واقعی با خداوند بخشنده و رحمانست یعنی در آن روز سلطنت و پادشاهی ظاهری سلاطین زایل شده و ازین می‌رود و آن روز برای کافران روز بسیار سختی است.

فوله نمایی، و یوم بعض الظالم علی یدیه یقول یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا ای پیغمبر بیاد بیاور آن روزی را که ستمگران بحسرت و ندامت دست خود را بدندان گزیده می‌گویند ایکاش ما در دنیا راهی بسوی پیغمبر داشته و دوستی او را پذیرفته و از او پیروی میکردیم وای بر ما ایکاش فلان فاسق بدکار را بدوستی خود انتخاب نمی نمودیم.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده که آیه فوق در باره عقبه ابن ابی معیط و ابی ابن خلف نازل شده و داستان از این قرار است که آن دو نفر باهم دوست بودند و عادت عقبه بن

ابی معیط بر آن بود که هر وقت از سفری بر میگشت اشراف قوم را بطعام دعوت مینمود و با رسول اکرم ﷺ هم بسیار مجالست میکرد وقتی از سفری برگشته و بر حسب عادت جمعی از اشراف را دعوت نموده و پیغمبر اکرم ﷺ نیز حضور یافتند چون سفره طعام گسترده شد فرمود من از طعام تو نمیخورم مگر آنکه بگوئی **اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله** و اسلام اوری او قبول نموده شهادتین بر زبان جاری نمود و پیغمبر اکرم ﷺ طعام تناول فرمود در آن مجلس ابی بن خلف حضور نداشت و چون از قضیه آگاه شد او را ملامت نموده گفت صابی شدی عقبه جواب داد من صابی نشدم ولی در محظوری قرار گرفته بودم که ناگزیر بادای شهادت شدم زیرا نمیتوانستم ببینم محمد ﷺ بدون خوردن طعام از منزل خارج شود آن کلمات را برای آن گفتم تا او طعام بخورد ابی گفت من از تو راضی نخواهم شد مگر آنکه حضوراً محمد ﷺ را تکذیب نموده و شکمه کوسفند را بروی او بینکنی عقبه قبول نمود و نظریه ابی را اجرا کرد و پیغمبر اکرم ﷺ ملول شده فرمود تو چندان زندگانی کنی که در مکه باشی همینکه از مکه خارج شوی با شمشیرهای ما کشته خواهی شد آن ملعون متغیر شده خواست شکمه کوسفند را بروی آنحضرت پرتاب کند اتفاقاً پاره شده صورت خودش را آلوده ساخت و سوزانید و اثر سوختگی آنقدر باقی بود تا هنگامی که در جنگ بدر کشته شد و بدست مسلمین بجهنم واصل گردید .

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از سبیل سبیل امیر المؤمنین علیه السلام است یعنی ایکاش از رسول خدا پیروی نموده و راهی بسوی ولایت و دوستی امیر المؤمنین علیه السلام میداشتم و نیز فرموده شیطان کنایه از دومی و منظور از ذکر امیر المؤمنین میباشد این حدیث را شیبانی و محمد بن عباس نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند .

و در غیبه نعمانی بسند خود از جابر انصاری روایت کرده گفت وقتی جمعی از مردم یمن حضور پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شدند آنحضرت فرمودند اینان مردمی هستند که ایمانی ثابت و قلبی یقین داشته و از همین مردم گروهی در حدود هفتاد هزار نفر شمشیرزن و

مسلح از یمن بیرون آمده و بیاری و کمك خلف من بشتابند و وصی و خلف مرا یاری کنند
اصحابی که شرف حضور داشتند عرض کردند وصی و خلف شما کیست؟ فرمود همان
شخصی است که خداوند در باره اش میفرماید: **واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا**
سؤال کردند بیان فرمائید حبل خدا چیست و مراد کیست؟ پاسخ فرمودند خداوند فرموده
الا بحبل من الله وحبل من الناس حبل از طرف خداوند کتاب اوست و حبل از طرف
مردم وصی من است عرض کردند ای رسول خدا وصی شما کیست؟ فرمود همان کسی است که
خداوند در باره اش میفرماید: **ان تقول نفس يا حمرتي علي ما فرطت في جنب الله**
گفتند مراد از جنب الله چیست؟ فرمود مراد آن شخصی است که خداوند در حق دشمنانش
میفرماید و **يوم بعض الظالم علي يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا**
وصی من بعد از من سبیل و راه وصول بمن است، عرض کردند اشتیاق شدیدی بشناسائی
وصی تو داریم او را معرفی بفرمائید، فرمود او کسی است که خداوند او را **آية للمتوسمين**
قرار داده اگر کسی دارای قلبی سلیم و بصیرت نافذی باشد و بسوی او نظر کند همچنانکه
مرا که پیغمبر می باشم می شناسد او را خواهد شناخت بر خیزید و بجمع حاضرین نظاره و
توجه نمائید هر کس در قلب شما تأثیر و دل شما را بسوی خویش جلب نمود او وصی من است
زیرا خداوند فرموده **واجعل افئدة من الناس تهوي اليه والي ذريته (عليهم السلام)**
از مردم یمن ابن عامر اشعری از طایفه اشعریین و ابو غرة خولانی از طایفه خولانین و ظبیان
و عثمان بن قیس و غزیه الدوسی و لاحق بن علاقه برخاسته در میان صفوف اصحاب بگرددش
پرداختند و همینکه علی بن ابیطالب عليه السلام را دیدند توقف نموده و گفتند دلهای ما متمایل
باین شخص شده و هوای علی در دل ما جایگزین شد و دست امیر المؤمنین عليه السلام را گرفته
حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض نمودند ای رسول خدا بعقیده ما وصی شما این مرد است
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بخدا قسم شما نخبه پاکیزگان و بندگان خدا هستید که
پیش از معرفی، وصی رسول خدا را شناختید صدای آنها بگریه بلند شده گفتند ای رسول
خدا ما در میان این جمعیت نظر نموده و تجسس کردیم هیچیک از ایشان اثری که در دیدار
علی بقلب ما نمود نداشتند و ما بی اختیار مجذوب لقای او شدیم و قلوب ما از مشاهده جمالش

اِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ الْهَيْثَا لَوْلَا اَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ
 الْعَذَابَ مَنْ اضْلُ سَبِيلًا (۴۲) اَرَايْتَ مَنْ اتَّخَذَ اِلَهَهُ هَوِيَهُ اَفَاَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ
 وَكِيلًا (۴۳) اَمْ تَحْسَبُ اَنْ اَكْثَرُ هُمْ يَسْمَعُونَ اَوْ يَعْقِلُونَ اِنْ هُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَامِ
 بَلْ هُمْ اضْلُ سَبِيلًا (۴۴) اَلَمْ تَرَ اِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا
 ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵) ثُمَّ قَبَضْنَاهُ اِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶) وَهُوَ الَّذِي
 جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نَشُورًا (۴۷)

بطش افتاد و آرامش خاطری برای ما پدید آمد گویا حضرتش پاره جگر ما است و سینه
 ما از محبت او لبریز شد مثل آنکه علی پدر ما میباشد و ما فرزندان او هستیم پیغمبر
 اکرم ﷺ ایشان را مورد تفقد و عنایت مخصوص قرار داد و تاکید فرمود که در محبت و
 ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام استوار و پایداری مانند و نیز فرمودند تاویل قرآن را نمیدانند
 مگر راسخون در علم و فادار باشید تا از آتش جهنم دور شوید جماعت مزبور همواره با
 امیر المؤمنین باقی بودند تا در جنک صفین شهید شده و بشارتیکه پیغمبر اکرم داده بود
 که در رکاب امیر المؤمنین بشهادت نایل و بهشت نصیبشان میشود صورت وقوع پذیرفت.
 فَوَلِّهِ تَعَالَى : وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ اِنْ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا
 پروردگار در این آیه زبانحال پیغمبر اکرم را در مورد شکایت از امت و قوم خود
 بیان میفرماید که آنحضرت در مقام مناجات عرضه میدارد :

پروردگار! این قوم من قرآن را متروک و آنرا رها کرده اند.
 متروک کردن قرآن دو صورت دارد: یکی آنکه بآن ایمان نمیآوردند و آنرا تلاوت
 نمی کنند. دیگر آنکه بواجبات و محرمات و دستورهای آن عمل و رفتار نمی نمایند.
 پیغمبر اکرم ﷺ فرموده هر کس قرآن را تلاوت کند ولی بآن رفتار ننماید روز
 قیامت قرآن باو در آویزد و با او مخاصمه کند و گوید پروردگار! این بنده مرا رها کرده

اگر بردباری و استقامت ما نبود بزودی ما را از خدایان خودمان دور و گمراه میساخت
 بزودی وقتی که عذاب و کیفر ما را دیدند میفهمند از آنها گمراه تر در این جهان نیست (۴۲)
 ای پیغمبر آیا دیدی کسی که دلخواه ها و هوای نفس خود را خدای خویش نموده چگونه
 هلاک شد؟ آیا تو میتوانستی مانع نابودی و فتنای او شوی؟ (۴۳) آیا گمان داری بیشتر این
 کافران شنوائی داشته و با قدرت تعقل و اندیشه ای دارند؟ این چنین نیست بلکه آنها در
 نادانی مانند چهاربایان و یا بدتر از حیوان میباشند (۴۴) آیا نمیبینی خداوند چگونه سایه
 را بگسترانید و اگر میخواست آنرا ساکن و متوقف مینمود پس آنگاه آفتاب را براند و دلیلی
 قرار دادیم (۴۵) آنگاه آن را بتدریج بسوی خودمان قبض میکنیم (۴۶) او آن خدائی
 است که شب را پوششی برای شما مقرر فرموده و خواب را وسیله آرامش و آسایش شما ساخته
 و روز را برای حرکت و فعالیت و کار قرار داد است (۴۷)

و آیات و احکام من عمل نموده میان من و او حکم کن. در کافی ذیل آیه فوق از حضرت
 باقر علیه السلام روایت کرده فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه مفصلی میفرماید: من آن
 ذکر می هستم که مردم از یاد برده اند و من آن سبیلی هستم که مردم از آن منحرف شده و
 ایمانی میباشم که مردم از آن کافر گشته اند و قرآنی هستم که متروک مانده ام و دینی میباشم
 که مورد تکذیب قرار گرفته ام.

و کذاک جعلنا لكل نبی عدواً من المجرمین و کفی بربک هادیاً و نصیراً
 این چنین ما برای هر پیغمبری دشمن و بدخواهی از تبہکاران قوم خودش قرار دادیم.
 یعنی توالی پیغمبری نیستی که کافران و بدخواهانت آزار و اذیت می کنند و جعل
 در اینجا بمعنای حکم و تسمیه باشد یعنی ما ایشان را دشمن پیغمبر خواندیم و بآن
 حکم کردیم.
 و کفی بربک هادیاً و نصیراً یعنی برای هدایت تو فقط پروردگارت کافی
 خواهد بود.

فواله تعالی ، وقال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة
 در این آیه خداوند شرح حال کفاری را بیان میفرماید که به پیغمبر صلی الله علیه و آله میگفتند

چرا این قرآن مانند تورات و انجیل و زبور یکدفعه بر شما نازل نشده خداوند در پاسخ این قبیل مردم میفرماید ما برای آرامش قلب تو آیات قرآن را بتدریج و بطور مرتب و روشن فرستادیم چه تجدید در هر حادثه و امری بهتر و مؤثر تر و سبب مزید بینائی و بصیرت خواهد بود و بیشتر مورد عمل و موافقت قرار میگیرد و بهمین مناسبت حضرت باقر علیه السلام فرموده یکی از الطاف و مهربانی پروردگار نسبت به بندگان خود آنست که آنان را از خصلت و حکمی بحکم و رویه دیگری منتقل و منعطف میگرداند و اگر احکام را دفعتاً بمردم امر میفرمود برایشان گران بود و تحمل آن را ننموده و هلاک میشدند همانطور که بنی اسرائیل تورات را قبول نکردند تا خداوند کوه طور را بالای سرشان بلند نموده و فرمود اگر قبول نکنید بر سر شما فرود آید و بناچار از ترس قبول کردند.

و در حدیث دیگر فرمود هر وقت مشیت پروردگار بر آن تعلانی بگیرد که امر بواجباتی بفرماید آن واجبات را بتدریج ابلاغ میفرماید تا مردم عادت کنند و خویشتن را با اجرای او امر و نواهی آن ملتزم سازند و او امری که بتدریج مقرر و معمول شود بعمل نزدیکتر است و در آن پاسخ سئوالاتی است که مردم از پیغمبر اکرم مینمودند و در آن حکایاتی از حوادث و امور گذشته است از این جهت حکمت و مصلحت اقتضا میکند که متدرجاً نازل شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

و رتله‌ها و ترتیلا: آن قرآن را بطور واضح و روشن بیان نمودیم مراد از ترتیل آشکار کردن کلمات است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باین عباس میفرمود ای پسر عباس کلمات قرآن را آشکار نما و مانند شعر بخوان و مثل پراکندن سنگریزه‌های متفرق شده آیات را تلاوت مکن و دلهای سخت را برای قرائت قرآن فارغ و نرم بساز نزد عجایب آیات و عذاب توقف کن و همت این نباشد که سوره را فوراً با آخر برسانی.

سپس درد نباله آیه میفرماید: ای پیغمبر ما این کافران برای تو مثلی نیاورند تا کثرت را با آن باطل نمایند یا سستی و فتوری در آن پدید آورند مگر آنکه ما بهترین سخن حقی برای تو بیاوریم تا مثل ایشان را باطل کند.

قوله تعالى: الذين يحشرون على وجوههم الى جهنم اولئك شر مكاناً و اضل سبيلاً

در این آیه حال مشرکین را در روز قیامت بیان میفرماید که کفار را روز قیامت با چهره و صورت بدوزخ کشاند.

این آیه در باره کفار مکه نازل شده زیرا آنها بودند که به پیغمبر اکرم ﷺ و اصحابش می گفتند شما بدترین مخلوق خدا هستید پروردگار در پاسخ ایشان میفرماید اولئك شر مكاناً اینان بدترین خلایق میباشند و از نظر منزلت و مقام جایگاه آنها دوزخ است که از آن بدتر جایی نیست و آن مردم همراهترین اشخاص هستند.

صحابه از رسول اکرم ﷺ روایت کرده اند که فرمود خلایق در روز قیامت سه طریق وارد محشر میشوند گروهی سواره و جمعی پیاده و دسته سوم مردم پیاده ای هستند که بصورت روی زمین میخزند حضورش عرض کردند ای رسول خدا چگونه کفار روز قیامت با صورت راه میروند و وارد محشر میشوند؟ فرمود خدائی که قدرت راه رفتن با قدم را به بشر عطا میفرماید قادر است که کفار را با صورت براند.

و بعد از آن برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم ﷺ داستان پیغمبران سلف را بیان میفرماید.

و لقد آتينا موسى الكتاب وجعلنا معه اخاه هرون وزيراً

شرح حال موسی و هرون در بخش دوم ضمن تفسیر سوره اعراف به تفصیل بیان شده است.

قوله تعالى: وعاداً و ثموداً و اصحاب الرس و قروناً بين ذلك كثير

عاد و ثمود و اصحاب رس و طوایف بسیاری را که در بین آنها زیستند بکیفر کردار و اعمال زشتشان هلاک کردیم و برای هر يك از آن طوایف مثلها زدیم و چون مؤثر واقع نشد همگی را بسختی کیه فر داده و بهلاکت رسانیدیم.

ما داستان عاد و ثمود را در ذیل آیات ۶۵ و ۷۳ سوره اعراف جلد دوم تفسیر بیان نموده ایم ولی داستان اصحاب رس بدینقرار است:

ابن بابویه از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام از

پدران بزرگوارش برای ما حدیث فرمود که مردی از اشراف بنی تمیم موسوم بعمر و سه روز پیش از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام حضورش شرفیاب شده عرض کرد ای مولای من تقاضا دارم داستان اصحاب رس را برای من بیان فرمائید تا بدانم آنها در چه عصر و زمانی میزیستند دیار ایشان در کدام سرزمین بوده پادشاهان آنها کیانند آیا خداوند پیغمبری برای آن قوم مبعوث فرموده و سبب هلاکت آنها چه بوده است؟ زیرا در قرآن کریم از ایشان نام برده شده ولی شرح حال آنها بیان نگردیده است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند پرسشی نمودی که پیش از تو کسی از من سؤال ننموده و بعد از من نیز کسی خبر ایشان را بتو نخواهد گفت مگر آنکه از من حدیث کند.

بدان ای مرد در کتاب خدا هیچ آیه ای نیست مگر آنکه تفسیر آنرا میدانم و موقع نزول و شأن نزول آنرا مطلع هستم سپس بسینه مبارک اشاره نموده و فرمودند در اینجا علم و دانش بی پایانی است اما جویندگان و طالبانش بسیار کم است و بزودی وقتی که دیگر مرا در بین خود نبینند پشیمان خواهند شد.

ای تمیمی اصحاب رس مردمی بودند که درخت صنوبر را پرستش میکردند و آن را در فارسی شاه درخت مینامیدند و آن درختی بود که یاف بن نوح پس از طوفان در کنار چشمه آبی بنام روشناب کاشته است قوم مزبور بعد از عصر حضرت سلیمان در روی زمین میزیستند و دوازده شهر در کنار رود ارس در بلاد مشرق زمین بنا کرده بودند و بهمین مناسبت آنها را اصحاب رس نامیده اند در آن زمان در روی زمین نهری به تروپیر آب ترو گواراتراز رود ارس وجود نداشت و هیچ شهر و دیاری معمور تر و بهتر از شهرهای ایشان نبود نام دوازده شهر مزبور عبارت بود از:

آبان - آذر - دی - بهمن - اسفندار - فروردین - اردیبهشت - خرداد - تیر - مرداد - شهریور - مهر.

مرکز کشور و سلطنت آنها شهر بزرگ اسفندار و نام پادشاهان ایشان تر کوز بن غابور بن یارش بن ساز بن نمرود بن کنعان بود.

چشمه روشناب و اولین صنوبر در شهر اسفندار بود و اهالی یازده شهرستان دیگر از

دانه‌های صنوبر مزبور گرفته و بشهرهای خود برده و غرس کرده بودند و درختهای بسیاری از آن صنوبر پیدا شده بود مردم شهر اسفندار آب چشمه روشناب را و نثره صنوبر معبود خود دانسته و بر خود و چهارپایان حرام کرده بودند و اگر کسی جرعه‌ای از آن می‌آشامید محکوم بقتل میشد و بقتل میرسانیدند و عقیده داشتند این آب حیوة خداوندان ما است نباید از آن آشامید اصحاب رس در هر ماه عیدی داشتند که در پیرامون درخت صنوبر اجتماع نموده و درخت را بانواع حلیه‌ها و زیورها می‌آراستند و گاو و گوسفند بسیاری قربانی میکردند و آتش افروخته قربانی‌ها را در آتش می‌افکندند و چون دود قربانیها بلند میشد همگی بسجده افتاده و به نیایش خدای خود مشغول میشدند و میگفتند خدای ما از ما راضی شو، در این وقت شیطان درخت صنوبر را می‌جنبانید و از ساق درخت صدائی بمانند آوای کودک بر میخواست که ای بندگان من از شما خشنود شدم مردم از شنیدن صدای مزبور خرم و خوشحال شده بلهو و لعب و شرب خمر مشغول و یکشب و یکروز در آن مکان توقف کرده و روز دیگر بجایگاه خود باز میگشتند و عید هر شهری منسوب بآن شهر برده و ایرانیان نام دوازده ماه سال خود را از نام دوازده شهر مذکور اقتباس کرده بودند.

در هر سال یکمرتبه اهالی دوازده شهر بسوی شهر اسفندار که مرکز کشور و جایگاه چشمه روشناب و صنوبر اصلی بوده میرفتند و عید بزرگ خود را در آنجا بر گزار مینمودند بدین ترتیب که در کنار صنوبر سرایرده مجلل و رفیعی از دیبا که بانواع صورت‌های مزین شده بود میزدند و بآن سرایرده دوازده در تعصیه کرده بودند که اهالی هر شهری از درمخصوص وارد میشدند خارج سرا پرده به نیایش صنوبر پرداخته و قربانی‌ها برای آن درخت خیلی بیش از سایر درختها می‌آوردند آنگاه شیطان درخت را بشدت تکان میداد و از میان درخت باواز بلند صدائی بلند میشد و مردم را وعده‌ها و امیدواری‌ها میداد مردم سر از سجده برداشته و بلهو و لعب و شرب خمر مشغول و مدت دوازده شبانه روز بعد تمام عیدهای سال به عیاشی و باده گساری میپرداختند و دوز سیزدهم جشن پایان یافته و بشهرها و خانه‌های خود باز میگشتند چون کفر و طغیان آن قوم از حد گذشت و بت پرستی ایشان مدتی طول کشید و دسب از طریق باطله خود بر نداشتند پرورد گاریکی از بنی اسرائیل از نسل یهودا فرزند

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بِشْرًا يُبْشِرُ بَدْرًا مِنْ السَّمَاءِ مَاءً
 طَهُورًا (۱۸) لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْفَاسِي كَثِيرًا (۱۹)
 وَلَقَدْ صَرَفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذْكُرُوا فَائِي أَكْثَرِ النَّاسِ إِلَّا كَفُورًا (۲۰) وَأَوْشِنَا
 لَبْعْنًا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا (۲۱) فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا
 كَبِيرًا (۲۲) وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ
 جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا (۲۳)

بعقوب را بر سالت مبعوث و برای هدایت آن قوم فرستاد مدت مدیدی آن پیغمبر در میان
 ایشان بود و ایشان را بخدا پرستی و معرفت پروردگار و عبادت خدای یگانه دعوت نمود
 آنها پیروی ننموده و اطاعت آن پیغمبر نکردند چون مردم آن سامان در کمال ضلالت و
 گمراهی و ادبار روزگار گذرانیده و به چوچه از خواب غفلت و بیخبری بیدار نشده و بجانب
 رشد و صلاح نمیرفتند هنگام فرا رسیدن عید بزرگشان آن پیغمبر در مقام مناجات با
 پروردگار بر آمده و گفت خداوندایم بینی که این مردم چگونه رسالت مرا تکذیب و از
 پرستیدن توست باز زده و درختی را که هیچ سود و زیبایی برای آنها ندارد ستایش و پرستش
 ینمایند الهی قدرت و سلطنت خود را بر این قوم بنما و معبودشان را از بین ببر و درخت
 صنوبر را خشک کن .

همینکه مردم صبح از خواب برخاستند دیدند تمام درخت های مورد ستایش ایشان خشک
 شده مبهوت و متحیر گشته جمعی بیکدیگر گفتند این مرد که مدعی است از طرف خدای
 آسمان و زمین پیغمبر است برای آنکه از عبادت معبود خود منصرف و بخدای او توجه کنیم
 خدایان ما را بجادو و سحر خود باینصورت در آورده عدمای میگفتند چون این مرد پیوسته
 خدایان ما را تکذیب و منعت مینموده خداهای ما خشم و غضب کرده اند باید او را بکیفر

و او آن خدائی است که بادهای بشارت دهند و رختش را میفرستد و از آسمان آب پاک و طاهر نازل مینماید (۴۸) تازمین خشکیده و مرده را با آن آب زنده نموده و چهار پایان و مردم بسیاری را که خلق نموده ایم سیراب کنیم (۴۹) ما تغییرات و تحول باد و باران را وسیله برای انسان و پند و عبرت ایشان نمودیم ولی بیشتر مردم سرپیچی و استکف کرده و کفران میورزند (۵۰) و اگر میخواستیم و اراده میکردیم برای هدایت مردم هر دهکده و قریه ای پیغمبری میفرستادیم تا آنها را از عذاب ما بترسانند (۵۱) تو ای رسول گرامی هرگز از کفار پیروی منما و با ایشان در کمال سر سختی مبارزه و جهاد کن (۵۲)

و او خدائی است که دو دریای شیرین و تلخ را بهم در آمیخت و میان

آن دو آب شیرین و تلخ واسطه و برزخی قرار داد که

همیشه از یکدیگر جدا و منفصل باشند (۵۳)

بد اندیشی خود برسانیم و با مجازات او انتقام خدایانمان را بگیریم سپس همگی تصمیم بقتل و کشتن او گرفته ابتدا از سرب لوله هائی چند ساخته و آنها را بیکدیگر متصل و پیوند نمودند تا بمق چشمه اصلی که در کنار صنوبر بود رسید آب میان لوله ها خالی نموده چاه عمیقی در درون چشمه احداث کردند آنگاه پیغمبر را بدرون آن چاه افکند و سنك عظیمی روی آن انداخته و بعد لوله را از آب چشمه خارج ساختند و در عمیق ترین نقطه ممکن در بن چشمه او را مدفون کرده و گفتند امیدواریم دیگر خدایان از ما راضی و خشنود شوند زیرا دیگر بدخواه آنان نابود شده و دیگر کسی با آنها بدو ناسزا نخواهد گفت و بانتظار سربسزی و خرمی مجدد صنوبرها باقی ماندند از آنطرف پیغمبر در دل آن کور و حشمترا با پروردگار خود مناجات نموده و میگفت: ای خداوای مولای من تنگی جا و شدت رنج و محنت مرا میبینی بر بیکسی و بیچارگی من ترحم کن و هر چه زودتر مرا قبض روح نموده و بجوار رحمت خودت واصل کن دعایش باجابت مقرون و برحمت ایزدی پیوست از صدر عزت و جلالت خطاب بجبرئیل شد که ای جبرئیل این قوم سرکش جدی مغرور و از عذاب من ایمنی یافته اند که غیر مرا پرستیده و پیغمبر مرا کشته و بگمان خود باغضب و سخط من مقاومت مینمایند و تصور میکنند که از ملك و سلطنت و حیطه قدرت من

خارج میشوند بعزت خود سو گند انتقام پیغمبر خود را کشیده و ایشان را مایه عبرت و پند جهانیان خواهم کرد در همان موقعی که مشغول بر گزاری تشریفات عید بودند ناگاه باد سرخی بایشان وزید حیران و سرگردان شده بیکدیگر پناه میبردند خداوند زمین زیر پای آنها را بگوگرد افروخته ای مبدل ساخته و ابری بالای سر ایشان آمد که آتش فشانی نمود و بدنهای آن قوم را مانند سرب مذاب گداخته و از هم پاشید و باین صورت و بابدترین و فجیع ترین حالی نابود و از صفحه کیتی رخت بر بستند .

اعوذ بالله من غضب الجبار

ابن بابویه و قطب راوندی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود اصحاب رس چند طایفه بودند یکی از آنها را خداوند در قرآن یاد فرموده و ایشان قومی بودند که در کنار نهری بنام ارس میزیستند و دیار آنها ما بین آذربایجان و ارمنستان بوده هر پیغمبری که خداوند برای آنها مبعوث میفرمود میکشیدند جمعی از آنها چلیپا را میپرستیدند و بعضی از ایشان دختران باکره را ستایش میکردند و چون سن آنها بسی میرسید آن دختر را کشته و دختر باکره دیگری را بخدائی خود انتخاب مینمودند .

نهر آب که در دیار آن قوم میگذاشت بسیار پر آب و عریض بود و دارای جذر و مد و در شبانه روز دو مرتبه بالا و پائین میرفت یعنی شش ساعت بحالت جذر آب در طغیان و افزایش بود و شش ساعت بهمان حال مد و کمال باقی میماند و شش ساعت شروع بجذر و فرو رفتن میکرد و مدت شش ساعت بحال جذر متوقف میماند و از عجایب این نهر آن بود که آب آن بدریا و صحرا نمیریخت فقط در سرزمین آن قوم جریان داشت .

خداوند در مدت قریب یکماه سی نفر پیغمبر برای هدایت آن مردم فرستاد همه را بقتل رسانیدند بعد پیغمبر دیگری مبعوث و او را بنصرت خود مؤید گردانید و برای یاری آن پیغمبر ولی معین فرمود و آن ولی بپیغمبر مذکور در راه خدا جهاد کرد و چون قوم با آن نبی و ولی بجدا ل پرداخته و مبارزه کرده و بعضیان و نافرمانی خود ادامه دادند موقعی که میخواستند شروع به کشت و بنز افشانی کنند و بیشتر از هر وقت نیازمند آب بودند بفرمان پروردگار میکائیل باخیلی از فرشتگان نهر رس را بدریا وصل کرده و آب آن بدریا رفت و

مختصر آبی که در نهر باقی بود در دسترس کشت واقع نشد و از طرفی عزرائیل تمام اقسام و احشام آنها را نابود کرد و باد مخالف بوزید و تمام ااثاث و البسه آنها را بدریا پرتاب نمود و زمین دهان باز نمود تمام ذخایر نقد و جنس ایشان را بکام خود فرو برد همینکه صبح نمودند فاقد هستی بودند نه خوراک داشتند نه پوشاک نه فرش و نه ااثاث و نه گاو و گوسفند و آثار عذاب را بچشم خود دیدند عده مختصری که بیشتر از بیست و سه نفر نبودند متذکر خدا گشته از جمعیت دور شده بغاری پناه برده و از عذاب خدا بخدا پناه برده و بیش از شصت هزار تن بودند بر اثر کرسنگی و تشنگی هلاک شدند و احدی از ایشان باقی نماند و بقیه آن مردم عده ای که بغار پناه برده بودند وقتی بمنازل خود باز گشتند تمام خانه ها را ویران و سرنگون و اهالی را فنا شده دیدند از روی اخلاص بدرگاه پروردگار تضرع و استغاثه کردند تا آنکه پروردگار بقدر حاجت آب و مواشی بایشان کرامت فرماید و بیش از احتیاج که سبب غفلت و طغیان آنها گردد نهد و سوگند یاد نمودند که اگر پیغمبری بسوی ایشان بیاید با و ایمان آورده و او را یاری کنند چون خداوند صدق گفتار آنها را میداند بر ایشان ترحم فرمود نهر آنها را جاری و مسئولشان را اجابت نمود و تا موقعی که خدا میخواست بدرستی و پاکیزگی زندگی نمودند و بعد منقرض شدند و از نسل آنها طایفه ای بهم رسید که بظاهر خداشناس و مطیع و در باطن منافق بودند که خداوند آنها را مغلوب دشمنان ساخته جمع بسیاری از آنها را کشته و آنچه که باقی مانده بودند بمرض طاعون هلاک شدند در حدود دوست سال تمام شهر و دیارشان ویران و خالی از سکنه بود تا آنکه مجدداً گروهی در آن مکان ساکن شدند و در بدو امر صالح و مطیع خدا بودند و پس از چندی مرتکب فواحش و معاصی گشتند و زنان و خواهران و دختران خود را بدوستان و مهمانان و رفقای خود میبخشیدند و این عمل ناروا را احسان و ینکی میپنداشتند کم کم کر بی عفتی و فحشاء ایشان بجائی رسید که زنان و دختران هم باغواهی شیطان مرتکب مساحقه و مردان هم مرتکب امر شنیع لواط شده و مورد سخط و غضب پروردگار واقع و صاعقه را بر آنها مسلط گردانیده و همگی را بدیاریستی و فنا فرستاد و نشانی از ایشان باقی نماند.

فَوَاهِ نَعَالِي، وَلَقَدْ اتَّوَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي امْطَرَتْ مَطَرًا سَوَاءً :

در این آیه پروردگار بر سبیل تنبیه بکفار خطاب میفرماید :

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۱)
و يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ
ظَهِيرًا (۵۰) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۵۱) قُلْ مَا اسْتَلْكُمْ عَلَيَّ
مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۲) وَ تَوَكَّلْ عَلَى
الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ إِذْنُوبٌ

عباده خیر آ (۵۸)

آمدید ر قریه‌ای را که باران عذاب بر ایشان نازل نمودیم مشاهده کردید که
چگونه اهالی نابود شدند شما در این مسافرت‌ها که می‌کنید از کجا ایمن هستید که
گرفتار همان سرنوشت نشوید با وجود این مشاهدات باز کفار از روز رستاخیز و قیامت بی‌خبر
و امید بی‌معاد و محشر ندارند.

ابی‌جارود ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود از قریه‌ای که
در آن باران بد بارید شهر سدوم و قریه قوم لوط است که خداوند امر فرمود مرده‌ش را
بر اثر ارتکاب عمل شنیع و خبیثی که مرتکب میشدند سنگباران نموده و هلاک کردند.

قوله تعالى: «وَإِذَا رَأَوْكَ أَنْ يَتَّخِذُواكَ الْهَرَمَ وَ الْهَرَمَ الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا

در این آیه خداوند برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرح حال کفاری را که در آیات
گذشته اوصاف آنها را بیان فرموده حکایت میکند که ای رسول گرامی وقتی که می‌بینی
کافران ترا مسخره و استهزاء نموده و میگویند این همان کسی است که بدروغ ادعا میکند
که خداوند او را بر سالت برانگیخته و مژگان و مجزون مباش بزودی وقتی که عذاب و
کیفر ما را دیدند میفهمند که از آنها گمراه‌تر در این جهان کسی نیست.

وهم اوست آن خدائی که از آب نطفه، آدمی را بیافرید و آنها را بوسیله ازدواج با یکدیگر قرابت و بستگی و خویشی داد و البته پروردگار تو بر انجام هر عملی تواناست (۵۴) با این حال مشرکین غیر از خدا چیزهایی را پرستش و ستایش میکنند که هیچگونه سود و زیانی برای ایشان ندارد و از خدای توانا رو بر گردانیده اند (۵۵) ای پیغمبر، ما ترا نفرستادیم بر سالت مگر آنکه خلایق را بر رحمت ما مرده داده و از قهر و خشم ما بترسانی (۵۶) و بامت بگوئی من از شما مزد رسالت نمیخواهم فقط اجر من آنست که هر کس مایل باشد راهی بسوی خدای خود یافته، از من پیروی نماید (۵۷) ای پیغمبر پیوسته بخدای زنده ای که نمیبرد تو کل کن و در شکر گزاری بر نعم او تسبیح و تنزیه بگو و او بگناهان بندگانش وقوف کامل دارد (۵۸)

قوله تعالى : ارايت من اتخذ الهه هويه

این آیه در باره فریش نازل شده که زمانی امر معیشت بر آنها سخت شده و از مکه خارج شده و باطراف پراکنده گشته هر کس سنگی زیبا و یا کلوخی در سر راه خود می یافت بفال نیک گرفته بر آن سجده نموده و برایش قربانی کرده و با خون قربانی آلوده ساخته و آنها را صخره سعد مینامیدند و هر وقت خود و یا اغنام و احشام و شترهایشان دچار بلیه ای میشدند با سنگ های مزبور خود و چهار پایان خود را مسح نموده و تبرک می جستند و قتی عرب صحرائی برای تبرک دادن شتر خود با سنگی آلوده بخون بقبیله ای وارد شد از مشاهده آن سنگ آلوده متفرشده و این اشعار را انشاد کرد :

فشتتنا سعد فما نحن من سعد

من الارض لا تهدي لغى ولا رشد

اتيت الى سعد ليجمع شملنا

و ما سعد الا صخرة مستوية

مضمون آنکه : آمدم بطرف سعد که شترم را شفا داده و از تفرقه ما جلوگیری کند برخلاف انتظار بین من و شتر جدائی افتاد و ما از خوشبخت ها و نیکوکاران نیستیم و این سعد هم سنگی است مثل سنگ های دیگر روی زمین که نمیتواند رهبری و هدایت کند و نه آنکه کمراه سازد و خلاصه آنکه منشاء اثر نبوده و کاری از او ساخته نیست روزی عرب دیگری

از کنار سنگ‌های سعد عبور میکرد دید روباهی بر آن سنگ‌ها بول مینماید این شعر را مترنم شد :

و رب یبول الثعلبان برأسه لقد ذل من بالثعلب علیہ الثعلاب

یعنی : خدائی که روباه بسرش بول کند همانا پست و ناچیز است .

در کافی ذیل آیه ۱۴ تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون

از هشام روایت کرده که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با و فرمود ای هشام پروردگار ضمن آیه فوق تو بیخ و سر زنش نموده کسانی را که در امورات خود اندیشه و عقل بکار نمی‌برند .

قوله تعالى : ألم تر الی ربك کیف مد الظل و لو شاء لجعله ساکناً
ثم جعلنا الشمس علیه دلیلاً

این آیات اگرچه در ظاهر به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب شده ولی در باطن مراد امت او است و در این آیات به نعمت‌هایی که خداوند به بندگانش عنایت فرموده اشاره شده است مثلاً در این آیه میفرماید : آیا مشاهده نمی‌کنید خداوند چگونه سایه را بگسترانید و حقیقت سایه بر طرف شدن آفتابست با بودن آفتاب در مکانی (عرب سایه دائم را ظل گوید و آن سایه‌ای را که گاهی برود و زمانی باز آید فی ثانیة اما بعضی میگویند ظل سایه بامدادی و فی سایه نیمروز و بعد از ظهر است و خداوند بر بندگان منت گذارده که با گستردن سایه آنها را از گرمای آفتاب ایمن فرموده و اگر نمیخواست آن سایه را ساکن و متوقف مینمود بطوری که آفتاب را زایل نمیکرد و جمله ولو شاء لجعله ساکناً اشاره بکمال قدرت پروردگار است چه توانائی آن را دارد که آفتاب را از سیر و حرکت باز داشته و ساکن گرداند تا سایه دائم پدید آمده و برقرار شود .

این آیه گفتار فلاسفه را رد میکند که عقیده دارند ممکن نیست خورشید از حرکت خود باز ایستد .

ثم جعلنا الشمس علیه دلیلاً : آنگاه آفتاب را دلیل سایه قرار دادیم .

مراد از دلالت آفتاب بر سایه آنست که اگر آفتاب نبود سایه شناخته نمیشد زیرا سایه در گسترش بلندی و کوتاهی و اندک و بسیار تابع سیر آفتاب و ارتفاع و انحطاط آنست

همانطور که اگر نور نبود ظلمت و تاریکی شناخته نمیشد و شناسائی اشیاء و هر چیزی مستلزم شناختن ضد آنست .

ثم قبضناه الينا قبضا یسیراً سپس بتدریج سایه را بسوی خودمان قبض کردیم باطلوع آفتاب و ارتفاع آن چه هر قدر آفتاب بالا آید سایه کم میشود و کلمه یسیر در اینجا بمعنای سهل و آسان بودنست یعنی قبض کردن سایه برای ما کار بسیار سهل و آسانی است .
و هو الذی جعل لکم اللیل لباساً او آن خدائی است که شب را برای شما پوشش و ساتر قرار داد و برای آن شب را لباس خواند که در تاریکی شب مردم از سختی و مشقت کار روزانه آسوده و فارغ شده و مستور و پوشیده میشوند .

و النوم سباتاً و خواب را وسیله آرامش و آسایش شما ساخت کلمه سبت بمعنای قطع است یعنی پروردگار خواب را وسیله ای قرار داد که ارتباط با حرکت و اشتغال بکار روزانه قطع و بدنهای مردم در راحتی و آسایش قرار می گیرند .

وجعل النهار نشوراً و روز را برای حرکت و فعالیت و کار قرار داد چون خواب بمرک شباهت دارد چنانچه گفته اند **النوم اخ الموت** (خواب برادر مرگ است) .
لذا تعبیر به نشور فرمود همانطور که میگویند **نشر المیت نشورا** (زنده شد مرده زنده شدنی) پس مفهوم این آیه چنین است که شما در شب می میرید و در روز زنده میشوید بعضی نشور را بمعنای تفرقه و پراکندگی گرفته اند یعنی شب را بخوابید و روز برای کسب معاش و تهیه نیازمندی های خود پراکنده شوید .

وهو الذی ارسل الیاح بشرأ یدی رحمته :

او آن خدائی است که بادهای بشارت دهنده رحمت خود را میفرستد .
کلمه ریاح بصورت جمع آورده شده باعتبار بادهای شمال و جنوب و صبا و دبور که از چهار جهت میوزد و بادی که درخت ها را باردار و تلقیح می کند و آنرا لواقح گویند چنانچه میفرماید :

و ارسلنا الیاح لواقح و بادی که در فصل خزان سبب برک دیزان شود آنرا عقیم میگویند بطوریکه در این آیه میفرماید :

و ارسلنا علیهم الریح العقیم

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهِ خَيْرًا (۵۹) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدْ لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا
الرَّحْمَنُ أَنْسَجِدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ ثُبُورًا (۶۰) تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ
بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲) وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ
يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)

و انزلنا من السماء ماء طهورا و ما از آسمان آب پاکیزه و پاک کنندۀ فرو
فرستادیم و مراد آب باران است که هم پاک و هم پاک کنندۀ نجاسات میباشد و طهور بمعنای
طاهر کنندۀ و مطهر است چنانکه فقها میگویند با آب باران تا وقتی که نجاستی بآن نرسد
و یکی از اوصاف سه گانه طعم و رنگ و بوی آن تغییر نکند میتوان رفع حدث و ازالۀ خبث
و تطهیر کرد .

لنحیی به بلدة ميتا تا زمین مرده و خشکیده را با آب باران زنده نموده و مردم
بسیار و چهارپایانی را که خلق کرده ایم سیراب کنیم .

ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده فرمود خداوند در هر سال باندازه کفاف
مردم باران از آسمان میفرستد و هیچ سالی نیست که بارانش از سالهای دیگر زیاده یا
کمتر باشد لکن اگر قومی معصیت کنند باران نصیب آنها را از ایشان باز گرفته و بدریاها
و بیابانها فرود آورد .

و لقد صرفناه بینهم لیدذكروا و ابی اکثر الناس الا کفورا

ما باران را میان ایشان قسمت کردیم تا متذکر قدرت ما باشند ولی بیشتر مردم
امتناع و ورزیده و کفر میورزند .

آن خدائی است که آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست در شش روز بیافرید آنگاه عرش رحمانی خود را بیازاست و برای آنکه با سر از خلقت آگاه شوی از حقیقت جو یا شو (۵۹) و هر وقت بآن مردم بگوئی که خداوند رحمن را سجده کنید اعتراض نموده و میگویند خدای رحمن چیست؟ آیا ما باید با آنچه تو فرمان میدهی تمکین نموده و سجده کنیم و این دعوت تو بیشتر باعث تنفر و بیزاری آنها میشد (۶۰) بزرگوار آن خدائی که آسمانها را با برجهایی منظم و خورشید تابان و ماه درخشان بیازاست (۶۱) و او خدائی است که شب و روز را در پی یکدیگر قرارداد تا وسیله یادآوری و یا شکر گذاری خدا شود (۶۲) بندگان شایسته خدا کسانی هستند که در روی زمین بتواضع حرکت نموده

و چون مورد خطاب و پرسش مردم نادان شوند با کمال

ملایمت و سلامت نفس پاسخ میدهند (۶۳)

یعنی برای آنکه پیوسته آب باران در قسمتی از کره خاک در جریان باشد و قطع نشود به بعضی اندک و بعضی را بسیار و گاهی بر حسب مصلحتی که دانیم بطایفه ای باران بدهیم و زمانی ندهیم تا اندیشه نموده و بعظمت قدرت خداوند پی ببرند ولی بیشتر مردم کمی و زیادی باران را بر اساس گردش عقرب و سرطان و حوت و فصول مختلفه سال پنداشته و از شناسائی قدرت پروردگار سر باز زده و استنکاف میورزند.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود جبرئیل این آیه را چنین نازل نموده :
فای اکثر الناس من امتك بولاية علی الاکفورا (شان نزول آیه و شرح آن را در مقدمات جلد اول بیان نموده ایم).

ولو شئنا لبعثنا فی کل قرية نذیرا

اگر می خواستیم برای هدایت مردم هر دهکده و قریه ای پیغمبری میفرستادیم تا آنها را از عذاب ما بترسانند لکن مصلحت آن بود که تو پیغمبر جن و انس و تمام موجودات باشی.

فلا تطع الکافرین وجاهد هم به جهادا کبیرا

تو ای رسول کرامی هرگز از کفار پیروی منما و متابعت رأی ایشان مکن و با

ایشان در کمال سرسختی مبارزه و جهاد کن .

و در کتاب امالی ذیل آیه **و هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً و کان ربك قدیرا** از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود روزی امام حسین علیه السلام باعمویم امام حسن علیه السلام در مدینه راه میرفتند و من همراه ایشان بودم ناگاه بجماعتی از قریش برخورد نمودیم که جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک نیز با آنها بود همینکه چشم جابر پدردم و عمویم افتاد بدست و پای ایشان افتاده و پای مبارک ایشانرا بوسه میزد مردی از قریش که بامروان نسبت داشت بجابر گفت شما با این پیری و شخصیت ممتاز و موقعیت عالی که در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته ای نمیبایستی پباهای حسین بوسه بزنی جابر بآن مرد گفت اگر چنانکه من میدانم تو نیز شرافت و فضیلت این دو فرزند پیغمبر را میدانستی خاک زیر پای ایشان را توتیای چشم خود مینمودی آنگاه جابر بانس گفت ای اباحمزه پیغمبر اکرم چیزی در فضیلت این دو بزرگوار بمن فرمود که باور نمی کنم در هیچیک از افراد موجود باشد امام زین العابدین علیه السلام فرمود من توقف کردم تا بیانات جابر را بشنوم جابر بانس گفت وقتی در خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم بمن فرمودند ای جابر بر و فرزندان من حسن و حسین را بیاور در امتثال فرمایش حضرتش رفته و ایشان را خدمتش آوردم در راه قدری امام حسن را بغل گرفته و امام حسین را همراه می آوردم و گاهی امام حسین را در بغل گرفته و امام حسن را زمین می گذاشتم تاراه برود و پس از شرفیابی از رفتارم مطلع شدند بسیار مسرور و خوشحال گردیدند و آنها را بسیار کرامی داشته و نوازش میفرمود و چنان ایشان را دوست میداشت که فوق آن متصور نبود در چنین شور و حال بمن فرمود ای جابر این دو فرزند مرا دوست داری عرض کردم چرا دوست نداشته باشم با این قرب و منزلتی که حضور مبارک دارند فرمود ای جابر گوش کن تا شرحی از فضیلت ایشان برایت بیان کنم :

وقتی که مشیت خداوند تعلق گرفت که مرا خلق کند مرا بصورت نطفه سفید پاکیزه ای بیافرید و در پشت آدم بودیعه نهاد و پیوسته از پشتی به پشت دیگر و از رحم طاهری بر رحم دیگر تا نوح و ابراهیم انتقال داد تا بعد المطلب منتقل گردید و هرگز پلیدی شرک با آباء سابقین من نرسید سپس نطفه مزبور بدو قسمت شد جزئی از آن به پشت عبدالله و

یکجزء دیگر به پشت ابوطالب قرار گرفت از عبدالله من بوجود آمدم و پیغمبری و رسالت بمن ختم شد و از ابوطالب علی تولد یافته و وصایت باو ختم گردید پس از وصلت علی با دخترم زهرا آن دو نور بصورت حسن و حسین بوجود آمدند و بآن دو مولود اسباط نبوت ختم شد و ذریه مرا خداوند در ایشان قرارداد و خداوند مرا مأمور فرمود تا دنیا را از شرک و بت پرستی و جهالت پاک نموده خدا شناسی و معرفت پروردگار را در میان مردم رایج سازم و پس از من و علی نوردید گانم حسن و حسین و فرزندان حامل لوای توحید گشته و در اعتلای دین حق جانفشانی مینمایند بدان ای جابر حسن و حسین پا کیزه و پاک کننده وسیله جوانان بهشت میباشد سعادت مند کسی که آنها و پدران شان را دوست بدارد و وای بحال کسانی که با ایشان دشمنی نموده و بغض و کینه آنها را در دل داشته باشند.

این حدیث را دیگران نیز نقل نموده اند.

این شهر آشوب و محمد بن عباس و ثعلبی که از علماء عامه است در تفسیرش از ابن عباس و ابن مسعود و جابر بن عبدالله و انس بن مالک و ام سلمه و سدی روایت کرده اند که آیه در حق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام نازل شده است چه رسول خدا دخترش حضرت فاطمه علیه السلام را با پروردگار تزویج بامیر المؤمنین نمود و آنحضرت جامع نسب و سبب بود از جهة نسب پسر عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و از حیث سبب شوهر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و چون آنحضرت بالغه شد جمعی از اکابر و صنادید و اشراف قریش که اسلام آورده بودند بنخواستگاری حضرتش آمدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر کسی را جوابی داده ورد کردند و میفرمودند امر فاطمه با پروردگار است تا آنکه امیر المؤمنین علیه السلام خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد اتفاقاً در آن روز رسول خدا در حجره ام سلمه تشریف داشتند علی علیه السلام در حجره را زد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بام سلمه فرمود برخیز در را بروی کسی باز کن که خدا و رسولش او را دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست میدارد ام سلمه عرض کرد ای رسول خدا این شخص کیست که دارای چنین قرب و منزلت است فرمود او پسر عم و برادر و محبوب ترین اشخاص است نزد من ام سلمه در بگشود و آنحضرت وارد شده سلام کرد و حضور پیغمبر بنشست و ساعتی سر بریز افکند و از شرم و خجالت سخنی نربان نیاورد پیغمبر فرمود یا علی حاجتی داری گفت آری ای رسول خدا شما مرا از پدر و

وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سَجْدًا وَ قِيَامًا (۶۱) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۲) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۵) يَضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا (۶۶)

مادر گرفته و فرزندى پذيرفته تربيت نموده و ادب آموختى پدري کرده و از پدر و مادر بمن مهربان ترى حق قرابت و سابقه من بر حضرت پوشيده نيست ذخيره من در دنيا و آخرت شما هستيد خودتان فرموده ايد هر نسب و سببى در قيامت قطع ميشود مگر نسب و سبب من مرا در فاطمه عليها السلام رغبتي است بخواستگارى او آمده ام شايد خداوند از نسل او فرزندانى بمن کرامت فرمايد پيغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چون غنچه گل شکفته خاطر و خوشحال شد و در روزى حضرتش تبسم فرموده .

امير المؤمنين شادمان از حضور پيغمبر بيرون رفت و بقصد نماز عازم مسجد شد بمسجد نرسيده بود که پيغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سلمان فارسى را عقب او فرستاد و فرمود برو على عليه السلام را بياور سلمان حضور آنحضرت رسيد عرض کرد دعوت پيغمبر را اجابت فرمائيد على عليه السلام شريفاب حضور پيغمبر شد رسول خدا باو فرمود يا على بشارت باد ترا پيش از آنکه من در روى زمين فاطمه را بحباله نکاح تو در آورم خداوند در آسمان عقد فاطمه را براى تو بست هم اکنون فرشته بر من نازل شد که پيش از اين بر زمين فرود نيامده بود و بمن گفت اى رسول خدا ترا با اجتماع شمل و طهارت نسل مژده و بشارت ميدهم گفتم چه نام داري؟ گفت محمود سؤال کردم براى چه کار آمده اى؟ جواب داد آمده ام از طرف پروردگار شما بگويم

و کسانی هستند که تمام شب را بسجده پروردگار و عبادت خداوند بروز میرسانند (۶۴) و نیز آنهایی میباشند که در مقام مناجات و نیایش باخدای خود میگویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما دور کن چه عذاب دوزخ هلاك کننده و همیشگی است (۶۵) و بسیار منزل بدو جایگاه خوفناکی است (۶۶) باز از علامت مؤمن آنست که چون بخواهند بخششی کنند نه اسراف و زیاده روی کرده و نه بخل میورزند و حد اعتدال را رعایت مینمایند (۶۷) و مؤمنین کسانی هستند باخدای یکتا دیگری را پرستش نمی کنند و نفس محترمی را که کشتن او حرام است مگر بر استی و عدالت بقتل نمیرسانند و هرگز زنا نمی کنند و هر کس مرتکب این اعمال شود البته بکیفر آن گرفتار خواهد شد (۶۸) روز قیامت

عذابش دوچندان شده و در نهایت حواری و پستی در دوزخ

مخلد و ابدی خواهد افتاد (۶۹)

که نور را بنور تزویج کنید گفتم مراد کدام دو نور است؟ گفت فاطمه عليها السلام را بعلی تزویج فرمائید بفرشته محمود گفتم فرمان حق را اجابت خواهم نمود و همینکه خواست باز گردد در میان دو کتف او دیدم نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی و نصرته به گفتم ای محمود این کلمات از چه زمان میان دو کتف تو نوشته شده؟ گفت بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت آدم در آن اثنا جبرئیل نازل شد و قطعه حریری بدستم داد و گفت ای ای رسول خدا این حریر سفید از حریرهای بهشت است در آن نظر کردم دیدم بخطی نورانی نوشته شده است.

که خدایتعالی توجهی بزمین نمود ترا برگزید و رسالت داد مرتبه دوم توجه فرمود برای تو برادر و مصاحب و ولی برگزید و دخترت را باو اختصاص داد از جبرئیل پرسیدم آن شخص کیست؟ گفت پسر عم و برادرت علی بن ابیطالب ای رسول خدا بشارت بر تو باد پروردگار فرمود خازنان بهشت را بیارایند و بدرخت طوبی امر شد بانواع حلی و حلل باردار شود و بحورالامین دستور دادند سوره های یس و طه و طواسین و حوامیم بخوانند و بادهای بهشت را فرمود عطرهای دلپذیر در بهشت بیفشانند و بفرشتگان آسمان هفتم و ششم و پنجم امر شد باسمان چهارم فرود آیند و فرشتگان آسمانهای اول و دوم و سوم باسمان چهارم صعود کنند و در نزد يك بيت المعمور فرمان داده شد منبری از کرامت نصب نمایند و فرشته ای

راحیل نام که فصیح‌ترین فرشتگان بود خطبه زیر را قرائت کرد :

الحمد لله الاول قبل اولية الاولين و الباقي بعد فناء العالمين نحمده
اذ جعلنا ملائكة روحانيين و ربوبيته مدعنين فله على ما انعم علينا شاكرين
حجبنا من الذنوب و سترنا من العيوب اسكننا السموات و قربنا الى السراقات
و حجب عنا النهم بالشهوات و جعل نهمتنا و شهوتنا في تهليله و تسبيحه الباسط
رحمته الواهب نعمته جل عن الحاد اهل الارض من المشركين و تعالى بعظمته
عن افك الملحدين انذرنا بأسه و عرفنا سلطانه توحد فعلى فى الملكوت
الاعلى و احتجب عن الابصاروا ظلم نور عزته الانوار و كان من اسباب نعمته و
اتمام قصته ان ركب الشهوات فى بنى ادم اذ حضهم بالامرا للالزم لينشر لهم
الاولاد و ينشئ لهم البلاء فجعل الحيوه سبيل الفتهم و الموت غاية فرقتهم
و اليه المصير اختار الملك الجبار صفوة كريمته و عبد عظمته لامته سيده النساء
بنت خير النبيين و سيد المرسلين و امام المتقين صاحب المقام المحمود و اليوم
المشهدود و الحوض المورود فوصل حبله بحبل رجل من اهله صاحب
المصدق دعوته المبادر الى كلمته على الوصول بفاطمة البتول بنت رسول الله
قال الله تعالى زوجت عبدى من امتى فاشهدوا ملائكتى .

ای رسول مکرم این نوشته کواهی فرشتگانست بر این حریر پروردگار بمن امر فرمود تا
بنظر حضرت برسانم و با مهر از مشک سفید آنرا ممهور نموده و برضوان خازن بهشت بسپارم
خداوند بدرخت طوبی امر فرمود تا تمام حلی و حلل خود را نثار کرد سپس ابری
فرستاد درو یا قوت و انواع جواهر ببارید و فرشتگان سنبل و قرنفل برافشانده و حورالعین
برچیدند و یکدیگر هدیه داده و با آن افتخار میکنند و میگویند اینها نثار مقدم فاطمه علیها السلام
است سپس ابرها ، امور شدند طومارهای نثار کنند فرشتگان پرسیدند این طومارها چیست؟
گفتند این براتها و دایعی است که ویژه شیعیان علی و دوستان فاطمه علیها السلام است نزد شما باقی
بماند تا روز قیامت بر صراط بایستید و هر کس ذره‌ای از محبت علی و فاطمه و فرزندانش در
دل داشته باشد یکی از این براتها را باو بدهید تا بدون حساب داخل بهشت شود و از آتش
دوزخ در امان باشد و این حکم را من پیش از خلقت آدم بر خود فرض کرده‌ام

فرشته حامل فرمان گفت ای پیغمبر گرامی روز قیامت من با فرشتگان بروی
صراط بایستیم چون یکی از دوستان شما بگذرد از آن طومارها و براتها بدستش میگذاریم

که روی آن نوشته شده :

برائة من العلی الجبار لشیعة علی وفاطمة من النار

آنگاه مرکب‌هایی از نور که لجام آنها بیاقوت سرخ مرصع است بیاورند و آنها را سوار کرده با جلال و شوکت هر چه تمامتر بدر بهشت می‌رسانند خازن میگوید ای دوستان خدا داخل بهشت شوید .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر که خواهد مانند ما زندگانی کند و بمیرد و روز قیامت با ما محشور شود باید دارای ولایت ما باشد و از دشمنان ما بی‌زاری جوید و دشمن ما را دشمن بدارد خداوند دشمنان ما را بر زبان پیغمبران و فرشتگان و مخلوقات لعنت کرده است .

جبرئیل گفت ای رسول خدا منادی از جانب عرش پروردگار ندا کرد ای فرشتگان و ساکنان عرش و بهشت من بر تزویج فاطمه علیها السلام مبارک باد بگوئید زیرا من بر ایشان برکت دادم .

راحیل عرض کرد پروردگارا کدام برکت بزرگتر از کرامت تو باشد که آنها را بشارت داده‌اید در صورتی که هنوز در دنیا هستند خطاب رسید ای راحیل از برکات من بر ایشان یکی آنست که آنان را بر محبت خود جمع کردم و از فرزندان آنها امامانی انتخاب نموده‌ام که جهانیان را بدین من دعوت نموده و حجت من بر خلائق هستند تا روز قیامت .

پس از آن جبرئیل گفت ای رسول خدا من از طرف پروردگار مأمورم که بوجود مقدست بگویم فاطمه علیها السلام را بشکاح علی علیه السلام در آورده و بایشان وجود دو پسر طاهر و فاضل معصوم و زکی و نجیب را بشارت بده و بگو که آن دو فرزند بهترین مردم در دنیا و آخرت می‌باشند .

سپس پیغمبر با امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هم اکنون جبرئیل و راحیل از حضور من رفتند و تصمیم گرفتم فرمان خدا را در این وصلت فرخنده انجام دهم امیر المؤمنین علیه السلام گفت کمال افتخار برای من اینست که پروردگار در ملا اعلی مرا یاد میفرماید و در بهشت حدیث من گویند و عقد ازدواج فاطمه علیها السلام را در آسمان حضور فرشتگان و کروبان

بندند پیغمبر فرمود یا علی چون خدایتعالی خواسته باشد ولی خود را اکرام فرماید چیزهایی باو عطا کند که نه هیچ چشم دیده و نه هیچ گوشی شنیده و نه آنکه بر خاطر احدی خطور کرده باشد آنوقت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام دعا بر آمده گفت پرورد گارا مرا توفیقی عنایت بفرما تا شکر نعمتی که بمن عطا کرده ای بجا آورم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم آمین گفت .

بعد پیغمبر فرمود یا علی برخیز روانه مسجد شو تا من بر اثر توبیایم و آنچه خدا فرموده در حضور مهاجر و انصار بجای آورده و در فضایل و شخصیت تو بیاناتی کنم که دیدگان تو و دوستان در دنیا و آخرت روشن گردد .

امیرالمؤمنین از حضور پیغمبر با قلبی آکنده از سرور و نشاط خارج و جانب مسجد روان گردید همانوقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد تشریف آورده و به بلال فرمود تمام مهاجر و انصار را در مسجد حاضر نماید پس از حضور و اجتماع مردم در مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمنبر تشریف برده خطبه ذیل را ایراد فرمود .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته و میزهم باحکامه المطاع
بسلطانه المرغوب اليه فيما عنده المرهوب من عذابه النافذ امره في ارضه
وسمائه الذي خلق الخلق بقدرته واعزهم بدینه واکرهم بنبيه محمد صلی
الله علیه و آله ثم ان الله قد جعل المصاهرة نسباً لاحقاً وامراً مفترضاً و شح
بها الارحام و نسخ بها الاثام و الزمها الانام فقال تبارك اسمه و تعالی جده
هو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً و كان ربك قدیراً فامر الله
يجرى الى قضائه و قضائه یجری الى قدره یجری الى اجله و لكل قضاء
قدر و لكل قدر اجل کتاب یمحو الله ما یشاء و ثبت و عنده ام الكتاب :

سپس فرمود ای گروه مهاجر و انصار بدانید و آگاه باشید که جبرئیل بر من نازل شد خبر داد که خداوند متعال جمیع فرشتگان را در آسمان چهارم کنار بیت المعمور جمع و بایشان فرمود که گواه باشید من کنیزم فاطمه را به بنده ام علی بن ابیطالب داده و ایشان را بیکدیگر تزویج نمودم آنکاه بامیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی برخیز و خطبه ای انشاء و ایراد نما آنحضرت برخاسته و این خطبه را قرائت نمود .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي قرب من محامديه ودنى من سائليه ووعدا الجنة من يتقيه وانذر بالنار من يعصيه نحمده على قديم احسانه و اياديه حمد من يعلم انه خالق و هميته و محييه وسائله عن مساويه و نستعينه و نشهد به و نؤمن به و نستكفيه و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة تبلغه و ترضيه و ان محمداً عبده و رسوله صلوة ترفله و تحظيه و ترفعه و تصطفيه ان خير ما افتح به واختم قول الله تعالى وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامالكم ان يكو نوا فقراء يغنهم الله من فضله و الله واسع عليم و النكاح مما امر الله به ورضيه واجتماعنا لما قدره الله و اذن فيه

سپس فرمود بنا بفرمان پروردگار رسول اکرم ﷺ دخترش فاطمه علیها السلام را بمن تزویج نمود من باین ازدواج راضی و مفتخرم شما هم رضایت پیغمبر اکرم ﷺ را سؤال کنید مسلمانان گفتند ابرسول خدا آیا شما هم از این وصلت راضی هستید فرمود آری علی دامادی شایسته و نیکو برادری است او در دنیا و آخرت بزرگ و سید مردها است و از جمله صالحان میباشد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام سجده شکر بجا آورده مسلمانان بحضرتش گفتند خداوند این وصلت فرخنده را مبارک گرداند شملتان مجتمع و بغضتان نیکو باد از خدا میخواهیم فرزندان بسیار و پاکیزه نصیب شما بفرماید.

سپس پروردگار شرح حال مشرکین را در ضمن این آیه بیان میفرماید:

ويعبدون من دون الله مالا ينفعهم ولا يضرهم و كان الكافر على ربه ظهيرا

مشرکین غیر از خدا چیزهائی را ستایش و پرستش میکنند که هیچگونه سود و زبانی برای آنها ندارد و از پروردگار توانا روبرو گردانیده اند.

در بصائر الدرجات بسند خود از ابی حمزه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیهما السلام معنای جمله و كان الكافر على ربه ظهيرا را سؤال کردم فرمود مراد از رب در این آیه علی علیه السلام است زیرا او صاحب ولایت میباشد و کلمه رب اینجا بمعنای صاحب است و علی علیه السلام از برای پیغمبر آیتی بوده و مردم را بولایت حضرتش دعوت میفرماید آیا نشنیده ای که فرمود من كنت مولاة فعلى مولاة یعنی هر که را من مولا و آقای اویم

پس علی مولا و آقای او است و هر کس علی را دوست بدارد خدا را دوست داشته و آنکه علی را دشمن بدارد با خدا دشمن است :

وما ارسلناك الا مبشرا و نذيرا :

ای پیغمبر ما ترا بر رسالت نفرستادیم مگر آنکه مردم را بر رحمت ما مژده داده و از قهر و خشم ما بترسانی یعنی کار تو فقط تبلیغ رسالت است دیگر تو ضامن و وکیل مردم نیستی آنان را بمن و اگذار و بامتت بگو من از شما مزد رسالت نخواسته‌ام که این دعوت برای جلب مال و طمع دنیا است فقط اجر من آنست که هر کس مایل باشد راهی بسوی خدا یافته و از من پیروی نماید و جمله :

الامن شاهان يتخذالي ربه سبيلا استثناء منقطع است چه راه یافتن بسوی خدا و پیروی کردن از پیغمبر مربوط بمزد اداء رسالت نیست ،

و توکل علی الحی الذی لایموت

پیوسته کار را بخدائی که هرگز نمی میرد تفویض و واگذار کن .
چه او برای تو انتقام می کشد اگر چه بعد از مدتی باشد و در شکر گذاری بر نعمت های پروردگار تسبیح و تنزیه بگو پیغمبر اکرم ﷺ میفرمود چون بنده ای بگوید **الحمد لله كما هو اهله** فرشتگان از نوشتن ثواب آن عاجز مانده و باز ایستند خطاب میرسد ای فرشتگان چرا ثواب تسبیح این بنده را ننوشتید میگویند این بنده چنان شکری گفت که ما نمیتوانیم ثوابش را تشخیص داده و بنویسیم او گفت ترا چنانکه شایسته و سزاوار هستی حمد و سپاس میگویم ما چه میدانیم شما سزاوار چه مقدار شکر و سپاس هستید خطاب میرسد همچنانکه او گفت بنویسید .

و کفی به بذنوب عباده خبیرا

اطلاع و وقوف او بگناه بندگانش کافی است یعنی علم پروردگار بگناه بندگان برای جزا پاداش دادن آنها بس است .

الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی سته ایام

تفسیر این آیه در سوره اعراف بخش دوم این تفسیر بیان شده بآنجا مراجعه شود .

و اذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن انسجد

لما تأمرنا وزادهم نفورا

چون بآن مردم کافر بگوئی خداوند رحمن را سجدہ کنید میگویند رحمن چیست تو ای محمد ﷺ بما امر میکنی سجدہ کنیم، این گفتار تو بیشتر باعث تنفر و بیزاری آنها میشود.

بعضی از اهل عرفان چون این آیه را تلاوت مینمودند سر بآسمان کرده و میگفتند پروردگارا آنچه باعث زیادتى تنفروانزجار دشمنان میشود سبب زیادتى خضوع و فروتنى ما قرار بده.

تبارك الذى جعل فى السماء بروجا وجعل فيها سراجا وقمرا منيرا

بزرگوار آن خدائى است که آسمان را با برجهاى منظم و خورشید تابان و ماه درخشان بپاراست مؤلف گوید مراد از بروج برجهاى دوازده گانه چهار فصل است که عبارتند از: (حمل و ثور و جوزا: بهار) (سرطان و اسد و سنبله: تابستان) (میزان و عقرب و قوس: پائیز) (جدى و دلو و حوت: زمستان).

این دوازده برج منازل کواکب سیاره زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد خورشید و ماه میباشد.

حمل و عقرب جایگاه مریخ - ثور و میزان خانه زهره - جوزا و سنبله منزل عطارد قوس و حوت خانه مشتری - جدی و دلو منزل زحل - سرطان خانه ماه و اسد خانه آفتابست و این بروج بر چهار طبع میباشد.

حمل و اسد و قوس مثلثه آتشی - ثور و سنبله و جدی مثلثه ارضی و خاکی، جوزا و میزان و دلو مثلثه بادی - سرطان و عقرب و حوت مثلثه آبی میباشد.

وهو الذى جعل الليل والنهار خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا

او خدائى است که شب و روز را در پی یکدیگر قرار داد تا وسیله یاد آوری و یا شکر گذاری خدا شود یعنی اگر کسی کار دین یا دنیا از او در روز فوت شود در شب تلافی و جبران کند یا در شب از دست رفته در روز بجا آورد.

در کافی از جمیل روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم بسا اتفاق میافتد که مدتی نماز شب را یکماه و یا دو و سه ماه بجا نیاورده و فوت میشود آیا

جایز است قضای نماز های شب فوت شده را در روز ها بجا بیاورم؟ چند مرتبه فرمودند نماز شب برای تو بمنزله نور چشم میباشد، و این آیه را تلاوت فرمودند.

پس مضمون آیه دلالت دارد که قضاء نماز شب را در روز و قضاء نماز روز را در شب میتوان بجا آورد.

پس از آن وصف بندگان خاص خدا را ضمن این آیات بیان میفرماید:

و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هوناً:

بندگان شایسته خدا کسانی هستند که در روی زمین با تواضع حرکت کرده و چون مورد خطاب مردم نادان شوند با کمال ملایمت و سلامت نفس پاسخ میدهند.

در کافی از زراره روایت کرده گفت تفسیر آیه فوق را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم فرمود این آیات در حق ائمه علیهم السلام نازل شده ایشان کسانی هستند که در روی زمین با احتیاط و با سکینه و وقار راه میروند آنان تمام شب را بسجده پروردگار و عبادت خداوند بپردازند و در مقام مناجات با تضرع و خشوع با خدای خود میگویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما بگردان و دور کن چه عذاب دوزخ هلاک کننده و ملازم و همیشگی است و منزل بسیار بد و جایگاه خوفناکی است.

والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواماً.

دیگر از نشانی بندگان شایسته خدا آنست که چون بخواهند انفاق و بخششی کنند نه اسراف و زیاده روی کرده و نه بخل و خست بخرج میدهند بلکه رعایت اعتدال را مینمایند.

از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را پرسیدم حضرت مشتی سنگریزه را برداشته و در دست مبارک نگاهداشت و فرمود معنای اقتدار این است بعد شست دیگری از سنگ ها برداشت و همه را بزمین ریخت و فرمود اسراف این است پس از آن مشتی دیگر برداشت کمی از آنها را بزمین انداخت و مقداری را در دست نگاهداشت و فرمودند مراد از قوام و میانه روی چنین است. عیاشی ذیل آیه فوق از حلی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام باصحاب خود میفرمود هر گاه تصادفاً مرتکب عمل بدی شوید مراقبت کنید کار خوبی از شما سر بزنند و حسنه ای انجام دهید زیرا کار خوب شما سیئات شما را زایل و بر طرف

میکند و یکی از معانی قوام و اعتدال همین است چنانچه اسراف در گناه کرده اید اعمال نیکو بجا آورید تا موجب محو و برطرف شدن سیئات بشود و یکی از معانی قوام و اعتدال همین است چنانچه اسراف در گناه کرده اید اعمال نیکو بجا آورید تا موجب محو و برطرف شدن سیئات بشود.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا :

بندگان شایسته خدا کسانی هستند که با خدای یکتا دیگری را پرستش نکرده و نفس محترمی که خداوند کشتن او را حرام فرموده بقتل نرسانیده و هرگز زنا نمی کنند و هر کس مرتکب این اعمال شود بکیفر آن گرفتار خواهد شد.

ابن مسعود گفت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودم بزرگترین گناه کدام است؟ فرمود برای خداوند شریک قرار دادن، عرض کردم بعد از شرک بخدا چه گناهی بزرگتر است؟ فرمود از ترس فقر و بینوائی فرزندان را کشتن و بعد از آن مرتکب عمل فحشا و زنا شدن است. چه زنا کردن اولش مخالفت و آخرش ندامت و پشیمانی است، و روز قیامت این طایفه عذابشان دوچندان شده و در نهایت خواری و پستی در دوزخ جاوید خواهند ماند مگر آنکه از گناهان خود توبه نموده و بجبران گناهان خود اعمال شایسته و نیکو بجا آورند تا خداوند بدیهای آنها را بانیکی جبران و ثواب عطا فرماید.

در امالی ذیل آیه **فَاُولَئِكَ يَدْعُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ** از حضرت رضا علیه السلام

روایت کرده که فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده دوستی من و اهل بیت من کفاره گناهان دوستان و سبب ازدیاد حسنات آنان است و خداوند از دوستان ما خاندان رسالت آنچه را که بخود ستم کرده اند می بخشد مگر گناهانی را که اصرار در آنها داشته و یا ظلم و ستمی که بمؤمنین روا داشته و اعمال زور و جور نموده باشند و میفرماید و برای جبران سیئات دوستان ما حسنات باشد.

و مفید در کتاب اختصاص از اصبع بن نباته روایت کرده گفت روزی داخل منزل امیر المؤمنین علیه السلام شدم و منتظر ورود و تشریف آوردن حضرتش بودم که ناگاه وارد منزل شدند بپای ایستاده و سلام کردم جواب سلام مرا داده و بادت مبارک بگفتن زده و فرمودند

الْأَمِنْ تَابَ وَ أَمِنْ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُوْثِقَ يَدُكَ يَدِ اللَّهِ سَيُنَاجِيهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ
 اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷) وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)
 وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) وَ الَّذِينَ إِذَا
 ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُصِيَانًا (۷۳) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا
 هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴)

ای اصبح عرض کردم بلی فدابت شوم فرمود دوستان ما دوستان خدا هستند و چون بمرند
 از افق اعلی شربتی بآنها بنوشانند که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از برف سردتر است
 اصبح گفت حضورش عرض کردم و اگر چه آن دوستان شما معصیت کار باشند؟ فرمود بلی
 آیا در قرآن نخوانده ای که میفرماید :

اولئك يبدل الله سيناتهم حسنات ای اصبح اگر دوستان ما با

محببتی که بما خاندان رسالت دارند خدا را ملاقات نمایند خداوند گناهان ایشان را
 می آمرزد.

لطیفه :

روزی سائلی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرض حاجت نموده و چیزی
 خواست، باو فرمود بنشین تا خداوند چیزی عطا کند در این اثنا شخصی وارد شد و کیسه ای
 حضور آنحضرت نهاده عرض کرد ای رسول خدا این چهار صد درهم است بمستحقش
 مرحمت کنید پیغمبر آن سائل فرمود این چهار صد دینار را بردار آنمرد عرض کرد درهم
 است نه دینار پیغمبر مجدداً فرمایش خود را تکرار و او همان جواب را بعرض رسانید
 پیغمبر بحالت خشم بآن مرد فرمود مرا تکذیب مکن خداوند مرا راستگو قرار داده
 آنگاه سر کیسه را گشود چهار صد دینار در کیسه بود شخص آورنده تعجب کرده گفت

مگر آنکه شخص مرتکب، از گناه خود توبه نموده و بجزیران گناهان خود اعمال صالحه بجای آورد تا خداوند بدیهای او را با نیکی جزیران کند همانا خداوند آمرزنده و توبه پذیر است (۷۰) چون کسی توبه کند و عمل نیکو بجا آورد البته خداوند توبه او را می پذیرد (۷۱) یکی دیگر از نشانه مردم خدا شناس و مؤمن آنست که شهادت نا روا ندهند و چون بکار لغو و یاوه ای برخورد کنند با کمال بزرگواری از آن بگذرند (۷۲) دیگر آنکه چون آیات خداوندی را بیاد بیاورند بتفکر پرداخته و مطالعه مینمایند و کر و کور نمی مانند (۷۳) مردان خاص خدا کسانی هستند که در مقام دعا عرض میکنند

پرورد گارا از جفت های ما فرزندی بمان عطا کن که موجب روشنی چشم ما شود و از پرهیزکاران با تقوی پیشوا و امامی برای ما قرار بده (۷۴)

ای رسول خدا بحق آن کسی که شما را بحق فرستاده من در این کیسه درهم گذاشته بودم آنحضرت فرمود تو راست میگوئی ولی چون بزبان من چهارصد دینار جاری شد خداوند آنها را بدینار تبدیل فرمود.

پرورد گاری که بموافقت گفتار پیغمبرش در هم نقره را مبدل بدینار طلا میفرماید چه جای تعجب است که بر طبق فرموده خود که میفرماید : فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات گناهان مؤمنین را در صحیفه اعمال مبدل بحسنات گرداند.

والذين لا يشهدون الزور واذا مروا باللغو مروا كراما

یکی دیگر از نشانه های بندگان شایسته آنست که شهادت ناروا ندهند و چون بکار لغو و بیهوده ای برخورد کنند با کمال بزرگواری از آن بگذرند.

در کافی از ابی صباح روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم فرمود زور غنا و موسیقی است بندگان شایسته خدا هیچوقت در مجالس غنا و خوانندگی و لهو و لعب حاضر نشوند و اگر از مردم نادان و فاسق و یا کافران ناسزا و دشنامی بشنوند رو برگردانند.

ابن مسعود روزی از مکانی که جمعی در آن مشغول لهو و لعب بودند عبور کرد چون وضع را آن چنان دید سرعت و شتاب از آنجا بگذشت روز بعد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله او را

أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۰) خَالِدِينَ
 فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۷۱) قُلْ مَا يَعْبُودُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ
 كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۲)

ملاقات نموده و فرمود ابن مسعود صبح کرد درحالتی که کریم بود .
 (کریم کسی را گویند که در او خصال نیکو باشد و خیر کریم آن بود که در او همه
 خصائل نیکو جمع شده باشد) .

و الذین اذا ذکرُوا بایات ربهم لم یخروا علیها صمًا و عمیَانًا
 و چون آیات پروردگار را بیاد بندگان شایسته بیاورند بتفکر پرداخته و دقت و
 مطالعه مینمایند و کرو کور نمی مانند .

و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرۃ
 اعین واجعلنا للمتقین اماما

و دیگر از نشانه های بندگان شایسته خدا آنست که در مقام دعا عرض میکنند پروردگارا
 از زنان و فرزندان ما آنچه مایه روشنی چشم ما شود بما عطا فرما و از پرهیزکاران باتقوی
 برای ما امام و پیشوا قرار بده .

جمله واجعلنا للمتقین اماما کلام مقلوب است یعنی واجعل المتقین ائمة
 لنا متقین را امام قرار بده تا ما بایشان اقتدا کنیم و لفظ امام بنای مصدر است مانند قیام
 و صیام و کتاب از این جهت واحد را بجای جمع که ائمه باشد نهاد مانند عدو در آیه فانهم
 عدولی که بمعنای اعداء است. علی بن ابراهیم از ابان بن تغلب روایت کرده گفت معنای
 آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم، فرمود مقصود از امام ما ائمه میباشیم .

و در حدیث دیگر است که آنحضرت فرمود آیه چنین نازل شده: و اجعل لنا من
 المتقین اماما . و فرمود ما آل محمد صلی الله علیه و آله هستیم که خداوند ما را برای متقین امام
 قرار داده .

این چنین مؤمنین و بندگانی که در آیات پیش گفته و وصف نمودیم پیاداش صبری که در عبادت پروردگار خود بعمل آورده‌اند در غرفه‌های بهشتی جای گزین شده و در آنجا یکدیگر را با درود و سلام ملاقات مینمایند (۷۵) و در آن بهشتی که نیکوترین جایگاه است جاویدان خواهند بود (۷۶) ای رسول گرامی بامت بگو اگر دعا و تضرع و نیایش شما نبود خداوند چه توجه و اعتنائی بشما داشت و کافرانی که آیات حق را تکذیب کردند بزودی بکیفر آن گرفتار میشوند. (۷۷)

محمد بن عباس از ابی سعید خدری روایت کرده که پیغمبر اکرم فرمود از جبرئیل پرسیدم مراد از ازواجنا و ذریاتنا کیست؟ گفت خدیجه و فاطمه (علیهما السلام) و قره اعین حسن و حسین علیهما السلام و منظور از واجعل لنا من المتقین اماما - علی بن ابیطالب علیه السلام است. و حضرت باقر علیه السلام فرموده این آیه فقط مختص آل محمد علیهم السلام میباشد.

اولئك يجزون الغرفة بما صبروا ويلقون فيها تحية و سلاماً

آن بندگان شایسته‌ای که در آیات پیش وصف نمودیم پیاداش صبری که در عبادت پروردگار خود بعمل آورده‌اند در غرفه‌های بهشتی جایگزین شده و در آنجا یکدیگر را با درود و سلام ملاقات مینمایند و در آن بهشتی که نیکوترین جایگاه است جاویدان خواهند بود.

در تحفة الاخوان از ابن مسعود روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای پسر مسعود بالاترین غرفه‌ها در بهشت مخصوص علی بن ابیطالب علیه السلام و دوستان و شیعیان او میباشد که از دشمنان دین بیزاری جسته و در مقابل آزار و اذیت دشمنان دین و بدخواهان علی بردباری و شکیبائی بخرج داده‌اند.

قل ما يعبؤ بكم ربی لولا دعائکم فقد کذبتم فسوف یكون لزاما

ای رسول گرامی بامت بگو اگر دعا و تضرع شما نبود خداوند چه توجه و اعتنائی بشما داشت و کافرهائی که آیات حق را تکذیب کردند بزودی بکیفر آن گرفتار میشوند. و معنای آیه آنست که خداوند میفرماید من شما بندگان را برای آن خلق نکرده‌ام که حاجتی بشما داشته باشم بلکه برای آن شما را آفریده‌ام تا از من بخواهید و دعا کنید تا حاجات

شما را بر آورده و شما را بیمارزم .

وجملہ فقد کذبتم خطاب بکفار است یعنی شما کافران، مرا و پیغمبران مرا دروغ پنداشته و تکذیب کردید و بزودی کیفر این تکذیب را خواهید دید و برای ابد لازم شما بوده و هرگز جدا نشود - بعضی از مفسرین گفتند کیفر کفار کشته شدن آنها بود در جنک بدو عذاب ایشان در آخرت است .

در امالی ذیل تفسیر آیه فوق از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود که چهار چیز است برای مؤمن مفید بوده و نفع بسیار بخشد و زیان او را جبران کند :

اول - ایمان .

دوم - شکر است چنانچه میفرماید **ما یفعل اللہ بعدا بکم ان شکرتم و آمنتم**
سوم - استغفار است .

چهارم - دعاء است و آیه بالا را در تأیید فرمایش خود قرائت نمودند .
عیاشی از برید عجللی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم آیا قرائت افضل است یا دعا زیاده نمودن؟ فرمود دعای بسیار کردن افضل است و آیه را تلاوت فرمودند .

پایان تفسیر

سورة فرقان

سورة شعراء



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳)
 إِنْ نَزَّلْنَاهُ عَلَيهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴) وَ مَا يَأْتِيهِمْ
 مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَاءَ لِيهِمْ
 أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۶) أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ
 زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

سوره شعراء درمکه نازل شده و دارای دویست و بیست و هفت آیه و یک هزار و دویست و نود و هفت کلمه و پنجاه و یک حرف است.

در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس این سوره را در شب جمعه قرائت کند از دوستان خدا بوده و در پناه و حفظ آلهی مصون از هر بدی و گزند میشود آنقدر خداوند بخواننده آن اجر عطا فرماید که راضی و خوشنود گردد.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که اگر کسی سوره شعراء را بنویسد و بر گردن خروسی که تاج داشته باشد ببندد و آن را رها سازد خروس در محل گنج و دینه یا محلی که آب باشد توقف نماید و هر کس این سوره را بنویسد و با آب بشوید و از آن پیاشامد در رها را بر طرف نماید و اگر شخصی بقرائت این سوره مداومت نماید دزد در خانه او داخل نشود و حریق در منزلش روی ندهد.

خلاصه مطالب سوره شعراء عبارت است از توبیخ و سرزنش کفار و شرح حال نوح و ابراهیم و موسی و هود و صالح و لوط و شعیب با اقوامشان و تسلی دادن خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله.

بنام خداوند بخشنده مهربان

طسم (۱) این قرآن از آیات روشن کتاب خدا است (۲) ابرسول گرامی تو چنان در اندیشه هدایت مردمی که نزدیک است از غم آنکه مردم ایمان نمیآورند خود را هلاک کنی (۳) چنانچه ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان نازل کنیم که خواه ناخواه کردن زیر بار ایمان فرو برده و تمکین کنند (۴) نشد که آیات و ذکری از خدای رحمان باین کافران برسد مگر آنکه از آن اعراض نموده و روگردان شوند (۵) آنها آیات پروردگار را تکذیب نمودند بزودی اخبار آنچه را که مستخره کردند بایشان خواهد رسید (۶) آیا بزمین نظر نمی افکنند که ما چقدر نباتات مفید از آن رویانیده ایم (۷) و این خود از آیات و قدرت آشکار پروردگار است معذالك بیشتر آنها ایمان نمی آورند (۸)

قوله تعالى : طسم

در اول سوره بقره بیان کردیم که مقطعات اوایل سوره ها حرفی از حروف اسم اعظم خدا هستند و پیغمبر یا امام آنرا ترکیب نموده و اسم اعظم خداوند از آن حاصل میشود و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده طاء اشاره بکره طور سینا و سین باسکندریه و میم مراد مکه است و پروردگار بنام این سه محل قسم یاد میفرماید . ابن بابویه از سفیان بن سعید ثوری روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای طسم را سؤال نمودم ، فرمود معنای آن اینست :

(منم پروردگار ايجاد کننده و شنوا و آن خدائی که خلق را بمحشر بر میگردانم) . و در حدیث دیگر فرمود: طاء اشاره است بدريخت طوبی و سین بسدره المنتهی و میم بمحمد صلی الله علیه و آله تلك آیات الكتاب الهمین تلك اشاره بآیات قرآنست یعنی آیاتی که وعده دادیم آیات روشن قرآنست که حق را از باطل تفکیک میسازد .

لعلك باخع نفسك الا يكونوا مؤمنين

پروردگار در این آیه پیغمبرش را مخاطب قرار داده و در مقام تسلی میفرماید ابرسول گرامی نزدیک است آنکه این مردم کافرا ایمان نمیآورند خود را هلاک کنی . غیاشی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سبب نزول آیه آن

وَ اِنَّ رَبَّكَ لَهٗوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹) وَ اِذْ نَادٰی رَبُّكَ مُوسٰی اِنَّ اَنْتَ الْقَوْمُ
الظَّالِمِینَ (۱۰) قَوْمٌ فَرِعَوْنَ لَا یَتَّقُونَ (۱۱) قَالَ رَبِّ اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ یَّكَذِّبُوْنِ (۱۲)
وَ یَضِیْقُ صَدْرِیْ وَ لَا یَنْطَلِقُ لِسَانِیْ فَارْسِلْ اِلَیَّ هٰرُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلٰی ذٰلِکَ
فَاَخَافُ اَنْ یَّقْتُلُوْنِ (۱۴) قَالَ کَلَّا فَاذْهَبْ بِاٰیَاتِنَا اِنَّا مَعَكُمْ مُّسْتَمِعُوْنَ (۱۵) فَاتٰ
فَرِعَوْنَ فَقُوْلَا اِنَّا رَسُوْلُ رَبِّ الْعَالَمِینَ (۱۶) اِنَّ اَرْسَلَ مَعَنَا بَنٰی اِسْرَءٰیِلَ (۱۷)
قَالَ اَلَمْ نُرَبِّکَ فِیْنَا وَ لِدًا وَ لَبِثْتَ فِیْنَا مِنْ عَمَلٍ لَّکَ سَنِیْنٌ (۱۸)

بود که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین فرمود یا علی از خداوند مسئلت و در
خواست نمودم که ترا وصی و برادر دلی من کند و پروردگار منم و تو را اجابت و ترا برادر
و وصی و ولی من فرمود، مرد منافقی این سخن را شنید گفت چرا محمد صلی الله علیه و آله از خدای خود
درخواست مال و ثروت نمی کند تا باو عطا شود و سبب قدرت و شوکت او گردد و بر دشمنان
غالب و مسلط شود بخدا سوگند مشت خرمائی در نظر من بهتر است از آنچه محمد صلی الله علیه و آله
از خدا طلب کرده رسول خدا از گفته آن مرد منافق ملول و دلتنگ شد و اثر رنج و اندوه
بر چهره مبارکش ظاهر گردید و بر اثر آن آیه بالا نازل گشت.

ان نشأ نرل علیهم من السماء آیه

اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم تا کردن زیر بار ولایت علی علیه السلام فرو
برده و از او تمکین کنند.

نعماتی در کتاب غیبه، ذیل آیه فوق از عبدالله بن سنان روایت کرده :
گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم شنیدم مردی از اهل همدان میگوید جماعت
عامه ما را مسخره نموده و میگویند شما خیال میکنید که واقعاً در موقع ظهور منادی آسمانی
صدا میزند و فرج امام زمان را اعلام میدارد؟ حضرت صادق علیه السلام که ایستاده و بجائی تکیه

هانا پروردگار در عین قدرت مهربان و رؤف است (۹) ای رسول ما بخاطر بیاور آنوقتی را که پروردگارت بموسی امر نمود که بسوی ستمکار روی آورد (۱۰) و بقوم فرعون و پیروانش بگوید آیا وقت آن نرسیده پرهیز کار شوید (۱۱) موسی عرض کرد پروردگار امیترسم که ایشان مرا تکذیب کنند (۱۲) و من از کفر و عناد فرعونیان دلتنگ میشوم و طلاق لسان هم ندارم برادرم هرون را نیز با من بفرست (۱۳) و من مرتکب قتلی شده‌ام میترسم مرا بکیفر آن گناه بکشند (۱۴) خداوند فرمود غیر ممکن است باین نشانه‌ها و آیات بروید من همواره باشما هستم و گفتار شمارا میشنوم (۱۵) نزد فرعون رفته و بگوئید ما رسول و فرستادگان خداوند جهانیمان میباشیم (۱۶) باید بنی اسرائیل را بهمراه ما بفرستی (۱۷) فرعون بموسی گفت تو همان کودکی نیستی که پرورش یافته مابودی و چندین سال عمر خودت را در نزد ما گذرانیدی؟ (۱۸)

داده بودند چنان متغیر و غضبناک شدند که نشسته و فرمودند شما میتوانید این روایت را از من و پدرم روایت کنید از پدرم شنیدم که فرمود بخدا قسم صدای آسمانی که صاحب امر و ولی عصر را باسم ندا نموده و معرفی میکند در قرآن بیان شده آنجائی که میفرماید ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه تا آخر آیه در روی زمین هیچکس باقی نماند مگر آنکه خاضع شده و گردن کج نماید و ایمان آورند و تمام اهل زمین صدای منادی آسمانی را می شنوند که صدا میزند ای مردم آگاه باشید حق باعلی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان او میباشد روز بعد شیطان در بین زمین و آسمان فریاد میزند حق با عثمان است که مظلوم کشته شده و باید مطالبه خون او بنمائید مؤمنین در ایمان خود استوار و ثابت مانده و اثر ندای اولیه در ایشان برقرار میماند ولی کسانی که دلهای بیمار و مضطرب دارند بدشمنی و عداوت با خاندان رسالت و بیزاری از ما پرداخته و میگویند صدای اولیه سحری بود از سحرهای اهل بیت و در تائید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمود.

وان بر و آیه یعرضوا ویقولوا سحر مستمر

و ما یا یتهم من ذکر من الرحمن محدث الا كانوا عنه معرضین

در این آیه کفاری را که پیوسته غافل بوده و بدون آنکه اندیشه و تفکر کنند

وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الْاَنبِيَّ فَعَلْتَ وَ اَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹) قَالَ فَعَلْتُهَا اِذَا وَاَنَا مِنَ
 الضَّالِّينَ (۲۰) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ
 الْمُرْسَلِينَ (۲۱) وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ اِنْ عِبَدْتَ بَنِي اِسْرَآئِيلَ (۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ
 وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳) قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا اِنْ كُنْتُمْ
 مُوقِنِينَ (۲۴) قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ اِلَّا تَسْمِعُونَ (۲۵) قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ اَبَائِكُمْ
 الْاَوَّلِينَ (۲۶) قَالَ اِنْ رَسُوْلُكُمْ الَّذِي اُرْسِلَ اِلَيْكُمْ لَمَجْنُوْنٌ (۲۷)

اصرار بر کفر ورزیدن دارند وصف نموده است میفرماید هیچ آیه و ذکر از طرف خدای
 رحمن باین کافران نرسید مگر آنکه از آن اعراض نموده و رو گردان شدند و مراد از ذکر
 در این آیه قرآنست که میفرماید حادث است و قدیم نیست و این خود دلیل بر بطلان گفتار کسانی است
 که قرآن را قدیم میدانند پس بر سبیل تهدید و وعید میفرماید آن کافران آیات پروردگار
 را تکذیب نمودند بزودی اخبار آنچه که مسخره کردند از بعث و نشود و بهشت و دوزخ و
 ثواب و عقاب بایشان خواهد رسید.

اولم یروا الی الارض کم انبتنا فیها من کل زوج کریم

در این آیه خداوند خلایق را متوجه نعمت های خود نموده و میفرماید :

آیا بزمین نظر نمی افکنند که ما چقدر نباتات مفید رویا بنده ایم .

کریم چند معنی دارد یکی آنکه منفعتش بسیار است و دیگر بمعنی کثیر است
 چنانچه میگویند ناقة کریمه و نخلة کریمه یعنی شتری که شیرش زیاد است و نخلی
 که بار آن بسیار است و بعضی از مفسرین گفته اند مردم از نبات زمین هستند چنانچه
 خداوند میفرماید :

و الله انبتکم من الارض نباتاً و در آیه دیگر میفرماید منها خلقناکم پس

و نردی آنکار که کردی (یعنی قتل نفس نمودی) و تو کافر کیش بوده و کفران نعمت ما کردی (۱۹) موسی جواب داد بلی من آن کار کردم ولی آنوقت از گمشدگان بودم (۲۰) و چون از شما ترسیدم از نزدتان گریختم آنگاه خداوند بمن حکمت و دانش مرحمت فرموده و از پیغمبران قرار داد (۲۱) آیا اینکه بنی اسرائیل را برده و بنده خود ساخته‌ای آنرا لطفی بحساب آورده و بر من منت مینهی (۲۲) فرعون بموسی گفت این رب العالمین چیست که از آن بحث میکنی (۲۳) موسی جواب داد او خداوند و پروردگار آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست میباشد اگر یقین کنید (۲۴) فرعون باطرافیان خود گفت آیا نمیشنوید چه میگوید؟ (۲۵) موسی در تأیید آنچه گفته بود گفت خداوند شما و پروردگار پدران پیش از شما رامیگویم (۲۶) فرعون بحضار مجلس خود بطعنه و تمسخر گفت این رسولی که نرد شما فرستاده شده البته دیوانه است (۲۷)

اصل مردم از زمین است و آنها در وظایفه هستند کریم و لئیم هر کس در اثر ایمان و عمل صالح داخل بهشت شود او کریم است و آنکه بکیفر کفر و کردار ناشایسته بدوزخ رود لئیم است و در این نعمتهائی که بیان شد آیه و عبرت و دلالت و قدرت پروردگار آشکار است بر کسانی که اندیشه و تأمل بنمایند ولی بیشتر مردم ایمان نمیآورند زیرا آنها تعقل و تفکر بکار نمیبرند.

وان ربك لهو العزيز الرحيم

ای محمد ﷺ باوصف اینکه پروردگار تو غالب و قادر است مهربان و رؤف میباشد مجموع این دو صفت منتهای کرم است چنانچه گفته اند :

و العفو عن قدرة فضل من الكرم
بخشایش در کمال قدرت از روی کرم و بزرگواری است.

فواله تعالى ، و اذنادی ربك موسى ان انت القوم الظالمين

در این آیات برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم ﷺ و تشویق آنحضرت بر صبر و بردباری در مقابل اذیت و آزار کفار و مشرکین داستان پیغمبران سلف و امت‌های گذشته را بیان مینماید و از داستان موسی و فرعون که ما در بخش دوم تفسیر ذیل آیه ۱۰۳ سوره

اعراف بیان نموده ایم شروع فرموده است .

در کافی ذیل آیه واذنای ربك موسى از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون موسی از طرف خداوند مأمور شد نزد فرعون برود موسی اطاعت نموده برای حضور نزد فرعون وارد شهر شده بقصر فرعون نزدیک شد در قصر را بسته دید اجازه ملاقات خواست در بانهای قصر فرعون را از تقاضای موسی مطلع ساختند فرعون اجازه نداد موسی عصای خود را بدرب قصر کوپید در باز شد، موسی داخل عمارت شد و نزد فرعون رفته پیغمبری و رسالت خود را اعلام و گفت باید بنی اسرائیل را همراه او از مصر خارج کند .

و در ذیل آیه فالقی عصاه از آن حضرت روایت کرده فرمود :

چون پس از احتجاج و گفت و شنودی که بین موسی و فرعون بعمل آمد و برای صدق مدعای رسالت دلیل و معجزه از موسی خواست موسی عصای خود را بزمین افکند و ناگاه بصورت اژدهائی جلوه نمود تمام حاضرین در مجلس از ترس فرار کردند و بر خود فرعون نیز چنان وحشت و ترسی مستولی گردید که از موسی در خواست نموده و او را قسم داده و گفت بیاداش آنکه مدتی در منزل من بوده و از تو نگهداری کرده ام مرا از خطر این اژدها حفظ کن موسی عصا را گرفت .

فرعون خواست بر رسالت موسی تمکین کرده و خدا را بیگانگی تصدیق کند که هامان بفرعون گفت تو خود معبود مردمی و خلائق ترا بخدائی پرستش میکنند اکنون میخواهی پیرو عقیده یکی از بنده های خود بشوی .

و در ذیل آیه فجمع السحرة لمیقات يوم معلوم از آن حضرت روایت کرده فرمود چون فرعون و هامان خود از سحر و جادوگری بهره مند بوده و بوسیله سحرشان بر مردم ادعای خدائی میکردند برای غلبه بموسی بتمام شهرهای مصر فرستاده و ساحرین مشهور آن زمان را بدر بار فرعون حاضر نمودند بیش از هزار نفر ساحر حضور پیدا کرد و ازین آنها صد نفر و از آن صد نفر هشتاد نفر برجسته ترین آنها را برگزید آنها بفرعون گفتند بدان و آگاه باش در دنیا مانند ما ساحری وجود ندارد اگر ما بر موسی غلبه کنیم چه پاداش و اجری بما میدهی؟ گفت شما را در اداره کشور خویش شریك و سهیم میسازم سحره بفرعون گفتند ما برای ابطال سحر موسی آنچه قدرت و توانائی داریم بکار می بندیم ولی اگر باز موسی بر ما

تفوق و برتری پیدا کند معلوم خواهد شد که آنچه میکند صورت سحر و حيله ندارد و معجزه‌ای از طرف خدا میباشد و بناچار باو ایمان می‌آوریم فرعون گفت اگر چنین شود من نیز رسالت موسی را تصدیق خواهم کرد و شما باید تمام نیروی علمی و حيله جادویی خود را برای غلبه بر موسی بکار برید و روز عید را برای مقابله سحره با موسی تعیین نمود، در آن روز مردم را بخارج شهر و در میدان بزرگی که قرارگاه مرتفع و عظیمی برای فرعون و هامان مهیا کرده بودند دعوت نمودند، فرعون و هامان بر فراز قرارگاه که پوششی از آهن و فولاد داشت مستقر شده و سحره در کنار قرارگاه و بقعه مزبور حضور یافتند، موسی نیز بمیعاد حاضر شده و بسوی آسمان می‌نگریست ساحرین بموسی گفتند آیا ما شروع بعملیات خود کنیم یا آنکه شما آنچه دارید می‌افکنید؟ موسی عصای خود را پس از آنکه ساحرین ریسمانها و عصاهای خود را بزمین انداخته و بصورت مارهایی بچشم مردم جلوه مینمودند در آوردند بزمین انداخته بصورت اژدهائی عظیم در آمد لب بالای او روی قرارگاه فرعون و بابل زیرین خود تمام آنچه ساحرین افکنده بودند بلعیده و بر تمام آنها غلبه کرد و مردم از ترس پا بفرار گذارده و میدان را خالی کردند فرعون و هامان هم دچار وحشت و اضطراب شدید گشته و موهانی آنها سفید شد موسی هم بدنبال مردم روانه شد که از طرف پروردگار خطاب رسید یا موسی خذها و لا تخف سنعيدھا سیرتها الاولى یعنی عصا را بگیر و ترس بخود راه مده ما آنرا بصورت اولیه بر میگرددانیم موسی باز گشت باعبای خود عصا را برداشت و بحالت اول شد ساحرین چون چنان دیدند دانستند که کار موسی سحر و شعبده نیست و یکی از آیات و معجزات خداوند است همگی بسجده افتاده و ایمان آوردند.

علی بن ابراهیم ذیل آیه و اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی انکم متبعون از صادقین علیهما السلام روایت کرده فرمودند موسی بتمام شهرهای مصر اعلام داشت بنی اسرائیل برای خروج از مصر و عبور از دریای نیل همراه او باشند و ششصد هزار نفر با اتفاق موسی مهبای خروج از مصر شدند موسی سواره خارج شده و بنی اسرائیل را حرکت داده مینکه نزدیک دریا رسیدند فرعون و لشکریان بسیارش نیز برای جلو گیری از خروج بنی اسرائیل و مبارزه با موسی بموسی نزدیک شدند.

موسی بفرمان پروردگار عصایش را بدریا زد دوازده راه پدیدار گشت و هر يك از

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸) قَالَ لَنْ اتَّخَذَ
 إِلَهًا غَيْرِي لَا جَعَلَنكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (۳۰)
 قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۳۲)
 وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ (۳۳) قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ
 عَلِيمٌ (۳۴) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَاتَا مُرُونِ (۳۵) قَالُوا
 أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَابِعْثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۳۶) يَا تَوْكُّ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ (۳۷)

اسباط بنی اسرائیل از راهی وارد دریا شده و از آب دریا که چون کوهی بالای سر آنها بود عبور
 کردند : تا فرعون و لشکریانش بدریا رسیدند چون فرعون راهی عبور را مشاهده کرد
 بیاران خود امر نمود داخل دریا شوند آنها امتناع کرده و نرسیدند وارد شوند فرعون
 پیشا پیش آنها قصد ورود بدریا نمود اسب سواری او تمکین نمود جبرئیل بصورت بشر
 سوار بر مادیانی ممثل شده داخل دریا شد اسب فرعون نیز بدنبال آن وارد دریا شده لشکریان
 فرعون هم در عقب او وارد دریا گردیدند همینکه آخرین فرد اصحاب موسی از دریا خارج
 شد آخرین سوار فرعونیان نیز داخل دریا شد و بناگاه آبهای دریا روی هم درغلطیده تمام
 لشکریان فرعون و فرعون در زیر توده های متراکم آب دریا غرق شدند فرعون در
 لحظاتی که مرك قطعی خود را در برابر چشم دید خواست بخدای موسی و بنی اسرائیل ایمان
 آورد که لجن دریا بدھانش وارد شده و بذكر واصل گردید .

قوله تعالى : وَاَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ اِبْرَاهِيمَ

داستان حضرت ابراهیم را در سوره انعام ذیل آیه ۷۴ بخش دوم تفسیر بیان کردیم
 با آنجا مراجعه شود .

در کافی ذیل آیه وَاَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ از حضرت صادق علیه السلام

گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه بین آنهاست، اگر شما بقدرت و عظمت آن تفکر و تعقل روا دارید تصدیق مینمائید (۲۸) فرعون گفت اگر جز من خدای دیگری را پرستش کنی ترا زندانی خواهم کرد (۲۹) موسی گفت اگر بر صدق گفتار خودم حجت و دلیلی ارائه نمایم باز مرا زندانی مینمائی (۳۰) فرعون گفت اگر راست میگوئی آنچه داری بیاور (۳۱) موسی عصای خود را انداخت و ازدهای بزرگ شد (۳۲) و دست خود را از گریبان بیرون کشید بناگاه در مقابل تماشاچیان بدرخشید (۳۲) فرعون بجمعی که پیرامونش بودند گفت حقا که این مرد جادوگر دانائی است (۳۳) میخواهد با این جادو و سحر خود شما را از سر زمین مألوف خارج سازد در این باره چه میگوئید (۳۴) فرعون گفتند او و برادرش را معطل کنید و اشخاصی را باطراف شهرها بفرستید (۳۵) تا آنکه تمام جادوگران و ساحران دانا را حضورت بیاورند (۳۶)

روایت کرده که فرمود مراد از زبان راست در این آیه وجود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میباشد.

و نیز در ذیل آیه **الامن اتی الله بقلب سليم** از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سلیم کسی است که در موقع ملاقات پروردگار غیر از خدا در دل او چیزی نباشد و هر قلبی که دچار شرک و یاشک باشد شایسته قرب خدا نباشد و صاحب چنین قلبی ساقط گردد و خداوند در این آیه اراده داشته که بندگانش زهد اختیار کنند و رغبتی بدنیای نمایند.

طبرسی نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود صاحب قلب سلیم حب دنیا را بدل راه نمیدهد زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود حب دنیا سرآمد تمام خطاها و معاصی است. و در کافی ذیل آیه **وما اضلنا الا المجرمون فما لنا من شافعين** از عبدالحمید وابشی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم همسایه ای دارم که مرتکب محرمات شده و واجبات را ترك مینماید حتی نماز روزانه را بجا نمیآورد حضرت تعجب نموده و پس از ذکر سبحان الله فرمودند: گناهکارتر از همسایه تو ناصبی ها هستند که دشمن ما آل محمد صلی الله علیه و آله میباشد بدان و آگاه باش نیست بنده مومنی که حدیث ما را بشنود و از برای ما رقت کند مگر آنکه فرشتگان پشت او را مسح نموده و از برای او استغفار کنند

فَجَمَعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۳۸) وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ
 (۳۹) لَعَنَّا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۴۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا
 لِفِرْعَوْنَ أَئِنْ لَنَا لَأَجْرٌ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا
 لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲) قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مَلْقُونَ (۴۳) فالتقوا
 حِبَالَهُمْ وَعِصِيَهُمْ وَ قَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (۴۴) فَالتقى
 مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵) فَالتقى السحرة ساجدين (۴۶)

و باو خطاب میشود هر کس بتو همراهی کرده باخود داخل بهشت کن و کمترین عذای که
 شخص مؤمن شفاعت مینماید سی نفر است ولی شفاعت در حق ناصبی مقبول نیست و بهمین جهت
 اهل جهنم میگویند از برای ما دوست و شفیع وجود ندارد .

و در حدیث دیگر از محمد بن سالم روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال
 کردم مجرمون چه اشخاصی باشند که مردم را از راه راست منحرف نموده و ضلالت میاندازند؟
 فرمود آنها مسلمانانی هستند که در اعمال و کردار پیروی از مشرکین میکنند .

ابن بابویه ذیل آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» از فضل بن عبدالملک
 روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود اول عنوان نامه اعمال مؤمن همانست که مردم
 درباره او میگویند اگر سخن خیر و نیکو در باره او گفته شود نامه او خیر است و چنانچه
 نسبت بدی باو بدهند نامه اعمال او شر است و نخستین تحفه ای که برای مؤمن فرستاده
 میشود مغفرت و آمرزش او است با کسانی که جنازه او را مشایعت کرده اند ، سپس آن حضرت
 فرمود ای فضل به مسجد نمیزروند مگر و افدین هر قبیله و داخل مسجد نمیشوند مگر نجباء
 مردم ، ای فضل کمترین پاداشی که خداوند برونندگان مسجد عطا میفرماید سه چیز است :
 هر گاه دعا کند و از خداوند بخواهد که او را داخل بهشت فرماید اجابت کند و

پس عده بیشمارى ساحر و جادو گر جمع شدند تا در روز معینى که با موسى قرار داده بودند حاضر شوند (۳۸) و بمردم شهر گفتند شما هم در آن روز جمع شوید تا شاهد کارهای موسى و مدعیان باشید (۳۹) تا اگر جادوگران و ساحران غلبه کردند ما هم از آنها پیروى کنیم (۴۰) همینکه ساحران حضور فرعون رسیدند گفتند اگر ما تفوق یافته و غلبه نمودیم پاداش و جائزه‌ای خواهیم داشت (۴۱) فرعون گفت آری اگر شما غالب شوید از مقربین درگاه ما خواهید شد (۴۲) موسى بجادوگران گفت آنچه که میخواهید بیفکنید بیاندازید (۴۳) آنها هم ریسمانها و عصاهای خود را انداخته و گفتند بمقام و - ت فرعون ما غالب خواهیم شد (۴۴) آنگاه موسى عصایش را انداخت و هرچه آنها با شعبده و سحر باطل خود ساخته بودند بکام ازدها فرو رفت (۴۵) با مشاهده آن حال تمام جادوگران بسجده در افتادند (۴۶)

چنانچه از خداوند دفع مکروه و بلائى را مسئلت نماید پروردگار از او دفع بلا کند و دیگر آنکه خداوند در مسجد برادر دوستى با و عطا فرماید که بدین او سودمند باشد پس از آن فرمود: مسلمانان بعد از اسلام هیچ فائده‌ای نمیبهرند بهتر از فائده‌ای که از برادران مسلم خود میبرند ای فضل از فقرا و بینوایان شیعیان ما دورى نکن همانا فقیری از ایشان در آخرت میتواند بقدر مردم قبیله ربیعه و مضر که از پر جمعیت‌ترین قبایل عرب است شفاعت کند آیا بکلام پروردگار که در ساره دشمنان شما فرموده توجه میکنی در وقتی که شما از یکدیگر شفاعت میکنید میگویند (ما در این روز بدبختی شفیع و دوستی نداریم تا از ما حمایت و پشتیبانی نماید)

در حدیث دیگر فرمود مقام دوست بسیار بزرگ است بطوریکه اهل دوزخ هم در قیامت آرزوی دوست و رفیق میکنند و آیه فوق را تلاوت فرمودند.

و از سلیمان بن خالد روایت کرده گفت روزی حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب بودم میفرمود بخدا قسم ما آنقدر از شیعیان خود شفاعت کنیم که دشمنان ما آرزو کنند ایکاش ما هم دوست آل محمد علیهم السلام و از شیعیان آنها بودیم تا امروز از شفاعت ایشان بهره‌مند میشدیم و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که باصحاب خود میفرمود آیا برادران ثروتمند

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷) رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ (۴۸) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ
 قَبْلَ أَنْ أَدْنَى لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ
 لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹) قَالُوا
 لَاضْمِرْنَا إِلَىٰ رَبِّنَا مَنِيعُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ
 كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعَادِي إِنَّكَ
 مُتَّبَعُونَ (۵۲) فَارْسَلْ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳)

وغنی شما را در اموال خود شریک کرده و از شما دستگیری مینمایند؟ حضورش عرض کردند
 خیرای فرزند رسول خدا فرمود پس در اینصورت آنها برادران دینی شما نمیباشند .

قوله تعالى : كَذَبَتْ قَوْمَ نوح المرسلین

قوم نوح نیز پیغمبران را تکذیب کردند و مقصود از رسولان پیغمبرانی هستند که
 از زمان آدم تا عصر نوح بر خلق مبعوث شده اند .

داستان نوح و تکذیب قوم آنحضرت را در سوره هود ذیل آیه ۲۶ در بخش سوم
 تفسیر و در سوره اعراف ذیل آیه ۵۹ بخش دوم بیان نمودیم .

قوله تعالى : كَذَبَتْ عاد المرسلین

قوم عاد هم رسولان پروردگار را تکذیب نمودند داستان هود و قوم عاد ذیل آیه ۵۱
 و داستان صالح و قوم ثمود ذیل آیه ۶۳ سوره هود در بخش سوم تفسیر بیان شده است .

قوله تعالى : كَذَبَتْ قَوْمَ لوط المرسلین

قوم لوط نیز رسولان خدا را تکذیب کردند .
 شرح حال قوم لوط در سوره اعراف ذیل آیه ۸۰ در بخش دوم تفسیر بیان شده است .

كذب اصحاب الايكة المرسلین

اصحاب ایکه هم رسولان حق را تکذیب نمودند .

و گفتند ما پروردگار عالمیان ایمان آوردیم (۴۷) همان خداوند و پروردگار موسی و هارون (۴۷) فرعون غضبناك شده گفت پیش از آنکه از من اجازه بگیرید ایمان آوردید حتماً او استاد و بزرگتر شما است که بشما تعلیم سحر نموده بزودی میدانید چگونه شما را بکیفر میرسانم از این خلافتی که از شما سر زد دست و پای شما را قطع نموده و همه را بدار مجازات مصلوب میکنم (۴۹) گفتند هیچ اهمیت ندارد ما بسوی پروردگار خود بر میگردیم (۵۰) ما اول کسانی هستیم که بخدا ایمان آورده ایم امید آنرا داریم پروردگار ما از گناهان ما بلطف خویش بگذرد (۵۱) آنگاه بموسی وحی کردیم که شبانه بندگان مرا از مصر بیرون ببرد تا شما را فرعونیان تعقیب نمایند (۵۲) فرعون پس از خروج بنی اسرائیل کسانی را فرستاد تا لشکریان را از شهرها جمع آوری کنند (۵۳)

داستان شعیب و اصحاب ایکه را در سوره اعراف ذیل آیه ۸۵ در بخش دوم و در سوره هود ذیل آیه ۸۴ در بخش سوم تفسیر بیان نموده ایم با آنجا مراجعه شود .
پروردگار پس از ذکر انبیاء سلف و شرح داستان اقوام گذشته موضوع نزول قرآن و بعث پیغمبر اکرم را بیان کرده و میفرماید :

و انه لتنزيل رب العالمين نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين بلسان عربي مبين

این قرآن از جانب پروردگار جهانیان نازل شده و این قرآن را روح الامین بر دل تو فرود آورده تا با زبان فصیح عربی و بیان حقایق این کتاب آسمانی مردم را از عذاب خدا بترسانی .
در کتابهای آسمانی پیش خبر نزول این قرآن و بشارت بعث پیغمبر خاتم داده شده بود .

در کافی از حنان بن سدير روايت کرده گفت از حضرت باقر عليه السلام معنای نزل به الروح الامين را سؤال کردم فرمود آنچه را روح الامين جبرئيل نازل کرد ولایت امير المؤمنين عليه السلام بود .

اِنْ هُوَ اِلَّا لَشَرٍّ ذِمَّةٌ قَلِيلُونَ (۵۱) وَ اِنْهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۰) وَ اِنَّا
 لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ (۵۲) فَاٰخِرُ جُنَاہِم مِّنْ جَنّٰتٍ وَ عِیۡنٍ (۵۷) وَ كُنُوْزٍ وَ
 مَقَامٍ کَرِیْمٍ (۵۸) کَذٰلِکَ وَ اَوْرَثْنٰهَا بَنِیۡ اِسْرَآئِیْلَ (۵۹) فَاتَّبَوْهُمْ مَّشْرِیْقِیْنَ
 (۶۰) فَلَمَّا تَرٰءَ الْجَمْعَانِ قَالَ اَصْحَابُ مُّوْسٰی اِنَّا لَمُدْرِكُوْنَ (۶۱) قَالَ کَلَّا
 اِنْ مَّعِیَ رَبِّیۡ سَیِّهِدِیْنَ (۶۲) فَاَوْحٰیۡنَاۤ اِلٰی مُّوْسٰی اِنْ اَضْرَبَ بِعَصَاکَ
 الْبَحْرَ فَاِنْفَلَقَ فَکَانَ کُلُّ فِرْقٍ کَالطُّوْدِ الْعَظِیْمِ (۶۳)

در بصائر الدرجات از ابی محمد روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام غرض
 کردم مرا از ولایتی که جبرئیل در روز غدیر از طرف پروردگار نازل کرد آگاه سازید در
 جوابم نزل به الروح الامین را تلاوت نموده و فرمود آنچه جبرئیل بر دل مبارک پیغمبر
 اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بود.
 در کافی از محمد بن فضیل روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود
 ولایت امیر المؤمنین علیه السلام در کتابهای تمام پیغمبران سلف نوشته شده و خداوند هیچ
 پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آنکه بایشان بشارت نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت وصی او
 علی بن ابیطالب علیه السلام را داده است.

محمد بن عباس از ابی محمد حناط روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای
 آیه و انه لفی زبر الاولین را سؤال نمودم فرمود مقصود ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است
 که در کتب پیغمبران سلف هم بیان شده.

اولم یکن لهم آیه ان یعلمه علماء بنی اسرائیل

آیا این مطلب از آیات بزرگ نیست که دانشمندان و علماء بنی اسرائیل از کتابهای
 آسمانی پیغمبران سلف از بعثت محمد صلی الله علیه و آله و نزول قرآن واقف بودند.

و میگفت بنی اسرائیل جمع قلیلی میباشد (۵۴) و ما نسبت بایشان خشمگین و غضناک هستیم (۵۵) و تمام ما مسلح میباشیم (۵۶) ما آنها را از باغها و چشمهها بیرون رانده و بسوی دریای هلاک روان ساختیم (۵۷) و از ثروت و گنج و مناصب و مقامات عالیه مبرو و ایشان نمودیم (۵۸) و این چنین ما بنی اسرائیل را وارث آن شهر و دیار و ثروت و مقام کردیم (۵۹) در موقع بر آمدن آفتاب فرعونیان بنی اسرائیل را تعقیب نمودند (۶۰) همینکه طرفین یکدیگر را مشاهده کردند یاران موسی (بنی اسرائیل) گفتند اکنون گرفتار فرعونیان میشویم (۶۱) موسی گفت خاطر جمع باشید خدای من با منست و مرا هدایت و رهبری میفرماید (۶۲) و بموسی وحی نمودیم که عصای خود را بدریا برند و چون عصای خود را بآب زد آب دریا شکافته شد و مانند کوههای بلند روی هم جمع گردیدند (۶۳)

طبرسی از ابن عباس روایت کرده سبب نزول آیه فوق آن بود که مشرکین مکه کسانی نزد یهودیان مکه فرستادند تا از آنها درباره بعثت پیغمبر خاتم و نعت و صفات او تحقیق و پرسش کنند علماء بنی اسرائیل گفتند ما در تورات و کتب آسمانی پیشین وصف محمد ﷺ و رسالتش را خوانده و دیده ایم پروردگار آیه فوق را فرستاد و فرمود بشارت و گواهی علماء بنی اسرائیل بر بشارت دادن کتابهای آسمانی سلف بر سالت محمد ﷺ و آمدن قرآن خود آیت بزرگی است بر حق و حقیقت آنحضرت .

ولو نزلناه علی بعض الاعجمیین فقرأه علیهم ما کانوا به مؤمنین
اگر این قرآن را بزبان عجمها نازل میکردیم و برای مردم عرب زبان میخواندیم بآن ایمان نمیآوردند .

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود اگر قرآن بزبان عجمی نازل میشد اعراب بآن ایمان نمیآوردند اما بزبان عربی نازل شد و فارسی زبانان (عجمها) بقرآن و محمد ﷺ ایمان آوردند و ایمان آوردن ایرانیان بقرآن خود فضیلتی برای ایشان است .

کذلک سلکناه فی قلوب المجرمین لایؤمنون به حتی یروا العذاب الالیم
ما این قرآن را همچنانکه بزبان عربی فصیح نازل کردیم بدل تبہکاران گذرانندیم

و ازلنا ثم الآخرين (۶۱) و انجينا موسى و من معه اجمعين (۶۰)
 ثم اغرقنا الآخرين (۶۲) ان في ذلك لآية و ما كان اكثرهم مؤمنين (۶۷)
 و ان ربك هو العزيز الرحيم (۶۸) و اتل عليهم نبا ابراهيم (۶۹) اذ قال
 لآبيه و قومه ما تعبدون (۷۰) قالوا نعبد اصناما فنظّل لها عاكفين (۷۱)
 قال هل يسمعونكم اذ تدعون (۷۲) او ينفعونكم او يضرون (۷۳) قالوا بل
 وجدنا ابائنا كذلك يفعلون (۷۴) قال افرايتم ما كنتم تعبدون (۷۵)

تا عذاب دردناك را بچشم دل مشاهده کنند یعنی برای اتمام حجت به پیغمبر اکرم ﷺ امر کردیم این قرآن را بر کفار و تبہکاران فرات نموده و بر دل آنها القاء کند و تفسیر و تاویل آیات را برای ایشان بیان سازد تا حجت بر آنها تمام شود و این امر لطیفی است از جانب پروردگار که مکلف را تحریک و تشویق بر تفکر و تدبیر مینماید و هر کس اندیشه و تفکر پیشه سازد بمعرفت خواهد رسید و آنکه نظر و اندیشه ننماید در گمراهی و ضلالت باقی بماند و حجت بر او تمام شود.

سپس پروردگار او خبر میدهد که با این وصف کفار بقرآن و پیغمبر ایمان نیاوردند تا بچشم خود عذاب ما را مشاهده کنند و درد و شکنجه آنرا احساس نمایند و بیچاره و مضطرب شوند که البته در آن موقع ایمان آنها بی ثمر بوده و سودی ندهد، زیرا عذاب پروردگار نابهنگام میرسد و تبہکاران در غفلت و بی خبری بسر میبردند از آنوقت میگویند آیا بما مهلتی داده نمیشود؟ آیا برای کیفر و عذاب ما تسریع و تعجیل بعمل میآورند؟

صحابه روایت کرده اند که سبب نزول آیه آن بود که کفار می گفتند ای محمد ﷺ عذابی که ما را از آن میترسانی و وعده میدهی چه وقت خواهد رسید؟ پروردگار آیه فوق را در پاسخ گفتار آنها نازل کرد و فرمود این کفار در نزول بلا و عذاب ما شتابزدگی مینمایند

و بدنبال بنی اسرائیل دیگران را بسوی دریا آوردیم (۶۴) پس از آنکه موسی و تمام همراهانش را از غرق شدن رها نمودیم (۶۵) تعقیب کنندگان را در آب غرق نمودیم (۶۶) و این حادثه نجات بنی اسرائیل، و غرق فرعونیان آیت بزرگی بود ولی بیشتر مردم ایمان نمیآوردند (۶۷) در حالی که پروردگار تو مقتدر و مهربانست (۶۸) ای پیغمبر داستان ابراهیم را بر امت بیان کن (۶۹) وقتی که پیدر و مادر و قوم خود گفت شما چه چیزی را پرستش می کنید (۷۰) گفتند مابت هائی را پرستش مینمائیم و در عقیده خود استوار و ثابت بوده و هستیم (۷۱) ابراهیم سؤال کرد اگر این بت های خود را صدا بزنی می شنوند (۷۲) و آیا وجود این اصنام برای شما سود و زیانی دارند (۷۳) گفتند ما پندران خرد را بر پرستش این بتان یافته ایم (۷۴) ابراهیم گفت هیچ میدانید آنچه را که شما معبود خود قرار داده اید (۷۵)

ای پیغمبر تو می بینی و میدانی که اگر ما چند سالی آنها را در دنیا متنعم بسازیم عاقبت آنچه که بایشان وعده داده شده میرسد و تمام آنها یکسر هلاک میشوند و آنچه در دنیا بهره مند شده و اندوخته بوده اند برای نجات از عذاب و رهایی آنها مفید و مؤثر نخواهد شد. محمد بن عباس از معلى بن خنيس روايت کرده گفت از حضرت صادق عليه السلام معنای این آیه را سؤال نمودم :

افرايت ان متعنا هم سنين ثم جا نهم ما كانوا يوعدون

فرمود مراد از وعده خداوند در این آیه ظهور حضرت حجة عليه السلام است هنگامی که بامر پروردگار آن حضرت ظهور مینماید آنچه بنی امیه از مال و ثروت و متاع دنیا اندوخته اند سودی بمیبرند و از عذاب خدا و کشته شدن بدست آن حضرت نجات نمی یابند. در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده فرمود وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید بنی امیه از منبرش بالا رفته و بر مسند حضرتش نشستند و مردم را گمراه و بزمان جاهلیت بر میگرددانند بسیار متأثر و اندوهناک شد جبرئیل فرود آمد و چون آنحال را مشاهده کرد علت اندوه پیغمبر را پرسید، آنحضرت رؤیای خود را بیان فرمود جبرئیل گفت بخدائی که شما را بحقیقت مبعوث فرموده من اطلاعی ندارم و باسماں بالا

انتم و اباؤکم الاقدمون (۷۶) فانهم عدو لى الارب العالمين (۷۷)
 الَّذِى خَلَقَنِى فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَ الَّذِى هُوَ يَطْعَمَنِى وَ يَسْقِينِ (۷۹) وَ اِذَا
 مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَ الَّذِى يُمِيتَنِى ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَ الَّذِى اطْمَعُ
 اَنْ يَغْفِرَ لى خَطِيئَتِى يَوْمَ الدِّينِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لى حُكْمًا وَ اَلْحِقْنِى
 بِالصَّالِحِينَ (۸۳) وَ اجْعَلْ لى لِسَانَ صِدْقٍ فِى الْاٰخِرِينَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِى
 مِنْ وَّرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِى اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶)

رفت طولی نکشید که فرود آمده و این آیه و سوره قدر را آورده که در آن خداوند شب قدر را
 بهتر از هزار ماه که دوره حکومت و تسلط بنی امیه است بیان نموده سپس برای اتمام حجت
 میفرماید:

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا هُمْ يُنذِرُونَ ذِكْرًا وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ

ما هیچ شهر و دیاری را هلاک و نابود نکردیم مگر آنکه برای هدایت و نجات مردم
 آن ترساننده فرستادیم تا آنها را از عواقب وخیم مخالفت و عذاب نافرمانی ما بترسانند و
 فرستادن پیغمبران خود وسیلهٔ انبیا و هشباری است و ما هرگز ستمکار نبوده و بی جهت
 کسی را عذاب ننموده ایم.

مَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ

این قرآن را هرگز شیاطین نازل نکرده و شایسته آنها نبوده و نمیتوانند و توانائی
 و قدرت بر چنین کار مهمی را ندارند.

طسایفه شیاطین از شنیدن وحی پروردگار برکنار و محروم هستند زیرا هر وقت
 شیاطین بخواهند بالا بروند فرشتگان آنها را باتیر شهاب رانده و برمیگردانند.
 این آیه رد بر گفتار و خیالات باطله قریش است زیرا آنها می گفتند شیاطین قرآن

شما و پدران شما که از قدیم پرستش مینموده‌اند (۷۶) تمام آن بت‌ها مورد نفرت و عداوت من است مگر خداوند یکتای جهانیان (۷۷) آن خدائی که مرا بیافرید و هم او که مرا رهبری فرمود (۷۸) و آن خدائی که مرا خوردنی و آشامیدنی مرحمت میفرماید (۷۹) و همان خدائی که چون بیمار شوم مرا شفا داده و دردم را علاج مینماید (۸۰) اوست که مرا میمیراند و پس از مرگ زنده میکند و حیوة جاوید می‌بخشد (۸۱) او آن خدائی است که من امیدوارم در روز قیامت گناهان مرا بپارزد (۸۲) پروردگار! مرا براین قوم مشرک حاکم گردان و به بندگان صالح خود ملحق نما (۸۳)

و مرا بزبان آیند گان خوشنام گردان (۸۴) و مرا

از وارثان بهشت پر نعمت خود

قرار داده (۸۶)

را بزبان محمد ﷺ تلقین می‌کنند پروردگار میفرماید شیاطین هرگز قدرت و توانائی ندارند و ما وحی خود را از هر گونه چیزی حفظ و حراست خواهیم نمود و سپس خطاب به پیغمبر می‌کند ولی مقصود امت آنحضرت است و میفرماید:

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمَعْذِينَ

ای رسول گرامی جز خداوند یکتا کسی را بخدائی مخوان و گرنه از اهل عذاب خواهی شد.

و علت آنکه پیغمبر را به تنهایی مخاطب قرار داده آنست که مردم بدانند هرگاه شخص بزرگی را تهدید و وعید کردن اینچنین باشد، تهدید اشخاص عادی و کوچک بطریق اولی سهلتر و بی اهمیت‌تر خواهد بود.

وَانذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

این بابویه ذیل آیه و انذر عشیرتک الاقربین بسند خود از زبان بن‌صلوات روایت کرده گفت روزی جمع کثیری از علماء مذاهب در مجلس مأمون حضور داشتند به حضرت رضاعلیه السلام خطاب نموده گفت ممکن است از شما تقاضا کنم بیان کنید که آیا در قرآن خداوند بر گزیدگان آل محمد ﷺ را بطور صریح و یا غیر صریح بیان فرموده است یا خیر

وَلَا تَخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (۸۷) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸) اِلَآ اَمَّنْ
 اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَ اُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰) وَ بُرِزَتِ الْجَحِيمُ
 لِلْغَاوِينَ (۹۱) وَ قِيلَ لَهُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللّٰهِ هَلْ
 يَنْصُرُوْنَكُمْ اَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳) فَكَبِكُوا فِيْهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودُ
 اِبْلِيسَ اِجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُمْ فِيْهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶) قَالِ اللّٰهُ اِنْ كُنَا لَنَفِي
 ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷) اِذْ نُوِيْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

حضرت رضاعلیؑ فرمود غیر از آنچه در باطن قرآن است در دوازده موضع بطور وضوح این
 معنی بیان شده از آن جمله آیه و انذر عشیرتک الاقرین و رهطک المخلصین است و در قرآن
 ابی بن کعب و ابن مسعود ثبت این آیه با جمله و رهطک المخلصین بوده و این خود منزلت
 بلند و فضیلتی بزرگ است که خداوند آل محمد ﷺ را بخصوص و سایر مردم را بطور عموم
 قصد فرموده و در روایت علی بن ابراهیم است که مراد از رهط علی و حمزه و جعفر و حسن و
 حسین و ائمه از آل محمد علیه و علیهم السلام میباشد.

و فرمود چون این آیه در مکه بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد چهل نفر از بنی هاشم
 که تماماً وابسته حضرتش بودند دعوت فرمود پس از پذیرائی و طعامی که بایشان داد
 فرمود از میان شما کیست که مرا یاری نموده و دین خدا را حمایت کند تا او را وصی و
 جانشین خود سازم ابولهب بحاضرین گفت زود متفرق شوید زیرا حتماً محمد ﷺ شما را
 سحر میکند و همگی متفرق شده رفتند مرتبه دوم پیغمبر اکرم ﷺ خویشان خود را
 جمع نموده و ضیافتی داد و سپس فرمود هر کس از شما اول بمن ایمان بیاورد او را وصی و
 وزیر و جانشین خود مینمایم این مرتبه نیز بر اثر تحریک ابولهب حضار مجلس متفرق شدند
 نتیجه ای حاصل نگردید روز سوم باز پیغمبر اکرم ﷺ بستگان و خویشان از عشیره خود را در

روزی که مرا از کور برمی انگیزانی رسوا و خوار مفرما (۸۷) همان روز وانفسا که مال و اولاد مفید واقع نمیشود (۸۸) کسی سود نمیرد مگر آنکه با دلی پاک رو بخدا رفته باشد (۸۹) در آن روز بهشت را برای پرهیزکاران نزدیک نمایند (۹۰) و دوزخ را برای کمر اهان پدیدار کنند (۹۱) و در آن روز بکافران گفته میشود آنچه ستایش میکردید کجا هستند؟ (۹۲) آنهایی را که بجای خدا پرستش میکردید آیا امروز میتوانند بشما کمک نموده و از شما دفاع کنند (۹۳) آنها و معبودهای ایشان برو در آتش می افتند (۹۴) همانطور لشکریان شیطان نیز بدوزخ میروند (۹۵) و در جهنم با یکدیگر بمخاصمه وجدال پرداخته و میگویند (۹۶) بخدا قسم ما در یک کمرایمی روشنی بودیم (۹۷) وقتی که ما شما را برابر با پروردگار عالم مورد پرستش قرار دادیم (۹۸)

مجلسی جمع نموده پس از صرف شیر و پذیرائی بایشان خطاب نموده فرمود: کیست از میان شما که بمن ایمان آورده مرا یاری نماید دین مرا ادا کند و وعده مرا انجام دهد و جانشین وزیر و وصی من شود؟ ناگاه علی بن ابیطالب علیه السلام که از نظر سن کوچکتر از تمام حاضرین و فاقد ثروت و مال بود برخاست و گفت یا رسول الله من حاضریم با آنچه فرمودی عمل کنم پیغمبر فرمود یا علی تو وصی و وزیر و جانشین من میباشی.

اقوام آنحضرت از مجلس برخاسته و بطریق استهزاء بابوطالب گفتند مبارک باد بر تو ای ابوطالب محمد صلی الله علیه و آله پسر برادرت فرزند خودت را بر تو امیر کرد. ابن عباس گفت چون آیه فوق نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بکوه صفا تشریف برد و مردم را صدا کرد و آنها را اطراف و جوانب بحضورش رفتند و کسانی که شخصاً نتوانستند شرفیاب شوند شخصی را از طرف خود فرستادند پیغمبر فرمود اگر من بشما بگویم که در زیر این کوه لشکری مهیا و آماده است که بر شما تاخته و اموالتان را بغارت ببرند مرا تصدیق کرده و راستگو میدانید؟ گفتند بلی فرمود پس بدانید که من شما را از عذاب سخت خدا میترسانم، ابولهب گستاخی نموده گفت: تبألك زیانت بریده باد امروز همه ما را برای این دست کرده بودی.

وَمَا أَضَانَا إِلَّا الْمَجْرُمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَلَا صَدِيقٍ حَنِينٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) كَذَبَتْ قَوْمٌ نُوحَ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَاتَقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۰۸) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)

خدایوند درقبال این جسارت ابوالهیب، سوره ثبت را نازل فرمود :

وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ ابْتَغْتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ای پیغمبر بمؤمنینی که از تو پیروی میکنند تواضع نما - و حفس جناح کنایه از فروتنی است .

فَانْعَمُوا فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ

وچنانچه ترا نافرمانی کنند بآنها بگو من از آنچه می کنید بیزارم .

این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده فرمود معنای آیه چنین است :

ای پیغمبر اگر بعد از تو مسلمین در ولایت علی (علیه السلام) و ائمه ترا نافرمانی کنند بایشان بگو من از شما و دشمنان و نافرمانی شما بیزارم، زیرا که پیغمبر حیوة و مماتش یکسان است معصیت و نافرمانی در حال حیوة و ممات آنحضرت فرقی ندارد .

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ

ای پیغمبر امر خود را بخدای غالب و توانا تفویض کن تا از دشمنانش انتقام کشیده و بدوستانش لطف و مهربانی نماید آن خدائی که چون بنماز برخیزی و یا کارهایی که

و ما را مردم گمراه و تبیه‌کار از راه منحرف نموده بضالات انداختند (۹۹) و ما در این روز بدبختی نه شفیع داریم (۱۰۰) و نه دوست و رفیقی داریم که از ما حمایت و پشتیبانی نمایند (۱۰۱) در این ندامت و پشیمانی گمراهان آیت و عبرتی است ولیکن بیشتر مردم باز هم ایمان نمی‌آورند (۱۰۲) پس ای کاش باز هم ما دنیا برون گشتیم تا از مؤمنان باشیم (۱۰۳) و البته پروردگار تو مقتدر و مهربان و رؤفست (۱۰۴) قوم نوح نیز رسولان حق را تکذیب کردند (۱۰۵) آن وقتی که برادرشان نوح گفت آیا وقت آن نرسیده که پرهیز کار شوید (۱۰۶) من برای شما رسولی خیرخواه و امین هستم (۱۰۷) از خدا بترسید و پرهیز کار شده و از خدا پیروی کنید (۱۰۸) و من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم زیرا چشم امید و پاداش فقط بخدای عالم دوخته‌ام (۱۰۹)

مینمائی می‌بیند و تقلبک فی الساجدین و نیز گردیدن ترا در میان سجده کنندگان می‌بیند . امامیه این آیه را یکی از دلائل موحد و مؤمن بودن پدران رسول اکرم صلی الله علیه و آله میدانند چه خداوند میفرماید .

ای پیغمبر گردیدن و ثقل و انتقال تو را در پشت سجده کنندگان می‌بینم زیرا حضرتش از پشت طیب و طاهری به پشت طیب و طاهر دیگری منتقل میشد تا بالاخره از صلب عبدالله ظاهر گردید .

ابن بابویه و شرف الدین از جابرین یزید جعفری ذیل آیه فوق روایت کرده‌اند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود خدایتعالی نور محمد صلی الله علیه و آله را از نور عظمت و جلال خود پدید آورد و آن نور لاهوتی است که از ذات مقدس خویش جلوه گر شده و همان نوری است که چون موسی بن عمران تقاضای دیدار نمود بر او تجلی کرد و موسی طاقت و توانائی رؤیت آنرا نداشته و مدهوش بر زمین افتاد «وخر موسی صعقا» و آن نور همان نور محمد صلی الله علیه و آله بود که مشیت پروردگار بر آن تعلق گرفت تا محمد صلی الله علیه و آله را از آن نور بیافریند اول آن نور را دو بخش فرمود از شطر اول محمد صلی الله علیه و آله و از شطر دیگر علی بن ابیطالب علیه السلام را بیافرید و جز آن دو بزرگوار موجود دیگری را از آن نور خلق نفرمود خداوند محمد صلی الله علیه و آله و

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۱۰) قَالُوا اتَّقُوا مَنْ لَكَ وَاتَّبِعْكَ الْارْذَلُونَ (۱۱۱)
 قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) اِنْ حِسَابُهُمْ اِلَّا عَلَى رَبِّي نُو
 تَعْرُونَ (۱۱۳) وَمَا اَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴) اِنْ اَنَا اِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۱۵)
 قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ اِنْ
 قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ يَنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ هِيَ مِنْ
 الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَانجِنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكَ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)

علی را بدست قدرت خویش بیافرید و بنفس نفیس از روح خود بآن دو بزرگوار بدمید و بصورتی که میخواست مصور فرمود و ایشان را امین خود نمود و بر خلائق خلیفه و گواه و زبان و عین خویشتن کرد و از علم و دانش خود هر دو را بهره وافق داد و آنها را بر مغیبات خود آگاه ساخته و بیان را بایشان آموخت یکی را نفس و دیگری را روح خود مقرر داشت قیام نکنند و برپا نایستند یکی از آنها بدون دیگری محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اگر چه در ظاهر بشرند ولی در باطن لاهوتی هستند و برای آنکه خلق قدرت دیدارشان را داشته باشند بصورت ناسوتی ظاهر و جلوه گر شدند چنانچه خداوند میفرماید و للبسنا علیهم ما یلبسون در آن دو نور پاک مقام پروردگار جهان موجود است و آنها حجاب خالق و آفریدگار تمام مخلوقات هستند برای وجود ایشان بخلقت خلق شروع و ملک و مقادیر را بآنان ختم میفرماید .

و از نور محمد صلی الله علیه و آله نور دخترش فاطمه را اقتباس فرمود همانطور که نور محمد صلی الله علیه و آله را از نور خود اقتباس فرمود پس از آن از نور فاطمه و علی علیه السلام نور حسن و حسین و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین را اقتباس فرمود مانند اقتباس مصابیح و چراغها از یکدیگر و تمام این معصومین از آن نور آفریده شده و پیوسته از صلب و رحمی پاک به پشت و

از خدا ترسیده و راه اطاعت حضرتش را پیش بگیرد (۱۱۰) قوم بنوح گفتند آیا با این پیروان اندک و فرومایه‌ای که توداری مابا تو بگرویم (۱۱۱) نوح گفت من از آنچه پیروانم انجام میدهند اطلاعی ندارم و لزومی ندارد که بدانم (۱۱۲) چه ایشان اگر شعور داشته باشند میدانند که سروکار آنها فقط با خداست (۱۱۳) و من مؤمنین را از پیرامون خود طرد نمی‌نمایم (۱۱۴) و من وظیفه دارم که مؤمنین را از خدا بترسانم (۱۱۵) قوم دو باره بنوح گفتند اگر ترك این سخنان خود نکنی ترا سنگسار خواهیم نمود (۱۱۶) نوح در مقام مناجات عرض کرد پروردگارا قوم من مرا تکذیب میکنند (۱۱۷) خداوند میان من و ایشان گشایشی حاصل فرموده و مرا و هر کس که با من است از شر ایشان رهایی بخش (۱۱۸) نوح و همراهانش را که در کشتی قرار داشتند نجات داده و بساحل سلامت رسانیدیم (۱۱۹)

رحمی پاکیزه منتقل گردیده و مانند سایر افراد مردم از ماء مهین و نطفه کندیده خلق نشده‌اند، بلکه نور هائی بودند که از اصلاط طاهرین بارحام مطهرات انتقال یافته‌اند چه ایشان برگزیده برگزیده‌گانند که خداوند آنها را برای خود انتخاب نموده و آنها را مخزن علم و دانش خویش ساخته و قائم مقام و خلیفه پروردگار در نزد خلق هستند حقیقت ائمه درك نشود و کیفیت حقیقت و انیت ایشان هرگز شناخته نشود آنها از جانب پروردگار ناطق و مبلغ او امر و نواهی او بوده و پروردگار بواسطه ایشان قدرت و توانائی خود را ظاهر کرده و آنها آیات و معجزات پروردگارند و بسبب ایشان پرستش ذات خود را بخلق شناسانده و بوسیله ایشان او امر پروردگار اطاعت میشود و چنانچه ائمه نبودند مردم نمیدانستند چگونه خدا را ستایش و پرستش کنند و قرار میدهند امر خود را هر طور و هر چه بخواهد، از کار ذات مقدسش سؤال کرده نمیشود، اما از کردار خلائق پرسش خواهند کرد و نیز از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد وقتی که آدم در بهشت بودند کجا بودید؟ فرمود من در پشت آدم بودم و همچنین در موقعی که نوح سوار کشتی میشد در صلب او قرار داشتم همانطور وقتی که ابراهیم را آتش نمرود انداختند در صلب او بودم پیوسته خداوند مرا از صلب های پاک و رحمهای پاکیزه به صلبها و رحمهای

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱)
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲) كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ
لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودُ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا
اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۲۶) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ
الْعَالَمِينَ (۱۲۷) أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ
لَكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَارِينَ (۱۳۰)

ياك منتقل میفرمود تمام پدرانم هدایت کننده و هدایت کرده بودند و هرگز پدرانم
با زنا ملاقات ننموده‌اند و چون خداوند از من عهد پیغمبری گرفت و میثاق اسلام اخذ
فرمود اوصاف مرا در تورات و انجیل بیان فرمود و مرا با آسمان ترقی داده و نام مرا از یکی
از اسماء خود محمود مشتق نمود.

ابن بابویه این حدیث را از طرق متعددی ذکر نموده و اضافه میکند که پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پیوسته خداوند مرا از صلبی بصلب دیگری انتقال داد تا صلب عبدالمطلب
از آنجا نور مرا دو قسمت فرمود قسمتی را در صلب عبدالله و قسمتی را در صلب ابوطالب قرار داد
و مرا بمقام نبوت و دارای برکت و بعلی مقام ولایت و وصایت داده و دارای فصاحت و فراست
نمود اسامی من و علی را از دو اسم خویش بیرون آورد خداوند صاحب عرش محمود است و
نام من محمد صلی الله علیه و آله و پروردگار اعلی است و نام علی مشتق از آن اسم است انه هو السميع
العلیم آن خدا نیست همه که کارها را میدانند و تمام گفتار را میشوند.

هَلْ أَنْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزِلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزِلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ

چون در آیات پیش پروردگار خبر داد که قرآن را شیاطین نازل نکرده و آن وحی
است که جبرئیل روح الامین از جانب خدایتعالی فرود آورده در این آیه میفرماید شیاطین
بر دروغگویان گناهکار و زشت کردار نازل میشوند.

سپس بقیه آن قوم سر کشور را فرق و نابود نمودیم (۱۲۰) این حادثه نوح و قوم او خود آیت بزرگ و وسیله عبرت است اما باز بیشتر مردم ایمان نمیآوردند (۱۲۱) و خدای تو بسیار توانا و مهربانست (۱۲۲) قوم عاد هم رسولان پروردگار را تکذیب کردند (۱۲۳) وقتی که هود با مهر برادری بایشان گفت آیا هنوز وقت آن نرسیده که خدا ترس و پرهیزکار شوید (۱۲۴) من برای شما پیغمبری خیرخواه و امین هستم (۱۲۵) از خدا بترسید و از اوامر پروردگار پیروی و اطاعت کنید (۱۲۶) و من برای رسالت خودم از شما مزدی نمیخواهم و پاداش از پروردگار جهانیان می گیرم (۱۲۷) آیا شما این کاخ های سر بر فلک کشیده را بنا می کنید که خود را مشغول ساخته و از یاد خدا غافل بمانید (۱۲۸) و ساختمانها و بناهای مجکم میسازید تا شاید در آنها جاویدان زندگانی کنید (۱۲۹) و چون خشم و غضب کنید مانند جباران دست بظلم و ستم می کشائید (۱۳۰)

و تو ای محمد دروغگو و زشت کردار نیستی و شیاطین بر تو چیره نمیشوند بلکه فرشتگان بر تو نازل شده و فرود میآیند و هنگام نزول وحی شیاطین استراق سمع کرده و پنهانی از فرشتگان چیزی می شنیدند و بکهنه و اتباع خود میرساندند و بیشتر آنها از نزد خود چیزهایی بدروغ بر آنچه شنیده بودند می افزودند و از زمان ولادت نبی اکرم ﷺ شیاطین از استراق سمع و گوش دادن دزدیده و پنهانی ممنوع و محجوب شدند.

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مراد از شیاطین در این آیه هفت نفر از مشرکین میباشند: یکی مغیره دیگری بنان سوم صاید چهارم حمزة بن عماره بربری پنجم حارث شامی ششم عبدالله بن حارث و آخرین آنها پسر خطاب است اینها پنهانی و دزدیده گوش فرا میدادند و گفته های مؤمنین را با اتباع خود میرساندند و بیشتر هم دروغ میگفتند.

والشعراء يتبعهم الغاوان (مردم نادان از شعرا پیروی میکنند).

ابن عباس گفته است جمعی از مردم نادان و زشت کردار معتقد بودند که شیاطین شعر را بشاعران تلقین میکنند و هر شاعری که شیطان قوی تر باشد شعر آن شاعر بهتر خواهد بود.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۳۱) وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲) أَمَدَّكُمْ
بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ (۱۳۳) وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوُضَعْتَ آمَ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶)
إِنْ هَذَا إِلَّا خَلْقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷) وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَا
هُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰) كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ
صَالِحٌ الْآتِفُونَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود مراد از شعرا در این آیه شاعران کفار عرب هستند مانند
عبدالله بن زبیری و هبیره بن ابی وهب و منافع بن عبدمناف و عمرو بن عبدالله جمحی و امیه بن
ابی صلت که پیوسته در صد آزار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و هجو آن حضرت بوده و مردم جاهل و
نادان باشعار آنها گوش داده و از ایشان پیروی میکردند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر
که در اسلام هجو کند زبان او را ببرید .

ابن عباس گفت وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مکه را فتح نمود شیطان ناله و فریاد
شدیدی کشید یارانش بدور او جمع شده و علت آن بیقراری را پرسیدند گفت از این بعد
انتظار نداشته باشید که کفر را قوتی حاصل شود باید در میان عرب شعر و نوحه سرائی رایج
ساخته و انتشار دهید .

ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از شعراء در این
آیه کسانی نیستند که شعر میگویند زیرا دیده نشده کسی دنبال شاعری برود و از او پیروی
نماید بلکه منظور از شعرا در اینجا خیالبافهایی هستند که مدعی علم بوده و خود را فقیه و
دانشمند معرفی کرده خود گمراه و خلقی را هم بضلالت و گمراهی سوق داده و مردم نادان را
با افکار باطل خویش سرگرم و مشغول ساخته و به پیروی از خود وادار میکنند. این حدیث را

پس از خدا بترسید و از من پیروی نمائید (۱۳۱) بترسید از آن خدائی که آنچه میدانید شما را مدد مینماید (۱۳۲) شما را بوسیله چهار پایان و فرزندان یاری فرمود (۱۳۳) و شما باغهای سرسبز و چشمه‌های آب مرحمت نمود (۱۳۴) من بر شما از عذاب روز قیامت بیم دارم (۱۳۵) قوم جاهل گفتند برای مایکسانست که ما را نصیحت بکنی یا نکنی (۱۳۶) این مرك و زندگانی برای تمام مردم گذشته بوده (۱۳۷) و ما پس از مردن هر گز کیفر و عقابی نداریم (۱۳۸) بالاخره رسول پروردگار را تکذیب نمودند و ما ایشان را هلاک ساختیم و بیشتر آنها ایمان نیاوردند (۱۳۹) و همانا خدای تو بسیار توانا و مهربانست (۱۴۰) قوم ثمود هم رسولان خدا را تکذیب نمودند (۱۴۱) وقتی که برادرشان صالح بآنها گفت آیا باز هم از خدا نمی‌ترسید و پرهیزکار نمیشوید (۱۴۲) من برای شما رسولی خیر خواہ و امینم (۱۴۳)

طبرسی و عیاشی نیز بسندهای خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند.

اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِی کُلِّ وَادٍ یَّهْمُونَ وَاِنَّهُمْ یَقُولُونَ مَا لَا یَفْعَلُونَ

آیا نمی‌بینی آنها در هر وادی سرگشته و حیران بوده و چیزی میگویند که بدان عمل نمیکند.

ابن عباس گفته است معنای آیه آنست که شعراء با انواع شعر مانند قصیده و غزل و جد و هزل و تشبیه و مبالغه و وصف و غیر اینها پرداخته شخصی را مدح ناروا کرده و جمعی را ذم نابجا نموده و فحش میدهند و چیزهایی میگویند که خود مفهوم و معنای آنرا نمیدانند و مقصود از شعراء منافقین باشند که بباطل مناظره و جدال نموده و با دلائل تارسا و اصول گمراه کننده احتجاج و مباحثه کرده و دنبال هر مذهب و قولی میروند جز مذهب و طریقه ائمه معصومین علیهم السلام بلکه تخطئه هم مینمایند و در روای گمراهی و حیرت سرگردان مانده و چاره‌ای ندارند مگر آنکه بدامن شك و ظن و گمان که خداوند صریحاً در قرآن نهی فرموده پناه ببرند و عمل کنند مردم را پند داده و موعظه مینمایند ولی خودشان پند پذیر نیستند نهی از منکر مینمایند و خود مرتکب منکر میشوند امر بمعروف کرده و خود بدان عمل نمینمایند آنان غاصبین حق آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که فضیلت و بزرگی و مقام ائمه معصومین را انکار نموده‌اند.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۴۴) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا
 عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵) أَتَرْكُونَ فِي مَا هِيَئَا أَمِينِ (۱۴۶) فِي جَنَاتٍ
 وَ عِوِينَ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلَعُهَا هَضِيمٌ (۱۴۸) وَ تَنْحِتُونَ مِنْ
 الْجِبَالِ يُوْتًا فَارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۵۰) وَ لَا تُطِيعُوا
 أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يَصْلِحُونَ (۱۵۲) قَالُوا
 إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ
 مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵)

الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات

مگر شاعرانی که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده و بسیار یاد خدا هستند.

صحابه روایت کرده اند که وقتی آیه فوق نازل شد عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک
 و حسان بن ثابت با چشمی گریان حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرض کردند
 ای رسول خدا پروردگار این آیه را در حق شعراء نازل فرموده و ما هم شاعر هستیم آنحضرت
 فرمود آیه را تماماً بخوانید تا «الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و من بعد ما ظلموا» و
 آنها خوشحال بر گشتند.

حسان بن ثابت روز غدیر قصیده معروف خود را که مطلع آن بیت زیر است انشاد کرد:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيهِمْ بَخْمٍ وَ اسْمَعِ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بحسان فرمود وقتی که با زبان شعر خود ما را یاری میکنی
 روح القدس بتو کمک و یاری مینماید.

روزی حسان در مسجد پیغمبر شعر میخواند عمر او را منع کرد حسان گفت چه
 میگوئی من در این مکان مقدس در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که از تو بهتر و والا مقام تر بود
 شعر خواندم سپس حسان رو بصحابه بگرد و گفت آیا شنیدید رسول خدا بمن و عبدالله رواحه

پس بیایید از خدا بترسید و از من پیروی کنید (۱۴۴) و من از شما پاداش رسالت نمیخواهم و جز بخدای عالم چشم پاداش بکسی ندارم (۱۴۵) تصور می کنید همیشه در اینجا و با این ناز و نعمت شما را باقی میگذارند (۱۴۶) در این باغها و چشمه سارها همیشه و جاویدان خواهید بود (۱۴۷) و از این مزارع و نخلستانها پیوسته بهره مند شده و تنعم مینمائید (۱۴۸) و در این خانههایی که در دل کوه ساخته و پرداخته اید در کمال رفاه و آسایش زندگی می کنید (۱۴۹) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۵۰) و از رویه مردم مسرف و ستمکار پیروی ننمائید (۱۵۱) زیرا این ستمگران در روی زمین همه گونه فساد برپا داشته و هرگز باصلاح حال خلق نمی پردازند (۱۵۲) قوم صالح باو گفتند تو مسحور شده و ترا سحر نموده اند (۱۵۳) توهم مانند ما بشری بیش نیستی و اگر در ادعای رسالت خود صادقی آیتی و معجزه ای بیاور (۱۵۴) صالح گفت این ناقه معجزه من است آب نهر را بکروز او مینوشد و روز دیگر شما استفاده کنید تا وقت معین (۱۵۵)

و كعب بن مالك دعا کرده و فرمود پرورد گارا تأیید کن اینها را بروح القدس و چون دعبل خزاعی قصیده ای که در مدح حضرت رضا علیه السلام گفته و سروده بود در حضور مقدسش خواند :
مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل و حی مقفر العرصات
و همینکه بنام مقدس حضرت صاحب الزمان حجة بن الحسن علیه السلام روحی و ارواح العالمین له الفداء رسید و این بیت :

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و البركات

حضرت رضا علیه السلام باو فرمود این شعر را روح القدس بر زبان تو جاری کرده است ابن بابویه ذیل آیه « الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات » تا « ای منقلب یقلبون » از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر کس که دوست دارد بدین من چنك زده و بکشتی نجات سوار شود باید بعد از من از علی بن ابیطالب علیه السلام پیروی نموده علی و دوستان علی را دوست داشته و دشمنان علی را دشمن بدارد زیرا علی وصی و خلیفه و پیشوای امت من است چه در حال حیوة و چه پس از ممات من علی امیر بر هر مسلمان و مؤمنی است بعد از من امر او امر منست و نهی او نهی من پیرو او پیرو من و ناصر و یاور

و لا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب یوم عظیم (۱۵۶) ففقروها فاصبحوا
 نادمین (۱۵۷) فیاخذهم العذاب ان فی ذلک لآیه و ما کان اکثرهم مؤمنین
 (۱۵۸) و ان ربک لہو العزیز الرحیم (۱۵۹) کذبت قوم لوط المرسلین
 (۱۶۰) اذ قال لهم اخوهم لوط الاتقون (۱۶۱) انی انکم رسول امین (۱۶۲)
 فاتقوا الله و اطیعون (۱۶۳) و ما اسئلكم علیہ من اجر ان اجری الا علی رب
 العالمین (۱۶۴) اتاتون الذکر ان من العالمین (۱۶۵) و تذرون ما خلق لکم
 ربکم من ازواجکم بل انتم قوم عادون (۱۶۶) قالوا لئن لم تنتہ یا لوط لتکونن
 من المخرجین (۱۶۷) قال انی لعملکم من القالین (۱۶۸) رب نجنی و
 اهلی مما یعملون (۱۶۹) فجیناہ و اهله اجمعین (۱۷۰) الا عجوزاً فی
 الغابین (۱۷۱) ثم دمرنا الآخرین (۱۷۲) و امطرنا علیهم مطراً فساء مطر
 المنذرین (۱۷۳) ان فی ذلک لآیه و ما کان اکثرهم مؤمنین (۱۷۴) و ان ربک
 لہو العزیز الرحیم (۱۷۵) کذب اصحاب الایکة المرسلین (۱۷۶) اذ قال لهم
 شعیب الاتقون (۱۷۷) انی لکم رسول امین (۱۷۸) فاتقوا الله و اطیعون (۱۷۹)

او ناصر و یاور منست خوار کنندہ او خوار کنندہ من میباشد هر کس بعد از من از علی جدا
 شود در روز قیامت مرا ملاقات نخواهد کرد و هر کس با علی مخالفت نماید خداوند او را از
 بهشت محروم فرموده و بدوزخ خواهد رفت و کسانی کہ بعلی اهانت روا دارند خداوند
 ایشان را در روز عرض اعمال ذلیل مفرماید و هر کس علی را یاری نماید خداوند روز قیامت

و در پی آزار و گزند او نباشید چه اگر آنرا بیازارید و بکشید گرفتار عذاب شدید خواهید شد (۱۵۶) ولی قوم نادان ناله را پی نموده و از کرده خود بسیار نادم و پشیمان شدند (۱۵۷) و بر اثر عمل خود بعذاب موعود گرفتار گشته و نابود شدند و در حال قوم صالح برای دیگران مایه عبرت بود اما بیشتر مردم بخدا ایمان نیاوردند (۱۵۸) و همانا خدای تو بسیار مقتدر و مهربانست (۱۵۹) قوم لوط نیز رسول خدا را تکذیب کردند (۱۶۰) وقتی که برادرشان لوط بآنها گفت وقت آن نرسیده که پرهیزکار شده و از خدا بترسید (۱۶۱) من برای شما رسولی خیرخواه و امینم (۱۶۲) بیائید از خدا بترسید و از من پیروی کنید (۱۶۳) و من از شما مزد رسالت نمیخواهم زیرا چشم امید پاداش بخداوند عالمیان دوخته‌ام (۱۶۴) آیا شما با مردان در آمیخته (۱۶۵) و زنانی که پروردگار برای تمتع شما آفریده رها می کنید چه مردم متجاوز و نابکاری هستید (۱۶۶) مردم بلوط گفتند اگر دست از این امر ونهی خود باز نداری ترا از شهر اخراج و بیرون مینماییم (۱۶۷) لوط بقوم خود گفت من دشمن این کارهای زشت شما هستم (۱۶۸) پروردگار مرا و بستگانم را از کیفر عمل زشت این مردم نادان رهائی بخش (۱۶۹) آنگاه او و کسانش را تماماً نجات دادیم (۱۷۰) مگر پسر زنی که با اهل عذاب باقی ماند (۱۷۱) سپس تمام باقیمانده ها را هلاک نمودیم (۱۷۲) و بر سر آنها باران سخت عذاب خود را باریدیم و چه بد بارانی ترساننده بود (۱۷۳) و در هلاکت و نابودی قوم لوط هم آیات عبرتی بود اما بیشتر مردم بخدا ایمان نمیآوردند (۱۷۴) و همانا پروردگار تو بسیار مقتدر و مهربانست (۱۷۵) اصحاب ایکه نیز رسولان حق را تکذیب نمودند (۱۷۶) وقتی که شعیب پیغمبر بآنها گفت آیا باز از خدا نمی ترسید (۱۷۷) من برای شما پیغمبری امین میباشم (۱۷۸) پس بیائید از خدا بترسید و از او امر من پیروی کنید (۱۷۹)

او را یاری فرموده و حجت های دین او را تلقین نماید و در موقع حساب کارش را آسان میسازد سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود حسن و حسین علیهما السلام بعد از پدر دو پیشوا و امام امت من هستند ایشان آقای جوانان بهشت بوده و مادرشان بانوی بانوان و بزرگ زنان دو جهان میباشد همچنانکه پدرشان بزرگ حجت های خداست و نه فرزند حسین علیه السلام امامان

وَمَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰) أَوْفُوا الْكَيْلَ
وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَلَا
تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ فَسَادِينَ (۱۸۳) وَاتَّقُوا الَّذِي
خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵) وَمَا
أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ
إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَاخْذِ
هُمُ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۸۹) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا
كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰) وَإِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱) وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ
رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ
الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَى (۱۹۶) أَوَلَمْ
يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ
الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ
الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)

مسلمین ونہمی از ایشان قرائم ما وحجت دوازدهم است بر مؤمنین پیروی و اطاعت ازائمه دین
پیروی و اطاعت من و نافرمانی و عصیان ایشان از منست منکرین امامت و فضائل ائمه
موجب ضلالت و گمراهی بوده و کسانی که تضييع حق آنها را نمایند در دنیا و آخرت
که قاتر شکنجه و عذاب بوده و خداوند کیفر آنها را بشدیدترین وجهی میدهد و انتقام

و من از شما مزد رسالت نمیخواهم و چشم پاداش بسوی پروردگار عالم دوخته‌ام (۱۸۰).
ای مردم در کیل و وزن اشیاء دقت نموده و کم فروشی ننمائید (۱۸۱) با ترازوی صحیح و
درست اجناس را بکشید (۱۸۲) چیزهایی که بمردم میفروشید از نظر وزن و کیل و
پیمانه کم نگذارید و در روی زمین ایجاد فتنه و تباهی نکنید (۱۸۳) از خدائی که
شما و طبایع پیشینیان شما را خلق و ایجاد فرموده بترسید (۱۸۴) قوم در مقابل این
اندزهای خیر خواهانه بشعیب گفتند تو مسحور و مفتون شده‌ای (۱۸۵) تو نیز مانند
ما بشری بیش نیستی و تصور مینمائیم در گفته‌های خود صادق نبوده و از جمله دروغگویانی (۱۷۶)
اگر در ادعای رسالت خود راست میگوئی قطعه از آسمان را بر سر ما فرود آور (۱۸۷) شعیب
گفت خدای من بر اقوال و افعال شما داناتر است (۱۸۸) عاقبت قوم او را تکذیب نمودند
و در روز سایه بان آنها را دچار عذاب نمودیم و عذاب آن روز بسیار شدید و سخت بود (۱۷۹)
و در هلاکت قوم شعیب نیز موجبات عبرت فراهم بود اما بیشتر مردم بخدا ایمان نیاوردند (۱۹۰)
و همانا پروردگار تو بسیار توانا و مهربانست (۱۹۱) و این قرآن محققاً از طرف پروردگار
عالم نازل شده (۱۹۲) و آنرا جبرئیل روح الامین نازل نموده است (۱۹۳) و آنرا بقلب تو
ای پیغمبر نازل نموده تا با بیان حقایق این کتاب آسمانی مردم را از عذاب خداوند
بترسانی (۱۹۴) و این قرآن بزبان فصیح عربی است (۱۹۵) که در کتب آسمانی پیش
بدان اشاره شده (۱۹۶) و آیا این خود از آیات بزرگ نیست که دانشمندان و علمای
بنی اسرائیل از کتابهای آسمانی پیغمبران سلف از آمدن قرآن واقف بودند (۱۹۷) و اگر
این قرآن را بزبان عجمها نازل میکردیم (۱۹۸) و بمردم عرب زبان میخواندند بآن
ایمان نمیآوردند (۱۹۹) ما این قرآن را این چنین بدل تبه کاران گذرانیدیم (۲۰۰) ولی
تا بچشم خود شاهد عذاب خدا نشوند ایمان نیاورند (۲۰۱)

می کشد از غاصبین و منکرین و معاندین ائمه امت من آنگاه فرمودند :

و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون

و حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم این آیه چنین نازل شده :

و سيعلم الذين ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون

فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (٢٠٢) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (٢٠٣) أَفَبِعَدَا
 بِنَا يُسْتَعْجِلُونَ (٢٠٤) أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَعْنَا هُمْ سِنِينَ (٢٠٥) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا
 يُوعَدُونَ (٢٠٦) مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ (٢٠٧) وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيهِ
 إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (٢٠٨) ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (٢٠٩) وَمَا نَزَّلَتْ بِهِ
 الشَّيَاطِينُ (٢١٠) وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ (٢١١) إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ
 لَمُعْزُولُونَ (٢١٢) فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ (٢١٣) وَ
 أَنْذَرِ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (٢١٤) وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (٢١٥)
 فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (٢١٦) وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (٢١٧)
 الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ (٢١٨) وَتَقْلِبُ فِي السَّاجِدِينَ (٢١٩) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ
 الْعَلِيمُ (٢٢٠) هَلْ أَنْشَكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَلَ الشَّيَاطِينُ (٢٢١) نَزَلَ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ
 أَثِيمٍ (٢٢٢) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَآكُثْرُهُمْ كَاذِبُونَ (٢٢٣) وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ
 الْغَاوُونَ (٢٢٤) أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ (٢٢٥) وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا
 يَفْعَلُونَ (٢٢٦) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ
 انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (٢٢٧)

نا بهنگام وقت عذاب میرسد در صورتی که آنها غافل بوده و نمی فهمیدند (۲۰۲) و آن مردم
 غافل کافر کیش میگویند آیا بمامهلتی داده نمیشود (۲۰۳) آیا برای کیفر و عذاب مالتسریع
 و تعجیل بعمل میآورند (۲۰۴) ای پیغمبر چه می بینی اگر ما چند سالی آنها را درد دنیا متمتع
 بسازیم (۲۰۵) سپس با عذابی که بایشان وعده داده شده بود یکسر هلاک شوند (۲۰۶)
 و آنچه درد دنیا بهره مند شده بودند برای نجاتشان مفید نباشد (۲۰۷) و ما هیچ شهر و دیاری
 را نابود نکردیم مگر آنکه رسولانی برای هدایت و نجات مردم آن فرستادیم (۲۰۸) و این
 خود پند و اندرز است و ما هیچگاه ستمکار نبوده ایم (۲۰۹) این قرآن را هرگز شیاطین
 نازل نکرده و نمیتوانند نازل بکنند (۲۱۰) و سزاوار و شایسته آنها نیست و توانائی و قدرت
 بر چنین کار مهمی ندارند (۲۱۱) و گروه شیاطین از شنیدن وحی پروردگار بر کنار و محروم
 هستند (۲۱۲) ای رسول گرامی جز خدای یکتا کسی را بخدائی نخوان و گرنه از اهل
 عذاب خواهی شد (۲۱۳) و خویشاوندان نزدیک خود ترا دعوت کن و از خدا بترسان (۲۱۴)
 و بمؤمنینی که از تو پیروی می کنند تواضع نما (۲۱۵) و چنانچه نافرمانی کنند بآنها بگو
 من از آنچه می کنید بیزارم (۲۱۶) و بخدای توانا و مهربان تو کل کن (۲۱۷) آن خدائی
 که چون بر خیزی ترا می بیند (۲۱۸) و آن خدائی که منتقل فرمود تو را از صلب سجده
 کننده گان (۲۱۹) و آن خدائی که دانا و شنواست (۲۲۰) ای پیغمبر بکافران بگو آیا
 شما را مطلع سازم که شیطان بر چه کسانی نازل میشود (۲۲۱) شیطان بر آن دروغگویان
 گناهکار و زشت کردار نازل میشود (۲۲۲) گوش فرایم دهند و گفته های مؤمنین را باتباع
 خود میرسانند و بیشتر هم دروغ میگویند (۲۲۳) و شعراء را مردم نادان پیروی میکنند (۲۲۴)
 آیا نمی بینی که ایشان در هر وادی سر گشته و حیرانند (۲۲۵) و آنها چیزهایی
 میگویند که بدان عمل نمینمایند (۲۲۶) مگر شاعرانی که ایسان
 آورده و کارهای پسندیده کرده و بسیار بیاد خدا هستند از ظلم
 و ستمی که بایشان شده یاری میخواهند و بزودی خواهی
 دانست که کسانی که ستم کرده اند بچه کیفر و
 عذابی کشیده شده و چگونه مورد انتقام و
 سخط پروردگار قرار میگیرند (۲۲۷)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تلك آيات القرآن وكتاب مبين (۱) هدى و بشرى للمؤمنين (۲)
الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم بالآخرة هم يوقنون (۳)
ان الذين لا يؤمنون بالآخرة زيننا لهم اعمالهم فهم يعمهون (۴) اولئك
الذين لهم سوء العذاب و هم فى الآخرة هم الاخسرون (۵) وانك لتلقى
القرآن من لدن حكيم عليم (۶)

سورة نمل

این سوره در مکه نازل شده دارای نود و چهار آیه بقول کوفیان و پنج آیه بعقیده حجازیون و یک هزار صد و چهل و نه کلمه و چهار هزار و هفتصد و نود و نه حرف میباشد در ثواب تلاوت آن در خواص القرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود هر که این سوره را تلاوت کند خدا بتعداد کسانی که سلیمان نبی را بر سالت شناخته اند اجر عطا میفرماید و چون از قبر برانگیخته شود کلمه طیبه لا اله الا الله بر زبان جاری باشد و هر کس این سوره را بر پوست آهو نوشته و در منزل خود نگاهداری کند از گزند حیوانات موذی مانند مار و عقرب و سگ و غیره در امان باشد . خلاصه مطالب سوره نمل عبارت است از بیان مؤمنین و شرح حال کفار و بعثت حضرت موسی و داستان سلیمان و بلقیس و عاقبت ستمکاران و بیان حال امت های سلف و اشاره به نفع صور و احوال قیامت .

قوله تعالى ، طس

این عباس گفته طس یکی از نامهای پروردگار است و خدایتعالی باین نام قسم یاد نموده که این آیات قرآن از آیات روشن پروردگار است و بعضی از صحابه گفته اند طاء

بنام خداوند بخشنده مهربان

این است آیات قرآن و کتاب روشن پروردگار (۱) که مایه رهبری و هدایت و مرشد برای اهل ایمانست (۲) آن کسانی که نماز را پیاپی داشته و زکوة داده و بروز رستاخیز و قیامت یقین دارند (۳) مردمانی که بعالم آخرت ایمان نمیاورند ما اعمالشانرا در نظرشان زیبا جلوه میدهم تا بکلی چشم خودشان کور شود (۴) آنها کسانی هستند که در دنیا بعدابهای بد گرفتار شده و در آخرت نیز زیانکارترین مردم میباشند (۵) ای رسول گرامی این قرآن عظیم از طرف پروردگار دانای حکیم بتو القا و الهام میشود (۶)

اشاره بلطیف و س بسمیع است .

وما قبلا گفته ایم که مقاطعات اوایل سور قرآنی حروفی هستند که برمز و کنایه از پیغمبر و یا امام و یا اسم اعظم حکایت می کنند .

هدی و بشری للمؤمنین

این آیات مردم را از گمراهی نجات داده و بسوی حق رهبری و هدایت مینماید با بیان و برهان و معجزاتی که دلالت دارد بر صدق گفتار پیغمبر، و اهل ایمانرا به بهشت و ثواب و پاداش مرده میدهد. سپس مؤمنین را توصیف مینماید و میفرماید:

الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخره هم یوقنون

مؤمنین کسانی هستند که نماز را پیاپی داشته و زکوة داده و بروز قیامت یقین دارند و ما اعمال آنها را که بعالم آخرت ایمان ندارند در نظرشان زیبا جلوه میدهم از امر و نهی و ترغیب و ترهیب و وعده و وعید، و بمعنای دیگر آنست که ما اعمال قبیح آنها را در نظرشان جلوه و زینت میدهم بخلاق کردن شهوت در ایشان بمنظور امتحان و تشدید تکلیف در صورتی که خود آنها غافل و متحیرند زیرا اندیشه و درک نمیکنند و جزای این قبیل مردم آنست که در دنیا گرفتار عذابهای گوناگون بوده و در آخرت نیز از زیانکارترین مردم میباشند

اِذْ قَالَ مُوسَىٰ لاهِلِهِ اِنِّى اَنْتَ نَارٌ سَأَتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اَتِيكُمْ بِشِهَابٍ
 قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ اَنْ يُّورِكَ مِنْ فِى النَّارِ وَ مِنْ
 حَوْلِهَا وَ سَبَّحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸) يَامُوسَىٰ اِنَّهُ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)
 وَ اتَّقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَاَهَا تُهْتَزُّ كَانَهَا جَانٌ وَّلِىٌّ مَّدْبِرٌ اَوْ لَمْ يَعْصِ بِاَمْرِ مُّوسَىٰ
 لَا تَخَفْ اِنِّى لَا يَخِفُّ لَدِى الْمُرْسَلُونَ (۱۰) اِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حَسَنًا بَعْدَ سُوِّ
 فَانِّى غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۱)

آنکه، به پیغمبر اکرم ﷺ خطاب نموده و میفرماید :

وَ اِنَّكَ لَتَلْقٰى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ

یعنی ای محمد ﷺ این قرآن عظیم از طرف پروردگار دانای حکیم بتو القاء

الهام میشود .

قوله تعالى : اِذْ قَالَ مُوسَىٰ لاهِلِهِ اِنِّى اَنْتَ نَارٌ سَأَتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اَتِيكُمْ
 بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

ای رسول گرامی بیاد بیاور از وقتی که موسی باهلبیت خود گفت من از دور آتشی
 می بینم میروم و بزودی خبری از آن میآورم یا آنکه آتش فروزانی برای شما خواهم آورد
 تا از آن گرم شوید چون مدت تعهد خدمت موسی نزد شعیب پایان رسید بشعیب گفت
 من ناگزیرم که بوطن خور مراجعت کنم زیرا مادرم چشم براه و در انتظار منست شعیب
 موافقت نموده و توشه راه او را فراهم ساخت و یکدیگر را وداع نموده و چون خواست با
 صفورا عیالش و گوسفندان حرکت نمایند از شعیب تقاضای عصائی نمود عصاهای چندی
 از پیغمبران سلف در نزد شعیب و در حجره ای قرار داشت بموسی گفت از حجره عصائی انتخاب
 نماید چون موسی بدرون حجره رفت عصای نوح و ابراهیم بدستش افتاد چون شعیب آن
 عصا را دید دستور داد عصای مزبور را با عصای دیگری عوض کند برای دفعه دوم همان

بیاد بیاور وقتی را که موسی باهلبیت خود گفت من آتشی از دور می بینم زود میروم که خبری از آن آورده و برای شما هم شعله فروزانی بیاورم تا از آن گرم شوید (۷) و چون موسی نزدیک آتش رسید ندائی شنید که مقدم کسی که در آتش است و یا پیرامون آن میگردد مبارك باد پاک و منزله است خداوندی که آفریننده جهانیان است (۸) از آن آتش ندائی شنید که ای موسی منم خدای مقتدر و دانای درستکار (۹) ای موسی عصائی که در دست داری بزمین بیفکن و چون افکند عصا بجنبش و حرکت در آمد مثل آنکه از دهائی هولناک باشد موسی از آن بترسید بعقب برگشت و روبفرار گذارد خطاب رسید ای موسی تترس در پیشگاه ما پیغمبران از چیزی نباید بترسند (۱۰) مگر کسانی که ستمکار باشند

آنکه بدی ها را بخوبی و نیکی جبران کنند

همانان آمرزنده و مهربانم (۱۱)

عصا بدستش آمد بار سوم هم در تعویص عصا داخل حجره رفت و همان عصا را با خود آورد شعیب در تعجب شده و با خود گفت البته در این امر سری است و بموسی اجازه داد تا عصای ابراهیم را همراه ببرد و بساو گفت خداوند ترا باین عصا مخصوص گردانیده است موسی بسوی مصر حرکت کرد پس از پنج روز راه پیمائی شب ششم که شب جمعه ای بود دروادی ایمن رسید اتفاقاً آن شب شبی سرد و ظلماتی بود و عیالش که باردار و حامله بود سخت در زحمت افتاده و بسته و آمد ناگاه موسی در کوه سینا آتشی دید باخاطری شاد بصفورا گفت در جای خود توقف کن من اکنون بجانب آتش رفته خبری و یا اخگر فروزانی میآورم که خود را گرم کنی و عصا را برداشته بسوی آتش روانه شد چون نزدیک رسید درختی را دید که در عین سرسبزی و طراوت آتشی از آن شعله ور گشته و فروغ آتش همه جا را فرا گرفته بدون آنکه دودی باشد هر لحظه بر لمعان و تجلی آن افزوده میگردد دچار شکفتی و اعجاب شده و میدید آتش از برگ های سبز مشتعل است و هر زمان نضارت و خضارت آن درخت را زیاده تر میکند اندکی در حالت حیرت و نگرانی ایستاد سپس دسته گیاهی برداشت و چند قدم نزدیک درخت رفت تا آتشی برداشته و برای عیالش ببرد همینکه بدخت نزدیک شد آتش بسویش میل کرد موسی ترسید جهت حرکت خود را عوض نمود از هر طرف که میرفت شعله

وَادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سَوِّءٍ فِي تَسْعِ آيَاتِ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانَوْا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مَبْصُرَةً قَالُوا هَذَا
سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۳) وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا
أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مِنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

آتش متوجه و متعایل او میشد موسی با خاطری پریش از درخت دور شد آتش هم بجانب
درخت باز گشت موسی دوباره بطرف درخت رفته آتش نیز مجدداً رو باو شعله کشید موسی
گریخت و سه مرتبه این عمل تکرار شد دفعه سوم موسی دیگر بعقب برنگشت و در اندیشه
بود که ناگاه از پیشگاه قدس ربوبی ندائی شنید که ای موسی منم خداوند یکتا و پروردگار
جهانیان موسی که طاقت شنیدن این ندا و درک آن معنی را نداشت ردایش را بر سر افکند و
روی خود را پوشانید و از ترس اظهار داشت کیستی که مرا میخوانی ولی من ترا نمی بینم و
چه دلیلی بر صدق این گفتار هست خطاب رسید که ای موسی چه در دست داری ؟ موسی
آرامشی احساس نموده و رایحه استیناس استشمام کرده گفت این عصای منست که بر آن
تکیه می کنم و برای گوسفندانم از درختان برک می ریزم و حاجتهای دیگری را با آن روا
میکنم خطاب رسید آنرا بزمین افکن چون موسی عصا را بزمین انداخت مار زرد رنگی
شد و کم کم بزرگتر شده تا با آنجائی که موسی از دیدن آن سخت متوحش شده رو به فرار
نهاد خطاب رسید ای موسی تو در وادی ایمن و در پناه ما هستی ترس و مگریز آنرا بردار و
ما آنرا بصورت اول بازمی گردانیم موسی چون آنرا برداشت همان عصای خود را در دست
دید بار دیگر خطاب شد ای موسی دست خود را در کربان فرو برده و چون بر آوردی بدون

ایموسی دستت را داخل گریبان خود کن بدون آنکه گزندى بدستت برسد روشن و درخشان گردد با این نه معجزه بسوی فرعون و قومش که مردم فاسق و گناهکار هستند برسالت روان شو (۱۲) چون موسی با آن معجزات روشن و آشکار نزد آنها رفت آنها گفتند آن معجزات سحر بزرگ و آشکار است (۱۳) و از روی کبر و عناد معجزات را منکر شده و بخویشتن ظلم و ستم روا داشتند پس بنگر که پایان کار تبہکاران و مفسدین چگونه بوده است (۱۴) ما بداد و سلیمان مقام علم و دانش عطا نمودیم و ایشان در مقام شکر گذاری بر آمده گفتند خدای را سپاسگزاریم که ما را از بیشتر بندگان مؤمن خود برتری و فضیلت بخشیده (۱۵) و سلیمان وارث داد شد و گفت ای مردم خداوند زبان مرغها را بمن تعلیم فرموده و از تمام نعمت‌های خود مرا بهره‌مند ساخته و این خود شرافت و فضل آشکار پروردگار است (۱۶)

آنکه علت و عارضه بدستت برسد سفید و نورانی خواهد شد با آنکه موسی سیاه رنگ بود همینکه دست خود را داخل گریبان نموده و خارج ساخت چنان نورانی شده بود که شعاع آن مسافتی را روشن کرد و مانند ستاره تابانی میدرخشید از جانب پروردگار ندائی شنید که ای موسی این دو معجزه دلیل بر حقیقت است و تو با این دو حجت ظاهره و معجزه باهره باید نزد فرعون و قومش که مردمی تبہکار هستند رفته و آنها را بپرستش من دعوت کنی موسی گفت پروردگار من یکی از مصریان را سهواً بقتل رسانیده‌ام می‌ترسم آنها مرا بکشند برادر من هرون فصیح‌تر از منست او را بیاری من بر گزین نامرا تقویت و مددکار باشد و رسالت مرا تأیید و تصدیق نماید زیرا فرعونیان مرا تکذیب خواهند کرد ندا رسید در خواست ترا پذیرفته و بزودی بازویت را با نیروی برادرت هرون تقویت کرده و قدرت و برتری بشما می‌بخشم تا از آزار و ضرر آنها مصون بوده و با آیاتی که بتو دادیم بر ایشان غلبه خواهی کرد و هر کس از شما پیروی کند غالب میشود.

ابن بابویه از ابی صلت هروی روایت کرده گفت مأمون از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد ای فرزند رسول خدا شما میفرمائید پیغمبران مرتکب معصیت و گناه نمیشوند پس پس درباره قتل آن مرد قبطی بدست موسی بن عمران چه میفرمائید اگر کشتن آن شخص

وَحِشْرَ لِمِیْمَانَ جَنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّیْرِ فَهَمَّ یُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّى إِذَا
 اتَّوَا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَکُمْ لَا یَحْطِمَنَّکُمْ
 سُلَیْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضَاحِکًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ
 اؤْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِیْ أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلَیَّ وَالِدِیْ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا
 تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِیْ بِرَحْمَتِکَ فِیْ عِبَادِکَ الصَّالِحِیْنَ (۱۹) وَتَفَقَّدَ الطَّیْرَ فَقَالَ مَا لِی
 لَا أَرَى الْهَدَّ هَذَا مَا کَانَ مِنَ الْغَالِبِیْنَ (۲۰)

جایز نبوده پس موسی مرتکب معصیت و گناه شده و اگر جایز بوده چرا موسی میگوید این
 قتل عمل شیطانی بود و همینکه فرعون بموسی میگوید کردی آن کاری که کردی و از جمله
 کافرانی موسی جواب میدهد وقتی مرتکب قتل شدم که از گمراهان بودم و در جای دیگر
 میگوید پرورد گارا من بر نفس خود ستم کرده ام مرا بیمارز .

آنحضرت در پاسخ مأمون فرمود موسی وارد شهری شد در وقتی که اهل شهر غافل
 بودند و آنوقت میان نماز شام و خفتن بود دید دو نفر بایکدیگر نزاع می کنند یکی از آنها
 ازدوستان و شیعه او بود و طرف دیگر از بدخواهان و دشمن موسی بود آن دوست موسی را
 بیازی طلبید موسی نیز بحکم خداوند دشمن خود حمله نموده دستی باوزد و آن مرد کشته
 شد موسی گفت منازعه اندو نفر با هم کار شیطان بوده نه کار اوزیرا شیطان دشمن گمراه کننده
 و ظاهری است .

مأمون عرض کرد پس معنای این سخن موسی چیست که عرض کرد پرورد گارا
 من بر نفس خود ستم کرده ام مرا بیمارز حضرت فرمود ظلم عبارت است از نهادن چیزی در
 غیر موضع و محل خود و مقصود موسی آن بود که پرورد گارا من باوردم باین شهر کار ناروایی
 کردم و خویشتن را در محلی که شایسته من نبود کشانیدم مرا از چشم زخم بدخواهان و

ولشکریان جن و انس و طیر در زیر فرمان سلیمان آماده کارزار و در خدمتش حاضر بودند (۱۷)
 تا وقتی که سلیمان و سپاهیانش از وادی مورچه کان میگذشتند بزرگموران فریاد زد که ای
 مورچگان فوراً بخانه‌های خود داخل شوید تا مبادا سلیمان و سپاهیانش ندانسته شما را
 پایمال کنند (۱۸) سلیمان از شنیدن گفته آن مورخندان شد و گفت پروردگارا مرا براین
 نعمتی که بخودم و پدرم عطا فرموده‌ای توانائی شکر گذاری بده و مرا موفق
 بدار که اعمال صالح مقبول در درگاهت بنمایم و از لطف و کرم خود مرا در
 سلك بندگان صالح و شایسته ات داخل گردان (۱۹)
 سلیمان متذکر مرغها شده و گفت چطور است
 که هدهد را نمی بینم مثل آنست که
 غایب میباشد (۲۰)

و دشمنان در امان بدار تا بمن ظفر نیابند و خداوند متعال او را پنهان فرمود بعد عرض کرد
 پروردگارا این نیرو و قدرتی که بمن مرحمت فرموده‌ای تا با یکدست زدن منافقی را از
 پای در آوردم هرگز در اختیار دشمنان دین نگذاشته و معین و یاور کافران و مجرمان نخواهم
 شد بلکه با این قوه و قدرت پیوسته در راه رضای تو با دشمنان جهاد میکنم تا از من راضی
 و خوشنود شوی آنشب را موسی با نگرانی و اضطراب بصبح رسانید چون از پناه گاه خود
 بیرون آمد دید آن مردی که روز گذشته از او یاری طلبیده باشخص دیگری در جنگ و نبرد
 است تا موسی را دید تقاضای مساعدت و یاری نمود موسی بطریق نصیحت باو گفت تو در
 واقع مرد کمراه و پرخاشجوئی دیروز با کسی منازعه و قتال داشتی و امروز بادیگری می‌ستیزی
 من ترا تادیب خواهم کرد همیشه خواست او را ادب کن آن مرد گفت ای موسی میخواهی
 مرا نیز مانند آن شخصی که دیروز کشتی بقتل برسانی تو در روی زمین فساد و ظلم میکنی و
 از زمره مردمان صالح و اصلاح کننده خارج شده‌ای .

مأمون گفت ای ابوالحسن خدا ترا جزای خیر بدهد معنای قول موسی که

بفرعون گفت :

لَا عَذَابَ لَهُ عَذَابًا شَدِيدًا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَكَبِّرُونَ (۲۱) فَمَكَثَ غَيْرَ
 بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطَّتْ بِمَا لَمْ تَحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ
 امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا
 يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزِينُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ
 السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) إِلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يَخْرِجُ الْخَبْأَ فِي السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۲۵)

فعلتها و انا من الضالین چیست ؟

آنحضرت فرمود وقتی موسی برای هدایت فرعون و قومش با مرپرورد کار نزد فرعون
 رفت گفت وقتی که راه را کم کرده و داخل شهری از شهرهای توشدم آن مرد را کشتم و از
 ترس شما گریختم اما پروردگار مرا مورد عفو خود قرار داده و از پیغمبران مرسل گردانید
 و بمن علم و حکمت آموخت. و در حدیث دیگر است که آنحضرت فرمود خداوند بموسی
 خطاب کرد ای موسی بعزت و جلال خود سوگند اگر آن شخصی را که کشتی بمقداریک
 چشم برهمزدن مرا بر بوبیت خود ستایش کرده بود همانا طعم عذاب خود را بتومی چشانم
 ولی هرگز اقرار بخالقیت و رازقیت من ننمود.

(ما شرح ورود موسی بمصر و رفتن او و هرون را نزد فرعون در بخش دوم تفسیر سوره
 اعراف ذیل آیه ۱۰۴ بیان نموده ایم).

ابن بابویه ذیل آیه « و ادخل يدك في جيبك » تا آخر آیه از حضرت صادق (ع)
 روایت کرده فرمود بیکی از اصحاب خود که هر وقت قصد حجامت نمودی پیش از آنکه
 خون از محل حجامت خارج شود این دعا را بخوان « بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله
 الكريم في حجامتي هذه من العين في الدم من كل سوء » با بیان این کلمات تمام بدیها را

اگر برای غیبت خود عذر موجه نداشته باشد او را بسختی مجازات نمایم و یا آنکه سر از تنش جدا سازم (۲۱) طولی نکشید همدرد حاضر شد و گفت از چیزی اطلاع یافته‌ام که تو از آن بی‌خبری و من از شهر سبا خبر صحیح و قابل اعتماد برای تو آورده‌ام (۲۲) من دیدم در مملکت سبا زنی پادشاهی میکند و در امور دنیوی دارای همه چیز است و علاوه بر آن تخت پادشاهی باشکوه و جلالی دارد (۲۳) مردم آن سامان بجای پرستش خداوند یکتا آفتاب می‌پرستند و بخورشید سجده مینمایند و شیطان آنها را اغوا نموده و اعمالشان را در نظر آنها زیبا جلوه گر ساخته و از راه مستقیم و طریقه خدا شناسی منحرف ساخته و هدایت نمی‌شوند (۲۴) چرا خدائی را که نور جلالش تمام نهانی آسمانها و زمین را آشکار ساخته و تمام اعمال آشکار و پنهان خلایق را میداند پرستش نکرده (۲۵)

از خود دور نموده‌ای و خداوند میفرماید «ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما مسني السوء» در این آیه سوء فقر و پریشانی را میرساند و در جای دیگر فرموده «لنصرف عنه سوء والفحشاء» و مراد از سوء در این آیه عمل زنا است و در آیه فوق بموسی میفرماید «وادخل يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء» در این آیه مراد از سوء برص میباشد و در سوره بنی اسرائیل قصه موسی را مشروحاً بیان نموده‌ایم.

طبرسی ذیل آیه «فلما جائتهم آیاتنا مبصرة» از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت کلمه مبصرة را بفتح میم و صاد قرائت فرموده‌اند.

در کافی ذیل آیه «و لقد آتینا داود و سلیمان علما» از بعضی از صحابه حضرت جواد علیه السلام روایت نموده که حضور حضرت عرضه داشتند مردم در کمی عمر مبارکت اندیشه‌های ناروا دارند فرمود خداوند بداد و وحی رسانید که سلیمان را جانشین خود سازد در صورتی که سلیمان کودک بود که گوسفند می‌چرانید و بزرگان بنی اسرائیل جانشینی سلیمان را قبول نکرده و اعتراض داشتند بداد و وحی شد عصاهای علماء و چوبدستی سلیمان را گرفته و در خانه‌ای بگذار و در آن خانه را قفل و مهر کن صبح دوز بعد در ب را باز نموده و مشاهده کن کدام يك از عصاها سبز شده و دارای برك و میوه است صاحب آن عصا جانشین

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶) قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ
 الْكَاذِبِينَ (۲۷) أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا
 يَرْجِعُونَ (۲۸) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا إِنِّي أَتِي بِكِتَابٍ كَرِيمٍ (۲۹) إِنَّهُ مِنْ
 سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) الْاَتَعْلَمُوا عَلَى وَاتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱)
 قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (۳۲)
 قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوْا قُوَّةً وَأَوَّلُوْا بَأْسًا شَدِيدًا وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳)

تو خواهد بود حضرت داود علما بنی اسرائیل را احضار نموده و کیفیت را برای ایشان
 بیان کرد و همگی قبول نموده و عصاهای خود را در اختیار داود گذاردند چون صبح روز
 بعد حضور یافتند دیدند چوبدستی سلیمان دارای برك و میوه شده است آنگاه حضرت
 داود ارث برد علم پیغمبران پیش از خود را و سلیمان وارث علم داود شد و محمد صلی الله علیه و آله
 وارث علم سلیمان گردید و ما ائمه وارث محمد صلی الله علیه و آله میباشیم و صحف ابراهیم و الواح
 موسی نزد ما است.

قوله تعالى و ورث سليمان داود و قال يا ايها الناس علمنا منطلق الطير
 و اوئينا من كل شئ ان هذا هو الفضل المبين

سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم خداوند زبان مرغها را بمن تعلیم فرموده و
 از تمام نعمت های خود مرا بهره مند ساخت و این موهبت و لطف از فضل و کرم آشکار
 پروردگار است که نسبت بمن ارزانی داشته است. حضرت سلیمان در سال چهار هزار و سیصد
 و نود و یک بعد از هبوط آدم از مادر خود بتشیع عبال سابق اوری که بامر پروردگار بهم سری
 داود مفتخر شده بود متولد گردیده و چون داود بعالم قدس رحلت نمود سلیمان بر اورنگ
 پادشاهی تکیه زد و جانشین داود شد از پیشگاه قدس ربوبی خطاب رسید ای سلیمان تو

اوست آن خداوند یگانه‌ای که جزا و خدائی نیست و او پروردگاری است که دارای عرش با عظمت است (۲۶) سلیمان بپهدد گفت بزودی می‌بینیم که راست می‌گوئی یا آنکه از دووغکویانی (۲۷) این نامه مرا مهربی نزد ایشان و برمی‌گردد تا معلوم شود چه جواب خواهند داد (۲۸) چون هدهد نامه را بدامن بلقیس افکند تعجب نمود پس از قرائت و اطلاع از مضمون آن بزرگان قوم را احضار نموده گفت نامه مهم و بزرگی بمن رسیده است (۲۹) این نامه از طرف سلیمان رسیده و سر لوحه آن نام خداوند بخشنده مهربان میباشد (۳۰) و پس از ذکر نام خدا نوشته است برتری بر من نجوئید و تسلیم امر من شوید (۳۱) آنگاه به بزرگان کشور و رجال دربارش گفت عقیده شما در این امر چیست میدانید که من هیچوقت بدون جلب نظر مشورتی شما تصمیمی اتخاذ نمی‌کنم (۳۲) به بلقیس گفت ما مردمی سلحشور و قومی جنگجو هستیم ولی فرمان تراست برای جنگ و یا تسلیم رای خود را ابلاغ کنید (۳۳)

منظور نظر رحمت و عنایت ماهستی آنچه از ما بخواهی مقرون با جابت گردد سلیمان عرض کرد پروردگارا تو بدادود پادشاهی و سلطنت عطا فرموده و مرا وارث ملک او نموده‌ای اینک من از تو حکمت و معرفت می‌خواهم تا کار این امت را با صلاح آورم خطاب رسید ای سلیمان چون تو از ما مال و منال و طول عمر نخواسته و حکمت و معرفت را بر حطام دنیوی ترجیح داده‌ای ما علاوه بر آنکه دعايت را اجابت و از دانش و حکمت ترا بهره‌مند می‌سازیم چندان مال و ثروت و قدرت بتو عطا کنیم که پیش از تو و بعد از تو بهیچ کس چنین سلطنت و منزلت نداده و نخواهیم داد لذا رحمت خداوند شامل حال سلیمان شد سلطنت عظیم یافت و جن و انس وحش و طیر در زیر فرمان او آماده خدمت و مطیع فرمانبردار او شدند چنانچه می‌فرماید :

وحشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون
آیه سوره و نیز دیوها بفرمان او بوده و باد هم تحت امر او قرار گرفته بود خداوند
در این باره فرموده :

و لسلیمان الريح عاصفة تجرى بامره الى الارض التي باركنا فيها
و می‌فرماید و من الجن من يعمل بين يديه باذن ربه
و زبان وحوش و طیور را خداوند باو تعلیم فرمود و همه آنها را بفرمانش و ادا ساخته

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ
يَفْعَلُونَ (۳۴) وَإِنِّي مَرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵)
فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ قَمَا أَتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا أَتَيْكُمْ بَلْ أَنْتُمْ
بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶) ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ
لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷) قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي
بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸)

و بر تمام آنها حکومت میکرد چنانکه شیخ طوسی و دیگران روایت کرده اند لشکرگاه
آنحضرت صد فرسنگ طول داشت بیست و پنج فرسنگ انسان و بیست و پنج فرسنگ جنیان
بیست و پنج فرسنگ و حوش و بیست و پنج فرسنگ طیور جایگاه داشتند جنیان برای
آنحضرت از زروا بر شمشیر بساطی بافته و پرداخته بودند که یک فرسنگ در یک فرسنگ بود
تختی مرصع از طلا برای جلوس او در وسط بساط میگذاشتند و در طرفین آن سه هزار کرسی
از طلا و نقره قرار میدادند پیغمبران بر کرسی زرین و علماء بر کرسی های سیمین می نشستند و
پیرامون ایشان سایرین استقرار می یافتند و اطراف مردم دیوان و جنیان می ایستادند و
پرندگان با بالهای خود بر سر آنها سایه می افکندند تا آفتاب بر بساط سلیمانی نیفتد و
هزار خانه از آبگینه روی چوب تعبیه کرده بودند سید خانه آن را زنان آزاد آنحضرت
و هفتصد خانه باقی را کنیزکن او مقام داشتند بادعاصف بساط را برمیداشت و باد ملایم آن
را از صبح تا پسین یکماه راه میبرد و از پسین تا بامداد روز بعد یکماه دیگر حرکت میداد
از طرف پروردگار سلیمان وحی شد که ما امر کرده ایم هر کس درباره تو سخنی گوید
باد آواز او را بگوش تو برساند روزی موکب سلیمانی با جباه و جلال حرکت میکرد
برزگری که مشغول بند افشانی بود چشم بر بساط او دوخته و گفت تسبیح میکنم

بلقیس گفت پادشاهان چون بکشوری لشکر کشی کنند فساد و تباهی بسیار و خرابی و ویرانی بیشمار بار آورده و عزیزان آن دیار را آوار و ذلیل مینمایند و رویه سلاطین چنین بوده (۳۴) اکنون من هدایا و تحفی نزد سلیمان میفرستم و منتظر می‌شوم تا به بنیم سلیمان باسفر اعزامی من چگونه برخورد خواهد کرد (۳۵) همینکه فرستادگان بلقیس حضور سلیمان رسیده پیشکشی‌های بلقیس را عرضه داشتند سلیمان اعتنائی به‌دایا نکرده گفت شما میخواهید مرا بمال دنیا فریب داده و جلب نظر مکنید آنچه خداوند بمن مال و ثروت عطا فرموده بمراتب از هدایای شما بهتر و عالی‌تر است شما باید که به‌دایای خود مسرور و شاد میشوید (۳۶) بسوی ایشان مراجعت کن پس البته لشگری جرار که غیر قابل مقاومت باشد بکشور شما کسبیل مینمایم تا با خواری و ذلت هر چه تمامتر آنها را بیرون کنند (۳۷) سلیمان خطاب بحاضرین نموده گفت کدام يك از شما میتواند قبل از آنکه تسلیم امر شوند تخت بلقیس را بحضور من بیاورید (۳۸)

پروردگاری را که بآل داود چنین ملك عظیمی عطا فرموده باد سخن او را بگوش سلیمان رسانید سلیمان امر کرد بساط را فرود آوردند آنحضرت برزگر را بحضور خود طلبیده باو فرمود آنچه گفتی بگوش ما رسید از آن جهت فرود آمدم تا بتو بگویم مبدا آرزوی این ملك و جاه و جلال را بنمائی چه تمام اینها فانی و ازین رفتنی است و ثواب يك تسبیح که بنده مؤمن از روی خلوص و صفای دل بکند نزد خدا بهتر و بیش از تمام این دستگاه است برزگر عرض کرد خدایتعالی غمهایت را بر طرف کند همچنانکه غم مرا زایل و برطرف کردی.

سلیمان هر وقت بر بساط می‌نشست تمام خدم و حشم را با خود میبرد و هر کس بکار و وظیفه خویش مشغول بود روزی بباد امر کرد تا بساطش را از استخر بر گرفته و بیمن ببرد در بین راه وقتی که بمدینه رسید باطرافیان خود گفت این مکان سرای پیغمبر آخر الزمان است خوشا بحال کسانی که او را دریابند و باو ایمان آورده و از او پیروی نموده و اقتدا کنند از مدینه بمکه رسید چون در آن عسر جاهلیت اطراف خانه کعبه جایگاه بت و بت پرستان بود سلیمان از آنجا گذشت خانه کعبه بدرگاه پروردگار ناله کرد و گفت خداوند ا پیغمبری از پیغمبران تو با جمعی از انبیاء بر من بگذاشتند ولی فرود نیامده و نماز بجای

قَالَ عَفَرْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا أَتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِي
 أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا أَتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ
 طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَشْكُرَ أَمْ أَكْفُرُ
 مِنْ شُكْرٍ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) قَالَ تَكَرُّوا لَهَا
 عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ
 أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲)

نیاوردند و پیرامون من همه بت می پرستند خطاب شد ای کعبه اندوهگین مباش بزودی
 آثار بت و بت پرستی از اطراف تو برچیده میشود و چنان کنم که رکوع و سجود کنندگان
 بسیار شوند و آنقدرز کرو تسبیح مرا بجا آورند که حدی برای آنها نباشد در دوره آخر زمان
 پیغمبری بفرستم و تورا قبله او کنم و او و امتش در نماز روی بتو آورند و از اقصای عالم قصد
 حج و زیارت تو کنند آنطوری که مرغان رو بآشیانه روند و انس آنها بتو بیش از انس مادر
 بفرزندش باشد. سلیمان از آنجا گذشت و بوادی سدید رسید و از آنجا عبور نموده بوادی نمل
 وارد شد.

(بعضی نوشته اند که وادی نمل در حوالی شامات است جمعی دیگر عقیده دارند که
 در اطراف طایف است.)

موری که رئیس مورچگان بود ببالای بلندی رفته فریاد زد:

ای مورچگان بمساکن ولانه های خود بروید مبادا سلیمان و لشکریانش ندانسته
 شما را پایمال کنند.

فتبسم ضاحکاً

این بابویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که در تفسیر «فتبسم ضاحکاً» فرموده: باد گفتار

عفریتی از طایفه بنی جان عرض کرد که من میتوانم با قدرتی که دارم پیش از آنکه از جایگاه خود بر خیزید تخت را بحضور بیاورم (۳۹) شخصی که علمی از کتاب الهی داشت عرض کرد پیش از آنکه چشم بر هم بزنی تخت را در پیشگاه شما حاضر مینمایم و همینکه سلیمان تخت بلقیس را در برابر خود حاضر دید گفت این فضیلت و کرامتی است که خداوند بمن اعطا فرموده تا مرا آزمایش کند که شکر نعمت میگذارم و یا کفران احسان خواهم کرد و البته هر کس شکر نعمت های خدا را کند انجام وظیفه ای بنفع خویش نموده و چنانچه ناسپاسی و کفران نعمت کند باید بداند پروردگار من بی نیاز و بخشنده است (۴۰) سلیمان دستور داد تخت بلقیس را تغییر شکل دادند که تشخیص آن در بدو نظر مشکل باشد و به بینند که او تخت را خواهد شناخت یا خیر (۴۱) چون بلقیس حاضر شد از او پرسیدند آیا تخت تو این است؟ گفت تصور میکنم همین باشد و ماقبالا باین امر آشنا بوده و تسلیم امر پروردگار بودیم (۴۲)

موریرا که به گروه مورچگان گفت بمنازل خود بروید تا سلیمان و لشکریانش شما را لگد مال نمایند بگوش سلیمان رسانید، سلیمان که در حال حرکت بود بباد امر نمود بساطش را متوقف ساخته و موررا بحضور بیاورند چون مور حاضر شد سلیمان گفت ای مور مگر تو نمیدانی من پیغمبرم و یکسی ظلم نمیکنم مور پاسخ داد چرا میدانم فرمود پس برای چه مورچگان را از مو کب ما ترسانیدی؟ مور جواب داد ترسیدم خیل موران بعظمت و جلال و تجمل و زینت مو کبت مجذوب شده و اذکر خدا غافل مانند آنگاه از سلیمان پرسید آیا شما بزرگتر هستید یا پدرت داود؟ سلیمان گفت مقام و منزلت پدرم داود از من بزرگتر بود، مور گفت پس چرا نام پدرت یکحرف کمتر از نام تو میباشد؟ سلیمان گفت نمیدانم مورچه گفت چون پدرت جراحات خود را شخصاً مداوا مینمود از این جهت بداود نامیده شد و تو ای سلیمان امیدواری که به پدرت ملحق شوی سورچه مجدداً پرسید ای سلیمان میدانی چرا در میان تمام مخلوقات خداوند باد را مسخر تو ساخته و فرمانت میباشد؟ گفت نمیدانم مورچه گفت حکمت آن این است که خداوند میخواسته تا بدانی اگر جمیع مخلوقات مانند باد مسخر شما میشد مانند باد هم زایل گردیده و ازین میرفت سلیمان از بیانات مور تبسم نمود و بحمد و ثنای پروردگار پرداخت.

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳) قِيلَ
لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ
صَرْحٌ مِمَّرٌ مِنْ قَوَارِيرٍ قَالَتْ رَبِّ أَنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاسْلَمْتُ بِمَعِ سَلِيمَانَ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ
فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ
لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

طبرسی از ابن عباس روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چهار نوع از حیوانات را نکشید یکی هدهد و دیگری صرد که آن نوعی از پرند گانست سوم زبور عسل چهارم مورچه .

اگر گفته شود چگونه موری سلیمان و لشکر یانش را شناخت که بمورچگان دستور داد بلاتنه های خود بروند تا زیر پای سلیمان و سپاهیانش نابود نشوند؟ جواب کوئیم چون مورچه ها نیز مانند سایر موجودات از طرف پروردگار مأمور باطاعت و فرمانبرداری از سلیمان بودند ناچار باید دارای فهم و شعوری باشند تا بتوانند فرمان پروردگار خود را اطاعت نمایند و آن کسی را که موظف و مأمور باطاعت او بوده بشناسند و این خود یکی از معجزات سلیمان و از آیات خدا است زیرا آن خداوندی که بمورچه الهام فرموده و تعلیم میدهد تا گندم را از وسط نصف کند و یا آنکه تخم کشنیز را چهار پاره کند تا سبز نشود برای معرفت و شناسائی سلیمان نیز با استعداد و شعوری عطا میفرماید .

در این مقام شایسته است احادیثی چند که میرساند ائمه اطهار نیز منطق طیر را میدانسته و سخنان پرندگان را می فهمیدند بیان کنیم :

شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت در

بلقیس معبودی جز خدای یکتا داشت و از فرقه کفار محسوب میشد (۴۳) به بلقیس گفتند وارد صحنه و ساحت قصر شود چون چشم بلقیس بسطح درخشان محوطه قصر افتاد گمان کرد دریاچه است دامن خود را بالا زد بطوریکه ساق پایش هویدا شد گفت این صحنه قصر را از آبگینه صاف و صیقلی ساخته اند آنگاه گفت پرورد کارا من بنفس خود ستم کرده ام اینک با رسولت سلیمان هم عهد شده بفرمان خداوند عالمیان تسلیم میشوم (۴۴) و ما برای هدایت قوم ثمود برادرشان صالح را بر سالت فرستادیم تا بآنها ستایش خداوند یکتا را ابلاغ کند ولی قوم دودسته شده و با هم بجدا و مخاصمه پرداختند (۴۵) صالح بقوم خود گفت چرا بعوض نیکی و اعمال صالحه شتابان رو ببدی و فساد میروید چنانچه از خداوند طلب مغفرت نموده و از کارهای ناپسند توبه کنید ممکن است مورد لطف و بخشایش پروردگار واقع شوید (۴۶)

خانه حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم درختی در خانه بود و گنجشکهای زیادی روی شاخه های درخت نشسته و صدا میکردند آنحضرت بمن فرمود آیا میدانی این گنجشکها چه میگویند عرض کردم خیر نمیدانم فرمود آنها خدا را تسبیح گفته و از او درخواست روزی مینمایند. این حدیث را در کتاب بصائر الدرجات نیز نقل نموده است.

و نیز شیخ مفید در کتاب اختصاص از فضیل بن یسار روایت کرده گفت در منزل حضرت صادق علیه السلام شرفیاب بودم دو کبوتر نر و ماده در خانه حضرت بود کبوتر نر پیوسته بدور ماده خود میگردید و صدا می نمود حضرت بمن فرمود آیا میدانی این کبوتر چه میگوید میگوید نزد من هیچ چیز محبوب تر از تو نیست مگر مولایم جعفر بن محمد الصادق علیه السلام آنگاه فرمودند خداوند زبان مرغان را بما ائمه تعلیم فرموده است

و در بصائر الدرجات از علی بن حمزه روایت شده گفت یکی از دوستان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب خدمت حضرت شده عرض کرد دوست دارم که امروز برای صرف غذا بمنزل من تشریف بیاورید حضرت دعوت او را پذیرفته و بخانه او رفته و بر تختی که آماده بود جلوس فرمود و در زیر آن تخت دو کبوتر نر و ماده لانه داشتند و کبوتر نر بدور ماده میگشت میزبان برای آوردن طعام رفت و چون برگشت دید حضرت موسی بن

جعفر علیه السلام خندان است عرض کرد امیدوارم همواره شما خندان باشید و پیوسته شما را خندان مشاهده کنم فرمود من از گفتار این کبوتر خندان شده‌ام که بماده خود میگفت ای مایه آرامش روح و آسایش من وای عروس و جفت نازنین بخدا قسم در روی این زمین چیزی محبوب تر از توسراغ ندارم مگر این آقا و مولای من موسی بن جعفر علیه السلام که بر فراز این تخت جلوس فرموده عرض کردم فدایت شوم مگر شما گفتار مرغان را می‌فهمید فرمود آری خداوند سخنان پرندگان و زبان تمام موجودات را بما ائمه تعلیم فرموده. و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام باین عباس فرمود خداوند همانطور که بسلیمان منطق طیور را تعلیم فرموده بود بما ائمه نیز زبان مرغان و تمام حیوانات خشکی و دریائی را تعلیم داده است.

و در این باب روایات بسیاری هست و ما بهمین چند روایت اکتفا کردیم.

نوله تمائی : **و تفقد الطیر فقال مالی لأری الهدى هداً امکان من الغائبین**

چون پرندگان را مورد تفقد قرار داد هدهد را ندید گفت چگونه هدهد را نمی‌بینم آیا از جمله غائبان است. علت آنکه در مقام تحقیق غیبت هدهد بر آمد آن بود که خداوند بآن مرغ علمی عطا کرده بود که سلیمان آنرا نمیدانست هدهد بنا بمشیت پروردگار وجود آب را در روی زمین از فراز آسمان وزیر ابرها تشخیص میداد و موکب سلیمان را بمحل‌هایی که آب وجود داشت هدایت ورهبری میکرد و با آنکه جن و انس و شیاطین در زیر فرمان او بودند این علم هدهد را نداشتند از این جهت سلیمان همواره هدهد را نزدیک خود جای میداد تا چون وقت عبادت محتاج آب شود او را بآب دلالت کند روزی وقت نماز رسید آب نبود سلیمان هدهد را احضار کرد حاضر نبود سلیمان در غضب شده فرمود اگر برای غیبت خود عذر موجه نداشته باشد او را بسختی مجازات نموده و پا آنکه سر از بدش جدا سازم و شرح جریان آن بدینقرار است :

چون سلیمان از بنای بیت المقدس فارغ شد عازم حرم کعبه گردید و باد صبا را مأمور نمود که بساط را بسوی مکه ببرد چون آنجا رسید مدتی توقف نموده و هر روز تعداد زیادی شتر و گاو و گوسفند می‌گشت و اتفاق میکرد و بقوم خود گفت این مکانی است که خداوند پیغمبر خاتم را از آن مبعوث فرماید که بساین صفت و سیرت و بدین هیئت باشد

پروردگار او را بر تمام دشمنانش نصرت و غلبه دهد و مردم را به یکتا پرستی و دین حنیف اسلام دعوت کند و در راه پیشرفت دین حق از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نهراسد خویش و بیگانه در اجرای عدالت یکسان باشند سعادت مند مردمی که درك نموده و او را دریابند او سید رسل و خاتم پیغمبرانست و نام حضرتش در کتب آسمانی و صحیفه پیغمبران بعظمت و در درجه اعلی ثبت است .

سلیمان پس از انجام مناسک و اعمال حج هنگام بر آمدن سهیل از مکه خارج و بسوی یمن حرکت کرد وقت ظهر بصنعا رسید و حال آنکه از مکه تا آنجا یکماه راه است .

چون صفا را سرزمین با صفا و خوش و خرم و دارای درختهای سبز و زیبا دید فرود آمد وقتی که خواست طعام بخورد و بعبادت قیام کند آب طلب کرد نیافتند همد را احضار نمود تا بآب رهبری و دلالت نماید او را نیافتند سلیمان گفت چه شده که همد را نمی بینم .

رسول اکرم ﷺ فرمود که همد را نکشید که او دلیل سلیمان بود بر آب و قرب و بعد آنرا میدانست و بعلاوه میخواست که در زمین جز خدای را پرستش نکنند . هنگامی که بساط سلیمان بصنعا فرود آمد همد پیش خود اندیشه نمود که تا سلیمان مشغول است من ساعتی در هوا پرواز نموده و طول و عرض این منطقه را مشاهده کنم بدنبال این فکر پرواز نمود و از چپ و راست بتفریح و سیاحت پرداخت ناگاه بستانی که متعلق به بلقیس بود توجش را جلب کرد و از تراد خود همدی دید فوراً فرود آمد چون آن دو مرغ یکدیگر را دیدند بوجد آمده بگفتگو پرداختند همد بلقیس از همد سلیمانی

پرسید از کجا می آئی و بکجا می روی گفت در التزامم و کب سلیمانم و از شام می آیم سؤال کرد آیا همان سلیمانی که پادشاه جن و انس و وحش و طیر است گفت آری همد سلیمانی سؤال کرد تو از کجا می آئی جواب داد من مقیم این کشورم که بانوئی بنام بلقیس ملکه آنست گرچه حشمت سلیمانی و سلطنت با عظمت آنحضرت در کمال شکوه و جلال است ولی کشور بلقیس نیز بسیار بزرگ است و تمام خاک یمن در تحت تصرف او است دوازده هزار قائد و سردار دارد که زیر فرمان هر يك از ایشان هزار سوار جنگی است اگر مایلی بیا ملك

قَالُوا أَطِيرُ نَابِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَفْتَنُونَ (۴۷)
 وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ (۴۸) قَالُوا
 تَقَا سَمَوْا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ أَنَا
 لَصَادِقُونَ (۴۹) وَ مَكَرُوا مَكْرًا وَ مَكَرْنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۰) فَانْظُرْ
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَا هُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ يَوْمَئِذٍ
 خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲)

اورا تماشا کن هدهد سلیمانی گفت بیم آن دارم که سلیمان مرا احضار نماید و چون نباشم
 درخشم شود گفت اگر بیائی و احوال بلقیس را بدانی و وجود او را بسلیمان خبر دهی او را
 خوش آید گفت روا باشد هر دو پیروا زدر آمده و بیمار گاه بلقیس رفتند و بتماشای قصر سلطنتی
 بلقیس و لشکریان و سایر دیدنی های کشور یمن پرداختند و موقع نماز دیگر برگشت
 از آن طرف چون سلیمان هدهد را در جایگاه خود ندید از رئیس مرغان سؤال کرد
 هدهد کجا رفته عرض کرد ای پیغمبر خدا نمیدانم من او را بجائی نفرستادم سلیمان در
 خشم شده گفت او را عذاب خواهم کرد بعقاب امر داد تا به جستجوی هدهد رفته و او را
 بحضور بیاورد، عقاب راه هوا را در پیش گرفته و چون بجو هوا رسید بچپ و راست نظر کرده
 دید هدهد از جانب یمن می آید بسوی هدهد پیروا ز کرده و وقتی باو رسید میخواست باو
 حمله نموده و چنگال بزند که هدهد گفت قسم بآن خدائی که تو را چنین نیرو بخشیده و
 مرا از بردست و زبون تو ساخته بر من ضعیف ترحم کن و مرا میازارتا در حضور سلیمان برسم
 عقاب گفت وای بر تو سلیمان سو کند یاد کرده که ترا عذاب سختی کند و یا آنکه بشکند
 هدهد پرسید آیا چیز دیگری نفرموده گفت بلی فرمود یا آنکه برای غیبت خود حجتی
 روشن اقامه نماید هدهد گفت من میدانم که سلیمان پادشاه عادل است ظلم نمی کند و

مردم بصالح گفتند ما بتر و پیر و انت قال بد زده و حسن نظر نداریم صالح گفت تفال بد شما در پیشگاه خدا ارزشی ندارد و شما مردمی هستید که مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفته اید (۴۸) و در شهری که قوم صالح بودند نه نفر از سران قوم عامل فساد بوده و هیچ رویا صالح نمیرفتند (۴۹) سران مفسد بقوم گفتند بیائید هم پیمان شده و قسم بخدا بخورید که شب هنگام صالح و پیروان و بستگانش را بقتل برسانید بعد بورثه و بازماندگان آنها بگوئیم که ما از چگونگی قتل بی خبریم و در گفتار خود صادق میباشیم (۵۰) آنها بخدعه و فریب بر علیه صالح اقدام کردند و ما هم از طریقی که هیچ نفهمیدند ایشان را شدیداً مجازات نمودیم (۵۰) نظر کن که آخر کار کسانی که برای قتل صالح حيله و مکر بکار بردند چه شد ما تمام آنها و بستگان ایشان را هلاک و نابود ساختیم (۵۱) و این است خانه های ایشان که بر اثر ظلم و ستمی که نموده اند ویران گشته و خود برای مردم دانا وسیله عبرتی است (۵۲)

روا ندارد بر خلاف حق و عدالت عقوبتی بکسی برسد من حجت روشن و دلیل محکمی دارم متفقاً حضور سلیمان رفتند هدهد در کمال تذلل بالهای خود را بعلامت عجز و انکسار بر زمین کشیده خدمت سلیمان رفت

سلیمان سر هدهد را گرفته پیش کشید فرمود کجا بودی من امروز ترا عذابی کنم تا عبرت جهازیان شوی هدهد گفت ای پیغمبر خدا بیاد بیاور آن روزی را که تو در محضر عدل پروردگار باید بایستی سلیمان چون این منطق هدهد را شنید رنگش زرد شد و دست از او برداشت

در کافی ذیل آیه و تفقد الطیر... تا آخر آیه از حماد بن ابراهیم روایت کرده

گفت خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم قربانت کردم آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از پیغمبران سلف ارث برده اند یا خیر فرمود بلی از زمان آدم تا بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جد بزرگوارم، خداوند پیغمبری مبعوث نکرد مگر آنکه محمد صلی الله علیه و آله و انا تر از تمام آنها بود گفتم عیسی بن مریم مرده زنده میکرد و سلیمان منطق طیور را میدانست آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم قدرت بر آن امور را داشت فرمود سلیمان چون هدهد را در میان مرغها ندید در غضب شده و گفت ولا عذبه عذاباً شدیداً ولا اذبحنه اولیاً تینی بسلطان مبین، زیرا

وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳) وَلَوْ طَافَ أَدْنَا لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْقَاحِشَةَ
وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴) أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَاتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ
قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ
قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۵۶) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا هَا
مِنْ الْغَابِرِينَ (۵۷) وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۵۸) قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا يَشْرِكُونَ (۵۹)

خداوند علمی بدهد عطا کرده بود که سلیمان فاقد آن بود هدهد از فراز آسمان وزیرا بر
وهوا بوجود آب در روی زمین واقف میشد و موکب سلیمان را بمحلی که آب بود دلالت و
هدایت میکرد و با آنکه جن و انس و شیاطین و باد در تحت امر و فرمان سلیمان بودند
هیچکدام این علم هدهد را نداشتند ولی خداوند در قرآن کریم میفرماید «ولوان قرانا
سیرت به الجبال اوقطعت به الارض اوکلم به الموتی» و ما ائمه که وارث علم پیغمبر و قرآن
هستیم گذشته و آینده این جهان و علوم اولین و آخرین را دارا هستیم و باذن خدا بر تمام
سرائر کیتی واقف میباشم زیرا خداوند میفرماید «وما من غائبة فی السماء والارض الا فی کتاب»
یعنی هیچ چیز مخفی و پنهانی در زمین و آسمان نیست مگر آنکه تمام آنها در کتاب مبین
و قرآن کریم موجود است سپس میفرماید «ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا»
و ما آن بندگان بر گزیده هستیم که خداوند از میان بندگان اختیار فرموده و کتابی که
در آن تمام چیزها ذکر شده ارث ما قرار داده است.

هدهد بسلیمان عرض کرد ای رسول خدا بچیزی آگاه شده ام که شما از آن بی خبرید
از مملکت سبا خبر صحیح برایتان آورده ام دیدم بانوئی بنام بلقیس پادشاهی میکند و در امور
دنیوی دارای همه چیز است علاوه بر آن تخت پادشاهی باشکوه و جلالتی دارد و مردم آن سامان

و کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاد بودند نجات داده شدند (۵۳) و لوط پیغمبر بقوم گفت با آنکه شما کار زشت خود را می بینید باز مرتکب عمل زشت میشوید (۵۴) چه مردم نادان و بی خرد هستید که بجای تمتع از زنان با مردها شهوت رانی میکنید (۵۵) مردم جوابی ندادند مگر آنکه گفتند لوط و کسان او را از شهر و دیار خود بیرون نمائید زیرا که آنها مردم پاکدین بوده (۵۶) و ما لوط و بستگانش را بجز عیالش که از اهل عذاب بوده و در شهر باقیماند همه را نجات دادیم (۵۷) آنگاه بر سر مردم شهر باران خود را که بسیار بد و موجب هلاکت آنها بود باریدیم (۵۸) ای پیغمبر بمردم

بگو سپاس و ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده

او میباشد آیا خداوند بهتر است یا آنچه برای خدا

شریک میآورید (۵۹)

بجای پرستش خداوند یکتا آفتاب می پرستند و بخورشید سجده مینمایند و شیطان آنها را اغوا نموده و اعمالشان را در نظر آنان زیبا جلوه گر ساخته و از راه مستقیم و طریقه خداشناسی منحرف ساخته و هدایت نمیشوند چرا خدائی را که نور جلالش تمام نهانی آسمانها و زمین را آشکار ساخته و تمام اعمال آشکار و پنهان خلایق را میداند پرستش نکرده و بر عظمت آن خداوند سجده نمیکنند اوست آن خداوند یگانه ای که جز او خدائی نیست و او پروردگار است که دارای عرش با عظمت است سلیمان بدهد فرمود بزودی می بینم که راست میگوئی یا آنکه از دروغگویانی نخست تدبیر آب کن که لشکر تشنه هستند همداد آنها را دلالت کرد بر آب وقتی سلیمان از عیادت پروردگار فارغ شد نامه ای بنوشت و بدهد داد فرمود این نامه مرا میبری نزد ایشان و بر میگردی تا معلوم شود چه جواب خواهند داد و گفت تو امروز رسول من هستی باید تو را خلعت داد سپس دست مبارکش را بر تن آن فرود آورد و بر سرش نهاد تاجی ظاهر شد و رنکهای مختلف پدید آمد همداد نامه را بمنقار گرفت بیش از حد متعارف اوج و پرواز کرد بجانب یمن در اثناء همداد دیگری آن را مشاهده کرد گفت ای همداد این چه بزرگی و تکبر است مینمائی چرا آن مقدار که پایه و منزلت تو است پرواز نمیکنی همداد سلیمان جواب داد چگونه بزرگی و تکبر ننمایم من فرستاده رسول خدا

اَمِنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَانْتَبَاهِ حَدِثُ ذَاتِ
 بُهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تَنْتَبُوا شَجَرَهُاءِ اِلَهٍ مَعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰) اَمِنْ
 جَعَلَ الْاَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا اَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ
 حَاجِزًا ؕ اَلَا مَعَ اللّٰهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) اَمِنْ يَحْبِيبُ الْمُضْطَرَّ
 اِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْاَرْضِ ؕ اَلَا مَعَ اللّٰهِ
 قَلِيْلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

هستیم خلعت او بر تن من و تاجش بر سرم و نامه او بر منقار من است از این بزرگوارتر چه خواهد
 بود همدرد بر کشور بلقیس رسید وارد قصر او شد روزنه‌ای را دید که آفتاب از آنجا بر محوطه
 قصر می‌تابید و ملکه آن را سجده مینماید بر آن روزنه نشست و بالهای خود را بکسترانید
 تا آفتاب از آنجا بتابد بلقیس مشاهده کرد مرغی خود را حجاب خورشید فرار داده و نامه‌ای
 در منقار دارد در آنحال همدرد نامه را بدامن بلقیس افکند تعجب نمود پس از قرائت و اطلاع
 از مضمون آن بزرگان قوم را احضار نموده گفت نامه مهم و بزرگی بمن رسیده این نامه از
 طرف سلیمان است و سر لوحه آن بنام خداوند بخشنده مهربان میباشد و پس از ذکر نام خدا
 نوشته است بر تری بر من نجوئید و تسلیم امر من شوید و دانست که ملک او بزرگتر است
 از ملک خویش چه کسیکه مرغی را مسخر کند و رسول خود گرداند پادشاهی بزرگ است و
 ملک او عظیم است آنگاه خطاب به بزرگان کشور و رجال دربارش چنین گفت عقیده شما در
 این امر چیست میدانید که من هیچوقت بدون جلب نظر مشورتی شما تصمیمی اتخاذ نمیکنم
 حاضرین در مجلس مشورتی به بلقیس گفتند ما مردمی سلحشور و قوی و جنگجو هستیم ولی
 فرمان تراست برای جنگ و یا تسلیم رأی خود را ابلاغ کنی بلقیس گفت پادشاهان چون
 بشکوری لشکر کشی کنند فساد و تباهی بسیار و خرابی و ویرانی بیشمار بار آورده و عزیزان

آیا آن کیست که آسمان ها و زمین را آفریده و از آسمان باران رحمت خود را میفرستد تا با آب آن درخت ها و سبزه ها بروید و باغ ها و بوستان ها سبز و خرم ایجاد شود شما چگونه میتوانید پیش خود درختی برویاند آیا با این علائم و نشانی قدرت پروردگار باز خدای دیگری جز خدای یکتا وجود دارد اما این مشرکین تیره روز از خدا رو گردان هستند (۶۰) آیا چه کسی زمین را قرار گاه شما قرار داده و در آن نهر های آب جاری ساخته و کوه های بلند برافراشته و بین دو دریا حائل برپا نموده غیر از خدا؟ آیا باز با این خدای بزرگ خدای دیگری است لکن بیشتر مردم نادان و حقایق را نمیدانند (۶۱) آیا آن کیست که دعای مردم بیچاره و مضطر را اجابت نموده و بدی ها را از بین میبرد و شما را جانشین و وارث مردم روی زمین میکند آیا غیر از خدای یکتا خدای دیگری ممکن است وجود داشته باشد چقدر اندکند مردمی که متذکر این معانی و حقایق میشوند (۶۲)

آن دیار را خوار و ذلیل مینمایند و رویه سلاطین تا بوده چنین بوده اکنون من هدایا و تحفی نزد سلیمان میفرستم و منتظر میشوم تا به بینم سلیمان با سفیر اغزامی من چگونه برخورد خواهد کرد و احوال او را امتحان میکنم اگر هدیه قبول کند پادشاه است و چنانچه نپذیرد و جزیه تسلیم و انقیاد راضی نشود پیغمبر است سپس هدایا و تحفی ترتیب داد و صندوقی بوسیله رسولان خود برای حضرت سلیمان فرستاد و در آن صندوق گوهر و جواهر گرانبهای بود بآنها گفت سلیمان بگوئید این گوهر را بدون آهن و آتش سوراخ کند و سخن او را نیکو بشنوید و پاسخ نامه باز آورید همینکه فرستادگان بلقیس حضور سلیمان رسیده و هدایای او را عرضه داشتند و پیغام بلقیس را رساندند.

سلیمان امر کرد رشته دردهان گرفت و آن گوهر را سوراخ کرد و رشته را از طرف دیگر بیرون آورد و اعتنائی بهدایا نکرد و فرمود شما میخواهید مرا بمال دنیا فریب داده و جلب نظر کنید آنقدر خداوند بمن مال و ثروت عطا فرموده که بمراتب از هدایای شما بهتر و عالی تر است شمائید که بهدایای خود مسرور و شاد میشوید ای فرستادگان بلقیس با هدایای خود بسوی او باز گشت کنید لشکری جرار که غیر قابل مقاومت باشد بکشور شما گسیل مینمایم تا با خواری و ذلت هر چه تمام تر آنها را بیرون کنند چون رسولان بلقیس بسوی او

اَمِنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ
 رَحْمَتِهِ ؕ اَلَا مَعَ اللّٰهِ تَعَالٰى اَللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ (۶۳) اَمِنْ يَبْدُوْا الْخُلُقَ ثُمَّ يَعْبُدُهِ وَ
 مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ ؕ اَلَا مَعَ اللّٰهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ
 صَادِقِيْنَ (۶۴) قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ الْغَيْبُ اِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُوْنَ
 اِيَّانَ يَبْعَثُوْنَ (۶۵) بَلْ اِدَارِكْ عِلْمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ
 مِنْهَا عَمُوْنَ (۶۶) وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِمَّا ذَا كُنَّا تَرَاۤءَاۤءَ وَاَبَا وَاَنَا اِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ (۶۷)

باز گشتند عظمت و شوکت و قوت و جاه و جلال سلیمان را برایش بیان کردند دانست که
 تاب برابری و مقاومت با سلیمان را ندارد از روی انقیاد و اطاعت بجانب آنحضرت روانه
 گردید پروردگار خبر داد سلیمان که بلقیس متوجه او شده و بطرف حضرتش میآید سلیمان
 خطاب به حاضرین از جن و شیاطین و انس نموده گفت کدام یک از شما میتواند پیش از آنکه
 بلقیس برسد و تسلیم امر شود تخت او را بحضور من بیاورید .

بلقیس قبل از آنکه عازم حرکت شود سر بر خود را بجای محفوظی گذاشت و جمعی
 را برای حفاظت و حراست و نگهبانی آن بر گماشت و گفت باید دست کسی باین سر بر
 نرسد تا من باز گردم و خلیفه بجای خود نشانید و مملکت را با و سپرد .

عفریتی از طایفه بنی جان عرض کرد من میتوانم با قدرتی که دارم پیش از آنکه از
 جایگاه حکومت خود برخیزید تخت را بحضورتان بیاورم شخصی که علمی از کتاب الهی
 داشت موسوم بآصف بن برخیا عرضه داشت من با اطلاعی که از اسم اعظم خداوند دارم پیش
 از آنکه چشم بر هم بزنی تخت را در پیشگاه شما حاضر مینمایم خدا را باسم اعظم یاد کرد
 در حال سر بر را حاضر دیدند و همینکه سلیمان تخت بلقیس را در برابر خود مشاهده کرد
 گفت این فضیلت و کرامتی است که خداوند بمن عطا فرموده تا مرا آزمایش کند که شکر

آیا کیست که شما را در تاریکی و ظلمت صحرا و دریا رهبری و هدایت مینماید و چه کسی بباد های حامل باران مرده رحمت پروردگار را میفرستد آیا جز خداوند قادر متعال خدائی هست خدا بالاتر است از آنچه شریک او قرار میدهند (۶۳) آیا کیست آن کسی که اول هستی ها را خلق نموده و سپس باز میگرداند و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی میدهد آیا باز غیر از خدای یکتا خدائی وجود دارد اگر در بیان خود صادق و راستگو هستید دلایل خود را بیاورید (۶۴) ای رسول گرامی بگو جز خداوند در آسمانها و زمین کسی غیب نمیداند و هیچ نمیداند که چه وقت از قبور خود برانگیخته خواهند شد (۶۵) بلی روز قیامت خواهند دانست اما این کوردلها در قیامت هم شك و تردید دارند (۶۶) مردم کافر کیش گفتند آیا وقتی که ما مردیم و خاک شدیم و همچنین پدران ما دوباره از گورها بیرون میآئیم (۶۷)

نعمت میگذارم و یا کفران احسان خواهم کرد . البته هر کس شکر نعمتهای خدا را بجا آورد انجام وظیفه ای بنفع خویش نموده و چنانکه ناسپاسی و کفران نعمت کند باید بداند پروردگار من بی نیاز از شکر و بخشنده و صاحب کرم و بزرگواری است پس از آن سلیمان دستور داد تخت بلقیس را تغییر شکل دادند تا تشخیص آن در بدو نظر مشکل باشد و به بینند که او تخت را خواهد شناخت یا خیر و خواست او را آزمایش کند آیا بریر کی و فطانت هدایت و راهنمایی میشود یا از آنها خواهد بود که هدایت و راهنمایی نمییابد .

و بعضی از مفسرین گفته اند تغییر شکل دادن تخت برای آن بود که جنیان و شیاطین بحضرت سلیمان گفته بودند بلقیس ناقض الخلقه و عقل میباشد چه سلیمان در آنوقت فرزندی نداشت آنها میترسیدند که آنحضرت بلقیس را به همسری خود برگزیند و از او فرزندی بوجود آید و ایشان از اسارت و تسخیر سلیمان و فرزندانش نجات نیابند از اینجهت باو نسبت نقص دادند .

چون بلقیس حضور سلیمان حاضر شد از او پرسیدند آیا تخت تو این است گفت تصور میکنم همین باشد و پیش از این خبر معجزه و علم پیغمبری و حقیقت تو بما داده شده بود و تسلیم

لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱) قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَإِنْ رَبُّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَإِنْ رَبُّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۴)

امر پروردگار بودیم و منع کرده بود بلقیس را از ایمان آوردن معبود خود آن معبودیکه جز خدای یکتا داشت و او از فرقه کفار محسوب میشد حضرت سلیمان پیش از ورود بلقیس امر کرد جنیان قصری از آتکینه سفید بسازند و زیر آن آب ریخته و ماهیانی چند در آب اندازند و او را در آن قصر جای دهند بلقیس وارد شد و او گفتند داخل شود در صحنه و ساحت قصر و جای گیرد چون نظرش بسطح درخشان محوطه قصر افتاد گمان کرد آب نما و دریاچه‌ای است دامن خود را بالا زد بطوریکه ساق پایش هویدا شد موی بسیاری بر ساق او بود چون گمانی چند برداشت سلیمان با او فرمود این صحنه قصر را از آتکینه صاف و صیقلی ساخته‌اند آب نیست آنگاه بلقیس گفت پروردگارا من بنفس خود ستم کرده‌ام اینک با رسولت سلیمان هم عهد شده فرمان خداوند عالمیان تسلیم شده و اسلام آوردم.

اگر گفته شود چگونه جایز بود پیغمبری مانند سلیمان بساق بانوی نامحرمی نظر کند جواب گوئیم آنحضرت قصد ازدواج با او را داشت سلیمان بحاضرین خطاب کرد چیزی بسازید که مورا از ساق او برطرف گرداند انسیان گفتند بایغ باید تراشید فرمود این کار شاید چه باعث مجروح شدن اندام میشود جنیان حمام ساختند و نوره بعمل آوردند و نوره از چیزهاییست که شیاطین بامر حضرت سلیمان برای بلقیس ساختند و پیش از آن نبود

همانا این وعده بما و پدران ما پیش از این داده شده و این سخنان جز افسانه های پیشینیان چیز دیگری نیست (۶۸) ای پیغمبر باین کافران بگو در روی زمین سیر و سفر نموده تا پایان کار مردم بزهکار را مشاهده کنند و بینند که چگونه هلاک و نابود شده اند (۶۹) و تو ای پیغمبر برایشان و آنچه مکر مینمایند متأثر و غمگین مشو (۷۰) این کافران میگویند شما پیغمبران و انبیاء اگر راستگو هستید بگوئید وعده قیامت

چه وقت هست (۷۲) و محققاً پروردگار تو صاحب فضل و کرم

و رأفت است اما بیشتر مردم ناسپاس میباشند (۷۳)

و پروردگار تو بآنچه که مردم در دلهای خود

پنهان میدارند و با تظاهر نموده و آشکار

میکنند دانا و عالم است (۷۴)

لذا در شریعت اسلام مستحب است هنگام استعمال نوره دعای ذیل را قرائت بنمایند «اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره پروردگار ابر سلیمان بن داود رحمت بفرست چنانچه امر فرمود مردم را باستعمال نوره پس از اسلام آوردن بلقیس حضرت سلیمان او را بعقد خود در آورده و از او فرزندی بوجود آمد ملک و سلطنت بلقیس را بآنها واگذار نمود

در کافی ذیل آیه قال الذی عنده علم من الکتاب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و آصف بن برخیا یک حرف از آنها را میدانست و چون بدان تکلم نمود در یک لحظه فاصله بین سلیمان و تخت بلقیس را بهم پیچیده و تخت را بحضور سلیمان آورد و زمین بحالت اولیه خود برگشت ولی ما ائمه هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را میدانیم و یک حرف دیگر در علم غیب خداوند است و برای خود اختصاص داده «ولاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» و در این باب روایات بسیاری است.

عیاشی در تفسیر بسند خود از موسی فرزند محمد جواد علیه السلام روایت کرده گفت یحیی بن اکثم که یکی از علماء عامه است مرا ملاقات نموده و مسائلی پرسید من خدمت برادرم امام دهم علی النقی علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم یحیی بن اکثم سؤالاتی از من نموده که من نمیدانم فرمود مسائل را بیان کن عرض کردم یکی آنکه بفرمائید کسی که

در قرآن میفرماید «وقال الذی عنده علم من الكتاب» چه شخصی است آیا این شخص آصف بن برخیا بوده چگونه سلیمان با مقام نبوت خود محتاج علم آصف بوده و از دانشی که او داشته بهره نداشته است فرمود ای برادر بنویس بسم الله الرحمن الرحيم سؤال نمودی از مفهوم قول خداوند که چه شخصی علمی از کتاب ترش بوده این شخص آصف بن برخیا است و البته سلیمان هم آنچه را که آصف میدانست بخوبی میدانست و از دانش آصف بی بهره نبود ولی دوست داشت و مایل بود که بجن و انس آصف را معرفی نموده و او را بشناساند که پس از خودش او حجت خداست و فرمان پروردگار دستور خداوند سلیمان این کار را کرد که در اقامت و جانشینی آصف اختلاف نکنند و این امر از نظر تائید و مصلحت خدا بود.

سید رضی در کتاب خصائص بسند خود از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که گفتند روزی امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد نشسته بود که دو نفر بر آن حضرت وارد شدند و بایکدیگر بر سر موضوعی نزاع داشتند در حضور آنجناب مسئله را طرح نموده و تقاضای رسیدگی و صدور رأی کردند یکی از دو نفر از خوارج نهروان بود و ادعایش باطل و بی اساس و سخن ناروا میگفت امیر المؤمنین علیه السلام بر علیه او حکم داد و آن مرد خارجی گفت بخدا قسم حکم بعدل فرمودی و قضاوت شما در پیشگاه خداوند باطل و مرضی حضرت حق نیست امیر المؤمنین علیه السلام با دست اشاره ای باو نمود و فرمود ای سگ ساکت شو و از مسجد بیرون رو فوراً آن مرد بصورت سگ سیاهی شد و اصحاب دیدند لباسهای آن مرد به هوا پرواز کرد و خودش صدا مینمود و اشک چشمش بصورتش جاری گردید امیر المؤمنین علیه السلام چون حالت او را مشاهده فرمود رقت نموده سر با آسمان بلند و لباسهای مبارکش بحرکت در آمده کلماتی میفرمود که ما نفهمیدیم بخدا قسم دیدیم آن شخص بصورت انسانیت برگشت و لباسهایش از هوا روی شانه اش افتاد و از مسجد بیرون رفت در حالیکه قدمهای او میلرزید و ما بسیار تعجب کردیم و نظرمان بامیر المؤمنین علیه السلام دوخته شده بود حضرت توجهی بما فرموده و اظهار داشتند چرا چنین تعجب کرده اید گفتیم فدایت شویم چگونه تعجب نکنیم از این حادثه ای که هم اکنون بچشم دیدیم فرمود آیا نمیدانید آصف بن برخیا نظیر این حادثه را بصورت فعل در آورده و تخت بلقیس را در لحظه ای بحضور سلیمان کشانید و در قرآن داستانش بیان شده و آیات مربوطه را تلاوت فرمود آنگاه پرسیدند که آیا پیغمبر شما

محمد ﷺ نزد خدا گرامی تر است یا سلیمان عرض کردیم پیغمبر ما فرمود پس وصی پیغمبر شما گرامی تر است از وصی سلیمان در نزد آصف وصی سلیمان یک حرف از حروف اسم اعظم بود ولی در نزد ما هفتاد و دو حرف از آن اسم اعظم خداوند است و یک حرف دیگر مختص ذات پاک پروردگار می باشد اصحاب عرض کردند یا امیر المؤمنین ﷺ با چنین قدرتی که بر انجام تمام امور دارید و وسیله تحصیل و تهیه هر چیزی در اختیار شما است چه حاجتی به مردم و یاری آنها دارید در جنگ با معاریه و یا غیر او و دوری نمودن مردم از حضور در جنگ حضرت این آیه را تلاوت فرمود «بل عباد مكرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون» فرمود برای اتمام حجت با مردم و ثبوت محبت آنها من مردم را بسوی جنگ با معاویه دعوت می کنم و اگر اذن در هلاك دشمن داده شود لحظه ای تاخیر نخواهد شد لکن خداوند خلائق را با آنچه مشیت ذات مقدسش تعلق بگیرد امتحان و آزمایش می فرماید اصحاب از حضورش مرخص شدند در صورتی که بر عظمت مقام و شخصیت آن جناب بیش از پیش وقوف یافتند و حضرتش این آیه را تلاوت فرمود.

قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم و من عنده علم الكتاب

حضرت صادق ﷺ در جواب ابو بصیر و میسر و یحیی بن ازوسدیر فرمود بین کسی که علمی از کتاب را داراست با آنکه علم کتاب در نزد اوست فرق بسیاری وجود دارد آصف بن برخیا فقط واجد يك حرف از حروف اسم اعظم خداوند است دانش او مانند قطره و دریا است و ما ائمه دارای علم کتاب می باشیم.

و نیز ذیل آیه «قالت رب انی ظلمت نفسی» از آن حضرت روایت کرده فرمود سلیمان بلقیس را که دختر شرح جبیره بود تزویج نمود و بدستور سلیمان جنیان حمام را ابداع نموده و نوزده را ساختند که برای ازاله موی بدن بلقیس بکار رفت.

حضرت صادق ﷺ فرمود خداوند به سلیمان لغات و منطق تمام مردم آن روز و حیوانات و پرندگان را تعلیم فرمود سلیمان در موقع جنگ با لشکر یانش بزبان فارسی سخن می گفت و با اطرافیان و اهل مملکت خود بزبان رومی حرف می زد و در موقع خلوت با زنان خود بلفظ سریانی و نبطی مکالمه میکرد و در محراب عبادت و موقع دعا به عربی تکلم نموده و در بین طرفین دعوا و موقع صدور حکم عبرانی حرف می زد.

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ
 يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً
 لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ
 عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّةَ
 الدُّعَاءَ إِذَا وُلِّوا مُدْبِرِينَ (۸۰) وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ
 إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

پس از این داستان ثمود و قوم صالح را بیان میفرماید و ما در بخشهای گذشته مفصلاً
 آن را بیان نمودیم .

فَوَاهِ تَعَالَى ، وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلَحُونَ
 در شهرستان قوم صالح نه مرد از اشراف و سران قوم عامل فساد بوده که افساد
 آن ولایت از ایشان بود و هیچ رو باصلاح نمیرفتند و اسامی آنها بدینقرار است قهار بن سالف
 و مصدع بن دهر و اسلم و رهمی و رهم و عمی و دعی و قتال و صداد
 اینان بقوم گفتند بیائید هم پیمان شده و قسم بخدا بخورید که شب هنگام صالح و پیروان
 و بستگانش را بقتل برسانید بعد بولی و بازماندگان آنها بگوئیم که ما از چگونگی قتل
 صالح بی خبریم و در گفتار خود راستگو میباشیم آنها بخدعه و فریب بر علیه صالح اقدام کردند
 و در خانه او رفتند تیغها بر کشیده خدایتعالی فرشتگانی فرستاد تا ایشان را بسنگ فرو
 کوفتند آنها را میدیدند و فرشتگان را مشاهده نمی نمودند همه هلاک شدند و قوم آنها بصبحه
 آسمانی نابود و هلاک گردیدند چنانچه شرح آنها در پیش بیان شد «فانظر کیف کان عاقبة
 مکرهم» ای پیغمبر مشاهده کن آخر کار کسانی که برای قتل صالح حيله و مکر بکار بردند چه
 شد ما تمام آنها و بستگان ایشان را هلاک و نابود ساختیم خانه های آنان بر اثر ظلم و ستمی

هیچ چیز در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آنکه در کتاب علم پروردگار روشن و معلوم است (۷۵) همانا در این قرآن بیشتر احکامی که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند برای ایشان بیان خواهد شد (۷۶) و این قرآن برای مردم با ایمان مایه رحمت و وسیله هدایت میباشد (۷۷) پروردگسار تو میان این مردم حکم مینماید و او خدائی قادر و توانا و دانا است (۷۸) پس تو ای پیغمبر برخدا تو کل کن زیرا تو برحق و حقانیت تو بر همه هویدا و آشکار است (۷۹) تو نمیتوانی مردگان را سخنی بیاموزی و بشنوانی و یا آنکسانی را که کبر و کنگ هستند چون ترا می بینند اعراض نموده و روگردان میشوند بگفتار خود شنوا سازی (۸۰) و تو ای پیغمبر نمیتوانی مردم کور دل را از گمراهی نجات داده و هدایت کنی زیرا سخن حق را کسی نمیشنود که بآیات ما ایمان آورده و تسلیم امر پروردگار خود باشد (۸۱)

که نمودند ویران گشته داستان ایشان برای مردم وسیله عبرت است سپس داستان لوط و فرمش را بیان میفرماید و ما آن را در بخش های سابقه تفسیر بیان نمودیم

قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی الله خیرا میسر کون

این آیه خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است میفرماید بمردم بگو سپاس و ستایش مخصوص خداست بر نعمتهائی که عطا فرموده و از آن جمله هلاک کافران و دشمنان دین خدا میباشد که تورا بر احوال و قصص گذشتگان اعلام نمود و سلام بر آن بندگان برگزیده او و مقصود پیغمبران و ائمه و نیکوکاران این امت است که ایشان را بر امت های دیگر برگزیده آید خداوند بهتر است یا آنچه شما کفار برای خدا شریک می آورید و جمله الله خیرا میسر کون دلیل و برهان ملزمی است برای مشرکین بعد از بیان نمودن هلاکت کفار و در حقیقت معنای آن آنست که فقط تنها پروردگار نجات میدهد از هلاکت کسی را که پرستش او کند و تنها هنگام نزول عذاب نمیتوانند عابدین خود را نجات دهند آنگاه بیان میکند دلایل توحید و نعمتهائی که به بندگان خود ارزانی داشته بقولش «امن خلق السموات و الارض و انزل لکم من السماء ماء فانبتنا به حدائق ذات بهجة» آید خدای شما بهتر است یا آنخدائی که آفرید کار آسمان و زمین است و از آسمان باران رحمت خود را میفرستد تا بآن درخت ها و

سبزه ها برو باید و بوستان های سبز و خرم پدید آورد شما چگونه می توانید پیش خود درختی برویایند آیا با این علام و نشانه قدرت پروردگار باز خدای دیگری جز خدای یکتا وجود دارد اما این مشرکین تیره روز از خدا رو گردان هستند آیا چه کسی زمین را قرارگاه شما قرار داده و در آن نهرهای آب جاری ساخته و کوه های بلند برافراشته و بین دودریا حائل برپا نموده آیا باز با این خدای بزرگ خدای دیگری وجود دارد لکن بیشتر مردم نادان بوده و حقایق را نمیدانند **امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء** آیا آن کیست که دعای مردم بیچاره و مضطرب و درمانده را اجابت نموده و بدیهار از بین میبرد مضطر آنست که او را حول و قوه نباشد و از میان خویش و خدای خود هر چه حاجب است از بین ببرد و برطرف کند و «یجعلکم خلفاء الارض» و شما را جانشین و وارث مردم روی زمین میکند آیا غیر از خدای یکتا خدای دیگری ممکن است وجود داشته باشد چقدر اندک کند آن مردمانی که متذکر این معانی و حقایق هستند.

شیخ مفید در کتاب امالی ذیل آیه **امن یجیب المضطر اذا دعاه** از عمر بن حصین روایت کرده گفت من و عمر بن خطاب حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشستند بودیم و امیر المؤمنین هم در کنار پیغمبر جلوس کرده بود که پیغمبر این آیه را تلاوت نمود ناگاه امیر المؤمنین علیه السلام ضجه ای کرده و صدائی شبیه بصدای پرنده نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود یا علی چرا بشنیدن این آیه جزع نموده مضطرب شدی گفت ای رسول خدا چگونه جزع ننم در صورتی که در این آیه خداوند تصریح میفرماید که شما را خلیفه های روی زمین قرار دادیم فرمود یا علی جزع نکن بخدا قسم ترا دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن ندارد ترا مگر منافق.

وصالح بن عقبه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود این آیه در باره حضرت حجة قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده که چون در مقام حضرت ابراهیم در مسجد الحرام دور کعبت نماز گذارده و دست ها بدعا بردارد خداوند دعای حضرتش را اجابت فرموده بدی ها را از وجود شریفش دور ساختد و امر بظهورش میدهد و خلیفه های روی زمین میشود اوست مضطربی که دعایش مقرون اجابت واقع خواهد شد و این آیه از آیاتی است که تاویل آن بعد از تنزیل آنست.

امن یهدیکم فی ظلمات البر والبحر

آیا کیست که شما را در تاریکی و ظلمت صحرا و دریا رهبری و هدایت مینماید و چه کسی بپادهای حامل باران مژده رحمت پروردگار را میفرستد آیا جز خداوند قادر متعال خدائی هست خدا بالاتر از آنست از آنچه شریک او قرار میدهند امن یبدؤ الخلق ثم یعمده آیا آن چه کسی است که اول هستی را خلق نموده سپس نابود میگرداند پس از آن باز میگرداند و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی میدهد آیا باز غیر از خدای یکتا خدائی وجود دارد اگر در بیان خود صادق و راستگو هستید دلایل خود را بیاورید.

قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله وما یشرعون ایان یبعثون

بگوای محمد ﷺ که در آسمان و زمین هستند غیب نمیدانند جز خدا و این استثناء منقطع باشد چه خدایتعالی نه در آسمانست و نه در زمین و بعضی گفتند «الا» در اینجا بمعنای لکن است و آنها هیچ نمیدانند که چه وقت از قبور خود برانگیخته خواهند شد.

قوله تعالى: بل ادارك علمهم فی الاخرة بل هم

فی شك منها بل هم عمون

چون در آیاتی که گذشت خبر داد کفار نمیدانند چه وقت برانگیخته خواهند شد و در قیامت و حشر شك و تردید دارند در این آیه بر سبیل تهدید و وعید میفرماید آن کفار روز قیامت حقیقت بعثت و حشر را خواهند دانست و آنچه را که در دardنیا بایشان خبر داده اند بخوبی می فهمند.

این مردم کافر کیش کوردل میگویند آیا وقتی که ما مردیم و خاک شدیم و همچنین پدران ما دوباره از گورها بیرون خواهیم آمد این وعده هائی که بما میدهند پیشینیان نیز پدران ما میدادند این سخنان افسانه هائی بیش نیست.

ای پیغمبر باین کافران که منکر حشر و نشر هستند بگودرزوی زمین سیر و سفر کنند تا پایان کار مردم تبه کار را درك نمایند و مشاهده کنند که چگونه هلاک و نابود گشته اند و چون پیغمبر اکرم ﷺ از سخنان کفار و تکذیب آنها دلشک و محزون شد خداوند این آیه را فرو فرستاد:

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲) وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يَكْذِبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵) أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنَا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِن فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶)

ولا تحزن عليهم و لا تكن في ضيق مما يمكرون

تو ای پیغمبر برایشان اندوهناک مباش و از مکر و حیل‌های ایشان متأثر و غمگین مشو و بخود رنج مده و باین کفار که میگویند شما پیغمبران اگر راستگو هستید بما بگوئید قیامتی که بما وعده میدهید چه وقت است بایشان بگو آن روزی که شما برسیدنش شتاب دارید نزدیک است بزودی در پی شما خواهد رسید پروردگار تو نسبت به مردم مهربان و رؤوف است ولی بیشتر مردم ناسپاس هستند خداوند بآنچه در دل‌های مردم میگذرد و باظهار مینمایند و آشکار میسازند مطلع و آگاه بوده و هیچ چیزی در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آنکه در کتاب علم پروردگار روشن و معلوم است .

قوله تعالى : ان هذا القرآن يقص على بني اسرائيل

اکثر الذی هم فيه یختلفون

در این آیه برای تقویت خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دلایلی آورده و میفرماید :

این قرآن بصدق و راستی بیشتر چیزهایی را که بنی اسرائیل درباره آنها اختلاف دارند بیان می کند مانند داستان مریم و عیسی و آن پیغمبری که در تورات خبر او را داده است چه بنی اسرائیل می گفتند آن پیغمبر موعود یوشع است و جمعی از آنها عقیده داشتند که هنوز

وهمینکه موعد عذاب کافران فرا رسد جنبیده ای را روی زمین برمی انگیزیم که بایشان سخن بگویند همانا مردم بآیات ما یقین نداشته و باور ندارند (۸۲) روزی میرسد که ما از هر قوم و ملتی که آیات ما را تکذیب مینمودند گروهی را رجعت داده و برانگیزانیم و آنها بازداشته خواهند شد (۸۳) چون همگی آمده و حضور یافتند بایشان گفته میشود شما که آیات مرا تکذیب نمودید و احاطه علمی بآن حاصل نمودید اینک کیفر عصیان و خلاف آنچه که کرده اید می بینید (۸۴) آنگاه فرمان عذاب ایشان در آنچه کهستم روا داشته اند میرسد و قدرت گفتار ندارند (۸۵) آیا این کافران ندیدند ما شب را برای آسایش و آرامش مردم قرار داده و روز روشن را وسیله کسب معاش ایشان نمودیم و در این گردش شب و روز برای مردم با ایمان نشانه هائی از قدرت خویش آشکار ساخته ایم تا مایه عبرت باشد (۸۶)

وقت ظهور او نرسیده است و خود این اخبار و داستان انبیاء و شرح حال و احکام آنها برای پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله معجزه بزرگی است چه آنحضرت درس نخوانده و کتب آنها را مطالعه نفرموده معذالک از مضمون آنچه در کتب پیشینیان بحث شده است خبر داده و این قرآن و کتاب آسمانی برای مردم با ایمان مایه رحمت و وسیله هدایت میباشد.

ای پیغمبر پروردگار تو میان این مردم حکم مینماید و او خدای قادر و توانا و دانائی است.

قوله تعالى : فتوكل على الله انك على الحق المبين

تو ای پیغمبر بخدا توکل کن تا خدا تورا از شر و آزار کافران کفایت کند زیرا تو بر حقی و حقانیت تو هویدا و آشکار است.

در این آیه بدواصل مهم اشاره شده یکی آنکه حکومت مخصوص خدا است و حکم غیر خدا نافذ نیست و دیگر آنکه بمظلوم وعده داده که او را یاری نموده و دادش را از ظالم می گیرد بعد بر طریق مثال میفرماید ای پیغمبر تو نمیتوانی بمردگان سخنی بشنوانی و یا بیاموزی و یا کسانی را که کر و گنگ هستند هدایت کنی و آنهایی را که چون ترا می بینند روگردان شده و اعراض میکنند بگفتار خود شنوا سازی

خداوند مردم جاهل را بمرده و کر و گنگ تشبیه میفرماید که اینها ممکن نیست چیزی بشنوند و شخص جاهل عود هم ممکن نیست ایمان بیاورد.

و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الامن
یؤمن بایاتنا فهم مسلمون

تو ای پیغمبر نمیتوانی مردم کور دل را از کمراهی نجات داده و هدایت کنی زیرا سخن حق را کسی می شنود که بآیات ما ایمان آورده و تسلیم امر پروردگار خود باشد.
در این آیه پروردگار جاهل و نادانی را یکوری مثل زده زیرا همانطور که کوری مانع دیدن است جاهل و نادانی نیز مانع ادراک حقایق است.

قواء تعالی ، واذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض
تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون

همینکه موعد عذاب کافران فرا رسد جنبه ای را از روی زمین بر می انگیزیم تا با ایشان سخن گوید چونکه مردم بآیات ما یقین نکرده اند.

آن جنبه از بین صفا و مرده بیرون آید و بمؤمن خبر میدهد که او مؤمن است و کافر را بکیفر خویش واقف سازد در آن موقع تکلیف از مردم برداشته میشود و توبه کسی پذیرفته نشده و قبول نخواهد شد.

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود آن جنبه چون ظاهر شود عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است با انگشتر روی مؤمنین را نقش و مهر کند و با عصا بینی کفار را بشکند و چون مردم در محضرش جمع شوند مؤمن و کافر را از یکدیگر تمیز داده و بشناسد و بر روی مؤمن مینویسد این شخص مؤمن است و بر روی کافر مینویسد این کافر است.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام

فرموده من بفرمان خداوند در روز قیامت قسمت کنند بهشت و جهنم هستم و کسی بدون اجازه من داخل آنها نمیشود و من فاروق اکبرم و امام مردمان پیش از خود و بعد از خود میباشم و احدی بر من سبقت و پیشی نمیکرد مگر بر ادرم احمد صلی الله علیه و آله پیغمبر مکرم و رسول خدا و من بر یک طریق و راه هستیم فقط حضرت را بنام خود و مرا بنام خویش میخوانند و خداوند از روز البت و اول آفرینش جهانیان علوم منایا و بلایا و وصایا و فصل

الخطاب را بمن عطا فرموده و من صاحب کرات و دولت تمام دولت‌ها و عصای موسی هستم و دابة خدا که بامردم تکلم مینماید منم .

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد دید امیر المؤمنین علیه السلام ریگهای مسجد را جمع نموده و سر مبارکش را روی ریگها گذارده و بخواب رفته است او را پیاپی مبارک حرکت داده فرمود ای دابة خدا برخیز یکی از اصحاب حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت ای رسول خدا آیا جایز است ما فرزندان خود را باین اسم بنامیم فرمودند خیر بخدا قسم این کلمه دابة الله مختص بر سر تمام علی علیه السلام است و مراد از دابة در این آیه شریفه اوست آنگاه فرمود یا علی همین که دوره آخر زمان شود خداوند ترا در نیکوترین صورت برانگیزاند و با تو علامتی است که با آن دشمنانت را نام میگذارند شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد عامه عقیده دارند و میگویند این دابة با آنها سخن میگوید فرمود خداوند با ایشان در آتش جهنم سخن میگوید و امیر المؤمنین با آنها از گفتار خودشان سخن خواهند گفت و این آیه یکی از آیات مؤید رجعت است که در آیات بعد بیان میشود .

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود پروردگار در حدیث قدسی به پیغمبرش فرموده ای محمد صلی الله علیه و آله علی اول امامی است که از مردم برای او عهد و پیمان گرفته شده و آخر شخصی است که قبض روح میشود او دابه‌ای است که با مردم تکلم میکند .

و از اصبع بن نباته روایت کرده گفت روزی حضور مولای خود امیر المؤمنین علیه السلام بودم خدمتش عرض کردم دابه‌ای که خداوند در قرآن بیان میفرماید کیست فرمود همان شخصی است که نان سر کهوزیتون تناول میکند مقصود نفس شریف حضرتش بود .

محمد بن عباس از اصبع بن نباته روایت کرده روزی معویه باو گفت ای اصبع شما شیعیان گمان دارند آن دابه‌ای که خداوند در آخر زمان بر می‌انگیزد بیا مردم تکلم میکند علی بن ابیطالب علیه السلام است باو گفتم نه تنها ما شیعیان این عقیده را داریم بلکه یهودیها نیز همین عقیده را دارند معویه رأس جالوت بزرگ یهودیان را احضار نمود از او پرسش کرد دابة الارض نزد شما کیست گفت مردیست موسوم بایلیا معویه گفت ای اصبع ایلیا بزبان عبرانی علی علیه السلام است .

وَيَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ
وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ (۸۷) وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ
صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي لَا تَقْنُ كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ خَيْرُ مِمَّنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آهِنُونَ (۸۹) وَمَنْ جَاءَ
بِالسَّيِّئَةِ فَكَيْتٌ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ (۹۰)

ابن بابویہ از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده فرمود بعمار بن یاسر گفت ای عمار در قرآن آیه ای است کہ مرا بشک انداخته و قلبم را متزلزل نموده عمار گفت کدام آیه تو راجحین پریشان حال ساخته گفت آیه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» مراد از این دابہ چیست عمار گفت بخدا قسم در روی زمین نخواهم نشست و چیزی نمیخورم و نمی اشامم تا آنکہ او را بہ بینم و بتو نشان بدهم آنگاه عمار بہمراہی شخص مزبور براہ افتادند تا چشم عمار با امیر المؤمنین علیہ السلام افتاد کہ در محلی نشسته و خرما تناول میفرمود امیر المؤمنین عمار را دیدہ فرمود ای عمار بیا و بنشین و از این خرما تناول کن عمار پیش رفته و جلوس نموده و بخوردن خرما مشغول شد آن مرد تعجب نموده گفت سبحان الله ای عمار مگر تو قسم نخوردی تا ملاقات و دیدن دابہ دست از طلب باز نداشته و از خوردن و آشامیدن امتناع نمائی و مرا بسوی اورہبری نمائی عمار گفت من بقسم خود عمل کردہ و او را دیدہ و بتو ہم نشان دادم لکن تو تعقل نمودی مراد از آن دابہ مولایم امیر المؤمنین علیہ السلام است کہ بحضورش رسیدیم .

قوله تعالى : و يوم نحشر من كل امة فوجاً ممن يكذب

بآياتنا فهم يوزعون

روزی میرسد کہ از ہر قوم و ملتیی کہ آیات ما را تکذیب مینمودند طائفہ راجعت و

روزی میرسد که نفخه صور دمیده میشود تمام ساکنین آسمانها و زمین جز آنکه خدا بخواهد هراسان و ترسان شوند و تماماً منقاد و ذلیل بمحشر آیند (۸۷) در آنروز کومها را می بینی که ظاهراً ثابت و بی حرکت میباشند و حال آنکه چون ابر در حرکت بوده و این از کمال صنع خدا است که هر چیزی را در نهایت استحکام بنا نموده و بآنچه را که مردم میکنند اطلاع و وقوف کامل دارد (۸۸) هر که خوبی کند و عمل نیکو بجا آورد پاداش بهتر از آن میگیرد مردم نیکو کار از خوف و وحشت روز

محشر در امان خواهند بود (۸۹) ولی کسانی که مرتکب

اعمال زشت میشوند برو در آتش می افتند و آیا

این کیفر اعمال آنها نیست که بحق

بایشان داده میشود؟ (۹۰)

باز گشت داده و برانگیزیم و آنها بازداشت خواهند شد .

در بصائر الدرجات ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود ای ابی بصیر مردم عراق منکر رجعت هستند عرض کردم بلی فدایت کردم فرمود: مگر در قرآن تلاوت نمودند آیه :

و یوم نحشر من کل امة فوجاً

علی بن ابراهیم ذیل آیه مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از آیات در این آیه وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام است شخصی حضورش عرض کرد عامه گمان میکنند که آیه و یوم نحشر راجع بقیامت است حضرتش فرمود پس بعقیده ایشان روز قیامت از هرامت و جماعتی طایفه ای را زنده و محشور ساخته و بقیه آنها را وا گذارده و محشور نمیسازد و حال آنکه در باره قیامت میفرماید و حشرنا هم فلم نفادر منهم احداً آن مرد گفت بنابراین سخن که فرمودید آیه اول و یوم نحشر اشاره بر رجعت و حشرنا هم مربوط بقیامت میباشد فرمود بلی .

و نیز از مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام در معنای و یوم نحشر من امة فوجاً فرمود هیچ مؤمنی نیست که کشته شود مگر آنکه دره وقوع رجعت بدنیا بر گردد تا بمرک

طبیعی بمیرد و رجوع بدنیا نمی کنند مگر مؤمن خالص و یا کافر مطلق .

قوله تعالى : حتی اذا جاؤا قال ا کذبتم باياتی ولم یحیطوا بها
علماً اماذا کنتم تعملون

چون همگی آمده و حضور یافتند بایشان گفته میشود شما آیات مرا تکذیب نموده
و احاطه علمی بآن حاصل ننمودید اینک کیفر عصیان و خلاف آنچه کرده اید می بینید .
یعنی شما شخصاً تشخیص نمیدهید که چه کرده اید چون در آیات الهی تفکر ننموده
و دقت نظر نداشته اید تفصیر شما مسلم و مجر زاست و مستحق عذاب هستید .

ووقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ینطقون

آنگاه فرمان عذاب ایشان بآنچه ستم کرده و کفر ورزیده اند میرسد و قدرت
کفایت دارند .

الم یروا انا جعلنا اللیل لیسکنوا فیه والنهار مبصرا

در این آیه پروردگار برای کفاری که منکر بخت و حشر هستند حجت آورده و کمال
قدرت و توانائی خود را با عاده خلاق و نشر آنها بیان میفرماید .
آیا این کافران ندیدند ما شب را برای آسایش و آرامش مردم قرارداده و روز روشن
را برای تأمین معاش ایشان مقرر داشته ایم .

در این سکون و آرامش شب روشنی و جنبش و فعالیت روز برای مردم با ایمان آیات
و نشانهائی از قدرت خود آشکار ساخته ایم تا مایه عبرت باشد زیرا مفید بودن و انتفاع مردم
از شب و روز منحصر در قدرت و اختیار پروردگار است نه بطبیعت و غیر اختیار .

و یوم ینفخ فی الصور ففرع من فی السموات والارض الامن شاء الله
و کل اتوه داخرین

ای پیغمبر بیاد بیاور آن روزی را که نفخه صور دمیده میشود و تمام ساکنین آسمانها
و زمین جز آن کسی که خدا بخواهد هراسان شوند و تمام آنها منقاد و ذلیل بمحشر
حاضر شوند .

بعضی از مفسرین گفته اند صور جمع صورت است و معنایش آنست که روح بصورت
مردگان دمیده شود و دوباره زنده و از قبرها برانگیخته میگردند .
طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود پروردگار پس از خلقت آسمان و

زمین صور را آفریده و باسرافیل سپرد و او پیوسته نظر بر عرش انداخته و منتظر فرمان الهی است که امر کند در صور بدهد.

پرسیدند ای رسول خدا صور چیست؟ فرمود آلتی است شبیه به بوق و یا شاخ، اسرافیل سه مرتبه در آن بدمد یکی نفخه فرع است که در این آیه بیان شد دوم نفخه صعق است.

و سوم نفخه احیاء که خدایتعالی خلایق را زنده میکند و در نفخه فرع چون در صور بدمد تمام مخلوقات آسمان و زمین بمیرند جز کسانی که خدا بخواهد چنانچه میفرماید ما ينظرون الاصيحة واحدة و در آنوقت کوهها چون ابر در حرکت درآمده و سیر کنند و زمین بجنبش درآید و ساکن نشود چه خدایتعالی زمین را بکوهها ثابت و برقرار نموده چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرمود و وتدابالصور میدان ارضه و هر زن مرضعه از شیر دادن بطفل خود باز ایستد و هر آبستنی از ترس و هراس حمل خود را بنهد و اطفال از هول آنروز پیر شوند و شیاطین از خوف خدا برمند و باقطار زمین فروروند فرشتگان آنان را با تازیانه آتشین بجای خود برگردانند خلایق بیهوش شوند فرمان الهی بزمین برسد شکافته شو شکافته گردد آسمان مانند زیت بر افروخته و ستارگان از آن فرو ریزند آفتاب و ماه گرفته شود.

اصحاب حضورش عرض کردند ای رسول خدا مقصود از استثناء در جمله الا من شاء الله چه کسانی هستند فرمود شهدایند ایشان از هول و هراس ایمنند و در نفخه صعق تمام فرشتگان جز جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل هلاک کردند آنگاه خطاب رسد از مصدر جلاله بعزرائیل ای عزرائیل من مراك را بر تمام خلایق واجب کرده ام شما هم بمیرید سپس باسرافیل میفرماید صور را بعرض بسیار و از جمله مردگان باش اسرافیل صور را بعرض بسیار و بمیرد جز ذات بی زوال پروردگار کسی نماند در آنوقت میفرماید لمن الملك اليوم امروز ملك و پادشاهی از برای کیست کسی نیست که جواب گوید ذات اقدسش بفرماید لله الواحد القهار سلطنت و پادشاهی مختص پروردگار یکتا و بی زوال و مقتدر است.

بعد از آن چهل شبانه روز باران ببارد پروردگار گوشت و استخوان و رك و پی خلایق را بآن پرویان و نفسهای آنها را باز آفریند آنگاه خطاب فرماید ای حاملین عرش من زنده

إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ تَعْبُدُوا رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي هُوَ لَكُمْ إِلَهٌ وَإِنَّمَا تَأْكُلُونَ

مِنَ الْمَسْكُونَاتِ فِي هَذِهِ ۚ إِنَّكُمْ لَعِندَ رَبِّكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۹۱)

لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَعَلَّ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲)

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرَ يَكُمُ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

شوید ایشان زنده کردند باسرافیل امر شود در صور بدمد چون در صور دمید ارواح خلائق داخل اجساد آنها شوند ارواح مؤمنین مانند نور میدرخشند و ارواح کفار چون ظلمت تاریک باشند آنکاه بمضمون آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمَنُونَ» چگونگی پاداش مؤمنین و کیفر کفار را بیان میفرماید.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بخدا حسنه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و سیئه دشمنی آن بزرگوار است و فرمود هر کس دارای ولایت باشد عمل نیکو و حسنه که انجام دهد اجرش ده برابر شود و چنانچه دارای ولایت نباشد اعمال نیکش فاقد ثواب بوده و در آخرت نصیبی نخواهد داشت.

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود وقتی ابو عبد الله جدلی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شد آیه مزبور مطرح بود باو فرمود میخواهی معنای آیه را برای بگویم عرض کرد کمال اشتیاق را دارم فرمود مراد از حسنه معرفت ولایت و دوستی ما است و غرض از سیئه انکار ولایت و بغض و دشمنی ما اهل بیت میباشد.

و این حدیث را برقی در محاسن و ابن بابویه در امالی و عامه نیز بطرق متعدد نقل نموده اند.

ای پیغمبر باین مردم بگو من مأمورم که ستایش و پرستش کنم خدای این شهر مکه را که بیت الحرام قرار داده و مالک تمام هستی ها است و بمن فرمان رسیده که تسلیم اوامر آن خدای یکتا باشم (۹۱) و نیز مأمورم قرآن را تلاوت کنم پس هر کس هدایت یافت بنفع خودش بوده و هر که در گمراهی و ضلالت باقی بماند بگو فقط وظیفه من آنستکه از عواقب سخت کفر و شرک خلق را بترسانم (۹۲) ای رسول گرامی بگو شکر و سپاس شایسته خداوندی است که بزودی آیات عظمت خود را بشما نشان خواهد داد تا او را بشناسید و هرگز پروردگار تواز آنچه میکنید غافل نخواهد بود (۹۳)

قوله تعالى : انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذي

حرمها وله كل شيء

این آیه خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که پروردگار میفرماید ای رسول گرامی باین مردم کافر بگو :

بمن امر شده است که خدای این شهر مکه راستایش و پرستش کنم این شهری که قتل و خونریزی و فساد در آن حرام شده و برای همه ما من گشته تا جائی که گیاهش را نباید چید و صید حرمتش را نباید آزد و بر کسی ستم نباید کرد و درختش را نباید کند و آن خدا مالک تمام هستی ها است و بمن فرمان رسیده که تسلیم اوامر آن خدای یکتا باشم و نیز مأمورم که در اجرای رسالت خود بحکم قرآن عمل کرده و شما را با آنچه در آن کتاب آسمانی است دعوت کنم پس هر کس هدایت یافت بنفع خودش بوده و هر که در گمراهی و ضلالت باقی بماند باید بداند که من فقط عهده دار رهبری و هدایت خلق هستم و دستوری ندارم کسی را با جبار و اکراه بقبول ایمان و اداسازم بلی مردم را از عواقب شوم کفر و شرک می ترسانم و جز انداز و تخویف و وظیفه دیگری ندارم .

بعضی از مفسرین گفته اند آیه منسوخ است بآیه ۵ سوره توبه :

(فاقتلوا المشركين)

وقل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها وما ربك بغافل عما تعملون

ای رسول گرامی بگو شکر و سپاس شایسته خداوندی است که بزودی آیات عظمت خود را بشما نشان خواهد داد تا او را شناخته و بدانید که پروردگار تو هرگز از آنچه که شما میکنید بی اطلاع و غافل نخواهد بود و بر کرده های شما واقف است .

در کافی ذیل آمده سیریکم آیاته فتعرفونها ، از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود : مراد از آیات در این آیه امیر المؤمنین علیه السلام است و نباء عظیم آنحضرت و ائمه معصومین میباشد و این فرمایش خود امیر المؤمنین علیه السلام است که میفرمود : بخدا قسم از برای پروردگار آیتی و نباء عظیمی بزرگتر از من نیست .

پایان سورة النمل

مرکز تحقیقات کاتبین علوم اسلامی

سورة القصص



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ
بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا
يَسْتَضِيعُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذِخُّ ابْنَاهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

سوره قصص درمکه نازل شده هشتاد و هشت آیه و یک هزار و چهارصد و چهل و یک کلمه
و یک هزار و هشتصد حرف است.

در ثواب تلاوت این سوره در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که
فرمودند هر کس سوره قصص را تلاوت کند بعد کسانی که بموسی ایمان آورده اند اجر و
حسنه باو عطا میشود و هر کس این سوره را بنویسد و نوشته آن را بآب شسته و بیاشامد تمام
دردهای او برطرف شود و همین حدیث عیناً از حضرت صادق علیه السلام روایت شده بعلاوه آنکه
اگر این سوره را نوشته و بر شخص مبطون و صاحب درد طحال و کبد و دل درد ببندند درد
آنها مرتفع خواهد شد انشاء الله.

خلاصه مطالب سوره قصص عبارت است از داستان موسی و شعیب و موسی و فرعون و
تمثیل دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله بفرعون و هامان و توجه دادن مردم بهلاکت گذشتگان و
داستان سرکشی و طغیان قارون در اثر فزونی ثروت و مال دنیا و فرورفتن او در زمین و دلایل
توحید و خدا شناسی.

قوله تعالی : طسم

بطوریکه قبلاً بیان نموده ایم حروف مقطعه در اوائل سوره ها رمزهایی هستند که

بنام خداوند بخشنده مهربان

این است آیات کتاب روشن کننده (۲) ای رسول گرامی ما برای اطلاع تو از خبر موسی و فرعون بدرستی حکایتی بیان می کنیم تا برای مردم مؤمن مفید واقع گردد (۳) فرعون در روی زمین گردنکشی و طغیان نمود و بین مردم کشورش تفرقه و اختلاف انداخت و گروهی از ایشان را خوار و ذلیل نموده پسران آنها را می کشت و زنان آنها را زنده نگاه میداشت و فرعون از جمله تبهکاران و مفسدین بود (۴) ما خواستیم بآن مردم ضعیف منتی گذارده و ایشانرا پیشوایان خلق نموده و وارث روی زمین کنیم (۵)

پیغمبر و یا امام از آن حروف اسم اعظم پروردگار را ترکیب مینمایند.

تلك آیات الكتاب المبين

آیاتی که در قرآنست آیات کتابی است که حق را از باطل روشن و بیان می کند.

اتلوا عليك من نبأ موسی و فرعون بالحق لقوم يؤمنون

ای پیغمبر گرامی ما برای اطلاع تو قسمتی از داستان موسی و فرعون را براستی و درستی بیان میکنیم تا برای مردم باایمان مفید واقع گردد.

تخصیص دادن بمؤمنین برای آنست که مؤمنین خدا و رسول و آنچه را که از جانب خدا نازل شده تصدیق دادند و بآن منتفع میشوند.

ان فرعون علا في الارض

بدان که فرعون در روی زمین گردنکشی و طغیان نموده (مراد از زمین کشور مصر است) و مردم را بچندین دسته و فرقه کرده و میان آنها اختلاف و تفرقه انداخت بعضی از آنها را بخدمتی واداشت و گروهی از ایشانرا خوار و ذلیل نمود مخصوصاً بنی اسرائیل را تحت فشار قرارداد پسران آنها را می کشت و زنان و دخترانشانرا زنده نگاه میداشت و تبهکاری و فساد فرعون را تشریح و بیان میفرماید تا پیغمبرش از آنچه که از ناحیه فرعون بمردم

و نَمَكْنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
يَحْذَرُونَ (۶) وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ ارْضِعْهُ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَلْيَلْجِئْهُ فِي الْيَمِّ
وَ لَا تَخَافْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا رَاَدُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)
فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا
كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ
عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)

مصر از قتل و ظلم و تباهی رفته آگاه شده و آنچه از طرف امت خود می بیند افسرده و غمگین
نشود و دامن صبر و پایداری را از دست ندهد :

ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده :

فرمود چون بنی اسرائیل در مصر بسیار شدند اکثر آنها مرتکب معصیت گشته و ظلم
و عصیان را پیشه خود ساخته و خوبان آنها امر بمعروف و نهی از منکر را ترك نموده و عزالت
اختیار کردند لذا قبطیان برایشان مسلط شده آنها را ذلیل و خوار کرده به بردگی و بندگی
و بیکاری و اعمال شاقه و ادار ساختند کار بر بنی اسرائیل سخت گردید تا آنکه ایشان را
بوجود موسی از ظلم و ستم فرعونیان برهانید .

شبی فرعون در خواب دید آتشی از بیت المقدس پدیدار شد و مصر را فرا گرفت قبطیان
و سرای آنها را سوزانید اما بنی اسرائیل لطمه ای از آن ندیدند فرعون دانشمندان قوم و
کهنه را احضار کرده و تعبیر خواب خود را از ایشان استعلام نمود پس از کنکاش و مطالعه
و مشاوره بفرعون گفتند در این شهر مردی ظاهر شده قیام میکند و تو و مردم این شهر بدست
او هلاک خواهید شد و ولادت آن مرد بزودی صورت پذیر میگردد .

فرعون از شنیدن پیش گوئی علما در وحشت افتاد گروهی از درخیمان را امر نمود

و بآنان در روی زمین قدرت و نیروئی بخشیده و فرعون وهامان و لشکریانش از آنچه میترسیدند جلو ای بنمایانیم (۶) بمادر موسی وحی کردیم که فرزندت را خودت شیر بده و چنانچه از فرعون ترس داری بدون آنکه بیمی و اندوهی بخود راه دهی او را بدریای نیل بیفکن مطمئن باش ما او را بتو برمیگردانیم و از پیغمبران و رسولان گردانیم (۷) فرعونیان موسی را از آب بر گرفته و بقصر فرعون بردند تا دشمن آنها شده و مایه غم و اندوهشان گردد همانا فرعون وهامان و لشکریانش خطاکار بودند (۸) زن فرعون گفت این طفل را که نور چشم من و تو میباشد نکشید شاید برای ما مفید واقع شود یا آنکه بفرزندى خود بر گیریم چه آنها نمیفهمیدند که آن طفل کیست (۹)

تازنان باردار را تحت نظر بگیرند و پس از وضع حمل چنانچه نوزاد پسر باشد فوراً بقتل رسانیده و اگر دختر بود رها سازند. بطوری که از اخبار مستفاد میشود تا تولد موسی در حدود نود هزار کودک را بقتل رسانیدند چون مادر موسی بار دار شد و آثار حمل ظاهر گردید فرعون گزارش دادند که عیال عمران آستین زنانه را برای تحقیق روانه نمودند تا او را معاینه کنند آنها آمدند و هر چه دقت کردند اثری مشاهده ننمودند فرعون گفتند مردم بدروغ خبر داده اند و اثری از بار داری عیال عمران ندیده اند چون وقت وضع حمل نزدیک شد قابله ای که بمادر موسی دوستی داشت دعوت شد و باو گفت در این موقع باید از ثمره دوستی با تو منتفع شوم مرا در وضع حمل یاری کن و این راز را پوشیده دار قابله بظاهر اخلاس خود را ظاهر ساخت و آماده خدمت شد و در باطن تصمیم گرفت که چنانچه نوزاد پسر باشد فرعون را خبر دهد همینکه موسی از رحم مادر بعرصه کیتی قدم نهاد نوزی از جبین او ساطع شد که چشمها را خیره ساخت و محبت او دزدل قابله جای گرفت بمادر موسی گفت من قصد کرده بودم که اگر این طفل پسر باشد فرعون خبر بدهم تا او را دیدم محبتش در دلم افتاد و این نوز گواهی میدهد که این کودک همانست که دشمن ما و فرعونست و هلاکت ما و فرعون بدست او انجام خواهد گرفت معذالك بیاس دوستی و محبت نمیتوانم مکروهی

وَاصْبِرْ فَوَادِمْ مُوسَىٰ فَارِغًا اِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا اَنْ رَبَّنَا عَلٰى قَلْبِهَا
لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (۱۰) وَ قَالَتْ لَا خِئْتَهُ قَصِيْهِ فَبَصُرَتْ بِهٖ عَنْ جَنْبٍ وَ هُمْ
لَا يَشْعُرُوْنَ (۱۱) وَ حَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ اَدْلَكُمْ عَلٰى اَهْلِ
بَيْتٍ يَّكْفُلُوْنَ لَكُمْ وَ هُمْ لَهٗ نَاصِحُوْنَ (۱۲) فَرَدَدْنَاهُ اِلٰى اُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ
لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ اَنْ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَ لٰكِنْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ (۱۳) وَ لَمَّا بَلَغَ
اَشُدَّهُ وَ اسْتَوٰى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ (۱۴)

باورسانم و تو باید در پنهان داشتن او کمال مراقبت را مرعی داری تا از شر فرعون و مامورین او در امان باشی قابله چون از خانه عمران بیرون رفت جاسوسان فرعون او را دیده بفرعون خبر دادند فرعون ماموری را بدقتش خانه عمران فرستاد مادر موسی طفل را در خرقه‌ای پیچیده در تنور پنهان کرد در همین موقع خاله موسی بدون اطلاع خواهرش برای پختن نان آتش در تنور افکند موقعی که فرستاده فرعون مشغول تجسس خانه بوده و تمام زوایای خانه را جستجو کرده و اثری از کودک نیافت کنار تنور آمد چون شعله آتش از آن زبانه می کشید سوء ظنی نهاده و از خانه خارج شد مادر موسی بخواهرش گفت فرزندم را چه کردی؟

پاسخ داد من از وجود کودک در تنور خبری نداشتم هر دو کنار تنور آمدند دیدند موسی در کنار آتش نشسته است و آتش اطراف او را گرفته ولی ضرر و زیانی باو نرسانیده خرم و خوشحال شده او را بیرون آوردند و مدتی او را مخفی و پنهان داشتند تا کار برایشان سخت شد خداوند در دل مادر موسی افکند که موسی را در صندوقی گذارده و صندوق را برودنیل رها سازد چون دیده بود خداوند تعالی فرزندش را در تنور آتش حفظ نموده یقین حاصل کرد که

مادر موسی شب را با فراغت خاطر بروز آورد اگر دلش را ما نگاه نمیداشتیم تا از جمله مؤمنان باشد ممکن بود راز دلش را آشکار سازد (۱۰) مادر موسی بخواهرش گفت بر اثر موسی برو تا حال او بدانی او طفل را از دور بدید اما آنها او را نشناختند (۱۱) خواهر موسی گفت آیا میل دارید شمارا رهنمائی کنم برخاندانی که بچه را شیر داده و تحت تکفل خود قرار دهند و بر او مشفق و خیر خواه باشند (۱۲) بدین ترتیب موسی را بمادرش برگردانیدیم تا چشمش روشن و غم و اندوهش مرتفع گشته و بداند که وعده خداوند حق است اما بیشتر مردم نمیدانند (۱۳) و چون موسی بحد رشد و کمال رسید باو علم و حکمت عطا نمودیم و شایسته مقام رسالت کردیم و ما این چنین نیکوکاران را پاداش میدهیم (۱۴)

در آب هم او را نگاه میدارد نزد درود گری رفته و دستور تهیه صندوق داد درود گر که از قبطیان بود پرسید صندوق مورد سفارش را برای چه مقصودی میخواهد و آنقدر اصرار نمود که مادر موسی حقیقت حال را بیان کرد زیرا نمیتوانست دروغ بگوید بنحار گفت پسری دارم از ترس فرعون و مأمورین او میخواهم کودک را در آن صندوق گذاشته و با آب نیل بیفکنم درود گر صندوق را ساخت و تسلیم نمود و مخفیانه بدنیال اورفت تا خانه را بشناسد و فرعون خبر دهد همینکه محل خانه را فهمید و بقصد گزارش نزد گماشتگان فرعون رفت زبانش بسته شد و نتوانست سخن بگوید و هر چه ایما و اشاره نمود کسی از مقصودش مطلع نشد او را دیوانه پنداشته بیرون کردند همینکه بدکان خود رسید قدرت تکلم باز یافت مجدداً برای اطلاع از ماجرای مراجعت نمود که باز زبانش لال و دید گانش تاری شد و نتوانست چیزی بگوید در دل خود یقین کرد که این کودک همان مطلوب فرعونست و این عارضه‌ای که باو روی داده دلیل بارزی بر حقانیت او است از خدا تعالی درخواست کرد صحت و سلامت او را اعاده دهد و تعهد نمود که باو ایمان آورد چون از روی صدق و اخلاص این دعا را کرد خداوند زبان و چشم او را باز داد از همان راه بخانه عمران رفته و بمادر موسی شرح حال خود را بیان نمود و گویند این شخص همان حبیب نجار مؤمن آل فرعون میباشد.

و دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵) قَالَ رَبِّ انِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶) قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَاصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِي مُبِينٌ (۱۸)

ابن بابویه ذیل آیه ان فرعون علا فی الارض از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت یوسف موقع احتضار جمیع آل یعقوب را که در حدود هشتاد مرد بودند نزد خود طلبیده و گفت زود است که قبطیان بر شما تسلط یافتند و ظلم فاحش بر شما و اولادتان روا دارند و جمع کثیری از شما را بقتل رسانیده و بانواع عذاب و شکنجه گرفتار نمایند تا آنکه خداوند بدست مردی از فرزندان لای بن یعقوب بنام موسی بن عمران که شخصی است بلند قد و قامت و دارای موی مجعد است شما را از دست دشمنان نجات خواهد داد یکی از حضار نام فرزند خود را عمران گذارد و از او موسی بوجود آمد ولی قبل از تولد موسی بن عمران در حدود پنجاه نفر بدروغ ادعا کردند که موسی موعود هستند و تمام آنها از بنی اسرائیل بودند و از طرفی چون منجمین بفرعون خبر داده بودند که بدست موسی هلاک خواهد شد جاسوسانی بر زنان بنی اسرائیل گمارده بود تا هر که نوزاد پسری بیاورد فوراً اقدام بکشتن آنها کنند.

قوله تعالى : و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض

و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين

در این آیه خداوند بر سولش وعده و بشارت میدهد که امامت و خلافت را در فرزندان

روزی موسی بی خبر و نابهنگام داخل شهر (مصر) شد دید دو نفر مرد بمنازعه و مقاتله مشغول هستند یکی از آنها از مجین و شیعیان او و دیگری از مخالفین و دشمنان موسی بودند آنکه از شیعیان بود چون موسی را بدیدد از او درخواست پشتیبانی و کمک نمود موسی خشمناک بر دشمن مشتی زد و او را از پای پرت آورد و کشته شد موسی گفت این کار از وسوسه شیطان بود که دشمن سرسخت انسان است (۱۵) موسی گفت پروردگار من بخوشتن ستم نمودم بر من ببخشای خداوند هم او را عفو نمود زیرا او بخشنده و مهربانست (۱۶) سپس عرض کرد خداوند ابشکرانه نعمتی که بمن ارزانی داشتی از این پس هرگز تبهکاران را یاری نخواهم کرد (۱۷) موسی در مصر در حالیکه بیمناک بوده مراقب حوادث گردیده ناگاه آن کسیکه روز گذشته از او طلب یاری کرده بود از او کمک خواسته و دادخواهی نمود موسی باو گفت تو سخت گمراه شده ای (۱۸)

و خاندان حضرتش قرار بدهد و آنان را بدینا بر گرداند تا از دشمنان دین خدا انتقام گرفته و عدالت مطلقه را اجرا نمایند .
و باطن آیه آنست که دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله که در حکم فرعون و هامان و پیروانشان هستند در نظر داشتند خاندان نبوت و آل عصمت را کشته و نابود سازند و ما خواسته ایم منتی بر آنها گذارده و ایشان را ائمه و پیشوایان خلق قرار داده و وارث روی زمین بگردانیم تا مردم بآنها اقتدا کرده و از ایشان پیروی کنند .

بعضی از مفسرین عامه نزول آیه را درباره موسی و فرعون و بنی اسرائیل دانسته اند و گفته اند پس از هلاکت فرعونیان خداوند بنی اسرائیل را وارث ملک و زمین آنها قرار داد و این نظر مخالف نص و ظاهر آیه است بچند دلیل یکی آنکه ارض معرف بالف و لام تعریف جنس است و آن افاده عموم نماید و مراد مطلق ارض و تمام زمین است و در هیچ عصری محققاً بنی اسرائیل مالک تمام روی زمین نبوده اند و وارث حقیقی و بطور مطلق بآنها گفته نمیشود بلکه وارث حقیقی زمین ائمه معصومین و وجود مقدس حضرت حجة علیه السلام است چه آنحضرت که باز پسین ائمه و وارث تمام گذشتگان است اولویت بوارث بودن دارد و سلطنت حقه آنحضرت بر تمام روی زمین تا دامن قیامت ادامه دارد .

فلما ان اراد ان يبطلش بالذي هو عدو لهما قال يا موسى اتريد ان تقتلني
 كما قتلت نفساً بالامس ان تريد الا ان تكون جباراً في الارض وما تريد ان
 تكون من المصلحين (۱۹) وجاء رجل من اقصى المدينة يسمى قال يا موسى ان الملا
 يأمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك من الناصحين (۲۰) فخرج منها خالفاً يترقب
 قال رب انجني من القوم الظالمين (۲۱) ولما توجه تلقاء مدين قال عسى ربي
 ان يهديني سواء السبيل (۲۲)

دلیل دیگر آنکه کلمه امام و ائمه بطور حق و حقیقت در باره بنی اسرائیل صدق
 نمی کند و هیچیک از آنها امام نبودند و لفظ امام را بوالی و پادشاه اطلاق از روی حقیقت
 نکرده و از روی مجاز امام گفته اند علاوه بر آن احادیث و اخبار بسیاری از صحابه و ائمه
 طاهرين وارد شده که آیه فوق در شان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت حجه علیه السلام در عصر
 ظهور و رجعت ائمه نازل شده است .

ابن بابویه ذیل آیه فوق از مفضل بن عمر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام
 فرمود روزی امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 رسیدند آنحضرت با حال تأثر نظری بآنها نموده و فرمود بخدا سوگند شما بعد از من
 مستضعفون میباشید.

حضورش عرض کردم ای مولای من مراد از مستضعفون چیست ؟

فرمود مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که ایشان ائمه و پیشوای خلائق هستند
 و آیه را تلاوت کرده و فرمود مفهوم و مضمون این آیه تا روز قیامت در خاندان رسالت
 جاری است .

در کافی از ابی صباح کنانی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شده

وهمینکه خواست بطرفداری شیعه خود بآن قبضی حمله کند او گفت تصور میکنم تو میخواهی در روی زمین دست بجور و ستم بیالائی و همانطور که دیروز شخصی را کشتی مرا هم بقتل برسانی و اصولاً قصد نداری از مردمان خیراندیش و مصلح شوی (۱۹) در این هنگام مرد مؤمنی از دورترین نقطه شهر خدمت موسی رسید گفت ای موسی فرعونیان برای قتل و نابودی تو مجلس شورائی تشکیل داده و تصمیم خود را میخواهند اجرا سازند من چون خیر خواه و ناصح تو هستم عقیده دارم هر چه زودتر از این شهر خارج شوی (۲۰) موسی با کمال وحشت و ترس و با دقت سرچه تمامتر از شهر خارج شده و در مقام مناجات برآمده گفت پروردگارا مرا از شر مردم ستمکار رهایی بخش (۲۱) و چون بجانب شهر مدین رهسپار گردید گفت شاید خدای من مرا براه راست رهبری و هدایت فرماید (۲۲)

بودم حضرت صادق علیه السلام وارد شد پدر بزرگوارش نظری باو افکند و فرمود آیه و نرید ان نمن درباره فرزندم صادق علیه السلام و فرزندانش نازل شده .
 شبانی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده اند آیه و نرید ان نمن مخصوص حضرت حجة علیه السلام است که در آخر زمان ظاهر شده و کفار و ستمکاران را که مانند فرعون و هامان هستند هلاک و بقتل رسانیده و از بین میبرند و مالک شرق و غرب جهان شده و پس از آنکه جور و ظلم عالم را بر کرده باشد عدالت مطلقه را اجرا میفرماید .
 ابن بابویه از حکیمه خاتون عمه محترمه حضرت عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود شب نیمه شعبان حضرت عسکری شخصی را نزد من فرستاده و پیغام داده بودند که ای عمه افطار را بمنزل ما بیائید من حضورش شرفیاب شدم فرمود ای عمه بدان امشب خداوند بمن فرزندی عطا میفرماید که حجة و خلیفه و آخرین امام است .
 پرسیدم مادر این فرزند کیست؟ فرمود نرجس گفتم بخدا قسم اثر حمل در او ندیده ام فرمودند مشیت خدا بر آن بوده که آثار حمل ظاهر نباشد شب شد روزه خود را گشودم و پس از نماز عشاء در کنار نرجس بخواب رفتم وقتی که برای نماز شب بیدار شدم نرجس نیز بیدار شد و نماز خواند و مجدداً به بستر رفت و باز اثری در او مشاهده نکردم در دل من وسوسه راه

یافت که چرا از فرموده امام اثری نمی بینم ناگاه حضرت عسکری از اطاق مجاور با صدای بلند فرمود ای عمه شتاب مکن بزودی آثار بر تو ظاهر میشود و شروع بتلاوت سوره الم سجده و پس فرمود طولی نکشید نرجس از بستر برخاست فوراً او را در بغل گرفته باو گفتم آیا اثری هویدا است و احساس میکنی فرمود نزدیک است .

حکیمه خاتون میگوید در اینوقت پرده ای میان من و نرجس کشیده شد و دیگر اورا ندیدم پس ازچندی پرده بالا رفت دیدم کودکی نظیف و پاکیزه مانند قرص آفتاب سر بسجده گذارده است حضرت عسکری فرمود ای عمه فرزندم را بیاور کودک را بحضورش بردم دست مبارک بردیدگان و اعضاء او کشید زبان در دهانش نهاد و فرمود ای فرزند تکلم کن طفل بفرمان پروردگار دهان باز کرد و شهادتین بر زبان جاری و بر امیر المؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین تا پدر بزرگوارش سلام داد سپس او را بمن تسلیم نموده فرمود بمادرش برگردان فرمائش را اطاعت نموده و چون خواستم خارج شوم فرمود ای عمه روز هفتم نیز نزد ما بیا و من بمنزل خود رفتم فردای آن روز شوق مفرطی بدیدار کودک در خود احساس کرده بمنزل آنحضرت رفتم ولی طفل را ندیدم از حضرت عسکری پرسیدم که نوردیده من کجا است فرمود اورا بکسی سپردم که موسی را مادرش باو سپرد من مراجعت کردم و روز هفتم شرفیاب شدم آنحضرت فرمود ای عمه فرزندم را از نزد مادرش بیاور اورا گرفته حضورش بردم مانند روز اول زبان در دهان طفل گذارده و فرمود ای فرزند تکلم کن .

کودک شهادتین بر زبان جاری و بر آباء کرام خویش درود و سلام فرستاد و این آیه را تلاوت نمود :

و نريد ان نمن على الدين استضعفوا في الارض و نجعلهم

ائمة و نجعلهم الوارثين

قواه قهالی ، و نمکن لهم في الارض و نری فرعون و هامان

و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون

پروردگار در این آیات منافقین و دشمنان آل محمد (صلی الله علیه و آله) را بفرعون و هامان مثل زده و پیغمبرش را از ظلم و آزاری که فرعونیان بموسی و اصحابش وارد نموده اند خبر داده است تا آنچه از امت باهلبیت حضرتش وارد میشود افسرده نگشته و خاطر شریفش تسلی

یابد سپس میفرماید همانطور که موسی را بر فرعونیان نصرت دادیم و دشمنانش هلاک و نابود کردیم اهل بیت ترا نیز رجعت داده و در روی زمین قدرت و نیرو می بخشیم و بکسانی که حقوق ایشان را غصب کردند از آنچه میترسیدند جلوه ای بنمایانیم.

شیبانی در کتاب کشف البیان ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند مراد از فرعون و هامان دو نفر از ستمکاران قریش هستند که خداوند در موقع ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله آنها را بدنیا بر میگرداند تا کیفر و انتقام ظلمی که با اهل بیت پیغمبر نموده اند از ایشان بکشد و کلمه منہم در آیه اشاره بآنمه و آل محمد صلی الله علیه و آله میباشد که از قتل و عذاب دشمنان دین در رنج بودند و اگر مراد از آن اشاره بموسی بود میبایستی چنین گفته شود:

و نری فرعون و هامان و جنود هامان ما کانوا یحذرون

یعنی از موسی خلاصه خواهند در این آیه دشمنان آل عصمت را بر فرعون و هامان مثل زد و آیه قبل هم مؤید این نظر است زیرا میفرماید:

و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین

پس آنچه خداوند بر سولش وعده فرموده امامت و خلافت فرزندان پیغمبر است و خداوند دشمنان پیغمبر و فرزندان او را بر فرعون و هامان و لشکریان مثل زده و میفرماید با آنکه فرعون جمع کثیری از بنی اسرائیل را بقتل رسانیده و بر آنها ظفر یافت خداوند موسی را بر فرعون و یزاتش مسلط نموده و آنان را بدست موسی هلاک فرمود همچنین آنچه که بخاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت از دشمنان دین برسد از قتل و غصب حقوق، ایشان را با دشمنان خود بدنیا بر میگرداند تا انتقام خون خود را بگیرند و امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از فرمایشات خود بهمین ترتیب در باره دشمنان خود مثلی زده و میفرماید ای مردم بدانید اول کسی که در روی زمین مرتکب ظلم شد عناق دختر آدم بود خداوند او را با هیبتی عجیب خلق فرموده بطوریکه در موقع نشستن یکجریب زمین را اشغال مینمود و دارای بیست انگشت بود که هر انگشتش دو ناخن بلند داشت مانند آهنی که زمین را شیار میکنند و چون ظلم بسیار نمود خداوند شیر و کرگی عظیم الجثه و پرنده

و لما ورد ماء مدين وجد عليه امة من الناس يسقون ووجد من دونهم امراة
تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير (۲۳)
فسقي لهما ثم تولى الى الظل فقال رب اني لما انزلت الي من خير فقير (۲۴)
فجاءته احديهما تمشي على استحياء قالت ان ابني يدعوك ليحزبك اجر ما سقيت
لنا فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين (۲۵)
قالت احديهما يا ابت استاجرہ ان خير من استاجرت القوي الامين (۲۶)

مہربی بر او مسلط ساختہ تا اور اہلاک ساختند و نیز فرعون و ہامان را کہ جنایات بہ شمار و ظلم
بسیاری کردند در بحر نیستی ہلاک فرمود و بزمن امر شد قارون در خود فرو برد و ہلاک کنڈاينہا
و نظائر آن مثل است برای دشمنان آل محمد (س) کہ غصب نمودہ اند حقوق آل محمد (س)
را و خداوند آنہا را ہلاک گردانید آنگاہ امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود خلافت حق من بود
کہ خداوند مقرر داشت و دشمنان من آنرا غصب نمودند و ہمانطور کہ غناق و فرعون و ہامان
بکیفر ظلم خود رسیدند غاصبین و دشمنان من و اہلبیت من نیز باید بمجازات و کیفر برسند
مگر آنکہ بدست پیغمبر و رسولی توبہ کنند و البتہ این مسئلہ ہم غیر ممکن است زیرا پس
از پیغمبر اکرم (س) پیغمبر دیگری نیست کہ غاصبین حقوق و دشمنان ما بدست آن پیغمبر
توبہ نمایند و ایشان در بر زخ کنڈا جہنم متوقف هستند تا قیامت بیاشود و در آتش مخلد گردند
و خداوند ہر گز ستمکاران را ہدایت نمیفرماید و مثل حجت قائم آل محمد (س) و غیبتش
مثل موسی وینہان شدن او است تا آنکہ مشیت پروردگار اجازہ ظهور حضرتش را بدهد و
از پروردگار غیب ظاہر شدہ و مطالبہ حقوق آل محمد (س) و خون آنہا را بنماید و دشمنان را بقتل
برساند و برای حضرت حسین بن علی علیہ السلام مثل بنی اسرائیل زدہ شدہ کہ بدست دشمنان
خونخوار و منافقین جبار کشتہ و خوار شدند .

چون نزدیک چاه آب شهر مدین رسید جماعی یافت که مشغول آب دادن گوسفند های خود بودند در کنار آن جمعیت دوزن را مشاهده کرد که گوسفند خود را از آب میراند موسی از ایشان پرسید شما اینجا چه میکنید گفتند ما منتظریم دیگران گوسفندان خود را سیراب نموده آنگاه بگوسفند های خود آب بدهیم و پدر ما مرد سالخورده پیری است (۲۳) موسی گوسفند های آن دوزن را سیراب کرد سپس در پناه سایه ای آرمیده و پیش خود گفت پرورد گارا من نیازمند لطف و خیر تو هستم (۲۴) ناگاه یکی از آن دوزن با کمال وقار و حیا بطرف موسی آمده گفت پدرم ترا دعوت نموده که اجرت زحمتی که کشیده و گوسفند های ما را آب داده ای بتوبه دهد همینکه موسی نزد پدر آن زن ها رسید و شرح حال خود را حکایت نمود شعیب بموسی گفت دیگر ترس و وحشت نداشته باش که از شر مردم ستمکار هائی یافته ای (۲۵) یکی از آن دو دختر پیدش گفت ای پدر چون این شخص نیرومند و امین است اورا اجیر نما که بهترین شخص برای خدمت است (۲۶)

عاصم بن حمید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی منهل بن عمر حضرت امام زین العابدین علیه السلام را ملاقات نموده عرض کرد ای فرزند رسول خدا چگونه صبح نمودید؟ فرمود صبح نمودیم ما میان این امت مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون که مردان ما را کشتند و زنان و کودکان ما را با سارت بردند بهترین خلق خدا در روی زمین و آسمان بعد از پیغمبر شب را بروز رسانیدند در حالتی که بالای منابر آنها را لعن نمودند دشمنان ما و خاندان ما با عزت و ثروت صبح نمودند و در استان مازلیل و خوار و بی حق صبح کرد عجم در حال که شناخت و تصدیق نمود که محمد (س) از عرب است و صبح کردند مردم قریش و افتخار مینمودند که محمد (س) از ما است و عرب بر عجم فخر میکرد که محمد (س) از عرب است ولی ما اهل بیت محمد (س) صبح کردیم در حالتی که حق ما را نشناخت و انواع ظلم و ستم بر ما روا داشتند ای منهل چگونه باید باشد حال ما که چنین صبح نمودیم

قوله تعالى : و اوحينا الي ام موسى ان ارضيه فاذا خفت فالقيه في اليم

بما در موسی امر کردیم که کودک خود را شیر بده و چنانچه از فرعونیان میترسی بدون آنکه بیمی بخود راه دهی اورا بدریای نیل بیفکن مطمئن باش ما اورا بتوبه گردانیده و زیر پیران و رسولان مینمائیم :

ما شرح کامل بدریا انداختن موسی و بیرون آوردن او را در بخش دوم تفسیر زیر آیه ۱۰۴ سورة اعراف بیان نمودیم بعضی از مفسرین از صحابه روایت کرده اند که آسیه عیال فرعون بمرض مبتلا بود پزشکان از معالجه او عاجز ماندند جماعتی از دانشمندان که آشنا بکتاب پیشینیان بودند بفرعون می گفتند علاج او از جانب رود نیل خواهد بود زود باشد کودکی را از آب نیل بگیرند آب دهان آن کودک بیماری آسیه را شفا خواهد داد فرعون نگهبانانی بر نیل گماشت روزی صندوقی از روی آب گرفته و حضور فرعون بردند درب صندوق را چون گشودند کودکی را در آن یافتند فرعون آسیه را خواست از آب دهان او بر اندام آسیه مالید فوراً بامر خداوند متعال برص از وجود آسیه زایل و شفای کامل حاصل گشت آسیه طفل را در بر گرفته او را بوسید جماعتی از قبطیان که حاضر بودند بفرعون گفتند گمان ما اینست که این پسر همان طفلی است که مطلوب و منظور تو میباشد و باید او را بقتل برسانی فرعون تحت تأثیر بیانات آنها مصمم بقتل موسی شد آسیه قدم شفاعت پیش گذاشت و گفت این کودک نور چشم من و تو میباشد از کشتن او دست بردار شاید او برای ما مفید واقع گردد و یا آنکه او را بفرزندی خود برداریم فرعون گفت این طفل نور چشم تو میباشد نه من و اکنون که تو شفاعت میکنی او را بتو بخشیدم.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود از هر کس این گفتار خداوند آسیه را هدایت کرد و نسی عناد فرعون که مایه شقاوتش بود مانع از آن شد که موجبات هدایتش را فراهم سازد و آنچه سبب لطف بر او بود اختیار نکرد.

قوله تعالى : واصبح فواد ام موسی فارغاً ان کادت لتبدي به لولا ان ربطنا علی قلبها .

مادر موسی شب را با فراغت خاطر بروز آورد ولی اگر ما دلش را نگاه نمیداشتیم ممکن بود از شدت غم و اندوه بی طاقت شده راز درون خود را آشکار سازد.

وقتی که مادر موسی فرزندش را بفرمان پروردگار بدریا افکند و بسامواج خروشان نیل سپرد شیطان نزد او رفته گفت این چه کاری بود که از تو سرزد اگر فرعون پسر تو را میکشت خداوند اجر و پاداشی بتو مرحمت میکرد اکنون هم فرزند را از دست داده ای و بدست خود او را هلاک نموده ای علاوه بر آنکه اجر و پاداشی نداری مستوجب

کیفر و عقوبت هم شدی مادر موسی از این بیانیات شیطان سخت محزون و دلتنگ شد لذا خداوند در حقش لطف نموده او را تسلی داده و سوسه شیطان را از او دور و دلش را فارغ ساخت بعضی از مفسرین فارغ را بمعنی نسیان گرفته اند و میگویند مادر موسی از شدت رنج و درد و غم و حی خدا را فراموش کرد که فرموده بود: ما موسی را بتو بر میگردانیم **فواله نوالی ، ولما بلغ اشدّه واستوی آتیناه حکماً و علماً و کذلک نجزی المحسنین** چون موسی بحد رشد و کمال رسید و بزرگ شد ما باو دانش و حکمت عطا کردیم و نیکوکاران را این چنین پاداش دهیم موسی در قصر فرعون و میان افراد اهل حرم نشو و نما کرد و مانند سایرین لباس میپوشید و بر مرکب خاص فرعون سوار میشد و همه او را موسی بن فرعون خطاب میکردند و بنی اسرائیل از وجود او بیخبر بوده و در طلبش جستجوی بسیار کرده و برای پیدا کردن منجی و رهبر خود کوشش فراوان نمودند تا جائیکه فرعون از قصد آنها مطلع و آگاه شد بر شدت عذاب و سختگیری بر بنی اسرائیل افزود و آنها را متفرق ساخت و ایشانرا از سؤال و پرسش و تحقیق و تجسس در آن امر ممنوع نمود و نمیکذاشت حال موسی بر آنها آشکار گردد.

در یکی از شبهای مهتابی بنی اسرائیل از شهر خارج شده و پیر مرد عالمی را در صومعه اش دیده و پیرامون او جمع شده داستان رنج و عذاب قوم را باو میگفتند و توضیح میدادند که چگونه امیدواریهای آنها برای یافتن موسی مبدل بیأس زده و از کوششهاییکه نموده اند نتیجه نگرفته و بیش از پیش دچار شکنجه و فشار فرعونیان شده اند و میگفتند نمیدانیم تا کی و تا چه وقت ما باید در این بلا بسر برده و انتظار ظهور موسی را بکشیم آن عالم آنها را تسلی و امیدواری داده و میگفت قسم بخدا شما در این دیار هستید تا آنکه خداوند فرزندی از نسل لاوی بن یعقوب بنام موسی بن عمران که جوان بلند قد و بیچیده موئی است برای نجات و آزادی شما بفرستد در حین گفتگو و سخن بودند که ناگاه حضرت موسی چون آفتاب تابان بر آنها طلوع کرد و حضرتش در غفوان شباب و جوانی بود و از قصر فرعون بقصد تفرج و گردش بیرون آمده و از غلامان و درباریان جدا شده بود و برای تحقیق از حال آن جمع نزد ایشان آمده در حالی که بر استری سوار و جبه خزی بر تن داشت تا چشم مرد عالم بموسی افتاد بفرست دریافت که او موسی است از جای برخاست خود را

قَالَ اِنِّي اُرِيدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِحْدَى ابْنَتَي هَاتَيْنِ عَلٰى اَنْ تَاْجُرَنِيْ ثَمَانِيْ حَبْحَاجٍ فَاِنْ
 اَقَمْتُمْ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا اُرِيدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ
 مِنَ الصّٰلِحِيْنَ (۲۷) قَالَ ذٰلِكَ بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ اَيُّمَا الْاَجْلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ
 وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸) فَلَمَّا قَضٰى مُوسٰى الْاَجَلَ وَسَارَ بِاَهْلِهِ آنَسَ مِنْ
 جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْا اِنِّيْ آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّيْ آتِيْكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ
 اَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ (۲۹)

بقدیم های موسی انداخت و گفت خداوندی را ستایش میکنم که مرا عمر داد و باقی گذاشت
 تا تورا زیارت کردم بنی اسرائیل چون اینحال عالم را مشاهده کردند دانستند که قائم
 موعود و آزاد کننده ایشان اوست همه بروی خاک افتاده و سجده شکر بجای آوردند موسی
 فقط گفت امیدوارم خداوند فرج شمارانزدیک سازد و فوراً از آن جمعیت دور شده و برام خود
 ادامه داد و از انظار ایشان پنهان گردید. پس از چند روزی موسی باردیگر از قصر خارج
 شده بود چون مراجعت کرد از درباریان پرسید فرعون کجاست گفتند بفلان شهر رفته
 موسی برای پیوستن بفرعون بسوی آنشهر که شاید منیف یا حاینن بود روان گردید چون
 داخل شهر شد دید یکی از دوستانش که از بنی اسرائیل و شیعه او و نامش سامری بود با یکی
 از قبطیان که طبابخ فرعون و یا نانواى او بود بنام قابور یا فلیون در کشمکش و جدال است
 قبطی او را به بیگاری گرفته و حمل هیزم مطبخ را باو تحمیل کرده و آنمرد بنی اسرائیلی
 از قبول آن خدمت استتکاف نموده و با یکدیگر گلاویز شده اند اسرائیلی تا موسی را دید
 استغاثه کرده و یاری طلبید موسی بمرد قبطی گفت دست از او بردارد قبول نکرده و جواب
 داد من دست بر نمیدارم چونکه جز او کسی نیست که هیزم مطبخ پدرت را حمل نماید
 موسی درخشم شد دستی برسینه قبطی زد که او را دور کند و اسرائیلی را رها سازد قبطی

شعیب گفت اگر تو تعهد هشت سال خدمت نزد ما کنی و یا بمیل خودت ده سال پیش ما باشی من درقبال این خدمت یکی از دختران خودم را بحباله نکاح تو در میآورم و من برای تو ایجاد رنج و زحمت نمیکنم و انشاء الله مرا از نیکوکاران و مردم صالح و شایسته خواهی یافت (۲۷) موسی گفت هر يك از دو مدت (۸ سال و ۱۰ سال) را که من انجام دهم تحمیلی بر من نخواهد شد و من با این امر راضی بوده و با آنچه میگوئیم خداوند را شاهد و گواه میگیرم (۲۸) همینکه مدت خدمت موسی پایان پذیرفت بهمراهی عیالش از نزد شعیب بقصد عزیمت بمصر حرکت کرد ناگاه از طرف کوه طور آتشی نظرش را جلب نمود باهلیت خود گفت کمی در این مکان درنگ کنید من از دور آتشی می بینم

شاید از آنجا خبری بیاورم یا آنکه مختصر آتشی

برای گرم شدن شما فراهم سازم (۲۹)

اقتاد و مرد موسی چون قصد کشتن او را نداشت سخت نگران شده و ترسید و گفت من نمیخواستم او را بکشم و این از وسوسه شیطان بود که او دشمن سرسخت انسان است سپس با حال خضوع و خشوع رو بدر گاه پروردگار نمود عرض کرد خداوند من بنفس خود ستم کرده ام و امید عفو دارم خداوند چون بخشنده و مهربانست او را عفو فرمود موسی گفت پروردگارا بشکرانه نعمت عفو و بخشایشی که دربارہ ام مبذول داشتی عهد کردم بعد از این هرگز ستم پیشه گان و گناهکاران را باری نکنم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود فردای قیامت که خلائق را در عرصه محشر حاضر کنند از جانب پروردگار منادی ندا کند کهجا هستند ستمکاران و بار و اعوان آنها فرشتگان همه را جمع کنند حتی آنهایکه برای ظالمی قلم تراشیده و یا آنکه در دوات آنها مرکب ریخته باشند.

(یکی از صلحا برای نجات مظلومی در دیوان دولتی حضور یافت صاحب دیوان باو گفت چون تو قلم خوب می تراشی قلمی ب تراش تا برای آزادی زندانی مورد نظرت نامه بنویسم آنمرد قلمی تراشید و همینکه صاحب دیوان از شنیدن نامه فراغت یافت قلم را از او بگرفت و شکست از او پرسید چرا چنین کردی مرد صالح جواب داد ترسیدم مبادا با آن

بظلم چیزی بنویسی و من تو را بآن ظلم یاری کرده و مشمول مفهوم آن حدیث شوم که فرمود
حَتَّىٰ مِنْ لَاقٍ لَهُمْ دَوَاتًا وَبِرِّ لَهُمْ قَلَمًا

عبدالله مسلم شخصی را نزد عطاء بن ابی رباح فرستاد باو گفت میخواهم کمک مردم بخارا بدست تو تقسیم شود زیرا تو مرد با انصافی هستی و حق هر کسی را در حدود استحقاق میا هی عطا باو گفت من هرگز در عمل ظالمان شرکت نکرده و بآنها یاری نخواهم نمود و عبدالله مسلم والی و استاندار خراسان بود .

عبدالله بن ولید گفت روزی حضور عطاء رفته و گفتم برادری دارم که عائله بسیاری دارد و در دیوان دولتی نویسنده است و از آنجا قوتی بدست میآورد و اگر آن کار را نکنند عیالاتش در عسرت و مضیقه خواهند افتاد و شغل دیگری ندارد عطا پرسید عامل کیست گفتم خالد بن عبدالله است .

گفت معاونت و یاری کردن ظالم جایز نیست اگر برای رضا خدا ترك آن خدمت کند و دست از آن عمل بردارد پروردگار از فضل و کرم خود او را بی نیاز و مستغنی گرداند
قوله و تعالى ، فاصبح فی المدینه خائفا یتربص :

موسی آنشب را بانگرانی روز نمود و مراقب و متوحش بود که مبادا خبر کشته شدن قبطی آشکار شده و او را گرفته بقصاص برسانند همینطور که در فکر و حرکت بود ناگاه آن مرد اسرائیلی که روز گذشته از او یاری طلبیده بود با قبطی دیگری دست بگریبان و در حال جدال و منازعه بود که موسی را دید و دوباره از او کمک و امداد خواست از آنطرف قبطیان نعش قبطی کشته شده روز قبل را دیدند از پیشگاه فرعون تقاضا کردند قاتل را بدست آورده و بکیفر برسانند تا از این قبیل حوادث دیگر روی ندهد فرعون دستور داد تحقیق و تجسس و قاتل را معرفی نمایند تا اقدام بقصاص و مجازات شود هر چه تجسس و تفحص کردند اثری از قاتل بدست نیاموردند تا آنکه اسرائیلی را با یکی از قبطیان در جدال یافتند و آن مرد اسرائیلی برای پیروزی خود از موسی یاری می طلبید و موسی بر آشفته و باو پر خاش نمود که تو هر روز قصد قتل کسی را داری و او را ملامت مینمود اسرائیلی چون موسی را خشمگین دید تصور کرد قصد آزار او را دارد فریاد بر آورد میخواهی همانطوری که دیروز یکی را کشتی امروز مرا بکشی چرا نمیخواهی مردی خیر اندیش و مصلح باشی از این گفتگو

قبطیان دانستند که مرد مقتول بدست موسی کشته شده نزد فرعون رفته و شرح حال را بیان نموده و تقاضای مجازات و قتل موسی را نمودند ، فرعون دستور داد موسی را حاضر سازند تا پس از اثبات جرم بقصاص برسد ولی مرد مؤمنی از نقطه دوری خود را بموسی رسانیده و بساو گفت مجلس مشورتی فرعون برای دستگیری و قتل تو تشکیل و تصمیم بکشتن تو دارند فوراً از این شهر خارج شو موسی با کمال احتیاط ودعت از شهر خارج و بجانب مدین رهسپار شد و از پروردگار خود استدعا کرد او را از شر مردم ستمکار نجات دهد و گفت امید است خداوند مرا بر راه راست هدایت و رهبری فرماید .

ابن بابویه ذیل آیه « و ما ترید ان تكون من المصلحین » از علی بن محمد بن جهم روایت کرده گفت روزی در مجلس مأمون که حضرت رضا علیه السلام هم تشریف داشت حاضر بودم که مأمون معنای این آیه را از حضرت سؤال نمود و گفت چگونه با مقام عصمت انبیاء موسی چنین اظهاری کرده است حضرت رضا علیه السلام فرمود موسی شب هنگام بین مغرب و عشا پنهانی وارد یکی از شهرهای مصر شد تصادفاً دو نفر را دید که با هم نزاع میکنند یکی از آنها از دوستان موسی بود چون او را دید استمداد و یاری خواست موسی بامر پروردگار مشتی بدشمن زده و بر اثر آن هلاک گردید .

موسی گفت عمل منازعه و جدال بر اثر اغوای شیطان بوده نه عمل قتل آن شخص کافر و دشمن ، مأمون پرسید پس مراد از « رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی » چیست؟ فرمود : موسی در مقام دعا و مناجات بر آمده عرض میکند پروردگارا من با ورود باین شهر خود را در معرض خطر قرار دادم مرا از نظر دشمنان پنهان و مستور بدار تا بر من ظفر نیابند و بقتل برسانند و از قدرت و نعمتی که بمن عطا فرمودی تا با یل شمشیر دشمنی را از پای در آورم شکر گذارم که در راه حق جهاد کرده ام و هیچگاه قصد حمایت گناهکاران را نداشته ام تا موجبات خشنودی و رضای تو فراهم شده باشد .

مأمون از بیان آنحضرت مسرور شده گفت ای علی بن موسی الرضا علیه السلام خداوند جزای خیر شما بدهد که مرا بحقایق این آیات واقف نمودی .

و ذیل آیه « و لما وردنا مدین » تا آخر آیه « و الله علی ما نقول و کیل » روایت کرده که موسی از آن شهر بسوی مدین حرکت نمود و از آنجا تا مدین سه روز راه بود و در این

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا
 مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰) وَأَنْ الْقِيَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَاها تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا
 جَانٌّ وَلَّىٰ مُدِرِبًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ (۳۱)
 أَسْلَكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سَوَاءٍ وَاضْمَمَ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنْ
 الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا
 فَاسِقِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون (۳۳)

مدت چیزی نخورده بود و به شدت گرفتار گرسنگی رزنج راه شده بیرون شهر مدین چاه آبی
 بود و مردم گوسفندهای خود را با آب چاه سیراب میکردند موسی بگوشه نشست تا کمی
 از رزنج راه بیاساید ناگهان متوجه شد که دو دختر با گوسفندهای چندی دور از سایر مردم
 نشستند بآنها گفت چرا شما گوسفندهای خود را آب نمیدهید گفتند منتظریم مردها از
 کار خود فراغت حاصل نموده و بروند آنگاه ما گوسفندهای خود را آب بدهیم ما پدر پیری
 داریم که قدرت کار کردن ندارد و ما نیز عورت بوده و از نامحرمان احتراز داریم موسی از روی
 شفقت و ترحم نزدیک چاه رفت و کسی که سر چاه ایستاده بود گفت دلوهای چاه را در اختیار
 من بگذار من یک دلو برای شما می کشم دلودیگری برای گوسفندهای این دختران با آنند
 دلوها را ده نفر مرد نیرومند می کشیدند موسی یک تند شروع به کشیدن آب نمود و سرانجام
 گوسفندها را سیراب کرد دخترها گوسفندهای خود را برده و موسی در پناه سایه ای
 با استراحت پرداخت و چون گرسنه بود در مقام مناجات بر آمده عرض کرد پروردگارا من
 نیازمند خیری هستم که تو برایم بفرستی و البته موسی جز قرص نانی که بدان سد جوع کند
 تمنای دیگری نکرد زیرا در مدت سه روز جز علف صحرا چیزی نخورده بود بطوری که
 آثار سبزی در پوست بدنش آشکار و هویدا بود از آنطرف چون دختران بمنزل رسیدند

چون موسی نزدیک آتش رسید از طرف وادی ایمن و آن بقعه و بارگاه مقدس بانگی شنید که ای موسی منم خدای یگانه و پروردگار جهانیان (۳۰) عصای خود را بزمین افکن چون نظر بعصای افکنده خود نمود دید در جنبش است مثل آنکه ازدهای پیمان و ترسناکی باشد از ترس پشت نموده و رو بفرار نهاد و بعقب برگشت ندائی رسید که ای موسی رو بعصا حرکت کن و آنرا بردار و ترسی نداشته باش تو درمهد امنیت میبایی (۳۱) و نیز دست را بگریبان فرو برده و بیرون بیاور بدون آنکه آسیبی دیده باشی روشن و نورانی گردد برای آنکه رفع دهشت و نگرانی تو شود دوباره دست بگریبانت کن این عصا و دست روشن دو دلیل قاطع بر رسالت تو بسوی فرعون و پیروانش میباشد که مردم گناهکار و فاسقی شده اند (۳۲) موسی گفت پروردگارا من یکنفر از فرعونیان را کشته ام می ترسم مرا بکشند (۳۳)

پدرشان شعیب تعجب نموده و پرسید چگونه زودتر از هر روز آمده اند آنها شرح ملاقات موسی و آنکه او اقدام بآب دادن گوسفندهای ایشان کرده بود بیان داشتند .
شعیب یکی از آنها را فرستاد تا موسی را بمنزل دعوت کند تا پاداش و مزد خدمتی را که انجام داده بود بدهد دختر نزد موسی رفته و دستور پدرش را بموسی گفت و متفقاً بسوی منزل شعیب حرکت کردند دختر از جلو میرفت و موسی از پی او ناگاه بادی وزید و راه رفتن را برای دختر مشکل ساخت موسی باو گفت من پیشاپیش میروم و تو از دنبال بیا و برای راهنمایی من از پرتاب سنگریزه استفاده نما باین ترتیب بخانه شعیب رسیدند موسی قصه خود را بشعیب گفت و شعیب بموسی گفت اکنون دلخوش دار که از شر قوم ستمکار رهایی یافته ای آنگاه یکی از دخترها پیدر خود گفت ای پدر این جوان را اجیر کن که مردی نیرومند و امین است شعیب گفت نیرو و قدرتش از کشیدن دلو از چاه دانستی اما امانتش را از چه راه تشخیص داده ای گفت وقتی که مرا فرستادی تا او را بمنزل بیاورم در بین راه بمن گفت من از جلو حرکت میکنم و تو از دنبال بیا که من از کسانی نیستم که عقب سرزنها حرکت نموده و آنها را نگاه کنم .
در سفر جنك صفيں از امير المؤمنين عليه السلام هم نظير معجزه موسی بمنصه ظهور رسید و

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ
يُكَذِّبُونِ (۳۴) قَالَ سَنُنْذِرُ عَصَاكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ
إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا إِنَّكُمَا الْغَالِبُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَهُم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا
بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۳۶)
وَ قَالَ مُّوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ
الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷)

شرح آن بدینقرار است :

روزی اردوی مسلمین در منزلی فرود آمد ولی آب وجود نداشت اصحاب حضورش
عرض کردند ما و چهار پایان سخره تشنه هستیم و از هر طرف بطلب آب رفته و نیافته اند
تدبیر چیست ؟

امیر المؤمنین با عدمای از همراهان از لشکر جدا شده و به تفحص پرداختند تا بدیر
راهب نصرانی رسیدند حضرت از راهب پرسیدند در این نزدیکی آب یافت میشود راهب
گفت بیش از دو فرسنگ راه باید رفت تا آب رسید اصحاب عرض کردند اجازه بفرمائید ما
برویم و از آنجا آب بیاوریم فرمودند نیازی بعزیمت شما نیست کمی رو بقبله راه رفته و
فرمودند این موضع را حفر کنید اندکی زمین را کنند سنگ بزرگی دیده شد هر چه کوشش
نمودند نتوانستند آنرا بردارند آنحضرت شخصاً تشریف برده سنگ را بپنهانی برداشتند
زیر آن چشمه آبی ظاهر شد که چون غسل شیرین و مانند برف سرد و کوارا بود فرمودند
هر چه میخواهید بیاشامید و مرکبهای خود را سیراب کنید و راویه و مشکهای خود را پر
نمائید سپس سنگ را بجای خود گذاشت و فرمود خاک روی آن سنگ بریزند .

راهب که از بالای دیر ناظر جریان آن بود فرود آمده خود را حضور امیر المؤمنین رسانید
رسانید عرض کرد آيا شما پیغمبر مرسل هستید فرمود خیر مجدداً سؤال نمود پس از فرشتگان

و برادر من هارون از من فصیح تر و رساتر سخن میگوید او را در این رسالت شریک و یاور من قرار بده تا گواهی بر رسالت من بدهد من بیم آن دارم که فرعونیان مرا تکذیب نموده و رسالتم را قبول نمایند (۳۴) خداوند بموسی وحی نمود با یاری برادرت تو را پشتیبانی و حمایت کرده و برای شما سلطنتی مقرر خواهم ساخت که کسی بمقام شما نرسد با آیات و معجزاتی که عطا کرده ام شما و پیروانتان بردشمن و مخالفین غالب میشوید (۳۵) چون موسی با معجزات خود نزد فرعونیان آمد گفتند این جز سحر و جادوئی بیش نیست و ما چنین چیزی از پدران خود نشنیده ایم (۳۶) موسی گفت پروردگار من باحوال کسی که از جانب او بر رسالت آمده داناست و میدانید چه کسی حسن عاقبت در قیامت خواهد داشت و آنچه محقق است این است که ستمکاران رستگار نخواهند شد (۳۷)

مقرب میباشید فرمود خیر من وصی پیغمبر خاتم محمد بن عبدالله ﷺ هستم عرض کرد ای مولای من دست مبارکت را بمن دهید تا من بدست شما ایمان آورم دست حضرت را گرفته و گفت گواهی میدهم که خدائی نیست جز خدای یگانه و شهادت میدهم که محمد ﷺ پیغمبر او و شما وصی رسول خدا و بعد از پیغمبر احق بامر خلافت میباشی امیر المؤمنین ﷺ فرمود چه شد که اسلام اختیار نمودی

عرض کرد بنای این دیر فقط برای طلب و زیارت شما بوده پیش از من اشخاص متعددی در این دیر بوده وفوت کرده اند و این کرامت و توفیق را نیافتند خدای تعالی این افتخار و توفیق را نصیب من فرمود که زیارت شما نائل شدم و علت این بنا و انتظار راهبان آن این بود که در کتب ما ثبت و درج شده که در نزدیکی این دیر چشمه ای است و سنگی روی آن نهاده شده و پیدا نخواهد شد مگر بر دست ولی از اولیاء خدا و چون چشمه بدست شما گشوده شد دانستم شما همان ولی خدا هستید لذا قبول اسلام نموده و بحق ولایت شما معترف شدم امیر المؤمنین ﷺ بطوری متأثر و گریان شد که محاسن مبارکش تر شده و فرمود خدائی را ستایش میکنم که مرا فراموش نفرموده و در کتب پیشینیان مرا یاد کرده سپس رو باصحاب نموده فرمودند بیانات این مرد را شنیدید عرض کردند همه شنیدیم و

و قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ
عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ
الْكَاذِبِينَ (۳۸) وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ
إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (۳۹) فَآخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
لَا يَنْصُرُونَ (۴۱)

خدا را شکر می کنیم که نعمت وجود شما را بما ارزانی داشته است .

راهب تازه مسلمان در رکاب حضرت برای شرکت در جنگ صفین حرکت کرد و در
آن کلزار شهید شد و آنحضرت بر جنازه اش نماز خوانده و طلب مغفرت نمود و فرمود او از
دوستان ما اهل بیت بود و سید حمیری این داستان را در قصیده باینه که آنرا مذهب گویند
بنظم کشیده و بیت اول آن قصیده اینست :

و لقد سرى فيما يسير بليلة بعد العشاء بكر بلا فى موكب
تا آنجا که میگوید :

اعنى ابن فاطمة الوصى ومن يقل فى فضله و فعاله يكذب
گویند وقتی که اردوی صفین از حدود دیر مورد بحث کمی دور شد امیر المؤمنین علیه السلام
باصحاب فرمود در میان شما کیست که خود را بآن چشمه برساند جمعی گفتند ماهمه راه
میبریم زیرا دیر راهب بهترین نشانی و علامت آنست فرمود چند نفر بروند و تجسس کنند
عدمای رفتند و بسیار جستجو کردند و آن را نیافتند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود دیگر ابن
چشمه تا روز قیامت بدست کسی ظاهر نخواهد شد .

عاقبت برای مدت ده سال خدمت در قبال ازدواج و نکاح با دختر شعیب اجیر شد از
حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند آیا موسی قبل از پایان مدت ده سال با عیال خود هم

فرعون به پیروانش گفت من غیر از شخص خودم برای شما خدائی نمیدانم و بهامان دستور داد تا بوسیله آتش ازخشت ها آجر تهیه نموده و قرار گاه بلند پایه بنا کند تا بتواند بر فراز آن قصر و بنا برچگونگی خدای موسی وقوف حاصل کند با آنکه تصور میکنم موسی از دروغگویانست (۳۸) فرعون و سپاهیانش بنا حق در روی زمین تکبر نموده و از فرمان خداوند سرپیچی کرده و گمان میکردند که دیگر بسوی ما باز گشت نخواهند داشت (۳۹) ما هم بکفر آن طغیان و سرکشی او و لشکریانش را مؤخذه و مجازات کرده و در دریا غرق و هلاک ساختیم ای رسول ما در عاقبت و پایان کار ستمکاران بدقت توجه و مطالعه کن (۴۰) ما آن مردم گمراه را پیشوایان دعوت کننده بسوی آتش دوزخ و تباهی قرار دادیم و در روز رستاخیز کمکی بایشان نمیشود و بعذاب ابدی گرفتار خواهند بود (۴۱)

بستر شده یا بعد از سپری شدن مدت فرمود پیش از گذشتن دوره خدمت حضورش عرض کردند اگر مردی زنی را تزویج نماید و در برابر مهر بایزد زن خود قرار بگذارد که مدت دو یا سه ماه خدمت کند و اجیر او باشد آیا مرد میتواند قبل از سر رسید مدت معهود با عیالش زفاف کند فرمودند خیر چون موسی میدانست و علم داشت که مدت اجیری خود را طی مینماید ولی مردم عادی چگونه میتوانند بدانند که تعهد مدت اجاره را میکنند یا خیر و نیز از آنحضرت سؤال کردند موسی کدام يك از دختران شعيب را تزویج کرد فرمود همان دختری را که بدنبال او فرستاده بود .

مدت خدمت ده ساله که تمام شد موسی بشعيب گفت من ناگزیرم که برای دیدار مادرم بوطنم بروم آنچه که من نزد شما دارم بمن رد کنید شعيب گفت آنچه کوسفند ابلق زاید متعلق بتو و در اختیار تو خواهد بود .

فصل نر کشیدن میش ها که شد موسی عصائی در میان کله کوسفند نصب نموده و عبای ابلق رنگی روی عصا فرار داده که در پیش چشم کوسفندها بوده هنگام پرانیدن نر و انعقاد نطفه در رحم میش ها اثر عجیبی ظاهر گشته تمام بره های آنسال بر نك ابلق بوجود آمده و تمام آنها بر طبق شرطی که شعيب نموده بود بملکیت موسی در آمد اول پائیز موسی

وَاتَّبَعْنَا هُم فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲) وَ لَقَدْ
 آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بِصَافِرٍ لِلنَّاسِ وَ هُدًى
 وَ رَحْمَةٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى
 الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴) وَ لَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ
 الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا
 وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۴۵)

باعیال و اموال خود عازم بموطن خود شد موقع حرکت برای حفاظت گله خود از شعیب
 تقاضای عصائی نمود در حجره ای عصاهای متعدد بود شعیب دستور داد از آن محل عصائی را
 بردار موسی داخل حجره شد همینکه دست دراز کرد عصای نوح و ابراهیم بدست موسی آمد
 شعیب چون عصای نوح را در دست موسی دید گفت آن عصا را برگردان و عصای دیگری
 انتخاب کن موسی در اجراء دستور شعیب مجدداً داخل حجره شد تا عصا را عوض کند دوباره
 همان عصا بدست موسی افتاد و این عمل سه مرتبه تکرار شد شعیب در دفعه چهارم گفت
 همین عصا را بردار که خداوند بتواختصاص داده است.

بالاخره موسی بسوی مصر حرکت کرد پس از آنکه مختصر راهی در بیابان رفتند سرهای
 سختی پدید آمد و عیالش ناراحت شد همینکه تاریکی شب بیابان را فرا گرفت موسی در
 دامنه کوهی آتشی دید بعیالش گفت در همین محل بمان من از دور آتشی می بینم بآنجا خواهم
 رفت تا مگر راهی بجائی ببرم و مکان امنی بدست آورم و یا آنکه آتشی بیابم تا تو خود را
 گرم کنی و بسوی آتش حرکت نمود چون نزدیک نور آتش شد و خواست کمی آتش
 بردارد شعله آتش بسویش حمله نمود و موسی بر گشت تا چند مرتبه این عمل تکرار شده
 و سرانجام بانگی برآمد و ندائی بگوش موسی رسید که یا موسی انی انا الله رب العالمین

ما آن مردم کافر را هم در این دنیا بلعن همیشگی مبتلا ساختیم و هم آنکه ایشان در آخرت و قیامت از زمره زشت رویان و مردودین خواهند بود (۴۲) ما پس از طی قرون و هلاکت و نابودی قبایل و امم گذشته برای بینائی مردم و هدایت و لطف بخلق بموسی کتاب توراہ دادیم تا مردم متذکر خدا شوند (۴۳) ابرسول ما وقتی که موسی را برسالت برگزیدیم تو در طرف غربی کوه طور نبوده و اصولاً در آن زمان حضور نداشتی (۴۴) اما ما امت‌های بسیار و قبایل چندی که عمر طولانی کردند ایجاد نموده و بیافریدیم و ای رسول ما در میان مردم مدین نبودی که آیات ما را برایشان بخوانی
 لکن ما برسالت رسولی بسوی آنان فرستادیم
 و حکایت آنها را بر تو بیان
 میسازیم (۴۵)

و ما شرحش را در سوره قسمت های گذشته بیان نمودیم .
 برسی از ابن عباس ذیل آیه « سنشد عضدك باخيك و نجعل لكما سلطاناً » روایت کرده گفت چون هرون بموسی ملحق شد هر دو باهم بملاقات فرعون رفتند ولی بیمناك و خائف بودند ناگاه درپیش روی آنها سواری پدیدار شد که لباسی مكلل و زرین دربرداشت و در دستش شمشیر مرصعی از طلا بود که فرعون فوق العاده بطلا علاقمند و شائق و توجه او باسلحه و زرینه آلات بود .

سوار با جبروت هر چه تمامتر بفرعون نزديك شده دستور داد موسی و هرون را بپذیر و بایشان ایمان بیاور و گرنه ترا بقتل میرسانم و فرعون از شدت اضطراب بر خود بلرزید و مهلت خواست که تا روز بعد موسی و هرون را اجابت کند و پس از خروج آنها دربان و حاجب قصر را احضار نموده و مورد خطاب و عتاب قرار داد که چرا بدون کسب اجازه سوار را بداخل قصر راه داده‌اند نگهبانان قسم یاد کردند که ما فقط موسی و هرون را بداخل قصر راه داده‌ایم و سواری همراه آنها نبود .

ابن عباس گوید که آن سوار تمثال مبارك امیر المؤمنین عليه السلام بود که خداوند پیغمبران سلف را بوجود مبارك حضرتش سرأ یاری و مدد مینمود و پیغمبر مکرم صلی الله علیه و آله

حضرت محمد ﷺ را علناً و آشکارا یاری و همراهی کرد.

و امیر المؤمنین کلمه بزرگ خداست که او را بصورت‌های مختلفه برای اولیاء خود ظاهر ساخته و دوستان خدا بنام حضرتش توسل میجویند و کشتی نجات امت مرحومه است و مراد از جمله «و يجعل لکما سلطاناً فلا یصلون الیکما بایاتنا» اشاره بهمین مطلب است و مقصود از آیه کبری برای موسی و هرون همان سوار بود.

و نیز برسی از بعض اصحاب تاریخ روایت کرده که روزی پیغمبر اکرم ﷺ نشستند و شخصی جنی از آنحضرت قضا یا ومسائل مشکله خود را سؤال مینمود ناگاه امیر المؤمنین عجلت حضور پیغمبر شرفیاب شدند آن جنی رعه بر اندامش افتاد و چون گنجشک ضعیفی کوچک شده عرض کرد ای رسول خدا مرا پناه دهید.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود از که میترسی و پناه میخواهی عرض کرد از این جوان و اشاره بامیر المؤمنین عجلت نمود پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند چرا از این جوان میترسی گفت وقتی که کشتی نوح روز طوفان بحر کت در آمد من خود را بکنار کشتی رسانیدم تا شاید کشتی را غرق کنم چون نزدیک کشتی رسیدم این جوان چنان ضربتی بمن زد که یکدست مرا قطع نمود دست خود را بیرون آورده و نشان پیغمبر اکرم ﷺ داد حضرتش تصدیق قول جنی را نموده فرمودند آری این جوان همانست که نوح بنی را یاری کرده است.

علی بن ابراهیم ذیل آید «فاجعل لی صرحاً لعلی اطلع الی الد موسی» از صادقین روایت کرده:

هامان در اجرای فرمان فرعون قصر مرتفع و بلندی بنا نمود که بر اثر شدت وزش باد کسی قدرت آنکه بر فراز قصر درنگ نماید نداشت معذالک فرعون تا کید میکرد که نسبت بارتفاع آن قصر اهتمام بیشتری بنمایند تا بجائی رسید که معماران چیره دست عاجز از ادامه کار شده و بوسیله هامان بعرض رسانیدند که ما دیگر قدرت و توانائی آنرا نداریم که قصر را بلندتر از آن بکنیم خداوند باد را مأمور ویرانی آن قصر نمود هامان اندیشه دیگری کرد دستور داد چهار جوجه کرکس را که نوعی از پرندگان قوی الجثه و بلند پرواز بود بدست آورده و بد تربیت آنها پرداخت و چون بحد کمال و رش

رسیدند تختی تعبیه کرد که در چهار گوشه آن چهار تیر بلند نصب نموده پای کرکس را
 بیاین تیرها محکم بست و بر فراز آن تیرها گوشت برای طعمه مرغها آویزان کردند مرغها
 را که چند روز غذا نداده و گرسنه نگاهداشته بودند متوجه گوشت و طعمه ساخته و فرعون
 و هامان در تخت قرار گرفتند چهار کرکس گرسنه بمنظور دسترسی بگوشت تخت را از
 روی زمین کنده و با آسمان بلند نمودند يك روز تمام بصعود در فضا ادامه داده و پیوسته بالا
 میرفتند فرعون بهامان گفت نگاه کن چقدر از زمین دور شده ایم و بکجای آسمان رسیده ایم
 هامان جواب داد آسمان همانطور است که بود ولی از زمین اثری دیده نمیشود فقط آب دریاها را
 میتوان دید باری بقدری با آسمان بالا رفتند که دیگر اثری از زمین و دریا و آفتاب وجود نداشت
 اما آسمان بهمان حال اولیه باقی بود چون شب رسید و ظلمت و تاریکی جهان را
 فرا گرفت فرعون مجدداً از هامان موقعیت را سؤال نمود هامان گفت ستارگان آسمان را
 مانند اول مشاهده میکنم لکن زمین دیگر هیچوجه ظاهر و مشهود نیست و ما را تاریکی
 مطلق احاطه نموده است .

ناگاه باد سختی وزید و تخت را واژگون بسوی زمین کشانید پس از مدتی
 بر زمین رسیدند .

و بمضمون « واستكبر هو و جنوده فی الارض بغیر الحق » بر مراتب طغیان و سرکشی
 فرعون اضافه میشود و استمکاری جابر و سخت شده بود و گمان میکرد که دیگر بسوی خدا
 بازگشت نخواهد کرد پروردگار هم بکیفر آن طغیان و سرکشی او و لشکر یانش را مؤاخذ
 و مجازات کرد و در دریا غرق و هلاک ساخت و آنها را پیشوایان دعوت کننده بسوی آتش
 دوزخ قرار داد و روز قیامت بایشان کمکی نمیشود و بعذاب همیشگی گرفتار خواهند بود .

در کافی ذیل آیه « وجعلناهم ائمة یدعون الی النار » از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده که فرمود خداوند در قرآن دو امام بیان میفرماید .

یکی در این آیه که فرموده « وجعلناهم ائمة یدعون الی النار » یعنی ما آل محمد صلی الله علیه و آله
 را پیشوای خلق کردیم که بامر ما برهبری و هدایت مردم قیام نمایند نه مطابق دلخواه
 خود مردم و همواره اوامر و فرموده های ما را بر خواسته های خلق مقدم داشته و هرگز
 از روی عرای نفس حکم نمی کنند و رأی و فتوای خود را بر حکم خدا مقدم نمیدارند .

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مِمَّا آتَتْهُمْ
مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶) وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ
أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَتَكُونَ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ (۴۷) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ
مُوسَىٰ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ

قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (۴۸)

امام دیگر همین است که در آیه فوق بیان شده که آنها مردم را بسوی دوزخ میبرند
و برای و هوای نفس خود عمل می کنند و آنچه خلاف کتاب و قرآن است می گیرند و رفتار
مینمایند و خلائق را وادار به پیروی خواسته های خویش کرده و موجب گمراهی و ضلالت
آنها میشوند .

و اتبعناهم فی هذه الدنيا لعنة و يوم القيمة هم من المقبوحین
ما آن مردم کافر کیش را در این دنیا بلعن همیشگی مبتلا ساختیم یعنی بمردم امر
کردیم آنها را لعنت کنند و پیوسته لعن و نفرین بدنبال ایشان است و روز قیامت از جمله زشت
رویان و هلاک شدگان هستند زیرا صورت های شان سیاه و چشم های آنها از برق که علامت و
شعار دوزخیانست میشود .

ولقد آتینا موسی الكتاب من بعد ما اهلکنا القرون الاولى

خداوند در این آیه بیان میفرماید که پس از هلاکت امم سالفه که بر اثر نافرمانی
آنها را هلاک نمودیم برای بینائی مردم : هدایت ایشان و لطف بخلق موسی را بر سالت
مبعوث و باو کتاب تورات را عطا کردیم تا خلائقه بتفکر و اندیشه پرداخته و رو بخدا آورند .
ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود پس از آنکه خداوند

تو ای پیغمبر وقتی که ما بموسی در کوه طور وحی نموده و ندا دادیم نبودی اما اکنون از راه بخشایش و لطف ترا برای رهبری و هدایت و ترسانیدن قومی فرستادیم که پیش از تو پیغمبری که آنها را بترساند نزد ایشان فرستاده نشده و شاید متنبه و متذکر خدا شوند (۴۶) تا اگر بکیفر کارهای زشت خود بلا و صدمه‌ای بایشان رسد نگویند پروردگار را اگر پیغمبر و رسولی برای ما میفرستادی ما از آنها پیروی نموده و ایمان می‌آوردیم (۴۷) و همینکه رسول برحق از جانب ما نزد ایشان آمد گفتند چرا مانند موسی معجزاتی ندارد مگر وقتی که موسی آیات و معجزات را آورد نگفتند اینها سحر و حادو است که موسی و هارون ظاهر ساخته اند و بتمام آنها عقیده نداشته و کافر شدند (۴۸)

موسی را برسالت برگزید و تورات را باو عطا فرمود دیگر هیچ قومی را بعذاب آسمانی هلاک ننمود مگر آنکه جمعی از بنی اسرائیل را بصورت بوزینه مسخ کرد .
و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر
 ای رسول گرامی آنوقتی که ما موسی را برسالت برگزیدیم و او را مأمور اجرای اوامر و نواهی خود کردیم تو در طرف غربی کوه طور نبودی و توان زمان حضور نداشتی .
 ما امت‌های بسیار و قبایل چندی که عمر طولانی کردند بیافریدیم و نیز تو در میان اهالی مدین نبودی که آیات ما را برای آنها بخوانی لکن ما تو را برسالت مبعوث کرده و کتابی برایت فرستادیم و در آن کتاب حکایت و سرگذشت پیشینیان را بیان نمودیم تا تو باطلاع امت خود برسانی و اگر ما بیانی نکرده بودیم چگونه بر احوال امت‌های سلف واقف و مطلع میشدی و این امر بزرگترین شاهد و گواه بر حقانیت تو است .
 و تو ای محمد **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** بجانب طور نبودی آنوقتی که بموسی وحی نموده و ندا دادیم که ای موسی با کمال قدرت و قوت قلب این کتاب را بگیر که از نظر رحمت و بخشایش ترا برسالت و رهبری قومی فرستادیم که پیش از تو پیغمبری که آنها را بترساند و هدایت کند فرستاده نشده است تا شاید متنبه شده و متذکر خدا بشوند .

حضرت موسی در یکی از مناجات‌های خود عرضه داشت :

پرورد گارا بمن افتخار دیدار محمد ﷺ را عطا کن خطاب رسید ای موسی تو او را درك نخواهی کرد اگر می‌خواهی امتش را ندا کنم تا از ایشان باشی عرش کرد پرورد گارا این توفیق را بمن مرحمت بفرما که از امت محمد ﷺ باشم .

خدایتعالی ندا کرد ای امت احمد، از پشت پدران فریاد لبیک بلند شد .

حضرت عسکری علیه السلام فرمود پس از آنکه خداوند موسی را برسالت برگزید و الواح تورات را باو عطا کرد موسی از این قرب و منزلت تفاخر کنان عرض کرد پرورد گارا گرامی داشتی مرا بگرامتی که کسی را بآن کرامت بعد از من از زانی نخواهی داشت خطاب رسید ای موسی مگر نمیدانی که محمد صلی الله علیه و آله افضل و برترین خلائق است در نزد من موسی عرض کرد پرورد گارا اگر محمد صلی الله علیه و آله افضل پیغمبران است آیا نسل پیغمبری چون ذراری و آل من گرامی هست؟ ندا رسید که اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله بر تمام فرزندان انبیاء برتری دارند عرض کرد آیا اصحابی چون اصحاب من شریف هستند که برای آنها ترجمین و مرغ بریان فرستادی و امر فرمودی تا بر سر آنها سایه بگسترانند و ایشان را از شر دشمن نجات دادی و دشمنانشان را غرق کردی خطاب رسید ای موسی بدان چنانچه محمد صلی الله علیه و آله افضل تمام پیغمبران است اهل بیت و خاندان او و نیز امت او بر تر از خاندان و امت جمیع انبیاء و پیغمبران میباشد موسی عرض کرد پرورد گارا چه خوب بود من توفیق دیدار محمد (س) را می‌یافتم و او را می‌دیدم خطاب شد چون هنگام ظهور او نشده در دنیا موفق بدیدارش نمیشوی ولی در بهشت ملاقات خواهی کرد اگر مایلی صدای امت محمد (س) را بشنوی از جای خود برخیز و مانند آنکه عبدی در برابر مولای خود می‌ایستد بایست موسی بر طبق دستور رفتار نمود و مہمبای شنیدن ندای امت محمد (س) شد آنگاه از مقام قدس ربوبی امت محمد (س) را ندا دادند و آنها از پشت پدران جواب داده عرض کردند .

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ

خداوند پاسخ ایشان را شعار فریضه حج قرار داد .

شیخ طوسی از سلیمان دیلمی ذیل آیه «وما كنت بجانب الطور إذ نادينا ولكن رحمة من ربك» روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود کتابی

را خداوند بقلم قدرت خود بدو هزار سال قبل از خلقت خلائق نوشته و بر عرش نهاده است
گفتم ای مولای من بر روی آن کتیبه چه نگاشته شده فرمود بر کتاب مزبور چنین مرقوم
شده: ای شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله اگر شما امت مرحومه با ولایت علی و اولادش سوی من بیائید
پیش از آنکه از من چیزی بخواهید و سئوالی کنید مطلوب شما را عطا میکنم و پیش از آنکه
مرتکب معصیت شوید شما را عفو نموده و میآمرزم و ساکن بهشت کرده و مشمول رحمت و
واسعه من خواهید شد.

فواله تعالی، ولولا ان تصیبههم مصیبه بما قدمت ایدیهم فیقولوا
ربنا لولا ارسلت الینا رسولا

اگر نه برای آن بود که چون بکفر کارهای زشت خود بلا و صدمه‌ای بایشان
میرسید می گفتند پروردگارا چنانچه برای ما پیغمبر و رسولی میفرستادی ما از آنها پیروی
کرده و ایمان میآوردیم ما هرگز پیغمبری نمیفرستادیم و پیغمبر فرستادن تو برای آنست که
مردم حجتی بر خدا نداشته باشند و همینکه رسول بر حق یعنی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از جانب
ما نزد این مردم آمد گفتند چرا مانند موسی معجزاتی ندارد مگر وقتی که موسی برای
قوم خود معجزات را آورد آنها تکذیب او نکرده و کافر نشدند! و گفتند قرآن هم چون
تورات سحر و جادو است که محمد صلی الله علیه و آله و موسی ظاهر ساخته‌اند و بتورات و قرآن عقیده
نداشتند و کافر شدند.

سبب نزول آیه آن بود که جماعتی از کفار قریش بمدینه رفتند و از اخبار و دانشمندان
یهود صفات محمد صلی الله علیه و آله و علائم و آثار نبوت حضرتش را تحقیق نمودند آنها گفتند
محمد (ص) پیغمبر راستگوئی است و نعت و صفت از در کتاب تورات ما نوشته شده و موجود
است و چون آنجماعت بمکه رفتند گفتار علمای یهود را بسایر کفار قریش بیان کردند
شروع به تکذیب و عناد نموده گفتند موسی و محمد (ص) هر دو ساحر و جادوگری کرده‌اند
و تورات و قرآن را بجادو پرداخته و ساخته‌اند و گفتند «انا بکل کافرون» یعنی ما هم بتورات
موسی و قرآن محمد (ص) هر دو کافریم و باسمانی بودن آنها معتقد نیستیم.

قل فاتوا بکتاب من عند الله هو اهدی من همتهم اتبعه ان کنتم صادقین

ای پیغمبر (ص) بکفار مکه بگو اگر شما مردم راستگوئی هستید بهتر از این تورات

قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا اتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۴۹)
 فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمِنْ أَضَلِّ مِمَّنِ اتَّبَعَ
 هَوَاهُ بغير هدی من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین (۵۰) ولقد وصلنا
 لهم القول لعلهم يتذكرون (۵۱) الذین اتیناهم الکتاب من قبله هم به
 یؤمنون (۵۲) و اذا یتلىٰ علیهم قالوا امانا به انه الحق من ربنا
 انا کنا من قبله مسلمین (۵۳)

و قرآن کتابی که بشر را هدایت بنماید از طرف خداوند بیاورید تا من از آن پیروی کنم .
 و چنانچه این در خواست ترا نتوانستند اجابت کنند (و البته نمیتوانند) بدانند
 ایشان پیرو هوای نفس خود میباشند و گمراه تر از مردمی که تبعیت از دلخواه و هوای نفس
 نموده و از راه خدا منحرف میشوند کسی نیست و هرگز خداوند مردم ستمکار را هدایت و
 راهنمایی نمیفرمايد .

در کافی ذیل آیه « و من اضل ممن اتبع هویه بغير هدی من الله » از حضرت موسی بن
 جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود :

هر کس در دین خدا برای و میل خود عمل کند و پیرو امامی از ائمه هدی نباشد
 بر خود ستم نموده و خداوند او را هدایت نمیفرمايد .

و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون

ما برای آنکه شاید متذکر فرمان شوند سخن را بهم پیوستیم .

یعنی در سخن ما که همان قرآن است خبر دنیا و آخرت را باهم بیان نمودیم تا مردم
 متوجه و متذکر شوند .

در کافی ذیل آیه فوق از عبدالله بن جنذب روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت
 موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم فرمودند مراد آنست که برای هدایت و رهبری خلق امامی را
 بعد از امام دیگری تعیین نمودیم .

ای پیغمبر بگو اگر شما مردم راستگوئی هستید کتابی که بهتر از این دو کتاب (تورات و انجیل) بشر را هدایت نماید از طرف خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم (۴۹) و چنانچه نتوانستند اجابت این درخواست ترا بکنند پس بدان که آنها پیرو هوای نفس خود میباشند و گمراه تر از مردمی که تبعیت از دلخواهها نموده و پیروی از راه خدا نکنند کسی نیست و البته خداوند مردم ستمکار را هدایت نمیفرماید (۵۰) ما برای آنکه شاید مردم متذکر فرمان خدا شوند این قرآن و کتاب آسمانی را برای تو آوردیم (۵۱) و کسانی که بکتاب آسمانی پیش از این کتاب ایمان آورده اند البته بقرآن ایمان خواهند آورد (۵۲) و چون آیات قرآنی را باین اشخاص بخوانی میگویند این قرآن محققاً از طرف خدا نازل شده و پیش از این هم تسلیم فرمان خدا بودیم (۵۳)

الذین آتیناهم الكتاب من قبله هم به مؤمنون

آنانکه ما پیش از بعثت محمد ﷺ و نزول قرآن بایشان کتاب دادیم بقرآن و محمد ﷺ ایمان خواهند آورد چون آیات قرآنی را برای این اشخاص بخوانی میگویند ما باین قرآن که محققاً از طرف خدا نازل شده ایمان آوریم و پیش از این هم تسلیم فرمان خدا بودیم زیرا در کتب پیشینیان و تورات و انجیل نعت و صفات محمد ﷺ را خوانده و شنیده ایم.

باین اشخاص در قبال پایداری و صبری که نموده اند دو باز پاداش خیر داده میشود و جزای مضاعف و نیکو میدهند زیرا بدیهاً را بخوبی دفع نموده و از آنچه بایشان روزی داده ایم اتفاق میکنند.

این آیات درباره جماعتی از اهل کتاب نازل شده که ایمان آورده و مسلمان شدند ولی یهودیان آنها را آزار و اذیت نموده و میرنجانیدند و آنها بر آزار و شکمجه های یهودیان صبر کرده و گفتار ایشان را بادلیل و برهان رد مینمودند.

در کافی از ابی جازود روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم خداوند باهل کتابی که اسلام اختیار کرده اند خیر بسیار عطا فرموده و آیه فوق را در تأیید بیان خود تلاوت نمودم فرمودند خداوند شما هم نظیر آنها عطا فرموده چه میفرماید :

يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله يؤتكم كفلين
من رحمته و يجعل لكم نوراً تمشون به

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و بر سولش ایمان آورید تا دو نصیب از رحمت پروردگار شما عطا شود و برای هدایت شما نوری را پیشرو شما قرار می‌دهد که با آن رویکمال حرکت کنید.

فرمودند مراد از این نور امام است که باید بایشان اقتدا و پیروی کنند. (سوره حدید آیه ۲۸) و ذیل آیه «اولئك يؤتون اجرهم مرتین بما صبروا» از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود ما صابرانیم و شیعیان ما صبورتر و بردبارتر از ما هستند زیرا ما صبر می‌کنیم بر آنچه که میدانیم ولی شیعیان «ما صبر» و شکیبائی در اموری مینمایند که از آن بی‌خبر هستند.

قوله تعالى : انك لاتهدى من احببت ولكن الله يهدى من يشاء

بعضی از مفسرین عامه عقیده دارند که این آیه درباره ابوطالب نازل شده زیرا رسول اکرم (ص) دوست داشت عموی گرامش اسلام اختیار کند و او از قبول اسلام کراهت داشت و این عقیده عین کفر و بر خلاف احادیث بسیار از فریقین و برخلاف اجماع شیعه است چه ممکن نیست پیغمبر اکرم (ص) مخالف مشیت و اراده پروردگار باشد زیرا بنا بر اعتقاد آنها آنحضرت اراده داشت ابیطالب اسلام آورد اما خداوند ایمان آوردن او را اراده فرمود بلکه میخواست بحال کفر باقی باشد پس میان اراده خدا و خواسته سولش خلاف و اختلاف حاصل شده و معنای آیه بر طبق معتقدات ایشان آنست :

ای محمد (ص) تو اراده ایمان ابیطالب را داری و ما ایمان او را اراده نکرده و ایجاد ایمان در او ننموده‌ایم با آنکه تو را یاری کرده و متکفل امور او بوده و محبت با در دل دارد.

تعجب در این است که ظاهر آیه هم بطلان عقیده عامه را بخوبی ثابت نموده ؟ میرساند چه تمام ملل اسلامی در این نظریه متفق هستند که شایسته نبوده و نیست پیغمبر اکرم (ص) دوست ندارد کافری را که در کفر خود اسرار می‌ورزد زیرا خداوند ما و رسولش را امر فرموده که از کفار تبری و بیزاری بجوئیم هر چند که قوم و عشیره و یاپدر و مادر و یافرزند

شخص باشند و در چند جا این دستور را بیان میفرماید :

یکی در آیه ۲۲ سوره مجادله که میفرماید :

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ كَذَلِكَ هُوَ دِينُ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرِ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
 کسانی که بخدا و روز قیامت ایمان آورده اند نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هر چند که آن دشمنان پدران و یا فرزندان و یا برادران و خویشان آنها باشند .

یکی دیگر در آیه ۲۳ سوره توبه میفرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَوَلَّكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
 ای اهل ایمان اگر پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند نباید ایشان را دوست خود بدانید و هر کس از شما آنان را دوست بدارد از جمله ستمکاران است .
 و در آیه ۸۸ سوره مائده میفرماید :

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ
 اگر بخدا و پیغمبر و کتابی که بر او نازل شده ایمان آورده بودند کافران را دوست خود نمی گرفتند و در حرمت دوستی با کفار اخبار زیادی در دست است از آن جمله پیغمبر اکرم (ص) فرمود :

استوارترین رکن ایمان دوستی در راه خدا و دشمنی کردن در راه اوست .
 خدای را سپاس و ستایش میکنم که مرا زیر دست هیچ کافری قرار نداد تا دوستی او در دل من جای بگیرد چه دوستی کافران مردم را بسوی دوزخ می کشاند .

با آنکه مضامین آیات و اخبار و دستور بزرگان دین دلالت دارد بر حرمت دوست داشتن کفار پس چگونه مرد عاقل و مسلمان میتواند بگوید پیغمبر اکرم (ص) دوستدار کافران بوده و با آنچه از جانب خدا بمردم امر میفرمود خودش عمل نمیکرد این عقاید و گفتار عین کفر و شرک است و اخبار و احادیثی که دلالت دارد بر ایمان ابیطالب (علیه السلام) از جانب فریقین بیش از آنست که برشته تحریر در آید و اشعار بسیاری از آن جناب موجود است که

اُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونِ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا
 رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۵۴) وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّفْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالَُوا لَنَا أَعْمَالُنَا
 وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵) إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ
 وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶) وَ قَالَُوا إِن نَّبْعِ الْهَدَى
 مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ
 رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

دلالت دارد بر قبول ایمان و توحید و نبوت پیغمبر خاتم .

ابن بابویه در کتاب توحید اشعار ذیل را از آنحضرت نقل کرده :

انت الامین محمد (ص) قرم اغرمسود	لمسودین اطائب کرموا و اطاب المولد
انت السعید من السعود یکنفک الاسعد	من بعد آدم یزل فینا وصی مرشد
فلقد عرفتک صادقاً بالقول لا تتفقد	مازلت تنطق بالصواب و انت طفل امرد

و نیز در قصیده لایه اشعار ذیل را نقل نموده است :

وما مثله فی الناس سید معشر	اذا قایسوه عند وقت التماصل
فایده رب العباد بنوره	و اظهر دیناً حقه غیر زایل
الم تعلموا ان ابننا لا ینکذب	لدینا و لانعباء بقول الا باطل
و ابینس یتسقی الغمام بوجهه	ربیع الیتامی عصمة للارامل
یطیف به الهلال من آل هاشم	فهم عنده فی نعمة و فواضل
و میزان صدق لا ینخس شعیره	و میزان عدل وزنه غیر عائل

و قصیده ذیل از آن بزرگوار است :

قل لمن کان من کنانة فی العز	و اهل الندی و اهل المعالی
قد اتیکم من الملیک رسولا	فاقبلوه بصالح الاعمال

آنها را در قبال پایداری و صبری که نموده‌اند دو مرتبه پاداش خیر و جزای نیکو دهند زیرا بدی‌ها را با خوبی دفع نمودند و از آنچه بایشان روزی داده‌ایم انفاق کنند (۵۴) و چون گفتار لغو بشنوند از گوینده اعراض نموده و میگویند ما بکار خود و شما هم بکردار خود مشغول باشید و سلامت پی کار خود بروید و ما هرگز از نادانان هرزه درای امید نداریم (۵۵) ای پیغمبر تو نمیتوانی هر که را دوست داری هدایت کنی آنکه را خدا بخواهد هدایت میشود خداوند بحال هدایت شوند کان واقف و عالم است (۵۶) منافقین گفتند اگر ما پیرو راه هدایت اسلام و رهبری تو شویم میترسیم که ما را از منازل خود برانند آیا ما حرم مکه را سر زمین امن و آسایش قرار نداده‌ایم که از انواع میوه‌ها و نعمت‌ها مردمش بهره‌مند میشوند اما بیشتر این مردم نادان میباشند (۵۷)

و انصروا احمد فان من الله
و نیز از آن جناب است .
یا ساعد الله علی فاشهد آمنت بالواحد رب احمد
این قصیده نیز از آن بزرگوار است :

لا ابلغانی علی ذات بیننا	لویاً و خصاً من لوی بنی کعب
الم تعلموا انا وجدنا محمداً	نبیاً کموسی خط فی اول الکتاب
و ان علیه فی العباد محبة	ولاحیف فی من خصه الله بالحب
و ان الذی رقصتم فی کتابکم	یکن لکم يوماً کراعیة السقب
افیقوا افیقوا قبل ان تحقر الزبی	و یصبح من لم یجن ذنباً کذی الذنب
و لاتتبعوا امر الغواة فتقطعوا	او اصرونا بعد المودة و القرب
کذبتم و بیت الله نبری محمداً	و لما نطاعن دونه و تناصل
و نسلّمه حتی نصرع حوله	و نذهل عن ابنائنا و الحلائل
و هتکام وفات بامیر المؤمنین (ع) و سایر فرزندان خطاب کرده و فرمود:	
اوصی بنصر النبی الخیر مشهده	علیاً ابنی و شیخ القوم عباساً
و حمزة الاسد الحامی حقیقه	و جعفرأ ان تذودا دونه الناسا

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا
 قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي
 أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ (۵۹)
 وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى
 أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَعْنَاهُ
 مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

کونوا فدی لکم نفسی و ماملکت فی نصر احمد دون الناس اثر اساً
 و قصاید و اشعار بسیاری از آن بزرگوار موجود است که صریحاً دلالت بر ایمان و
 اقرار بر رسالت رسول اکرم (ص) دارد لکن بعضی از مخالفین از این جهت بشبهه افتاده اند که
 آنحضرت ایمان خود را پنهان میداشت و تظاهر نمیکرد تا بتواند از برادر زاده خود
 حمایت کند و اگر ایمان خود را پنهان نمی کرد نمیتوانست پیغمبر اکرم (ص) را علیه
 دشمنانش نصرت و باری نماید.

چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود مثل ابوطالب و پنهان
 داشتن ایمانش مانند اصحاب کهف است. خداوند باو دوپاداش عطا فرماید و حضرتش از دنیا
 نرفت مگر آنکه فرشتگان مرده بهشت باو دادند و نیز فرمود جبرئیل بر پیغمبر اکرم (ص)
 نازل شد گفت پروردگار آتش دوزخ را حرام کرد بر آن پستی که تورا فرود آورد و بهرحمی
 که ترا برگرفت و پستانی که تورا شیرداد و حجری که تورا کفالت کرد که مراد ابوطالب
 و فاطمه بنت اسد میباشد.

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که میفرمود بخدا قسم هرگز بدرودم و هاشم و
 عبد مناف بت نپرستیدند و در نماز رو بکعبه آورده و بآئین حضرت ابراهیم تمسک جسته
 و عمل مینمودند.

و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود نقش نگین ابوطالب این بود :

بسا شهر و دیاری که مردم آن بر اثر شهوترانی و خوشگذرانی هلاک و نابود شده و خانه های آنها خالی و متروک و جز عده ناچیزی کسی در آن سکونت نداشته و ما وارث آنها بودیم (۵۸) ای پیغمبر پروردگار تو شهر و دیاری را ویران و مردمش را هلاک نمیسازد مگر پیغمبر و رسولی برای ارشاد و هدایت آنها بفرستد و آیات حق را برای ایشان بخواند و هلاک نمیکنیم مردم شهر و دیاری را مگر آنکه مردمش ستمکار و بیادارگر شوند (۵۹) آنچه که از لوازم زندگی و زیور آن بشما داده شده ناچیز و مختصر است ولی هرچه در نزد خدا میماند نیکوتر و پایدارتر است اگر تعقل ورزیده و اندیشه نمائید (۶۰) آیا آن کسی را که بوعده نیکوی بهشت جاوید وعده داده ایم و البته بآن میرسند مانند کسی است که او را از مال و منال ناچیز دنیا بهره مند ساخته سپس در روز قیامت بمحضر عدل ما حاضر میشوند (۷۱)

رضیت بالله رباً و باین اخی محمد (ص) نبیاً و باینی علی له وصیاً
راضی و خوشنود هستم که خداوند پروردگار منست و باینکه پسر برادر من محمد (ص)
پیغمبر و فرزند من علی وصی و جانشین او است.

در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود ابیطالب حامل وصایای
پیغمبران گذشته بود و بد پیغمبر خاتم (ص) و آنچه بر او نازل شده اقرار نموده و ایمان آورده و
و دایا را بآنحضرت تسلیم کرد و این حدیث صریح است که ابوطالب از جمله اوصیاء
پیغمبران سلف بوده.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود فاطمه بنت اسد حضور ابیطالب شرفیاب
شده و مرده و ولادت پیغمبر اکرم (ص) را داد ابوطالب بفاطمه فرمود صبر کن تا سبیتی بگذرد
تا من ترا بشارت دهم بفرزندی مانند محمد (ص) از جمیع جهات جز آنکه پیغمبر نیست و
مراد از سبت سی سال است چه بین ولادت پیغمبر اکرم (ص) و علی بن ابیطالب امیر المؤمنین
سی سال فاصله بود.

ابن بابویه از علی بن عقیبه روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود کارهایی
که می کنید برای رضای خدا و اجرای اوامر پروردگار اختصاص دهید نه برای خاطر مردم

زیرا آنچه برای جلب رضایت مردم باشد بخدا باز نمیگردد شمار کارهای خود بایکدیگر
مخاصمه نکنید چه مخصوصه دل را مرین و بیمار میکند همانا خداوند به پیغمبرش میفرمود
تو نمیتوانی هر که را دوست داری هدایت کنی بلکه هر که را خدا بخواهد هدایت میشود
یعنی هدایتی که لطف بوده و اسبابی که موجب قرب ایمان و قبولی طاعت باشد مانند قدرت
و عقل و ازاحه علت بتو ای پیغمبر تعلق ندارد این نوع هدایت ویژه پروردگار است و هدایت
تو همان رهبری و دعوت خلق است چنانچه میفرماید :

وَالَّذِي هَدَىٰ آلِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

ای علی بن عقبه مردم را بحال خود وا گذارید چه آنها کارهای خود را از یکدیگر
اخذ میکنند و شما از رسول خدا ، و من از پدرم شنیدم میفرمود هر گاه خداوند مقدر فرموده باشد
که بنده ای داخل امری شود مانند پرنده ای که بسوی آشیانه خود پرواز میکند بسوی آن
امر مقدر و مقرر می شتابد .

وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهَدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطُفَ مِنْ أَرْضِنَا

أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا

این آیه در باره حارث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف نازل شده و داستان آن
بدینقرار است .

پیغمبر اکرم ﷺ حارث را بدین اسلام دعوت فرمود و او عذر آورده و گفت اگر
من ایمان بیاورم اعراب مرا از املاک و مزارع و علاقه خودم بیرون خواهند کرد و من قدرت
مقابله و مدافعه ندارم و همه ایشان بر علیه شما متفق و متحد شده اند .

خداوند در پاسخ او میفرماید : آیا ما حریم مکه را سرزمین امن و آسایش قرار نداده ایم
تا از انواع نعمت و آسایش بهره مند شوند چونکه قبایل و طوایف اعراب در زمان جاهلیت
به نهب و غارت عادت داشته و هر که را کشته و بهر جا میتوانستند حمله میکردند جز
ساکنین مکه را که بحرمت خانه کعبه و حریم خدا در امان بوده و مصونیت کامل داشتند .

لذا میفرماید چگونه ترس زوال مال و از بین رفتن ثروت خود را دارند آیا ما قدرت
و توانائی نداریم که از ایشان حمایت و دفع ضرر نماییم و حال آنکه اگر ایمان بیاورند و
اطاعت فرمان پروردگار نموده و فرمانبردار شوند بایمنی و سلامت نزدیکترند تا حالت کفر

و بیشتر این مردم معاند و جاهل هستند و نمیدانند که بر اثر بی ایمانی و قبول نکردن چه اندازه ثواب و پاداش دنیا و آخرت خود را از دست میدهند و کم اهلکنا من قرية بطرت معيشتها چه بسیار شهر و دیاری که مردم آن از حیث معیشت در رفاه و آسایش زندگانی میکردند و در اثر شهوترانی و کفران نعمت هلاک و نابود شده و خانه های آنها خالی و متروک باقیمانده خودشان مرده و اموالشان را رها کرده و ما وارث آنها بودیم .

سپس برای اتمام حجت میفرماید :

ای پیغمبر پروردگار تو هیچ شهرو دیاری را ویران و مردمش را هلاک نمیسازد مگر آنکه بدو پیغمبر و رسولی برای راهنمایی و ارشاد آنها میفرستد تا آیات حق را برایشان تلاوت کند و ما هیچ قوم و ملتی را نابود و هلاک نکرده ایم مگر آنکه خود آن مردم ستمکار و کافر بودند .

و ما اوتیتهم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا

آنچه از لوازم زندگی و زیور آن بشما داده شده ناچیز و مختصر است و ثبات و بقائی ندارد اما هر چه در نزد خدا میباشد از ثواب آخرت و نعمت های جاویدان بهشت نیکوتر و پایدارتر است چرا تعقل نکرده و اندیشه بکار نمی بندید .

افمن وعدناه وعدا حسناً فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحیوة الدنیا

آیا آن کسی را که بوعده نیکوی بهشت جاوید وعده داده ایم و البته بدان هم میرسد مانند کسی است که او را در دنیا از مال و منال ناچیز بهر منند ساخته سپس در روز قیامت بمحضر عدل ما حاضر میشوند .

و این آیه در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ابوجهل وارد شده ولی حسن بن ابی الحسن دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه فوق درباره امیر المؤمنین علیه السلام و عموم منافقین نازل شده است .

و مراد از کسی که با و وعده داده شده علی بن ابیطالب علیه السلام است و خداوند به حضرتش وعده فرموده که در دنیا از دشمنانش انتقام بکشد و در آخرت هم دوستانش را به بهشت داخل کند .

ویوم ینادیهم فیقول این شرکائی الذین کنتم ترعمون

ای پیغمبر بیاد بیاور آن روزی را که از مشرکین سؤال می کنند و می پرسند آن

و یوم ینادیهم فیقول این شرکائی الذین کنتم ترعّمون (۶۲) قال الذین حق
 علیهم القول ربنا هؤلاء الذین اغوینا اغوینا هم کما غوینا تبرانا الیک ما
 کانوا ایانا یعبدون (۶۳) و قیل ادعوا شرکائکم فدعوههم فلم یتجیبوا لهم
 و راوا العذاب لو انهم کانو یمتدون (۶۴) و یوم ینادیهم فیقول ماذا احببتم
 المرسلین (۶۵) فعمیت علیهم الانباء یومئذ فهم لا یتسألون (۶۶) فاما من
 تاب و امن و عمل صالحاً فعی ان یتوب من المفلحین (۶۷)

خدایانی که بباطل گمان میکردید شریک معبود شما هستند کجا میباشند.

قال الذین حق علیهم القول ربنا هؤلاء الذین اغوینا اغویناهم

کسانی که وعده عذابشان محقق و حتمی شده میگویند پرورد کارا این مردمی را
 که ما همراه کرده ایم چون خود همراه بوده و فریب باطل خورده بودیم بدنبال خود کشیده
 و همراه نمودیم امروز ما از آنها بیزاریم زیرا بمیل خود و از روی هوای نفس از ما پیروی
 نموده ولی ما را ستایش و عبادت نمی کردند.

آنگاه بمشرکین گفته میشود خدایان باطلی که ستایش میکردید بخوانید چون
 میخوانند جوابی نمی شنوند و معبودهای ساختگی خود را نمی یابند و همین که عذاب را
 بچشم خود می بینند باحسرت و اندوه آرزو می کنند ای کاش آنها هم راه راست را انتخاب
 نموده رهدایت می یافتند.

و یوم ینادیهم فیقول ماذا احببتم المرسلین

عامه معتقدند این ندا روز قیامت است و آیه در وصف قیامت نازل شده لکن
 محمد بن مسلم از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود چون بنده ای فوت نماید و داخل
 در قبرش کنند نکیر و منکر وارد قبر شده فریادی کرده سوال میکنند که پیغمبر تو کیست
 آیا این شخصی که در پشت سر تو میباشد می شناسی و عقیده ات در باره او چیست ؟ اگر
 متوفی مؤمن باشد جواب بگوید گواهی میدهم که او رسول خداست بحق و حقیقت آمده

روزی را بیاد بیاور که بمش کین ندا میدهند و میگویند کجا هستید آن خدایانی که بباطل گمان میکردید که شریک ما هستید (۶۲) در آنحال کسانی که وعده عذابشان محقق و حتمی شده میگویند پروردگارا آنها فریب خوردگان ما میباشند همانطور که خود ما گمراه و فریب باطل خورده بودیم ایشان نیز گمراه شدند و ما از آنها بیزاریم زیرا که بمیل خود و بهوای نفس از ما پیروی میکردند و ما را ستایش و عبادت نمینمودند (۶۳) آنگاه بمش کین گفته میشود خدایان باطل خود را بخوانید و چون میخوانند جوابی نمیشوند و معبودهای ساختگی خود را نمی یابند و همینکه عذاب را بچشم خود می بینند با حسرت و اندوه آرزو میکنند که ایمانش آنها هم راه راست را انتخاب نموده و هدایت می یافتند (۶۴) در آن روزی که از خلائق باز جوئی نموده و بگویند شما با انبیاء و رسولان چه معامله کردید آیا دعوت ایشان را پذیرفته و ایمان آوردید و یا آنکه تکذیب رسالت آنها را نمودید (۶۵) پس در آن روز راه هر گونه بهانه و عذری بر مردم پوشیده شده و قدرت پاسخ دادن را نخواهند داشت (۶۶) ولی کسانی که از بدی ها توبه نموده و بدین حق ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو کرده باشند امید است که از رستگاران باشند (۶۷)

و او را بشارت بهشت داده و میگوید بخواب چون خوابیدن عروس در حجله زفاف شیطان را از او دور مینماید و قبرش را توسعه میدهد بطوریکه جایگاه خود را در بهشت مشاهده کند و اگر بگوید نمیدانم پس چنان تازیانه باو میزنند که صدای آن بگوش تمام خلائق غیر از انسان برسد و هم نشینی از شیاطین که چشمانی چون آتش دارد برای اوتعین کنند و باو بگویند من برادر تو هستم و در قبرش مار و عقرب پدیدار میگردد و ظلمت و تاریکی بقبر او چیره شود و چنان فشاری باو میدهند که پهلوهایش میشکند.

فَوَإِیَّاءُ الْعَالَمِیْنَ اَلْاَنْبِیَاءُ یُؤْمِنُ فِیْهِمْ لَا یَسْأَلُوْنَ

در آن روز هر گونه بهانه و عذری بر مردم بسته شده و نمیتوانند حجتی بیاورند و قدرت پاسخ دادن نداشته و از یکدیگر پرسش نکنند.

اما آنکه از بدی ها توبه نموده و بدین حق ایمان آورده و کارهای شایسته و اعمال نیکو کرده باشد از جمله رستگاران خواهد بود.

و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله و تعالى عما
 يشركون (۶۸) و ربك يعلم ما تكن صدورهم وما يعلنون (۶۹) و هو الله لا
 اله الا هو له الحمد في الاولى والاخرة وله الحكم و اليه ترجعون (۷۰) قل
 ارايتم ان جعل الله عليكم الليل سرمداً الى يوم القيمة من اله غير الله ياتيك
 بضياء افلا تسمعون (۷۱) قل ارايتم ان جعل الله عليكم النهار سرمداً الى
 يوم القيمة من اله غير الله ياتيكم بليل تسكنون فيه افلا تبصرون (۷۲)

و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخيرة

پروردگار تو هر چه را بخواهد بیافریند و برگزیند و بر مردم چنین قدرت و اختیاری
 نیست بلکه همه اختیار برای خدا است. ابن شهر آشوب ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 روایت کرده فرمود:

خداوند آدم را آنچنانکه میخواست آفرید و هر که را میخواست برگزید از آنجمله
 پروردگار عالم از بین تمام خلائق من و اهل بیت مرا برگزید مرا بر سالت و علی علیه السلام را
 بوصایت اختصاص داد و اختیاری بخلائق نداد تا بدخواه خود کسی را بر سالت و یا امامت
 برگزینند من و اهل بیت من بهترین خلق خدا و برگزیده ذات اقدس پروردگاریم پاک و
 منزله است خدایتعالی و برتر از آنست که کفار مکه برای حضرت احدیت حق شریک بیاورند.
 این حدیث را حافظ محمد بن موسی شیرازی که از شاخ و برگ بزرگان علماء عامه است
 در کتاب مستخرج از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده.

و نیز از آنحضرت ذیل آیه «و ربك يعلم ما تكن صدورهم و ما يعلنون» روایت کرده
 فرمود پروردگار من بمراتب بغض و عداوتی که منافقین از من و خاندان من در دلها و سیندهای
 خود پنهان داشته اند واقف و آگاه بوده و کسانی که دوستی و محبت من و اهل بیت مرا
 آشکارا و ظاهر میسازند در پیشگاه خداوند مشخص و معین هستند و باحوال ایشان مطلع است.

و پروردگار تو هر چه را بخواهد بیافریند و بر گزیند و بر غیر خدا چنین قدرت و اختیار روانیست منزله و پاک است خداوند و برتر از آنست که برای او شریک بیاورند (۶۸) و او آن خدائی است که جز ذات پاک او خدائی نیست و او شایسته و سزاوار شکر گذاری در اول و آخر عالم است و حکم و فرمان مختص او است و باز گشت تمام جهانیان بسوی او است (۷۰) ای پیغمبر باین کافران بگو چه گمان دارید اگر خداوند ظلمت شب را تاقیامت بپاینده بدارد چه کسی جز خدا میتواند روشنائی روز بشما ببخشد آیا گوش شنوا ندارند؟ (۷۱) و بر عکس اگر خداوند تمام دوران کیتی را روز کند تا بقیامت جز ذات مقدس خدا کیست که برای شما شبی پدید آورد تا در سایه شب باسایش بپردازید آیا دیده بصیرت

نمیکشاید (۷۲)

و این آیه میرساند که مردم و کسانی که از ظاهر و باطن امور بی خبر هستند و راز آشکارا و نهان را تشخیص نمیدهند نمیتوانند و نباید انتخاب رهبر نموده و برای خود پیشوا و امام برگزینند و هیچگونه اختیاری در این مورد ندارند و این معنی را در تلو این آیه تأکید میفرماید :

وهو الله لا اله الا هو له الحمد في الاولى والاخرة
وله الحكم واليه ترجعون

و او آن خدائی است که جز ذات پاک او خدائی نیست و او در دنیا و آخرت شایسته شکر گذاری است و حکم و فرمان مختص او و باز گشت تمام جهانیان بسوی او است برای اهل طاعت و مغفرت و پاداش و فضل حکم میدهد و معصیت کاران را بحکوم بدوزخ و جهنم میفرماید و جزا و پاداش و کیفر و عذاب مختص پروردگار است .

قوله تعالى : قل ارايتم ان جعل الله عليكم الليل سرمداً ليلي
يوم القيمة من اله غير الله ياتيكم بضياء افلا تسمعون

ای پیغمبر برای تذکر نعمتهائی که بمردم عطا نموده ایم بپاشان بگو اگر خداوند ظلمت و تاریکی شب را تا روز قیامت پایدار بدارد کدام خدائی جز خداوند یکتای مقتدر و توانا میتواند نور و روشنائی مانند روز شما ببخشد آیا گوش شنوا ندارید .

البته هیچ جوابی باین سؤال نمیتوانند بدهند مگر آنکه بگویند غیر از خدا کسی نیست و باز در تأیید و تأکید دلایل یکتا شناسی و توحید میفرماید: اگر خداوند تمام دوران کیتی را روز کند تا بقیامت جز ذات مقدسش کیست برای شما شبی بدید آورد تا در سایه شب بیمار امید و باسایش پرداخته و از رنج و تعب روز آسوده شوید آیا دیده بصیرت نمی گشاید تا بصر و تدبیر پروردگار حکیم پی ببرید.

پس از آن میفرماید این نعمتهائی که بشما ارزانی داشته ایم برای شایستگی و استحقاق و سابقه شما نبوده بلکه از رحمت و فضل و کرم ما است و خود این گردش شب و روز که تحصیل معاش روزانه و استراحت شبانه شما را تأمین میکند یکی از آثار رحمت پروردگار است تا خلایق از این نعمت بزرگ برخوردار شده و سپاسگزار خدا شوند.

فوله تعالى ، ویوم ینادیهم فیقول این شرکائی الذین کنتم تزعمون

ای رسول گرامی بیاد بیاور آن روزی را که مشرکین را نداده و بگویند آن خدایانی که بباطل گمان میکردید شرک معبود شما هستند کجا میباشند.

این آیه برای دوفایده است: استفهام در آیه اول تقریری است تا مشرکین بر جهل و گمراهی خود و برباط و ناحق بودن بت هائی که پرستش میکردند اقرار و اعتراف کنند و در آیه دوم اشاره بعجز و اظهار ناتوانی آنها شده که در برابر خلایق وقتی که دلیل و حجت از ایشان مطالبه شود از اقامه حجت و برهان عاجز بوده و دلیلی بر حقانیت خویش ندارند.

ونزعنا من کل امة شهیدا

در آن روز ما برای هر قوم و ملت شهادتی جدا میکنیم. و با آنها میگوئیم دلایل خود را اقامه کنید آنوقت می فهمند که حق و حقیقت مخصوص ذات پروردگار است و مشرکین با دروغهای خود و باطیلی که جعل کرده بودند گمراه و منحرف گشته و مستوجب کیفر و عذاب میباشند.

در کافی ذیل آیه فوق از ابی جارود روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام میفرمود برای هر طایفه از این امت امامی است که او را برای شهادت بر آن طایفه حاضر می کنند.

فوله تعالى ، ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم و اتیناه من الكنوز

در این آیه و آیات بعدی داستان قارون و هلاکت او بیان شده است.

قارون را عبری قورح گوید و او پسر عم حضرت موسی فرزند یصهر بن قاهت بن لاوی بن یعقوب بود و موسی فرزند قاهت بن لاوی است و بنی اسرائیل اورامنون لقب داده بودند زیرا قارون به سباحت و منظر درون و شهر بود و در فضل و تقوی بعد از موسی و هرون کسی با او برابری نمی نمود و پیوسته به عبادت مشغول و تورات را بخوبی و لحن خوشی تلاوت میکرد و غالباً در محضر موسی کسب دانش و علوم غریبه مینمود تا دنیا باو اقبال کرد و ثروت بیکران و فوق العاده ای خداوند نصیب او فرمود بطوریکه حمل کلید کنجهایش بر دوش مردان زورمند مشکل و خسته کننده بود ثروت بی حساب او را مغرور و دچار نخوت کرده و روش جباران پیش گرفت و در صدد برآمد تا بنی اسرائیل را در تحت سلطه و اقتدار و اطاعت خود در آورد دستور داد تختی از زر ناب مرصع با انواع جواهرات برایش ساختند بروی آن می نشست و بزرگان بنی اسرائیل را دعوت مینمود و در مجلس میهمانی بمطایبه و ملاعبه روزگار خود را میگذرانید و روزهای شنبه که بنی اسرائیل تعطیل عمومی داشتند و دنبال کار نمیرفتند قارون بر استر سفیدی که زین و برک آن مکمل بجواهر بود سوار شده و جامه های ارغوانی می پوشید و دستور میداد چهار هزار نفر از بستگان و غلامان و کنیزانش به بهترین البسه و زینت بر مرکب سوار شده و بامو کب مجلل و با تفاخر و غرور هر چه تمامتر از قصر خود خارج شده و در برابر دیدگان آرزومند قوم عبور مینمودند و مردم دنیا طلب را بخود مشغول می ساخت و همواره مکانت و جلالت او را آرزو کرده و می گفتند ایکاش ما هم مانند آنچه قارون دارد می داشتیم چه او بهره وافر از مال و منال دنیا دارد مؤمنین بنی اسرائیل بقارون نصیحت کرده می گفتند چنین تفاخر و تظاهر از خود نشان مده زیرا خداوند مردم مغرور و سرمست را دوست ندارد جهد و کوشش کن تا از ثروت خدادادی برای آخرت خود توشه ای بدست آوری و بهره دنیای خود را در طاعت و عبادت پروردگار فراموش مکن همانطور که خداوند بتو احسان و نیکی فرموده تو نیز بمردم احسان و نیکی بنما و در روی زمین فتنه انگیزی را شعار خود قرار نده همانا خداوند شخص فتنه جو و آشوب طلب را دوست نمیدارد

ابن بابویه ذیل آیه «و لا تنس نصیبتك من الدنيا» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند در این آیه میفرماید از صحت و سلامتی و قدرت جوانی و فراغت خود

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ
 تَشْكُرُونَ (۷۳) وَ يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴)
 وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ
 عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵) إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ
 آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا
 تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶)

حد اکثر استفاده را برای تحصیل فیوضات اخروی بنمائید و فراموش نکنید که از این
 زندگانی دنیا برای آخرت خود توشه ای فراهم سازید که بهشت جای نیکوکاران و مردم
 صالح است.

قارون در پاسخ مؤمنین میگفت ثروت و مال و منال خود را بدانش و تدبیر خویشتن
 بدست آورده و در خور حکمت و دانش اوست و عقیده داشت که حکمرانی بنی اسرائیل
 شایسته او بوده و دیگری نباید بر او سبقت جوید و مقام استحقاقی او را بدست بگیرد.
 علی بن ابراهیم ذیل آیه **انما اوتيته على علم عندى** از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده فرمود قارون دارای علم کیمیا بود و ثروت به شمار خود را در نتیجه علم کیمیا
 بدست آورده بود.

طبرسی از بعضی صحابه روایت کرده گفتند موسی علم کیمیا را تعلیم یوشع بن نون
 و کالب بن یوفنا و قارون داد و بهر يك ثلثی از آن علم بیاموخت و هر سه نفر در فن کیمیا
 ناقص بودند و بهره کامل نداشتند قارون یوشع و کالب را بفریفت و اطلاعات آنها را جدا جدا
 اخذ کرده و دانش خود را تکمیل نموده و کیمیا را مورد استفاده قرار داد و بواسطه عمل آن
 ثروت و مال بسیاری بدست آورد و بعضی گفته اند مراد از علم مزبور تجارت و جوه و مکاسب
 است.

یکی از آثار رحمت پروردگار همین گردش شب و روز است که روز را برای کسب فضایل و دانش و تحصیل معاش و شب را برای غنودن و استراحت کردن مقرر داشتند تا خلایق از نعمت بزرگ او برخوردار شده و سپاسگذار خداوند شوند (۷۳) روزی را بیاد بیاور که بمشركین ندا میدهند و میگویند کجا هستید خدایانی که بباطل گمان میکردید شريك ما هستید (۷۴) در آن روز ما از مرقوم و ملتی شاهی جدا نموده و بآنها میگوئیم دلایل خود را اقامه کنید و آنگاه خواهند دانست که حق و حقیقت مخصوص ذات اقدس خداست و مشركین با دروغها و اباطیل خود گمراه شده بودند (۷۵) اما داستان قارون این شخص یکی از افراد بنی اسرائیل و امت موسی بود و ما آنقدر باو گنج و مال داده بودیم که حمل کلبه‌های آن بردوش مردان زورمند مشکل و خسته کننده بود ولی قارون بمردم ظلم و ستم روا میداشت بطوری که باو گفتند این چنین تفاخر و نشاط از خود نشان مده زیرا خداوند مردم مغرور و سرمست را دوست نمیدارد (۷۶)

پروردگار میفرماید: آیا قارون نمیدانست پیش از او چه بسیار اقوام و ملت‌هایی که نیرومندتر و ثروت بیشتر و جمعیت و عدد زیادتر از او داشتند **هَلَاكُوا** و نابود شده و از بین رفته و در روز قیامت از تبه‌کاران پرشش کرده و یکسره بدوزخ خواهند رفت.

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ .

اما سبب هلاکت قارون این بود:

چون موسی بنی اسرائیل را از شهر مصر بیرون برد آنها را وارد بیابانی نمود و برای آنها خداوند مهربان مرغ بریان و ترنجبین نازل فرمود و دوازده چشمه آب برای اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل پدید آورد که از لحاظ خوراك و آب نوشیدنی دچار عسرت نباشند بنی اسرائیل ناسپاسی کرده موسی گفتند از خدا بخواه برای ما سبزیجات و پیاز و سیر و عدس و چیزهای دیگر از زمین بیرون بیاورد ما نمونانیم يك نوع غذا عبر کنیم.

موسی گفت در قبال چیز خوب که مرغ بریان است چه چیزهای پستی آرزو دارید اکنون که مایل بچنین چیزهایی هستید داخل شهر شوید تا هر چه بخواهید بدست آورید گفتند چون در آن شهر مردم ستمکار هستند ما داخل شهر نمیشویم تو باخدای خودت بجنگ آنها برو

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا
 أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۷۷)
 قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ
 مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸)
 فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا
 أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹)

وما در همین مکان توقف مینمائیم تا بر اهل شهر تسلط یافته و پیروز شوی .
 خداوند بنی اسرائیل را مورد غضب خود قرار داد و ورود بشهر را تا مدت چهل سال بر آنها
 حرام نمود و در تمام آن مدت دروادی تیه متحیر و گمراه گشتند .
 هر شب تا بصبح بقرائت تورات و توبه و گریه و زاری مشغول میشدند و از خداوند
 تقاضای عفو و بخشایش میکردند .
 در بین قاریان تورات خوش صداتر از قارون کسی نبود که بالحن شیوائی تلاوت تورات
 مینمود و بهمین مناسبت قارون را منون یعنی خوش الحان لقب داده بودند و از خصوصیات
 قارون علم کیمیا بود که با استفاده از آن صاحب ثروت بیکران و گنج های فراوان و در نتیجه
 گرفتار طغیان و سرکشی گردید و دیگر بدعا و استغاثه و توبه مشغول نمیشد و از بنی اسرائیل
 و شرکت در مجالس دعا و ندبه امتناع میورزید .
 خداوند بموسی وحی فرمود برای مجازات قارون زمین را تحت فرمان تو قرار دادیم
 هر چه دلخواه تو است بزمین فرمان بده .

قارون دستور داده بود که در قصرش را بروی موسی نگشایند چون موسی بدرب قصر
 رسید اشاره بدرب نمود در برویش باز شده داخل قصر گردید چون چشم قارون بموسی افتاد
 و او را غضبناک دید دانست که قصد او را دارد گفت ای موسی بحق نسبت و خویشی که با تو

کوشش و جهدی کن که از ثروت خدا داد برای آخرت خود توشه‌ای بدست آوری و البته بهره دنیای خود را هم فراموش مکن و همانطور که خداوند بتو نیکی فرموده تو نیز بمردم نیکی و احسان بنما و در روی زمین فتنه انگیزی را شعار خود قرار نده و بدانکه خداوند مردم فتنه جو و آشوب طلب را دوست ندارد (۷۷) قارون گفت من بدانم و تدبیر خود این ثروت و مال را بدست آورده‌ام آیا او نمیدانست پیش از او چه بسیار اقوام و ملت‌هایی که نیرومندتر و با ثروت بیشتر و جمعیت و عدد زیادتر از او داشتند هلاک و نابود شده و از بین رفته‌اند و در روز قیامت از تبه‌کاران پریشی بعمل نیامده و یکسر بدوزخ خواهند رفت (۷۸) روزی قارون با موکب مجلل خود از قصر بیرون آمده و در برابر دیدگان آرزومند قوم عبور نمود مردم دنیا طلب گفتند ای کاش ما هم مانند آنچه قارون دارد می‌داشتیم که او بهره وافر از مال دنیا دارد. (۷۹)

دارم قسمت میدهم که از من در گذری. موسی گفت ای قارون زیاد حرف زن و ای زمین بگیر. قارون را حضرت موسی بفرمان پروردگار تصدی مذبح را بهارون واگذار کرده بود هر کس میخواست قربانی کند نزد هارون رفت و قربانی خود را تقدیم مذبح مینمود قارون از ریاست و ولایت هارون سخت متغیر شده بموسی گفت تا کنون خود را نبی مرسل خوانده و نبوت را ویژه خود ساخته بودی اکنون ریاست مذبح را برای برادرت اختصاص داده‌ای و دیگران را بی نصیب نموده و ما را مجبور باطاعت و پیروی خود و برادرت مینمائی موسی در جواب قارون گفت این موهبتی است که خداوند عطا فرموده و من از جانب خود و بدخواه خود کاری نکردم قارون گفت من این گفتار ترا وقتی قبول مینمایم که دلیل و آیتی برایم بیاوری موسی دستور داد بزرگان بنی اسرائیل حاضر شده و فرمود تمام آنها عصاهای خود را در معبد بگذارند و عصای قارون و هارون را نیز در کنار عصاهای دیگران نهاد فرمود امشب بروید بامداد حاضر شوید و هر کس عصای خود را بردارد چون صبح شد همگی بمعبد آمده و دیدند عصای هارون بقدرت ایزدی برك سبز بر آورده و تمام حاضرین و بزرگان بنی اسرائیل بفضل هارون اعتراف کردند فقط قارون اظهار داشت این عمل سحری است مانند سایر جادوها که موسی میکند و باحال خشم و اعتراض از موسی دور شد و از آن تاریخ بعد خود و پیروانش از

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنِ امْنٌ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا

يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰) فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ

فِتْنَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ (۸۱) وَاصْبِرْ

الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ

لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرْ لَوْ لَا إِنْ مِنْ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ

بَنَّا وَ يَكَانَهُ لَا يَفْلَحُ الْكَافِرُونَ (۸۲)

بنی اسرائیل دوری جسته و عزلت اختیار نمودند و هر وقت فرصتی بدست میآوردند موسی را رنج داده و اذیت و آزار میرسانیدند و موسی پیوسته تحمل و مماشات و مدارا میکرد تا حکم زکوة نازل شد .

موسی نزد قارون رفته و گفت خداوند زکوة مال را واجب فرموده و تو باید در اجرای فرمان حق زکوة مال خود را خارج و پرداخت کنی قارون زیر بار نرفت و گفت تو میخواهی بنام زکوة مال و ثروت مرا از دستم خارج نموده و مرا مبتلا بفقر و فاقه کنی من نمیتوانم این مقدار از مال خود را بدهم .

بموسی خطاب رسید که چون قارون ایمان ندارد تملک میورزد اگر میخواهی بر تو ثابت شود برای قارون تخفیف قائل شده و میزان زکوة را کم کن موسی مجدداً نزد قارون رفته و گفت برای آنکه فرمان خدا را بتوانی اطاعت کنی میزان زکوة ترا تقلیل میدهم و پس از بحث طولانی موافقت شد که قارون از هر هزار دینار و درهم یک دینار و یک درهم و از هر هزار گاو و گوسفند یکی بدهد ولی چون قارون بحساب ثروت خود رسید و دید زکوة یک درهم شامل مبالغ خطیز میشود از تسلیم بآن توافق سر باز زده و نصایح موسی را قبول ننموده و او را از منزل خود درانده و اهانت بسیار نمود موسی بر تمام جسارت ها و نافرمانی قارون صبر کرده و لب بنفرین نکشود .

مردم دانشمند خدا شناس گفتند وای بر شما چه آرزوی خامی در سر می‌پرورانید پاداشی که خداوند بمردم مؤمن و نیکو کار عطا فرماید بهتر از مال و ثروت دنیا است ولی جز مردم بردبار و استوار بآن اجر و پاداش نمی‌رسند (۸۰) ما قارون و کنج و خانه‌اش را بر زمین فرو بردیم و برای یاری و کمک و نجات او هیچ جمعیتی قدرت اقدام نداشت مگر خدا اما او مورد یاری و نصرت قرار نگرفت (۸۱) چون صبح شد آنکسانی که روز گذشته آرزو می‌کردند مثل قارون باشند گفتند ای وای محققاً خدا است که توسعه رزق و روزی میدهد بهر که بخواهد و هر که را خواسته باشد دچار عسرت و تنگستی کند اگر منت خدا بر ما نبود ما هم بسر نوشت قارون دچار شده
 : در زیر زمین رفته بودیم وای وای که مردم کافر کیش
 رستگار نمیشوند (۸۲)

از آن طرف قارون بزرگان بنی اسرائیل را بقصر خود دعوت نموده و بایشان گفت موسی همواره درصدد است که اموال مرا از دستم خارج نموده و مرا بفقر و نیستی مبتلا سازد عقیده شما درباره او چیست و من تدبیری برای رهائی خویش باید بکنم.
 بزرگان بنی اسرائیل گفتند تو سید و بزرگ ما هستی رأی ما رأی شما است آنچه بفرمائی مورد قبول ما است گفت فلان زن فاحشه را بیاورید تا چیزی بآوردیم و موسی را متهم سازیم زن روسپی را حاضر کرده و هزار دینار باو داد که در برابر جمع اعتراف کند که موسی با وی عمل منافی عفت نموده است و ضمناً تعهد نمود که پس از این تشنیع و اتهام مبالغه بیشتری باو بدهد آنگاه به پیروان خود گفت وقتی بنی اسرائیل اعتراف این فاحشه را بشنوند بر موسی خروج نموده و با او را می‌کشند و یا آنکه از پیروان او بشنوند و بازارش کساد شود.

پس از آن باتفاق پیروانش بمجمع بنی اسرائیل رفت و در مجلس ایشان نشست و موسی بر طبق معمول همیشگی خود بیرون آمد بنی اسرائیل اطرافش حلقه زده بمواعظ موسی گوش دادند.

موسی در جلسه آن روز شروع بامر بمعروف کرده و ایشان را از ارتکاب مناهای و منکرات بر حذر میداشت و می‌گفت اگر کسی دزدی کرد باید دستش را برید و اگر مرد مجرد

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ

الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ

فَلَا يَجْزِي الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴)

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ

مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى

وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۸۵)

و عذاب مرتکب زنا شود باید صد تازیانه باوزد و چنانچه مرد زن دار زنا نمود باید سنگسار شده و او را کشت قارون گفت هر چند مرتکب تو باشی موسی گفت آری اگر چه من باشم قارون گفت عده ای میگویند که تو با فلان زن فاحشه هم بستر شده و مرتکب زنا شده ای موسی گفت گرچه آن زن فاحشه و بدکاره است ولی من بقول او اعتماد میکنم و چنانچه اعتراف نماید که چنین عملی از من سرزده باشد تسلیم حکم خداوند میشوم.

فرستادند آن زن را آوردند موسی گفت ای زن این قوم مرا بتو متهم کرده اند ترا سوگند میدهم بخدائی که دریا را شکافت و بنی اسرائیل را نجات داده و فرعون و لشکر یانش را غرق نمود حقیقت مطلب را بگو و بر راستی زبان بگشا

زن کمی مکث کرده و باخود اندیشد نمود و گفت اگر من راست بگویم ممکن است خداوند بر من ترحم کرده و گناهان گذشتہ مرا بخشیده و توبه ام را بپذیرد بموسی رو کرده و گفت بخدا قسم دامن تو پاک است و از این اتهام مبرا هستی و ادعای این جمع کذب محض است قارون هزاردینار بمن داد تا تو را متهم نموده و بخود این اتهام را نسبت بدهم موسی سخت غضبناک شد و از شدت غضب موی تنش از جامد بیرون آمده و ازین موهایش خون جاری گردید و به بنی اسرائیل گفت خداوند همانطور که مرا برای رهبری و اطاعت فرعون فرستاد مامور هدایت قارون فرمود فرعون طغیان و سرکشی کرد و هلاک شد قارون نیز سر از

ما آن خانه‌های آخرت و بهشت جاویدان را برای کسانی که در روی زمین سرکشی و فساد نمیکنند اختصاص داده‌ایم و عاقبت بخیری و نعم جاوید و بزرگ پرهیز کار است (۸۳) هر کس کار خوب بکند پاداش بهتر از آن خواهد داشت و کسی که بدی و پلیدی داشته باشد البته بکیفر کار بدی که کرده است میرسد (۸۴) ای پیغمبر این را بدان کسی که قرآن را بر تو واجب نموده محققاً ترا بموطن خود (مکه) بر میگرداند و بمشراکین بگویند کار من بهتر میدانند که چه کسانی براه هدایت آمده‌اند و چه مردمی در بدبختی، گمراهی و ضلالت اشکار باقی هستند (۸۵)

تمکین پیچیده ریاضی شده و باید هلاک شود علاقمندان او همراه او بودند و هر که بر سالت من ایمان دارد از لود و رشود جز و نفر همه از اطراف قارون پراکنده شدند و موسی از خداوند هلاکت قارون را مسئلت نمود.

قارون تا بزانو بزمین فرورفت با تضرع و زاری موسی را بحق قرابت و خویشاوندی قسم داد که او را ببخشد موسی گفت ای پسر لاوی بپهلو شده سخن مگو که تو مستحق مجازات و کیفری و بزمین امر کرد تا قارون را در کام خود فرو برد که اثری از آن برجای نماند و بهلاکت رسید خداوند موسی را مورد ملامت و سرزنش قرار داد که چرا قسم قارون را وقتی نگذاشته و تقاضای او را نپذیرفته است عرض کرد پروردگارا قارون مرا بغیر تو قسم داد اگر مرا بذات مقدس تو قسم میداد او را اجابت میکردم خطاب رسید ای موسی چرا با او گفتی پسر لاوی و باین بیان خود قصد تو همین باو نمودی و حال آنکه اگر قارون آن چنانکه تو را خواند مرا میخواند از گناهایش میگذشتم اما چون از تو یاری خواست او را بتو وا گذاشتم

بنی اسرائیل که آن حال را مشاهده کردند بایکدیگر گفتند موسی از خدا هلاکت قارون را درخواست نمود تا مال و منال او را تصاحب نموده و از آن استفاده کند موسی چون این سخنان را شنید گفت پروردگارا تمام مال و ثروت و هستی او را نیز بزمین فرو بر دعای

وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا

لِلْكَافِرِينَ (۸۶) وَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَ

ادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷) وَلَا

تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ

هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

موسی باجابت رسید قصر قارون و تمام هستی او بزمین فرو رفت .

وَاصْبِحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ

کسانی که روز گذشته آرزو داشتند مثل قارون باشند چون صبح کردند گفتند ای وای
محققاً خداست که هر کس را خواسته باشد روزی ورزقش را توسعه میدهد و هر که را بخواهد
دچار عسرت و تنگدستی کند اگر منت خدا بر ما نبود مانیز بسر نوشت قارون دچار شده
و در زیر زمین رفته بودیم و ای وای که مردم کافر کیش رستگار نشده و بمشوبات الهی نائل
نمیشوند .

موسی سخت متأثر و گریان شد خطاب رسید ای موسی چون پایان هر صاحب روحی
مرگ و فنا است و موت فرض بر تمام جان داران است نباید جزع و زاری بکنی من برای
آخرت تو مکانی را مهیا کرده ام که چون وارد آن مکان شوی چشت روشن شود
موسی باوصی خود شمعون بسوی طور سینا رفت بالای کوه مردی را دید که بیل و کلنگ
باخود میبرد موسی باو گفت قصد کجا داری آن شخص گفت مردی از دوستان خدا وفات
نموده میخواهم برای او تهیه قبری کنم موسی گفت آیا من میتوانم ترا کمک و یاری نمایم
آن مرد قبول نمود و باتفاق موسی مشغول خاک برداری و حفر قبر شدند همینکه از کندن
قبر فراغت یافتند آن شخص قصد ورود به قبر نمود موسی گفت چندانید که ای جواب داد

و تو ای پیغمبر هرگز امید آنرا نداشتی که چنین کتاب آسمانی بر تو ابلاغ و نازل شود جز آنکه مشمول رحمت پروردگار خود شده و برسالت مبعوث گشتی پس هیچوقت پشتیبان کافران مباش (۸۶) ای پیغمبر پس از نزول وحی و قرآن بر تو مبادا کافران تو را از تبلیغ رسالت باز دارند پیوسته مردم را بسوی خداوند یکتا بخوان و هرگز از مشرکین و کفار پیروی منما و با آنها مباش (۸۷) و هیچگاه با خدای واحد یکتا خدای دیگری را بر بویست و خدائی نخوان و بدان جز ذات یگانه او خدائی نیست تمام هستی ها نابود شده و از بین میرود جز ذات مقدس او که فرمانفرمائی و پادشاهی جهان با اوست و باز گشت همه مردم بسوی او خواهد بود. (۸۸)

میخواهم داخل قبر شده و تناسب خوابگاه را تعیین نمایم موسی گفت این کار را من عهدمدار میشوم و فوراً وارد حفره شده در خوابگاه آن دراز کشید همانند موسی راقبش روح نمود و کوه روی قبر ریخته شد و آنرا پوشانید.

در ذیل آیه تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً از حفص بن غیاث روایت کرده گفت حضرت امام رضا علیه السلام فرمود ای حفص بدان دنیا و هستی دنیا در نذر من در حکم مرداری بیش نیست که از آن در حدود رفع اضطرار استفاده مینمایم همچنانکه شخص مضطر از گوشت مردار برای سد جوع میخورد ای حفص خداوند عالم ناظر باعمال خلائق است و میداند بندگانش بسوی چه عملی میروند و چه میکنند زیرا خداوند بعلم ازلی خود بر ضمائر مردم واقف میباشد ای حفص فریب حسن عمل کسانی را که از مرگ اندیشه ندارند نخوری چهره مردمی رستگار میشوند که نیکوکار بوده و از خدای میترسند سپس آیه ای را تلاوت نمود و گریه بسیاری کردند و فرمودند ای حفص برای تشخیص خوف از خدا و بی اعتنائی بآن کافی است که بدانی شخصی مفرور و جاهل و نادانست و یا متذکر و دانا و دل آگاه و مراقب اعمال و رفتار خود ای حفص خداوند هفتاد گناه از آدم نادان میآمرزد در صورتیکه يك كناه از شخص دانا نمی بخشد هر کس در صدد تحصیل علمی از دین شود و بآنچه یاد گرفته عمل کند در آسمان و زمین

شخص بزرگ نامیده میشود پس ای حفص برای رضای خدا کسب علم و معرفت کن و برای خدا بدانچه آموخته‌ای عمل کن حفص عرض کرد قربانت گردم اندازه و حدود زهد در دنیا چیست فرمود در قرآن کریم از طرف خداوند بیان شده آن جائی که میفرماید :

لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَقْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ (آیه ۲۳ از سوره حدید) بدان داناترین مردم بسوی خداوند کسانی هستند که بیشتر از او میترسند و ترسانترین مردم بخدا داناترین آنها است به پروردگار و داناترین مردم زاهدترین آنها میباشد روزی مردی خدمتش عرض کرد ای پسر رسول خدا مرا موعظه و پندی بدهید فرمود برای آنکه هرگز دچار وحشت نشوی پیوسته پرهیزکار باش و از خدا بترس زیرا علو در روی زمین کبر و منیت بهار آورد و افساد آنست که شخص را بفساد و تباهی و طغیان می‌کشاند.

قوله تعالى : ان الذی فرض علیک القرآن لراکک الی معاد

ای پیغمبر گرامی بدان و اطمینان داشته باش همان خدائی که قرآن را بر تو واجب کرده یعنی امثال او امر و نواهی قرآن را بر تو فصل و فصل و سوره سوره و آیه آیه نازل کرده محققاً ترا بافتح و فیروزی بموطن اصلی خود مکّه بر میگرداند.

سبب نزول آن بود که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله شبانه از مکّه خارج و بغار ثوریناه برده و پنهان شد و بعد از پیراهن بسوی مدینه هجرت فرمود وقتی که بجحفه رسید مغموم و مغموم شده و مولد خود و پدران خویش را بیاد آورد جبرئیل فرود آمده و این آیه را آورد و گفت پروردگارت سلام میرساند و میفرماید من ترا با اعزاز و اکرام و فتح و ظفر بمکّه بر میگردانم.

علی بن ابراهیم ذیل آید فوق از حریر روایت کرده گفت منزلت و مقام جابر بن عبدالله انصاری را از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردند فرمود خدامند جابر را رحمت کند فضل و دانش او بجائی رسیده بود که تأویل این آیه را فهمیده و دانست مراد از معاد در این آیه رجعت ائمه میباشد.

و این حدیث را سعد بن عبدالله در بصائر الدرجات روایت کرده.

و ابی خالد کابلی در تفسیر این آیه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود رجوع می‌کنند بسوی شما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام.

قل ربی اعلم من جاء بالهدی ومن هوفی ضلال مبین

ای رسول ما بمشرکین بگو پروردگار من بهتر میداند چه کسانی براه هدایت آمده و چه مردمی در بدبختی و ضلالت آشکار باقی هستند.

یعنی مؤمن و کافر بر خدا مشتبه نیست و تو ای پیغمبر امید نداشتی که چنین کتاب آسمانی بر تو ابلاغ و نازل شود جز آنکه مشمول رحمت پروردگار خود شده و بر سالت مبعوث گشتی ناقص و احوال امم سابقه را بر اهل مکه بخوانی در صورتی که نه آنها را دیده بودی و نه از کسی شنیده‌ای و نه آنکه در کتابی خوانده‌ای پس هیچوقت پشتیبان کافران مباش.

مورد خطاب در آیه فوق و همچنین آیه «ولاتدع مع الله الها آخر» گرچه بظاهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است لکن معنای مراد تمام مردم میباشند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند پیغمبرش را مورد خطاب قرار داده.

بایک اغنی واسمعی یا جاره

یعنی بتو میگویم و ترا خطاب میکنم اما ای همسایه تو بشنو.

ولایصدنک عن آیات الله بعد اذ انزلت الیک وادع

الی ربک ولا تکن من المشرکین

ای پیغمبر مبادا کافران ترا از تبلیغ رسالت و از آیات خدا بازدارند پس از آنکه قرآن بر تو نازل شد پیوسته مردم را بسوی خداوند یکتا دعوت کن و هرگز با مشرکین مباش و از ایشان پیروی منما و با آنها درستی مکن و باخدای یگانه و یکتا خدای دیگری را بر بوبیت و خدائی نخوان.

یعنی حوائج خود را از غیر خدا مطلب و بدان جزوات اقدس یگانه او خدائی نیست و تمام هستی‌ها از بین میرود و نابود میشود جز ذات مقدس پروردگار که فرمانبرمائی و پادشاهی جهانیان با او بوده و باز گشت همه مردم بسوی او است.

در کافی ذیل آیه «کل شیء هالک الا وجهه» از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه را سؤال کردم چنین فرمودند هر چیزی نابود میشود و فقط خدای بزرگ باقی خواهد ماند و فرمود مراد از وجه الله ما ائمه هستیم که باید بندگان خدا همیشه بسوی ما بیایند و بما رجوع کنند.

حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود در معنای این آیه مردم چه میگویند عرش کردم میگویند همه چیز فانی و نابود میشود مگر وجه خدا فرمود سبحان الله چه سخنان بزرگی گفته اند خداوند در این آیه از کلمه وجه الله راه هائی که منتهی بسوی او میشود قصد کرده است و از آنحضرت بسند دیگری روایت شده که فرمود هر کس آنچه باو امر شده از اطاعت محمد صلی الله علیه و آله پیروی نموده و بوظائف و تکالیفش عمل کند راهی را انتخاب کرده که هرگز هلاک نخواهد شد زیرا کسی که اطاعت رسول خدا کند اطاعت خدا را کرده است.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود ما مثالی هستیم که خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا فرموده و ما راه خدا هستیم که در میان مردم حرکت می کنیم ما عن الله و ید الله هستیم در بین خلق خدا و رحمت گسترده خدا میباشد هر کس ما را شناخت خدا را شناخت و هر کس جاهل بحق ما بود جاهل است از امام برهیز کاران.

و این حدیث را ابن بابویه و صفار در کتاب بصائر الدرجات و دیگران نقل نموده اند و طبرسی در احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که وقتی از آنحضرت تفسیر این آیه را سؤال نمودند فرمود این آیه چنین نازل شده.

كل شيء هالك الا دینه

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پایان تفسیر سورة قصص

سورۃ عنکبوت



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ (۱) اَحْسِبِ النَّاسَ اَنْ يَتْرَكُوا اَنْ يَقُولُوا اٰمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ (۲) وَلَقَدْ
فَتَنَّا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِيْنَ (۳) اَمْ
حَسِبَ الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السَّيِّئَاتِ اَنْ يَسْبِقُونَا سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ (۴) مَنْ كَانَ يَرْجُوا
لِقَاءَ اللّٰهِ فَاَنْ اَجَلَ اللّٰهِ لَا تِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ (۵) وَ مَنْ جَاهَدْ فَاِنَّمَا يُجَاهِدُ
لِنَفْسِهِ اِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ (۶)

سوره عنكبوت درمکه نازل شده دارای شصت و نه آیه و یک هزار و نهصد و هشتاد و یک کلمه و چهار هزار و یکصد و نود و پنج حرف است.

در ثواب تلاوت آن ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس این سوره و سوره روم را در شب بیست و سوم ماه رمضان قرائت کند بخدا قسم او اهل بهشت است و نمیترسد که بر اثر این سوگند گناهی برایم بنویسند زیرا که این دو سوره در نزد خداوند فضیلت و منزلتی رفیع دارند.

در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده هر کس این سوره را قرائت کند خداوند بعدد مؤمنین و مؤمنات بخواننده اجر و حسنه کرامت میفرماید و اگر کسی این سوره را نوشته و با آب بشوید و آن آب را بیاشامد یاذن خدا امراض او برطرف شده و دیگر از درد مغموم نگردد و سرور و نشاط زیادی در او پدید آید و اگر از آن آب صورت را بشوید سرخی و حرارت از چهره او مرتفع خواهد شد.

و اگر کسی این سوره را موقع خوابیدن بخواند و باطراف بستر خود بدعد تمام شب را براحتی خفته و موقع صبح بیدار میشود.

خلاصه مطالب سوره عنكبوت عبارت است از آزمایش بندگان و پند و عبرت گرفتن

بنام خداوند بخشنده مهربان

آیا مردم تصور میکنند همینکه اظهار ایمان نمودند آنها را رها نموده و مورد آزمایش قرار داده نمیشوند (۲) و حال آنکه پیشینیان آنها را امتحان نمودیم تا خداوند راستگویان را از دروغگویان کاملاً معلوم و مشخص سازد (۳) و آیا کسانی که مرتکب کارهای زشت میشوند گمان دارند که از ما سبقت میگیرند چه قضاوت نابجا و بدی مینمایند (۴) هر کس که امید بقاء پروردگار داشته باشد همانا وعده خداوند میرسد و او بکرदार خلق دانا و بگفتارشان شنوا است (۵) هر کس در راه کسب فضائل دین کوشش کند بنفع خود تلاش و جدیت مینماید و مسلم است که خداوند از اطاعت و عبادت جهانیان بی نیاز است (۶)

مردم به عذاب و هلاکت اتمهای گذشته در اثر ارتکاب معاصی و نهی از پیروی و فرمانبرداری از والدین در امور محرمه و نامشروع و کسانی که غیر خدا را بدوستی برمیگزینند بنیاد دوستی آنها مانند خانه سست عنکبوت است و نهی از مجادله با اهل کتاب جز بیروش نیکو و امر پیاداشتن نماز و اینکه اقامه نماز انسان را از فحشاء و منکر باز میدارد و بیان حال کفار و منافقین و یقین بر آنکه هر نفسی باید تلخی ناگوار مرا را بچشد و دلایل توحید و خداشناسی.

فوالله تعالی، الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون
در سوره بقره بیان کرده ایم که الم حرفی از حروف اسم اعظم پروردگار است پیغمبر و یا امام آن را ترکیب نموده اسم اعظم از آن حاصل میشود.
سبب نزول آیه آن بود که جمعی از مسلمین بقصد هجرت از مکه معظمه بیرون آمدند در اثناء راه کفار قریش بر خورد کرده از قصد آنها با اطلاع شدند در صدد عودت ایشان بمکه برآمدند کار بقتال و کارزار کشید بعضی از آنان کشته شده و بعضی دیگر فرار کرده و خود را بمدینه رساندند.
طبرسی از ابن عباس روایت کرده آیه مزبور در حق عمار بن یاسر و سلمه بن هشام

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّتُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

وعیاش بن ابی ربهعه و ولید بن ولید و مسلمین دیگر نازل شده مشرکین عرب ایشان را در مکه اذیت و آزار نمودند آنها بر اذیت و آزار آنان صبر کرده و بردباری نمودند.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

پروردگار در این آیه میفرماید امتحان و آزمایش تنها ویژه این امة نیست بلکه امتان گذشته را نیز آزمایش نمودیم تا راستگویان را از دروغگویان معلوم و مشخص سازیم چه تکلیف صورت امتحان دارد و پیشیشان در اثر تکلیف و امر و نهی آزمایش میشدند و حقیقت امتحان در حق خدایتعالی روا نیست و شاید زیرا امتحان برای آنست تا خود مکلفین بدانند و بفهمند مطیع و فرمانبردار هستند یا غاصی و سرکش و بعضی از مفسرین گفتند علم در این آیه بمعنای تمیز و جدا کردن است پروردگار راستگویان را از دروغگویان بوسیله کفر اعمال و پاداش جدا مینماید و تعبیر فرمود از جزا و پاداش بعلم چه هر یک از آنها حاصل میشود بعلم و در حقیقت علم سبب است که مقام مسبب که پاداش جزا قرار داده چنانچه در آیه «كُلَّا يَأْتِيهِمَا الْهَاجِرُ» خوردن طعام که سبب قضای حاجت است مقام آن که مسبب است قرار داده و معنای صدق و کذب در این آیه ثبات و پایداری در سختی و شداید و عدم پایداری در آنها است.

مردمانی که بخدا ایمان آورده و کارهای سایسته و نیکو بکنند گناهان و زشتی‌های ایشان را محو نموده و میپوشانیم و بهتر از آنچه که کرده‌اند پاداش و جزا بآنها میدهم (۷) ما افراد انسانی را توصیه و سفارش کرده‌ایم که پیدر و مادر خود نیکی کنند ولی اگر آنها مشرک بوده و کوشش نمایند که بمن که خدای یکتای شما هستم شریک بیاروید اطاعت ایشان نکنید و بدانید باز گشت همد شما بسوی منست و من شما را بآنچه که میکنید آگاه خواهم ساخت (۸) و کسانی که بخدا ایمان آورده و اعمال شایسته و نیکو بجا آورند ما ایشان را در جرگه نیکوکاران و مردمان صالح داخل کنیم (۹) بعضی از مردم هستند که میگویند ما بخدا ایمان آوردیم و چون در راه دین از طرف دشمنان صدمه و آزاری برسد فتنه و عذاب مردم را بابالای آسمانی برابر سازند و چون از جانب پروردگار بمؤمنین نصرت و یاری رسد میگویند ما با شما هستیم آیا خداوند بآنچه در دلهای مردم جهان میگذرد دانا تر نیست (۱۰)

در کافی ذیل «الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمناوهم لا یفتنون» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت درطی خطبه مفصلی فرمود خداوند بندگان را بانواع سختی‌ها امتحان میفرماید و آنها را باقسام مجاهده‌ها و مکروه‌ها مبتلا میسازد تا تکبر از دل آنها خارج گشته و خضوع و تذلل در نفس ایشان قرار بگیرد و بدینوسیله مشمول فضل و رحمت خداوند شده و موجبات عفو و آزادی و نجات از شرور و آفات برای آنها فراهم گردد و این آیه را در تأیید فرمایش خود تلاوت نمودند.

و ابن شهر آشوب بسند خود از عمار و ابی ایوب روایت کرده که گفتند موقعی که این آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمافرمود زود باشد که بعد از من حوادث ناگواری روی دهد بطوری که این مردم بروی یکدیگر شمشیر کشیده و بعضی اقدام بکشتن بعضی دیگر نمایند و از یکدیگر بیزاری بجویند ای عمار اگر بچنین روزی برخورد کنید بر شما باد که بذیل دامن علی بن ابیطالب علیه السلام توسل جست و چنانچه تمامی مردم براهی بروند شما فقط براهی بروید که علی میرود زیرا هرگز علی شما را بضلالت و گمراهی رهبری نمینماید و از راه مستقیم و هدایت منحرف نسازد ایعمار اطاعت علی اطاعت منست و اطاعت من اطاعت خداست.

و ليعلمن الله الذين امنوا و ليعلمن المنافقين (۱۱) و قال الذين كفروا للذين
 امنوا اتبعوا سبيلنا ولنحمل خطاياكم و ما هم بحاملين من خطاياهم من
 شيء انهم تكاذبون (۱۲) و ليحملن اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم و ليستلن
 يوم القيمة عما كانوا يفترون (۱۳) و لقد ارسلنا نوحا الى قومه فلبث فيهم
 الف سنة الا خمسين عاما فاخذهم الطوفان و هم ظالمون (۱۴) فانجيناه
 و اصحاب السفينة و جعلناها اية للعالمين (۱۵)

و نیز از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده فرمود چون این آیه نازل شد پدرم
 از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود این فتنه چیست ؟ فرمود یا علی شما بآن فتنه مبتلا
 میشوید و جمع کثیری با شما مخاصمه و عداوت مینمایند برای مبارزه و مخاصمه
 آماده باش.

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ای مردم شما را بابتلائات در
 نفس و اموالتان امتحان مینماید.

۱۴ حسب الذين يعملون السيئات ان يسبقونا سوء ما يحكمون
 پروردگار در این آیه تهدید میکند معصیت کاران را میفرماید یعنی آنها گمان
 میکنند که بر ما سبقت و پیشی میگیرند و کارهای زشت و نافرمانی آنان در نظر ما محو
 و نابود میشود و از بین خواهد رفت این مردم چه قضاوت نابجا و بدی مینمایند/ من کان یرجوا
 لقاء الله فان اجل الله لات هر کس امیدوار است بقاء پروردگار بداند که وعده پروردگار
 باو میرسد و خداوند بکردار خلائق دانا و بگفتارشان شنوا است و مقصود از لقاء ثواب
 و پاداش است چه رؤیت پروردگار محال باشد/ (و من جاهد فانما یجاهد لنفسه) هر کس در
 راه خدا و دین کوشش کند بسود خویش تلاش و جدیت نموده و ثمره پاداش آن بخود
 او میرسد چه پروردگار از طاعات و عبادات جهانیان بی نیاز است.

خداوند هم واقف بحال مؤمنین بوده و هم از حالات منافقین بخوبی آگاه است (۱۱) کسانی که کافر شده‌اند بمؤمنین میگویند شما از طریق ما پیروی کنید و چنانچه خطا رفته انحرافی در بین باشد ما بار گناهان و خطاهای شما را بدوش می کشیم ولی آنها دروغ میگویند و هرگز بار گناهان آنها را بدوش نمی گیرند (۱۲) آنها علاوه بر آنکه بارسنکین گناهان خود را بدوش میکشند بار گناه کسانی را که گمراه نموده‌اند حمل مینمایند و روز قیامت از آنچه دروغ و افتراء زده‌اند بازخواست خواهند شد (۱۳) و ما نوح نبی را بر مسالت قوم خود فرستادیم و مدت نهصد و پنجاه سال در میان امت به تبلیغ رسالت پرداخت چون مردم ستمکاری بوده و هدایت نیافتند بطوفان قهر خداوند هلاک و نابود شدند (۱۴) اما نوح و آنچه که در کشتی بودند از غرقاب هلاکت نجات داده و آنها را مایه عبرت و آیت قدرت و رحمت خود نمودیم (۱۵)

«والذین آمنوا و عملوا الصالحات لنكفرن عنهم سيئاتهم» کسانی که بخدا ایمان آورده و کارهای نیکو و شایسته بجا آورند گناه و زشتی های ایشان را پوشانیده و از آنها در گذریم و بهتر از آنچه بجا آورده‌اند پاداش و جزا دهیم یعنی بفضل و کرم خود از گناهانشان چشم پوشیده و عفو کنیم چه احباط خلاف شرع و عقل است لذا تعبیر به تکفیر فرمود زیرا پروردگار اعمال صالح و شایسته را کفاره کارهای زشت قرار داده و بوسیله آنها از اینان در گذرد.

محمد بن عباس از ابن عباس روایت کرده که آیه فوق در حق امیر المؤمنین عليه السلام و حمزه و عبیده نازل شده و آیه ام حسب الذین يعملون السيئات درباره عتبه و شیبه و ولید بن عتبه فرود آمده چه اینان با آن بزرگوران در جنگ مبارزه و قتال نمودند.

«ووصينا الانسان بوالديه حسنا وان جاهداك لتشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما» ما با افراد انسانی سفارش و توصیه نمودیم که در حق پدر و مادر خود احسان و نیکی کنند و چنانچه آنها مشرك بوده و کوشش کنند تا بمن که خدای یکتای شما هستم شرك بیاورید اطاعت و پیروی از ایشان ننمائید و بدانید باز گشت تمام شما بسوی من است و شما را با آنچه بجا آورده‌اید آگاه خواهم ساخت.

و ابراهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون (۱۶)
 انما تعبدون من دون الله اوثانا و تخلقون افكاً ان الذين تعبدون من دون الله
 لا يملكون لكم رزقاً فابتغوا عند الله الرزق واعبدوه واشكروا له اليه ترجعون (۱۷)
 وان تكذبوا فقد كذب امم من قبلكم و ما على الرسول الا البلاغ المبين (۱۸) اولم
 يروا كيف يبدى الله الخلق ثم يعيده ان ذلك على الله يسير (۱۹) قل سير و افي الارض
 فانظروا كيف بدأ الخلق ثم الله ينشئ النشأة الاخرة ان الله على كل شيء قدير (۲۰)

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت آیه فوق در حق سعد بن ابی وقاص نازل شده
 و داستان آن بدینقرار است وقتی که سعد مسلمان شد مادرش خیمه دختر ابی سفیان بن
 عبدشمس سو کند یاد کرد که در زیر سقف و سایه نشیند و آب و طعام تناول نکند و سر
 نشوید تا سعد بمحمد صلی الله علیه و آله کافر شود و از اسلام برگردد سعد گفت من هرگز کافر نشوم و
 اسلام را رها نکنم مادرش سه روز غذا نخورد مریض و بیمار شد مردم سعد را سرزنش و
 ملامت نمودند گفتند تو باعث هلاکت مادرت شده ای سعد بمادرش گفت اگر صد جان
 داشته باشی و از جسدت خارج بشود من از اسلام دست برنمی دارم خواه از سو کند خود
 بر گردی یا خیر سپس حضور پیغمبر شرفیاب شد آیه مزبور را جبرئیل نازل کرد و این
 حکم جاریست در حق هر پدر و مادری که فرزندان خود را وادار بمعصیت و محرمات و
 ترك تکلیف بنمایند.

طبرسی از بحر بن حکیم روایت کرده گفت سؤال نمودم از پیغمبر اکرم (ص) بچه
 کس نیکوئی کنم فرمود بمادرت عرض کردم پس از مادر فرمود به پدرت مجدداً پرسش
 کردم پس از پدر فرمود باقرباء نزدیک خود و فرمود بهشت زیر پای مادرانست و من الناس
 من يقول آمنا بالله فاذا اودى في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله بعضی از مردم میگویند
 ما بخدا ایمان آورده ایم و چون در راه دین از دشمنان اذیت و آزاری بآنها برسد فتنة و عذاب

و بباد آر ابراهیم را وقتی که بقوم خود گفت خدا را ستایش کنید و پرهیزکار شوید این طریقه خدا پرستی برای شما بهتر است اگر بدانید (۱۶) شما جز خدا بت‌هایی را ستایش میکنید که خود بدروغ اختراع نموده‌اید این را بدانید چیزهایی که غیر خدا میپرستید قادر نیستند که رزق شما را تأمین کنند شما باید روزی خود را از پیشگاه خدا طلب کنید و او را پرستش کرد و شکر گذار او باشید و بدانید که بسوی او باز گشت خواهید نمود (۱۷) ای پیغمبر اگر مردم تو را تکذیب نمایند نگران مباش ملت‌های گذشته نیز رسولان خود را تکذیب نموده‌اند و بر تو جز ابلاغ رسالت آشکارا تکلیفی نیست (۱۸) آیا مردم ندیدند که خداوند چگونه ابتداء خلقی را می‌آفریند و دوباره باصل خود برمیگرداند و این امر برای خدا بسیار سهل و آسانست (۱۹) ای پیغمبر بامت بگو که بسیر و سیاحت روی زمین پرداخته و به بیند که چگونه خداوند هستی را آفریده سپس خداوند نشأت آخرت را ایجاد میفرماید و محققاً خداوند بر انجام هر چیزی توانا است (۲۰)

مردم را با بلای آسمانی برابر دانند در صورتیکه این عذابها در جنب عذاب پروردگار اندک و ناچیز است و چنانچه مؤمنین نصرت و فیروزی یابند بآنها میگویند ما با شما بوده و هستیم و نصیبی از غنیمت داریم پروردگار در پاسخ آنها میفرماید آیا خداوند بآنچه در دلهای مردم جهان میگذرد دانایتر نیست پروردگار واقف بحال مؤمنین بوده و از حالات منافقین بخوبی آگاه است.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت آیه مزبور در حق جماعتی نازل شده که مؤمنین آنها را با خود بجنک بدر بردند چون کفار بمسلمین حمله ور شدند بعضی را کشتند مرتد شده و از اسلام برگشتند و آیه جاریست در حق هر طایفه که بزبان اسلام آورده و چون بلا و رنجی از دشمنان بآنها برسد از اسلام برگشته و کافر میشوند.

و بعضی دیگر گفته‌اند در حق عیاش بن ابی ربيعة بن مغیره بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم قرشی وارد شده عیاش اسلام اختیار کرد و بمدینه هجرت نمود مادرش اسماء دختر مخزومه بن ابی جندل بن نهشد سو کند یاد کرد در سایه نرود و طعام تناول نکند و سر نشوید تا عیاش باز آید.

ابو جهل و حارث بن هشام برادران مادری او در تعقیب عیاش بمدینه رفتند او را یافتند

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۱۱) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي

الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَكُونُ لَهُمْ رَحْمَتِي

وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ

إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ

إِنْ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

کہتند مادرت چنین سو گندی یاد کردہ و تورا از تمام فرزنداش بیشتر دوست میدارد و در آئین اسلام احسان و نیکوئی بمادر بسیار سفارش شدہ بر خیزہ راہ ما ہمکہ بیا ودل مادرت را شاد و خرم گردان عاقبت اورا راضی کردہ عیاش با آنها عہد بست کہ اورا نرنجانند ایشان قبول کردہ اورا بہرہم خود بردند در بین راہ دست و پای اورا بستہ و اورا زدند گفتند باید از محمد ﷺ بیزاری بجوئی و بحضرتش ناسزا گوئی و الا ترا بقتل میرسانیم عیاش از ترس جان از پیغمبر بیزاری جست و ناسزاوید گوئی کرد و با خود عہد کرد چنانچہ برادرش حارث را در غیر حرم بہ بیند بقتل برساند چہ حارث از ہشام جانی تر بود .

پس از چندی عیاش بسفر رفت حارث نیز بمدینہ عزیمت و حضور پیغمبر شرفیاب شد و اسلام اختیار نمود برادرش عیاش خبر نداشت در آن هنگام بمدینہ وارد شد و بطور ناگہانی حارث را بقتل رسانید مردم باو گفتند برادرت اسلام آورد عیاش سخت متأثر و پشیمان شد بادیدہ کریان حضور پیغمبر رسید . آید « و ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمنا الا خطاء » و آید مزبور نازل شد .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ

خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ

در این آیہ پروردگار حکایت میفرماید سخنان کفار را کہ بمؤمنین گفتند با ما باشید

هر که را بخواهد بکفر گناهان عذاب میدهد و هر که را خواسته باشد بلطف و رحمت خود میبخشد و باز گشت تمام خلائق بسوی او است (۲۱) شما نمیتوانید نه در روی زمین و نه بر فراز آسمان خدا را عاجز کنید و غیر از خدا ابداً برای شما دوست و یاورى نیست (۲۲) کسانی که بآیات قدرت خدا کافر شده و امید بقاء حضرت حق ندارند از بخشایش و لطف خدا ناامید و مأیوس شده و برای ایشان عذاب دردناک آماده و مهیا است (۲۳)

چیزی در جواب ابراهیم نگفتند جز آنکه گفتند او را بکشید و در آتش بسوزانید ولی خداوند او را از آتش رهایی داد و در این فرو نشستن آتش برابریم از برای مردم با ایمان آیت بزرگ خدا پدیدار است (۲۴)

و از طریق و آئین ما پیروی کنید از آنچه میترسید بی اهمیت است چنانچه خطا رفته و منحرف شوید ما گناهان و خطاهای شما را بدوش میگیریم و بر میداریم .

پروردگار میفرماید اینان دروغ میگویند و هرگز باز گناهان دیگری را بدوش نمیگیرند علاوه بر آنکه باز سنگین گناهان خود را که بدوش میکشند باز گناه کسانی را که همراه نموده اند حمل مینمایند و روز قیامت از آنچه دروغ و افتراء زده اند بازخواست خواهند شد .

و این دو آیه با هم تناقض ندارد چه مقصود آن نیست که کفار گناهان دیگران را بدوش بگیرند یا آنها را بجای گناهان مردم اغوا شده عقوبت میکنند بلکه مراد آنست ایشان را دومرتبه عذاب مینمایند یکی بکفر گناهان خودشان دیگر برای همراه و اغوا نمودن اشخاص بدون آنکه از گناهان مرتکبین چیزی کم و کاسته گردد چه همراه کردن و دعوت بباطل معصیت دیگریست که کفار مرتکب شدند نهایت مقدار عقوبت آن مانند مرتکبین و همراه شدگان باشد .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بدعتی در دین بگذارد و زرع عقوبت آن کسانی که بآن بدعت عمل کنند تا روز قیامت بدون آنکه از وبال عمل کننده چیزی کم شود بر گردن بدعت گذارنده است .

ابن بابویه ذیل آیه فوق از ابی اسحق لیشی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (علیه السلام) عرض کردم چقدر مایه تعجب است که حسنات دشمنان را بدوستانان میدهند و سیئات شیعیان شما را بگردن دشمنان و معاندین شما بار میکنند فرمود آری بخدائی که جز آن خدائی نیست. قسم که همین طور رفتار میشود و خبر ندادم بتو مگر بحق و راستی قسم بذات خدای یکتائی که دانه ها را از زمین میرویانند و انسان را از نیستی بهستی آورده و خالق آسمان و زمین است که خداوند نسبت بآنها ظلم نمی کند و آنان نسبت بخویشتن ستم روا میدارند و آنچه که بتو گفتم در قرآن تصریح شده عرض کردم مفهوم این سخن بعینه در قرآن موجود است فرمود بلی در پیش ازسی موضع در قرآن این معنی بیان شده میل داری شمه ای از آن آیات را بشنوی عرض کردم بلی آیه ذیل را تلاوت فرمودند .

و قال الذین کفروا للذین امنوا اتبعوا سبیلنا و لنحمل خطایاکم

و ما هم بحاملین من خطایا هم من شیء و لیحملن اثقالهم

و اثقالا مع اثقالهم

قوله تعالى : لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنة

الاخمسین عاما

همانا نوح را برسات بر قوم خود فرستادیم و مدت نهصد و پنجاه سال در میان امت به تبلیغ رسالت پرداخت ایشان چون مردم ستمکاری بوده و هدايت نیافتند بطوفان قهر پروردگار هلاک و نابود شدند داستان بعثت نوح را در بخش دوم تفسیر ذیل آیه ۶۰ سوره هود شرح دادیم بآنجا مراجعه شود .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده فرمود نوح دو هزار و پانصد سال زندگانی نمود هنگام وفاتش جبرئیل نازل شد گفت ای نوح پروردگار میفرماید مدت نبوتت پایان رسیده و کامل گردید، اسم اعظم و علم و دانش و آثار نبوت را بفرزندت سام تسلیم بدار و میفرماید هر گز زمین را بدون حجة و نگذاریم و مردم را بدون پیشوا و راهنمائی که عارف بامر ما باشد رها نکنیم چه امام و پیشوا هادی نیکوکاران و حجة بر اشقیاء و جباران باشد حضرت نوح بامر پروردگار آثار و علائم نبوت را بسام تسلیم نمود و حام و یافت فرزندان دیگرش از علوم نبوت و آثار رسالت محروم بودند سپس آنها را بشارت داد بآمدن هود پیغمبر و فرمود از آنحضرت پیروی کنید و در هر سال وصیت نامه مرا باز کرده و بر طبق آن

رفتار و عملی نمائید اینست عهد من بر ذمه شما پس از آن فرشته قبض ارواح نازل شد گفت ای شیخ پیغمبران دنیا را چگونه یافتی فرمود مانند سرائی است که دودر دارد از دردی وارد و از در دیگر خارج میشود.

قوله تعالى: و ابراهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلکم
خير لکم انکنتم تعلمون

داستان حضرت ابراهیم با قومش در بخش دوم تفسیر ذیل آیه ۷۴ سوره انعام بیان شده است.

وان تکذبوا فقد کذب امم من قبلکم وما علی الرسول الا البلاغ المبین
طرف خطاب این آیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است پروردگار او را تسلی میدهد میفرماید اگر مردم تو را تکذیب نمودند نگران مباش چه تکذیب آنها کار تازه ای نیست امتهای گذشته نیز پیغمبران خود را تکذیب نمودند بر پیغمبران جز تبلیغ رسالت آشکارا تکلیف دیگری نیست آیا این مردم نمی بینند پروردگار چگونه خلقی را ابداع و ایجاد میفرماید و مجدداً باصل خود بر میگردد این کار بر خداوند تعالی بسیار سهل و آسانست چه پروردگار قادر بر تمام مقدرات است آنگاه به پیغمبرش میفرماید بمش رکن و مخالفین بگودر روی زمین سیر و سیاحت کنید به بینید چگونه خداوند هستی ها را آفریده بهمین ترتیب نشاء آخرت را ایجاد میفرماید محققاً چنین پروردگاری بر انجام هر چیز قادر و توانا است هر کس را بخواهد بکیفر گناهان عذاب میکند و هر کرا خواسته باشد بلطف و کرم خویش می بخشد و باز گشت تمام خلایق بسوی او است شما قادر نیستید در روی زمین و نه بر فراز آسمان پروردگار را عاجز کنید جزا و پناهی شما یار و یاور نیست کسانی که بآیات قدرت الهی کافر شده و امید ببقاء پروردگار ندارند از بخشایش و لطف خدا نا امید و مأیوس شده برای ایشان عذاب دردناکی آماده فرام است بیان این آیات در بین داستان حضرت ابراهیم برای وعد و وعید این امة است.
در امالی ذیل آیه قوا تیناه اجره فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین « از اصبع بن نباته روایت کرده گفت هنگامیکه امیر المؤمنین علیه السلام محمد بن ابی بکر را والی مصر نمود نامه ای با هالی مصر بطریق ذیل مرقوم داشت.

ای بنندگان خدا بدانید مؤمن کسی است که پیوسته عمل نیکو از او سر برزند و منشاء اثر خیر بوده و تحصیل ثواب نماید خداوند پاداش عملی که در دنیا انجام داده باو عطا میفرماید

وَقَالَ إِنَّا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الدُّنْيَا
 ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوِيكُمُ النَّارُ
 وَهَالِكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ (۲۵) فَاَمِنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ
 هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ
 النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَاتَيْنَاهُ أُجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ
 لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷)

همانطور که با ابراهیم فرمود «و آئیناه اجره فی الدینا» هر کس برای خدا عملی انجام دهد
 پروردگار اجر و پاداش او را در دنیا و آخرت عطا میفرماید و کفایت کند امور مهمه دنیا و
 آخرتش را.

فوله تعالى: وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ
 دَاستان هلاکت قوم لوط در بخش سوم تفسیر ذیل آیه ۷۱ سوره هود شرح داده شد و
 نیز داستان شعیب و اهل مدین در همان بخش و سوره ذیل آیه ۸۴ و عاد و ثمود ذیل آیه ۵۶
 بیان شده.

فوله تعالى: فَكَلَّا اخْذُ نَابِذِيهِ فَمِنْهُمْ مِّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ
 حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مِّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ

تمام امم گذشته را که گناهکار بودند بکیفر گناهان خود مورد مؤاخذة قرار داده و
 هر قدر می‌بایست هلاک نمودیم جمعی را با سنگ قهر و غضب آنها قوم لوط بودند و بعضی را
 با صیحه آسمانی مانند طایفه عاد و ثمود و قوم صالح و قومی را بفروردن در دل خاک مثل قارون
 و پیروانش و ملتی را در قعر آب دریا غرق نمودیم چون فرعونیان و تمام این مجازات‌ها از
 روی کمال عدالت صورت گرفتند و با حدی ظلم و ستم نشده خود آن مردم بر نفس خویش ستم
 روا داشتند. این آیه رد بر جبری مسلک است که عقیده دارند افعال صادره از مردم مربوط

ابراهيم بقوم خود گفت اين بت هاى كه غير خدا شما بخدائى گرفته و پرستش ميكنيد
 روى عشق بزندگاني دنيا و علاقه خودتان است اما روز قيامت گروهى از شما گروه ديگر
 را تكفير نموده و دسته دسته ديگر را لعن و نفرين خواهيد كرد و جاىگاه تمام شما آتش
 دوزخ بوده و ياور و معينى نداريد (۲۵) لوط با برادران خود آمد و ابراهيم باو گفت من از
 اين محيط آلوده بشرك بسوى پروردگارم هجرت ميكنم كه او خداى مقتدر و
 حكيم است (۲۶) ما اسحق و يعقوب را با ابراهيم بخشيديم و در
 خاندانش پيغمبرى و كتاب آسمانى را برقرار ساخته
 و پاداش او را در دنيا داده و در آخرت
 هم از پاكين و صالحان نموديم (۲۷)

بخدا است و بندگان مؤثر در كردار و رفتار خود نيستند و جمله «و ما كان الله ليظلمهم» تا كيدر
 گفتار و مذهب آنها ميباشد.

مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كماثل العنكبوت اتخذت بيتاً
 كسانى كه غير خدا را بدوستى بر ميگزينند بنياد دوستى آنها مانند خانه سست
 عنكبوتست چه خردمندان ميدانند خانه اي كه عنكبوت مى تند بي پاترين خانه ها است
 پروردگار تشبيه کرده و مثال زده بآنها و معبودان مشركين را درستى و بي پايه بودن بخانه
 عنكبوت كه بهر باد و آسيبي از هم پاشيده شود و از بين برود و چيزى از آن باقى نماند .
 ابن بابويه از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده فرمود منازل خود را از تار عنكبوت
 پاك و پا كيزه بداريد كه سبب فقر و پریشانی ميشود .
 و از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده فرمود مراد از عنكبوت در اين آيه حمير و مقصود
 از خانه آن مكر و حيله او است .

و تلك الامثال نضر بها للناس و ما يعقلها الا العالمون

پروردگار اين مثلها را براى مردم ميزند و جز دانشمندان كسى تعقل و اندیشه
 آنها را نميکند .

طبرسى از جابر انصاري روايت کرده گفت پيغمبر اكرم عليه السلام پس از تلاوت آيه مزبور
 فرمود تا ما و دانشمندان كسى است كه او امر و نواهي پروردگار را بداند او امرش را انجام داده

و لوطاً اذ قال لقومه انتم لتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد
 من العالمين (۲۸) انکم لتاتون الرجال و تقطعون السبیل و تاتون
 فی نادیکم المنکر فما کان جواب قومہ الا ان قالوا اتنا بعذاب اللہ ان کنت
 من الصادقین (۲۹) قال رب انصرنی علی القوم المفسدین (۳۰) و لما
 جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية ان اهلها
 كانوا ظالمين (۳۱)

و از نواهی اجتناب کند .

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود ما ائمہ عالم
 و دانشمندان هستیم که تعقل و اندیشه مینمائیم و این حدیث را در محاسن نیز روایت کرده .

خلق الله السموات والارض بالحق ان في ذلك لاية للمؤمنين

پروردگار آسمانها و زمین را بدرستی و برپایه حق آفریدند بیاطل و آفرینش آنها
 برای مؤمنین یکی از آیات و نشانه های عظمت و قدرت اوست پس از آن به پیغمبرش میفرماید
 آنچه از قرآن بتو وحی میشود برای مردم تلاوت کن و نماز را بپا دار چه نماز از عمل فحشاء
 و فساد جلو گیری مینماید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود اگر نمازشخص را از فحشاء و منکر باز
 ندارد زیاد نمیکرد در آن شخص جز دوزی از خداوند چه نماز بمنزلد شخص ناهی است که
 انسان را از عمل زشت و منکر منع مینماید زیرا نماز عبارت است از تکبیر و تهلیل و قرائت و
 ایستادن در حضور پروردگار تمام این اعمال نماز گذار را بمعرفت و شناسائی حق متوجه
 ساخته و او را از غیر خدا و هر آنچه انسان از غیر حق منصرف و دور گرداند باز میدارد چه حق
 و باطل ضد یکدیگرند .

طبرسی از ابن مسعود روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود نماز نیست

بیاد بیاور داستان لوط را وقتی که بقوم خود گفت شما مرتکب فحشائی میشوید که احدی پیش از شما در تمام عالم بدان اقدام نکرده شما بامردان در آمیخته و طریق زناشویی را بهم زده اید و در مجامع خود بفسق و فجور میپردازید (۲۸) جوابی ندادند جز آنکه گفتند اگر راست میگوئی از خدا برای مجازات ما در خواست عذاب کن (۲۹) لوط در مقام مناجات بر آمده گفت پرورد گارا مرا در کیفر و مجازات این مردم مفسد و تبهکار یاری فرما (۳۰) چون رسولان ما آمدند بایراهم مرده دادند و گفتند ما مردم این قریه را که ستمکار و ظالم میباشد هلاک خواهیم کرد (۳۱) ابراهیم بمامورین عذاب گفت در میان این مردم لوط که مرد صالحی است وجود دارد جواب دادند ما بهتر میدانم که چه کسانی در آن دیار هستند مالوط و بستگانش را غیر از عیالش که از زمره هلاک شوند گمان است باید باقی بماند از هلاک نجات خواهیم داد (۳۱)

برای کسی که اطاعت و فرمانبرداری نماز نباشد و اطاعت آن باز ایستادن از فحشا و منکر است و هر کس نماز بجا آورد و اعمال شایسته از او سر برند ولی مرتکب معاصی بشود نماز او بر طریقی که پرورد گار وصف فرموده نیست اگر توبه نکند و ترک معاصی بنماید شاید نماز بحال او سودی بخشد و الا نفعی باز نرساند. و از این روایت کرده گفت جوانی از انصار نماز پنجگانه خود را بارسول اکرم صلی الله علیه و آله بجا میآورد و کارهای ناشایسته از او سر میزد حضور پیغمبر وصف حالش نمودند فرمود عاقبت نماز او را از معاصی باز خواهد داشت طولی نکشید که آن جوان توبه کرد و دیگر در پیرامون معاصی قدم نگذاشت.

و از جابر روایت کرده گفت جمعی از اصحاب احوال شخصی را که نماز بجا میآورد و شبها دزدی میکرد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند فرمود بزودی نماز او را از دزدی منع کند و باز دارد و همانطور شد که فرموده بود.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر که میخواهد بداند که نمازش قبول شده یا خیر باید دقت و ملاحظه بحال خود کند و بدینند نمازش او را از منکر و فحشاء باز داشته است یا نه بد نسبتی که او را از اعمال ناشایسته منع کرده باشد همان اندازه نمازش قبول پیشگاه خداوند واقع گردیده

قَالَ اِنْ فِيهَا لَوطًا قَالُوا نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَ اَهْلَهُ اِلَّا امْرَاَتَهُ كَانَتْ
 مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲) وَ لَمَّا اِنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لَوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ
 قَالُوا لَا تَنْخَفِ وَلَا تَحْزَنْ اَنَا مُنْجُوكَ وَ اَهْلُكَ اِلَّا امْرَاَتُكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳)
 اَنَا مُنْزِلُوْنَ عَلٰى اَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُوْنَ (۳۴)
 وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا اَيَةً بَيْنَةَ اَقْوَامٍ يَعْقِلُوْنَ (۳۵) وَ اِلٰى مَدِيْنٍ اِخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ
 يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اَرْجُوا الْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَ لَا تَعْتَوْا فِى الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ (۳۶)

و در کافی بسند خود از سعد خفاف در حدیث مفصلی روایت کرده که گفت خدمت
 حضرت باقر علیه السلام عرض کردم آیا قرآن تکلم مینماید حضرت تبسمی فرموده گفتند خداوند
 ضعیفای شیعیان ما را رحمت کند که از اهل تسلیم میباشند بعد فرمود بلی ای سعد قرآن
 تکلم مینماید و نماز تکلم میکند و خود نمازدارای صورتی و خلقی است و امر و نهی مینماید سعد
 گفت من از شنیدن بیان آنحضرت چنان متأثر شدم که رنگ چهره ام تغییر کرد و گفتم این
 فرمایشات طوری است که نمیتوانم به مردم بگویم آنحضرت فرمود آیا مردم غیر از شیعیان ما
 بکسی دیگر اطلاق میشود ای سعد کسی که منکر نماز باشد حق ما را انکار نموده است سپس
 فرمود آیا میخواهی کلام قرآن را بشنوانم عرض کردم بلی فرمود نماز ترا از کارهای زشت
 و منکر باز میدارد و همانا ذکر خدا بزرگتر است پس نهی کلام و فحشاء و منکر مردمان هستند
 و ما ائمه ذکر را کبر و بزرگ خدا میباشیم.

و لذكر الله اكبر همانا یاد آوری پروردگار از بندگان بر رحمت و فضل خود
 بزرگتر است از یاد نمودن بندگان او را با طاعت و فرمانبرداری.

مفسرین برای این آیه چند معنی ذکر کرده اند طبرسی از ابن عباس روایت کرده
 که معنی آیه آنست که پروردگار ما بندگان را از روی فضل و رحمت خود یاد آوری فرماید.

ابراهیم بمأمورین عذاب گفت در میان این مردم، لوط که مرد صالحی است وجود دارد جواب دادند ما بهتر میدانیم که چه کسانی در آن دیار هستند ما لوط و بستگانش را غیر از عیالش که از زمره هلاک شوند گمان است باید باقی بماند از هلاک نجات خواهیم داد (۳۲) چون فرشتگان بر لوط وارد شدند لوط دلتنگ و اندوهگین شده و مضطرب گردید فرشتگان گفتند ترس نداشته باش و غصه مخور ما تو و کسانی که با تو و عیال کافرت که باید در میان اهل عذاب باشد نجات میدهم (۳۳) ما بر سر مردم این دیار بکیفر پلیدی‌ها و عمل زشتی که مرتکب شدند بلائی از آسمان نازل کردیم (۳۴) و ما از شهر قوم لوط آثاری برای عبرت مردم متفکر و عاقل باقی نگذاشتیم (۳۵) و برای هدایت اهالی مدین برادرشان شعیب را بر سالت فرستادیم و او به مردم گفت خدا را ستایش کرده و بروز رستاخیز و قیامت امید وار باشید و در روی زمین مرتکب فساد و تباهی نشوید (۳۶)

ولی ما بندگان از لحاظ فرمانبرداری و اطاعت امر متذکر پروردگار میشویم و البته یادآوری پروردگار بالاتر و بهتر از تذکر خلق است.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود یادآوری پروردگار نماز گذاران را بهتر و برتر است از یاد نمودن ایشان خداوند تعالی را.

طبرسی از سلمان فارسی روایت کرده که معنی آیه آنست که ذکر پروردگار برتر و بهتر است از اعمال و عبادت دیگر چه آن انسان را از عمل زشت و ناشایسته باز میدارد زیرا توجه نمودن بنده به پروردگار هنگام ارتکاب محارم سبب میشود که اجتناب و دوری کند از آنها و ذکر پروردگار لطفی است از طرف حق تعالی که انسان را بطرف اطاعت و فرمانبرداری و ترك معصیت الهی و نافرمانی می کشاند از این لحاظ بهتر و بالاتر است از سایر اعمال. چنانچه طبرسی از معاذ بن جبل روایت کرده گفت از رسول خدا سؤال نمودم کدام يك از اعمال، بهتر و محبوب تر است در نظر پروردگار فرمود آنكه مرك بتو برسد و زبانت بذکر حق تعالی تر و گویا باشد سپس فرمود ای معاذ گذشتگان پیوسته بذکر خدا اشتغال داشته و حریص بودند، هر کس دوست دارد که وارد باغهای بهشت بشود و گردش کند باید ذکر خدا بسیار گوید، همانا ذکر پروردگار انسان را از عذاب الهی برهانند

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةُ فَاصْبِرُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ (۳۷) وَ عَادَا وَ ثَمُودَ
 وَ قَدْتَبِينَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ
 وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (۳۸) وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى
 بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹) فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ
 فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ
 الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

نجات دهد ذکر خدا بهتر است از جهاد کردن با دشمنان و صدقه دادن ظالمان و نفرد
 در حدیث قدسی میفرماید من نزد گمان بنده مؤمن هستم و با او باشم چون بنده ای
 مرا در دل خود یاد کند من نیز او را یاد نمایم و اگر بشری بمن نزدیک شود بسیار با او
 نزدیک شوم و چنانچه آهسته بطرف من آید بسرعت بجانب او روم .
 طبرسی از ابوسعید خدری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم میفرمود نسبت اهل
 مجلسی که یاد از خدا کند مگر آنکه فرشتگان آنها را احاطه کرده و بر رحمت پروردگار
 ایشان را پیوشانند .

قرآنه تعالى ، وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

در این آیه پروردگار نهی میفرماید مؤمنین را از آنکه با اهل کتاب مانند یهود
 و نصاری بحث و جدال کنند مگر به بهترین و نیکوترین روش جز آنهاییکه از ایشان
 ستمکارند و ستمکاری اهل کتاب چند حالت دارد: یکی آنکه در بحث و جدال ظلم کنند و
 انصاف نداشته باشند دیگر آنکه جزیه ندهند سوم در کفر اصرار ورزند و قبول دعوت نکنند
 و ظلم بکفر در این آیه مراد نیست چه تمام اهل کتاب ظالم و ستمکارند از جهت
 کفر خود .

اما مردم شعیب را تکذیب نمودند و بکیفر آن يك شب دچار زلزله شدیدی شده و سپیده دم در خانه و مسا کن خود باغوش مرك رفته بودند (۳۷) و قوم عاد و ثمود که خانه های ویران آنها در پیش چشم شما آشکار است شیطان کارهای زشت آنان را در نظرشان زیبا جلوه داده و از طریق مستقیم و هدایت باز داشته و منحرف کرده و همگی هلاک و نابود شده اند (۳۸) و فرعون و هامان و قارون هم با آنکه موسی با معجزات باهره و روشن برای هدایتشان آمده بود سرکشی و طغیان نموده و در روی زمین بفساد پرداخته نتوانستند بر قهر خداوندی سبقت گرفته و راه نجاتی بدست نیاوردند (۳۹) تمام این امم گذشته را که گناهکار بودند بکیفر گناهان خود مورد مؤاخذة قرار داده و هر قومی را بطرقی هلاک نمودیم جمعی را با سنگ قهر خود و گروهی را با صیحه آسمانی و قومی را بفر و بردن در دل خاک و ملتی را در قعر آب دریا غرق و مدفون ساختیم و البته این مجازات از روی کمال عدالت صورت گرفته و با حدی ظلم نشده و خود مردم بودند که بنفس خود ستم روا داشته بودند (۴۰)

وقولوا آمنا بالذی انزل الینا والیکم والہنا والہکم واحدو نحن لہ مسلمون
یعنی ای مسلمین در مقام بحث و جدال با اهل کتاب بایشان بگوئید ما مسلمانان بکتاب آسمانی خود که قرآن است و کتابهایی که از قبیل تورات و انجیل و زبور بر شما نازل شده ایمان آورده ایم پروردگار ما و شما یکی است ما مسلمین در پیشگاه حضرتش سر تسلیم فرود آورده ایم آنگاه خطاب میکند به پیغمبرش و میفرماید همانطوریکه بر پیغمبران سلف کتابهای آسمانی نازل کردیم قرآن را هم بر تو نازل نمودیم و بعضی از ملت های اهل کتاب بقرآن نیز ایمان خواهند آورد مانند عبدالله سلام و اصحاب او و از این مردم مکه هم طایفه ایمان آورده و از تو پیروی خواهند نمود و جز کسانی که گمراه و کافر هستند کسی دیگر این آیات و کتاب آسمانی را انکار و تکذیب نخواهد کرد این آیه یکی از دلایل و معجزات بارزه است چه خبر میدهد که جمعی ایمان میآورند و داخل مذهب اسلام میشوند.

و ما کنت تتلوا من قبلہ من کتاب ولا تخطہ یمینک اذا لارتاب المبطلون

این آیه حجة بزرگی است برای کفار و آنهایی که منکرند نبوت پیغمبر خاتم النبیین

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا وَإِنْ
 أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبِيتَ الْعَنْكَبُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ
 مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ
 لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۴۳) خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ
 لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴) أَتَى مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ
 تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

را میفرماید ای محمد ﷺ پیش از نزول قرآن تو کتابی نخوانده و بدست خود ننوشته
 تا این مردم کافر و منکر و تکذیب کننده قرآن و نبوت توشکی بدل راه بدهند و بگویند
 محمد (ص) این قرآن را از نزد خود آورده و نوشته است چه اگر پیغمبر امی نبود و پیش
 از این خواندن و نوشتن را میدانست ممکن بود چنین تهمتی باو بزنند پس شخصی کدهیچ
 کتاب نخوانده و ننوشته از اینگونه تهمت ها مبرا است و ممکن نیست در حق او چنین
 سخنانی گفت «بل هو آیات بینات» بلکه همین نزول قرآن بر تویکی از آیات و نشانه های
 روشن خداوند است که در سینه مردم خردمند و دانا پر تو افکن میشود و جز ستمکاران ظالم
 کسی آیات ما را منکر نمیشود.

ابن مسعود قرائت کرده بل هی آیات بینات بنا بر این قرائت هی اشاره است بعلامات
 و صفات پیغمبر اکرم (ص) که در توریة و انجیل یهود و نصاری یافته اند که پیغمبر آخر
 زمان امی است و کتابی نخوانده و ننوشته است.

در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر علیهما السلام این آیه را
 تلاوت فرموده و با دست بسینه مبارک اشاره کردند یعنی ما صاحبان علم هستیم که در سینه
 های ما آیات بینات میباشد.

کسانی که غیر خدا را بدوستی بر میگزینند بنیاد دوستی آنها مانند خانه سست بنیاد عنکبوت است و اگر خرد و عقل داشته و بدانند میفهمند خانه‌ای که عنکبوت میتندی یا ترین خانه‌ها است (۴۱) خداوند میداند که چه چیزهایی را مشرکین خدا میخوانند و او قادر و دانا است (۴۲) این مثل‌ها را برای مردم میزنیم اما جز دانشمندان و اهل علم کسی تعقل و اندیشه آنرا نمیکند (۴۳) خداوند این آسمانها و زمین را بدرستی و بر پایه حق آفریده آفرینش آنها برای مؤمنین یکی از آیات و نشانه‌های عظمت قدرت پروردگار است (۴۴) ای پیغمبر آنچه از قرآن بتو وحی میشود برای مردم بخوان و نماز را بپا دار که اقامه نماز از فحشا و فساد جلو گیری مینماید همانا یادآوری خدا بزرگتر است و با آنچه مردم میکنند خداوند دانا و آگاه میباشد (۴۵)

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود **اوتوا العلم ما ائمه میباشد** و این حدیث را صفار بطریق عدیده نقل نموده است. و در محاسن بسند خود از علی بن اسباط روایت نموده گفت مردی از حضرت صادق علیه السلام معنای این آیه را سؤال نمود فرمود **ما اوتوا العلم هستیم آن مرد حضورش عرض کرد تا وقتی که حضرت قائم قیام نماید حضرت صادق علیه السلام فرمود تمام ما ائمه قائم بامر خدا میباشد یکی بعد از دیگری تا بیايد صاحب شمشیر دوازدهمین حجت خدا و همینکه طلعت حضرتش ظهور نماید امر و تکلیف غیر از این باشد. علی بن ابراهیم ذیل همین آیه نوشته اند:**

آیات بینات ائمه علیهم السلام هستند کسی آن آیات را که امیر المؤمنین و ائمه باشند انکار نمیکند مگر کافر و ستمکار.

قوله تعالى ، و قالوا لولا انزل عليه آيات من ربه قل انما الايات عند الله کفار و منافقین گفتند چرا از طرف پروردگار نشانه و آیتی بر محمد (ص) نازل نشده؟ ای پیغمبر در جواب ایشان بگو آیات و معجزات بدست من نیست نزد خداست و فرمان اوست و من بیم کننده هستم که مردم را از سخط و غضب پروردگار بطور روشن و

وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۖ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ
وَقُولُوا أَمَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَالْهِنَا وَالْهَكَمُ وَاحِدٌ وَنَحْنُ
لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ
بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) وَ مَا كُنْتُ
تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّ يَمِينُكَ إِذْ أَلَارْتَابُ الْمُبْطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

و آشکار بر حذر میسازیم آنگاه آنها را توبیخ میکند و میفرماید آیا برای این مردم همین بس نیست که بر تو قرآن را نازل کرده ایم تا بر ایشان بخوانی و در آن کتاب برای ملت با ایمان رحمت و لطف خداوند و موجبات هدایت فراهم است .

سبب نزول آیه آن بود که جماعتی از مسلمانان نزد یهودیها رفتند و از آنها چیزی سؤال کرده نوشتند سپس حضور پیغمبر آمده و نوشته را بحضورش تقدیم داشتند تا در آن نظر کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن نوشته را انداخت و فرمود برای حماقت و گمراهی طایفه همین بس است که رها کنند آنچه پیغمبر از نزد خداوند برای ایشان آورده و از قوم دیگر سؤال کنند و بنویسند .

پروردگار در پاسخ آنان آید فوق را نازل نمود پس از آن بد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد که بمردم بگوید میان من و شما گواه و شهادت خدا کافی است در آنکه من پیغمبرم قرآن کتاب او است همان خدائی که بهره در آسمانها و زمین است واقف بوده و آگاه است بحال آنها و اینکه ایمان بیاطل آورده و بخدای یکتا کافر شده اند این قبیل مردم از جمله زیانکاران محسوب میشوند .

این کفار و منافقین از راه سخرید و استهزاء میگویند چرا خداوند ما را عذاب نمیکند

شما مسلمین با ملت‌های صاحب کتاب جدال و بحث نکنید مگر بهترین طریقه ممکنه جز آنکسانی که ستمکار باشند و بایشان بگویند ما بکتاب آسمانی خود قرآن و کتابهایی که بر شما نازل شده ایمان آورده‌ایم خدای ما و شما یکی است و تمام ما در پیشگاه حضرتش سر تسلیم فرود آورده‌ایم (۴۶) ای رسول گرامی همانطوری که برای تو قرآن نازل کردیم بر پیغمبران سلف هم کتابهای آسمانی نازل نمودیم و ملت‌های اهل کتاب بقرآن نیز ایمان خواهند آورد و این مردم مکه هم گروهی ایمان آورده و از تو پیروی خواهند کرد و جز کسانی که گمراه و کافر هستند این آیات و کتاب آسمانی را انکار و تکذیب نخواهند نمود (۴۷) برای آنکه مردم منکر و تکذیب کننده به نبوت تو و کتاب آسمانی قرآن شکّی بدل راه ندهند پیش از بعثت و رسالت تو نه خواندن میدانستی و نه آنکه با دست کتابت و نگارش خط مینمودی (۴۸) بلکه همین نزول قرآن بر تو یکی از آیات و نشانی روشن خداوند است که در سینۀ مردم خردمند و دانا پر توافّق میشود و غیر از ستمکاران ظالم کسی آیات ما را منکر نمیشود (۴۹)

ای پیغمبر! آنها بگو اگر در علم ازلی ما مقرر نشده بود و وعده نکرده بودیم که در عهد تو کافران را عذاب نکنیم همانا عذاب ایشان بزودی میرسد و بدو آنکه بفهمند ناگهانی و بی خبر بالا بر آنها نازل میشد این مردم کافر و منافق از تو برای کیفر و عذاب درخواست تعجیل میکنند در حالیکه جهنم ایشان را احاطه نموده است و روزی میرسد که از بالای سرو از زیر قدم عذاب آنها را میپوشاند و بایشان گفته میشود ثمرۀ تلخ آنچه که کرده‌اید اکنون بچشید.

يٰۤاَعْبَادِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنَّ اَرْضِيْ وَاسِعَةً فَاَعْبُدُوْنَ

این آیه در حق آنکسانی نازل شده که در بلاد کفر و زمینیکه معصیت خدا بجای آورده میشود توقف و توطن نموده اند میفرماید ای بند گانیکه بمن ایمان آورده‌اید زمین من وسعت دارد و فراخ است و از این سر زمین هجرت نمائید و بعبادت من قیام کنید فرمود پیغمبر اکرم ﷺ هر کس برای خاطر دین از سرزمینی بزمین دیگر هجرت کند بهشت بر او واجب شود و در بهشت رفیق من و ابراهیم خلیل باشد.

وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ يَنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لِّجَائِهِمْ الْعَذَابُ وَلِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳)

کل نفس ذائقة الموت ثم الينا ترجعون

هر کس باید طعم مرارت و تلخی نا کوامر کرا بچشد در هر کجا و هر نقطه از زمین که باشد و شما مسلمین در بلاد کفر و شرک اقامت نکنید از ترس مرگ همانا باز گشت همه شما بسوی ما خواهد بود تا پاداش اعمال و جزای کردار خود را مشاهده کنید سپس خداوند بیان میکند ثواب کسانی که از بلاد کفر و شرک هجرت کنند بقولش « وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا » بآنها ای که ایمان آورده و نیکو کار باشند در بهشت غرفه‌هایی میدهم که زیر درختانش نهرها جاری بوده و در آن منازل که بهترین پاداش نیکوکاران است مخلد و جاویدان خواهند بود آن غرفه‌ها و منازل و اثره کسانی است که در دین خود پایدار و شکیبایا بوده و به پروردگار خود در مهمات امور و هجرت از دیار کفر توکل داشته‌اند.

وَكَايْنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

سبب نزول آیه آن بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمسلمانی که در مکه بودند دستور داد هجرت کنند بسوی مدینه و از جوار مشرکین خارج شوند آنها گفتند اگر بمدینه بیایم در آنجا خانه و مسکنی نداریم و راه معاش بر ما بسته شود پیشه و املاکی نداریم تا از سود آنها امرار معاش کنیم خدایتعالی آیه فوق را در پاسخ ایشان فرو فرستاد و فرمود چه بسیار جنبندگان

مناقضین و منکرین میگفتند چرا از طرف پروردگارش نشانه و آیتی بر پیغمبر نازل نشده ای پیغمبر بایشان بگو آیات و نشانی‌ها از نزد خداست و من بیم کننده که مردم را از سخط غضب پروردگار بطور روشن و آشکار بر حذر می‌سازم بیش نیستم (۵۰) آیا برای مردم همین بس نیست که بر توفیر آن نازل کرده ایم که بایشان بخوانی و در آن کتاب برای ملت با ایمان رحمت و لطف خداوند و موجبات هدایت فراهم است (۵۱) ای پیغمبر بمردم بگو میان من و شما خدا گواه و کافی است آن خدائی که بهر چه در آسمانها و زمین است واقف بوده و مردمانی که بچیزهای باطل ایمان آورده و بخدای بزرگ و بسی هم‌تا کافر میشوند از گروه زیانکاران محسوب میشوند (۵۲) مناقضین از روی استهزاء میگویند چرا خدا تعجیل در عذاب نمیکند اگر در علم ازلی خداوند اجل و مدتی مقرر نشده بود عذاب آنها بزودی می‌آمد و بدون آنکه بفهمند و ناکهانی و بی‌خبر بلا برایشان نازل میشد (۵۳)

و جانورانی هستند که روزی خود باخوش برنگیرند و قادر به تهیه و حمل قوت و روزی خود نیستند خدا است که روزی آنها و شما را میدهد پس اقدام به هجرت کنید و بدانید خداوند گفتار شما را می‌شنود و آنچه را در باره مقارقت از دیار خود می‌گوئید میداند و از علم خدا چیزی پنهان نیست و از درون و آشکار شما با خبر است.

طبرسی از عبدالله عمر روایت کرده گفت روزی در خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بنخلستان یکی از انصار رفته بودیم آنحضرت خرمائیکه در بن درختان بود بر میگرفت و تناول مینمود بمن فرمود ای عبدالله بخور از این خرماها عرض کردم ای رسول خدا میل ندارم فرمود من چهار روز است چیزی نخورده‌ام اگر می‌خواستم از خدای خود در خواست میکردم تا مانند ملک کسری و قیصر بمن عطا فرماید ولی اختیار کردم که یلشروز سیر باشم و روز دیگر گرسنه‌ای عبدالله حال تو چگونه باشد در آنزمانیکه باقی خواهی ماند تا مردم آن عصر را ببینی که روزی یکساله خود را ذخیره کنند و یقین ایشان بخدا تعالی ضعیف بود عبدالله میگوید بخدا قسم صبح نکردم مگر آنکه خداوند آیه فوق را بر آنحضرت نازل فرمود و گفته‌اند هیچ جانوری برای فردای خود ذخیره نشد جز انسان و موش و مورچه .

و لئن سئلتم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر

لیقولن الله فانی یوفکون

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ أِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴) يَوْمَ يَفْشِيهِمُ
 الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 (۵۵) يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي أَفْعَدُونَ (۵۶)
 كُلْ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
 فِيهَا نِعَمٌ أَجْرًا لِلْعَامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَي رِبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹)

در این آیه پروردگار به پیغمبرش میفرماید ای رسول ماجای تعجب است برای مؤمنین
 اگر از این مردم منافق و بی دین به پرسید این آسمانها و زمین و ماه و خورشید را که آفریده
 بیدرنک میکنند خدا، چه میدانند معبودانیکه بدست خود درست کردداند قادر بر چنین
 کاری نیستند باینوصف بدووع وافترا منکر خدا و دین حق میشوند

اللّٰهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ عَلِيمٌ

خدایتعالی وسعت رزق میدهد بهر کس که بخواهد از بندگانش و هر کدرا خواهد
 در عسرت و فشار میگذارد چه او بحقایق همه چیز دانا است و بحسب مصلحت و حاجت
 باخلاق رفتار مینماید

و لئن سئلتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الأرض من

بعد موتها ليقولن الله

و اگر از این مردم مشرك سؤال کنند این زمین مرده و خشک را چه کسی با آب رحمت
 باران زنده کرد محققاً میگویند خدا بگو ای محمد (س) خدا را سپاس گذاریم بر کمال
 قدرت و تمام نعمتش چه ما را توفیق عنایت فرمود تا اقرار و اعتراف نمائیم بر توحید و
 یگانگی او و پرستش کنیم ذات بی زوالش را از روی خلوص ولی بیشتر مردم حقایق توحید را

این مردم منافق و مشرک از برای کیفر و عذاب در خواست تعجیل میکنند در حالتی که جهنم مردم کافر را احاطه نموده است (۵۴) روزی میرسد که از بالای سر و زیر پا عذاب آنها را میپوشاند و بایشان گفته میشود ثمره تلخ آنچه که کرده اید اکنون بچشید (۵۵) ای بند گانی که بوحدانیت من ایمان آورده اید بدانید که زمین من بسیار وسیع است در هر کجا باشید به نیایش و پرستش من قیام کنید (۵۶) هر کسی طعم ناگوار مرگ را باید بچشد سپس بسوی ما بازگشت میکنند (۵۷) آنهایی که ایمان آورده و نیکو کار باشند در بهشت بآنها غرفه هایی میدهم که زیر درختانش نهرا جاری بوده و در آن منازل که بهترین پاداش نیکو کاران است مخلد و جاویدان خواهند بود (۵۸) آن غرفه ها و منازل ویژه کسانی است که در دین خود پایدار و شکیبایا بوده و به پروردگار خود توکل داشته اند (۵۹)

نمی کنند با اقرار آنها که خداوند پدید آورنده موجودات است و باران رحمتش را از آسمان فرو فرستد زیرا اینگونه مردم فکر و اندیشه بکار نبرند و از راه حق تجاوز کنند گویا ایشان بکلی فاقد عقل و خرد میباشند.

و ماهذه الدنيا الالهو و لمب وان الدار الاخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون

این زندگانی دنیا بازیچه ای بیش نیست چه آن دستخوش زوال و نابود شدنی است و چنانچه مردم دانا و عاقل باشند که میدانند حقیقت حیوة و زندگانی در نشاء آخرتست زیرا ده آن ثابت و دائم و برقرار است و هرگز فانی و نابود نشود.

فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين

در این آید پروردگار خبر میدهد از حال کفار و مشرکین که آنها وقتی سوار کشتی میشوند و دستخوش طوفان و امواج خروشان میگردند خدا را از صمیم قلب یاری طلبند و شرک را از خاطر خود محو کنند و همینکه خداوند خطر را از آنها دور کرد و سلامت قدم بخشای گذارند باز بخداوند شرک میآورند و هر نعمتی که بایشان عطا شود کفران و ناسپاسی مینمایند بگذارید در همان حال بوده و از آن مواهی که بآنها داده شده بر خوردار باشند چه بزودی

و کاین من ذابۀ لا تحمِل رزقها الله یرزقها و ایاکم و هو السميع العليم (۶۰)
 و لئن سئلتهم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر لیقولن الله فانی
 یؤفکون (۶۱) الله یسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له ان الله بکل شیء
 علیم (۶۲) و لئن سئلتهم من نزل من السماء ماء فاحیا به الارض من بعد
 موتها لیقولن الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعقلون (۶۳) و ما هذه الحیوة
 الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الاخرة لهی الحیوان لو كانوا یعلمون (۶۴)

خواهند فهمید که اشتباه بزرگی کرده‌اند.

اولم یروا انا جعلنا حرماً آمناً

در این آیه بر سبیل تهدید میفرماید آیا این مردم نمی‌بینند که ما شهر مکه را محل امن و امان و مهد آرامش قرار دادیم با آنکه در حول و حوش آنها مردم را بقتل می‌رسانند و اموالشان را می‌ربایند با وجود این باز برنجیرهای بیهوده و باطل پسی بند بوده و عقیده داشته‌اند و بنعمت‌های بیکران خدا ناسپاس و کافر می‌شوند مقصود از باطل در اینجا کفر است و آنچه را که جز خدا می‌پرستند یا ستمکارتر از کسی که بخداوند بدروغ نسبت افترا میدهد و تکذیب پیغمبر خدا را میکند کسی یافت می‌شود آیا جهنم جایگاه همیشگی کافران نباید باشد.

و الذین جاهدوا اثینا لنهد ینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین

کسانی که با جان و مال خود در اعتلای نام ما کوشش و فداکاری میکنند محققاً بر راه مستقیم هدایت ما رهبری میشوند همانا خداوند یار و یاور نیکوکارانست.

طبری ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده که معنای آیه آنست کسانی که بعلم و دانش خود عمل میکنند ما آنها را هدایت و رهبری مینمائیم با آنچه علم و دانش آن را

بساجنبندگانی که قادر به تهیه و حمل قوت و روزی خود نیستند و آن خداست که آنها و شما را رزق میدهد و او خدائی شنوا و دانا است (۶۰) اگر از همین مردم منافق و بی دین به پرسید که این آسمانها و زمین و ماه و خورشید را که آفریده؟ بیدرنك میگویند خدا! با اینوصف بدروغ و افترا منکر خدا و دین حق میشوند (۶۱) خداست که اگر بخواهد بگروهی از بندگان توسعه رزق میدهد و جمعی را در عسرت و فشار میکذارد زیرا او بحقایق هم چیز دانا است (۶۲) و اگر از آن مردم مشرك سؤال کنند این زمین مرده و خشك را چه کسی با آب رحمت باران زنده کرد محققاً میگویند خدا بگو خدا را شکر که سپاس ویژه اوست اما بیشتر مردم این حقایق را فکر نمیکنند (۶۳) این زندگانی دنیا بازیچه‌ای بیش نیست و همانا مردم دانا و عاقل میفهمند که حقیقت حیوة و زندگی در نشاء آخرت است (۶۴)

ندارند و موفق گردانیم ایشان را برای ازدیاد طاعات و عبادات تا ثواب و پاداش آنها افزون گردد.

محمد بن عباس ذیل آیه (و ان الله لمع المحسنين) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود محسنین مائمه هستیم که خداوند میفرماید (و ان الله لمع المحسنين) و اگر آن بزرگواران محسن نباشند چه اشخاصی هستند و آیا محسنی بغیر از ائمه وجود دارد؟

ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام از جنك نهران بکوفه برگشت بحضرتش خبر دادند که معاویه ملعون آنحضرت را سب مینماید و گروهی از اهل محاب و شیعیان آن بزرگوار را بقتل میرساند خطبه‌ای برای مردم خوانده و در ضمن آن خطبه بمردم فرمود: خداوند در قرآن اسامی متعددی بمن اختصاص داده است از خدا بترسید مغلوب و گمراه نشوید یکی از آن اسامی که در قرآنست خداوند میفرماید (ان الله مع الصادقين) من آن صادقی هستم که خدا فرموده یکی دیگر از اسماء (فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمين) من آن مؤذن هستم که خداوند میفرماید و در جای دیگر میفرماید. و اذان من الله و رسوله من آن اذان خدا و رسول میباشد و باز میفرماید (ان الله لمع المحسنين) من آن محسن میباشد که خداوند فرموده

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُم إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ
يُشْرِكُونَ (۶۵) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَوَلَمْ
يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالِا طَلِ يُؤْمِنُونَ
بِنِعْمَتِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ
لَمَّا جَاءَهُ الْبَيِّنَاتُ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸) وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
لَنَنَهِئَهُمْ بِغَنَاهُمْ سَلْبًا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

در آیه دیگر فرمود (ان فی ذلک لذكری لمن کان له قلب) من آن صاحب قلبم و نیز فرموده
(الذین ینذرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم) من آن ذکر خدا هستم و منم صاحب
اعراف که برادرم پیغمبر اکرم (ص) و عمویم حمزه سیدالشهداء است بخدائی که آفریننده
مخلوقات و شکافنده دانه‌ها از زمین است قسم که دوستان من آتش جهنم را نمی بینند و دشمنانم
هرگز داخل بهشت نشوند و مصداق این آیه هستم که میفرماید (و علی الاعراف رجال
یعرفون کلاً بسیماهم) و من آن صهرم که فرموده (و هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله
نسباً و صهراً و منم آن (اذن و اعیه) که میفرماید (وتعیه اذن و اعیه) و من آن سلم میباشم
از برای رسول خدا چنانچه خداوند فرمود (ورجلاً سلماً لرجل) و مهدی این امت از
فرزندان من است.

بالجمله فرمایشات آن حضرت در آن خطبه مفصل و ما در مقدمات مشروحا بیان
کرده ایم که در قرآن موارد بسیاری در شأن و منزلت امیر المؤمنین (علیه السلام) و اولاد آن بزرگوار
میباشد و اسامی بسیاری در قرآن برای آن حضرت بیان شده است.

همین مردم مشرک اگر سوار کشتی شوند و دستخوش طوفان و امواج خروشان گردند خدا را از صمیم قلب بیاری می طلبند و همینکه خداوند خطر را از آنها دور کرد و سلامت قدم بخشگی گذاردند باز نسبت بخداوند شرک می آورند (۶۵) همینطور هر نعمتی که بایشان عطا کنیم ناسپاسی نموده و کفر ورزند بگذارید در همان حال باشند بزودی خواهند فهمید که اشتباه بزرگی کرده اند (۶۶) آیا این مردم مکه ندیدند با آنکه در حول و جوش آنها مردم و اموالشان را می ربودند شهر مکه را محل امن و امان و مهد آرامش قرار دادیم با وجود این باز چیزهای بیهوده و باطل پای بند و عقیده داشته و بنعمت های بی کران خدا ناسپاس و کافر میشوند (۶۷) آیاستمگر ترا کسی که بخداوند بدو غ نسبت افترا میدهد و تکذیب پیغمبر خدا را میکند کسی یافت میشود یا جهنم جایگاه همیشگی کافران نباید باشد (۶۸) کسانی که با جان و مال خود در اعتلای نام ما کوشش و فداکاری میکنند همانا آنها را پناه مستقیم هدایت و رهبری نموده و خداوند یار و یاور نیکو کارانست (۶۹)

شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا) در حق ما اهل بیت نازل شده .
و این حدیث را بیشتر اصحاب نقل نموده اند .

پایان تفسیر

سورہ عنکبوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳)
 فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)
 بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ
 وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ
 عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

سورة الروم

سورة روم درمکه نازلشده دارای شصت آید و هشتصد و نوزده کلمه و سه هزار و پانصد و سی و چهار حرف است.

ثواب تلاوت و خواص آن را قبلاً در سورة عنکبوت بیان کردیم و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس این سورة را تلاوت نماید بعدد فرشتگانی که تسبیح مینمایند خداوند بخواننده اجر عطا کند و قرائت این سورة جبران میکند آنچه را که از اعمال شب و روز خواننده ضایع شده باشد.

خلاصه مطالب سورة روم عبارت است از خبر دادن به پیروزی رومیان پس از مغلوب شدن آنها و مسرور شدن مسلمین از این پیروزی و تحریش و ترغیب مردم بتدبیر و تفکر و اندیشه کردن در آیات و دلایل توحید و خدا شناسی و قدرت و عظمت پروردگار و بیان حال مؤمنین و مشرکین و ضرورت بیان کفار در ترک توحید و خدا شناسی و توبیخ و عذاب کسانی که ناسپاسی نموده و کفران ورزند و خبر دادن از دانشمندان مؤمنین در روز قیامت.

بنام خداوند بخشنده مهربان

رومیان شکست خوردند (۲) در نزدیکترین محل بدیار عرب و آنها پس از شکست خوردن بزودی پیروز خواهند شد (۳) در مدت کمتر از ده سال این پیروزی حاصل میشود ولی باید دانست شکست گذشته و پیروزی آینده تماماً بدست خدا است و موقع پیروزی مؤمنین مسرور و خوشحال خواهند گشت (۴) یاری خدا است که هر که را بخواهد پیروز کند و او قادر حکیم و مهربانست (۵) این وعده خداست و هیچوقت وعده خدا خلاف نمیشود ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۶) اکثر مردم نظاهر امور زندگانی دنیا مختصر اطلاعی داشته و بکلی از عالم آخرت غافل و بی خبرند (۷)

قوله تعالى: الم غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیقلبون یعنی رومیان در نزدیکترین محل بدیار عرب از ایرانیان شکست خوردند و پس از شکست خوردن بزودی ایشان پیروز خواهند شد و تفسیر الم را در سوره بقره بیان نمودیم. طبرسی از زهری روایت کرده سبب نزول آیه آن بود که مشرکین با مسلمانان بحث و جدال مینمودند و میگفتند ایرانیان که کتابی ندارند بر رومیان اهل کتاب ظفر یافتند ما نیز که اهل کتاب نیستیم بر شما مسلمانان پیروز میشویم رسول اکرم (ص) و مسلمین از این بیانات مشرکین محزون و دلتنگ شدند خداوند آیه فوق را فرو فرستاد. ابوبکر بمشرکین گفت از پیروزی ایرانیان مسرور و شادمان نباشید بهمین زودیها این فتح و پیروزی مبدل بشکست آنان خواهد شد و رومیان بر ایشان چیره میشوند. ابی بن خلف باو گفت دروغ میگوئی، ابوبکر جوابداد ایدشمن خدا دروغگو تو هستی رسول خدا این خبر را بمن فرموده ابی گفت بیاباهم شرط به بندیم اگر چنان شد که تو میگوئی من ده شتر بتومیدم و گرنه تو ده شتر بمن بدهی.

ابوبکر با ابی تا سه سال شرط بست آنگاه حضورش عرضه داشت پینمبر بابوبکر فرمود در این شرط بندی خطا کرده ای چه بضع سنین از سه تا ده سال می باشد برو در شرط

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
 إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَ إِن كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِإِلْقَاءِ رَبِّهِمْ
 لَكَافِرُونَ (۸) أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
 الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا
 أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن

كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹)

و مدت آن بیقراری و این عمل پیش از حرمت شرط بندی بود ابوبکر به نزد ابی رفت
 در مدت و شرط آن افزود مدت رانه سال و مال مشروط را صد شتر قرار دادند وقتی ابوبکر
 خواست از مکه خارج بشود ابی بکر از خروج او ممانعت کرد و گفت نمیگذارم بیرون
 بروی تا کفیل و ضامن بدهی عبدالله پسرش را بکفالت داد و از مکه خارج شد جنگ احد
 پیش آمد ابی خواست با مشرکین بجنگ مسلمانان برود عبدالله از رفتن او جلوگیری
 کرد و گفت نمیگذارم بیرون بروی تا ضامن بدهی چنانچه مرا از پدرم بضمائم گرفتی
 ابی ضامن داد و با حد رفت در آن جنگ آسیبی دید باز گشت و در اثر جراحت هلاک شد
 هنوز مدت شرط پایان نرسیده بود وقتی رومیان بر ایران ظفر یافتند و پیروز شدند ابوبکر
 از ورثه ابی صد شتر را گرفت و آنها را بفقره صدقه داد اما داستان پیروزی ایرانیان بر
 روم و شکست ایشان پس از پیروزی بدینقرار است :

در سلطنت مریس روابط دو دربار کاملاً صمیمانه بود ولی در ۶۰۳ میلادی مریس
 را کشتند و پسر او بایران آمده بخسرو پرویز پناهانده گردید و او به پاس حقوق امپراطور
 مقتول فکاس را بامپراطوری بشناخت و بر اثر آن جنگ بین دولتین شروع شد خسرو
 با لشکری جراز وارد بین النهرین گردید با بهره بندی پیشرفت و شهر دارا را محاصره کرده

آیا در پیش خود اندیشه و فکر نمیکنند که خداوند این آسمانها وزمین و آنچه را که در بین آنها است تمام را بحق و نظام کامل آفریده و برای هر کدام سررسید معینی مقرر داشته است باوجود این بیشتر مردم بقیامت و شهود و بقای پروردگار کافر بوده و عقیده ندارند (۸) آیا این مردم غافل بسیر و سیاحت اقطار عالم نمیپردازند تا بامشاهده آثار گذشتگان به بینند پایان کار مردمان پیشین که نیرومندتر و قوی تر از آنها بوده و منشأ آثار بزرگ و شگرف شده بیشتر از ایشان عمران و آبادی نموده و انبیائی با معجزات و آیات برای هدیری و هدایت آنها آمده اند چگونه است که اکنون اثری از آنها باقی نمانده البته خداوند بامم گذشته ستم روا نداشته و آن خود مردم بودند که بخویشتن ستم مینمودند (۹)

بعد از سه ماه گرفت (۶۰۵ میلادی) بعد آمد (دیار بکر) و ادس و حران و سایر استحکامات رومی را تسخیر کرد پس از آن قشون ایران از فرات گذشته بنزدیکی بیروت امروزی تاخت و از طرف دیگر اردوی دیگر ایران از طرف ارمنستان حمله به کابادو کیه برده فریکیه و دو ولایت دیگر آسیای صغیر را غارت کرد و در آسیای صغیر بقدری پیشرفت کرد که اهالی قسطنطنیه مضطرب شدند اوضاع دولت بیزانس در این زمان قرین هرج و مرج بود فکاس نتوانست در مقابل فتوحات خسرو کاری کند و فشار ایرانیان باعث وحشت و اضطراب در ممالک روم شرقی شده بحرانی تولید کرد بر اثر این وقایع هراکلیوس که در تاریخ ایران معروف به هرقل است از آفریقا با کشتی هائی به قسطنطنیه آمد و زمام امور را بدست گرفت (۶۱۰) خسرو بجهانگیری خود ادامه داد (۶۱۱) بشامات تاخته انطاکیه و دمشق را گرفت پس از آن بکمک ۲۶ هزار یهودی بیت المقدس را تسخیر نموده صلیب حضرت عیسی علیه السلام را بایران فرستاد این فتوحات پی در پی خسرو اثر غریبی در عالم آن روزی کرد بخصوص تصرف بیت المقدس و آوردن صلیب که در انظار عالم مسیحی چیزی مقدس تر از آن نبود خسرو باین فتوحات اکتفا نکرده شهر بزاد یکی از سرداران نامی ایران را با قشونی بطرف مصر فرستاد و از کویری که بین شامات و مصر حائل است

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَآؤُا السُّوْىَ اَنْ كَذَّبُوْا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوْا بِهَا
 يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۰) اللّٰهُ يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُ ثُمَّ اِلَيْهِ تَرْجِعُوْنَ (۱۱) وَ يَوْمَ
 تَقُوْمُ السَّاعَةُ يَلِيْسُ الْمَجْرِمُوْنَ (۱۲) وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفْعَاءُ وَ كَانُوْا
 بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِيْنَ (۱۳) وَ يَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُوْنَ (۱۴) فَاَمَّا الَّذِينَ
 اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُوْنَ (۱۵) وَ اَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوْا
 وَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْاٰخِرَةِ فَاُولٰٓئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحَضَّرُوْنَ (۱۶)

گذشته باسکندریه که شهر نامی تجارتمی آن زمان بود درآمد (۶۱۶ میلادی) این فتح
 سردار ایران اثر عجیبی در عالم آن روزی کرد زیرا قرن‌ها بود که مصر از تصرف ایران
 خارج شده بود شاهان ساسانی همواره می‌خواستند حدود ایران را بحدود زمان هخامنشی‌ها
 برسانند از طرف دیگر در (۶۱۷) میلادی شاهین سردار نامی دیگر ایران از کابا دو کیمه
 گذشته ولایات آسیای صغیر را یک یک گرفت و به کاتشدن در نزدیکی قسطنطنیه رسید
 در اینجا هر قل با سردار ایرانی ملاقاتی کرد بصلاح دید او سفیری نزد خسرو پرویز برای
 مذاکرات صلح فرستاد ولی مذاکرات بجائی نرسید زیرا فتوحات خسرو او را مغرور
 و متکبر کرده بود خسرو نه فقط برای مذاکره صلح حاضر نشد بلکه سفیر را در مجلس
 انداخته بقتل تهدیدش نمود که چرا هر قل را در غل و زنجیر در پیش تخت او حاضر نکرده
 پس از آن کالسدن بزودی تسخیر شد و ایران تقریباً بحدود زمان هخامنشی‌ها رسید
 (۶۱۷ میلادی).

اوضاع بیزانس در اینوقت بسیار بد بود چندانکه ارمنستان روم و شهرها و قلاع رومی
 در بین‌النهرین و تمام ممالک آسیای صغیر و سوریه و فلسطین و مصر مسخر گردیده بود
 خود قسطنطنیه نیز از طرف ایران و (آوارها) تهدید میشد اینها مردمی بودند که از طرف
 شمال بروم شرقی فشار داده میخواستند از راه خشکی این پایتخت معظم را تصرف کنند

پایان بد بدکاران بعثت آن بود که آیات و معجزات را تکذیب نمودند و پیوسته بآن آیات خداوندی نیشخند زده و تمسخر مینمودند (۱۰) خداوند است که هستی را از نیستی آفریده آنگاه می‌میراند سپس در روز قیامت بسوی او باز گشت مینمایند (۱۱) روزی که رستاخیز برپا شود تبه‌کاران شرمند شده و محزون میگردند (۱۲) آن بت‌هایی که شریک خدا ساخته بودند شفیع و یاور آنها نبوده و خود ایشان نسبت بآن معبود های باطله کافر خواهند شد (۱۳) و چون روز رستاخیز و قیامت برسد نیکوکاران از منافقین و تبہکاران جدا شوند (۱۴) و کسانی که بخدای یگانه ایمان آورده و کارهای شایسته کردند در باغهای بهشت با کمال سرور منزل بگیرند (۱۵) و کسانی که آیات ما را تکذیب نموده و کافر شده و برخورد روز جزا را قائل نبودند برای کیفر و عذاب دوزخ خود را حاضر نمایند (۱۶)

اوضاع بیزانس در این زمان بقدری بد بود که هرقل در ابتدا میخواست از پایتخت فرار کرده بقرطاجنه برود و با این مقصود خزانه روم را از قسطنطنیه حمل کرد (این خزانه بدست سردار خسرو پرویز افتاد و موسوم بگنج باد آور شد) ولی روحانیون و مردم روم مانع عزیمت هرقل شدند و بالاخره اورا رضی شد بماند و خزائن و نفایس کلیساها بمصرف تهیه اردوهای نظامی برسد.

جنگهای هرقل :

هرقل با قشون خود در ۶۲۲ میلادی از بوغاز داردانل گذشت و در ایسوس بخشی در آمد در ارمنستان جنگی بین او و شهر بزراد روی داد که بفتح رومیها خاتمه یافت و پس از آن هرقل بقسطنطنیه مراجعت کرد در سال بعد با مردمان شمالی مانند خزرها و غیره همدست شده از طرف لازیکا بطرف ایران قشون کشی نمود و خسرو بالشکری مرکب از چهل هزار سپاهی به شین واقع در آذر بایجان شتافته باردوهای خود امر کرد که نیز بطرف دشمن بشتابند و لیکن قبل از اجتماع اردوهای ایران هرقل جنگ کرده فاتح شد و پس از آن بغارت شهرهای ایران پرداخته آتشکده هارا خراب نمود از آنجمله آتشکده آذر گشتاسب بود در سال بعد خسرو خواست بارمنستان حمله برده قوای هرقل را معدوم کند و به سه اردوی خود امر کرد بدانطرف بشتابند ولی هرقل پیشدستی کرده بارمنستان وارد

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ
الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ
مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ
أَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

وارد شده و قبل از اینکه اردوهای ایران بهم ملحق شوند با هریک جدا گانه جنگ کرده
فاتح گردید.

محاصره قسطنطنیه

خسرو پرویز که از فتوحات قیصر روم مضطرب شده بود خواست یک ضربت قطعی
بر رومیها وارد نماید و باین مقصود آخرین کوشش خود را بکار برده دو اردوی بزرگ تشکیل
داد یک اردو در تحت سرداری شاهین مامور شد قسطنطنیه را محاصره کرده با آوارها متحد
شده آنرا تسخیر نماید و اردوی دیگر برضد هرقل عملیات کند (۶۲۶م) هرقل قوای
برای محافظت قسطنطنیه گذاشته خود بطرف لازیکا روانه شد و از آنجا به تفلیس حمله
برد ولی موفق نشد ساخلو قسطنطنیه با شاهین جنگ کرد و از جهت تند بادی که مخالف
قشون ایران وزیده و خاک را بروی سپاه ایران میزد موفق شد او را عقب نشانده شهر کالسدن
را پس بگیرد شاهین بعد از این جنگ از این جهت که مورد غضب خسرو واقع شده بود
از غصه بمرد آوارها هم حمله بقسطنطنیه نمودند ولی موفق بتسخیر آن نشدند زیرا ایرانیها
نتوانستند بآنها کمک کنند جهت موفق نشدن ایران در این جنگها فقدان تجربه بود
و بعکس هرقل در تمام جنگهای مذکور از تسلط بیزانس بدریاها استفاده نمود.

پس خدا را در شام و صبح تنزیه و تسبیح بگوئید (۱۷) در آسمانها و زمین حمد و سپاس شایسته خداوند است پس موقع خفتن و همچنین بر آمدن روز بشکر گذاری پروردگار بشتابید (۱۸) آن خدائی که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون آورد و زمین را پس از مرگ و خشکی دوباره سرسبز و زنده نماید آن چنان شما را هم پس از مرگ دوباره از قبر ها بیرون میآورد (۱۹) یکی از آیات خداوندی آنست که شما را از خاک بیافرید و شما انسانی شده و باتوالد و تناسل در روی زمین منتشر و پراکنده شدید (۲۰) و از شکستی های خدا این است که از جنس خودتان برای شما جفتی آفریده

که کنارش آرمیده و لطف و دوستی بین شما برقرار

کرده که برای مردم متفکر خود از آیات

بزرگ محسوب میشود (۲۱)

جنگ دستگرد

در سال ۶۲۷ میلادی هرقل قصد دستگرد را نمود این محل تقریباً در بیست فرسخی تیسفون واقع و اقامتگاه خسرو بود در نزدیکی نینوای قدیم جنگی بین فرقهین روی داد و در این جنگ اگر چه سردار ایرانی کشته شد ولی لشکر ایران پافشاری کرد تا آنکه بالاخره بطرف سنگرهای خود قرار داده برای جنگ حاضر شد ولیکن در این احوال ترسی بر خسرو مستولی شد که بر اثر آن قشون ایران دارها نموده فرار کرد باوجود این لشکر ایران مقاومت نمود تا قواء ایران بهم ملحق و دریست فیل جنگی بقشون ایران ضمیمه شدند پس از آن هرقل چون پافشاری قشون ایران را دید نقشه اولیه خود را که تعقیب خسرو و محاصره تیسفون بود تغییر داده به کزک رفت (۶۲۷ میلادی).

خلع و قتل خسرو پرویز

شکست خسرو در دستگرد و مخصوصاً فرار او باعث هیجان نجباء و مردم در تیسفون گردید رفتار بد خسرو با شهر بزد و توهینی که به نقش شاهین کرده بود بر تنفر مردم افزود نوشته اند که خسرو تمام سرداران خود را از این جهت که فایده نشده بودند بکشت و میخواست شهر را بزد هم بقتل برساند و حال آنکه شهر بزد و شاهین از جهت فتوحات سابقشان خیلی محبوب القلوب بودند بر اثر این تنفر خسرو را از سلطنت خلع نموده و

در محبس تاریك انداخته بعد از چندی گشتند .

بشرح فوق قشون ایران پس از غلبه بر رومیان و تصرف مصر و محاصره قسطنطنیه بالاخره در مدت کمتر از نه سال مغلوب رومیان گردیده و همینکه خبر این پیروزی بمسلمین رسید و مسلمانان از دو جهت یکی وقوع پیش بینی قرآن و فرموده رسول اکرم ﷺ و دیگر مغلوب شدن مشرکین بر ملت صاحب کتاب خوشحال و مسرور شدند .

آنگاه پیغمبر اکرم ﷺ فرمود ایرانیان و فارس پیش از دو مرتبه کارزار و جولان نکند و بر اثر شکست دولت ایشان ازین برود ولی رومیان دولتشان ثابت و برقرار بماند . در کافی ذیل آیه مزبور از ابی عبیده روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای جمله **لله الامر من قبل و من بعد** را سؤال نمود فرمود ای اباعبیده این آیه تاویلی دارد که جز خداوند و راسخون در علم کما ائمه هستیم آنرا نمیداند بدان زمانی که پیغمبر اکرم (ص) از مکه بمدینه هجرت فرمود و اسلام قوت گرفت نامه ای بعنوان امپراطور روم بوسیله یکی از اصحاب ارسال و او را بآئین اسلام دعوت فرمود .

فرستاده آنحضرت مورد اکرام پادشاه روم واقع و نامه را بسا کمال ادب و احترام در یافت نمود همان موقع نامه دیگری بشاهنشاه ایران مرقوم و بوسیله شخص دیگری بجانب کشور ایران کسب فرمود .

خسرو پرویز نامه پیغمبر اکرم را پاره نموده و اهانت بفرستاده آنحضرت روا داشت مسلمین از اهانتی که شاهنشاه ایران بنامه و سفیر پیغمبر شده بود محزون گردیده و چون در آن ایام بین ایران و روم حالت جنگ وجود داشت مسلمانان آرزوی آن کردند که رومیان بر ایرانیان غالب شوند اتفاقاً سپاه ایران لشکریان روم را شکست سخت داده و بیشتر مایه تاسف و تأثر مسلمین گردید لذا خداوند این آیه را برای سرور و شادی خاطر بنی اکرم صلی الله علیه و آله و سایر مؤمنین نازل فرمود که بعد از آنکه پیروز شده و بر رومیان غالب آمدند البته دوباره مغلوب گشته و شکست خواهند خورد و سپس مسلمین نیز بر کشور ایران تسلط یافته و غلبه مینمایند و این پیشگویی در چند سال بعد واقع و صورت پذیر گردید ابا عبیده میگوید حضور حضرت عرض کردم در آیه بیان شده « فسی بضع سنین » و بضع از سه سال تا هفت و یانه سال است و غلبه مسلمین بر کشور ایران بعد از سالهای بیشتری صورت گرفت فرمودند

همانطور که گفتیم این آیه دارای تأویل و تفسیری است و در قرآن آیات ناسخ و منسوخ می باشد مگر نمیدانی خداوند میفرماید «لله الامر من قبل ومن بعد» یعنی مشیت گفتار در نزد خداست اگر بخواهد آنچه مؤخر است مقدم میدارد و یا چیزی که باید مقدم واقع شود بتأخیر بیندازد تا روزی که حتمی باشد نصرت مؤمنین در آن روز که خداوند بایاری کردن خود موجبات فرح و خوشحالی مؤمنین را فراهم سازد.

محمد بن عباس از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه

«الم غلبت الروم» را سؤال نمودم فرمود روم بنی امیه است و باطن آیه چنین است :

الم غلبت الروم بنی امیه فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون
فی بضع سنین لله الامر من قبل و من بعد ویوهبند یفرح المؤمنون
بنصر الله عند قیام القائم (ع)

و بسند دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در حق ما و بنی امیه نازل شده.

یعلمون ظاهر أمن الحیوة الدنیا وهم عن الآخرة هم غافلون

بسیاری از مردم بظاهر امور زندگی دنیا مانند تجارت و صنعت و زراعت و انواع حرفه ها اطلاع داشته و از عالم آخرت و اموردین بکلی غافل و بی خبرند یعنی از منافع و مضار دنیا آگاه و باخبرند و با موردین و آخرت جاهل و نادانند تعمیر میکنند دنیای فانی خود را و خراب و ویران مینمایند آخرت بی زوال را. طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این مردم از زجر و نجوم که علوم مربوطه بدین است اطلاع دارند ولی از امور اخروی و مسائل دین جاهل و بی اطلاع هستند.

اولم یفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض

وما ینهما الا بالحق

پروردگار در این آیه تحریص و ترغیب میکند بندگان را بتدبر و تفکر در مخلوقات آسمان و زمین و میفرماید آیا این مردم هنگام خلوت پیش نفس خود اندیشه و تعقل نمی نمایند تا بدانند چگونه خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آنها است تمام را بحق و حقیقت و بانظام کامل آفریده و برای هر آفریده ای مدت و سررسید معینی مقرر داشته باوجود این همه آثار و علامات باز بیشتر مردم بقیامت و شهود و لقای حق کافر بوده بحقائق اعتراف نمی کنند و

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ السِّنِّكُمْ وَالْوَاثِكُمْ أَنْ فِي ذَلِكَ
 لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ (۲۲) وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَّا مَكْمٌ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ
 فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ (۲۳) وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا
 وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ
 لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ
 ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

و یقین ندارند چرا این مردم غافل بسیر و سیاحت در اقطار جهان نمی پردازند تا با مشاهده آثار
 گذشتگان به بینند عاقبت و پایان کار پیشینیان چیست در صورتیکه آنان نیرومند و قوی تر
 از ایشان بودند و منشأ آثار بزرگ و شکر ف بوده و بیشتر از اینان عمران و آبادی نموده اند برای
 رهبری و هدایت آنها پیغمبرانی با آیات و معجزات آمده اند چگونه اکنون اثری از آنان
 باقی نمانده محققاً پروردگار بامم گذشته ستم روا نداشته خودشان مردمی بودند که بخویشتن
 ستم نمودند چه عذاب در اثر اصرار بر کفر و ترک مبادی دین و نظر باستحقاق واقع شده است.
 ثُمَّ كَانْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَافُوا السَّوْئِي اَنْ كَذَبُواْ بآيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُواْ بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ
 عاقبت و پایان به بدکاران برای آن بود که آیات الهی و معجزات پیغمبران را تکذیب
 نموده و پیوسته آنها را تمسخر و استهزاء مینمودند.

اللّٰهُ يَبْدُقُ الْخَلْقِ ثُمَّ يَعْبِدُهُ ثُمَّ اِلَيْهِ تَرْجَعُونَ

این آیه قدرت پروردگار را بر اعاده و بازگشت دادن خلایق بیان میفرماید چه او
 خداوندیست که هستی از نیستی پدید آورده آنگاه میمیراند سپس زنده میگرداند و تمام
 خلایق بسوی او بازگشت مینمایند برای پاداش و جزا.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ

روز قیامت که بر پا شود تبه کاران رسوا و شرمند شده و محزون میگردند و آن

و باز از آیات خداوند این آفرینش آسمانها و زمین و کونا کون بودن زبانها و رنگ پوست بدن شما است که برای جهانیان خود مایه عبرت و قابل دقت و تأمل است (۲۲) و همین خواب شما در شب و روز و کوشش و تلاش روزی از فضل پروردگار برای مردمی که کوشش شما داشته باشند باز از آیات و اوضحات عظمت پروردگار است (۲۳) دیگر از آیات خداوندی همین رؤیت رعد و برق است که گاه شما را می ترساند و زمانی امیدوار میسازد و از آسمان رحمت خود بارانی میفرستد که بوسیله آن آب زمین پس از خشکیدن و مردن دوباره سبز و زنده میشود و این امور در نظر مردمی که تعقل و اندیشه کنند از آیات بزرگ الهی میباشد (۲۴) و یکی دیگر از آیات عظمت خداوندی این است که آسمان و زمین بفرمایش برپا شده و چون شما را پس از مرگ و فنا به پیشگاه حضرتش احضار و دعوت کنند یکمرتبه از دل زمین و اعماق قبرها خارج میشوید (۲۵)

بت هائیکه شریک خدا می پنداشتند شفیع و یاور آنها نبوده و ایشان نسبت بمعبودهای باطله خود کافر خواهند بود در آن روز نیکوکاران از منافقین و تمسخران جدا شوند آنها بسوی بهشت و اینان بسمت جهنم رهسپار شوند پس از آنکه در دنیا باهم مجتمع بودند.

کسانیکه ایمان آورده و کارهای نیکو و شایسته بجا آورده اند در باغهای بهشتی با کمال سرور و شادی منزل بگیرند و آنهائیکه کافر بوده و آیات حق را تکذیب و بیازگشت روز جزا اعتقاد نداشته برای اعمال خود بکیفر و عذاب قائل نبوده اند بدوزخ حاضر نمایند.

فَسبحان الله حسین تمون و حسین تصبحون

پس خدا را هر شام و صبح تنزیه و تقدیس کنید و تسبیح بگوئید.

ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت امام مجتبی علیه السلام روایت کرده فرمود جماعتی از یهود با دانشمندان خود حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند یکی از دانشمندان سؤال نمود ای محمد صلی الله علیه و آله بچه علت بر امت پنج نماز در پنج وقت از شبانه روز واجب و مقرر گردید فرمود ظهر وقتی است که آفتاب بمدار وسط السماء (نصف النهار) میرسد تمام موجودات مادون عرش پروردگار در این وقت تسبیح میگویند و آن ساعت رحمت پروردگار است و در این ساعت گناهکاران و مجرمین را بسوی جهنم سوق میدهند هر گاه مؤمنین در چنین ساعتی موفق باده نماز شوند و در حالت قیام و یا رکوع و سجود باشند خداوند آتش

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانُونَ (۲۶) وَهُوَ الَّذِي يَخْلُقُ
 ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
 مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ
 نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۸) بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ
 فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹)

جهنم را بر آنها حرام میفرماید لذا در موقع ظهر وزوال آفتاب نماز بر اتم واجب گردیده .
 اما عصر ساعتی است که آدم از آن درخت ممنوعه تناول نمود و فرمان پروردگار از
 بهشت رانده شد .

لذا بر ذریه آدم نماز عصر را که محبوب تر بخ نمازها نزد خداوند است واجب فرموده
 و بمن سفارش بلیغ شده که آنرا رعایت و حفظ کنم .

نماز مغرب نیز از آن جهت واجب شد که خداوند در آن ساعت توبه آدم را قبول
 فرمود و آدم در آن ساعت سه رکعت نماز بجا آورد و یکر رکعت کفاره معصیت و ترك اولای
 خود و یکر رکعت بنیابت از طرف حوا و یکر رکعت به نیت قبولی توبه خود لذا خداوند همان
 سه رکعت نماز را موقع مغرب بر امت من واجب کرده که در آن ساعت خداوند بمن وعده
 فرموده دعای هر کس را که بنماز قیام کند و از خدا درخواستی بنماید اجابت فرماید و این
 همان نمازی است که میفرماید (فسبحان الله حين تمسون) .

اما نماز عشاء بدانکه برای قبر و روز قیامت ظلمتی است خداوند این نماز عشاء را
 واجب و مقرر فرموده که بدان روشنائی قبر نماز گذار تا مین و نوری برای عبور از صراط درخشان
 گردد و هر قدمی که برای نماز عشاء بایستد خداوند آنرا بر آتش جهنم حرام گرداند و این

آنچه در آسمانها و زمین است همه در دست قدرت او است و تمام موجودات در تحت امر و فرمان و مطیع او میباشند (۲۶) و او آن خدائی است که اول خلائق را از کتم عدم بر صه وجود آورده و آنگاه بعالم معاد بر میگردد و این امر در پیشگاه حضرتش بسی سهل و آسانست و برای وجود مقدس خداوندی در آسمان و زمین مثال عالی و برتر از حد توصیف است و او خدای مقتدر و حکیم و واقف بحقایق امور میباشد (۲۷) خداوند عالم از برای بصیرت و هدایت شما مثلی میزند که آری غلام و کنیزی که در تحت اختیار شما هستند در آنچه که شما روزی نموده اید با شما شریک و برابر میباشند و شما بر آنها مزیتی ندارید و همانقدر که بر خود ترسان و نگران میباشید در مورد آنها هم نگرانی دارید غیر ممکن است که چنین باشد ما بدین تفصیل آیات خود را روشن و مشروح بیان می کنیم تا مردم متفکر و عاقل بخوبی درك نمایند (۲۸) بلکه مردم ستمکار ندانسته پیرو دلخواه خود شده اند پس کسی را که خدا گمراه کند چه شخصی او را رهبری کند و این گمراهان در روز قیامت یار و یاور ندارند (۲۹)

نمازی است که انبیاء پیش از من نیز اختیار نموده اند.

نماز صبح - چون آفتاب طلوع کند گروهی از گمراهان بنی نوع انسان باغواي شیطان آفتاب را سجده می کنند خداوند نماز صبح را بر امت من واجب نموده که پیش از سجده کافران و آفتاب پرست ها بسجده خدای یکتا و ستایش یزدان پاك بپردازند و از این جهت نماز صبح محبوب خداوند است و این نمازی است که فرشتگان روز و شب بر آن گواهی و شهادت میدهند آن دانشمند یهودی فرمایش پیغمبر اکرم ﷺ را تصدیق نموده و گفت راست گفتی ای محمد ﷺ.

ابن عباس از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود هر کس این آیات و آیه آخر سوره والصفات را در تعقیب نمازهای فریضه بخواند بتعداد ستارگان آسمان و قطرات باران و برك درختان حسنه در نامه اعمال او بنویسد و چنانچه هر بامداد و شبانگاه بگوید :

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ تَاْخِرُ وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

این کلمات تدارك و تلافی کند او را از هر تسبیح و مستحباتی که در آن روز و شب از او فوت شده و در قیامت میزان اعمال او سنگین شود و ثواب کسی را دارد که دوست بنده در

راه خدا آزاد کرده باشد.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تَخْرُجُونَ

آنخدائیکه زنده را مرده و مرده را زنده بیرون آورده و زمین را پس از مرگ و خشکی دوباره سرسبز و زنده مینماید شما را هم پس از مرگ دوباره از قبرها برای ثواب و عقاب بیرون میآورد و مراد از زنده مؤمن و مقصود از مرده کافر است چنانچه در سوره انعام بیان نمودیم

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ

یکی از آیات و دلایل و بینات خداوند آنست که شما را از خاک بیافرید .
(یعنی آدم را که پدر شما بود) و شما انسانی شده و در اثر توالد و تناسل بسیار شدید و در روی زمین منتشر و پراکنده گردیدید .

و یکی دیگر از آیات و دلایل و شگفتی های خدا آنست که از جنس خودتان برای شما جفتی آفرید که در کنارش آرامیده و لطف و دوستی بین شما برقرار کرده همانا این لطف و دوستی برای مردم خردمند و متفکر آیتی است از آیات بزرگ خدا .

ابن عباس میگوید مردی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد عرس کرد ایرسول خدا من از کاری عجب دارم و آن آنست مرد وزنی که هرگز یکدیگر را ندیده و نشناخته اند چون ازدواج کنند چنان دوست هم میشوند که فوق آندوستی متصور نیست آنحضرت فرمود این دوستی از طرف خدا است که ایجاد مینماید میان ایشان و آید فوق را تلاوت نمودند .

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلاف السنتكم و اللوانكم
ان في ذلك لآيات للعالمين

و نیز از آیاتیکه دلالت میکند بر توحید و خدا شناسی آفرینش این آسمانها و زمین و آنچه در آنها از عجایب خلقت و بدایع صنعت است مانند ستارگان و ماه و خورشید و جریان و سیر آنها در مدار خود و مثل انواع جمادات از معادن و نباتات و حیوانات و گوناگون بودن لغات و زبانها و اصوات و اختلاف ألوان از سفید و قرمز و زرد و سیاه و گندمی خداوند بشر را مختلف الشکل و هیئته و ترکیب بیافرید بطوریکه نغمات و اصوات آنان حتی نسبت به پدر و برادر مساوی نیستند و تمام این اختلافات دلالت دارد بر کمال صنع و قدرت و لطایف عجبیه پروردگار و برای جهانیان مایه عبرت و قائل دقت و تأمل است .

در کافی ذیل آیه فوق از عبدالله بن سلیمان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا خداوند همان منزلت و مقام سلیمان بن داود علیه السلام را بامام تفویض فرموده است.

فرمودند بلی وجهت این سؤال و پرسش این بود که شخصی از آنحضرت مسئله‌ای پرسید و جواب شایسته‌ای شنید از قضا دیگری همان مسئله را عنوان نمود و جوابی غیر از آنچه که بارلی داده بودند باو فرمودند اتفاقاً یک نفر دیگر شرفیاب شده و عین مسئله آن دو نفر را مطرح و جوابی باو دادند که با جوابی که بآن دو نفر فرموده بودند مغایرت کلی داشت و بعد فرمودند «هذا عطائنا فامنن او اعط بغیر حساب» و فرمودند در قرائت امیر المؤمنین علیه السلام بجای «امسك اعط» بوده و آیه اینطور ضبط شده است آنگاه حضورش عرض کردم موقعی که امام سؤالات گوناگون مردم را جواب میدهد و بابه پرسشی پاسخ متعدد میفرماید آیا آنان را می‌شناسد فرمود «سبحان الله» چگونه امام آنها را نمی‌شناسد در صورتی که خداوند میفرماید «ان فی ذلك لآیات للمتوسمین» که مراد ائمه میباشد و نیز فرموده «وانها لسبیل مقیم» که امام هر گز از جاده حق و حقیقت خارج نمیشوند و چون بکسی نظر کنند او را بخوبی می‌شناسند و چون صدائی از پشت دیوار بشنوند صاحب صدا را تشخیص میدهند و خداوند در این آیه میفرماید:

ومن آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السنتکم و اللوانکم
ان فی ذلك لآیات للعالمین

و نیست سخنی که امام بشنود مگر آنکه میداند گوینده آن سخن اهل صلاح و ومتقی است و یا آنکه هلاک شونده و منافق میباشد لذا امام مردم را جوابی که شایسته و در خور فهم سائل است میدهد این حدیث در بصائر الدرجات نیز نقل شده است.

و من آیاته مناهکم باللیل والنهار و ابتغافکم من فضله

و دیگر از آیات و دلایل توحید و خدا شناسی همین خواب شما در شب روز است و گوش و تلاش روزیست از فضل پروردگار و این آیه علامت و بزره برای کسانی است که گوش شنوا داشته و فکر و اندیشه بکار میبرند چه آنها که تفکر و تدبیر نمیکنند باین آیات سودی نبرند و این کلمات و آیات قرآن را نمی‌شنوند و دیگر از آیات خداوند مشاهده رعد و برق است که گار شمارا میترساند از صاعقه‌اش و زمانی امیدوار میسازد بباران رحمتش و از آسمان

فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ
 اللَّهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ
 وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ
 وَكَانُوا شِعَابًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲) وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَا
 رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يَشْرِكُونَ (۳۳)
 لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمْتَعُوا قَسُوفَ تَعْلَمُونَ (۳۴)

رحمت خود بارانی میفرستد تا بوسیله آن آب زمین خشکیده و مرده را دوباره سبز و خرم
 و زنده گرداند و این امور در نظر مردمی که تعقل و اندیشه کنند از آیات بزرگ الهی میباشد
 و دیگر از آیات با عظمت پروردگار آنست که آسمان و زمین بدون ستون و تکیه گاه بفرمان
 او برپا و ایستاده است و چون شما را پس از مرگ و فنا به پیشگاه حضرتش احضار و دعوت
 کنند اجابت کنید و بکمر تبه از دل زمین و اعماق قبرها خارج میشوید.

وَلَهُ مِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ لَه قَانُون

پس از آنکه دلایل و آیات توحید را بیان نمود فرمود هر چه در آسمانها و زمین
 است همه و اثره او و در دست قدرت او است و تمام موجودات در تحت امر و فرمان و مطیع
 او میباشند.

و او آنخدائی است که از ابتداء خلایق را از کتم عدم بعرضه وجود در آورد و آنگاه پس از
 مرگ و فنا آنها را بعالم معاد و محشر بر میگرداند و این امر در پیشگاه حضرتش بسی سهل و
 آسانست و برای وجود مقدس خداوندی در آسمان و زمین مثال عالی و برتر از حد توصیف
 است و او خدای مقتدر و حکیم و واقف بحقائق امور میباشد.

قُولِي تَالِي: ضَرْبُ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَمْلَكَةٍ إِيْمَانَكُمْ
 مِنْ شَرِّكَاءَ فِيمَا رَزَقْنَاكُمْ

پروردگار در این آیه حجة و برهان آورد زیرا برای بت پرستان و شرکان میفرماید خداوند

ای پیغمبر خود و پیروانت با کمال پایداری و استقامت بآئین پاک اسلام رو آورده و از دین خدا که فطرت انسانی بدان آفریده شده پیروی کنید و بدانید که در آفرینش خدا تغییری نباید داده شود آئین استوار خدا این است اما بیشتر مردم نمیدانند (۳۰) بسوی خدا توبه و انابه کنید و از خدا بترسید و پرهیزکار شده و نماز را بپا دارید و از مشرکین نباشید (۳۱) از آن مردمی که در دین خدا که دین فطرت است رخنه نموده و تفرقه انداخته و دسته دسته و پراکنده شده و هر گروهی بآنچه که ساخته و پرداخته خودشان است دلخوش کرده اند پیروی نکنید (۳۲) رویه مردم بر آنست که چون آسیبی بایشان برسد بسوی پروردگار خود توجه نموده و تقاضای یاری کنند و چون مشمول لطف و بخشایش حق شده و از مصیبت رهایی یابند باز دسته‌ای از آنها بخداوند شرک می‌آورند (۳۳) تا بعطایائی که بایشان داده ایم ناسپاسی کنند اینک بهره‌برداری نمائید بزودی نتیجه این کفران و ناسپاسی را میدانید (۳۴)

از عالم شما برای بصیرت و هدایت شما مثلی میزند و آن مثل اینست غلام و کنیزانیکه در تحت تسلط و اختیار شما هستند در آنچه که شما روزی نموده‌اید از مال و ملک و ثروت آیا آنها را با خود شریک و برابر میدانید و شما بر ایشان مزیت و برتری ندارید و همانقدر که بر خود ترسان و نگران هستید در مورد آنها هم نگرانی دارید غیر ممکن است که چنین باشد ما بدین تفصیل آیات خود را روشن و مشروح بیان میکنیم تا مردم متفکر و خردمند بخوبی درک نمایند.

علی بن ابراهیم از صادقین علیه السلام و طبرسی از بعضی صحابه روایت کرده اند سبب نزول این آیه آن بود که پیش از اسلام وقتی که اعراب و قریش حج میکردند تلبیه می گفتند و تلبیه آنها همان تلبیه حضرت ابراهیم بود که متن آن اینست :

لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك
والملك لا شريك لك

وقتی شیطان بصورت مرد پیری بر جمعی از ایشان ظاهر شده گفت پدران شما چنین تلبیه نمی گفته اند پرسیدند پس چگونه بوده شیطان گفت :

أَمْ أُنزِلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵) وَإِذَا أَذَقْنَا

النَّاسَ رَحْمَةً فَارْحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ

(۳۶) أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ (۳۷) فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ

خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸)

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ

شنوندگان از شنیدن گفته‌های شیطان اظهار تنفر و انزجار نموده و میخواستند از پیرامونش متفرق شده و دوری کنند شیطان گفت صبر کنید تا پایان کلام را بشنوید گفتند چیست جواب داد بگوئید «الاشريك هوك تملكه و ما يملكك» یعنی آیا نمی‌بینید که او مالك شريك و شريك مالك او نیست بالاین توضیح قریش راضی شده و تلبیه شیطان را پذیرفتند و آن را معمول ساختند چون پیغمبر اکرم ﷺ مبعوث شدند فرمودند این تلبیه شرك است و آنرا نگوئید و خداوند این آیه را نازل فرمود که مفهوم آیه آنست آیا شما راضی میشوید که بندگان و کنیزان مملوك شما در مال و منال وزن و فرزند شريك شما شوند اگر شما راضی نیستید که غلام و کنیزی که خود شما مالك آنها هستید در آنچه دارید شريك شما شما باشند چگونه راضی میشوید که برای خداوندی که مالك و آفریننده شماست شريكی فرض نموده و چیزهایی که من مالك و خالق آنها میباشم شريك من بدانید :

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ

بلکه ستمکاران ندانسته پیرو دلخواه خود شده‌اند و هر کسی را که خدا بحال کمراهی واکذار چه شخصی میتواند او را هدایت و رهبری نماید این گمراهان در روز قیامت یار و یاورى ندارند .

آیا مابرای ای مردم رسولانی فرستادیم که بهمان معتقدات کفر آمیز خودشان با ایشان سخن گویند (۳۵) اگر مردم را از روی لطف خود سروری بچشانیم خوشحال و خرم میشوند و چون کزندی بایشان از نتایج بد اعمالشان برسد از رحمت پروردگار آویس میگردند (۳۶) آیا نمی بینید که خداوند هر کس را که بخواهد توسعه رزق عطا نماید و هر که را خواسته باشد در عسرت و مضیقہ میگذارد و در این بسط و قبض روزی خود برای مردم مؤمن دلایل روشن خدا شناسی وجود دارد (۳) ای پیغمبر تو و تمام مؤمنین باید مراقب نمائید که حق ارحام و خویشان و تقرا و درماندگان را برسانید

زیرا همین کمک و مساعدت بهترین عملی است که مشتاقان لقای خدا

بدان مبارزت مینمایند و در حقیقت همین مردم در زمره

رستگاران میباشند (۳۸)

قوله تعالى : فاقم وجهك للدين خفيضا فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله

مخاطب باین آیه پیغمبر ولی مقصود امة او است میفرماید ای پیغمبر خود و پیروانت با کمال پایداری و استقامت بآئین پاک اسلام رو آورده و از دین خدا که فطرت اصلی انسانی بدان آفریده شده پیروی کنید و بدانید در آفرینش خدا تغییری داده نمیشود آئین استوار پروردگار همین است ولی بیشتر مردم نمیدانند (یعنی پیروی کنید از دین اسلام و توحید و ملازم آن باشید چه خداوند تمام موجودات را بر فطرت توحید و خداشناسی بیافرید هنگامیکه عهد و میثاق از آنها گرفت و فرمود «الست بربکم قالوا بلی» و چنانچه این عهد و میثاق از ایشان در عالم ذر گرفته نمیشد بندگان در این جهان نمیدانستند آفریدگار و پروردگارشان کیست و رازق آنها چه کسی است و هرگز او را نمی شناختند و در حقش معرفت پیدا نمی نمودند.

در کافی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر مولودی که متولد میشود بر فطرة اسلام و خداشناسی قدم باین جهان میگذارد اما پدر و مادر او را یهود و نصاری و فرسا و کبر کنند چنانچه بهیمه ای که بچه بزاید کوش بریده و اخته نیست صاحبش کوش آن را برد و اخته نماید.

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ
 مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ (۳۹) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
 ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتَكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلْ مِنْ ذَلِكَ
 مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰) ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
 بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ (۴۱)

ببرد و اخته نماید.

و از اسود بن سریع روایت کرده گفت در غزوات حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم و در
 رکاب آنحضرت جهاد میکردم بعضی از مسلمانان هنگام کارزار اطفال مشرکین را بقتل میرساندند
 رسول خدا آنها را منع کرد و فرمود چرا این اطفال بیگناه را میکشید اصحاب حضورش
 عرضه داشتند اینان مشرک زاده اند فرمود بآنندائیکه جانم در دست قدرت او است هیچ
 مولودی متولد نمیشود مگر بر فطرت اسلام و خدایشناسی پدر و مادر او را از این فطرت باز داشته
 یهود و مجوس و نصاری منمایند او را . و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از دین
 حنیف ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است .

و از فضیل بن یسار و ربیع بن عبدالله روایت کرده گفتند حضرت صادق علیه السلام میفرمود
 فطرت الهی گفتن « لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله » است و مقصود از « اقم وجهك
 للدين » ایستادن برای نماز و اتقات پیدا نکردن بطرف راست و چپ است و این احادیث را
 عیاشی و ابن بابویه و صفار و ابن شهر آشوب نیز روایت کرده اند .

و از عبدالله بن سنان روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال
 نمودم فرمود مراد از فطرت اسلام و توحید است زیرا خداوند در عالم ذر از تمام خلائق در
 قبال پرسش کلی و عمومی « الست بربکم » جواب بلی را گرفته و بتوحید حضرت باری عهد
 و پیمان اخذ فرموده در صورتیکه گروهی از خلائق کافر و گروهی مؤمن بودند :

کسانی که از معاملات ربوی می‌خواهند با اموال مردم سودی بدست بیاورند اشتباه میکنند ربا خواری در پیشگاه خداوند مردود و موجب نابودی مال و ثروت میشود ولی آنهایی که برای رضای خدا زکوة مال خود را بارباب استحقاق و فقرا میدهند ثروت خود را چند برابر میافزایند (۳۹) خداوند آن ذات مقدسی است که شما را آفریده و روزی میدهد آنگاه می‌میراند سپس مجدداً زنده مینماید آیا کسانی را که شريك خدا میدانید چیزی از این امور را انجام میدهند خداوند منزّه و والاثر از آنست که برای او شريك می‌آورند (۴۰) بسبب اعمالی که مردم بدست خود انجام داده‌اند فساد و تباهی در خشکی و دریا پدیدار شده تا بکفر آن مختصری عذاب بچشند شاید نادم و پشیمان شده و توبه نمایند (۴۱)

و در بصائر الدرجات از آنحضرت روایت کرده که مراد از فطرت اقرار بوخدانیت پروردگار و نبوت و خاتمیت رسول اکرم ﷺ و ولایت امیرالمؤمنین علی است .
طبرسی در جامع الجوامع از آنحضرت روایت نموده که فرمود تمام اطفال موقع ولادت بفطرت توحید متولد میشوند ولیکن پدر و مادر آنها مولود را منحرف ساخته یهود و یا نصرانی مینمایند

مَنِيبِينَ اِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَاقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَلا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
بسوی خدا توبه و انابه کنید از خدا بترسید و از عقاب و معاصی او اجتناب کنید و پرهیزکار باشید و نماز را بپایا دارید و از مشرکین نباشید همان مردمیکه در دین خدا که دین فطرت است رخنه وارد نموده و تفرقه انداخته و دسته دسته و پراکنده شده و هر طائفه بآنچه ساخته و پرداخته خودشان است دلخوش کرده‌اند .

اصحاب از پیغمبر اکرم ﷺ سؤال نمودند « من الذین فرقوا دینهم » چه اشخاصی هستند فرمود اهل بدعت و ضلالت این امت میباشند و توبه هر گناه کاری قبول میشود جز صاحبان بدعت و پیروان هوای نفس که من از ایشان و آنها از من بیزارند .

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا بِهِمْ مَنِيبِينَ اِلَيْهِ

رویه مردم بر آنست که چون از محنت و بیماری و فقر و پریشانی دچار سختی و آسیمی شوند بسوی پروردگار خود توجه نموده و تقاضای یاری کنند و از راه خلوص خدا را بخوانند

چون مشمول لطف و بخشایش حق شده و از مصیبت رهایی یابند بازطایفه از آنها بخدا شرك میآورند تا به نعمت و عطاهاائی که بایشان داده ایم ناسپاسی و کفر ورزند سپس تهدید مینماید آن مردم را و میفرماید اینک لذت ببرد و بهره برداری نمائید از لذایذ قانی دنیا بزودی نتیجه این کفران و ناسپاسی را درک میکنید و میفهمید.

۴۱ انزلنا علیهم سلطانا فهو یتکلم بما کانوا به یشرکون

آیا ما برای این مردم پیغمبران و حجة و بینة فرستادیم تا به معتقدات کفر آمیز خودشان بایشان سخن گویند (یعنی آن مردم بدون عذر و بهانه و علتی شرك شده اند چه رسولی بسوی ایشان فرستاده نشد تا امر کند آنها را بشرك و از این لحاظ عذر و حجتی در شرك باقی ماندن خود داشته باشند).

واذا اذقنا الناس رحمة فرحوا بها

اگر این مردم را از روی لطف خود سروری بپخشانیم خوشحال و خرم میشوند و چون گزند و رنج و بلائی بایشان در اثر نتایج اعمالشان برسد از پروردگار و رحمت او مأیوس گردند آیا نمی بینند که خداوند بر حسب حکمت در مصلحت خود هر کس را که بخواهد توسعه رزق عطا کند و هر کرا خواسته باشد در عسرت و مضیقه می گذارد و در این بسط و قبض روزی برای مردم مؤمن دلایل روشن توحید و خدا شناسی وجود دارد تخصیص داد مؤمنین را بذکر چه غیر آنها منتفع نشوند از آن جهت که نظر و اندیشه بکار نمی برند.

قوله تعالى : فات ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل ذلک خیر للذین یریدون وجه الله و اولئک هم المفلحون

ای پیغمبر (ص) شما و مؤمنین باید مراقبت نمائید که حق ارحام و خویشان و فقرا و در ماندگان را برسانید چه کمک و مساعدت بهترین عملی است که مشتاقان لقای خدا بدان مبادرت مینمایند و در حقیقت همین مردم در زمره رستگاران میباشند.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند آیه فوق که نازل شد پیغمبر اکرم (ص) بدستور و امر پروردگار فدک را بحضرت فاطمه علیه السلام عطا فرمودند و این حدیث را عموم محدثین شیعه و بسیاری از عامه روایت کرده اند.

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که امر خلافت ابوبکر لعن با گرفتن بیعت از مهاجر و انصار استقرار یافت نمایند گانی بفدک اعزام داشت تا عاملین حضرت زهرا علیها السلام از فدک بیرون نموده و تصرف کردند آن بضعة رسول برای

اعتراض بعمل ابوبکر و احقاق حق خود بمسجد تشریف برده و با ابوبکر باحتیاج پرداخته و فرمودند چرا فديک را که پدر بزرگوارم رسول خدا بامر پروردگار در زمان حیات خود بمن بخشیده از تصرف من خارج ساخته و وکلای مرا از آن طرد کرده ای ابوبکر گفت باید برای صحت قول خود شاهی بیاوری که فديک را پیغمبر اکرم ﷺ بتو بخشیده است حضرت زهرا ام ایمن را برای شهادت حاضر نموده ام ایمن با ابوبکر گفت پیش از آنکه درباره فديک سخنی بگویم از تو سؤالی مینمایم و انتظار دارم که برستی و حقیقت جواب دهی و خدا را در گفتار خود در نظر بیاوری ای ابابکر آیا شنیده ای که پیغمبر اکرم ﷺ درباره من فرموده ام ایمن زنی از زنهای بهشت است ابوبکر گفت آری این بیان را من شنیده ام و صحت آنرا تصدیق میکنم ام ایمن گفت اینک بدان و آگاه باش که خداوند بر سولش وحی فرمود که هات ذا القربی حقه و پیغمبر در اجرای فرمان پروردگار فديک را بدخترش بخشید و باو واگذار نمود همین گواهی را امیر المؤمنین علی علیه السلام داده و ابوبکر پس از شنیدن این بیانات دستور استرداد فديک را نوشته و عین نامه را به حضرت زهرا علیها سلام تسلیم نمود در این هنگام عمر نزد ابوبکر آمد و ابوبکر موضوع ادعای فديک را از طرف حضرت زهرا علیها سلام و اقامه شهادت و گواهی ام ایمن و امیر المؤمنین علیه السلام را برای عمر توصیف نموده گفت من دستور استرداد فديک را نوشته و بایشان دادم عمر از شنیدن این خبر سخت غضبناک شده و نامه را بعنف از حضرت زهرا علیها سلام گرفته و پاره نمود.

و در بعضی از روایات است که عمر کار جسارت را بجائی رسانید که از روی مقنعه سیلی بصورت نازنین دختر پیغمبر زد که کبودی صورت مبارکش تا مدتی باقی بود و نامه را از شدت خشم جویده و گفت که فديک مال عموم مسلمانان است و اوس بن حدثان و عایشه و حفصه گواهی میدهند که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود ما جامعه انبیاء ارث نمی گذاریم و آنچه از ما باقی بماند مال تمام مردم است البته جعلی بودن این حدیث که برخلاف نص صریح قرآنست واضح و آشکار میباشد زیرا اشخاص مزبور که راوی آن بودند نسبت بخاندان رسالت کینه توز بوده و معاندت داشتند مخصوصاً عایشه که بر امیر المؤمنین علیه السلام خروج کرده و جنگ جمل را برپا ساخته و خبر ارتداد او را پیغمبر اکرم (ص) فرموده بودند از طرفی عمر میگفت شهادت علی علیه السلام چون شوهر زهرا است و بنفع او نظر میدهد قابل قبول نیست و ام ایمن هم چون زنی بیش نیست شهادتش مسموع نمیشد بهر حال

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲) فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ (۴۳) مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ يَمْهَدُونَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يَرْسِلَ الرِّیَّاحُ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفَلَکُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَبَفَّوْا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶)

زهر را عليها سلام مهموم و محزون بادست تهی از نزد ابوبکر خارج شده بمنزل رفت.
برای دومین بار امیر المؤمنین برای اعتراض بعمل ابوبکر و غصب فذک بمسجد رفته و بابوبکر فرمودند ای ابابکر بچه دلیلی فاطمه عليها سلام را از حق خود محروم ساخته ای و فذک را که پدر بزرگوارش بامر خداوند و در زمان حیووش باو بخشیده اند از تصرف او خارج ساخته و عمالش را از فذک بیرون نموده ای ابوبکر گفت فذک مال تمام مسلمانانست اگر گواهی بر این ادعا دارید که پیغمبر آنرا منحصرأ بدخترش واکذار نموده اند دستور استرداد آنرا خواهم داد امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای ابوبکر چرا برخلاف دستور خدا درباره ما حکم میکنی اگر مالی در دست مسلمانی باشد و من دعوی مالکیت آنرا بکنم از چه کسی شاهد مطالبه مینمائی گفت از شما که مدعی میشوید فرمودند اینک مالی در تصرف ما است و بقول تو مسلمانان ادعای آنرا دارند آیا باید من گواهی بیاورم و شاهد معرفی کنم یا مدعیانی که بصرف ادعا میخواهند دست طمع بملك و مال غیر دراز کنند فذک از زمان حیوة رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا کنون در تصرف زهرا عليها سلام و ملك آن مخدوم معصومه بوده و میباشد و عمال و کارگزاران او بجمع منال و محصول آن قیام و اقدام میکردند چرا از ما که مالک و متصرف فذک هستیم شاهد و گواه میخواهی و از کسانی که برخلاف حقیقت مدعی هستند شاهد مطالبه نمیکنی.

ایرسول گرامی بامت بگو با کفاف گیتی سفر کرده و عاقبت پیشینیانی که بیشترشان مشرک بوده اند مشاهده نموده و عبرت بگیرد (۴۲) ای پیغمبر تو و پیروانت بدین اسلام و یکتا پرستی روی بیاورید پیش از آنکه روزی فرارسد که نتواند هیچکس خلاف امر خدا کند و در آن روز تمام خلایق دسته دسته و فرقه فرقه شده گروهی بهشتی و جمعی جهنمی خواهند شد (۴۳) هر که کفران ورزد وبال و نکبت کفرش عاید خود او شود هر کس که نیکوئی کند نتیجه آن بخودش میرسد و پاداش خوبی برای خویش فراهم میسازد (۴۴) تا بکسانی که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده اند از راه لطف و کرم پاداش و جزای خیر داده شود همانا کافران مورد محبت و احسان قرار نخواهند گرفت (۴۵) یکی از آیات بزرگ پروردگار آنست که باد موافق مسرت بخش میفرستد تا مزه و طعم لطف خدا را چشیده و فرمان حضرتش کشتی ها بحر کت در آمده و بفضل خدا یکسب معاش و تحصیل روزی پرداخته و شکر گذار بخشایش خدا شوید (۴۶)

ابوبکر چون جوابی نداشت که بگوید ساکت شد عمر گفت یا علی ما از عهده بیان تو بر نمی آئیم و دلیلی بر رد گفته هایت نمیتوانم اقامه کنیم فقط ما بشرطی نسبت باسترداد فدک اقدام میکنیم که شاهد و گواه کافی بیاوری امیر المؤمنین علیه السلام خطاب با بوبکر نموده و فرمودند آیا قرآن کریم را میتوانی گفت بلی فرمود مراد از اهل البیت در این آیه که میفرماید «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» جز ما خاندان آل محمد کسی دیگری هست گفت خیر این آیه درباره شما نازل شده است آنگاه با بوبکر فرمود اگر دو نفر شاهد شهادت بدهد که نعوذ بالله فاطمه علیها سلام کار ناشایسته کرده است چه خواهی کرد گفت من پس از استماع گواهی شهود فاطمه را حد خواهم زد همانطوریکه درباره سایر مسلمانان عمل مینمایم فرمود پس تو از کافران هستی نه از مسلمانان زیرا شهادت قرآن را که بر عصمت و پاکی دختر پیغمبر است رد نموده و شهادت دو نفر مجبول الهویه را پذیرفته ای چنانکه شهادت عایشه و حفصه را در مورد فدک قبول کردی و شهادت ام ایمن که از زنان بهشت است و مرا مردود دانستی و بعقیده خودت خلاف حکم خدا و رسولش نکرده ای و فدک را فیئ و ملک مسلمین شناختی ای ابوبکر چه میگوئی درباره فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده «البینه علی المدعی والدلیل علی من انکر حضار

وَلَقَدْ ارسلنا مِنْ قَبْلِكَ رَسَلاً اِلَىٰ قَوْمِهِمْ فجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَانْتَقَمْنَا مِنْ الَّذِيْنَ
اَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (۴۷) اللّٰهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّياحَ فَتُثِيرُ
سَحَابًا فيبسطُها في السَّماءِ كَيْفَ يَشاءُ وَ يَجْعَلُهٗ كَسَفاً فَتَرى الْوُدُقَ يُخْرِجُ مِنْ
خِلالِهٖ فَادَّاءِ اَصَابَ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبَادِهٖ اِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ (۴۸) وَ اِنْ كَانُوا
مِنْ قَبْلِ اَنْ يَنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهٖ لَمُبْلِسِيْنَ (۴۹) فَانْظُرْ اِلَى اَثارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَيْفَ
يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها اِنَّ ذٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتِى وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰)

مجلس باشنیدن فرمایشات امیر المؤمنین علیه السلام شروع بگریستن نموده فریاد زدند بخدا
قسم علی علیه السلام راست میگوید آنکاه علی بمنزل خود رفت.
حضرت صادق علیه السلام فرمود چون امیر المؤمنین علیه السلام بمنزل تشریف برده و شرح
حال را بزهر اعلیها سلام گفتند حضرت زهرا بقصد زیارت قبر مطهر پدر بزرگوارش بمسجد
رفته و پس از سلام و تحیت بقبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله باحالت گریه و تضرع اشعاری که ترجمه آن
ذیلاً درج میشود باخود زمزمه کردند :

ای پدر گرامی عزیز از ما دور شدی همانطوریکه باران رحمت از زمین دوری کند
و امت در حکم خدا اختلاف نموده و داد و فریاد بیجا کردند و خدا گواه است که
اختلاف ناشی از خود آنها است.

ای پدر بعد از رحلت برای غصب حقوق من خبرهایی بی اساس جعل کرده و باهم
بر علیه ما متحد شدند .

ای پدر اگر حضور میداشتید چنین مصائب عظیم بر ما روی نمیآورد و ما با آیات
قرآنی که جبرئیل بر تو نازل مینمود مأنوس بودیم.

افسوس که نزول وحی با رحلت منقطع و از خانه ما رفت و تمام خیر و نیکوئی از
ما پوشیده شد .

ای رسول گرامی ما پیش از تو برای اقوام و ملت‌های دیگر نیز انبیائی با معجزات روشن فرستادیم آنگاه از مردم تبهار انتقام گرفته بکفر رسانیدیم و یاری آنهایی را که ایمان آورده بودند بر عهده گرفتیم (۴۷) خدا آن قادر توانائی است که از روی حکمت بادهائی برانگیزد و ابرهای بارانی را در آسمان و فضا پراکند گاهی متفرق و از هم جدا گاهی پیوسته و متراکم ساخته و چون مشیت حضرتش تعلق بگیرد از خلال آن ابرها باران رحمتش بکشتزارها و بساتین ببارد و بندگان مؤمن را مسرور و خوشحال سازد (۴۸) و چه بسا پیش از آنکه باران رحمت حق نازل شود بر اثر خشک سالی و بی‌آبی از محصول خود ناامید و مأیوس بودند (۴۹) پس با چشم بصیرت بآثار لطف خداوند نظر کرده و بین زمین مرده و خشکیده را چگونه با باران رحمت خود زنده میکند این نمونه‌ای است از زنده شدن مردگان و ذات مقدس پروردگار بانجام هر کاری قادر و توانا است (۵۰)

ای پدر وجود گرامی تو ماه درخشانی بود که مردم از نور جمالت استفاده و لذت میبردند از پیشگاه باعظمت پروردگار با عزت کتاب آسمانی بر تو نازل میشد .
از همان روزی که از این دنیا رخت بر بستی مردم بازار ما پرداخته ما را کوچک و پست شمردند .

هر خانواده در نزد این مردم محترم و عزیز است جز ما اهل بیت تو که حقوق ما را غصب نموده و بر ما کمال بی‌انصافی و جور را روا داشته و بر غصه و حزن ما افزودند .
در کنار آرامگاهت بنخدا تقرب جسته و شکایت امت را نزد پروردگار جهان عرضه میدارم کسانی که در زمان حیات تو از روی اضطراب ایمان آورده و در دل داشتند که چون وجود مقدس از میان ایشان خارج شود بشرك اولیه خود باز گشته قرآن و گفتار ترا پشت سر بیاندازند اکنون آنچه در دل پنهان داشته ظاهر و آشکار ساخته و قرآن را دور انداخته‌اند .

مصیبتی بس عظیم بر ما وارد شده که نظیر آن در عالم نه بر عرب و نه بر عجم وارد نیامده ظلمی که بر ما وارد نموده‌اند چنان عمیق و ریشه‌دار است که بذریه و دودمان ما هم تأثیر خواهد کرد و ستم و ظلم این مردم ناپاک فرزندان ما را هم همیشه مظلوم خواهد کرد .
تو ای پدر گرامی و پیغمبر معظم بهترین بندگان خدائی و راستگوترین مردمی .
ما شب و روز بفقدان تو گریه می‌کنیم تا روح در بدن داریم و اشک چشمهای ما هرگز

خشك نخواهد شد .

امیدوارم کسانی که بما ظلم و ستم کرده اند هر چه زودتر عذاب خود را بچشم مشاهده کنند .
و روز قیامت به بینند کدام يك از ما رستگار و کدام بصورت در آتش جهنم خواهیم افتاد و غالب و مغلوب خواهد شد .

حضرت صادق علیه السلام فرمود :

از آن طرف ابوبکر بمنزلش رفته و عمر را احضار نموده بمشورت پرداخت و گفت امروز وضع مجلس ما را باعلی دیدی بخدا قسم اگر مرتبه دیگر چنین مجلسی فراهم شود مردم هشیار شده و متذکر فرمایشات پیغمبر میشوند و میفهمند که ما باتدلیس و شیطنت خلافت را بخود اختصاص داده و سلب حق ازعلی نموده ایم باید تدبیری کرده و چاره اندیشید نظر و فکر تو چیست و چه باید کرد عمر گفت بعقیده من یگانه راه نجات از این مهلکه کشتن علی است ابوبکر گفت چه کسی جرأت کشتن علی را دارد عمر گفت اگر خالد بن ولید را مأمور این مهم کنی امثال امر خواهد کرد ابوبکر شخصی را برای احضار خالد فرستاده و او را آوردند ابوبکر به خالد گفت من ترا برای اجرای امر خطیری خواسته ام خالد جواب داد بر هر چه حکم کنی حاضرم ولو آنکه کشتن علی باشد ابوبکر گفت مقصود منظور من هم فقط کشتن علی است باید در نماز صبح پهلوی علی قرار گرفته و همینکه من سلام نماز را بگفتم با شمشیر خود علی را بقتل برسانی خالد آمادگی خود را اعلام نموده بیرون رفت .

آسماء دختر عمیس که عیال ابوبکر بود از جریان گفتگوی ابوبکر و خالد مطلع شده کنیزش را بخانه امیر المؤمنین علیه السلام فرستاده و گفت از قول من بزرگوار علی سلام رسانیده بگو ابوبکر برای کشتن علی توطئه ای نموده و تصمیم بر عمل فجیع قتل او در مسجد گرفته اند برای دفع شر مفسدین صلاح آنست که از شهر مدینه خارج شوید امیر المؤمنین بکنیز مزبور گفت با اسماء از طرف من بگو خداوند کید و مکر آنها را باطل میکند و مانع اجرای قصد شوم ایشان میشود و صبح برای نماز بر طبق معمول بمسجد تشریف برده در عقب جماعت قرار گرفت خالد هم با شمشیر در سمت راست آنحضرت ایستاد ابوبکر برای تشهد نماز نشست و در اندیشه تصمیمی که گرفته و در شرف وقوع بود فرو رفت بطوری که تصور کردند ابوبکر

دچار سهو و نسیان شده بالاخره قبل از آنکه نماز را سلام بدهد بصدای بلند گفت « یا خالدا لا تفعل ما امرتك » و بعد گفت « السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته » چون فکر میکرد اگر علی کشته شود ممکن است مردم او را گرفته و بقتل رسانیده و خلافت از دستش بیرون برود بخاند دستور داد از کشتن علی خودداری نماید بهر حال چون نماز تمام شد امیر المؤمنین علیه السلام رو بخالد نموده فرمودند مأمور انجام چه کاری بودی که انجام نشد گفت بمن امر شده بود ترا بقتل برسانم و اگر نمیگفت که آنچه گفتهام ممکن حتماً ترا بقتل میرسانیدم امیر المؤمنین علیه السلام خالد را گرفته بزمین زد و چنان فشاری باو داد که نزدیک بود جان از تنش بیرون برود عمر فریاد زد بخدا علی خالد را خواهد کشت مردم دست تضرع بسوی حضرتش دراز نموده از او خواهش کردند تا خالد را رها کند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بخدا قسم اگر دستور قرآن و وصیت پیغمبر اکرم که مرا بصبر امر نموده اند نبود هم اکنون بشما ثابت میکردم که کدام يك از ما ضعیف تر و بی یار و یاوریم .

سپس حضرت از مسجد بمنزل تشریف برده و دیگر برای نماز جماعت حاضر نشدند در کافی ذیل آیه « وما آتیتم من رباً لیربوا فی اموال الناس » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ربا دو قسم است یکی حلال و دیگری حرام اما ربای حلال آنست که شخص قرض بدهد بطمع آنکه زیاده تر پس بگیرد ولی شرط زیادی نکند و قرض گیرنده بدون شرط قبلی و بطیب خاطر موقع تأدیه دین خود چیزی اضافه بصاحب مال بدهد و این اضافه حلالست لکن نزد خداوند ثوابی ندارد اما ربای حرام آنست که شخص قرض دهنده بشرط دریافت اضافی چیزی قرض دهد که قرض گیرنده ملزم باشد موقع استرداد مقداری بعنوان سود و منفعت بقرض دهنده بدهد که حرام است .

وزکوة در این آیه چیزی است که شخص به برادر مؤمن خود احسان کرده و یا بدون طمع دریافت اضافی بکسی قرض بدهد در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ربا و نهواست .

یکی حلال است و آن هدیه ای است که بکسی داده میشود تا ثواب بیشتری در یابد دیگر ربائی است که خداوند نهی از آن فرموده و بخورنده آن وعده عذاب داده .
و حضرت صادق علیه السلام فرمودند ثواب قرض هیجده برابر و ثواب صدقه ده برابر است .

وَلَّيْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ
 الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّامِ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَمَا أَنتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ
 عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳) اللَّهُ الَّذِي
 خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعِفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا
 وَشِيبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴) وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ
 الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵)

ابن بابویه ذیل آیه «الله الذی خلقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم» از یا سر خادم روایت
 کرده گفت از حضور حضرت رضا علیه السلام استدعا کردم نظر مبارک را درباره تفویض بیان کنند
 فرمود خداوند امردین را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تفویض نموده و در قرآن میفرماید :
 «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فاتهوا» ولی در خلقت و رزق تفویض
 نفرموده و فرمود خداوند خالق هر چیزی است و آیه را تلاوت نمودند
 و در کافی ذیل آیه «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس» از حضرت
 باقر علیه السلام روایت کرده که بمحمد بن مسلم فرمود بخدا قسم مفهوم و مصداق آیه آن روز بود
 که مهاجر و انصار در سقیفه جمع شده و گفتند ما برای خود امیری انتخاب میکنیم و شما هم
 امیری برگزینید .

و نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود گناهی که موجب تغییر نعمت شده و عذاب
 نازل میکند ظلم و ستم است و قتل نفس موجب پشیمانی و حسرت است آشامیدن مسکرات
 پرده حیا و عفت را پاره میکند ریا و خود نمائی در عبادات و خیرات باعث حبس روزی
 میشود و ترک صلوة رحم عمر را کوتاه و مرگ را نزدیک میسازد و عاق و الدین دعا را بر میگردداند
 و تاریکی ایجاد مینماید .

و چون دو باره بکشتزارها بادی بوزیم و پس از سرسبزی و خرمی به بینید که مزارع زرد شده و خزان دیده و پژمرده گشته اند ناسپاسی نموده و کفران ورزند (۵۱) ای پیغمبر گرامی تو هر چه تلاش کنی نمیتوانی این مردم دل مرده و کرها که فاقد شنوائی هستند بسخن حق آشنا نمائی و آنها از روی غرور و تکبر پشت بتو نموده و رو گردان میشوند (۵۲) تو نمیتوانی این کوردلها را از کمراهی نجات داده و هدایت کنی چونکه سخن حق را کسی میشنود که تسلیم امر ما شده و ایمان آورد (۵۳) او آن خدای قادری است که شما را از نطفه ناچیز و ضعیفی بیافرید آنگاه نیرو و توان بشما بخشیده سپس بضعف و پیری بر گردانیده و هر چه بخواهد خلق میکند چه حضرتش دانا و توانا است (۵۴) و چون روز رستاخیز و قیامت فرا رسد تبهاران سو گند یاد میکنند که مادر دنیا و سایر عوالم قبر و برزخ پیش از ساعتی درنگ و توقف نکردیم و این چنین دروغ پردازی نموده و خلاف واقع سخن پردازی کنند (۵۵)

ابن بابویه بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود گناهانی که تغییر نعمت میدهد ظلم بر مردم و ترك عادت در خیرات و کفران نعمت و ترك شکر است زیرا خداوند میفرماید «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (آیه ۱۲ سوره رعد) و قتل نفس محترم موجب ندامت و پشیمانی میگردد چنانچه در قصه هابیل و قابیل میفرماید :

« فاصبح من النادمین » و ترك صله رحم و مسامحه در ادای نماز واجب تا وقتی که فوت شود و غفلت در وصیت دزد مظالم و منع زکوة است تا مرگ فرا رسد و زبان از حرکت باز بماند اما گناهانی که موجب نزول عذاب میشود معصیت و گناه شخص دانا است و ظلم و تعدی و استهزاء و تمسخر مردم است و گناهانی که موجب نزول عذاب میشود معصیت و گناهانی که باعث میشود روزی و قسمت شخص از او دور شوند تظاهر بفقیر و خفتن بین نماز مغرب و عشا و خواب ماندن در وقت طلوع فجر و نماز صبح و استحقاف بنعمت و شکایت از خداوند است و گناهانی که پرده را پاره میکند شرب مسکر و قمار کردن و مقلدی و مسخرگی نمودن و عیب جوئی از مردم و همنشینی با اهل معصیت و شك و تهمت است اما ترك دادرسی و معاونت مظالم و ضایع نمودن امر بمعروف و نهی از منکر باعث نازل شدن بلا میشود و تجاهر

بفسق و ظلم علنی کردن و مباح دانستن معصیت و پیروی از مردم شرور و اهل معصیت موجبات تسلط دشمنان میشود و قطع رحم و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و سد راه مسلمین شدن و بخلاف ادعای پیشوائی کردن عمر را کوتاه میکنند.

یاس از رحمت خدا و اعتماد بغیر خدا داشتن و تکذیب وعده‌های پروردگار باعث ناامیدی و قطع امید از خدا میشود گناهانی که باعث تاریکی میشود بسحر و کهنات عمل کردن و بنجوم و منجم عقیده داشتن و عده خدا را تکذیب نمودن است گناهانی که موجب پرده دزی و بی‌آبرویی است قرض کردن بقصد ندادن و اسراف در هزینه‌های بیجا و باطل و سختی بر اهل و عیال و ارحام و بدخلقی و کم‌صبری و اهانت کردن با اهل دین و تنبلی و کسالت و ارتکاب این اعمال سبب رد شدن دعا میشود آرزوهای بدو خلاف شرع کردن و با برادران دینی نفاق داشتن و ترك تقرب بسوی خدا و تأخیر در اداء نمازها در اول وقت و فحاشی نمودن اما گناهانی که باران را حبس میکند و نزولش را محدود و معوق مینماید جور و ستم حکام و قضات و شهادت دروغ و کتمان شهادت و منع زکوة و خود داری از قرض دادن و بر فقراء و محتاجین رحم نکردن و یتیم را آزردن و فحاشی نمودن و سائل را در شب محروم و رد کردن است.

قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل کان اکثرهم مشرکین

ای رسول گرامی باین کافران بگو با کثافت گیتی و روی زمین سفر کنید و مشاهده نمایید چگونه است عاقبت پیشینیانی که بیشترشان مشرک بوده‌اند و چطور خداوند آنها را هلاک نموده و قصور و دیارشان بقبرهای ایشان مبدل شده و از آنها هیچگونه اثری باقی نمانده بنگرید و عبرت بگیرید ای پیغمبر تو و پیروان بدین اسلام و بکنایرستی روی بیایورید پیش از آنکه روزی فرا رسد که نتواند هیچکس خلاف امر خدا کند و آن روز قیامت است در آن روز تمام خلایق دسته دسته و فرقه فرقه شده طایفه بهشتی و جمعی جهنمی خواهند شد هر که کفران ورزد و زروبال و نکبت کفرش عاید خود و هر کس تیکوئی کند نتیجه آن بخودش میرسد و پاداش خوبی برای خویش فراهم میسازد و کسانی که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده‌اند از راه لطف و کرم پاداش و جزای نیکو داده شود و خداوند کافران را مورد محبت و احسان خود قرار نخواهد داد.

طبرسی ذیل آیه «و من عمل صالحا فلانفسهم یمهدون» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از عمل صالح و نیکو آنست که مؤمن کاری کند که بر اثر آن بهشت مهیا و آماده پذیرائی از او بشود همانطور که خادم شخص منزل و خانه او را فرش و آماده پذیرائی مینماید.

و در امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود عمل صالح و نیکوی انسان پیش از صاحبش به بهشت میرود آماده و مهیای پذیرائی از او میشود همانطوریکه شخص غلام خود را پیش از خود میفرستد تا منزل او را مرتب و آماده زندگی نماید.

ومن آیاته ان یرسل الریاح بمشرات ولیدیقکم من رحمته
ولتجری الفلک بامرہ

و از دلایل و آیات بزرگ توحید و خداشناسی آنست که بادهای موافق و مسرت بخش میفرستد تا مزه و طعم لطف او را چشیده و مرده دهند بباران و بفرمان حضرتش کشتیها بحرکت درآمده تا بندگان بفضل خدا بکسب معاش و تحصیل روزی پرداخته و سپاس و شکر گذار بخشایش حضرتش بشوند.

ولقد ارسلنا من قبلک رسلا الی قومهم

در این آیه برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان میفرماید ما پیش از تو برای اقوام و ملت های دیگر نیز پیغمبرانی با معجزات روشن فرستادیم ایشان بآن پیغمبران و معجزات کافر شدند ما هم از آن کافران و تبہکاران انتقام کشیده و بکیفر رسانیدیم و یاری آنهایی را که ایمان آورده بودند بر عهده گرفتیم یعنی مادم عذاب از مؤمنین کرده و آنها را بردشمنان غلبه و نصرت داریم.

اللہ الذی یرسل الریاح فتشیر سحابا فیسطہ فی السماء کیف یشاء

در این آیه به بندگان تذکر میدهد خدا آن قادر توانائی است که از روی حکمت بادهائی برانگیزد و ابرهای باران را در آسمان و فضا بگستراند و پراکنده کند گاهی متفرق و از هم جدا و گاهی پیوسته و متراکم ساخته و چون مشیت حضرتش تعلق بگیرد از خلال آن ابرها باران رحمتش را بگسترارها و بساتین ببارد و بندگان مؤمن را مسرور و خوشحال سازد و چه بسا پیش از آنکه باران رحمت حق نازل شود بر اثر خشکسالی و بی آبی از محصول خود ناامید و مأیوس بودند.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ
 فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا
 مُعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ
 كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸)
 كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ
 وَلَا يَسْتَخْفَنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

فانظر الى آثار رحمة الله

مراد از رحمت خداوند در این آیه باران است یعنی با چشم بعیرت بآثار لطاف خداوند
 نظر کرده و بین چه خیری خداوند در باران نهاده و چه منافع در او است چگونه زمین مرده
 و خشکیده را زنده میکند این خود نمونه‌ای است از زنده شدن مردگان و ذات مقدس
 پروردگار با انجام هر کاری قادر و توانا است و اگر دوباره بکشتزارها بادی بفرستد و پس از
 سرسبزی و خرمی به بینند که مزارع آنها زرد شده و خزان دیده و پرمرده گشته ناسپاسی
 نموده و کفران ورزند و شکر نعمت خدا بجا نیاورند .

فانك لاتسمع الموتى و لاتسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرين

در این آیه خداوند کافران را بمردگان مثل زده چه آنها در عدم فهم و اندیشه بامردگان
 برابرند زیرا منتفع نمیشوند بآنچه از آیات میشوند و نمی‌فهمایند ای پیغمبر تو هر چه تلاش
 کنی نمیتوانی این مردم دل مرده و کراهائی که فاقد شنوائی هستند بسخن حق آشنا نمائی
 و آنها از روی غرور و تکبر پشت بتونموده و روگردان میشوند تو نمیتوانی این کوردل‌ها را
 از گمراهی نجات داده و هدایت کنی چه سخن حق را کسی نمیشنود که تسلیم امر پروردگار
 بشود و ایمان آورد .

اما کسانی که عالم بوده و ایمان دارند بآنها میگویند شما بمدتی که در علم خدا بوده تاروی رستاخیز توقف داشته اید و این همان روز قیامت است که منکر آن بودید لکن شما از روی نادانی و غفلت آگاه نبودید (۵۶) دیگر در این روز عذر کسانی که ستم نموده اند پذیرفته نمیشود و از پشیمانی و ندامت سودی نمیرند (۵۷) ما در این قرآن برای عبرت مردم همه گونه مثل زده ایم و چون دلیل بارز و معجزه بیاوریم باز آن مردم منافق کافر کیش بشما میگویند که شما و پیغمبرتان راه باطل می پوئید (۵۸) این چنین خداوند دل های مردم نادان را مہر میزند که از روی سرسختی و عناد هیچ سخن حق را گوش ندهند (۵۹) پس تو ای بنی مکرم شکبیا و بردبار باش و وعده پروردگار برحق است و مراقب باش تا مبادا کسانی که فاقد نیروی یقین و ایمان هستند ترا از مقام حلم و بردباری و وقار به سبکی و خفت بکشانند (۶۰)

یعنی مؤمن است که کلام تورا میشوند و اندیشه مینماید و منتفع میگردد زیرا حقیقتاً کفار کورو کردند.

قوله تعالى : الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف
قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفاً

او آنخداى قادری است که شما را از نقطه ناچیز و ضعیفی بیافرید آنگاه نیرو و توان
و جوانی بشما بخشیده سپس بضعف و پیری برگردانیده و هر چه بخواهد خلق میکند چه
حضرتش دانا و قادر و توانا است.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کردم در حدیث مفصلی که بر اثبات
صانع میفرمود این ابی الوجود پس از بیان آنحضرت عرض نمود چه مانعی داشت که
خداوند برای دعوت خلق خود ظاهر میشد تا هم از بندگان خود محبوب نمی ماند و
هم آنکه اختلافی حاصل نمیشد و بعثت انبیاء لزومی پیدا نمی کرد و با این هدایت مستقیم
از طرف پروردگار دعوت بایمان سهلتر و آسان تر میشد حضرت صادق علیه السلام در جواب فرمود
وای بر تو چگونه خداوند از تو پنهان و پوشیده است و با این آثار مشهود قدرت حق
چگونه مخفی است شما را ایجاد نموده و بیافرید و حال آنکه وجود نداشتید و شما را از
کودکی بر شد و کمال رسانیده و پس از آنکه ضعیف و ناتوان بودید نیرومند و قوی

گردانید. سالم بودید بیمار و مریض و بعد از بیماری و مرض شفا و صحت بشما بخشید پس از حزن و اندوه که بر شما مستولی کرد موجبات سرور و نشاط شما را فراهم ساخت اول محبوب بودید بعد مورد بغض و دشمنی واقع شدید آنگاه تیرگی غناد و دشمنی را بصفای محبت و وداد منور فرمود مصمم بانجام امری بودید و سایل فسخ عزیمت را در برابر شما گذاشت و پس از انصراف از موضوعی عزم راسخ در شما تولید مینماید پس از یأس و ناامیدی امیدوار میشوید وقتی که قوه حافظه شما را خللی میرساند و موضوعی را فراموش می کنید مجدداً مراتب را بقلب شما خطور داده و اذهان شما روشن میگرد و هنگامی که قدرت دفع گزند خود را ندارید بقدرت خود چنان شما را موفق و پیروز میسازد که تصور میکنید میان شما و سخنان او حاجبی راه ندارد و قدرت کامله پروردگار مشهود شما میگردد.

«و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة کذلک کانوا یؤفکون» روز قیامت چون فرا رسد تبیهکاران سو کنند یاد میکنند که ما در دنیا و عوالم قبر و برزخ بیش از ساعتی در نك و توقف نکردیم و این سخن را بطریق مبالغه میگویند ند بر سبیل حقیقت چه عمر در دنیا هر چند بسیار باشد نسبت به همیشگی آخرت و عذاب آن يك ساعت بیش نیست و آنها خبر از کمان و اعتقاد خود دهند در دنیا همچنین بدروغ پردازی و خلاف واقع سخن میگفتند

مرکز تحقیقات کاپیتان علوم اسلامی

در کافی ذیل آیه «وقال الذین اوتوا العلم» در ضمن حدیث مفصلی که از حضرت رضاعلی (ع) در توصیف امام روایت کرده میفرماید:

پیوسته امامت در ذریه حضرت ابراهیم است و بعضی از بعض دیگر در قرنی پس از قرون از آنحضرت ارث برده اند تا آنکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارث آن مقام میشود همچنانکه میفرماید:

«ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین» پس امامت مختص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شد و امیر المؤمنین علی (ع) با امر خدا و بطریق حق که واجب فرموده بود از پیغمبر ارث برد و در ذریه حضرتش تا روز قیامت باقی و برقرار میماند زیرا بفرمای آیه کریمه «وقال الذین اوتوا العلم و الايمان ان بزرکوار و فرزندان کرامش بزیور علم و ایمان آراسته و مزین گشته اند.

این حدیث را ابن بابویه بسند خود در کتاب معانی الاخبار نقل نموده است.

فَيَوْمَنْدُ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

در آن روز که روز قیامت است عذر کسانی که کافر بوده و بخود ستم کرده اند سودی ندارد و اگر استرضا و طلب توبه کنند توبه ایشان قبول نشود.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ

ما در این قرآن برای عبرت مردم همه گونه مثل زده ایم و برای راهنمایی خلائق بسوی توحید و خداشناسی همه گونه دلیل آورده ایم و اگر توای محمد ﷺ دلیل بارز و معجزه آشکاری برای این مردم بیابری باز این منافقین کافر کیش میگویند که شما مؤمنین و پیغمبرتان را باطل را می پوئید و خلق را بگمراهی و تباهی سوق میدهید در این آیه پیغمبر را خبر میدهد که امت او بسیار عنود هستند و آیات پروردگار را تکذیب میکنند این چنین خداوند دلهای مردم نادان را مهر میزند که از روی سرسختی و عناد هیچ سخن حق را گوش ندهند.

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخْفَنَّكَ الَّذِينَ لَا يَوْقُنُونَ»

ای پیغمبر مکرم شکمبا و بردبار باش و از کفر و عناد منافقین غمگین مشو که وعده پروردگار برحق است و تو موفق و پیروز خواهی شد و مراقب باش مبادا کسانی که فاقد نیروی یقین و ایمان هستند ترا از مقام حلم و بردباری و وقار به سبکی و خفت بکشانند در تهذیب ذیل آیه فوق از معویه بن عمار روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) پرسیدم که شخصی امام جماعت است ولی مردم و مأمومین از امامت آن شخص ناراضی هستند آیا جماعت مأمومین میتوانند قرائت خود را بلند بخوانند فرمودند هر وقت شنیدید که کسی قرآن تلاوت مینماید باید ساکت شده و گوش دهید عرض کرد اگر آن قاری قرآن و یا امام معصیتکار باشد چطور؟ فرمود با آنکه اگر بدانید آن شخص معصیت خدا را مینماید شما باید اطاعت خدا را نموده و گوش بقرائت قرآن بدهید و بالاخره بمن اجازه ندادند که بلند قرائت کنم سپس حضورش عرض کردم در اینصورت من نماز خود را در خانه بجا میآورم آنگاه بجماعت حاضر شده و با آن امام نماز میگذارم فرمودند بلی و نایف تو همین است.

و نیز فرمود امیر المؤمنین علیه السلام روزی مشغول نماز بود ابن کوا عقب آن حضرت ایستاده و اقتدا کرده بود امیر المؤمنین مشغول قرائت بود ابن کوا این آیه را میخواند «ولقد اوحى اليك والي الذين من قبلك لئن اشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين» آن حضرت ساکت شد ابن کوا نیز ساکت شد امیر المؤمنین ادامه داد قرائت را آن ملعون مجدداً تکرار کرد آیه را و این جریان سه دفعه تجدید شد عاقبت آن حضرت تلاوت فرمودند آیه «فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفك الذين لا يوقنون» را کنایه از آنکه عذاب پروردگار که بمنافقین وعده فرمود بتو خواهد رسید چه او از جمله منافقین و مخالفین سرمخت آن حضرت بود.

پایان سوره روم

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سورۃ لقمان



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ
يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ
عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي
لَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ (۶)

سورة لقمان

سوره لقمان در مکه نازل شده دارای سی و چهار آیه و پانصد و چهل و هشت کلمه و دوهزار و یکصد و ده حرف است.

در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده اگر کسی این سوره را در شب تلاوت کند خداوند فرشتگان را موکل میفرماید که او را تا صبح از شر شیطان حفظ نمایند و اگر در روز قرائت نماید تا شب او را از شر شیطان و پیروانش محفوظ بدارند.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده فرمود تلاوت کننده این سوره روز قیامت رفیق لقمان باشد و بتعداد کسانی که امر بمعروف و نهی از منکر کرده اند باو ثواب و اجر عطا میفرماید.

و اگر این سوره را نوشته و با آب بشویند آشامیدن آن آب در دهای داخلی را درمان کند و اگر نوشته آنرا ببازوی کسی که از دماغش خون بیاید به بندند خون باذن خداوند قطع میشود.

بنام خداوند بخشنده مهربان

این آیات قرآن کتاب آسمانی است که از طرف خداوند حکیم نازل شده (۲) رهبر و بخشایش خداوند است برای مردم نیکوکار (۳) آن مردمی که نماز را پیاداشته و زکوة مال خود را بارباب استحقاق داده و بروز رستاخیز یقین دارند (۴) آن چنان مردم یا کدین از طرف پروردگار هدایت یافته و از زمره رستگاران میباشند (۵) بعضی از مردم هستند که خریدار سخنان لغو و باطل بوده و از روی نادانی و جهالت از راه مستقیم خداشناسی منحرف گشته و قرآن خدا را شوخی پنداشته و تمسخر میکنند که بکیفر این عمل خود شدیداً بعذاب خوار کننده مجازات میشوند (۶)

و نیز از حضرت صادق علیه السلام در روایت دیگری ذکر شده فرمودند اگر این سوره را نوشته و با آب شسته و آب آنرا بکسی که تب داشته باشد و یا بیماری درونی دیگری داشته باشد بنوشانند باذن پروردگار شفا خواهد یافت.

خلاصه مطالب سوره لقمان عبارت است از آنکه قرآن رهبر و بخشایش خداوند است برای مردم نیکوکار و خریداران سخنان لغو و باطل که از روی نادانی و جهالت مردم را از راه خداشناسی گمراه نموده و قرآن خدا را شوخی پنداشته و تمسخر میکنند شدیداً بعذاب خواری مجازات میشوند و پند و نصیحت لقمان بفرزندش و ذم و توبیخ مردمی که از روی جهالت و نادانی و بی خبری از کتاب روشن خدا در دین خدا مجادله و بحث مینمایند و دلایل توحید و خداشناسی.

قوله تعالى ، ألم تلك آيات الكتاب المبين

در سوره بقره تفسیر و معنای ألم را بیان نموده ایم تلك اشاره بآیات قرآن است. (یعنی این آیات قرآن، کتاب آسمانی است که از جانب پروردگار دانا و آگاه بمصلحت امور نازل شده و بیان و رهنمای نیکوکارانست همان کسانی که نماز پیاداشته و زکوة میدهند و بروز قیامت و حشر و معاد یقین و اعتقاد دارند چنین مردمانی از طرف

وَإِذَا تُلِيَّ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلِيَّ مُسْتَكْبِرًا كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنِهِ وَاقْرَأْ
فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸)
خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ
تَرَوْنَهَا وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي
مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱)

پروردگار هدایت یافته و از زمره دستکارانند.

«و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتركها هزواً»
بعضی از مردم هستند که خریدار سخنان لغو و باطل بوده و از روی نادانی و جهالت
از راه خداشناسی منحرف گشته و قرآن را بشوخی پنداشته و تمسخر میکنند (مقصود از
لهو الحديث غنا و آلات لهو و لعب است که انسان را از ذکر خدا باز میدارد مانند آلات
موسیقی و رادیو و تلویزیون).

چنانچه در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم
کسب و معامله کنیزان مغنیه و آلات غنا چه صورت دارد؟ فرمود حرام است پروردگار و عده
عذاب به عمل آن داده سپس آیه را مؤید فرمایشات خود تلاوت نمودند.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده خداوند نظر رحمت باهل خانه ای که در آن
غنا و خوانندگی میکنند نمی افکند.

و از ابی امامه روایت کرده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهی فرمود از تعلیم و یاد دادن
غنا و خرید و فروش کنیزان مغنیه و آلات غنا و فرمود تجارت و بهای آنها حرام است و
داخل است در مصداق آیه «و من الناس من يشتري لهو الحديث» و نیز فرمود بآن خدائی
که مرا به حق فرستاده هیچکس آواز خود را بغنا بلند نمیکند مگر آنکه دوشیطان بردوش

اینها کسانی هستند که چون برای آنها آیات قرآن ما را بخوانند از روی نخوت و غرور رو بر گردانیده و مثل آنکه چیزی نشنیده اند و گوششان سنگین است میروند ای رسول گرامی آنها را بعذاب و کیفر شدید و دردناک مژده بده (۷) ولی بهشت پر نعمت و جاویدان و پادشاهی آنها را بخواند یگانه ایمان آورده و کارهای پسندیده میکنند (۸) در بهشت برای همیشه و جاوید خواهند بود و این وعده حتمی و برحق خدائی است که مقتدر و حکیم میباشد (۹) آن خدائی که آسمانها را بطوری که می بینید ایجاد کرده بدون آنکه ستونی بآن زده باشد و برای استقرار و آرامش شما در روی زمین کوههای سربلک کشیده را بنیان گذارده و از هر نوع جنبش پراکنده و منتشر نموده و از آسمان باران را فرو فرستادیم که از انواع گیاهان و رستنی های مفید رویانیدیم (۱۰) آنچه که گفتیم آفریده های خداست پس شما بمانشان دهید چیزهایی که دیگران بیاطل مورد ستایش شما هستند خلق کرده اند البته این مشرکین ستمکار در گمراهی آشکار افتاده اند (۱۱)

او سوار میشوند و او را میزنند تا ساکت بشود.

و از ابی جارد روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود آیه فوق در باره نصر بن علفم بن کلدیه که از طایفه بنی عبدالدار بن قصی است نازل شده و داستان آن بدین قرار است نصر برای تجارت بایران و فارس مسافرت مینمود کتابها و اخبار و قصص و سیر و مقامات و جنگهای فارسیان را میخرید و بمکه میآورد برای مشرکان میخواند و میگفت آنچه محمد (ص) بنام قرآن میگوید نظیر این قصص و داستانها است چه اوقصه عاد و ثمود بیان میکند من داستان رستم و اسفندیار میگویم عربها از شنیدن آن داستانها خرم و مسرور میشدند و قرآن را رها کرده و از استماع آن دوری می جستند و فرمود آنحضرت آیه مزبور مشمول کسانی است که مردم را بسخنان لغو و باطل مشغول نموده و از راه مستقیم و خداشناسی منحرف میسازند و قرآن را تمسخر و استهزاء نموده و شوخی پندارند زیرا نصر علاوه بر اخبار و قصص فارسیان خبرهای بی اصل و اشعار و افسانه های دوره جاهلیت را برای سرگرمی و اشتغال مردم و منحرف کردن آنها از راه حق نقل مینمود.

وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قِرَاءٌ

اینگونه مردمی که خبری در سخنان لغو و باطل هستند چون آیات قرآن بر آنها تلاوت

و لقد اتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من
 کفر فان الله غنی حمید (۱۲) و اذ قال لقمان لابنه وهو یعظه یا بنی لا تشرك
 با لله ان الشریک لظلم عظیم (۱۳) و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهما
 علی وهن و فصاله فی عامین ان اشکر لی و لوالدیک الی الممیسر (۱۴)
 و ان جاهدک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما وصاحبهما فی الدنیا
 معروفاً و اتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون (۱۵)

کند از روی نخوت و غرور و بر گردانیده و گویا چیزی شنیده اند کوششهای ایشان سنگین
 است پشت بآیات قرآن کرده و رو بر میگردانند ابرسول گرامی ایشان را بکیفر شدید و
 عذاب دردناکی که منتظر آنهاست مژده بدهد.

فوله تعالی: خلق السموات بغير عمد ترونها و القی فی الارض
 رواسی ان تمید بکم

این آیه بیان مینماید یکی از دلایل توحید و خداشناسی را میفرماید پروردگار
 همانخدائی است که آسمانها را بدون ستون و تکیه گاهی که می بینید آفرید چه اگر ستونی
 داشت آن ستون هم باید تکیه گاهش ب ستون دیگری باشد همین طور تسلسل لازم میآید و
 برای استقرار و آرامش شما بشر، در روی زمین کوههای سربلک کشیده را بنیان گذاشته و از
 هر نوع جنبندگی پراکنده و منتشر نموده و از آسمان باران رحمت خود را فرو فرستاده تا از
 انواع گیاهان و رستنی های مفید برویاند.

هذا خلق الله فارونى ماذا خلق الذين من دونه

این آیه اتمام حجتی است بر مشرکین چه میفرماید آنچه بیان شد از خلقت با عظمت
 آسمان و زمین و حیوانات تمام آنها پدیدهای پروردگار است شما مشرکین بما نشان دهید
 چه چیزهایی این بتان که بباطل مورد ستایش شما هستند خلق کرده اند چون پاسخی برای

ما مقام دانش و حکمت را بلقمان عطا کردیم تا سپاسگزار خداوند خویش شود و قدر مسلم آنست که هر کس شاگرد و سپاسگزار خدا باشد بنفع خود او است و مردم ناسپاس باید بدانند که خداوند بسی نیاز و ستوده صفاتست (۱۲) ای رسول گرامی بیاد آور وقتی را که لقمان از روی پند و نصیحت پسرش گفت ای پسر عزیزم برای خدا قائل بشرك مباش زیرا شرك بخدا ظلم بسیار بزرگ و گناه غیر قابل بخشایش است (۱۳) ما بانسان درمارة پدر و مادر تا کید بلیغ نمودیم مخصوصاً مادر که بار حمل او را برداشته و مدت بارداری و تولد و شیر دادن دو ساله پی در پی رنج و زحمت توان فرسا را متحمل گردیده که بعد از شکر و ثنای من از پدر و مادر خود شکر گذاری نموده و بدانند که باز گشت همه آنها بسوی من خواهد بود (۱۴) با این مقامی که پدر و مادر دارند اگر کوشش کنند که ترا منحرف ساخته و مشرك سازند و آنچه را که نمیدانی و ادا کنند گوش بحرف آنها مده و اطاعت دستور آنها را منما ولی در دنیا با آنها نیکی و حسن سلوک داشته و از راه کسانی که روی پدر گاه مامیان و رند پیر روی کن زیرا باز گشت همه شما بسوی من است و من در روز رستاخیز از آنچه که کرده اید شمارا با خبر و مطلع خواهم ساخت (۱۵)

این سؤال و گفتار ندارند و میدانند معبودان شان چیزی نیافریده و نمیتوانند بیافرینند پس این مشرکین ستمکار از جهة پرستش معبودان باطل خود در کمراهی و ضلالت آشکاری افتاده و سیر میکنند .

قوله تعالى ، ولقد اتينا لقمان الحكمة ان اشكر لله ومن شكر فانما يشكر لنفسه

لقمان فرزند باغور بن نازوح بن تارح پسر خواهر یا خاله زاده حضرت ایوب پیغمبر است پروردگار باو حکمت و دانش عطا فرمود

در کافی از هشام بن حکم روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حکمت را سؤال نمودم که خداوند بلقمان عطا فرموده بود فرمود عقل و فهم است .

و از علی بن قصیر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم چه حکمتی خداوند بلقمان عطا فرموده بود آنحضرت فرمود خداوند بلقمان معرفت و شناسائی امام و پیغمبر زمان خود را مرحمت نمود .

و حماد گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که خداوند بلقمان چه حکمت عطا

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ
 أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶) يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ
 وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ
 عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ
 مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

فرموده است فرمود غرض از حکمت مال و منال و جسم و جمال و حسب و نسب نیست لقمان
 مردی بود مطیع پروردگار و پر هیز کار و باوقار و متفکر و باحیا و عفت هر گز در روز نمی خوابید
 و از ترس معصیت خنده نمی کرد و غضبناک نبود و با کسی شوخی و مزاح نمی نمود اگر دنیا
 باو رو میکرد و مال و ثروتی بدستش میرسید خوشحال نمیشد و با زردست دادن آنها مجزون
 نمیشد زنهای متعدد تزویج نموده و اولاد بسیار داشت و بیشتر فرزندان در زمان حیات او
 مردند اما بر مرگ آنها شیون و زاری نکرده و شکایت بود چون دو نفر را میدید که با هم
 نزاع میکنند موجبات صلح و آشتی ایشان را فراهم میساخت و هر وقت سخن نفرو پسندیدهای
 از کسی می شنید از گوینده تفسیر آنرا سؤال میکرد و تحقیق مینمود که از کجا بدست
 آورده و از کد شنیده است با فقهاء و دانشمندان زیاد مصاحبت مینمود ولی از مجلس قضا
 و محضر سلطان دوری و اجتناب میکرد و از اینکه قاضی و سلطان در معرض آزمایش و فتنه
 قرار دارند متأثر بوده و بحال آنها دلسوزی مینمود چیزهای خوبی که می دید و می شنید بخاطر
 می سپرد و بدان عمل میکرد با خواهش های دل خویش پیوسته در ستیز و از نفس اماره و شیطان
 میگریخت و قلب خود را بدگر خدا و عبرت و تفکر جلا و صفا میداد و جز بخداوند بکسی
 اعتماد نداشت و بر اثر این فضائل عالیه خداوند او را حکمت و معرفت بخشید
 بکروزموقع ظهر که اکثر مردم استراحت نموده و خوابیده بودند خداوند بفرشته ای

ای پسرم بدان و آگاه باش اگر خیر و شر مردم ولو بمقدار خردلی باشد چه در دل سنگ‌های عظیم و یابر فراز آسمان پنهان‌تر یا در اعماق زمین هر کجا است همه را بحساب خواهد آورد زیرا خداوند توانا و دانا است (۱۶) ای پسرم نماز بخوان و امر بمعروف و نهی از منکر کن و در حوادثی که برایت رخ میدهد شکیه و برذبار باش که صبر در بلا و مصیبت دلیل بر همت بلند و از عزم ثابت شخص است (۱۷) تو ای فرزند خود را در برابر مردم و بون و پست منما و در روی زمین بنخوت و غرور راه مرو زیرا خداوند مردم متکبر و خود پسند را دوست ندارد (۱۸) در کارهای خود رعایت اعتدال کن و چون سخن گوئی صدای خود را آهسته‌نما و فریاد نزن و بدان که زشت‌ترین صداها عرعر خراست (۱۹)

امر کرد لقمان را با صدای رسائی که بشنود ولی او را ندیدند مخاطب قرار داده و گفت ای لقمان آیا دوست داری خداوند ترا خلیفه و پیغمبر نموده تا در روی زمین بهدایت خلاق پرداخته و در میان آنها حکومت و قضاوت کنی لقمان جواب داد اگر امر و مشیت پروردگار باشد چون او صلاح مرا بهتر میداند و مرا رهبری و صیانت میکند چاره‌ای جز اطاعت و قبول ندارم اما اگر مرا مخیر فرماید من خود را لایق این مقام عالی ندانسته و مشتاق و طالب عاقبت بخیری هستم فرشتد پرسید چرا خلافت و رسالت را قبول نمی‌کنی گفت قضاوت و حکم میان مردم بسیاره مشکل و بادینداری و رعایت اصول و قواعد دین مغایرت دارد و شخص قاضی پیوسته در معرض آزمایش و بلا است زیرا ظلم و ستم چنان در پرده تاریکی مستور و پوشیده میباشد که حدی بر آن متصور نیست و قاضی دوراه در پیش دارد اگر راه راست رفته و حکم بحق بدهد کاری نکرده و سودی نبرده و اگر خطا برود و حکم نابجائی بدهد بهشت را برایگان از دست خواهد داد پس اگر کسی در دنیا گمنام و منزوی و ناتوان باشد بهتر از آنست که بر اوج شهرت رسیده و بر مسند عزت و قضا تکیه کرده و دنیا را بر آخرت ترجیح و نذرت فانی را در برابر از دست دادن جهان باقی بپذیرد.

فرشتگان از منطبق لقمان بسیار تعجب کرده و از حکمت و معرفت و دانش او متحیر شدند خداوند لقمان را مورد نظر عنایت خاص قرار داده آن شب که لقمان در بستر راحت آرمیده بود از اشراقات الهیه بر خوردار گشته و چون از خواب برخاست حکیم‌ترین مردم زمان خود

اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِى السَّمٰوٰتِ وَ مَافِى الْاَرْضِ وَ اَسْبَغَ عَلَيْكُمْ
 نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِى اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ
 وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ (۲۰) وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ اَتَّبِعُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ
 قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلٰى اَبَانَا اَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ
 اِلٰى عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَ مَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ
 فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى وَ اِلَى اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ (۲۲)

کردید و مردم را با بیانات حکیمانه خود غرق تحسین و اعجاب مینمود چون لقمان بشرحی
 که گذشت خلافت و رسالت را قبول ننمود خلعت آن مقام بر پیکرداو آراسته شد و بمقام
 رسالت و خلافت رسید و لقمان پدیدار داد و در غیبت فراوان داشت و چون او را زیارت میکرد با حکمت
 و دانش خود بموعظمی پرداخت و داود بلقمان می گفت خوشا بحال تو که مورد نظر پروردگار
 و بنور دانش و حکمت روشن و منور گشته و گرفتار ابتلائات و فتنه و آزمایش خلافت نشده ای .
 و در ذیل آیه « و اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه » روایت کرده از حضرت صادق (ع)
 فرمود لقمان فرزند خود را موعظه کرده و گفت ای فرزند از روزی که قدم بعرصه وجود
 گذارده و متولد شدی دنیا بتو پست نموده و آخرت رو بتو کرد و پیوسته خانه و منزلی که
 رو بسوی آن میروی بتو نزدیک شده و از منزل کنونی خود دور میشوی .
 ای فرزند در مجلس دانشمندان بدو زانوی ادب بنشین و خوشه چین خرمن دانش
 ایشان شو و هر گز مجادله منما که از دانش محروم و منع نشوی .
 برای دنیا آنقدر تلاش کن که نیازمند غیر نباشی و بآنچه کفاف معاش کند قناعت کن
 و چنان خود را سرگرم و مشغول دنیا منما که از فیوضات اخروی بی بهره شوی .
 روزه بگیر آنقدر که شهوات ترا قطع کند ولی نه بآن حد که مانع نمازت شود
 زیرا نماز کن دین و نزد خدا محبوب تر از روزه است .

آیا مردم نمی‌بینند که خداوند تمام هستی‌هایی را که در آسمانها و زمین است مسخر شما نموده و نعمت‌های پیدا و پنهان را بفر اوانی در دسترس شما قرار داده است معذالک گروهی از مردم نادان و بی‌خبر از کتاب روشن خداوند در دین خدا مجادله و بحث مینمایند (۲۰) و چون باین مردم گمراه گفته شود بیایید با آنچه که خداوند مقرر فرموده تبعیت و پیروی کنید میگویند ما از روش آباء و اجداد خود دست بر نمیداریم ای پیغمبر با آنها بگو اگر بدانید و بفهمید که شیطان پدران شما را با آتش دوزخ رهبری و دعوت نموده است باز هم پیروی از پدران خود می‌کنید (۲۱) هر کسی که روی تسلیم و رضا بسوی خدا کند و نیکو کاری را پیشه خود سازد محققاً دست برشته

محکم پروردگار زده پایان تمام کارها

بسوی خدا منتهی خواهد شد (۲۲)

دنیا دریای ژرف و عمیقی است که مردم بسیاری را در اعماق خود هلاک ساخته در این دریای پهنار گیتی ایمان را بادیان کشتی خود بساز و بادی‌هایش را توکل قرار بده زادت را تقوی و پرهیزکاری کن و بدان اگر بساحل نجات رسیدی اثر لطف خدا است و اگر هلاک شوی بسبب گناه و معصیت خودت خواهد بود .
ای پسر اگر در کودکی بزور ادب آراسته شوی در بزرگی از برکت آن منتفع و برخوردار خواهی شد.

هر که طالب ادب باشد برای بدست آوردنش همت می‌گمارد و بتحصیل دانش و کمال می‌پردازد و چون دانشمند و عالم شود از طریق نشر فضایل علم و ادب مورد استفاده و انتفاع جامعه میگردد و مردم زمان و آیندگان از وجودش کسب فیض خواهند کرد .
ای فرزند از تنبلی و تن‌پروری به پرهیز اگر دنیا بتو رو کند خوشحال و مسرور نشده و غافل از آخرت نباش و چنانچه چیزی از توقوفت شود و ادبار بتو روی نماید محزون و غمگین مشو .

در شبانه روز ساعتی را برای تفکر انتخاب نموده و در آن ساعت بکسب دانش و صفای باطن خود به پرداز با مردم لجوج و معاند مباحثه و جدال نکن و با فقیهان و دانشمندان با ادب برخورد کن و هرگز با پادشاهان و زمامداران دشمنی ننما هیچوقت

با ستمکاران همکاری و مماشات نکن و با فاسقان و بدکاران رفاقت نداشته باش.
 ای فرزند از خدا بترس و با اعمال نیک و حسنات خود مغرور مباش و اگر گناه کرده باشی از رحمت خدا مأیوس مشو و همیشه بین خوف و رجا زندگی کن .
 پسرش گفت ای پدر گرامی چگونه ممکن است هم امیدوار باشم و هم ترسان و خائف در صورتی که در درون من فقط يك دل وجود دارد؟ لقمان گفت اگر دل مؤمن را بیرون بیاورند و از وسط نصف کنند باید در هر نیمه آن نور خوف و رجاء با هم برابر و هیچکدام بر دیگری برتری نداشته باشد هر کس بخدا ایمان بیاورد او امر و فرموده های خدا را تصدیق مینماید و با آنچه مقرر داشته عمل می کند و هر که اطاعت امر خدا نکند تصدیق قول خدا را نکرده زیرا اعمال شخص معرف شخص است چه اگر از روی اخلاص ایمان آورده باشد از اطاعت امر پروردگار سرپیچی نمیکند و از خدا میترسد و هر کس از خدا ترسید او را دوست میدارد و هر کس کسی را دوست بدارد پیروی او کند و هر که پیروی فرمان خدا کند بهشت بر او واجب میشود ای پسر میل بدنیا منما و قلبت را بامور دنیا مشغول نساز زیرا دنیا پست ترین مخلوق خدا است و نعمت های دنیا را خداوند ثواب نیکوکاران قرار نداده و گرفتاری ها و ابتلائات آن هم معصیت کاران محسوب نمیشود.
 خلاصه کلمات حکمت آمیز لقمان بسیار است بهمین مقدار اکتفا نمودیم تا موجب طول کلام نشود .

سید رضی در کتاب خصایص ذیل آیه « و وصینا الانسان بوالدیه » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود یکی از والدین امیر المؤمنین علیه السلام میباشد .
 ابن شهر آشوب بسند خود از آنحضرت روایت کرده فرمود این آیه در شأن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام نازل گردیده .
 در کتاب امالی بسند خود از اصبع بن نباته روایت کرده گفت فردای آن روزی که ابن ملجم ملعون در مسجد ضربت شهادت را بر فرق نازنین امیر المؤمنین زد با جمعی از اصحاب بقصد عیادت بخانه آنحضرت رفتیم امام حسن علیه السلام بیرون تشریف آورده فرمودند حال مزاجی پدرم اجازه نمیدهد که بدیدارش حاضر شوید بخانه های خود برگردید مردم

رفتند من نشسته بودم که ناگاه از درون خانه حضرت فریاد شیون برخاست من هم خودداری را از دست داده بگریه افتادم از صدای گریه من امام حسن علیه السلام بیرون آمده فرمودند چرا بخانه خود نرفتی عرس کردم فدایت شوم من تا زیارت مولای خود موفق نشوم نخواهم رفت اجازه ملاقات و دیدارشان را برای من بگیرید امام حسن علیه السلام داخل منزل تشریف برده طولی نکشید که بیرون آمده مرا بورود بخانه راهنمایی نموده زیارت امام و مولای متقیان بردند دیدم امیر المؤمنین در بستر خود نشسته و به چیزی تکیه نموده و عصبانیت زردی بر سر خویش بسته اند ولی آن عصابه بخون فرق همایونش آغشته و چهره مبارکش چنان زرد شده بود که معلوم نبود کدام يك از صورت و یا عمامه زردتر است بدامن حضرت افتاده و دست مبارکش را بوسه زده بگریه در افتادم فرمودند ای اصبع گریه نکن بخدا قسم که هم اکنون بهشت را به چشم خویش می بینم عرض کردم بخدا قسم میدانم که بهشت میروید ولی گریه من برای فقدان و دوری از محضر مبارك شما است که دیگر دیدارتان را برای همیشه از دست میدهم و تقاضا کردم حدیثی بفرمایند که بعنوان یادگاری عزیز حفظ کنم.

فرمود ای اصبع روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا احضار نموده و فرمودند هم اکنون به مسجد رفته و بالای منبر از طرف من بمردم بگو که من رسول رسول خدایم و آن رسول خدا میفرماید لعنت خدا و فرشتگان و پیغمبران و لعنت من بر کسی باد که از اطاعت والدین خود سرپیچی بنماید و یا دعوت غیر مولای خود را اجابت کند یا باجیر خود در اجرش ظلم بنماید بر طبق فرموده پیغمبر عمل نموده و از منبر بریز آمدم هیچکس حرفی نزد مگر عمر که گفت یا علی فرموده رسول خدا را رسانیدی ولی تفسیر آن را نگفتی گفتم خدمت پیغمبر عرض میکنم فوراً حضور پسر عم گرامم شتافته و سخن عمر را با حضرت رسانیدم فرمودند هم اکنون به مسجد برگرد و بالای منبر برو پس از حمد و ثنای الهی و درود بر من بمردم بگو ما چیزی نمیگوئیم مگر آنکه تفسیرش نزد ما میباشد بدانید و آگاه باشید که پیغمبر و من که علی هستیم دو پدر برای شما و مولای شما و اجیر شما میباشیم.

(یعنی در اجر رسالت که محبت و ولایت ذوی القربی است ستم نکنید)

طبرسی و عیاشی ذیل آیه «یا بنی انھا ان تک مثقال حبة من خردل» از ابن مسکان

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
 بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نَمَتَّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴) وَلَئِنْ
 سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
 لَا يَعْلَمُونَ (۲۵) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶)
 وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرِ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ
 مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بما میفرمود از ارتکاب گناهان کوچک پرهیز و
 خودداری کنید زیرا خداوند از آنها مؤاخذه میفرماید و نباید یکی از شما بگوید امروز
 فلان گناه را مینمایم بعد توبه و استغفار خراهم کرد چه در این آیه میفرماید «ان تك
 مثقال حبة من خردل» و آیه را تلاوت نمودند.

و شیخ برسی در تفسیر خود در بیان آیه «ان انكر الاصوات لصوت الحمير» بسند
 خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند گرامی تر و بالاتر از آنست که
 مخلوقی را بیافریند و آنرا تحقیر و یا انکار نماید و مراد از حمیر در این آیه الاغ نیست
 بلکه مراد از آن زریق و صاحب او است که در تابوتی از آتش و بصورت دو الاغ بوده و
 چون صیحه زنند اهل آتش و جهنم از صدای آنها در عذاب بوده و منزجر میشوند.

و طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از صوت حمیر عطسه بلند
 همراه با صدای کریه و قبیح است.

این بابویه ذیل آیه «واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة» از محمد بن زیاد از دی
 روایت کرده گفت از مولایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم
 فرمودند مراد از نعمت های ظاهرة پروردگار ائمه ظاهره بوده و نعمت باطنه امام خائب
 آل محمد علیهم السلام است عرض کردم مگر از امامان کسی هم غایب میشود فرمود؟ بلی یکی

ای پیغمبر گرامی تو از کفر مردمی که کافر میشوند متأثر و غمگین مباش چه آنها بسوی ما بازگشت مینمایند و ما ایشان را از آنچه کرده بوده اند مطلع ساخته و بکیفر میرسانیم زیرا خداوند باسرار دل مردم واقف و داناست (۲۳) ما در دنیا مختصری آن مردم کافر کیش را بلذات زندگی متعمم میسازیم ولی بناچار بکیفر اعمال زشت و ناپسند آنها را گرفتار عذاب سخت مینمائیم (۲۴) اگر از همین مردم کافر و بی ایمان سؤال کنید این آسمانها و زمین را چه کسی خلق نموده محققاً جواب میدهند خداوند توای پیغمبر بگو خدا را شکر که کافران هم بعظمت خدای توانا اعتراف میکنند، و لکن بیشتر آنها از حقایق بی خبر میباشند (۲۵) تمام هستی‌هایی که در آسمانها و زمین وجود دارند مخلوق خدا و نیازمند لطف پروردگار میباشند و فقط ذات مقدس خداوند است که بی نیاز و ستوده صفات بوده و خواهد بود (۲۶) اگر تمام درخت‌های زمین را قلم و دریائی را مرکب کنیم تا کلمات خدا را برشته تحریر در آوریم آن دریا خشک شود هفت دریای دیگر مرکب اضافه نمائیم باز از تحریر و نگارش آن عاجز مانده و کلمات حق ناتمام خواهد ماند زیرا قدرت و حکمت خداوند بی پایانست (۲۷)

از ائمه از دیده‌های مردم پنهان میشود ولی در قلوب مؤمنین جادارد و آن امام دوازدهمی فرزند عسکری امام یازدهم است که هر وقت خداوند بخواهد ظهور میکند و خداوند هر مشکلی را برای حضرتش آسان و هر دوری را نزدیک و هر لجوج ستمکار را بدستش مقهور و هر شیطان مریدی را منکوب و هلاک میسازد و تمام گنج‌ها و ذخایر زمین را منکشف و هویدا میسازد و از روی ادب نام مبارکش را بزبان نمی‌آورند و پس از آنکه دنیا پر از جور و ظلم شد بفرمان خداوند ظاهر شده و جهان را پراز عدل و داد میفرماید.

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

و از جابر روایت کرده گفت شخصی بحضور حضرت باقر علیه السلام عرضه داشت مراد از نعمت‌های ظاهره و باطنه خداوند که در این آیه بیان شده چیست؟ فرمودند مراد از نعمت ظاهره وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هر آنچه از طرف پروردگار راجع بتوحید و معرفت خداوند آورده و غرض از نعمت‌های باطنه ولایت و دوستی با ما اهل بیت آنحضرت است زیرا گروهی از مسلمانان هم به نعمت ظاهره و هم به نعمت باطنه معتقد

ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفسی واحده ان الله سمیع بصیر (۲۸) الم تر ان الله
یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و سخر الشمس و القمر کل
یحدری الی اجل مسمى و ان الله بما تعملون خبیر (۲۹) ذلک بان الله
هو الحق و ان ما يدعون من دونه الباطل و ان الله هو العلیّ الکبیر (۳۰)
الم تر ان الفلک تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته
ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور (۳۱)

بوده بر نبوت پیغمبر اکرم علیه السلام و امامت و ولایت ما ائمه شهادت میدهند و مؤمن بتمام
معنای حقیقی میباشند لکن جمعی فقط بظاهر قناعت نموده و بباطن که ولایت ما باشد عقیده
ندارند و بهمین مناسبت برای رفع تأثر و خشنودی پیغمبر اکرم (ص) این آیه نازل شد:
یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا
بافواهم و لم تؤمن قلوبهم.

باترول این آیه رسول اکرم خوشحال شدند زیرا خداوند ایمان این قبیل اشخاص
را که بولایت و درستی ما بی اعتنا هستند قبول نمیفرماید.

و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و لا هدی و لا کتاب منیر
این آیه درباره نضربن حارث نازل شده آن نادان و بیخبر از کتاب و قرآن در دین
مجادله و منازعه مینمود و میگفت فرشتگان دختران خدا هستند چون باو و اصحابش
میگفتند بیائید بآنچه خداوند فرستاده و مقرر فرموده تبعیت و پیروی کنید پاسخ میدادند
ما از روش و دین پدران خود دست بر نمیذاریم پروردگار پیغمبرش فرمود بآنها بگوا اگر
بدانید و بفهمید که شیطان پدران شما را بآتش دوزخ دعوت و رهبری نموده بازهم از پدران
خود پیروی مینمائید (یعنی نباید براه پدران خود بروید چه آنرا طریق شیطان است و
شما را بدوزخ میکشاند).

خلقت و حشر تمام خلایق در حکم يك تن است و البته خداوند بینا و شنوای اعمال و گفتار خلق است (۲۸) آیا نمی بینید که خداوند چگونه شب را از روز و روز را از دل شب پدید میآورد و چگونه آفتاب و ماه را مسخر ساخته و هر کدام برای مدت محدود و معینی مدار و مسیر خود را طی میکنند همانا خداوند بهر آنچه مردم می کنند واقف و آگاه است (۲۹) این قدرت کامله خداوندی از آن جهت است که فقط ذات مقدس پروردگار برحق بوده و آنچه را که مشرکین جزا و بخدائی بخوانند باطل است و تنها آن خداوند با عظمت و بلند مرتبه و شایسته پرستش میباشد (۳۰) آیا نمی بینید چگونه با لطف خدا کشتی در روی آب دریا سیر و حرکت میکند تا یکی از آیات قدرت و عظمت خود را بشما نشان دهد در این سیر کشتی برای مردم شکایا و سپاسگزار خود موجبات عبرت و تنبیه آشکار و روشن است (۳۱)

در کافی ذیل آیه «و من یسلم وجهه الی الله» از حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از عروة الوثقی دوستی آل محمد علیهم السلام است. ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود کسی که مایل باشد بر ریسمان محکم خدا که هرگز گسستنی نیست چنك بزند باید بدامن و ولایت برادر و وصی من علی بن ابیطالب علیه السلام چنك بزند هر که او را دوست بدارد هلاک نشود و هر کس او را دشمن بدارد روی نجات نه بیند این حدیث را عامه بطرق عدیده نقل نموده اند.

ابن شهر آشوب از انس بن مالک روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آیه فوق در حق امیر المؤمنین (ع) نازل شده و آنحضرت کسی است که روی تسلیم و رضا بسوی خدا نموده و نیکو کار را پیشه خود قرار داده.

و از حضرت رضا (ص) روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود بزودی بعد از من فتنه ای پدیدار شود که جهان را تاریک گرداند هر کس بخواهد از آن فتنه نجات یابد باید بر ریسمان محکم پروردگار چنك بزند اصحاب حضورش عرض کردند ریسمان محکم خدا چیست؟ فرمود ولایت سید الوصیین است پرشش کردند او چه شخصی است؟ فرمود مولای مسلمین و امام آنها است مجدداً سؤال نمودند ای پیغمبر خدا امام و مولای مسلمین کیست و بعد از شما چه شخصی است فرمود برادر من علی بن ابیطالب علیه السلام میباشد. و این حدیث را نیز عامه

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَجٌ كَاطِلٌ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُم إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ
مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ
وَإِخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا
إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳)
إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنْزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ
مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

بطرق عذیده نقد نموده اند .

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ الْيَسَاءُ رَجَعَهُمْ فَتَنْبِيهِمْ بِمَا عَمِلُوا
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

در این آیه پروردگار پیغمبرش را تسلی میدهد که نباید از کفر و ارتداد مردمی که
کافر شده اند و یا بحال کفر باقی هستند متأثر و غمگین بشوی چون باز گشت تمام آنها
بسوی ما است ایشانرا با آنچه کرده اند آگاه ساخته و بکفر میرسانیم زیرا پروردگار باسراز
درونی خلق واقف و دانا است آنگاه میفرماید ما در دنیا مختصری آن مردم کافر کبش را
بلذات زندگي متعمم میسازیم سپس آنان را بکفر اعمال رشت و ناپسندشان دینطرو سبجاره
نموده گرفتار عذاب سخت نمائیم بعد از آن میفرماید اگر از همین مردم کافرو بی ایمان سؤال
کنید که این آسمانها و زمین را چو کسمی آفریده جواب میدهند خدا ای پیغمبر بگو خدا را
شکر که کافران هم بعظمت پروردگار توانا اعتراف میکنند ولی بیشتر آنها از حقایق
بی خبرند تمام هستی هائیکه در آسمان و زمین وجود دارد همه مخصوص و مخلوق خدا و
نیازمند بلطف پروردگار باشند و فقط ذات مقدس حق تعالی است که بی نیاز و ستوده صفات
بوده و خواهد بود .

طبرسی ذیل آیه « وَلَوْ أَنَّ مَافِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلَامٌ » از حضرت باقر علیه السلام روایت

اگر دریا طوفانی شده و امواجی چون کوه کشتی آنها را تهدید بفرق شدن کند تمام مسافری کشتی صهیمانه خدا را بیاری میخوانند تا آنها را از خطر برهاند و چون بساحل نجات برسند عده‌ای از آنها سپاسگزار لطف خدا بوده و جمعی فراموش کنند اما آیات لطف ما را کسی جز مردم کافر کیش منکر نمیشود (۳۲) ای مردم از پروردگار خود بترسید و در نظر بیاورید آنروزی را که هیچ پدری را بجای فرزند و هیچ فرزندى را بعوض پدر پاداش و مجازات نکنند و بدانید که وعده خداوند حتمی و حقیقت مطلق است و نباید زندگی موقت دنیا شما را بفریبد و غرور و تکبر شما را از راه راست منحرف نسازد (۳۳) همانا خدا میداند روز قیامت چه وقت است و ابری که در آسمان دیده میشود کجا خواهد بارید و اوست که میداند طفل در شکم مادر پسر یا دختر است و کسی جز خدا نمیداند فردا چه میکند و کسی نمیتواند بفهمد در کجا و کدام نقطه روی زمین خواهد مرد همانا خدا دانا و آگاه بر اسرار است (۳۴)

کرده که آنحضرت بجای «والبحر یمده» قرائت فرموده اند «والبحر مداده».

وطبرسی صاحب احتجاج روایت کرده که یحیی بن اکثم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه را سؤال نمود در جواب اسامی هفت دریای مورد بحث آیه را بیان کرده و فرمودند ما کلمات خدا هستیم که کسی درك فضائل ما را نمی کند و عقل هیچ بشری بانهای فضیلت ما نمیرسد.

دلیل نزول آیه آن بود که جماعتی از علماء یهود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند

روح چیست ؟

فرمود روح از اعر پروردگار است و بشر قدرت درك آنرا ندارد و شما نمیتوانید ماهیت

روح را تشخیص بدهید و جز اندکی نمی فهمید یهودیان گفتند آیا ما فقط نمیتوانیم بدانیم؟

فرمود خیر بلکه تمام مردم گفتند پس مفهوم این آیه که خداوند میفرماید «ومن یؤت الحکمة

فقد اوتی خیرا کثیرا» یعنی بهر کس حکمت عطا شود خیر زیاد مرحمت شده

و مراد از حکمت کتاب های آسمانی تورات و قرآنست و از طرفی در این آیه «ولوان ما فی

الارض» تا آخر آیه که میفرماید رانسی خداوند بیشتر از آنست که قابل شماره و احصاء باشد

تضاد و تناقض است و جمع بین این دو آیه چگونه ممکن میشود؟ فرمودند گرچه در قرآن

کریم و تورات دانش و خیر بسیاری مندرج است لکن در برابر دانش و علم خداوند هیچ است و قابل مقایسه نمیباشد.

ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحدة ان الله سمیع بصیر

سبب نزول آیه آن بود که کفار قریش میگفتند خداوند ما را متنوع و گوناگون و مختلف احوال خلق و ایجاد فرموده چگونه در ساعت واحد تمام بندگان را محصور مینماید پروردگار آیه فوق را در پاسخ گفتار ایشان نازل نمود و فرمود خلقت و حشر تمام خلایق در حکم يك تن است هیچ رنج و مشقتی در بسیاری خلایق و ایجاد و حشر آنها برای ما نیست همانا خداوند بینا و شنوای اعمال و گفتار تمام مخلوقات است.

**الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل
وسخر الشمس والقمر**

چگونه مردم کفار در قدرت پروردگار شک و شبهه دارند آیا نمی بینند که خداوند چطور شب را از روز و روز را از شب پدید میآورد و چگونه آفتاب و ماه را مسخر ساخته که پیوسته و یکنواخت طلوع و غروب کرده و هر کدام برای مدت محدود و معینی مدار و مسیر خود را طی مینمایند همانا خداوند با آنچه مردم میکنند واقف و آگاه است.

**ذلک بان الله هو الحق وان ما یدعون من دونه الباطل وان
الله هو العلی الکبیر**

این قدرت کامله پروردگار از آن جهت است که فقط ذات مقدس او بر حق بوده و آنچه را که مشرکین جز او بخدائی میخوانند باطل است و تنها آن پروردگار با عظمت و بلند مرتبه شایسته پرستش میباشد.

سپس اشاره میکند یکی از دلایل توحید و خدا شناسی و نعمت بر بندگان بقولش:

**الم تر ان الفلك تجری فی البحر بنعمة الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک
لآیات لكل صبار شکور**

ای انسان آیا نمی بینی چگونه بلطف پروردگار کشتی روی آب دریا سیر و حرکت میکند تا یکی از قدرت و عظمت خود را بشما نشان بدهد چه پروردگار بارها را میفرستد تا کشتی بحر کت در آید و چنانچه تمام مردم قدرت خود را بکار اندازند و بخواهند کشتی

را درجهت مخالف باد سیر و حرکت دهند نمیتوانند این علامت برای شکیب و سپاس گذار
سبب عبرت و تنبه روشن و آشکاری است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ایمان دو بخش است: صبر و بردباری و بخش دیگر شکر و
سپاس گذاری است پس در حقیقت فرموده سیر کشتی برای هر مؤمنی مایه پند و عبرت و دلیل
بر وحدانیت خالق و خداشناسی است آنگاه حکایت میفرماید از حال مسافرین کشتی بقوایش

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَاجٌ كَظُلُومٍ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

اگر دریا طوفانی شود و امواجی چون کوه کشتی آنها را تهدید بغرق شدن کند تمام
مسافرین کشتی صمیمانه و از راه خلوص خدا را بیاری میخوانند و تقاضا و درخواست مینمایند
تا آنها را از خطر برهانند و چون بساحل نجات برسند بعضی از ایشان سپاس گذار لطف خدا
بوده و جمعی فراموش کنند اما آیات لطف پروردگار را کسی جز مردم کافر کیش
منکر نمی شوند.

طبرسی از مصعب بن سعد روایت کرده گفت روز فتح مکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام اهل مکه را
امان داد جز چهار نفر که امر فرمود هر جا آنها را ببینند بقتل برسانند هر چند به پرده کعبه
معظّمه چنگ زده باشند عکرمه بن ابی جهل و عبدالله بن خطّاء و عبدالله بن سعد بن ابی سرح
و قیس بن صبابه. عکرمه بطرف دریای فرار کرد سوار کشتی شد در بین راه طوفانی شد کشتی بتلاطم
آمد امواج خروشان دریا نزدیک بود کشتی را غرق کند مسافرین بیکدیگر گفتند بیایید
از روی خلوص متوجه پروردگار بشویم چه خدایان باطل قادر و توانائی ندارند این طوفان
را از ما برطرف کنند و از غرق شدن نجات دهند در آن حال عکرمه متوجه پروردگار شد و
گفت پروردگار! من از روی خلوص بتو اعتقاد پیدا کرده ام عهد میکنم با تو چنانچه مرا از
غرق شدن نجات دهی حضور پیغمبرت محمد صلی الله علیه و آله شرفیاب بشوم و باو ایمان آورم چه
حضرتش شخص کریم و با گذشتی است عاقبت از آن طوفان نجات یافت حضور پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و اسلام آورد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمَ الْيَاسْرِ **وَالدِّينَ**
وَالْمَوْلُودَهُ **وَالْجَارِعَ** **وَالْمَوْلُودَهُ** **وَالْمَوْلُودَهُ** **وَالْمَوْلُودَهُ**

در این آیه پروردگار تمام خلایق را از کافر و مؤمن و بروفاجر نصیحت میفرماید که

باید از خدای خود بترسید و از مخالفت و معاصی ذات اقدس پروردگار اجتناب کنید و در نظر بیاورید روزی را که هیچ پدری را بجای فرزند و نه آنکه فرزندی را بجای پدری مجازات و کیفر دهند و بدانید که وعده پروردگار بر حق و حقیقت و حتمی است مبادا زندگانی دنیا شما را فریب داده و غرور و تکبر شیطان از راه راست منحرفتان بسازد، غرور آنست که انسان معصیت پروردگار را بجای آورد و با انتظار مغفرت و شفاعت آل محمد صلی الله علیه و آله بنشیند.

ان الله عنده علم الساعة

این آیه درباره مردی موسوم بوارث بن ؟ که از اهل بادیه است نازل شده از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود قیامت چه وقت خواهد بود و در این سال باران چه مقدار فرود آید چه دل ما بآمدن باران بسته شده از برای مویشی و زراعت خود و عیالی دارم حمل دارد بفرومائید فرزندش پسر است یا دختر و حال ما فردا چه خواهد شد و بکدام سرزمین خواهیم مرد آیه فوق در پاسخ سؤالات او نازل شده.

این بابویه ذیل آیه مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پنج علم مذکور در این آیه را هیچ نبی مرسل و هیچ ملک مقرب نمی داند و فقط ذات مقدس پروردگار است که میداند روز قیامت چه وقت برپا خواهد شد و ابری در کجا می بارد و جنین در شکم مادر مذکور است یا مؤنث و دیگر آنکه هر گاه در کدام سرزمین گریبان مخلوق زنده را میگیرد و کسی نمیداند که فردا چه خواهد کرد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مینویسد روزی امیر المؤمنین علیه السلام از کوفه خارج شد که بحروریه عزیمت کند مردی بآنحضرت عرض نمود حرکت شما در این ساعت صلاح نیست صبر کنید تا آنکه سمساعت از روز بگذرد می ترسیم آسیبی بوجود نازنینت برسد حضرت بآن مرد فرمود جنین مال سواری من نر است یا ماده؟ عرض کرد اگر حساب کنم خواهم دانست امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر که گفتار ترا تصدیق کند قرآن را تکذیب نموده و در تائید فرمایش خود آیه را تلاوت فرمود.

آنگاه بآن شخص فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با مقام عالی دانش و جامعیت و خاتمیت

خود هر گزاردعائی که تو مینمائی نمی فرمود تو تصور میکنی که مرا از دانش خود منتفع ساخته و یا زبانی را از من دور کنی هر کس ترا تصدیق نموده و بگفته‌های تو اعتماد کند باید از استعانت و یاری خداوند بی نیاز باشد.

سپس رو با آسمان نموده فرمودند خداوند! نیست تطیری مگر مشیت تو و هرگز ضرر و زیانی نمیرسد جز بفردمان و اجازه تو و نیست خدائی غیر از تو ای خدای یگانه.

پایان تفسیر سوره لقمان



مرکز تحقیقات و انتشار علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آلَمْ (۱) تَنْزِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ
 بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّا اَتَتْهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ
 يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ
 اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ هَالِكُمْ مِنْ دُونِهِ مَنْ وَلِيٌّ وَ لَا
 شَفِيعٌ اَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

سورة سجده

سورة سجده در مکه نازل شده دارای سی آیه و سیصد و هشتاد کلمه و عزار و پانصد حرف است.

در ثواب تلاوت این سوره این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
 هر کس سوره سجده را در شب جمعه تلاوت نماید خداوند ناعد عملش را بدست راست او
 داده و حساب آنچه که کرده است نمی کند و در روز قیامت از رفقاء آل محمد علیهم السلام باشد.
 و در کتاب خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده هر کس این سوره را
 بخواند مثل آنست که شب قدر را احیاء داشته و اگر کسی آنرا نوشته یا خود بخواند از تب
 کردن و درد سر و درد مفاصل ایمن بماند.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اگر این سوره را برشته و با آب
 شسته و از آن آب بیاشامد یا زن خداوند تب ربع و مثلثه قطع و برطرف میشود.

خلاصه مطالب سوره سجده عبارت است از دلایل توحید و خداشناسی و تسلط و
 احاطه داشتن ملک الموت بر ارواح خلائق و حال مجرمین و مؤمنین و ملاقات نمودن پیغمبر

بنام خداوند بخشنده مهربان

این کتاب آسمانی بدون شك از طرف خداوند عالَمیان نازل گردیده است (۲) آیا کافران منافق میگویند محمد (ص) آن را از پیش خود ترتیب داده در صورتی که آن براستی و حقیقت از طرف خداوند تو نازل شده تا بترسانی بآن قوم و ملتی را که پیش از تو رسول و بیم کننده ای بسوی ایشان نیامده تا آنکه هدایت یافته و سعادت مند شوند (۳) خدا آن ذات مقدسی است که آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست در مدت

شش روز آفرید آنگاه به آفرینش عرش پرداخت

همان خدائی که غیر از او دوست و شفیع

ندارید آیا متذکر این حقیقت

هستید (۴)

اکرم (ص) حضرت موسی را در شب معراج و اینکه مردم از هلاکت و نابودی پیشینیان باید پند و عبرت بگیرند.

قوله تعالى: ألم تنزل الكتاب لاریب فیه من رب العالمین

این کتاب آسمانی بدون هیچ ریب و شک از طرف پروردگار جهانیان نازل گردیده است. آیا کافران منافق میگویند محمد (ص) آن را از پیش خود آورده و ترتیب داده ندچنین است بلکه این قرآن براستی و حقیقت از طرف خداوند بر تو نازل شده تا بآن بترسانی قوم و ملتی را که پیش از تو رسول و بیم کننده ای بسوی آنها نیامده و فرستاده نشده تا آنکه هدایت یافته و سعادت مند شوند چه آن مردم در زمان فترت و عصری بودند که خداوند پیغمبری را مبعوث نفرموده بود زیرا از زمان حضرت عیسی تا عصر پیغمبر خاتم (ص) که مدتی فاصله بود پروردگار هیچ پیغمبری نفرستاده آنگاه حق تعالی وجود مقدس پیغمبر اکرم را مبعوث فرمود تا بوسیله حضرتش تمام ملل و مردم جهان تا روز قیامت هدایت یافته و سعادت مند شوند.

الله الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام

پروردگار همان ذات مقدسی است که آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست در مدت شش روز آفرید و مدتی در مدتی از زمان که تقدیر آن شش روز باشد چه پیش از خلقت آسمان

يُدْرِ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ (۵) ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْمَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹) وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰)

وزمین و آفتاب شب و روزی وجود نداشت آنگاه با فریش عرش پرداخت همانند آنکه غیر از او دوست و شفیع ندارید آیا متذکر این حقیقت هستید یا اندیشه بکار نمی‌بندید. در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند خیر را در روز یکشنبه آفرید و روز دوشنبه زمین را خلق نمود روز سه شنبه ارزاق و اقوات ساکنین آن را روز چهارشنبه و پنجشنبه آسمانها را ایجاد نموده روز جمعه ارزاق و اقوات آنها را.

يُدْرِ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ
مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ

ندبیر امور و تقدیر کارها از آسمان تا زمین در تحت قدرت و اراده پروردگار است آنها را فرشته بسوی زمین نازل نموده و آنگاه بالا می‌رود در روزی از روزهای دنیا و قطع مسافت کند مقدار هزار سال بحساب آنچه شما بشر می‌شمارید.

و مراد از « يعرج اليه » بالا رفتن آن فرشته است بمکانیکه خداوند امر فرموده بالا برود چه پروردگار در آسمان و جهة و مکان معینی نمی‌باشد تا نزد او بروند مانند آید « انی ذاهب الی ربی » در حکایت حضرت ابراهیم که گفت من بسوی پروردگارم می‌روم مقصود او شام بود بدیهی است پروردگار در شام نبود و نظیر آید « من یشرح من بیتة مهاجرا الی الله ورسوله » میباشد که مراد مدینه است و خداوند در مدینه نبود.

تدبیر امور آسمانها و زمین در دست قدرت او است آنگاه در روزی که بحساب شما هزار سال میباشد بسویش بالا برده میشوند (۵) این آن خدائی است که بر تمام نهان و آشکار و سر و علق واقف و دانا بوده و مقتدر و مهربان است (۶) آن خداوندی که هر چیزی را بهترین وجهی بیافرید و بشر را ابتدا از گل خلق فرمود (۷) سپس نسل بشر را از آب بی مقدار (منی) مقرر داشت (۸) بعد آن نطفه را نیکو بیاراست و از روح خود بر آن بنمید و برای شما گوش و چشم ها و قلب قرار داد ولی کمتر مردمی سپاسگرار مراحم و الطاف خدا هستند (۹) کفار میگویند ما وقتی که در روی زمین فانی و نابود

شدیم آیا دوباره زنده شده و باز گشت مینمائیم بلی این

کافر کیش ها بشهود و لقای پروردگار خود

اعتقاد ندارند (۱۰)

و این آیه در بیان اوصاف فرشتگان و عروج و نزول آنها است از آسمان بزمین و از زمین بآسمان و اگر فرضا مردم دنیا و بشر بخواهند فضا و مسافت بین آسمان و زمین را سیر کنند هزار سال باید قطع مسافت بنمایند یا نصد سال بالا روند و یا نصد سال فرود آیند ولی فرشتهای که حامل تدبیر و روحی است در یک روز از روزهای دنیا این مسافت را سیر مینماید بلکه بعضی از فرشتگان در لحظه و ساعتی از ساعات دنیا آن را سیر کنند.

چنانچه طبرسی و رازی از قتاده و ضحاک و ابوهریره روایت کرده اند گفتند رسول اکرم (ص) فرمود در روزی فرشتهای از جانب پروردگار به نزد من آمد پیغامی آورد چون پیغام را رساند طولی نکشید که مشاهده کردم در آسمان است.

و بعضی از مفسرین گفتند تاویل آیه آنست که پروردگار تدبیر میفرماید کارهای دنیا را از آسمان تا زمین در ایام و مدت بقای دنیا و پس از انقضاء و انقطاع آن و از بین رفتن امراء و حکام منفرداً تدبیر با ذات مقدس او است در روزی که مقدار آن هزار سال است و آن روز قیامت میباشد تا آنکه خلایق در بهشت و دوزخ مستقر شده و جاویدان بمانند.

و این معنا را طبرسی از ابن عباس روایت کرده و بر این معنی تناقضی مابین آیه مزبور با آیه «فی يوم کان مقداره خمسين الف سنه» نیست چه مقامات در روز قیامت مختلف است و خداوند مقدار روز قیامت را بر کافران پنجاه هزار سال قرار داده و آیه درم ناظر بحال کفار میباشد

قُلْ يَتُوفِيكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا
فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲) وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هَدًى
وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا
بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ
الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

و آیه مزبور نسبت بمؤمنین است علاوه بر آنکه روز قیامت روزی است که برای آن آخر و
انتہائی نیست پس اشکالی ندارد که اوقاتی از آن را هزار سال و اوقات دیگرش را پنج
هزار سال نام گذارند و اینگونه آیات خبر میدهند از احوال و شدت قیامت بر سبیل مبالغه
چه عرب ایام شدت و مکاره را بطول مدت وصف میکند و ایام سرور و شادی را بقصر و کوناهی
مدت چنانچه شاعر میگوید:

شکونا الى احبا بنا طول ليلنا فقالوا لانا اقصر الليل عندنا

و بعضی دیگر گفته اند پروردگار تدبیر و تقدیر کارهای هزار سال را در یکروز مینماید
و آنها را بفرشتگان ابلاغ میفرماید و پس از گذشتن هزار سال تدبیر هزار سال دیگر مینماید
باین کیفیت تا دنیا منقضی و فانی شود.

ذلك عالم الغيب والشهادة العزيز الحكيم

آن پروردگار که این کارها را انجام میدهد و بر آنها قدرت دارد همان پروردگار است
که بر تمام نهان و آشکار و سر و علانیه و افر و دانا و مقتدر و مهربانست و هر چیزی را
به بهترین وجهی بیافرید و بشر را در ابتداء از گل خلق فرمود سپس نسل او را از آب بمقدار
منی مقرر داشت و آن نطفه را از حالی بحالی انتقال داد یعنی منی را مبدل بعلقه و آن را بمضغه
و عظام و احش تبدیل نمود و نیکو بیاراست و از روح خود بر آن بدمید و جان در او آفرید و

ای پیغمبر بآنها بگو آن فرشته موکل بر شما قبض روح شما را نموده و پس از مرگ دوباره بسوی خداوند بر میگردد انیدمیشوید (۱۱) ای رسول گرامی اگر تبه کاران را در قیامت مشاهده کنی خواهی دید که چگونه سر برافکنده و شرمند و در پیشگاه ربوبیت عرضه میدارند پرورد کارا ما عذاب روز قیامت را بعشتم دیدیم و نتیجه رسالت انبیاء را بگوش شنیدیم اگر ما را بدینا بر کردانی ما جز کارهای شایسته و پسندیده کار دیگری نمیکنیم و بروز باز پسین ایمان کامل و یقین حاصل نموده ایم (۱۲) اگر ما میخواستیم هر کسی را بکمال هدایتش رهبری مینمودیم (بجبر و الزام) اما این گفتار بر حق از طرف من صادر شده که گفته ام جهنم را از کافران جن و انس پر خواهیم کرد (۱۳) شما که روز قیامت و لقاء ما را فراموش کرده اید اینک طعم عذاب را بچشید ما هم شما را فراموش میکنیم تا بکیفر آنچه که کرده اید برای ابد و همیشه گرفتار عذاب هولناک باشید (۱۴)

گوش و چشم و قلب در آن قرار داد با اینوصف اند کی از مردم سپاسگذار مراحم و الطاف خدا هستند.

و قالوا اذا ضللتنا فی الارض ائنا لفی خلق جدید

این کفار میگویند وقتی ما هلاک شدیم و از روی زمین محو و نابود گردیدیم آیا دوباره از نوزنده شده و باز گشت مینمائیم پرورد کار در پاسخ ایشان میفرماید این کافر کیش ها بشهود و لقاء خالق خود اعتقاد ندارند و منکر معاد و حشر و نشر هستند.

ای پیغمبر بآنها بگو آن ملک الموت و فرشته موکل بر قبض ارواح روح شما را قبض مینماید و پس از مرگ بسوی پرورد کار خود بر میگردد.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند وقتی که مرا بمعراج بردند فرشته ای را دیدم که لوحی از نور در دست دارد و بدون آنکه لحظه ای بر است و چپ خود نظر کند پیوسته بلوح نظر میکرد ولی محزون و متأثر و غمگین بود از جبرئیل پرسیدم این فرشته کیست و چه میکند؟ جواب داد این فرشته نامش عزرائیل و موکل قبض روح خلایق است گفتم میل دارم او را از نزدیک ببینم بهمراهی جبرئیل نزدیک شدم گفتم ای فرشته مرگ تمام کسانی که تا کنون مرده و یا بعدها خواهند مرد بوسیله شخص خودت قبض روح شده و میشوند؟ جواب داد آری من شخصاً برای قبض ارواح

حضور می یابم و تمام خلق دنیا بر حسب اراده و مشیت پروردگار چون سکه در همی که در دست مردی باشد که بهر طریق بخواهد آن را در دست می گرداند در دست من میگردند مسخر من هستند و نیست خانه ای در روی زمین که من در هر شبانه روز پنج نوبت داخل آن نشوم و چون گریه وزاری کسان متوفی را می بینم میگویم عیش زاری نکنید که من آنقدر باین خانه خواهم آمد که ذی روحی باقی نماند و احدی از شما را باقی نمی گذارم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند برای شخصی که پندپذیر باشد مرگ بهترین و اعظم و پند دهنده است و مرگ وسیله عبرت و نصیحت میباشد.

جبرئیل فرمود مصیبت پس از مرگ مهم تر و عظیم تر از خود مرگ و مردنست.

ابن شهر آشوب در داستان معراج از اباندر روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شبی که مرا بمعراج بردند فرشته ای را دیدم بر سر سری از نور نشسته و تاجی از نور بر سر دارد و لوحی از نور در دست او است در آن لوح نظر میکند تمام دنیا در نظر او چون سکه در همی است که در دست مردی باشد که بهر طریق بخواهد آن را در دست میگرداند از جبرئیل پرسیدم این فرشته کیست ندیدم از فرشتگانیکه پروردگار خلق نموده فرشته ای را با عظمت و بزرگی این فرشته پاسخ داد این فرشته عزرائیل و موکل قبض روح خلائق است به نزدیک او رفتم و گفتم سلام بر تو ای دوست عزیز عزرائیل جواب داد بر تو باد سلام ای احمد صلی الله علیه و آله پسر عمت علی بن ابیطالب علیه السلام را کجا گذاشتی گفتم مگر علی را می شناسی پاسخ داد چگونه نمی شناسم او را پروردگار مرا مأمور فرموده بقبض روح تمام خلائق جز روح شما و علی که پروردگار هر وقت مشیتش تعلق بگیرد شخصاً شما را قبض روح میفرماید.

و این حدیث را در کافی و معنی عامه در کتاب خود از عبدالله بن عمر و ابن عباس روایت کرده اند.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذَا الْمَجْرَمُونَ نَاكَسُوا رُؤُسَهُمُ عِندَ رَبِّهِمْ

ای رسول گرامی اگر تبه کاران را در قیامت مشاهده کنی خواهی دید چگونه سر بر زیر افکنند و شرمند هستند از گناهی که مرتکب شده اند و در پیشگاه ربوبیت عرضه میدارند پروردگار ما عذاب روز قیامت را بچشم خود دیدیم و نتیجه گفتار پیغمبران را بگوش خویش شنیدیم.

اگر ما را بدنیا بر گردانی جز کارهای نیکو و شایسته کار دیگری نکنیم و بروز بازپسین ایمان کامل داشته و یقین حاصل نموده ایم .

و لو شئنا لاتینا کل نفس هدیها

پروردگار در این آیه میفرماید اگر ما میخواستیم هر کس را بجزر و الزام هدایت و رهبری مینمودیم یعنی و میداشتیم آنها را بکاری تا در اثر آن بر ایمان بخدا و اقرار بتوحید و خداشناسی ناگزیر و مجبور شوند لکن این امر باطل میکرد غرض از تکلیف را و مصلحت در آن برخلاف جبر و الزام اقتضا میکند چه مقصود از تکلیف استحقاق مدح و ثواب است و مکلف باید بمیل و اختیار ایمان آورد تا شایسته مدح و پاداش شود و مستتکف باستحقاق بکیفر و مجازات برسد و آیه در حقیقت از قدرت و توانائی پروردگار بر اکره و الزام نمودن خلایق بر ایمان خبر میدهد و بر آنکه متعذر نیست بر او اکره و اجبار چنانچه الزام میفرمود نفس غرض حاصل میشد .

طبرسی بجز معنای فوق این معنا را نیز برای آیه بیان نموده .

اگر ما میخواستیم مشرک و کفار و منافقین را که مسئلت نمودند ما را بدنیادار تکلیف بر گردان تا ایمان آورده و عمل شایسته بجا آوریم اجابت نموده و ایشان را بدنیا بر میگردانیدیم لکن این گفتار بر حق از طرف من صادر و سبقت گرفته که آنها را کیفر و مجازات دهم و دوزخ را از کافران جن و انس پر کنم و این فرموده پروردگار در پاسخ شیطان است که میفرماید .

لاملان جهنم منك ومن تبعك منهم اجمعین

و این گفتار بمنزله قسم است لذا با لام قسم آورد و سبق قول، علم و دانش جقتعالی است بکفر و استحقاق آنها بعذاب و کیفر، آنگاه بیان میفرماید جواب سخنان کفار و کسانی که از حضرتش در خواست کردند آنها را بدنیا و دار تکلیف بر گرداند تا ایمان آورند بقولش .

فذوقوا بما نسيتم لقاء يومكم هذا

پس گوئیم باهل دوزخ بچشید طعم عذاب را بخاطر آنکه رها نموده فراموش کردید قیامت و امر و فرمان خدا را ما هم امروز شما را رها کرده تا بکیفر آنچه کرده اید برای ابد و همیشه گرفتار عذاب هواناك باشید و نسیان پروردگار عبارت از رها کردن خلایق و معامله



اِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
 وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجَاوَىٰ جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ
 خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ
 مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷) أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا
 لَا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ
 جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹)

فراموشی بخود بستگان است بایشان از جهة طول و جاوید بودن در عذاب چنانکه گویند فلانی
 در زندان از جمله فراموش شدگان است چه او باید همیشه در زندان بماند .

اِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ
 رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

در این آیه سجده واجب است بر خواننده و شنونده، بحقیقت ایمان آنان آوردند که چون آیات
 ما را بیاد ایشان آوردند و بیاد ما افتند چنین بر خاک نهاده و سجده حق را بجا آورده و بدون
 نخوت و غرور به تسبیح و ثنای پروردگار خویش پردازند شبها که تمام مردم بخواب رفته و
 در بستر استراحت آرمیده‌اند برخاسته و در آن دل شب از ترس عذاب خدا ناله و فریاد نموده
 و امید مغفرت و نجات داشته و برای تقرب بذات اقدس پروردگار از آنچه بایشان روزی داده
 شده اتفاق مینمایند .

شیخ طوسی ذیل آیه « تَتَجَاوَىٰ جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ » از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده فرمود شخصی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و عرضه داشت ای رسول
 خدا مرا از اصل اسلام و فروع آن مطلع فرمائید فرمود اصل و پایه اسلام نماز است و فرع
 زکوة و کوهان آن جهاد در راه خدا میباشد دوباره عرض کرد فدایت شوم انواع خیرات و
 ابواب آنرا برای من بیان نمائید فرمود روزه سیر است و صدقه رفع بلا کند و گناهان را

همانا کسانی بآیات ما ایمان میآورند که چون بآیات ما میافتند جبین بر خاله نهاده و سجده حق را بجا آورده و بدون نخوت و غرور به تسبیح و ثنای خدای خویش میپردازند (۱۵) شبها که همه مردم بخواب رفته اند از بستر استراحت برخاسته و در آن دل شب از ترس عذاب خدا ناله نموده و امید مغفرت و نجات داشته و برای تقرب بذات اقدس پروردگار از آنچه که بایشان روزی داد شده اتفاق مینمایند (۱۶) هیچ کسی نمیداند بپاداش عمل نیکوئی که بجا آورده چه لذات فرح بخش و روشن کننده چشم برای او در پس پرده غیب ذخیره و آماده شده است (۱۷) آیا هر گز مؤمن و کافر شبیه یکدیگرند البته نمیتوانند یکسان و برابر باشند (۱۸) مردمی که بخدای یکتا ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو میکنند بپاداش آنچه که کرده اند وارد بهشت شده و در آنجا منزل میکنند (۱۹)

بر طرف سازد و نماز در دل شب و مناجات با خدا جلب خیر نموده و صفای باطن و نوری بخواننده آن میدهد.

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام در کتاب فقیه روایت کرده گفت ابی عبیده حذاء معنای این آیه را از آنحضرت سؤال نمودند فرمودند شاید تصور میکنید که گروهی هستند که بخواب نمیروند.

عرض کرد خدا و رسول و ائمه بهتر میدانند فرمود تا روح در بدن باقی است خواب برای شخص لازم و ضروری میباشد.

و مراد از «تتجأ فی جنوبهم عن المضاجع» عمل و رویه مولا امیر المؤمنین علیه السلام و پیروان آن حضرت است که اول شب را استراحت نموده و همین که ثلثی از شب گذشت از بستر برخاسته و روی نیاز بسوی خداوند کار ساز آورده و مناجات با پروردگار مشغول شده و از روی کمال خلوص و رغبت خدا را یاد مینمایند و این مردم کسانی هستند که رسول اکرم (ص) درباره آنها مرده بهشت داده و فرمودند که آنها در جوار رحمت خدا بوده نه ترسی دارند و نه غصه و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛ راوی گوید خدمت امام علیه السلام عرض کردم موقعی که ثلث آخر شب برای نماز نافله شب از خواب بر میخیزم چه بگویم بهتر است فرمودند بگو:

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَا وَيَهُمُّ النَّارُ كَمَا ارَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أَعِيدُوا
 فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ (۲۰)
 وَلَنَذِيقَنَّ هُمُ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)
 وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ
 مُنتَقِمُونَ (۲۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ
 وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ (۲۳)

الحمد لله رب العالمين والہ المرسلين الحمد لله الذي يحيي الموتى
 و يبعث من في القبور

کہ بہر کت این ذکر و سوسہ شیطان و پلیدی ہا از خوانندہ دور می شود
 و از حضرت صادق علیہ السلام روایت کردہ فرمود آیہ مزبور در شان کسانی است کہ میان
 نماز مغرب و عشا نماز میخوانند
 آنگاہ فرمود ہر کس در بین نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز نہ کیفیت ذیل بجا آورد
 در رکعت اول بعد از حمد این آیہ را قرائت کند .

وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ سورة انبياء (آیہ ۸۷)

و در رکعت دوم بعد از حمد آیہ :

و عندہ مفاتح الغیب لایعلمہا الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من
 ورقۃ لایعلمہا و لاجبۃ فی ظلمات الارض و لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین
 سورة انعام آیہ ۶۰) را تلاوت نماید پس از آن این دعا را در قنوت قرائت کند

اللهم انی استلک بمفاتح الغیب الّتی لایعلمہا الا انت ان
 تعالیٰ علی محمد (س) و آل محمد و حاجات خود را طلب کند و بگوید :

اما آنانکه عصیان ورزیده و کافر شدند قسار گاهشان آتش دوزخ است و هر وقت قصد خروج از آتش کنند دوباره آنها را برگردانیده و میگویند کیفر عذاب آتشی را که در دنیا قبول نداشتید و وجودش را تکذیب میکردید اکنون بچشید (۲۰) ما برای آنکه شاید کفار براه حق برگردند ابتدا بآنها عذاب کوچکتري غير از آن عذاب شديد و بزرگ خواهیم چشانید (۲۱) چه کسی ستمکارتر از آن شخص است که آیات خدا را برایش بگرداند و تذکر دهند سپس رو گردانیده و بی اعتنا بماند البته ما از تبه کاران به شدت انتقام خواهیم گرفت (۲۲) ما کتاب تورات را برای هدایت بنی اسرائیل بموسی

عطا نمودیم و تو ای رسول گرامی از لقاء موسی

اندیشه ناروا مکن و هیچ

شکی بدلدراه مده (۲۳)

اللهم انت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي اسئلك بحق محمد وآله عليه وعليهم السلام لما قضيتهمالي

مجدداً حاجات خود را بخواهد پروردگار آنها را روا بفرماید و این نماز را غفيله نامند. و نیز آنحضرت فرمود پیغمبر اکرم (ص) بامیر المؤمنین عليه السلام سفارش کرد دو رکعت نماز وصیت بین نماز مغرب و عشاء بجا آورد در رکعت اول بعد از حمد سیزده مرتبه سوره « اذا زلزلت » و در رکعت دوم بعد از حمد پانزده مرتبه سوره « قل هو الله احد » را تلاوت کند و فرمود هر کس این نماز را سالی یکمرتبه بجا آورد از نیکوکاران محسوب میشود و چنانچه ماهی یکمرتبه بجا آورد از یقین کنندگان باشد و اگر هر شب بخواند پاداش آن را جز پروردگار کسی نداند.

فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون

کسی نمیداند به پاداش عمل شایسته و نیکوئی که بجا آورده چه لذات فرح بخش و روشن کنند چشم برای او در پس پرده غیب ذخیره و آماده شده است. طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت پیغمبر اکرم (ص) فرمود پروردگار برای بندگانش صالح آن مقدار پاداش ذخیره فرموده که هیچ بنده ای ندیده و هیچ گویی نشنیده و کسی بر آن آگاه نیست و بر خاطر هیچ بشری خطور نکرده.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اُمَّةً يَهْدُونَ بِامْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴)
 اِنَّ رَبَّكَ هُوَ بِفَصْلِ بَيْنِهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَيَمَّا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) اَوَلَمْ
 يَهْدِ لَهُمْ كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ اِنَّ فِي
 ذَلِكَ لَآيَاتٍ اَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶)

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حسنه و عمل نیکی نیست مگر آنکه
 پیرو کار در قرآن برای آن پاداشی معین فرموده جز نماز شب که فرموده آنقدر برای نماز
 گذار پاداش ذخیره نمایم که باعث روشنی چشم او بشود و آیه فوق را تلاوت فرمودند .

افمن کان مؤمناً کمین کان فاسقاً لا یتوون

طبرسی از ابن عباس روایت کرده آیه فوق در حق امیر المؤمنین علیه السلام و ولید بن عقبه
 برادر مادری عثمان نازل شده مقصود از مؤمن آنحضرت و مراد بفاسق ولید است سبب نزول آن:
 چون ولید با امیر المؤمنین علیه السلام جسارت نموده گفت تو کودکی من از تو فصیح تر و از سنان
 نیز تر و در میان لشکر پایداری مینمایم آنحضرت باو فرمود ساکت و خاموش باش تو مرد
 فاسقی هستی .

طولی نکشید جبرئیل آیه مزبور را نازل نمود و در باره هر مؤمن و فاسقی این آیه
 جاریست در زمان عثمان ولید از جانب او حاکم کوفه شد شبی از شبها شراب نوشید صبح در حالت
 مستی به مسجد رفت و بر مردم امام شد نماز صبح را چهار رکعت بجای آورد در بین نماز بر گشت
 و بر مردم گفت میل دارید بر چهار رکعت بیفزایم امروز من با کیف و نشاطم مردم دانستند او
 مست است و عقلش زایل شده نامه به عثمان نوشتند داستان او را تذکر دادند عثمان او را احضار
 کرد جمعی از مردمان صالح همراه او بمدینه رفتند گواهی دادند که ولید شراب نوشیده و
 در حالت مستی به مسجد آمده نماز صبح را بآن کیفیت بجای آورده .

امیر المؤمنین علیه السلام در آن مجلس تشریف داشت عثمان در باره ولید با آنحضرت
 مشورت نمود امیر المؤمنین دستور داد بر ولید حد جاری کردند و هشتاد تازیانه باوزدند .

و ما گروهی از بنی اسرائیل را بمناسبت آنکه در راه پیشرفت امر ماسکیبا بوده و استقامت ورزیده و آیات مایعین داشتند مقام پیشوائی و رهبری عطا نمودیم تا هدایت قوم پیردازند (۲۴) و البته در روز قیامت فقط پروردگار تو در آنچه که آنها با هم اختلاف داشته اند قضاوت نموده و حق را از باطل جدا میسازد (۲۵) آیا هلاکت و نابودی پیشینیان که در طی سالهای گذشته در این دیار بوده و اینک اثری از آنها نیست و شما در خانه ها و منازل ایشان رفت و آمد داشته و زندگی میکنید شما را بحقیقت رهبری و هدایت نمیکند در صورتی که همین بود و نبود اقوام گذشته بهترین عبرت و پند است
آیا گوش شنوا ندارید (۲۶)

واما الذین فسقوا فما اویهم النار كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها
آنانکه عصیان ورزیده و فاسق شدند قرارگاهشان آتش دوزخ است و هر وقت اراده کنند از آتش بیرون روند آنها را بر گردانیده و میگویند اکنون کیفر و عذاب آتشی را که در دنیا قبول نداشته و وجود آن را تکذیب مینمودید بپخشید.
در احتجاج ذیل آیه فوق از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده، فرمود روزی در مجلس معاویه که عده ای از اصحاب آنملعون نیز حضور داشتند بولید بن عقبه فرمود ای ولید بن خدا قسم من ترا ملامت نمیکم که پدرم جسارت و اهانت میکنی زیرا پدرم در جنگ بدر پدرت را بدست خود کشت و خودت را بکیفر شرابخواری هشتاد تازیانه حد زده است تو با آنکه بخوبی میدانی خداوند در آیات عدیده پدرم را مؤمن نام داده و ترا فاسق خطاب کرده چنانچه میفرماید.

افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستون

و در آیه دیگر فرموده :

ان جائكم فاسق بنباء فتبينوا

باز گستاخی نموده بسب پدرم می پردازی تو ای ولید چه نسبت بقریش داری که حاصل فحشاء و سفوریه و رکوان میباشی تو بایستی از مادرت نام پدر خود را سؤال میکردی زیرا وقتی رکوان منکر وجود تو شد مادرت ترا بعقبه بن ابی معیط نسبت داد اکنون تو که از پستی و پلیدی بخیال خود در زیر حمایت و پشتیبانی دشمنان خدا (معاویه) مقام بلندی را

اولم یروا انا نسوق الماء الى الارض الجز فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ
 مِنْهُ اَنْعَامُهُمْ وَانْفُسُهُمْ اَفَلَا یُبْصِرُونَ (۲۷) و یقولون متى هذا الفتح ان
 كنتم صادقين (۲۸) قل يوم الفتح لا ینفع الذین كفروا ایمانهم ولا هم
 ینظرون (۲۹) فاعرض عنهم و انتظر انهم ینتظرون (۳۰)

احر از کرده ای بغلط تصور کرده ای که ما عثمان را کشته ایم در صورتی که عایشه و طلحه و
 زبیر قدرت نداشتند که چنین سخنانی بگویند تو در دنیا و آخرت گرفتار ذات و خواری خواهی
 بود و خداوند هرگز ظلمی بر بندگانش روا ندارد.

ای ولید تو همان کسی هستی که مادرت بتو گفت ایفرزند پدر تو مادر تو میباشد و
 خبیث تر از عقبه نیافت که تو را با و نسبت بدهد.

و لنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلمهم یرجعون
 برای آنکه کفار براه حق بگردند ابتدا آنها را عذاب کوچکی غیر از آن عذاب
 شدید و بزرگ خواهیم چشاند.

ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود عذاب ادنی و
 و کوچک رنجها و بیماریها و مصائب دنیا است و عذاب اکبر پس از ظهور و خروج حضرت
 قائم علیه السلام است و در حدیث دیگر فرمود عذاب ادنی خروج دجال و علائم آخر زمان است و
 عذاب اکبر ظهور مهدی آل محمد وآل هدی باشد.

ومن اظلم ممن ذکر بآیات ربه ثم اعرض عنها انامن المجرمین منتقمون
 چه کسی ستمکارتر از آن شخصی است که آیات خدا را برایش بگویند و تذکر و یاد
 دهند سپس رو گردانیده و بی اعتنا بماند همانا ما از تبه کاران بشدت انتقام خواهیم گرفت.
 معاذ بن جبل از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس یکی از این سه کار را
 مرتکب شود داخل مجرمین است یکی آنکه پرچمی بناحق بلند کند دیگر آنکه ظالم و
 ستمکار را مدد و یاری نماید سوم مرتکب عملی بشود که پدر و مادر او را عاق کنند.

آیا این مردم غافل بچشم خود نمی بینند که ما زمینهای خشک و لم بزرع را با رسانیدن آب احیاء نموده و استعداد رویانیدن گیاهان می بخشیم تا خود آنها وحشم و چار پایان آنها از محصول آن بهره مند شده و استفاده کنند آیا دیده های بصیرت نمی کشایند؟ (۲۷) این کوردل های منافق و کافر می گویند اگر شما مردمی راستگو هستید پس این روز رستاخیز و روز فتح و نجات چه وقت فرا میرسد (۲۸) ای رسول گرامی بایشان بگو آن روز فتح و فلاح بکسانی که کافر شده و ایمان نیاورده اند سودی نمی بخشد و در آن روز آنها مورد نظر عنایت ما واقع نمیشوند (۲۹) ای پیغمبر مکرم توهم از این مردم اعراض نموده و بانتظار روز فتح و فیروزی باش همانطوریکه آنها منتظر هستند. - (۳۰)

ولقد اتینا موسی الكتاب فلا تکن فی مریة من لقائه وجعلناه هدی ابنی اسرائیل ما کتاب تورات را بموسی عطا نمودیم و او را هادی و راهنمای بنی اسرائیل قرار دادیم تو ای رسول گرامی از ملاقات و دیدن موسی هیچ شکی بدل راه مده .
ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود شبیکه مرا بمعراج بردند موسی بن عمران را ملاقات کردم مردی بود بلند قامت و پیچیده مو و عیسی را مشاهده نمودم شخصی بود سفید رنگ مایل به قرمزی .
پروورد گارد در این آیه پیغمبرش را خبر داده که پیش از وفات موسی را مشاعده مینمائی و آنحضرت در شب معراج او را ملاقات نمود .

وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لئلا یضلوا وکانوا بآیاتنا یوقنون
ما جمعی را بمناسبت آنکه در راه به شرف امر ما شکایا بوده و استقامت ورزیده و آیات ما یقین داشتند مقام پیشوائی و رهبری عطا نمودیم تا بهدایت و رهبری قوم بپردازند و بعضی از مفسرین گفتند در کلام و جمله این آیه معنای شرط پنهان است یعنی اگر شما نیز صبر و بردباری را پیشه خود سازید امامان و پیشوایانی از شما قرار میدهم تا برانمائی خلق بپردازید چنانکه از بنی اسرائیل قرار داده ایم .
محمد بن عباس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آید فوق در حق فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام زارد شده .

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) در تمام موارد صبر و شکیبائی را پیشه خود قرار داد و بایم و عترت خود بشارت اجر و پاداش صبر و بردباری را داده اند خداوند خداوند هم در وصف آنها آیه مزبور را نازل فرمود .

ان ربك هو یفصل بینهم یوم القیمة فیما كانوا فیہ یختلفون

این آیه را برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم (ص) و تهدید و وعید خلائق نازل کرده میفرماید همانا روز قیامت که میشود پروردگار تو در آنچه این مردم با هم اختلاف داشته اند قضاوت نموده و حق را از باطل جدا میسازد آیا هلاکت و نابودی پیشینیان که در طی سالهای گذشته در این دیار بوده و اینک اثری از آنها نیست و شما در خانه ها و منازل ایشان رفت و آمد داشته و زنندگی میکنید شمارا بحقیقت رهبری و هدایت نمیکند در صورتیکه همین بود و نبود اقوام گذشته بهترین وسیله عبرت و پند است آیا گوش شنو اندارید آیا این مردم غافل بچشم خود نمی بینند که ما زمین های خشك و لم یزرع را با رسانیدن آب زنده نموده و استعداد رویانیدن گیاهان می بخشیم تا آنها وحشم و چهارپایان شان از محصول آن بهره مند شده و استفاده کنند آیا دیده بصیرت نمی کشایند و اندیشه و تفکر نمیکنند تابدا نند .

و یقولون متی هذا الفتح ان كنتم صادقین

چون پیغمبر اکرم (ص) کفار و منافقین را تهدید و بیم مینمود و میفرمود خدایتعالی ما را در روزهای بر شما نصرت و ظفر خواهد داد آنها در پاسخ حضرتش و مسلمین میگفتند اگر شما مردمی راستگو هستید پس این روز فتح و ظفر و نجات چه وقت فرا میرسد؟ پروردگار در جواب گفتار ایشان به پیغمبرش میفرماید بآنها بگو آن روز فتح و فلاح بکسانیکه کافر شده و ایمان نیاورده اند سودی نمی بخشد و در آن روز اینان مورد نظر و عنایت واقع نخواهند شد .

در کافی ذیل آیه فوق از ابن دراج روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود مراد از یوم الفتح روزیست که دنیا بدست قائم آل محمد (ص) فتح میشود اگر کسی مؤمن باشد ولی عقیده بروز موعود نداشته باشد از ایمان ناقص خود منتفع نشود ولی چنانچه عقیده و ایمان کامل بظهور و فرج حضرت حجت داشته و یقین راسخ نماید آن ایمان باو نفع میرساند و در پیشگاه خداوند منزلتی رفیع بدست آورده و بهشت ذخیره صاحب این عقاید حقه شود و

این اجر و ثواب ویژه امیر المؤمنین علیه السلام و ذریه گرام آن حضرت و محبین و شیعیان ایشان است.

فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون

ای پیغمبر اکرم (ص) تو هم از این مردم اعراض و دوری نموده و با انتظار روز فتح و فیروزی باش همانطوریکه آنها منتظر هستند.

پایان تفسیر سوره سجدہ

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱) وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنْ اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲) وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جُوفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَانَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِسَافَوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

سورة احزاب

سوره احزاب در مدینه نازل شده هفتاد و سه آیه است و دارای یک هزار و دو بیست و هشتاد کلمه و پنجاه هزار و هفتصد و نود حرف است.

در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه از حضرت صادق ع روایت کرده فرمود هر کس این سوره را زیاد تلاوت نماید روز قیامت در همسایگی پیغمبر اکرم ص قرار خواهد گرفت و فرمود در سوره احزاب فضا یح مردان و زنان قریش و غیر قریش است. و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم ص روایت کرده فرمود هر کس سوره احزاب را قرائت کند و احکام آنرا بداند خداوند او را از عذاب قبر ایمن سازد و اگر کسی صاحب دختر و خواهر بوده که شوهر نکرده باشند این سوره را روی پوست آه و نوشته و در حقه ای گذارده و در منزل خود بگذارد مردم بخانواده او رغبت نموده و خواستگار برای دختر و یا خواهرش پیدا شود اگر چه فقیر باشد.

این حدیث را از حضرت صادق ع نیز روایت نموده است.

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای پیغمبر مکرم خدا ترس و پرهیزکار باش و از کفار و مردم منافق پیروی و اطاعت منما بدان که خداوند دانا و حکیم است (۱) و آنچه از طرف پروردگارت بتو وحی میشود پیروی نما همانا خداوند بهر چه میکنید بینا و آگاه است (۲) در تمام امور بخدا توکل و اعتماد داشته باش و او تنها برای کارها کفایت میکند (۳) خداوند در درون هیچ مردی دو قلب قرار نداده و زنهایی را که با آنها ظاهر کرده‌اید و پسر خوانده‌هایی را که اسماً فرزند خود میدانید مادر و فرزند شما قرار نداده است این کفار زبانی شما است و خداوند حقایق را میگوید و براه راست رهبری میفرماید (۴)

خلاصه مطالب سوره احزاب عبارت است از منع پیروی و تاکید در اطاعت نکردن از کفار و منافقین و اینکه پیغمبر اولی و سزاوارتر بمؤمنین است از خود آنها و زنان او مادران آنها است و داستان زید و زینب و غزوه احزاب و بنی قریظه و تحریض و ترغیب مسلمین بجهاد کردن با کفار و آیه تطهیر و امر کردن مؤمنین عَلَيْهِمُ السَّلَام بدرود و تحیات فرستادن بر پیغمبر و به تسلیم به او امر آنحضرت و پرهیزکاری و گفتار راست و درست.

قوله تعالى : يا ايها النبي اتق الله ولا تطع الكافرين والمنافقين
ان الله كان عليهما حكيما

در کافی از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده فرمود قرآن نازل شده .

يا اياك اعني واسمعي يا جاره

یعنی گر چه مخاطب بخطاب پیغمبر اکرم (ص) است ولی پروردگار مردم و امت آنحضرت را قصد نموده و آیه فوق یکی از همین موارد است چه پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز از کفار و منافقین پیروی و اطاعت نمیکند هر چند پروردگار حضرتش را منع نکند پس مقصود امت است نه خود آنحضرت .

آیه مزبور در حق ابوسفیان و صخر بن حرب و عکرمه بن ابی جهل و ابوعورسلنی نازل شده و داستان آنها بدینقرار است :

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي
الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ
قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵) النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ
وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶)

پس از جنگ احد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کفار قریش را امان داده بود و بیایند
سخنان خود را بگویند و قرآن و احکام اسلام و فرموده های حضرتش را بشنوند ایشان
چون بمدینه آمدند در خانه عبدالله بن ابی سلول که سرسلسله منافقین بود فرود آمدند عبدالله
و طعنه بن ابیرق با این کفار و جماعتی از منافقین حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند
عرض کردند ای محمد صلی الله علیه و آله از خدایان ما دست بردار و بگو اینان شیعیان ما هستند و عبادت
و پرستش تنها برای ماسود دارد تا ما دست از تو و مسلمین و خدایتان برداریم رسول خدا صلی الله علیه و آله (۳)
از این گفتار سخت متغیر شده و در خشم آمد اصحاب حضورش عرض کردند اجازه بفرمائید
تا تمام آنها را بقتل برسانیم فرمود ایشان را امان داده ایم و با اعتماد بامان من اینجا آمده اند
قتل آنها شایسته نیست ایشان را از مدینه بیرون کنید لعنت و غضب پروردگار بر آنان باد
در این هنگام جبرئیل نازل شده و آیه فوق را فرود آورد پروردگار فرمود از کفار
و مردم منافق پیروی و اطاعت منمائید از خدا بترسید و پر هیز کار را پیش خود سازید همانا
پروردگار دانا و حکیم است .

و این آیه در حق هر کافر و منافق جاریست و حکم آن عمومیت دارد اگر چه درباره این
اشخاص نازل شده است .

طبرسی و بعضی از مفسرین گفته اند آیه مزبور در حق جماعتی از بنی ثقیف نیز نازل شده

شما آن پسر خوانده‌ها را بپدرانشان نسبت دهید که در پیش خدا بعدالت نزدیکتر است و اگر پدران آنها را شناسید پس برادران دینی و دوستان شما محسوب میشوند اگر اشتباهها مرتکب خطا و گناهی شوید بر شما بحثی نیست و لکن اگر با اراده قلبی و تصمیم قلبی کار زشتی از شما سر بزنند مسئول بوده و بازخواست و مجازات خواهید شد اما چنانچه باز هم توبه و استغفار کنید خداوند بسیار مهربان و آمرزنده است (۵) پیغمبر اولی و سزاوارتر بمؤمنین است از خود آنها و زنان او مادران آنها است و خویشاوندان نسبی در کتاب خداوند بعضی بر بعضی دیگر حق اولویت و تقدم دارند از مهاجر و انصار مگر آنکه

به نیکی و احسان برای دوستان مهاجر و انصار وصیتی

کنید که آن وصیت در قرآن و کتاب خداوند

نوشته و مسطور باشد (۶)

چه آنها حضور پیغمبر شرفیاب شدند عرض کردند ای محمد ﷺ از حضرتت تقاضا داریم مدت یکسال بما اجازه و رخصت بدهید تا بخدایان خود سجده نمائیم و بهره‌ای از آنها برداریم و این رخصت نزد مردم عرب سبب قرب و منزلت ما گردد سپس ایمان آوریم و اسلام اختیار کنیم آیه مزبور فرود آمد و فرمود از ایشان پیروی نکنید دروغ میگویند.

وَاتَّبِعْ مَا يوحىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

ای پیغمبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو وحی میشود پیروی نما همانا خدایتعالی دانا و آگاه است بآنچه کفار و منافقین میگویند و بکردار آنان واقف است.

قوله تعالى : ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت آیه فوق در حق مردی موسوم بجمیل بن معمر بن حبیب بن عبدالله فهری نازل شده مردی بود عاقل و صاحب رأی و حافظ مردم میگفتند حفظ او يك دل نیست دو قلب دارد خود او نیز باور کرده بود و میگفت مراد دو دل است.

ابن عباس میگوید در جنك بدر جمیل را دیدند در يك پای او نعلین است و پای دیگرش برهنه نعلین آن پا را بدست گرفته و فرار میکند باو گفتند این چه حالت است که داری جواب داد تفهیمدم نعلین در يك پا ندارم گفتند با این ضبط و حافظه چگونه ادعای داشتن دو دل مینمودی.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى
وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْتَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ
صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلِ مِنْكُمْ وَ إِذْ زَاغَتْ
الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا (۱۰)

و بعضی از مفسرین گفته اند کفار چون علم و دانش و حافظه پیغمبر را مشاهده کردند
تعجب نموده و گفتند محمد صلی الله علیه و آله دودل دارد آیه فوق نازل شد پروردگار فرمود ما در درون
هیچ مردی دودل قرار نداده ایم و این آیه را برای ظهار کنندگان و کسانی که غیر فرزند را
بفرزندی گرفته اند مثل آورده میفرماید چنانکه محال است برای مردی دو دل باشد ممتنع
است يك بانو هم عیال و هم مادر يك شخص باشد و محال است يك پسر فرزند دوبر باشد آن
پسر خوانده هائی را که اسماً فرزند خود میدانید پروردگار فرزند شما قرار نداده است این
گفتار زبانی شما است خداوند حقایق را بیان میفرماید و شما را بر راه راست هدایت در رهبری
میفرماید باید آن پسر خوانده ها را به پدرانشان نسبت بدهید که در نزد خدا بعدالت نزدیکتر
است و اگر پدران آنها را نمی شناسید ایشان برادران دینی و دوستان شما محسوب میشوند
ند فرزندانتان و چنانچه از روی اشتباه مرتکب خطا و گناه شوید بر شما باکی نیست لکن
اگر با اراده قلبی و تصمیم قلبی کار ناشایسته و زشتی از شما سر بزنند مسئول بوده و بازخواست
و مجازات خواهید شد و چنانچه توبه و استغفار بنمائید پروردگار بسیار مهربان و
آمرزنده است .

محمد بن عباس ذیل آیه عزربور از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود نیست بنده ای از بندگان
خدا که قلبش بنور ایمان روشن شده باشد و محبت مادر دل او وجود نداشته باشد و اگر موجودی مورد

ای پیغمبر یاد بهار زمانی را که ما از انبیاء عهد و پیمان گرفتیم هم از تو وهم از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم از همه آنها تعهد شدیدی اخذ نمودیم که رسالت ما را بمردم برسانند (۷) تا آنکه راستگویان را اذراستی و صدق گفتارشان بازرسی نمایند و برای کفاری که تکذیب رسالت انبیاء کرده اند مجازات سخت و دردناک مهیا و فراهم سازند (۸) ای کسانی که ایمان آورده اید بخاطر بیاورید نعمتی که خداوند بشما ارزانی داشت وقتی که لشکریان مهاجم بسوی شما میآمدند ما با دریا بسوی آنها فرستاده و سپاهی که شما نمی دیدید از خیل فرشتگان بیاری و امداد شما کسب داشتیم و البته خداوند بآنچه که شما میکردید بینا بود (۹) بیاد آورید وقتی که دشمنان از بالا و پائین بشما حمله نموده و چشم های شما حیران و نفس ها بکلورسیده و نسبت بمواعید پروردگار گمان های گوناگون بردید (۱۰)

سخط و قهر الهی قرار گرفته بغض و دشمنی ما را در دل می پروراند ما آل محمد (ص) پیوسته بدوستی دوستان خود خوشحال و به بغض و کینه دشمنان مبغوض میباشیم دوستان ما همواره نظر بر رحمت پروردگار داشته و درهای رحمت و مغفرت بروی آنها باز است ولی بدخواهان و دشمنان ما در کنار آتش جهنم عمر خود را بسر میبرند گوارا باد بر اهل رحمت لطف و رحمت خداوند روانی بر اهل جهنم و ممکن و منزلت ایشان چنانچه خداوند میفرماید :

فلبس مئوی المتکبرین

هر بنده ای که در محبت و دوستی ماقصور کند خیر نمی بیند و هر کردوستان و دشمنان ما یکسان نبوده و ممکن نیست در یک دل هم دوستی و هم دشمنی ما جمع شود زیرا خداوند در دوزخ یک نفر دو قلب قرار نداده تا بیک دل ما را دوست بدارد و با دل دیگر بدشمنی بامایم دازد همانطور که طلال را در مجاورت آتش و حرارت از غش پاک و خالص می کنند دل دوستان ما هم بی آرایش و پاک و خالص است مردم ستمکار و منافق از حزب شیطان و شیطان از جنس آنهاست هر کس بخواهد بداند دوست ما است یا خیر باید دل خود را امتحان کند اگر کسی بدشمنان ما دوستی ورزد و دشمن ما را شریک دوستی خود نماید از ما نیست و ما از او نیستیم و خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمنان او است و الله عدو للکافرین

هَٰذَا لِكِ ابْتِلَٰئِ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَلْزَلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَ اذِيقُوا الْمُنَافِقِينَ وَ
 الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدْنَا اللّٰهَ وَ رَسُوْلُهُ اِلَّا غُرُوْرًا (۱۲) وَ اذْقَالَتْ
 طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا اَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوْا وَ يَسْتَاْذِنُ فَرِيْقٌ مِنْهُمْ
 النَّبِيَّ يَقُوْلُوْنَ اِنْ يَوْتُنَا غُوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِغُوْرَةٍ اِنْ يَّرِيْدُوْنَ اِلَّا
 فِرَارًا (۱۳) وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ اَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوْا الْفِتْنَةَ
 لَا تَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوْا بِهَا اِلَّا يَسِيْرًا (۱۴)

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود ممکن نیست در دلی محبت ما و دوستی
 دشمنان ما جمع شود زیرا خداوند در درون کسی دو قلب قرار نداده تا با يك دل کسی را
 دوست بدارد و بادل دیگری را دشمن داشته باشد اما محبت و دوستی ما دوستان ما را
 خالص میگرداند همانطور که طلا با آتش خالص میشود و هر کس میخواهد بداند و بفهمد
 که دارای محبت ما است قلبش را امتحان کند اگر با دوستی ما کسی را از دشمنان ما شرکت
 داده باشد پس او دوست ما نیست و ما هم با او دوست نیستیم و خداوند جبرئیل و میکائیل دشمن
 او است زیرا خداوند دشمن کافران میباشد.

و در ذیل آیه «و ما جعل ادعیائکم ابنائکم» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
 سبب نزول این آیه آنست که پس از ازدواج نبی اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام
 در یکی از سفرهای تجارتی که بشام تشریف برده بودند در بازار عکاز مشاهده کردند که غلامی
 را میفروشتند گرچه آبله رو بود ولی آثار زیر کی و نجات در چهره اش آشکار و ناعش زید است
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن پسر را خریده با خود بمکه آورد بعد از بعثت او را باسلام دعوت
 فرموده او هم اسلام اختیار کرد و پیوسته در خدمت پیغمبر بود و او را پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله
 میخواندند پدر زید که حادثة بن شراحیل کلبی که یکی از بزرگان عرب بود بمکه آمد

در چنین موقعیتی مؤمنین را آزمایش نموده و کسانی که ضعیف بودند متزلزل و پریشان گشتند (۱۱) و نیز در آن موقع منافقین و کسانی که دزدل شک داشتند بیکدیگر می گفتند آنچه خدا و رسولش بما وعده داده اند جز فریب و دروغ چیزی نبوده است (۱۲) و باز در همان اوان جمعی از کفار خطاب بمردم یثرب (مدینه) گفتند فوراً بشهر برگردید که دیگر جائی برای شما باقی نخواهد ماند جمعی از آنها برای کسب اجازه حضور پیغمبر رفته و عرض کردند خانه های ما بی حفاظ است و بیم آن داریم که مورد دستبرد واقع شود در صورتی که آنطور نبود و آنها از بیان آن جز فرار از میدان جنگ نظری نداشتند (۱۳) اگر از اطراف دشمنان بشهر حمله نموده و آنها دعوت بکفر و دست کشیدن از ایمان نمایند قبول کرده و بسوی آنها میگردند و لسی بیش از مدت کمی زیست نموده و هلاک خواهند شد (۱۴)

و از وجود فرزندش در خدمت پیغمبر مطلع شد نزد ابوطالب رفته عرض کرد زید پسر مرا باسارت برده و در عکاظ پسر برادرت او را خریده است تمنی دارم از او خواهش کن یا پسر مرا بامن بفروشد و یا عوض بگیرد یا آنکه او را آزاد کند.

حضرت ابوطالب با پیغمبر گفتگو نمود و پیغمبر زید را آزاد نموده و فرمود که او آزاد و مختار است هر کجا مایل است برود.

حارثه دست زید را گرفته و گفت ای پسر بشف و نسبت و درودمان پدرت ملحق شو زید گفت من هرگز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله جدا نمیشوم حارثه گفت پس حسب و نسب و شرافت خود را رها نموده و بنده قریش باش زید گفت من تازنده هستم از پیغمبر جدا نمیشوم حارثه در غضب شده گفت ای طایفه قریش شما گواه باشید که من از زید بیزارم و او پسر من نیست.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای مردم شما شاهد باشید که زید پسر من است من از او و او از من ارث میبرد.

از آن بعد مردم او را زید پسر محمد صلی الله علیه و آله می نامیدند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زید را بسیار دوست میداشت و او را بزید حب نامیده بود و پس از هجرت بمدینه منزله دختر حجهش را برای زید تزویج فرمود.

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بدیدن زید و یرش احوال او تشریف برده بود و زینب در حجره مشغول ترتیب دادن عطر بود چون حضرتش در را گشود ناگاه زینب را در کمال آراستگی و جمال بدید فرمود تسبیح میکنم خداوندی را که آفریننده نوراست و منزله باد خدائی که نیکوترین بشر را می آفریند و مراجعت کردند چون زید بخانه آمد و قصه تشریف فرمائی پیغمبر اکرم را شنید، حضور پیغمبر شرفیاب شده عرض کرد اجازه فرمائید من زینب را طلاق دهم چه او بامن سازگار نیست و پیوسته فخر و مباهات کند و مرا آزرده کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود برو از خدا بترس و عیالت را نگاهدار که «امسك عليك زوجك و اتق الله» تا آخر آیه مفهوم فرمایش آنحضرت است.

سپس خداوند این آیه «ما جعل ادعیائکم ابنائکم» را نازل فرمود و زینب را در عرش به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تزویج کرد منافقین گفتند تزویج عیال پسر خوانده بر ما حرام است و محمد صلی الله علیه و آله عیال زید، پسر خوانده خود را بنکاح خویش آورده.

و این آیه در جواب منافقین ورد اظهارات آنها میباشد زیرا که خداوند تصریح میفرماید زید پسر محمد (ص) نیست و چون پدر زید او را از خود دور نمود و پیغمبر در عوض به مردم فرمود زید پسر منست این نسبت افتخاری و اسمی بوده و در حقیقت فرزند آنحضرت محسوب نمیشود در کافی ذیل آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در امریه نازل شده و در شأن فرزندان امام حسین علیه السلام بعد از پیغمبر اکرم (ص) میباشد و مراد از اولی الامر ما ائمه هستیم راوی میگوید حضورش عرض کردم آیا فرزندان جعفر و عباس نصیبی از اولی الامری دارند فرمود خیر یک بیک افراد بنی عبدالمطلب را سؤال کردم فرمودند آنها هم بهره ای از این مقام ندارند آنوقت من فراموش کردم که در باره اولاد حضرت حسن علیه السلام سؤال کنم و در مرتبه شرفیاب شده و چگونگی را سؤال نمودم فرمودند بخدا قسم غیر از ما که از فرزندان امام حسین علیه السلام هستیم کسی دیگر نصیبی از اولی الامری ندارد.

در بعضی از روایات بعد از جمله «و ازواجد امهاتهم» جمله «و هو اب لهم» ضبط شده یعنی خداوند مؤمنین را فرزندان پیغمبر و آنحضرت را پدر آنها معرفی میفرماید زیرا که کسانی هستند که نمیتوانند خود را حفظ کنند و مال و ثروتی هم ندارند و بر وجود خود سیطره و

تسلطی ندارند خداوند آنها را تحت تربیت و ولایت پیغمبر خود قرار داده و بر مؤمنین اولی و برتر از نفس خودشان داشته است و روی این اصل بنی اکرم (ص) در روز خدیجه از مردکسوال فرمود آیا من اولی بشما از خود شما نیستم؟ گفتند چرا ای رسول خدا فرمود پس این علی امیر المؤمنین علیه السلام هم چون من اولی است بشما از نفس شما.

و خداوند بر پیغمبر اکرم (ص) نمونه و تربیت ایتمایشان را ملزم فرمود روزی پیغمبر اکرم (ص) بمنبر تشریف برد و فرمود هر کس مالی کسب کند و بمیرد ثروت و عاقل بورثه او میرسد و هر کس دین یا متاعی از خود باقی بگذارد و وارثی نداشته باشد امام وارث اوست و خداوند برای مؤمنین حقوقی نسبت به پیغمبر مقرر فرموده ما اند حقوقی که پدر نسبت به فرزندان دارد و بعد از پیغمبر این حقوق بامیر المؤمنین و بعد از آن جناب بایمده منقل میگردد چون پیغمبر و امیر المؤمنین هر دو پدران این امت هستند.

و مراد از والدین در این آیه و اعبدوا الله و لاتشرکوا به شیئا و بالوا الدین احسانا رسول اکرم (ص) و امیر المؤمنین علیه السلام است و فرمود:

مراد از «اولوا الارحام» ائمه معصومین علیهم السلام میباشد.

این بابویه از حضرات امام حسین علیه السلام روایت کرده فرمود تاویل آید «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» از پیغمبر اکرم (ص) سؤال نمودم فرمود بخدا قسم پروردگار غیر شما را از این آیه قصد نکرده شما اولوا الارحام میباشد و وقتی من وفات نمودم پدرت علی اولی و احق است بمن پدرت که وفات نمود برادرت حسن اولی است و تو بعد از برادرت حسن اولی هستی گفتم ای رسول خدا بعد از من کی اولی و احق بولایت و وصایت است فرمود فرزندان علی امام زین العابدین علیه السلام و یک بیک را اسم برد تا حضرت حجة علیه السلام سپس فرمود این نه نفر از فرزندان تو و از صلب تو هستند نهی آنها غیبت اختار میکند و از نظر مردم پنهان میشود خداوند بتمام ایشان علم و دانش و فهم مرا عطا فرموده طینت آنها از طینت من است هر کس آنها را دوست بدارد مشمول شفاعت من خواهد بود.

و در ذیل آیه «و اذاخذنا من النبیین میثاقهم و منك» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود و او منك زائد است خداوند عهد و پیمان از انبیا برای نفس خود گرفت و سپس برای پیغمبر خاتم و ائمه جانشین او عهد گرفت.

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْتُونَ الْاَدْيَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مُسْتَوْلاً (۱۵)
 قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ اِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ اَوِ الْقَتْلِ وَاِذَا لَا تُمْتَعُونَ اِلَّا
 قَلِيلاً (۱۶) قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ اِنْ ارَادَ بِكُمْ سُوءً اَوْ ارَادَ
 بِكُمْ رَحْمَةً وَّ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَّ لَا نَصِيراً (۱۷)
 قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِفِينَ مِنْكُمْ وَاَقَاتِلِينَ اِخْوَانَهُمْ هَلُمَّ اِلَيْنَا
 وَّ لَا يَأْتُونَ الْبَاسَ اِلَّا قَلِيلاً (۱۸)

کارزار و غزوه احزاب

فوله تعالی: یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله علیکم اذ جائتکم جنود
 فارسنا علیهم ریحاً و جنوداً لم تروها و کان الله بهما تعملون بصیراً

یعنی ای اهل ایمان بخاطر بیاورید نعمتی که خداوند شما ارزانی داشت وقتی که
 لشکریان مهاجم بسوی شما آمدند ما باد را بسوی آنها فرستادیم و سپاهی از خیل فرشتگان
 که شما ایشان را نمیدیدید بیاوری و امدادتان کسبیل دادیم.

این آیات در بیان شرح حال احزاب از قریش و یهود و سایر طوایف عرب که برای
 جنگ و جدال با پیغمبر اکرم (ص) و مسلمین جمع شده بودند نازل شده و داستان آن
 بدینقرار است.

در سال پنجم هجرت مشرکین مکه و اطراف در بین قبایل اعراب بگردش و توطئه
 پرداخته دسته دسته مردم را بر علیه پیغمبر اکرم (ص) و مسلمین تحریک و برای جدال
 تشویق و ترغیب مینمودند و در حدود ده هزار سپاهی جمع آوری کردند از طرفی پیغمبر اکرم (ص)
 عده ای از یهودیان مدینه را که بسرپرستی حی بن اخطب اولاد هارون اداره میشدند از
 مدینه اخراج فرمود.

حی عازم مکه شده و با مشرکین مکه جریان آواره شدن و اخراج یهودیان مدینه

در صورتی که این منافقان قبلاً با خدا عهد کرده بودند که پشت به میدان کارزار نکنند و آنها در برابر عهد و پیمان خدا مسئول خواهند بود (۱۵) ای رسول گرامس به منافقین بگو اگر فرار کنید این گریز شما را از مرگ و کشتن نجات نبخشد و سودی به شما نرساند زیرا بر خود شما از زندگی و حیات جز اندک مدتی نمی‌پاید (۱۶) اگر خداوند قصد خیر و یا شری برای شما بکند کدام قدرت میتواند از شما حمایت و پشتیبانی کند زیرا برای بشر غیر از خدا یار و یابوری وجود ندارد (۱۷) خداوند احوال کسانی را که مسلمین را تهدید نموده و از جنگ می‌ترسانند و یا به برادران و اقوام خود می‌گویند بسوی ما بیایید و از همکاری خود داری کنید بخوبی میداند و البته این قبیل مردم جز مدت کوتاهی

پسایداری و ثبات در جنگ از خود

نشان نمیدهند (۱۸)

را در میان گذارده و تقاضا کرد برای حمایت آنها بر ضد محمد (ص) داخل در کارزار شوند و گفتند گرچه یهودیان بنی قریظه که هفتصد مرد جنگی دارند با پیغمبر عقد اتحاد بسته و عهد و پیمان دارند ولی ما تدبیری مینمائیم که آنها هم نقض عهد نموده بما به پیوندند تا آنکه جمعیت بسیاری از بنی سلیم و کنانه و اقرع بن حابس با قبیلۀ خود و عباس بن مرداس و دیگران متفق و مہمہای حملہ بمسلمین شدند همینکه خبر تشکیل اردوی مشرکین به پیغمبر اکرم (ص) رسید و کثرت عده آنها و ضعف مسلمانان را اندیشه فرمود بسا اصحاب خود برای جنگ و یا دفاع مشورت کرد سلمان عرض نمود با جمعیت اندک ما نباید دست بحملہ زنیم و اگر موافقت بفرمائید برای صیانت شهر از حملہ مهاجمین و برای آنکه بتوانیم مقاومت و پایداری بخرج داده و بدفاع اکتفا کنیم دور شهر خندق حفر نمائیم تا سد بزرگ و حائلی در برابر دشمن مهاجم ایجاد شده و عمده قوای خود را در چند نقطه که گذرگاه و معبر خندق است تمرکز دهیم پیشنهاد سلمان مورد موافقت پیغمبر اکرم (ص) واقع شد و دستور فرمودند از ناحیہ احد خندق بعرض بیست قدم حفر نمایند و تمام مسلمین حتی خود رسول اکرم (ص) که در کندن خندق شرکت فرمود شروع بکار نمودند در روز دوم که مسلمانان مشغول بحفر خندق بودند به کوهی برخورد کردند که کلنگ در آن اثر نداشت جابر حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شده جریان کوه را معروض داشت حضرت آب طلبید و وضوء ساخته و

اشحة علیکم فاذا جاء الخوف رایتهم ينظرون الیک تدورا عینهم کالذی
 یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوکم بالنسۃ حداد اشحة علی
 الخیر اولئک لم یؤمنوا فاحبط الله اعمالهم و کان ذلک علی الله یسیراً (۱۹)
 یحبون الاحزاب لم یذهبوا و ان یات الاحزاب یودوا لو انهم بادوت فی
 الاعراب یسلون عن ابائکم و لو کانوا فیکم ما قاتلوا الاقلیلاً (۲۰) لقد کان
 لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم

الآخر و ذکر الله کثیراً (۲۱)

مقداری آب بدهن مبارک گرفته بر کوه پاشیدند که ناگاه باذن پروردگار سنگ‌های کوه
 نرم شده اولین کلنگی که پیغمبر بکوه زدند برقی جستن کرد که از پرتو نور آن قصرهای
 مدائن دیده شد دومین ضریح را که وارد کردند برقی ظاهر شد که قصرهای یمن را
 حاضرین مشاهده کردند پیغمبر اکرم (ص) فرمودند زود باشد که این بلاد بتصرف نیروی
 اسلام درآید و آن کوه عظیم بتوده‌اش تبدیل گردید و مسلمین مشغول کار خاک برداری
 گشتند آن روز پیغمبر اکرم (ص) سنگی بر شکم مبارک بسته بودند جابر با مشاهده وضع
 آنحضرت دانست که پیغمبر سنگ‌ها را بمناسبت آنکه چیزی میل نفرموده و گرسنه هستند
 بشکم بسته‌اند خدمت حضرت شرفیاب شده عرض کرد اجازه میفرمایند بمنزل رفته و غذائی
 تهیه کنم فرمودند در خانه چه داری؟ گفت یک صاع جو و بره‌ای دارم دستور دادند که برای
 آماده نمودن غذا بمنزل بروم فوراً بخانه رفته بره را ذبح کرده و جورا آرد نموده و پس از
 آنکه نان و گوشت آماده شد و طبخ گردید خدمت پیغمبر شرفیاب شده عرض کردم فدایت
 شوم غذا مهیا است بفرمائید و هر که را بخواهید دعوت کنید پیغمبر اکرم (ص) بسالای
 بلندی ایستاده با صدای رسائی اعلام نمودند که ای مهاجر و انصار برای صرف غذا بمنزل
 جابر بیایید خود حرکت نموده و هفتصد نفر که مشغول حفر خندق بودند بمعیت آنحضرت

آنها بر شما بخل میورزند و چون خطر و حادثه‌ای پیش بیاید آنها را خواهی دید که از شدت ترس چشمهایشان از حدقه بدوران افتاده مانند کسی که مرکب بر سرش ساییده و در عالم بیبوشی دست و پا میزند همیشه آرامش برقرار و موجبات ترس از بین رفت با گفتار خشن و زبان تیز و تند شما را برنجاند و بخل بر نیکی و خیر و غنیمت نموده این چنین مردم در واقع ایمان نیاورده‌اند و اعمالی که میکنند خداوند ناپسند کند و خداوند باسانی کارهای آنها را درهم می‌شکند (۱۹) منافقین گمان میکنند که سپاه احزاب از اطراف مدینه نرفتند و چنانچه در باره جنگ مسلمانان لشکر کشیده و بیایند دوست دارند که در میان اعراب بادیده آسوده از هیاهوی جنگ بر کنار مانده و از اخبار جنگی شما بر سرش و تحقیق کنند و اگر هم در میان جنگجویان باشند فقط برای مدت کوتاهی در کارزار پایداری و درنگ خواهند کرد (۲۰) برای کسانی که امیدوار بطف خدا و روز جزا هستند پیروی از پیغمبر اکرم (ص) سعادت و خیر در برداشته و این قبیل مؤمنین بسیار بخدا توجه داشته و متذکر میباشند (۲۱)

بسیوی منزلم بر اه افتادند و در طول راه نیز هر کسی که بما برخورد نمود همراه آورد من زودتر بخاند شتافته بعیالم گفتم هم اکنون پیغمبر اکرم (ص) با جمع کثیری برای عارف غذا تشریف می‌آورند گفت حضور پیغمبر عرض نموده‌ای که ما جز یک صاع جو و یک بره چیز دیگری نداریم گفتم پیغمبر دانای من است با آنچه ما داریم در همین موقع پیغمبر اکرم (ص) وارد شده نظری بد یک غذا فرموده دستور دادند آنرا بزمین گذارده و نانها را هم از تنور در آورده امر فرمودند ظرف حاضر سازم نان را پیغمبر اکرم (ص) ریز مینمودند و بمن می‌فرمودند یکدست از بره در ظرف بگذارم و از آب گوشت هم روی نان ریختیم هر ظرفی در برابر ده نفر نهادیم و پیوسته این عمل را تکرار مینمودیم که ناگاه من متوجه شده عرض کردم فدایت شوم مگر این بره چند دست داشته که من تا حال چندین دست آنرا تقدیم نموده و در ظرف گذارده و بین اصحاب تقسیم کرده‌ایم فرمودند ای جابر اگر ساکت میشدی تمام جمعیت را با همین دست‌های بره سیر مینمودم خلاصه ده نفر ده تمام حاضرین را غذا داده و از آنچه باقی مانده بود من و عیالم چند روز صرف کردیم پیغمبر اکرم با همکاری مهاجر و انصار حفر خندق را پایان داده و هشت گذر گاه و معبر برای آن اختصاص دادند و برای نگاهبانی و پاسداری هر معبر جمعی را مقرر و معین داشتند سه روز بعد از اتمام خندق احزاب

بسوی مدینه نزدیک شده .

حی بن اخطب که پیشا پیش مشر کین قریش بود بوادی عقیق رسید نیمه شب کنار قلعه یهودیان بنی قریظه که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عهد اتفاق بسته بودند آمده چون در قلعه را بسته دید در را کوبید و بنی قریظه را بیاری طلبید کعب بن اسد حی را شناخته بقوم خود گفت این صدای حی بن اخطب است که قوم خود را بزحمت و شامت انداخته و اکنون آمده که ما را هم بزحمت بیندازد و ما را وادار به نقض عهد با محمد صلی الله علیه و آله نماید در صورتی که محمد صلی الله علیه و آله برای ما نیکو همسایه ای است و برای دور کردن حی پشت در آمده پرسید کیستی ؟

حی خود را معرفی نموده و گفت من آمده ام برای سعادت شما و عزت و احترام قبیله شما اقدام کنم .

کعب جواب داد برعکس تو آمده ای موجبات خواری و ذلت ما را فراهم سازی . حی گفت ای کعب اکنون قبایل قریش و کنانه و فزاره و سلیم و دیگران با سپاهیان بیشمار در وادی عقیق فرود آمده اند و آماده پیکار با مسلمین هستند و هرگز محمد صلی الله علیه و آله از دست آنها جان سلامت بدر نمیبرد کعب گفت افسون تو در من اثر نخواهد کرد و من در قلعه را باز نخواهم کرد .

حی گفت حتماً از لثامت و خست خود و از ترس آنکه نانی ده در تنورداری برای ما بیاوری و نانت را بخوریم در را باز نمیکنی کعب گفت خدا ترا لعنت کند که از راهی وارد شدی که ناگزیر بگشودن در شدم .

در قلعه را بروی حی گشوده و حی وارد شده بکعب گفت وای بر تو چرا بمن اعتماد نمی کنی و پیمان محمد صلی الله علیه و آله را نمی شکنی باید از این فرصت حداکثر استفاده را نموده و اطمینان داشته باشی که محمد صلی الله علیه و آله هرگز در این کارزار فاتح نخواهد شد .

بزرگان یهود که در حصار جمع بودند پیرامون حی و کعب اجتماع کرده کعب از ایشان درباره پیشنهاد حی و نقض عهد پرسش نمود بکعب گفتند تو بزرگ و فرمانفرمای ما می باشی هر چه اراده نمائی ما تبعیت خواهیم کرد اگر کوئی بر عهد خود باقی می مانیم و اگر مصمم به ترک پیمان شوی از تو پیروی خواهیم نمود .

زبیر بن یحاطا که پسر مرد نابینا و بسا تجربه و عالم بود گفت مگر شما تورات را نمی‌خوانید که در اسفار آن فرمود پیغمبر آخر زمان در مکه مبعوث می‌شود و پس از چندی از مکه بمدینه هجرت میکند بقدری متواضع است که بر الاغ برهنه سوار می‌شود و ردای بر تن میکند و پیوسته چهره‌اش متبسم است بسیار کشنده می‌باشد و در چشمان او اثر فرمزی مشهود است میان دو کتفش اثر مهر نبوت نقش شده در بر خورد یا اشخاص بیم و وحشتی ندارد حتی از پادشاهان و سلاطین ترسی ندارد و بزرگی او عالمگیر خواهد شد اگر این محمد صلی الله علیه و آله همان پیغمبر است که از کثرت جمعیت احزاب و مشرکین با کی ندارد و اگر بکوه حمله کند آنرا از جا می‌کند و بردشمنان غالب خواهد شد.

حی گفت این پیغمبر نیست زیرا او از فرزندان اسماعیل است و حال آنکه پیغمبر موعود باید از بنی اسرائیل باشد و حضرت موسی از ما عهد گرفته ایمان به پیغمبری نیاوریم جز آنکه قربانی کنیم و او آتشی بیاورد و آن قربانی را بسوزاند و محمد صلی الله علیه و آله این طور نیست و می‌خواهد با سحر بر ما غلبه کند و آیتی و معجزه‌ای ندارد.

آنقدر حی با افسوس خود در حصار دمید و بلطایف الحیل آنها را بقبول سخنان خود و ادار و نقی عهد نمود و عهد نامهای که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منعقد ساخته بودند آورده بدست حی دادند حی بن اخطب نوشته را گرفته و جوید و بدو اداخت و گفت اینک آماده کارزار و جنگ با محمد صلی الله علیه و آله شوید.

چون خبر نقی عهد بنی قریظه به پیغمبر اکرم (ص) رسید سخت متأثر گردید و محزون مسلمانان شدند پیغمبر اکرم (ص) سعد بن معاذ و اسید بن حنین را که از قبیلہ اوس بودند و بین آنها و بنی قریظه اتحاد و اتفاق بود بحصار بنی قریظه روانه نمود و فرمود تحقیق کاملی از جریان ادر نموده و آنها را از عواقب سوء پیمان شکنی بترساند آندو نفر بقلعه رفته و بکعب و دیگر مردان یهود گفتند این خلف عهد و نقی پیمان با رسول خدا برای شما صورت خوشی ندارد بیائید بر عهد خود برگشته و مانند دو قبیلۀ عضل و فاره نباشید که قبول اسلام نموده بعد مکر و جیله کرده و نقی عهد پیشه ساخته و ضرب المثل ست عهدی و بدقولی شدند نشوید ولی گفتار آنها در بنی قریظه سودی نبخشید و بسوی پیغمبر برگشتند از آن طرف حی نزد قریش رفته نقی عهد بنی قریظه و هم آهنگی ایشان را بر علیه مسلمین

و لما را المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله و ما زادهم الا ايماناً و تسليمًا (۲۲) من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً (۲۳) ليجزى الله الصادقين بصدقهم و يعذب المنافقين ان شاء او يتوب عليهم ان الله كان عفواً رحيمًا (۲۴) و رد الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيراً و كفى الله المؤمنين القتال و كان الله قوياً عزيزاً (۲۵)

اعلام داشت و آنها از این خبر شاد شدند.

شب هنگام نعیم بن مسعود اشجعی حضور پیغمبر آمده عرض کرد ای رسول خدا شما میدانید که من سه روز است اسلام آورده و به یکتائی خداوند و نبوت تو ایمان آورده‌ام و از ترس کفار ایمان خود را پنهان نموده‌ام اگر اجازه میفرمائید من با ایجاد تفرقه بین یهودیان و قریش بیاری شما قیام نمایم پیغمبر اکرم (ص) فرمود اگر تدبیری کنی که بنی قریضه از حصار خارج نشوند کمک شایسته و بجائی خواهد بود.

نعیم عرض کرد پس بمن اجازه دهید که بر علیه شما و مسلمانان بیاناتی ایراد نمایم فرمود هر چه خواهی بگو نعیم اول بسوی قریش و نزد ابوسفیان رفته گفت مرا می‌شناسی که از دوستان و خیر خواهان شما هستم امروز شنیدم که بن محمد (ص) و یهودیان بنی قریضه توافقی روی داده و قرار است یهودیان بصورت ظاهر بجمعیت شما ملحق و در باطن بنفع مسلمین اقدام کنند شما فریب یهودیان را نخورید اگر خواستید داخل لشکریان شما شوند چند نفر گروگان از آنها بگیرید و بجهت بفرستید تا از مکر آنها در امان باشید.

چون ابوسفیان و دیگران از قریش و یهود از اسلام آوردن نعیم اطلاع نداشتند از بیانات او اظهار خوشوقتی نموده ابوسفیان باو گفت خداوند بتو جزای خیر دهد که ما را نصیحت و ارشاد نمودی ما بر طبق دستور تو رفتار می‌نماییم.

چون مؤمنین لشکر و احزاب مهاجم را دیدند گفتند این همان جنگی است که خدا و رسولش بمانع داده بودند و البته وعده خدا و رسول او درست و صحیح است و مشاهده آن صحنه جنگ برای مؤمنین بمراتب ایمان آنها افزوده و بیش از پیش تسلیم رضای پروردگار شدند (۲۲) گروهی از زاد مردان مؤمن در عهدی که با خدا بسته بودند کمال ثبات و پایداری را بخرج داده تا بدرجه رفیع شهادت فائز و جمعی هم با کمال خلوص و صفا بانتظار فیض شهادت باقی مانده و تغییر عقیده ندادند (۲۳) تا آنکه خداوند پاداش خیر راستگویان را بدهد و چنانچه بخواهد منافقین را بکیفر رسانیده و یا توبه آنها را بپذیرد زیرا خداوند بسیار مهربان و آمرزنده است (۲۴) خداوند کفار را با آن غیظی که نسبت بمؤمنین داشتند بی بهره و نصیب بر گردانید و مؤمنین را بالشکری از فرشتگان یاری فرمود زیرا خداوند مقتدر و توانا است (۲۵)

آنگاه نعیم بسوی بنی قریظه شتافت و بملاقات کعب رفت و پس از مختصر پرسشی باو گفت ای کعب تو بخوبی میدانی من باشما دوستم و جز مصلحت و خیر قبیله شما نظری ندارم امروز شنیدم که ابوسفیان بیارانش درباره یهودیان چنین اندیشه درین گذارده بود که ما یهودیان را بجنگ با محمد (ص) تشویق و به کارزار واداریم نمائیم اگر غلبه و ظفر یافتند شهرت فتح و فیروزی بنام ما است و اگر شکست خورده و مغلوب شوند یهودی ها دچار تلفات و خسارت شده و ما در پشت جبهه در امان خواهیم ماند بنابر این من صلاح شما نمیدانم از حصار خارج شده و قریش را یاری کنید مگر آنکه چند نفر از ایشان را گروگان گرفته و در قلعه نگاهداری کنید زیرا چنانچه قریش بر محمد (ص) غالب نشوند شك نیست محمد (ص) نسبت بقتل و کشتار شما قیام خواهد کرد.

کعب از اظهارات نعیم مسرور شده و تصمیم گرفت مطلقاً از حصار خارج نشوند تا از قریش و مشرکین و تعهد و وثیقه کافی بگیرند.

بهر حال مشرکین بسوی مدینه حرکت نمودند تا نزدیک خندق رسیده و از مشاهده آن تعجب کرده گفتند این حيله و تدبیری است که اعراب آنرا نمیدانستند و تدبیر آن از جانب سلمان فارسی است که در کشور یارس در موقع دفاع شهرها بکار میبرده اند. و چون مسلمین از تقاضای یهودیان بنی قریظه آگاه شدند و کثرت وقوت و شوکت

لشکر احزاب را مشاهده کردند سخت ترسیدند منافقین هم وقت را غنیمت شمرده باشاعه اراجیف و دروغ پردازی پرداخته مسلمانان را میترسانیدند متعب بن قیس گفت جای تعجب است که محمد (ص) بما وعده ملك قیصر و کسری میدهد و امروز حال ما چنانست که بخلوتگاه برای فضای حاجت نمیتوانیم برویم .

پروردگار آیه « و اذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا » را که حکایت میکند از گفتار او در فیکانش نازل نمود میفرماید منافقین و کسانی که در دل مرض شك و شبهه دارند بیکدیگر میگویند آنچه خدا و رسولش بما وعده دادند جز فریب و دروغ چیز دیگری نبوده لشکر احزاب قریب بیست روز در آنطرف خندق بدون جنگ و قتالی توقف نمودند پس از آن جماعتی از قریش سلاح جنگ پوشیده کنار خندق آمدند در پیشاپیش سیاهیان آنها عمر بن عبدود و هبیره بن وهب و عکرمه بن ابی جهل و ضرار بن خطاب شروع بر جزخوانی و مبارز طلبی نموده و بر اسبهای خرد هی زده وارد خندق شدند مسلمانان حیران و نفسهای آنها بگلور رسید نسبت بوعده های پردرد گار گمانهای گوناگون بردند مردی از مهاجرین بر فیکانش گفت این شیطان عمرو بن عبدود را مشاهده کنید بخدا کسی از شما شیر او نجات نخواهد یافت بیائید محمد (ص) را بگیریم و تسلیم قریش نماییم تا او را بکشند و ما راحت و آسوده بخانه و دیار خود برگردیم .

در آنوقت جبرئیل آیه « قد يعلم الله المعوفین منکم و القائلین لاخوانهم تا اولئك لم يؤمنوا فاحبط الله اعمالهم وکان ذلك علی الله یسرأ » را بر پیغمبر نازل نمود یعنی ابر رسول کرامی خداوند احوال کسانی را که مسلمین را تهدید نموده و از جنگ میترسانند و به برادران و اقوام خود میگویند بسوی ما بیائید و از همکاری با مسلمانان خودداری کنید بخوبی میداند همانا این قبیل از مردم جز مدت کوتاهی پایداری و ثبات در جنگ از خود نشان نمیدهند اینان بر شما بخل میورزند چون خطر و حادثه ای پیش آید آنها را خواهی دید که از شدت ترس دیدگان شان از حلقه بدوران افتاده مانند کسانی که مرگ بر سر شان سایه افکنده و در عالم بیهوشی دست و پامیزند همینکه آرامش برقرار و موجبات ترس از بین رفت با گفتار خشن و زبان تند و تیز اظهار وجود کرده و مطالبه غنیمت مینمایند این چنین مردم در حقیقت و واقع ایمان نیاورده اند و اعمالی که بجا میآورند همه ریا و بیهوده است و

خداوند با آسانی کارهای آنها را از بین برده و درهم شکند .

و در این سوی خندق اصحاب پیغمبر آماده دفاع و کارزار بودند نخستین کسی که مرد میدان طلبید عمرو بن عبود بود که با کوبیدن نیزه خود بزمین و خواندن اشعاری درمفاخر خود از نیروی اسلام هم آورد خواسته و علی بن ابیطالب علیه السلام با اجازه پیغمبر اکرم (ص) برای مصاف با عمرو بمیدان آمده و پس از معرفی خود در برابر عمرو ایستاد .

عمرو بن عبود خطاب به علی علیه السلام نموده و گفت پدرت از دوستان من بوده و من میل ندارم بدست من کشته شوی امیر المؤمنین علیه السلام بعمر و فرمود روزی ترا در خانه کعبه دیدم که پرده کعبه را گرفته و می گفتی کسی در عرصه کارزار اگر سه درخواست از من کند حتماً یکی از آنها را اجابت نموده و می پذیرم اینک من سه پیشنهاد بتومی کنم که یکی از آنها را قبول کنی عمرو گفت آری من چنین عهده کرده ام بگو تا چه خواهی علی علیه السلام فرمود اول آنکه بیا و شهادتین گفته و اسلام را قبول کن عمرو گفت من تن به چنین امری نمیدهم فرمود پس بیا با قبیلۀ خود از نبرد با مسلمین صرف نظر نموده و بموطن خود برگرد عمرو گفت اگر برگردم زنهای میگویند که عمرو ترسید و شعرا در مذمت من اشعار بسازند علی علیه السلام فرمود پس از اسب پیاده شو تا من که پیاده هستم بتوانم با تو برابری در جنگ کنم عمرو فوراً از اسب بزیر آمد و گفت در پذیرفتن این پیشنهاد احدی از اعراب مرا ملامت نخواهد کرد و با شمشیر و نیزه به علی علیه السلام حمله نمود امیر المؤمنین علیه السلام حمله عمرو را رد نمود و ضربت سختی بر سر عمرو وارد ساخت که از کلاه خود او گذشته و بمغزش اصابت کرد تا عمرو بخود آمد علی علیه السلام دومین حمله را نمود و ساقهای عمرو را قطع و بر خاک مذلت افکند در این هنگام باد شدیدی وزید و صحنۀ کارزار از گرد و غبار پوشیده شد پس از چند لحظه که هوا روشن و تیرگی مرتفع شد دیدند علی علیه السلام بر سینه عمرو نشسته و سر آن ملعون را از پیکر نش جدا ساخته و بحضور پیغمبر آورد .

مسلمین اطراف آنحضرت جمع شده دست و صورت آن بزرگوار را میبوسیدند عمر گفت یا علی چرا زره عمرو را از تنش بیرون نیاوردی زره ای مانند آن در میان اعراب نیست فرمود نخواستم هتک حرمت او بشود در آنوقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بشارت باد بر تو ای علی علیه السلام اگر تمام اعمال مسلمانان تا روز قیامت با عمل امروز تو مقایسه کنند

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوا مِنْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِياصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ
الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَ
أَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷) يَا أَيُّهَا
النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ
وَأَسْرِحُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْدارَ
الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

حضرت بر تمام آنها بر تری و فضیلت و ترجیح دارد چه در اثر کشته شدن عمرو ترس و خوف
بر تمام کفار و احزاب چیره شد و مسلمین فیروز و قوی و عزیز گردیدند خبر قتل عمرو و بخواهرش
رسید سؤال کرد که جرئت کرد آن دلاور نامی را بقتل برساند؟ گفتند علی بن ابی طالب علیه السلام
جواب داد چون هر گش بردست کفو کریمی واقع شده من براو گریه و زاری نمیکنم.
و از لشکریان اسلام نیز چند نفر برای مقابله با کفار در فتنه و مشغول پیکار شده.

ابوسفیان به حی بن اخطب گفت پس چرا کعب بنی قریظه را بیاری ما اعزام نمود
حی کسی را بحصار فرستاد و پیغام داد کعب گفت ما بشما اطمینان نداریم که وارد کارزار
شویم می ترسیم ما را گرفتار محمد صلی الله علیه و آله نموده و خود از حمایت و پشتیبانی ما منصرف
شوید اگر بفول خود استوار هستید چند نفر از سران قریش را بگروگان نزد ما بفرستید
تا ما با خاطر جمعی بکمک شما بشتابیم چون این پیغام بابوسفیان رسید گفت این اولین
حیله بنی قریظه است که از ما وثیقه و گروگان مطالبه مینمایند نعیم بن مسعود راست
میگفت که نباید بر این قوم اعتماد کنیم دستور داد بر محاصره مدینه و فشار بر لشکریان
اسلام بیفزایند چون مسلمین در مضیقه شدید قرار گرفته و دچار کمی خوار و بار شده گروهی
از ایشان مخفیانه بمنافقین ملحق شده و دسته ای هم حضور پیغمبر رسیده اظهار میداشتند که
خانه های ما بی حفاظ است و ما می ترسیم که زن و فرزند ما در دست یهودیان اسیر شوند و

و کسانی که دشمنان مشرکین بودند از اهل کتاب از سنگرهايشان فرود آورده و ترس شمارا در دل آنها انداخت گروهی از دشمنان شما کشته و جمعی اسیر شدند (۲۶) و سرزمین و مال و منال آنها را بدون آنکه شما قدم در خاک آنها بگذارید بارت نصیب شما کردیم زیرا که خداوند در انجام هر کاری توانا است (۲۷) ای پیغمبر گرامی بزنهاي خود بگو اگر شما زندگی دنیا و دوزیور آنرا دوست دارید بیایید بخوبی و خوشی مهریه خود را دریافت نموده و رهائی و طلاق شما را بدهم (۲۸) و چنانچه خشنودی خدا و پیغمبر

و سعادت آخرت را مایل باشید بدانید که

خداوند برای نیکوکاران شما پاداش و

اجر بسیاری آماده و مهیا فرموده

است (۲۹)

جمعی هم در دل خود می گفتند آنچه محمد ﷺ بما وعده داده دروغ است و ممکن نیست باین جمعیت کم بر این لشکر انبوه و مهاجم غالب شود ولی پیغمبر اکرم ﷺ با اصحاب برای دفاع آماده و مهیا بوده و علی امیر المؤمنین علیه السلام را در شب بمحافظت و کشیک معابر خندق مأمور فرمود و امیر المؤمنین علیه السلام تمام شب را پاسداری میفرمود و مشغول نماز و دعا بود و هم اکنون نزدیک مسجد فتح مسجد علی علیه السلام بیاد کار جنگ خندق باقی است و چون پیغمبر ضعف و نگرانی مسلمین را مشاهده کرد بالای کوه فتح رفته دست بدعا برداشت و بمناجات با خدا پرداخت و عرض نمود :

يا صريخ المکروبين و يا مجيب المضطرين و يا کاشف الكرب العظيم انت
مولای و ولی آباءى الاولين اکشف عنا غمنا و همنا و کربنا و
اکشف عنا شر هولاء القوم بقوتك و حولك و قدرتك

جبرئیل نازل شد و مرده داد که خداوند دعایش را اجابت و بدبور که موکل باد بود امر شد قریش و احزاب را منهزم نموده و قوای آنها را درهم شکسته و مکر و حیل آنان را بر طرف و بی اثر سازد پیغمبر اکرم (ص) حذیفه را که نزدیکتر بود صدا زد حذیفه جواب نداد مرتبه دوم و سوم بانگ بر آورد تا حذیفه پاسخ داد پیغمبر فرمود چرا جواب نمیدادی عرض کرد از ترس و گرسنگی و سرما قدرت تکلم نداشتم بالاخره پیغمبر اکرم (ص) بحذیفه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ مِنْ يَاتِ مِنْكَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۲۰) وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا قُوَّتَهَا أَجْرُهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۲۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتَ مِنْ الْنِسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۲۲) وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۲۳)

دستور فرمودند که سرعت وبدون آنکه با کسی سخن گوید بسوی قریش عزیمت واز حال ایشان تحقیق نموده وچگونگی را بعرض حضرتش برساند.

حذیفه گفت من که از سرما قدرت حرکت نداشتم چون در اجرای فرمان پیغمبر براه افتادم نیروی تازه ای یافته و گرم ودر مسیر خود خیمه ای دیدم که در آن آتش افروخته بودند نزدیک شدم ابوسفیان و جمعی دیگر را مشاهده کردم که از سرما میلرزیدند و خود را بان آتش گرم مینمودند ابوسفیان باصحابش می گفت ما چگونه میتوانیم بالشکر آسمانی بجنگیم ما با این جمعیت و قدرتی که فراهم کرده بودیم بخوبی میتوانستیم با محمد (ص) و یارانش جنگیده و برایشان ظفر باییم و اکنون با این سرمای شدید و تند بادی که میوزد تفرقه در احزاب و مردم ما روی نموده شما هر کدام مراقب اطرافیان خود باشید تا مبادا از جاسوسان و یاران محمد (ص) در میان شما بوده و هزیمت ما را باطلاع او برسانند سپس ابوسفیان بخالد بن ولید گفت ای اباسلیمان چاره ای نیست جز اینکه من و تو منتظر باشیم تا مردم ناتوان حرکت کنند و بروند بعد ما در پی ایشان کوچ کنیم حذیفه فوراً بسوی شهر روانه شده و خدمت پیغمبر شرفیاب و فرار و عقب نشینی احزاب و قریش را بعرض حضرت رسانید.

ای زنان پیغمبر اگر هر يك از شما مرتكب عمل ناروایی شود خداوند دو برابر دیگران او را کیفر و مجازات میفرماید و این برای خدا بسیار سهل و آسان میباشد (۳۰) و اگر کسی از شما زنهای پیغمبر مطیع و فرمانبردار خدا و رسولش باشد و نیکوکاری پیشه سازد پاداش و اجر مضاعف باو داده میشود و در روز قیامت روزی بسیار نیکویی برایش فراهم است (۳۱) ای بانوان پیغمبر شما مانند زنان عادی و معمولی نیستید اگر خدا ترس و باتقوی و پرهیزکار میباشید در موقع سخن گفتن صدای خود را نرم و ملایم نکنید تا در دل مردی که بیماری سودای زنان است ایجاد طمع و هوس ننماید و سخن بطریق معمول و صحیح بگوئید (۳۲) و در خانه های خود قرار بگیرید و برسم زنان جاهلیت زینت و آرایش نکنید نماز را بپاداشته و زکوة بدهید و فرمان خدا و اطاعت رسولش باشید همانا خداوند چنین اراده فرموده که هر گونه پلیدی را از شما خانواده رسالت دور نموده و شمارا پاک و پاکیزه و از هر عیبی منزله گرداند (۳۳)

پیغمبر اکرم (ص) شاد و مسرور شد و فرمود از حال به بعد ما بجنگ قریش میرویم دیگر آنها بجنگ ما نخواهند آمد و قریش باحضرش کارزار نمودند تا مکه بدست پیغمبر اکرم (ص) فتح شد مؤمنین هزیمت لشکر احزاب را که مشاهده نمودند گفتند این همان است که خدا و رسولش بما وعده داده بودند و البته وعده خدا و رسول او درست و صحیح است و مشاهده آن صحنه جنگ برای مؤمنین بمراتب ایمان آنها افزوده و بیش از پیش تسلیم رضای پروردگار شدند.

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا

بعضی از آزاد مردان و مؤمنین در عهدیکه با خدا بسته بودند کمال ثبات و پایداری را بخرج داده تا بدرجه رفیع شهادت فائز و جمعی هم با کمال خلوص و صفا بانتظار فیض شهادت باقی مانده و تغیر عقیده ندادند.

محمد بن عباس از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند آیه فوق در حق امیر المؤمنین علیه السلام و حمزه و جعفر و عبیده بن حارث نازل شده و شهید گردید و مقصود از ومنهم من قضی نحبه یکی حمزه است که در جنگ احد شهید شد و دیگری جعفر

وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴) إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵)

است که در جنگ موده بدرجه رفيعه شهادت فائز گرديد و مراد از «و منهم من ينتظر» امير المؤمنين عليه السلام ميباشد که پيوسته در انتظار شهادت بود تا اين ملجم مرادی آن بزرگوار را شهيد نمود.

و اين حديث را ابن بابويه و ابن شهر آشوب از آنحضرت و حضرت باقر عليه السلام روايت کرده اند.

در کافي از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده فرمود پيغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با امير المؤمنين عليه السلام می فرمود يا علی هر کس ترا دوست داشته باشد و با ولايت تو از دنيا برود از زمره شهداء محسوب ميشود.

و نیز از آنحضرت روايت کرده فرمود مؤمنين دو فرقه هستند يكفرقه از راه صدق و درستی بهمد و شرط پروردگار وفا نموده و داخل در مصداق آيه «رجال صدقوا ما عاهدوا الله» باشند اين قبيل مؤمنين در دنيا و آخرت ترسی برای آنها نيست و اينان از مردم شفاعت می کنند و کسی شفيع آنان نباشد و فرقه ديگر هستند که گاهی آنحراف و اعوجاج حاصل کنند و لحظه ثابت و مستقيم شوند ايشان در دنيا و آخرت ترس دارند و بديها مبتلا بشوند بايد از آنها شفاعت کنند و هرگز شفيع نشوند.

پیوسته بذکر آیات الهی و حکمت‌هایی که در خانه‌های شما خوانده میشود بوده و بدانید که ذات اقدس پروردگار نسبت به خلق خود مهربان بوده و از حال تمام آنها آگاه است (۳۴) همانا مردان مسلمان و زنهای مسلمان و مردان باایمان و بانوان مؤمنه و مردان و زنان فرمانبردار و مطیع و مردان و زنان راستگو و مردها و زنهای شکیبا و بردبار و مردان و زنان متواضع و خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز و مردان و زنان روزه دار و مردها و زنهایی که در برابر تمایلات جنسی و غریزه شهوانی خوددار بوده و از حرام دوری میجویند و مردان و زنانیکه همواره خداوند و امر الهی را در نظر دارند و متذکر احکام دین هستند مورد عذیت پروردگار بوده و پاداش بزرگ و آمرزش حق برای آنان آماده و مهیا است (۳۵).

و در حدیث مفصلی بابو بصیر فرمود ای ابامحمد پروردگار شماها را در قرآن یادآوری نموده در آنجا که میفرماید:

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه

شما اصحاب بعهد و میثاقیکه با خدا بسته‌اید در باره ولایت ما آل محمد (ص) وفادار مانده و تغییر عقیده نداده‌اید و اگر وفا نمی نمودید خداوند مانند سایرین شما را نیز توبیخ و سرزنش مینمود و داخل در مصداق آیه «و ما وجدنا الا کثرهم من عاهدوا الله ان لا یجری الله الیهم الذین یصدقونهم و یعذب الله المنافقین» بودید.

لیجری الله الیهم الذین یصدقونهم و یعذب الله المنافقین

خداوند پاداش خیر راستگویان را بدهد و منافقین را یا بکیفر رسانیده و یا توبه آنها را بپذیرد همانا خداوند توبه پذیر و آمرزنده و مهربان است.

ورد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیراً

خداوند کفار را با آن غیظی که نسبت به مؤمنین داشتند بی بهره و نصیب بر گردانید

و کفی الله المؤمنین القتال

و در قرآن ابن مسعود آیه اینطور است:

و کفی الله المؤمنین القتال بعلي و كان الله قویاً عزیزاً

یعنی مؤمنین را بوسیله وجود مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نصرت

ویاری فرمود چه مشرکین و لشکر احزاب پس از آنکه امیر المؤمنین علیه السلام عمرو بن عبدود و نوفل و نوفل ابطل و دلاوران مشرکین را که هر کدام مقابل هزار سوار بودند بقتل رسانید مغلوب و شکست خورده و ترس بر آنها مستولی شد از این جهت فرار و هزیمت اختیار کردند که پروردگار مقتدر و توانا است هر کفر را بخواهد توانائی میدهد چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام را قدرت و توانائی بخشید و لشکر اسلام را بوجود شریفش نصرت و یاری فرمود.

قرآن تعالی : **وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَافِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَوَدْيَارَهُمْ وَارْضَا لَهُمْ لَطْفُهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا**

و کسانی که از اهل کتاب پشتیبان مشرکین بودند از سنگرهايشان فرود آورده و ترس شما را در دل آنها انداخت بعضی از آنان کشته شده و بعضی دیگر اسیر شدند و سرزمین و مال و منال آنها را بدون آنکه شما قدم در خاک ایشان گذارید بارت نصیب شما کردیم خداوند در انجام هر کاری توانائی دارد.

این آیه اشاره است بواقعه یهودیان بنی قریظه و داستان آن بدینقرار است پس از هزیمت قریش و لشکر احزاب پیغمبر اکرم (ص) و مسلمین بسوی مدینه حرکت نمودند چون داخل شهر شده و پرچم را فرود آوردند رسول خدا برای آنکه گردوغبار راه را از چهره مبارك پاك نماید.

تصمیم بغسل کردن فرمود که ناگاه جبرئیل بر حضرتش نازل شده گفت فرشتگان پرچمهای خود را زمین نگذارند و غسل شما باید پس از پایان جنگ باشد دستور دهید مسلمین بجبهه بازگشته و نماز عصر را در پیرامون حصار بنی قریظه بجا آورند و من پیشاپیش شما بسوی حصار میروم و موجبات پریشانی و اضطراب یهودیان را فراهم میسازم پیغمبر اکرم (ص) بیرون آمد حارثه بن نعمان از موکب حضرت استقبال نمود رسول اکرم (ص) از حارثه پرسیدند چه خبر تازدای داری عرض کرد فدایت شوم هم اکنون دحیه کلبی را دیدم که با صدای بلند بمردم می گفت کسی نباید نماز عصر را بجا آورد مگر در مکان بنی قریظه فرمود علی را خبر کنید که حاضر شود چون امیر المؤمنین شرفیاب شد فرمودند جبرئیل بصورت دحیه کلبی در آمده و مردم را برای حرکت بسوی بنی قریظه دعوت مینمود آنگاه پرچم را بدست امیر المؤمنین داده و بسوی بنی قریظه روانه شدند.

پس از شکست و فرار قریش حی بن اخطب و یهودیان وارد قلعه بنی قریظه شده و در در قلعه را بسته و مراقب حرکت سپاه اسلام شدند پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین و سایر مجاهدین اسلام نزدیک حصار رسیدند.

رسول اکرم (ص) با صدای بلند فرمود ای برادران خوک و بوزینه ما چون بساحت قومی فرود آئیم روز کار آن قوم سیاه و عمرشان تباہ شود لشکر اسلام قلعه یهودیان بنی قریظه را محاصره کردند کار بر آنها سخت و دشوار شد کعب بن اسید بقوم خود گفت به بینید در چه محنتی افتاده ایم کار بر ما دشوار شده اکنون باید یکی از این سه امر را اختیار کنید یا ایمان بیاورید و محمد (ص) را تصدیق کنید زیرا بر شما روشن است که او پیغمبر راستگو و فرستاده از جانب خدا است اوصاف او را در تورات دیده و خوانده اید چنانچه ایمان آورید جان و مال و فرزندان شما در امان باشد گفتند ما هرگز با او ایمان نیاوریم و از دین خود دست برنداریم کعب جواب دارد پس بیایید بدست خود اهل و عیال و فرزندان خود را بقتل برسانیم پس از آن بیرون آئیم و با مسلمین قتال کنیم اگر غالب و فاتح شدیم زن و فرزند بسیار است و عوض دارد و چنانچه شکست خورده و مغلوب گردیم دیگر دل ما با اهل و فرزند شغول نیست گفتند چگونه ممکن است که این بیچارگان بیگناه را بکشیم کعب گفت پس بیایید در این شب که شب شنبه است بدشکر اسلام شب بخون بزنیم و کار آنها را تمام کنیم چه محمد (ص) و اصحاب او میدانند که ما حرمت شنبه را داریم و از این قلعه بیرون نمیرویم از این جهت ایشان امشب را از ما ایمن هستند یهودیان گفتند ما شنبه را بر خود تباہ نکرده و هنگ حرمت آنها ننمائیم زیرا پیشینیان ما در اثر نگاه نداشتن حرمت شنبه مسخ و هلاک شدند ما در شنبه کار ناشایسته انجام نخواهیم داد کعب گفت پس امشب را با احتیاط بسر برده و هوشیار باشید تا فردا تصمیم دیگری اتخاذ کنیم صبح که شد غزال بی شمعون حضور آنحضرت آمد و تقاضای امان نموده عرض کرد همانطور که سابقاً بنی قریظه را بشمول احسان خود فرموده و امان عطا کرده بودید این مرتبه نیز بما امان مرحمت کره ما قلعه و مال و منال

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۚ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (۳۶) وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ ۖ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷)

هر چه هست در اختیار شما میگذاریم پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: باید تسلیم بلاشرط شده و بحکم من باشید غزال بقلعه بر گشت چند روز دیگر محاصره ادامه یافت فریاد ساکنین حصار برخاسته و ناگزیر تسلیم شده در حصار را گشودند پیغمبر اکرم ﷺ امر فرمودند مردهای ایشان را بسته و زنهای و بچهها را بکناری ببرند بزرگان قبیله اوس شرفیاب شده تقاضا کردند که اسرار را بایشان به بخشند و گفتند ما کمتر از عبدالله بن ابی نسیم که هفتصد نفر را باو بخشیدید پس از گفتگوی بسیار رسول اکرم ﷺ فرمودند آیا حکمیت را قبول میکنید؟ همه گفتند آری فرمود آیا سعد بن معاذ را باین سمت میپذیرید گفتند بلی تمام مردم قبیله اوس که حضور داشتند پیرامون سعد جمع شده گفتند ای اباعمر و از خدا بترس و بدوستان نیکوئی کن و حکم عادلانه ای بنما جمعی گفتند ای سعد در حکم خدا از ملامت و سرزنش مردم باک نداشته باش سعد بآنها گفت ای طایفه یهود آیا بحکمی که من بدهم راضی هستید؟ تمام گفتند ما راضی بحکم تو هستیم و لکن انتظار حسن نظر را از جانب تو داریم پس از آنکه برای بار دوم قبولی یهود را در باره حکمیت خود استعلام و جواب مثبت شنید با کمال ادب و احترام رو بجنب پیغمبر اکرم ﷺ نموده و عرض کرد چه دستور میفرمائید فرمود ای سعد تو میان من و یهود هر حکمی بنمائی قبول دارم سعد کمی فکر کرده و گفت من رای میدهم که مردهای یهود را کشته و زنان و بچهها را باسارت

همین که در باره کاری خدا و رسولش حکمی دادند هیچ مرد و زن مؤمن نمیتواند و نباید از خود اظهار تمایل و عقیده‌ای ابراز نماید و هر کس از فرمان خدا و رسولش سرپیچی و عصیان ورزد علی التحقیق دچار گمراهی و ضلالت حتمی خواهد شد (۳۶) تو ای پیغمبر گرامی وقتی به زید که خداوند باو نعمت اسلام و تو نیز باو آزادی بخشیدی گفتی نگاهدار برای خود عیالت را و با او حسن سلوک نموده و از خدا بترس و پنهان میداشتی آنچه را که خداوند آشکار مینمود و میترسیدی از سرزنش مردم و خدا سزاوارتر است بترسیدن از او و پس از آنکه زید از آن زن برخوردار و کامیاب شد سپس او را مطلقه ساخته و رها نمود او را بزوجیت و نکاح تو در آوردم تا نباشد بر مؤمنی گناهی در ازدواج با زنهای پس خوانده‌های خود که در حباله نکاح آنها بوده و بعد طلاق داده اند و این کار را برای خود گناهی نشمارند و فرمان پروردگار صورت پذیر گردد (۳۷)

بمدینه ببرید و بین مهاجر و انصار قسمت کنید پیغمبر اکرم ﷺ فرمود بخدا قسم حکمی کردی که خداوند در عرش هم بهمین طریق حکم فرموده است پیغمبر اکرم ﷺ در اجرای رای سعد مقرر داشتند که کودالی در یکی از زوایای بقیع کنده و مردان یهود را کردن بزنند حی بن اخطب بکعب گفت مبینی چه بر سر ما می‌آورند کعب گفت بردبار و صبور باش و در دین خود ثابت و استوار بمان همینکه نوبت به کعب رسید پیغمبر اکرم ﷺ از او پرسید چه فکر میکنی درباره من و اسلام؟ عرض کرد اگر از شامت و ملامت قوم خود نمی‌ترسیدم هم اکنون بتو ایمان آورده و قبول دین اسلام میکردم اما همانطور که بدین یهود بدینا آمدم اینک با همان دین دنیا را ترك خواهم نمود و چون حی بن اخطب را برای اجرای حکم می‌بردند پیغمبر اکرم ﷺ فرمود ای فاسق مفسد حکم خدا را چه می‌بینی گفت من برای مبارزه و جدال با تو از هیچ کوششی نیاسودم ولی افسوس که موفق نشدم و خدا هر که را بخواهد عزت بخشیده و هر که را بخواهد خوار و ذلیل مینماید بهر حال مدت سه روز اعدام هفتصد نفر مردان یهودی بنی قریظه بطول انجامید و یکزن را نیز اعدام کردند چه او یککفر مسلمان را بنام خالادین سوید بوسیله پرتاب کردن سنگ آسیا از درون قلعه بقتل رسانیده بود سپس اموال و زنان را بغنیمت بمدینه

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا
 مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸) الَّذِينَ يَلْفُونَ رَسُولَ اللَّهِ
 وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ
 أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمًا (۴۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً
 وَأَصِيلًا (۴۲)

بردند پس از اخراج خمس میان مجاهدین بخش نمودند بسواران دوسهم و بدیادگان هر
 يك يكسهم دادند در این جنگ مسلمین سی و چهار سوار داشتند و مفهوم « تقتلون فریقاً و
 تأسرون فریقاً » صورت پذیر گردید و چون کار بنی قریظه پایان رسید زخمیکه بر سعد بن
 معاذ در جنگ احزاب وارد آمده بود منفجر شد پیغمبر دستور داد اودا بخیمه ای که در مسجد
 زده بودند بردند در آن وقت جبرئیل نازل شد گفت ای رسول خدا عرش بلرزه در آمده و
 درهای آسمان باز شده فرشتگان در انتظار روح بنده صالح سعد بن معاذ هستند پیغمبر وارد
 خیمه شد سعد وفات کرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله متأثر شد بر او بگریست جنازه او را با
 عزت و احترام بخاک سپردند و فتح بنی قریظه در اواخر ماه ذی القعدة سال پنجم از هجرت
 واقع شد.

قوله تعالى: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ إِن كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ

الحياة الدنيا و زينتها

سبب نزول این آیه آن بود وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ خیبر مراجعت
 فرموده و در محل نزالابی حقیق رسیدند بانوان حرم آنحضرت شرفیاب شده تقاضا کردند
 که از غنایم خیبر آنها را نیز بهره مند فرماید و چون در پاسخ شنیدند که تمام غنایم را
 بین مسلمین تقسیم نموده اند در غضب شده گفتند شما کمان کرده اید که اگر ما را رها
 سازید کسی ما را تزویج نخواهد کرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از بیان ایشان متأثر و محزون

در احکامی که خداوند واجب میفرماید بر نبی و پیغمبر حرج و گناهی نیست در امت‌های سابقه هم سنت پروردگار چنین بوده و اوامر الهی نافذ و حتمی الاجرا بوده و خواهد بود (۳۸) این سیره و رویه کسانی است که تبلیغ رسالت خداوند نموده و از او می‌ترسند و از احدی جز خدا ترس ندارند و خداوند برای رسیدگی بحساب خلایق کافی است (۳۹) محمد (ص) پدر هیچک از مردان شما نبوده اما اورسول و فرستاده خدا و خاتم انبیاء است البته خداوند بحقیقت تمام اشیاء دانا است (۴۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره خدا را بیاد بیاورید و متذکر حق باشید (۳۱) و در هر صبح و شام بتنزیه و تسبیح خداوند بپردازید (۴۲)

شده و بامر پروردگار از آنها دوری گزید و مدت ۲۹ روز در مشربه مادر ابراهیم بسر بردند تا زنها حایض شده و بعد یاک گشتند آنگاه آیه فوق که در تخییر آنها بود نازل گردید و ام‌سلمه اولین بانویی بود که خدا و رسولش را اختیار نمود و باتوان دیگر باو تأسی و اقتدا کردند و این آیه نازل شد «ترجی من تشاء منهن و تؤوی الیک من تشاء» (آیه ۵۱ سوره احزاب).

ابی جارود ذیل آیه «یانساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینه یضاعف لہا العذاب ضعفین» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود تمام این وعده هاز پاداش و اجر و کفر و عذاب در آخرت صورت پذیر خواهد شد.

و حریر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت معنای من یأت منکن بفاحشة مبینه را سؤال کردم فرمود مراد از فاحشة مبینه مخالفت علنی و آشکار بر علیه امام وقت و خروج با شمشیر است همانطور که عایشه بر امیر المؤمنین علیه السلام خروج نموده و لشگری فراهم و جنک جمل را ایجاد کرد.

ابن بابویه ذیل آیه «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاہلیۃ الا ولی» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود معنای آیه آنست: که طولی نخواهد کشید که جاهلیت دیگری پیش می‌آید.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ
 بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَاعِدَ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴)
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۵) وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ
 بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا (۴۶) وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷)
 وَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذْيَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى
 بِاللَّهِ وَكِيلًا (۴۸)

و ابن مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود یوشع بن نون وصی
 حضرت موسی علیه السلام مدت سی سال بعد از موسی زندگی کرد و صفورا دختر شعیب عیال
 موسی بر علیه یوشع قیام نموده و با جمعی بجنگ او رفت و مدعی بود که من سزاوار تر
 از تو هستم در امر شوهرم موسی یوشع با آنها جهاد کرد و صفورا را به نیکوترین وجهی
 باسارت درآورد و فرمودند عایشه دختر ابوبکر نیز با گروهی از امت قیام و بجنگ باعلی
 امیر المؤمنین خواهد رفت و باسارت علی در میآید و چه نیکو اسیری و این آیه در باره
 عایشه نازل شده که در خانه به نشیند و با مسلمانان و علی جنگ نکند .
 در بصائر الدرجات ذیل آیه « انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس » از حضرت
 باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود مراد از رجس در این آیه شک است و ما هرگز در دین
 خود شک نمیکنیم .

و این حدیث را ابن بابویه نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده است .
 و اخبار بسیاری از طرق عامه و خاصه در دست میباشد که همه آنها مؤید بر این
 است که آیه تطهیر در شأن خمس طیبه نازل شده یعنی در شأن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی ابن
 ابیطالب و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در
 خانه ام سلمه تشریف داشتند و علی و زهرا و حسن را بخواند و تمام آنها و حضرتش در

و آن خدائی است که هم او و هم فرشتگانش بر شما درود و رحمت میفرستند تا شمار از تاریکی و ظلمت شرک و بیدینی بیرون آورد بسوی نور و روشنی ایمان همانا خداوند نسبت به مردم با ایمان مهربانست (۴۳) روزی که مؤمنین بلفای حق میرسند تحفه و هدیه ایشان سلام و از طرف پروردگار برای آنها پاداش با کرامت و شرافت مهیا و آماده است (۴۴) ای رسول کرامی ما ترا بر سالت بر خلق فرستادیم تا بر اعمال خوب و بد ایشان گواه بوده و نیکوکاران را بر رحمت حق مژده داده و تبهکاران را از کیفر و عذاب روز جزا ترسانی (۴۵) و با اجازه خداوند مردم را بسوی یکتا پرستی و خدا شناسی دعوت کرده و چون چراغ فروزانی باشی (۴۶) و بمؤمنین مژده بده که برای آنها دد پیشگاه خداوند مرتبتی بزرگ و درجه عالی است (۴۷) و هرگز از کفار و مردم منافق پیروی و تمکین ننما و از اذیت و آزاری که بوجودت می‌رسانند در گذر و پیوسته بخداوند اعتماد کن زیرا خداوند برای کارسازی امور خلق کفایت مینماید (۴۸)

زیر عبای یمانی (کسا) جمع شده در مقام مناجات با پروردگار بر آمده و فرمود خداوند اینها اهل بیت من هستند که در باره آنها بمن وعده فرموده‌ای خداوند پلیدی و رجس را از ایشان دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه گردان امسلمه که دعای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را شنید عرض کرد یا رسول الله آیا من هم جزء اهل بیت محسوب میشوم فرمودند خیر تو از اهل بیت نیستی ولی بتو مژده میدهم که اهل بهشتی.

ابی جارود روایت کرده که زید فرزند امام زین العابدین علیه السلام گفت پدرم بمن فرمود بعضی از مردم جاهل و نادان چنین تصور کرده‌اند که مراد از اهل البیت زنهای پیغمبر (ص) میباشند بخدا قسم هر کس چنین خیال کند گناهکار است و دروغ گفته زیرا اگر مقصود زنهای آنحضرت بودند بجای کلمه عنکم باید عنکن و بجای بطهر کم بطهر کن استعمال میشد چنانچه در آیات سابقه همینطور بوده و در آیه «واذکرن ما یتلی فی بیوتکن» ضمیر تأنیت آورده بنا بر این آیه تطهیر و اثره خمس طیه نازل شده و زنهای پیغمبر مشمول مفاد آن نمیباشند.

ابن بابویه از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود روزی با حسنین و فاطمه (ع)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ
فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمِ تَعَوَّهِنَّ وَ سَرَّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً (٤٩)
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ
يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ
اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا
خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (٥٠)

حضور پیغمبر اکرم (ص) در حجره ام سلمه شرفیاب شدید جبرئیل آیه «انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» را نازل نمود آنحضرت فرمود یا علی (ع) این
آیه در شأن تو و فاطمه (ع) و حسین و ائمه کرام از فرزندان حسین (ع) نازل شده گفتیم
ای رسول خدا ائمه بعد از شما چند نفر باشند فرمود دوازده نفر اول آنها تو هستی بعد از تو
حسن و حسین و علی زین العابدین فرزندان حسین (ع) و یک بیک اسامی ایشان را بیان نمود
تا حضرت حجة (ع) و فرمود اسامی تمام شما بر ساق عرش نوشند شده در شب معراج
پروردگار فرمود اینها نام اوصیاء و ائمه بعد از تو میباشند همه ایشان پاک و پاکیزه و معصوم
هستند دشمنان آنها ملعونند احادیث در باره آنکه آیه تطهیر و اثره ائمه طاهرين است از
طرق خاصه و عامه بسیار است و کسی از فرق انکار نمیکند که آیه تطهیر در شأن آن بزرگواران
نازل شده اگر بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم کتاب مستغنی شود بهمین مقدار اکتفا
نمودیم :

قوله تعالى : ان المسلمين و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات
و القانتین و القانتات

سبب نزول این آیه آن بود چون که دختر اسماء ع میس با شوهرش جعفر بن ابیطالب از سفر

ای مردانی که ایمان آورده اید اگر بانوی مؤمنه را بحاله نکاح در آوردید و پیش از آنکه با آنها هم بستر شده و نزدیکی کنید طلاق دادید دیگر شما حقی ندارید که آنها و اوارا کنید که عده نگهداری کنند و شایسته آنست که آنها را به چیزی بهره مند ساخته و بخوشی و خوبی رها کنید (۴۹) ای پیغمبر گرامی ما زنهایی را که مهریه آنها را داده ای بر تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که پس از جنگها بغنیمت نصیب تو شد و بمملکت تو درآمده اند و نیز دختر عموها و دختر خاله هایی که با تو از وطن مهاجرت کرده اند و زنهای مؤمنه ای که خود را بتو بخشیده اند تو هم بشکاح با آنها ازاضی باشی فقط بر مورد شخص خودت مجاز و حلال نمودیم غیر از دیگر مؤمنین، اما احکام و فرایض زنان عتقی و کنیزان خریداری و ملکی شمارا به علم خود برای شما بیان کردیم تا بر تو زحمت و حرجی نباشد و خداوند همواره نسبت به بندگانش مهربان و آمرزنده است (۵۰)

حیث شد مراجعت کرد از زنان پیغمبر اکرم (ص) سؤال نمود آیا در این مدت پروردگار آیه ای در حق زنان نازل فرموده گفتند خیر حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شد عرض کرد ای رسول خدا مگر زنهای درخسرا و زیبا هستند که خداوند چنانکه ذکر کردی از مردها فرمود یادی از آنها در قرآن نکرده طولی نکشید آیه مزبور نازل شد فرمود مردان مسلمان و زنان مسلم و مردان با ایمان و بانوان مؤمنه و مردان و زنان فرمانبردار و مطیع و مردان و زنان راستگو و مردها و زنهای شکپا و بردبار و مردان و زنان متواضع و خاشع و مردان و زنان خیر خواه و مسکین نواز و مردان و زنان روزه دار و مردها و زنانیکه در برابر تمایلات جنسی و غریزه شهوانی خود دار بوده و از حرام دوری میجویند و مردان و زنانیکه همواره پروردگار و امر الهی را در نظر دارند و متذکر احکام دین هستند مورد عنایت پروردگار بوده و پاداش بزرگ و آمرزش حق برای آنان آماده و مهیا است

قوله تعالى : وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخیرة من امرهم ومن یعص الله ورسوله فقد ضلّ لا املینا
این آیه در باره زینب دختر جحش عمه پیغمبر اکرم (ص) و برادرش عبدالله بن جحش نازل شده و داستان آنها بدینقرار است که رسول خدا شخصی را به خواستگاری او فرستاد برای زید بن حارثه غلام آزاد شده خود، زینب گمان کرد پیغمبر برای خود او را خطبه

تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تَوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَاعَيْنَهُنَّ وَلَا يُحْزَنَ وَلَا يَرْضَيْنَ
بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱)
لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ
أَعْجَبَكَ حَسَنَهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

شینی رقیباً (۵۲)

نموده قبول کرد پس از آنکه فهمید برای زید است امتناع نمود و غضبناك گردید و گفت
من از اشراف زنان قریش و دختر عمه پیغمبر اکرم (ص) هستم چگونه همسر غلامی بشوم
برادرش گفت خواهر من در نهایت حسن و جمال و از اشراف است شایسته نیست همسر
بنده ای بشود.

آیه مزبور نازل شد و فرمود حکمی که خدا و رسولش دادند هیچ مرد مؤمن وزن مؤمنه
در باره آن حق اختیار و اظهار عقیده ندارند پس از نزول آیه زینب و برادرش حضور پیغمبر
اکرم (ص) شرفیاب شده عرض کردند ای رسول خدا ما بفرمان حضرت راضی هستیم امر
خود را بشما واگذار نمودیم هر چه بفرمائید از جان و دل فرمانبرد داریم رسول خدا زینب
را بعقد زید در آورد و صدق او را ده دینار و شصت درهم و مقداری لباس و پنجاه مد گندم و سی
صاع خرما قرار داد.

فرموده تعالیٰ ، وَاذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ
زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ
این آیه در موضوع طلاق دادن زینب و ازدواج او با رسول اکرم (ص) بامر پروردگار
نازل شده و داستان آن بدینقرار است :

روزی زید با اتفاق همسرش زینب حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شد عرض کرد

تو ای پیغمبر گرامی میتوانی نوبت هر يك از زنان خود را مقدم و پامؤخر بداری و هر کدام را که مایلی بپذیری و آنرا که از خود رانده و دور کرده ای مجدداً و دوباره بلطف و مهربانی بسوی خود جلب کنی و این خود مختاری و آزادی عمل شما باید بر حسب شادمانی دل و روشنائی چشم آنها باشد و هر کز نباید هیچ يك از آنها متأثر و غمگین شوند بلکه بآنچه که بایشان عطا کرده ای شاد و خشنود باشند خداوند بآنچه که در دل شما میگذرد واقف است و خداوند دانا و بردبار میباشد (۵۱) ای پیغمبر ما، بعد از این زنهایی که داری عقد هیچ زنی بر تو حلال نیست و نه آنکه تبدیل ایشان جایز است اگر چه زیبایی و حسن آنها تورا بشگفتی و اعجاب و ادا کند مگر آنکه کنیزی را مالک شوی و این را بدان خداوند مراقب تمام چیزها است (۵۲)

میخواهم زینب را طلاق بدهم زنان قریش بسیار او را ملامت و سرزنش میکنند و میگویند تو از اشراف و بزرگ زادگان قریش هستی چگونه همسر بنده شده ای من راضی نیستم زینب آزرده شود از اینجهت او را طلاق میدهم.
پیغمبر فرمود عیالت را نگاه دار و از طلاق دادن منصرف بشو با او حسن سلوك نموده و از خدا بترس.

و پیش از آمدن آنها جبرئیل بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شد گفت پروردگار رسم و سنه جاهلیت را باطل نموده زید زینب را طلاق میدهد باید حضرت او را تزویج کنی و به همسری خود در آوری تا مردم بدانند زن پسر خوانده مانند عیال فرزند صلبی حرام نیست رسم جاهلیت این بود هر کس پسری را بفرزند می گرفت عیال او بر خودش حرام بود.
آیه فوق این حکم را برداشت و باطل نمود فرمود ای پیغمبر ما وقتی به زید که خداوند باو نعمت اسلام و توفیق باو آزادی بخشیده ای گفتی همسرت را نگاهدار و با او حسن سلوك نموده و از خدا بترس و پنهان میداشتی آنچه را که خداوند آشکار مینمود (و آن ازدواج بازینب است) و از ملامت و سرزنش مردم میترسیدی و خدا سزاوارتر است به ترسیدن از مردم پس از آنکه زید از زینب بر خوردار و کامیاب شد سپس او را مطلقه ساخته و رها نمود او را بزوجیت و نکاح تو در آورديم تا آنکه مؤمنین در ازدواج با زنهای پسر خوانده های خود که

در حباله نکاح آنها بوده و بعد طلاق داده اند نباشند و این کار را برای خود گناهی نشمارند و فرمان پروردگار صورت پذیر شده و در آن خلل راه نیابد.

زینب باین آیه بر زنان پیغمبر فخر و مباهات مینمود و میگفت شما را پدران تن به پیغمبر داده اند ولی مرا پروردگار باو عطا فرمود و امر نکاح من از آسمان فرود آمد شبی به پیغمبر اکرم (ص) عرض کرد من بسه چیز از سایر زنان شما امتیاز دارم یکی آنکه جد من و شما یکی است دیگر خداوند مرا بشما داده سوم خواستگاری من بتوسط جبرئیل بوده.

قوله نهالی : ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له سنة الله

فی الذین خلوا من قبل و کان امر الله قدراً مقدوراً

یعنی در احکامی که خداوند واجب میفرماید بر نبی و پیغمبر حرج و گناهی نیست خداوند حلال کرده بر پیغمبرش نکاح زینب را که زن پسر خوانده او بوده کسی نمیتواند و نباید بر پیغمبرش اعتراض کند زیرا که در امت های سابقه هم سنت پروردگار چنین بوده یعنی این حلال بودن زینب بر پیغمبر مانند تحلیل محرماتی است که از روی مصلحت نسبت به پیغمبران گذشته فرموده همانطور که عیال اوریا را بر حضرت داود حلال فرمود چه پیش از آن زنیکه شوهر او را میکشیدند ازدواج کردن با او حلال نبود این حکم بامر پروردگار نسخ شده و بداد وحی شد که عیال اوریا را بزوجیت و نکاح خود در آورد تا امت نیز باو اقتدا و پیروی کنند و او امر الهی همواره نافذ و حتمی الاجرا بوده و خواهد بود.

ابن بابویه ذیل آیه « واذ تقول للذی انعم الله علیه » از ابی صلت هر وی روایت کرده گفت روزی که مأمون علماء مذاهب مختلفه را برای مباحثه با حضرت رضا علیه السلام جمع نموده و در حضورش مجلس مباحثه را تشکیل داد من در آن محفل حاضر بوده علی بن محمد بن جهم بر خاسته رو بحضرت نموده گفت شما که بعصمت انبیاء قائل هستید در باره این آیه چه میفرمایند که خطاب به محمد (ص) شده « و تخفی فی نفسك ما الله مبذیه » حضرت رضا (ع) فرمود وای بر تو که قرآن را بهر آئی خود تاویل کرده و نسبت کار زشت به پیغمبر خدا میدهی تفسیر و تاویل قرآن ویژه راسخون در علم و ما ائمه است و فرمودند نام زنهای پیغمبر اکرم (ص) در دنیا و آخرت معلوم بود و آنها مادران مؤمنین هستند و یکی از آنها زینب دختر جحش بود که پیغمبر اکرم (ص) او را بحباله نکاح زید پسر خوانده خویش در

آورده بود و پیغمبر اکرم (ص) از سخنان مردم ترس داشت و خداوند میفرماید خدا من را وار تر از هر کس است که باید از او ترسید و خداوند متعددی تزویج کسی از بندگان خود نشد مگر تزویج آدم و حوا و رسول اکرم (ص) با زینب و علی بن ابیطالب علیهما السلام باز هم سلام الله علیها پیغمبر اکرم (ص) بنا بامر پروردگار پس از طلاق زید زینب را بزوجهیت خود در آورد علی بن محمد گریه کرد و بحضرت رضا علیه السلام عرض نمود هرگز قول خدا را درباره پیغمبران جز آنچه که شما فرمودید بیان نخواهم نمود.

پیغمبر اکرم بامر پروردگار زینب را نکاح و تزویج نمود منافقین گفتند محمد (ص) ما را نهی میکند از آنکه زن پسر را باز دو اج خود بیرون آوریم و خودش عیال زید پسر خوانده خود را نکاح میکند پروردگار در پاسخ گفتار آنها آیه ذیل را نازل فرمود «ما کان محمد اباً احداً من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیماً» محمد (ص) پدر هیچیک از مردان شما نیست نه زید و نه غیر او که نکاح زن مطلقه او بر حضرتش حرام باشد محمد (ص) رسول و فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است همانا خداوند بحقیقت تمام اشیاء دانا است و این آیه دلیل و حجت نیست بر اینکه حسنین فرزندان رسول اکرم (ص) نیستند چنانچه بعضی از منافقین و عامه عمیاً با این آیه تمسک جستند چنانچه ظاهر آیه صریح است باینکه پدر مردان شما نیست نه پدر کسی نیست علاوه بر آنکه آیه مباهله صریح است در آنکه آن دو بزرگوار فرزندان پیغمبرند چنانچه میفرماید

قل تعالوا ابناؤا ابناکم

واحادیث و اخبار بسیار است در آنکه آنها فرزندان پیغمبرند چه رسول خدا میفرمود «ابنای هذان ریحانتای من الدنیا» این دو پسر من دوری جان من هستند از دنیا، امیر المؤمنین علیه السلام روزی در جنگ صفین بمحمد بن حنفیه خطاب کرد تو حقاً فرزند من هستی عرض کرد ای امیر المؤمنین (ع) مگر حسن و حسین فرزندان حضرت نیستند فرمود آنها فرزندان رسول خدا هستند.

یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرآ کثیراً و سبحوه بکرة و اصیلا

ای کسانی که ایمان آورده اید همواره خدا را یاد کنید و متذکر حق باشید و در هر صبح و شام به تنزیه و تسبیح خداوند بپردازید. ذکر خدا بر دو وجه است یکی ذکر بدل و دیگری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ
غَيْرِ نَازِلٍ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا
مُتَنَاسِلِينَ لِحَدِيثٍ أَنْ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي
مَنْ الْحَقَّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ
لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا
أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

بزبان ذکر دل آنست که باید لحظه خدا را فراموش نکند چنانچه شاعر میگوید :

الله يعلم انی لست از کره و کیف از کره من لست انساه
خدا میداند من هیچوقت یادی از او نمیکنم چگونه یاد کسی نمایم که هرگز او را
فراموش نمیکنم شخصی را در طواف مشاهده کردند میگفت شوق پروردگار مرا حیران و
تزدیک و دور گردانیده باو گفتند آیا اشتیاق به پروردگار داری و متذکر او میشوی گفت
چه شوق و اشتیاق نیست مگر بسوی غایب و یاد و تذکری نیست جز از کسیکه او را فراموش
کرده ای و هرگز پروردگار از نظر من دور نیست و فراموش نمیکنم او را تا متذکرش بشوم
و در ذکر زبان هم شرط است متوجه خدا باشد که علامت محبت است .

چنانچه میگویند « من احب شیئا کثر ذکره » هر کس چیزی را دوست بدارد بسیار
متذکر آن میشود .

و مراد از سبحوه کلمات تسبیح و ذکر حضرت فاطمه علیها السلام است و کلمات تسبیح گفتن
« سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا قوة الا بالله العظیم » است و این
کلمات را طاهر و محدث و جنب و حایض میتواند بگوید .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود تسبیح حضرت
زهرای (ع) ذکر کثیر است .

ای مؤمنین هیچوقت بدون کسب اجازه بخانه‌های پیغمبر داخل نشوید مگر آنکه قبلاً برای صرف غذا دعوت شده باشید در آنموقع هم زودتر از وقت موعود نروید که بظروف غذاچشم بدوزید و چون اطلاع و اجازه فرمود داخل شده و همینکه طعام تناول نمودید فوراً بیرون رفته و پراکنده شوید و برای گفتگو و سخن گفتن پیغمبر را آزرده خاطر نسازید زیرا پیغمبر شرم میکند که بشما اظهار نماید ولی خدا از بیان حقایق شرم ندارد و چون از زنان پیغمبر چیزی بخواهید از پشت پرده با آنها سخن بگوئید و این حجاب برای پاکی دل شما و ایشان بسیار مؤثر و مفید است و شما هیچوقت نباید باعث اذیت و رنجش پیغمبر خدا شوید و پس از وفاتش هرگز نباید زنهای او را تزویج کنید زیرا نکاح زنهای پیغمبر از گناهان بسیار بزرگ محسوب میشود (۵۳)

و از اسحق بن فروخ روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود ای اسحق هر کس یکمرتبه بر محمد (ص) و آل او صلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش صد مرتبه بر او رحمت میفرستند و هر که صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش هزار بار رحمت بر او میفرستند آیا قول خداوند را نخوانده‌ای که میفرماید:

هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور
و کسان بالمؤمنین رحیم (آیه ۴۲)

ابن بابویه از اسماعیل بن عماره روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض کردم مقدار ذکر کثیر چه اندازه است فرمود رسول اکرم (ص) بحضرت زهرا (ع) تعلیم نموده که سی و چهار مرتبه تکبیر و سی و سه مرتبه تحمید و سی مرتبه تسبیح بگوید و اگر کسی در شب یکمرتبه و در روز یکمرتبه تسبیح زهرا سلام الله علیها را بگوید ذکر کثیر خدا را بعمل آورده است.

یا ایها الذین آمنوا اذا نکلتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر زنان مؤمنه را بحباله نکاح خود در آوردید و پیش از آنکه با آنها هم بستر شوید طلاق دادید نباید آنها را وادار کنید که عده نگاه دارند یعنی به هیچوجه برای ایشان عده نیست نه بحیض و نه عده بماء و همان روز که طلاق گرفتند میتوانند

اِنْ تَبَدُّوا شَيْئًا اَوْ تَخَفُوْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا (۵۴) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ
 فِيْ اَبَآئِهِمْ وَلَا اِبْنَآئِهِمْ وَلَا اِخْوَانِهِمْ وَلَا اِبْنَآءِ اِخْوَانِهِمْ وَلَا اِخْوَانَهُمْ وَلَا
 نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا
 (۵۵) اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّوْنَ عَلٰى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ
 وَسَلِّمُوا تَسْلِيْمًا (۵۶) اِنَّ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا
 وَ الْآخِرَةِ وَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا (۵۷)

شوهر کنند و شایسته است که آنان را بچیزی بهره‌مند ساخته و بخوشی و خوبی رها کنید
 و این موضوع در صورتی است که مهر و صداق برای ایشان معین نکنند و اگر مهر و صداق معین
 نمودند بموجب آیه ۲۳۷ سوره بقره «فان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن
 فريضة فنصف ما فرضتم» باید نصف مهر و صداق را بآنها بدهند.

و این آیه شاهد و دلیل است بر آنکه طلاق پیش از نکاح باطل است بخلاف عقیده
 بعضی از پیروان ابوحنیفه که آنها طلاق پیش از نکاح را صحیح میدانند چه طلاق حقیقتاً
 ابطال نکاح و فسخ عقد است و پیش از نکاح عقدی متحقق نشده تا فسخ آن را ابطال کنند پس
 طلاق لغو و قبل از عقد بینوده است.

طبرسی از حبیب بن ابی ثابت روایت کرده گفت حضور حضرت امام زین العابدین (ع)
 بودم شخصی وارد شد عرض کرد ای فرزند رسول خدا من گفته‌ام فلانه دختر فلان طالق است
 از من آن روزی که او را عقد بندم اینک اگر او را نکاح کنم آیا طلاق واقع میشود فرمود خیر
 چه پروردگار ابتدا بطلاق نکرده بلکه ابتدا امر بنکاح نموده پس از آن حکم طلاق داده
 شده و آیه فوق را تلاوت فرمودند.

و جابر انصاری از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده که فرمود پیش از نکاح طلاق وجود
 خارجی پیدا نمی‌کند.

و این را بدانید که اگر چیزی را پنهان داشته و یا آشکار کنید خداوند بر آنها و بر تمام امور این جهان دانا و آگاهست (۵۴) برای بانوان عیبی و باکی نیست که بر پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهرزادگان و برزنان مسلمان و کنیزان بدون حجاب در آیند و باید از خدا بترسید و تقوی داشته باشید و بدانید که خداوند گواہ و شاهد تمام چیزها و ادور است (۵۵) خدا و خیل فرشتگانش بروان پاک این نبی مکرم درود میفرستند شما هم ای مؤمنین بر آن پیغمبر درود بفرستید و با تکریم و تجلیل بحضرتش سلام گفته و تسلیم فرمائش شوید (۵۶) کسانی که با اعمال بی‌درویه خود خدا و رسولش را می‌آزارند در دنیا و آخرت بدعت پروردگار گرفتار شده و برای مجازات و کیفر آنها عذاب خوار کننده‌ای آماده و مهیا است (۵۷)

شیخ طوسی ذیل آیه « فمتعوهن و سرحوهن » سراحا جمیلا « از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مراد آنست که چیزی بآنها بدهید در حدود قدرتی که دارید از متعارف میان خودتان زیرا خداوند با حیا است و اهل حیا را دوست میدارد و گرامی‌ترین شما نزد خداوند کسانی هستند که حلال خود را گرامی بدارند.

یا ایها النبی انا احلناک ازواجک اللاتی آتیت اجورهن و مملکت یمینک ای پیغمبر گرامی ما زنهایی را که مهریه ایشان را داده‌ای بر تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که پس از جنگها بغنیمت نصیبت شده و بملکیت تو درآمده‌اند و نیز دختر عموها و دختر خاله‌هایی که با تو از وطن مهاجرت کرده‌اند.

ابی‌صالح از ام‌هانی روایت کرده گفت پیغمبر اکرم (ص) خواستگاری کرد از من اجابت کردم هنوز عقد نبسته بود که آیه فوق نازل شده فرمود بموجب این آیه تو حلال نیستی برای آنکه مهاجرت نکرده‌ای.

قوله تعالى : و امرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یتنکحها خالصة لك من دون المؤمنین

سبب نزول آیه آن بود که زنی از انصار خود را با کمال آراستگی زینت و آرایش کرده خدمت پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شده خویشتن را عرضه داشت و عرض کرد ای رسول گرامی

من خود را بتو بخشیدم اگر بمن میل و عنایت داشته باشید در اختیار شما هستم عایشه بزن مزبور اعتراض کرد و گفت وای بر تو که چنین خود را بمردان عرضه میداری پیغمبر اکرم (ص) بعایشه فرمود ساکت باش که این زن زاهده است خداوند طایفه انصار را رحمت فرماید مردان ایشان مرا یاری نموده و زنیهای آنها بمن محبت و عاطفه بخرج میدهند و بان زن فرمود هر کرد من منتظر وحی میشوم.

آیه فوق نازل شد ای پیغمبر حلال کردیم بر تو زنیهای مؤمنه‌ای که خود را بدون مهر بتو بخشند و تو هم مایل بنکاح با آنها باشی و این همه ویژه شما است و مؤمنین در این حکم شرکت ندارند.

عایشه عرض کرد ای رسول خدا پروردگار رضای شما را نیکو نگاه میدارد آنحضرت فرمود هر که اطاعت و فرمانبرداری از خدا بکند خدا یتعالی باو نیکی و احسان میفرماید. در کافی ذیل آیه «و امرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی» از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده فرمود همه و بخشش کردن زن نفس خود را جز بر رسول خدا حلال نیست هیچ زنی نفس خود را بدیگری نمیتواند همه نماید.

و ما در بخش دوم تفسیر در سوره نساء بیان نمودیم که اجراء صیغه عقد بلفظ همه در مذهب امامیه جایز نیست.

قد علمنا ما فرضنا علیهم فی ازواجهم و ما ملکت ایمانهم

لکیلا یكون علیک حرج

ما احکام و فرایض زنان عقدی و کنیزان خریداری و ملکی را بعلم خود برای شما بیان کردیم تا بر تو زحمت و حرجی نباشد و خداوند همواره نسبت به بندگان مهربان و آمرزنده است.

قرجی من تشاء نهن و تقوی الیک من تشاء و من ابتغیت مهن

عزلت فلا جناح علیک

این آیه بعد از آیه تخییر نازل شد پس از آنکه رسول خدا مدت یکماه از بانوان خود عزلت جست آیه تخییر نازل شد خدا یتعالی به پیغمبرش دستور داد بانوان خود را تخییر کن میان دنیا و آخرت هر کدام از آنها دنیا اختیار کند دست از او بردار و آنانیکه خدا و پیغمبر را اختیار میکنند و قانع میشوند که مادر مؤمنین باشند و بعد از تو شوهر نکنند باید

بحکم و قسمت توراضی شوند و نوبت هر يك از زنان خود را مؤخر بداری و یا هر کدام را که مایل بی پذیری و آنرا که میخواهی از خود رانده و دور گردانی اختیار داری و اگر خواهی در قسمت از کسوه و نفقه و معاشرت مساوات کنی یا تفضیل دهی بعضی را بر بعضی دیگر اختیار بدست تو است و این رخصت میان زنان فقط اختصاص به پیغمبر اکرم دارد و با آنکه آنحضرت اختیار داشت باز میان بانوان خود مساوات قرارداد از همه جهت مگر یکی از آنها را که قصد نمود طلاق بدهد و او سوده بود سوده هم نفقه و کسوه و قسمت خود را رها کرد بشرط آنکه رسول خدا او را طلاق ندهد و نوبت پنج نفر از آنها را بتأخیر انداخت و ایشان سوده و جویریہ و صفیه و میمونہ و ام حبیبہ بودند و چهار نفر دیگر را ایوا و مقدم داشت و آنان عایشہ و حنصہ و ام سلمہ و زینب بودند.

قوله تعالى: لا يحل لك النساء من بعد ولا ان تبدل بهن من
ازواجن ولو اعجبك حسنهن

مفسرین عامه آیه را برخلاف حق و حقیقت معنا کرده اند و گفته اند بجز آن نه نفر زناییکه پیغمبر اکرم (ص) آنها را اختیار فرمود و ایشان خدا و رسولش را بر متاع دنیا ترجیح دادند زن دیگری بر آنحضرت حلال نیست و تعویض آن نه نفر هم بر پیغمبر اکرم (ص) حلال و جایز نیست باین معنی که بعضی از ایشان را طلاق بدهد و بجای آن دیگری را اختیار و با او ازدواج بنماید این معنی برخلاف نص و احادیث وارد است.

چنانچه در کافی از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه مزبور را سؤال نمودم و گفتم چه تعداد از زنان بر پیغمبر اکرم (ص) حلال بود فرمود هر مقدار که خواست بر حضرتش حلال بود عرض کردم پس مقصود از آیه چیست؟ فرمود پروردگارش نوع از زنان را ضمن آیه «انا احللنا لك» حلال و بیان نمود بعد از این فرمود بر تو حلال نیست نوع دیگر و معنای آیه آنطور نیست که این مردم میگویند بر آنها حلال است هر مقدار از زنان که بخواهند و با طلاق دهند و دیگری را بنکاح و ازدواج خود در آورند ولی بر پیغمبر حرام است چنین نیست که آنها میگویند احادیث آل محمد علیهم السلام برخلاف گفته های مردم است پروردگار بر پیغمبرش حلال نمود هر مقدار از زنان را که بخواهد ازدواج کند جز آنها نیست که در سوره نساء و آیه مزبور حرام فرموده.

و مراد از «ولا ان تبدل بهن» تبدیل و تعویض نمودن زنان مسلمه است بکفار یعنی

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بِهَتَانَا
 وَ اِثْمًا مُّبِينًا (۵۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ
 يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ
 غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹) لِّئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
 وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ أَنْغْرِيَتْكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰)
 مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا اخِذُوا وَقْتِلُوا قَتْلًا (۶۱)

بانوان مسلمہ را طلاق بدعد و بجای آنها جهود و ترسا و مشرك به بحالہ نکاح خود در آورد
 زیرا مشرکین سزاوار آن کہ مادران مؤمنین باشند نیستند ولی زنان مشرک و کفار و کفار
 باسارت در آورده و بعنوان کنیزی مالک ایشان بشود بر آنحضرت حلال است و بعضی گفتند
 جملہ «ولا ان تبدل بهن من ازواج» اشاره بر رسم و عمل عصر جاهلیت است چه در آن زمان
 زنان را تعویض و مبادله مینمودند و بیکدیگر میکفتند

انزل الی عن امرأتک هذا اللیل انزل لک عن امرأتی

من اهل و زوجه خود را امشب بتو میدهم تو نیز اهل را بمن بده و اینعمل را تبدیل
 و معاوضه مینامیدند پروردگار بموجب آیه فوق نهی و حرام فرمود آن را .

قوله تعالى : يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان
 يؤذن لكم الى طعام

ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده سبب نزول آیه مزبور آن بود چون پیغمبر
 اکرم ﷺ زینب دختر حبش را کہ مورد علاقه حضرتش بود تزویج نمود اصحاب را
 دعوت کرده ولیمه ترتیب دادند آنها پس از صرف غذا دوست داشتند کہ در محضر پیغمبر
 اکرم (ص) بمانند و حدیث بگویند و پیغمبر هم مایل بود مدعوین بیرون رفته و او را با
 عیالش تنها بگذارند ولی شرم داشت کہ اظهاری بنماید .

و آنهایی که مردان و زنان با ایمان را بی گناه و علفی رنجانیده و آزار دهند دانسته و بعد مرتکب گناه و تهمت بزرگی میشوند (۵۸) ای پیغمبر گرامی بزنها و دخترانت و همچنین به بانوان مسلمان و مؤمن بگو خویشتن را بحجاب و چادر بپوش و ندان پوشش و مستوری برای آنها بهتر است که بهفت و پا کد امنی شناخته شوند و گرفتار آزار مردان هوسباز نشوند و باید بدانند که خداوند آمرزنده و مهربانست (۵۹) اگر پس از این منافقین و کسانی که در دل ایشان بیماری و ناپاکی ریشه دوخته و آنهایی که در مدینه موجبات نگرانی و ترس مردم را فراهم میسازند دست از کردار زشت و اعمال ناروای خود برندارند ما ترا بقتال با ایشان برانگیزانیم و بر جان و مال ایشان مسلط نمائیم که جز مدت کوتاهی نتوانند در جوار تو زندگانی کنند (۶۰) این مردم پلید و بد عمل رانده در گناه خدا بوده و هر کجا یافت شوند باید بازداشت شوند (۶۱)

و این آیه بدان سبب نازل شد که هم بدون اجازه بمنزل پیغمبر نروند و چون بر اثر دعوت بروند پس از تناول غذا خارج شوند.

و پس از نزول این آیه دیگر اصحاب در خانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توقف نمی کردند و آن حضرت هفت روز در منزل نزد زینب دختر جحش مانده شب هشتم بخانه ام سلمه که نوبت او بود تشریف بردند چون صبح شد امیر المؤمنین در خانه آمد و آهستدق الباب نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دانست که امیر المؤمنین علیه السلام پشت در است ولی ام سلمه کوبنده در را تشخیص نداد و در باز کردن درب خانه تعلل نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بام سلمه فرمود در را باز کن ام سلمه عرش کرد در این آیه که نازل شده خداوند میفرماید :

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ

چند لزومی دارد که من در را باز کنم اجازه فرمائید منظور کسی را که در میزند سؤال نموده و بعرض برسانم پیغمبر اکرم متعبر شده فرمود اطاعت امر رسول خدا اطاعت فرمان خداست کسی که پشت در است دوست خدا و رسول خدا است و هرگز بدون اجازه وارد نمیشود و تا تو پس از باز کردن در داخل نشده و مستور و پنهان نشوی داخل خانه نخواهد شد پس از آنکه ام سلمه در را گشود و امیر المؤمنین علیه السلام وارد منزل گردید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ام سلمه پرسید که آیا این شخص را میشناسی ام سلمه عرش کرد بلی او علی بن ابیطالب علیه السلام

است رسول خدا فرمود ای ام سلمه بدان و آگاه باش گوشت این علی گوشت من و خون او خون منست و او برای من بمنزله هرون است نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبر دیگری نیست ای ام سلمه بشنو و شهادت بده که علی بن ابیطالب علیه السلام سید او صیاء من و محل علم من و باب الله است که باید همه از آن راه بخداشناسی بروند و او برادر و خلیفه من است در میان امت من و هر کز از من جدا نشود ای ام سلمه بشنو و بخاطر بسیار و شهادت بده که علی جهاد میکند با نا کثین و قاسطین و مارقین .

این حدیث را سید رضی در کتاب مناقب روایت کرده است .

در کتاب امالی از ابن عباس روایت کرده که در آخرین بیماری امام حسن مجتبی علیه السلام که بر اثر آن بدرود حیات نمودند حضرت امام حسین علیه السلام عیادت برادر و الا تبار خود رفته و بر بالین آنحضرت نشست چون امام مجتبی چشم گشوده و برادر عزیزش را در کنارستر دید گفت برادر جان من میدانم که آخر عمرم رسیده و اثر رسمی که بمن خورانیده اند در شراب و وجودم ریشه دوانیده و قریباً به پدر و جد بزرگوارم ملحق میشوم اینک وصیت مرا بشنو و بنویس :

این است وصیت حسن بن علی به برادرش حسین علیه السلام که شهادت میدهد که خدا یکی است و شریکی ندارد و عبادت می کنم خدای یگانه و یکتا را آنطوری که شایسته و سزاوار عبودیت است نه شریکی در ملک دارد و نه ولی همه چیز را او آفریده و حوادث را او مقدر و مقرر فرموده او اولی میباشد بر بندگان خود و شایسته فرمانبرداری و اطاعت است هر کس او را اطاعت نماید رهبری یابد و آنکه معصیت و نافرمانی کند گمراه شود و هر گنہکاری که توبه نماید راه نجات خواهد یافت .

ای برادر ترا وصیت میکنم نسبت بفرزندان و اهل بیت خودم و اهل بیت خودت که از بدی ها و خطاهای ایشان در گذری و نیکوئی های ایشان را بپذیری و برای آنها چون پدری مهربان باشی .

ای برادر آرزو دارم مراد در روضه مقدسه جد بزرگوارم پیغمبر اکرم (ص) بخاک بسیاری و دفن نمائی من سزاوارتر از آنهایی هستم که بدون اذن آنحضرت داخل خانه او شده اند در صورتی که در قرآن کریم خداوند میفرماید :

یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم

بخدا قسم پیغمبر اکرم (ص) در زمان حیات خود بآنها چنین اجازه ای نداده (مراد اولی و دومی هستند که در روضه نبوی دفن شده اند) و بعد از وفات پیغمبر هم نه از طرف خدا و نه از جانب صاحبان امر ازنی بآنها نداده اند و ما چون وارث و اولاد آن بزرگوار هستیم مأذون و مجاز در تصرف میباشیم معذالك اگر بر توسخت گرفته و ممانعت نموده و نگذارند ترا به تقریبی که نزد خدا داری و بآن بستگی که با پیغمبر اکرم داری راضی نشوی که بقدر شاخ حجامت خون جلوی جنازه من ریخته شود تا با جدم ملاقات نموده و در حضور حضرتش با آنها مخاصمه نمایم و حوادثی که پس از آن حضرت بر سر ما وارد آوردند یکایک شرح دهم و بعد از این وصیت بر حمت ایزدی پیوست صلی الله علیه و علی ابیه و امه و اخیه .

وله تعالی : وما کان لکم ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنکحوا

ازواجه من بعده ابدأ

سبب نزول آیه آن بود چون پروردگار بآنزول آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم» زنان پیغمبر اکرم (ص) را بر مسلمانان حرام فرمود طلحه در غضب شد گفت چرا زنان ما بر پیغمبر حرام نیست ولی زنان او بر ما حرام است اگر محمد (ص) بمیرد من میان پاهای بانوان او بنشینم چنانچه محمد (ص) میان پاهای زنان ما می نشست آیه مزبور نازل شد .

ابن طاوس در کتاب طرائف ضمن مطاعن عثمان و طلحه از تفسیر سدی که از علماء عامه است روایت کرده گفت هنگامیکه ابو سلمه و حبش بن حذاقه وفات نمودند پیغمبر اکرم (ص) بانوان آنها را موسوم بامسلمه و حفصه بحباله نکاح خود در آورد عثمان و طلحه گفتند سوگند بخدا وقتی محمد (ص) وفات کرد ما مانند تیر بر روی بانوان او می نشینیم و مقصود طلحه از زنان آنحضرت عایشه و مراد عثمان ام سلمه بود .

آیه «ان الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهینا» نازل شد .

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این مردم از ارتکاب هیچ يك از مناهای پروردگار مضایقه و دروغ نکردند و نسبت بتمام او امر و نواهی معصیت و نافرمانی حق تعالی را

بجا آوردند حتی بعد از وفات پیغمبر اکرم (ص) با دو نفر از بانوان حضرتش بنام عامریه و کندیه ازدواج نمودند پس از آن حضرت باقر علیهما السلام بحضور مجلس فرمود اگر مردی از شما پیش از هم بستری با عیالش او را رها کند شایسته و حلال است فرزند آن شخص با عیال مطلقه پدر ازدواج کند اصحاب عرض کردند خیر ای فرزند رسول خدا فرمود احترام پیغمبر اکرم (ص) بزرگتر است یا احترام پدر عرض کردند احترام پیغمبر فرمود پس چگونه شایسته و حلال بود با عامریه و کندیه بانوان آنحضرت ازدواج کنند.

و در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود اگر آیه مزبور نازل نشده بود و زنان پیغمبر اکرم (ص) بر مسلمین حرام نبود بر حضرت امام حسن و امام حسین (س) حرام بودند.

بموجب آیه «ولا تنکحوا ما نکح آباؤکم» چه آن بزرگواران فرزندان رسول خدا هستند.

لا جناح علیهن فی آبائهن ولا ابنائهن ولا اخوانهن ولا ابناء
اخوانهن ولا ابناء اخواتهن ولا نسائهن و لا ما ملکت ایمانهن

در کافی ذیل آیه فوق از معویه بن عمار روایت کرده گفت باید مردم حضور حضرت صادق (ع) شرفیاب شدم پدرم عرض کرد بعضی از مردم میگویند زنان هاشمی و قرشی هنگام سوار شدن تکیه بر غلامان و کنیزان خود نموده و دست خود را بر سر و گردن آنها میگذارند و سوار میشوند این عمل بر آنها حلال نیست آنحضرت پدرم فرمود مگر تلاوت نکرده ای آیه مزبور را عرض کرد بلی فرمود قرائت کن پدرم آیه را تلاوت نمود تا رسید به جمله «ولا ما ملکت ایمانهن» آنحضرت فرمود با کی نیست مملوک ساق و موی مالک خود را مشاهده کند.

در کافی ذیل آیه «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی» از ابی مریم انصار روایتی کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) عرض کردم صلوات بر پیغمبر اکرم (ص) چگونه است فرمود وقتی که امیر المؤمنین (ص) بدن مقدس پیغمبر اکرم را غسل داد و کفن نمود ده نفر از اصحاب وارد شده پیرامون جسد مطهر پیغمبر اکرم دور زده و امیر المؤمنین (ع) در وسط آنها ایستاده فرمود «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» تمام حاضرین این آیه را تلاوت کردند.

و در محاسن از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مراد از آیه صلوات فرستادن بر پیغمبر اکرم (ص) و تسلیم شدن بآنچه از جانب خداوند ابلاغ فرموده میباشد.

ابن بابویه از ابن یزید بن حسن روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر (ع) بمن فرمود کسی که صلوات بر پیغمبر اکرم (ص) میفرستد معنایش آنست که وفای بعهد و میثاقی را که در عالم ذر پروردگار فرمود «الست بربکم و محمد نبیکم و علی امامکم» بزبان آورده و قبولی آنرا اعلام مینماید و تجدید عهد و میثاق بعمل میآورد.

و در کتاب امالی از حضرت باقر (ع) و او از پدرش و او از جدش امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) فرموده هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات بفرستد بوی بهشت را با آنکه از پانصد سال راه بمشام میرسد استشمام نخواهد کرد. این حدیث را عامه نیز بطرق عدیده نقل نموده اند.

حضرت صادق (ع) فرمود صلوات خدا بر پیغمبر تر کیه او است و ثناء بر پیغمبر است و صلوات فرستگان ثناء و مدح کردن پیغمبر است و صلوات مردم بر پیغمبر اکرم (ص) دعا نمودن بر آنحضرت و تصدیق و اقرار بفضیلت و سلام گفتن به پیغمبر و تسلیم شدن باو امر و احکام آن جناب است و اعتراف و گواهی بولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین (ع) میباشد طبرسی ذیل آیه «ان الذین یؤذون الله و رسوله» از حضرت عسکری (ع) روایت کرده فرمود وقتی برای یکی از غزوات پیغمبر اکرم (ص) لشکری بهسر کرد گی و امارت امیر المؤمنین (ع) فرستاد پس از پیروزی در جنگ و موقع تقسیم غنائم امیر المؤمنین (ع) میل داشت جاریه و کمیزی خریداری و بهاء او را از سهمی که از غنائم نصیب حضرتش میشود پرداخت نماید.

حاطب بن ابی بلتعده و بریده اسلمی حيله کرده و قیمت جاریه را زیاد کردند و موقع مراجعت آن دو نفر حضور پیغمبر اکرم (ص) شتافته و سعایت کرده و گفتند علی (ع) جاریه را خریداری و قیمت او را از غنائم مسلمانان پرداخته است پیغمبر اکرم (ص) که همواره متین و شکپها بودند سخت متغیر و خشمناک شده رنگ چهره مبارکش تغییر کرده و اعضا بدنش بلرزه افتاده فرمودند ای بریده چگونه رسول خدا را اذیت میکنی و حال آنکه امروز شنیدی «ان الذین یؤذون الله و رسوله»

سَنَةِ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسَةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲) يَسْئَلُكَ
النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ
قَرِيبًا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَاعْدَلَهُمْ سَعِيرًا (۶۴) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
لَا يَجِدُونَ وَثِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۶۵) يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَّا
أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَانَنَا فَاضْلُونَا
السَّبِيلَ (۶۷) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸)

تا آخر آیه را قرائت فرموده بریده عرض کرد من بایمان خود قصد آزار شمارا نداشتم
حضرت فرمودند توقصد آزار علی (ع) را داشتی و علی نفس من است مگر نمیدانی من از
علی و علی از منست هر که علی را بیازارد مرا آزرده مهر که مرا بیازارد خدا را اذیت نموده و بر خدا
حتم است که آزار کننده را بعذاب دردناکی در آتش جهنم معذب بدارد ای بریده تو بهتر
میدانی یا خداوند تبارک و تعالی تو بهتر میدانی یا خوانندگان لوح محفوظ تو بهتر میدانی
یا فرشتگان ارحام تو بهتر میدانی یا فرشتگان محافظ علی (ع) بریده عرض کرد همه اینها
از من بهتر میدانند پینمبر اکرم (ص) فرمود چگونه تخطئه نموده و علی را ملامت و سرزنش
میکنی و در کارهای او خرده گیری مینمائی این است جبرئیل که مرا خبر داده که حفظه
علی هر گز از زمان کودکی تا کنون گناهی بر او ننوشته اند و این فرشتگان ارحام میباشند
که گواهی میدهند پیش از آنکه علی از شکم مادر متولد شود و بعد از آن مرتکب لغزش
و گناه نشده و این قرائت کنندگان لوح محفوظ هستند که در شب معراج بمن خبر دادند
که در لوح نوشته شده علی معصوم است .

ای بریده برخلاف آنچه خداوند فرموده در باره علی نیایش و متعرض او نشو علی
امیر المؤمنین و بزرگ نیکوکاران و یکتا سوار مسلمین و پیشرو سفید رویان و تقسیم کننده

این سنت و روبه‌ای بر حق و طریقه‌ای است که پیش از اینهم در امت‌های گذشته جاری بوده و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی راه نمی‌یابد (۶۲) ای رسول گرامی از تو می‌پرسند روز قیامت چه وقت برپا خواهد شد. بایشان بگو این موضوع را خدا میداند و تو ای رسول چه میدانی شاید موعد و ساعت قیامت نزدیک باشد (۶۳) خداند کافران را لعن فرموده و برای کیفر آنها آتش دوزخ را مهیا ساخته است (۶۴) که در آن آتش برای همیشه و جاویدان معذب بوده و هیچ دوست و یآوری نمی‌یابد (۶۵)، در آن روز بیکه آنها را در آتش زیر و رو می‌کنند میگویند ای کاش ما خدا و رسولش را اطاعت میکردیم (۶۶) میگویند پروردگارا ما از سروران و بزرگان خود پیروی کرده و آنها را همراه و بیچاره نموده اند (۶۷) پروردگارا عذاب آنها را دو برابر کن و بلمعت ابدی و غضب شدید خود گرفتارشان بنما (۶۸)

بهشت و دوزخ است هیچک از مسلمانان حق ندارند و نباید درباره او کید و مکر روا بدارند قدر و منزلت علی در پیشگاه پروردگار بالاتر از قدر و منزلت تمام مسلمانان است آیا میل داری که ترا خبری بدهم تا موجب روشنی دیده و قوت قلب تو و تمام مؤمنین شود عرض کرد بلی فرمود روز قیامت که میشود خداوند جمعی را مبعوث میگرداند و در مقام سنجش اعمال آنها بر نیاید سیئات اعمال ایشان باعث سنگینی میزان گناهان میشود از آنها می‌پرسند پس حسنات اعمال شما کجا است آنها در کمال شرمندگی عرضه میدارند که ما حسناتی نداریم خطاب میرسد اگر شما برای خود حسناتی قائل نیستید ما حسنات شما را می‌شناسیم به باد امر میشود رقعه کوچکی آورده و در کفه حسنات آنها میگذارد و چنان برتری از سیئات حاصل میشود که فاصله آنها باندازه زمین و آسمان و با آنها میگویند دست پدر و مادر و برادر و خواهر و خاصان خود را گرفته و داخل بهشت شوید اهل محشر فریاد بر آورند پروردگارا ما سیئات این جمع را دانستیم ولی حسنات ایشان را نفهمیدیم.

خطاب میرسد اینها دوستان و یاران علی بودند چون آنها علی را دوست داشتند ما هم ایشان را بدوستی خود پذیرفتیم و بدوستی و محبت علی گناهان ایشان را بخشیده و سیئات آنها را بحسنات تبدیل ساختیم و بهشت را بایشان و پدران و دوستانشان واجب کردیم.

ای بریده کسانی که بر اثر بغض و دشمنی با علی بجهنم میروند تعدادشان بیشتر از سنگریزه هائی است که بجمره می اندازند بترس از آنکه از کسانی نباشی که بر اثر عداوت و بغض با علی بجهنم میروند.

این حدیث را جمعی از عامه مانند ترمذی در جامع و ابونعیم در کتاب حلیه و بخاری در صحیح و موصلی در مسند خود و احمد در فضائل و مسند خود و خطیب در اربعین نقل نموده اند.

و فرمود این آیه نازل شده درباره کسانی که حق امیر المؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (ع) را غصب کرده و ایشان را اذیت نموده اند و رسول اکرم (ص) فرمود هر کس فاطمه را در زمان حیوة من اذیت کند مثل آنست که در ممات من او را اذیت کرده و هر که او را در ممات من بیازارد مانند آنست که در حیوة من او را آزرده باشد و هر کس فاطمه را اذیت کند مثل آنست که مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند البته خدا را اذیت نموده و مشمول لعنت ابدی خدا خواهد شد.

قوله له ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلا یبهن ذلك ادنی ان يعرفن فلا يؤذین و کان الله غفورا رحیماً

سبب نزول آیه مزبور آن بود بانوان برای اقتدا کردن به پیغمبر اکرم (ص) در مسجد حاضر شده و نماز را پشت سر آنحضرت بجامی آوردند هنگام بازگشتن بعضی از جوانان و لگد و او باش مزاحم و متعرض آنها شده اذیت و آزار مینمودند چه عادت ایشان آن بود که با کنیزان مزاح و شوخی میکردند منافقین آنها شرارت را از حد گذرانده و متعرض زنان آزاد نیز میشدند چنانچه از آنها بازخواست میکردند میگفتند کمان کردیم این بانو از جمله کنیزکان است پروردگار عنز آنان را با نزول آیه حجاب برطرف نمود و به پیغمبرش دستور داد امر کند بانوان مسلمانان بحجاب و چادر خود را پوشانیده و مستور بدارند چه حجاب و پوشش آنها دلیل عفت و پاکدامنی ایشان است و دیگر مورد اذیت و آزار مردان بوالهوس و او باش قرار نمیگیرند زیرا اینان وقتی بانویی را با عفت و عصمت شناختند کمتر متعرض او میشوند و در اثر حجاب و مستور بودن زنان آزاد و پاکدامن از دیگران امتیاز پیدا کرده و مورد تعرض واقع نشوند.

انس بن مالک میگوید روزی کنیزی سر و صورت خود را پوشیده بود عمر او را نازیانه‌ای زد و گفت وای بر تو چرا بروش زنان آزاد در آمده‌ای و این آیه یکی از آیاتی است که دلالت دارد بر وجوب حجاب و حرمت کشف آن چنانچه در بخش چهارم تفسیر ضمن سوره نور مبسوطاً بیان نموده‌ایم بآنجا مراجعه شود.

قوله تعالى : لئن لم یفقه المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرءون فی المدینه

این آیه در حق منافقین مقیم مدینه نازل شده پیوسته در غیاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و رفتن آنحضرت بجهاد خبرهای دروغ در شهر مدینه انتشار داده و میگفتند رسول خدا گذشته شده و یا اسیر گردیده این اخبار موجب نگرانی و اضطراب و حزن مسلمانان میشد شوکایت آنها را به پیغمبر صلی الله علیه و آله مینمودند.

عاقبت آیه مزبور نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد آنان را احضار کرده بایشان فرمود اگر از رویه زشت خود دست بردارید امر میکنم شما را از شهر مدینه اخراج و تبعید کنند چه اینگونه نشر خبر دروغ و انتشارات بی اساس باعث تقویه دشمن و ضعف مسلمین خواهد شد.

پروردگار فرمود چنانچه این منافقین با از رفتار زشت خود دست بردارند ای پیغمبر ما تو را امر میکنیم با ایشان جهاد کنی و مسلمانان را بر مال و جان آنها مسلط مینمائیم و جز اندک مدتی نمیتوانند در جوار توزند گانی کنند پس از آن میفرماید این مردم پلید و بد عمل رانده در گاه ما بوده هر کجا یافت شوند باید آنان را بازداشت نموده و بکشید و سنت و رویه پروردگار پیش از این امت هم در امتان گذشته چنین بوده یعنی به پیغمبران گذشته هم امر شده بود منافقین را هر کجا بیابند بقتل برسانند و هر کز در سنت الهی تغیر و تبدیل راه نیابد چه پیوسته پروردگار بر دفع کردن کفار و منافقین قادر و توانا است.

یَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُدْرِكُ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا

ای رسول گرامی این کافران از تومی پرسند روز قیامت چه وقت برپا خواهد شد بایشان بگو این موضوع را خدا میداند و بس و تو ای رسول چه میدانی شاید موعد و ساعت قیامت نزدیک باشد خداوند کافران را لعن فرموده و برای کیفر آنها آتش دوزخ را مهیا ساخته

در آن آتش برای همیشه و جاویدان معذب بوده و هیچ دوست و یاروری نمی یابند.

یوم تقلب وجوههم فی النار یقولون یا لیتنا اطعنا الله واطعنا الرسولا

در آن روز کسانی که غصب حق آل محمد علیهم السلام کرده و باهل بیت ظلم و ستم نموده اند آنها را در آتش زیر و رو میکنند میگویند ای کاش ما فرمان خدا و رسولش را در باره امیر المؤمنین علیه السلام اطاعت میکردیم پروردگارا ما چاره ای نداشتیم از پیشوایان و بزرگان خود پیروی کرده و آنها ما را کمراه و پیچاه نموده اند و از راه ولایت و محبت آل محمد علیهم السلام بر گردانیده منصرف کردند و مقصود از پیشوا و بزرگان اولی و دومی و آنهایی است که باهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ستم نموده و از پیروی آنها مردم را بازداشتند سپس کمراهان میگویند پروردگارا عذاب آنهایی که ما را کمراه کرده اند دو برابر کن چه ایشان هم ضالند و هم مضل و بلغت ابدی و غضب شدید خود گرفتارشان بنما.

یا ایها الذین آمنوا لا تکنوا کالذین آگوا موسی فبراه الله و کان عند الله وحيها

در این آیه پروردگار بمؤمنین خطاب میکند و میفرماید شما مانند بعضی از بنی اسرائیل نباشید که پیغمبر خود موسی را بیارزدند خداوند دامن او را منزه ساخته و تبرئه فرمود از آن تهمت ها و افتراءاتی که باو نسبت دادند همانا موسی در پیشگاه خداوند پیغمبری آبرومند و مقرب بود.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند چگونه بنی اسرائیل موسی را اذیت و آزار کردند و خدایتعالی او را مبرا نمود فرمود روزی موسی و هارون با اتفاق هم به مکانی میرفتند چون بیکی از کوهها رسیدند خدایتعالی هرون را قبض روح کرد موسی بازگشت و به بنی اسرائیل خبر داد هارون وفات کرده آنها بموسی گفتند هرون را بردی بقتل رسانیدی اکنون آمده ای و بما میگوئی او وفات کرده تو حسد بردی بر هارون چه ما او را از تو بیشتر دوست میداشتیم زیرا او از تو نسبت بمسا علایم و سازگارتر بود.

خداوند موسی را از آن تهمت و افترا منزه ساخته و تبرئه فرمود امر کرد بفرشتگان تا جسد هارون را بیرون آورده بر محافل بنی اسرائیل گردانیدند او میگفت برادر مرا نکشت من بمرگ خود وفات کردم پس از آن فرشتگان او را بردند و بمکانی دفن کردند

که کسی بر آن اطلاع پیدا نکرد و در حدیث دیگر فرمود قارون زن زانیه‌ای را اجیر کرد تا موسی را تهمت زده و نسبت زنا بدهد خدا تعالی از افتراءش که باو نسبت دادند مبرا ساخت و ما داستان او را در سوره قصص ضمن قصه قارون بیان کرده ایم.

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و همواره سخن بدرستی و حق بگوئید. این آیه عطف بآیه قبل است یعنی پیغمبر را اذیت نکنید و سخنی در باره او نگوئید که لایق بمقام و شأن مقدس او نیست تا آنکه خداوند اعمال شما را اصلاح و گناهانتان را بیامرزد و هر کس اطاعت و پیروی خدا و رسولش کند رستگار شده و به پیروزی بزرگی نائل خواهد شد.

در کافی ذیل آیه «و من یطع الله و رسوله» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بخدا قسم شأن و تزلزل آیه اینست هر کس از فرمان خدا و رسولش پیروی کند در باره ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین از فرزندان آن بزرگوار همانا به پیروزی بزرگی نائل و بخشودگی و کرامت پروردگار خواهد رسید.

و این حدیث را محمد بن عباس نیز از آن حضرت روایت کرده.

در کافی ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله» از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بعبادین کثیر صوفی بصری فرمود وای بر تو ای عباد تو معروری که توانسته‌ای شکم و فرج خود را حفظ کنی در صورتی که خداوند میفرماید: ای مؤمنان بپرهیزید و خدا ترس باشید و همواره سخن بصواب و حق بگوئید ای عباد تا گفتار صواب را راست نگوئید و ترک حیل و تزویر نمائی هیچ عبادتی را خداوند از تو نمی پذیرد و قبول نمی فرماید. و ذیل آیه «انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از امانت ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.

و ابن بابویه از مفضل بن عمر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خداوند دو هزار سال پیش از اجساد ارواح را خلق فرمود و اشرف ارواح را روح محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ائمه قرار داد آنگاه بگوها و آسمانها و زمین ولایت آن ارواح مقدسه عرضه شد ترسیدند که عبادات و امانت را نگاهداری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ
عِندَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُصْلِحْ
لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا
(۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا
وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲) لِيُعَذِّبَ اللَّهُ
الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

کنند از قبول آن امتناع نمودند و پس از آنکه خداوند آدم و حوا را در بهشت سکونت داد و بآنها اختیار داد که از تمام نعمت‌ها و میوه‌های بهشتی تناول کنند فقط پیرامون درخت ممنوعه نرفته و از میوه آن نخورند در مقام تفرج بهشت برآمده ناگاه مقام و منزلتی بسیار رفیع در بهشت توجه آنرا جلب نموده صاحبان آن مقام و منزلت عالی را پرسیدند خطاب شد بساقه‌های عرش نظر کنید اسامی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین علیهم السلام بقلم قدرت از نور نوشته شده چون آدم و حوا از عظمت مقام محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام شکفتی و تعجب نمودند خطاب رسید اگر این انوار تابناک که خازنان علم و امینان بر اسرار من میباشند نمی بود شما را خلق نمی کردم بشما توصیه و تاکید مینمایم که بمقام و منزلت آنها حسد نورزید و در حق آنها نظر نکنید که داخل معصیت خواهید شد و در جرگه بستمکاران افتاده و بدوزخ خواهید افتاد و از جواری رحمت من اخراج میشوید لکن باغواوی شیطان عاقبت از آن درخت ممنوعه و منهی تناول کرده و بر اثر آن بانظر حسادت بمقام آن بزرگواران نگاه کرده و از بهشت طرد و اخراج و از رحمت پروردگار دور شدند پس از مدت‌ها تضرع و زاری و استغفار چون خداوند خواست توبه آنها را بپذیرد جبرئیل را فرستاد که

ای کسانی که ایمان آورده اید شما مانند آنهایی نباشید که پیغمبر خود موسی را بیازردند سپس خداوند دامن او را منزله ساخته و تبرئه فرمود از آن تهمت ها و افترائی که باو نسبت دادند و او در پیشگاه خداوند پیغمبری مقرب و آبرومند بود (۶۹) ای مؤمنین از خدا بترسید و همواره سخن بدرستی و حق بگوئید (۷۰) تا آنکه خداوند اعمال شمارا اصلاح فرموده و گناهانتان را بیامرزد و این را بدانید هر کس از فرمان خدا و رسولش پیروی کند علی التحقیق رستگار شده و به فیروزی بزرگی نائل خواهد شد (۷۱) ما بتمام آسمانها و کوهها و زمین عرض امانت کرده ایم و آنها از قبول و حمل آن سرباز زدند و از تحمل آن شانه خالی کردند ولی انسان چون ناتوان و ناسادان بود آنها را پذیرفت (۷۲) و این عرض امانت برای آن بود که زنان و مردان منافق و همچنین مردان و زنان مشرک را بپذیرد و عذاب خود گرفتار بسازد و از مردان و زنهای مؤمن برحمت خود درگذرد چه خداوند بسیار آمرزنده و مهربانست (۷۳)

آنها را بسوی آن انوار مقدسه متوجه ساخته و با توسل بآن بزرگواران خدا را قسم بدهد که توبه ایشان را قبول فرماید بنابراین گفتند:

اللهم انا نسئلك بحق الاكرمين عليك محمد (ص) و علي (ع) و فاطمة
والحسن والحسين والائمة عليهم السلام تب علينا و ارحمنا

خداوند توبه آنها را به برکت اسامی آن چهارده نورپاك قبول فرمود و او جل جلاله همواره قبول کننده توبه و بر مخلوقات رحیم است و خداوند امانت ولایت را بر انسان که مقام و منزلت آن بزرگواران را می شناخت عرضه داشت و پذیرفت و هر ظالم و ستمکاری از نگاهداری آن امانت دوری جست و مفهوم و تفسیر « انا عرضنا الامانة » تا آخر آیه مصداق پیدا کرد.

ابن شهر آشوب از ابی بکر شیرازی روایت کرده در کتابی که جمع آوری نموده از آنچه از قرآن در شأن امیر المؤمنین (علیه السلام) نازل شده بسند خود از محمد بن حنفیه و او از پدرش امیر المؤمنین (علیه السلام) در تفسیر « انا عرضنا الامانة » فرمود:

خداوند ولایت ما را که امانت اوست بآسمانهای هفتگانه عرضه فرمود با ثواب و عقاب گفتند پروردگار اما طاعت ثواب و عقاب را نداریم و می ترسیم نتوانیم این امانت را

حفظ کنیم آنگاه به پیرندگان عرضه شد سپس به کوه‌ها و زمین عرضه شد قدرت پذیرفتن آن امانت را نداشته و امتناع نمودند « و حملها الانسان » یعنی امت مرحومه ولایت ما را پذیرفته و ثواب و عقاب حفظ امانت را قبول کرد هر کس اداء حق ولایت و دوستی مرا نماید مستحق بهشت و آنکه بغض و دشمنی مرا در دل جای دهد بکیفر و عذاب شدید پروردگار دچار خواهد شد و بلعنت ابدی خداوند گرفتار می‌شود .

و آیه « اناعرضا الامانة » کنایه است از بزرگی و عظمت شأن امانت که ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرين عليهم السلام است .

و مراد از عرض امانت با آسمان و زمین آنست که آسمان با آن رفعت و علو و زمین با آن وسعت و کوه با آن صلابت چنانچه عاقل بودند و ذی شعور آنها از قبول و حمل امانت که ولایت است سر باز می‌زدند و از قبولی آن می‌ترسیدند ولی انسان و آدمی از آنجا که ناتوان و نادان بود و قدر او را نمی‌دانست آن را پذیرفت و بر گرفت اما وفا نکرد بآن .

و این آیه نظیر آیه « لو انزلنا هذا القرآن علی جبل » می‌باشد یعنی اگر کوه ذی شعور بود و اینقرآن بر آن نازل می‌نمودیم مشاءه می‌کردی چگونه خاضع و فروتن بود .

پایان سورة احزاب



سورۂ سبأ



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ
 الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ
 وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ
 بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا
 فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳)

سورة سبأ

سوره سبا درمکه نازل شده دارای پنجاه و چهار آیه و هشتصد و هشتاد و سه کلمه و هزار و پانصد و دوازده حرف است .

در ثواب تلاوت آن ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس سوره های سبا و فاطر را در شب تلاوت نماید در حفظ خداوند باقی میماند و اگر در روز قرائت شود هیچ مکر و هی بخواننده در آن روز نرسد و خداوند خیر و دنیا و آخرت با او رحمت میفرماید .

درخواست قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرد فرمود هر کس این سوره را قرائت نماید روز قیامت رفیق صالحان باشد . اگر کسی این سوره را بنویسد و با خود همراه داشته باشد جانور با نزدیک نمیشود و اگر این سوره را نوشته و آنرا بشویند و از آن آب بشویند و یا بصورت بزنند از خوف و اضطراب رهایی یابند . خلاصه مطالب سوره سبا عبارت است از آنکه حمد و سپاس ویژه پروردگاری است که دارای قدرت

بنام خداوند بخشنده مهربان

حمد و سپاس شایسته خداوندی است که آنچه در آسمان ها و زمین است باو تعلق داشته و در عالم آخرت نیز ستایش و شکر گذاری مخصوص او میباشد و او بنظام آفرینش حکیم و بتمام امور واقف و خبیر است (۱) تمام آنچه را که بزمین فرو برود و یا از دل خاک سرزند و آنچه از آسمان بزمین فرود آید و هر چه که با آسمان بالا میرود او میداند و او خدائی است مهربان و آمرزنده (۲) منافقین و کسانی که کافر و منکر رستاخیز بودند گفتند ابداً قیامتی نخواهد آمد ای رسول. کرامی بایشان بگو بحق پروردگارم قسم که حتماً روز قیامت خواهد رسید ذات اقدس الهی بر تمام اسرار پنهانی این جهان دانا بوده و کمتر از زنده و یا بیشتر از آن چه در آسمانها و چه در روی زمین در کتاب علم ازلی پروردگار آشکار و روشن است (۳)

و صاحب نعمت و کمال کامل بوده و در ضمن آیات چند اقرار و اعتراف مؤمنین را بر حقانیت و حقیقت قرآن بیان کرده و داستان داود و سلیمان و شرح حال اهل سبا و کفار و بت پرستان را متذکر گشته و میفرماید که در روز قیامت پروردگار مجلس داوری و رسیدگی بحساب خلائق را تشکیل و افتتاح مینماید و در طی چند آیه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر میفرماید که مردم را نصیحت و اندرز داده و موعظه فرماید :

قوله تبارک الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض وله الحمد
فی الآخرة و هو الحکیم الخبیر

در این آیه خداوند ب مردم روش شکر گذاری نعمت های خود را میآموزد و میفرماید : بگوئید سپاس و ستایش شایسته آن خدائی است که آنچه در آسمانها و زمین است متعلق باو میباشد و در آخرت هم شکر و سپاس و اثره او است زیرا در دنیا نعمت دینی و ظاهری و باطنی را به بندگان خود عطا فرموده تا از نعمتهای دنیوی بهره مند و متمتع و از نعمت های دینی و توسل جستن بمعالم و معارف مذهبی بیاداش و ثواب اخروی نائل گردند. اما حمد و شکر بندگان در عالم آخرت از روی تعبد و تکلیف نبوده تا سائط شود بلکه از جهت لذت و سرور و یا بخاطر عدل پروردگار است زیرا اهل بهشت از نعمت ها و فضل

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)
 وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۵) وَيَرَى
 الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ
 الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبْسِكُمْ إِذَا مِزَقْتُمْ
 كُلُّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ
 لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸)

حق تعالی درك لذت کرده و دوزخیان بعدل و حکمت خداوند یقین حاصل کنند و ساکنین بهشت پیوسته در گفتار خود میگویند :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ

خدائی را سپاسگزارو شاکریم که این نعمت بهشت جاوید را بما عطا فرموده و شکر خدائی را که بوعده بود وفا نمود .

يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرِجُ مِنْهَا

پروردگار تمام آنچه بزمین فرود میرود (آب باران و ذخائر و مردگان) و آنچه از زمین بیرون میآید میداند و آنچه از آسمان بزمین فرود آید چون باران و ارزاق و اقدار و فرشتگان و هر چه با آسمان بالا میرود از ارواح و اعمال بندگان و فرشتگان با اطلاع و آگاه بوده و او خدائی بخشنده و مهربانست ،

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَكُمْ

این آیه حکایت میکند از گفتار کافران آنها می گفتند ایداً قیامتی نخواهد آمد : خدایتعالی در پاسخ ایشان به پیغمبرش فرمود بآنها بگو بحق پروردگارم قسم که حتماً روز قیامت خواهد رسید ذات اقدس الهی بر تمام اسرار پنهانی این جهان دانا بوده و هیچ چیزی ولو بمقدار ذره در آسمان و نه در زمین از او پوشیده و پنهان نیست و این مثلی است

کسانیکه بخدای یگانه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پاداش داده و آمرزش خدا و روزی و رزق بهشتی نصیب آنها است (۴) و کسانیکه کوشش بسیار در تخریب آیات ما نموده‌اند تا مگر رسول ما را بستوه و عجز بیاورند برای ایشان عذاب و شکنجه بسیار سخت آماده است (۵) و مردمی که از دانش بهره‌دارند می‌بینند که قرآن فرستاده شده بسوی تو محققاً از جانب پروردگار برحق بوده و این کتاب آسمانی بهترین وسیله هدایت مردم است تا براه راست خدای ستوده صفات رهبری شوند (۶) آنهائیکه در کفر و نفاق خود پایدار هستند بطعنه گفتند آیا می‌خواهید شمارا بمردی راهنمایی و دلالت کنیم که مدعی است هنگامی که بدنهای شما در کور متلاشی و تبدیل بخاک شده دوباره زنده و بصورت تازه‌ای از قبر خارج خواهید شد (۷) آیا این محمد ص بدروغ افتری بخدا بسته و یا جنون اورا باین قبیل گفتار و ادرا ساخته است بلی کسانیکه ایمان نمی‌آورند در این دنیا گمراه و در آخرت هم بعذاب دردناک گرفتار خواهند بود (۸)

برای خاطر شنونده چه آنچه کمتر از آن هم باشد بر او پوشیده نخواهد ماند و کمتر از ذره و یا بیشتر از آن در کتاب علم ازلی نوشته شده و روشن آشکار است یعنی در لوح محفوظ پروردگار که جمله کائنات در آن ثبت است و فرشتگان بر آن اطلاع دارند.

این ثبت اعمال برای آنست تا جزا و پاداش دهد آنانکه ایمان آورده و عمل نیکو بجا می‌آورند و آمرزش خدا و رزق و روزی بهشتی مخصوص آنها است.

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق ع روایت کرده فرمود اول چیزیکه خداوند بیافرید قلم بود سپس امر فرمود بنویس قلم آنچه شده و باید بشود تا روز قیامت و فرمان پروردگار نوشت.

و الذین سعوا فی ایاتنا هاجزین اولئک لهم عذاب من رجز الیم
و کسانیکه کوشش بسیار در تخریب آیات ما نموده‌اند تا رسول ما را بستوه و عجز بیاورند برای ایشان عذاب و شکنجه بسیار سخت آماده است.

ویری الذین او تو العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق
و مردمی که از دانش بهره‌دارند میدانند که قرآن فرستاده شده بسوی تو محققاً

اَقْلِمُ يَرْوَا اِلٰى مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اِنْ نَشَا نَخِیفُ بِهِمْ
 الْاَرْضَ اَوْ نَنْقُطُ عَلَيْهِمْ كَیْفًا مِنَ السَّمَاءِ اِنْ فِیْ ذٰلِكَ لَایَةٌ لِّکُلِّ عَبْدٍ مُّنِیبٍ (۹) وَلَقَدْ
 اَتٰنَا دَاوُدَ هِنَافُضًا یَا حِبَالِ اُوْبِیْ مَعَهُ وَالطَّیْرَ وَالنَّالَ الْحَدِیدَ (۱۰) اِنْ اَعْمَلْ
 سَابِغَاتٍ وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ وَاَعْمَلُوا صَالِحًا اِنِّیْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ (۱۱) وَلِیْسَ اِیْمَانُ
 الرِّیْحُ غَدُوْهَا شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ وَاَسْلَمْنَا لَهٗ عِیْنَ الْقَطْرِ وَ مِنْ الْجَنِّ مَنْ یَعْمَلُ
 بِیْنَ یَدَیْهِ بِاَذْنِ رَبِّهِ وَ مِنْ یَزْغُ مِنْهُمْ عَنْ اَمْرِ نَا نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِیْرِ (۱۲)

از جانب پروردگار بر حق بوده و این کتاب آسمانی بهترین وسیله هدایت مردم است تا براه
 راست خدای ستوده صفات رهبری شوند.

و مراد از کسی که با و علم داده شده امیر المؤمنین علیه السلام است که تصدیق میکند آنچه
 بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده حق است.

وَقَالَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ یَنْبَشِّرُكُمْ اِذَا مَرِیْتُمْ كُلَّ مَمْرٍ
 اَنَّهُمْ اَیُّكُمْ دَرَكٌ رِّفَاقٌ خُودِ یَا بَدَارُ هَسْتُمْ بِطَاعَتِهِ وَ تَمَسَّخِرُ كَقَتِّدُ اَیَا مِیْخُو اَیْدِیْ شَمَا
 را بمردی راهنمایی و دلالت کنیم که مدعی است هنگامیکه بدنهای شما در قبر متلاشی و تبدیل
 بخاک شده دوباره زنده و بصورت تازه ای از قبر خارج خواهید شد.

آیا این محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدروغ افترا بخدا بسته و یا جنون اودا باین قبیل گفتار و ادرا
 ساخته است پروردگار از حالت آنها خبر داد و فرمود کسانی که ایمان نمیآوردند و از حق دور
 شدند در این دنیا گمراه و در آخرت هم بعذاب دردناک گرفتار خواهند شد.

آیا این کوردلها نمی بینند که چگونه آسمان و زمین از پیش و پس آنها را احاطه
 کرده و اگر بخوانند از افطار و اکناف آن خارج شوند نمیتوانند زیرا در قبضه قدرت خداوند
 گرفتارند و اگر ماخذ است با شمس آنها را بکام زمین فرو میبریم و با قطعهای از آسمان بر سرشان

آیا این کور دلها نمی بینند که چگونه آسمان و زمین آنها را احاطه کرده و اگر ما خواسته باشیم آنها را بکام زمین فرو می بریم و یا قطعه ای از آسمان را بر سرشان می کویم و در همین زمین و آسمان برای بندگان خدا شناس و مخلص آیات قدرت و عظمت ما آشکار است (۹) ما از فضل و کرم خود داور نبی عطایای بسیاری بخشیده و بکوهها و پرندگان امر نمودیم که با نغمه های داودی هم آهنگ شوند و آهن را در دستش چون موم نرم نمودیم (۱۰) و باو دستور دادیم که از آهن زره ساخته و حلقه های زره را یکسان و بشکل هم در آورد و بمردم تا کید نماید که نیکوکار شوند زیرا خدا با آنچه ایشان میکنند بینا است (۱۱) و بر سلیمان منت گذاردیم و باد را در اختیار و فرمانش گذاردیم که بساط او را در هر صبح و عصر یکماه راه حمل و نقل نماید و چشمه مس گداخته را برای او جاری ساختیم و با اجازه خود دیوان و جن را بخدمت او گماردیم هر کس از فرمان ما سرپیچی کند او را بکیفر سخت و عذاب آتش جهنم می چشانیم (۱۲)

می کویم و در این آسمان و زمین برای بندگان خدا شناس و مخلص آیات قدرت و عظمت ما آشکار است .

توبه تعالی و لقد آتینا داود منا فضلا

در این آیه بعضی از داستان داود و نعمتهائی که باو عطا فرموده بیان می نماید .

این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود فاصله میان موسی و داود چهار صد سال بود چون یوشع وصی آنحضرت وفات نمود اوصیای دیگر پنهانی و در خفا مردم را دعوت می نمودند و قوم آنها مخفیانه حضورشان می رسیدند وصی دوازدهمی آنحضرت مدتی خود را از قوم خویش پنهان نمود پس از آنکه ظاهر شد ایشان را بشارت داد بآمدن داود و نجات دادن آنها از شر جباران و لشکر جالوت، پیوسته ایشان منتظر ظهور آنحضرت بودند تا زمان ظهور نزدیک شد شیعیان میدانستند که او متولد شده و بحد رشد و کمال رسیده مهدیدند او را و با حضرتش سخن می گفتند ولی او را نمی شناختند تا جالوت بنی اسرائیل را جمع کرد و آنها را برای قتال با جالوت مهیا ساخت .

وحی رسید به پیغمبر آن عصر جالوت را کسی بقتل می رساند که زره سینه او را

بر قامت او تمام باشد و آن مردیست از فرزندان لای نعلش داود فرزند ایشانی است که

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ
 اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ
 الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَاتِهِ فَلَمَّا خِرَ تَيْبَتِ الْجِنُّ
 أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴) لَقَدْ كَانَ لِسَبَآ فِي
 مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ
 طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ (۱۵)

نیز باو گویند مردیست کوتاه قد و کبود چشم و کم مو و پاک دل و پاکیزه اخلاق طالوت
 فرستاد ایشا و فرزندانش را حاضر کردند .
 و ما داستان کشته شدن جالوت را بدست داود ذیل آیه ۲۴۸ سوره بقره در بخش
 اول تفسیر بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود .
 و آنحضرت از جمله پیغمبرانی بود که مبعوث شده بود برای جهاد کردن با مشرکین
 و ختمه کرده متولد شد و برای آنش داود میگفتند که جراحات دل خود را که ترك اولی
 بهم رسیده بود بمودت و محبت پروردگار مداوا مینمود .
 و حضرت صادق (علیه السلام) فرمود خداوند بعد از نوح چهار نفر از پیغمبران را بپادشاهی
 برگزید ذوالقرنین و یوسف و داود و سلیمان مملکت داود از ابتدای بلاد شام تا انتهای اصطخر
 فارس بود و حضرتش در روز دوشنبه بمرکب مفاجات از دنیا رفت مرغان هوا ببالهای خود
 بر او سایه افکندند .

يا جبال اوبي معه والطير و اناله الحديد ان اعمل ساغات و قدر

في الرد و اعملوا صالحا اني بما تعلمون بصير

ما از فضل و کرم خود بداد بنی عطایای بسیاری بخشیده و چگونه و پرندگان امر
 نمودیم که بانغمه های داودی هم آهنگ شوند و هر وقت او بتسبیح و استغفار مشغول شود شما

آن دیوها که در تحت امر سلیمان هستند هر چه بخواهد از معابد و عمارات عالی و تمثالها و ظروف بزرگی مانند حوضها و دیكهای عظیمی که بر روی پایه‌های بلندکار گذاشته میشود می‌ساختند و بشکرانه این موفقیت‌ها ای‌اولاد داود در مقام شکر گذاری خداوند بر آئید گرچه همواره عده بسیار کمی از مردم و بندگان من سپاسگذار و شاکر هستند (۱۳) و چون مرگ سلیمان را مقرر فرمودیم کسی را از مرگش آگاه ننمودیم مگر موریانه که عصایش را خورد و چون بدن سلیمان بر زمین افتاد و مرگش بر همه معلوم گردید دیوان گفتند اگر غیب میدانستیم این مدت را در عذاب و خواری نمی ماندیم (۱۴) در موطن و سر منزل مردم سبا دو باغ در شمال و جنوب بود که آیتی از آیات رحمت ما محسوب میشد ما بساکنین آن دیار گفتیم از رزق پروردگار بخورید و بهره برداری کنید و خدا را که چنین شهر پاکیزه و پر نعمت بشما ارزانی داشته سپاسگذاری کنید زیرا خداوند شما بسیار آمرزنده است (۱۵)

نیز با او موافقت کنید هر زمان داود در بیابانی عبور مینمود زبور را بالحن خوش داودی میخواند تمام پرندگان و درندگان تحت تأثیر صوت او واقع شده با او هم‌نوا گشته و به تسبیح و تقدیس خداوند مشغول میشدند و از جمله عطایائی که با او مرحمت شده بود نرم شدن آهن در دست او است و در کمال سهولت بدون آتش آهن را بهر شکلی که میخواست در میآورد و از آن زره ساخته و حلقه‌های زره را یکسان و بشکل هم در میآورد و بمردم میگفت و تأکید می‌نمود که نیکوکار شوید چه خداوند بآنچه میکنید و بجا می‌آورد بینا است . در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند وحی فرستاد بسوی داود که بیشتر مورد عنایت ما واقع میشدی چنانچه کسب میکردی و از بیت المال ارتزاق نمی‌نمودی .

داود از اثر این وحی بسیار گریه کرد پروردگار با آهن امر نمود که برای بنده من داود نرم بشو پس از آن داود روزی يك زره بدست خود می‌ساخت و بهزار درهم می‌فروخت تا آنکه سیصد و شصت و شش زره ساخت و سیصد و شصت و شش هزار درهم فروخت و از بیت المال بی‌نیاز و مستغنی شد . سپس آنحضرت فرمود حاجات خود را از خداوند روزهای سه‌شنبه طلب کنید چه

در آن روز خداوند آهن را برای داود نرم فرمود .

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت داود از خداوند درخواست نمود آنچه از مرافعات و منازعات که نزد او میآوردند حکم واقع آن موضوع را که در علم کامل ذات اقدس الهی است باو وحی و الهام فرماید پروردگار فرمود ای داود من این کار را میکنم ولی مردم تاب و توانائی آن را ندارند .

پس از آن شخصی نزد آنحضرت از ظلم و بیدادگری مردی شکایت نمود و وحی شد بداد حکم واقعی این موضوع آنست که مدعی علیه کردن شاکی و مدعی را بزند و مال مدعی را بمدعی علیه بدهی داود بر طبق این دستور عمل نمود بنی اسرائیل داد و فریادشان بلند شد گفتند شخصی شکایت کرد که بر من ستم شده تو حکم کردی بطرفش کردن شاکی را بزند و مال او را ببرد این چگونه حکمی است وحی شد ای داود بآنها بگو مدعی و شاکی پدر مدعی علیه را بقتل رسانیده و مالهای او را برده من حکم کردم مدعی علیه بقصاص پدر خود او را بکشد و مالهای پدر خود را از او بگیرد پدرش در فلان باغ زیر فلان درخت مدفون است بروید از او سؤال کنید تا بگوید که او را کشته داود بسیار شاد شد با بنی اسرائیل بآن مکان رفتند آن مرد را بنامش صدا زد از زیر درخت فریادی بلند شد لیه ای پیغمبر خدا داود گفت که تو را کشته و در اینجا مدفون ساخته گفت فلان مرد مرا کشت و مالهایم را برد بنی اسرائیل خرم و شادان باز گشتند و بآن حکم راضی شدند .

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود روزی داود در مجلس قضا نشسته بود دید پیرمردی با جوانی گلاویز شده و او را حضور داود میآورد و در دست جوان خوشه انگوری هست آن پیر عرض کرد ای پیغمبر خدا این جوان بدون اجازه وارد باغ من شده و درختان تاک مرا خراب کرده و انگور بسیاری چیده و تناول نموده داود بآن جوان گفت نسبت بادعای این پیر چه میکنی عرض کرد گفتههای او را تصدیق میکنم و اقرار مینمایم وحی شد بداد این باغ ملك پدر این جوان بود آن پیر او را کشته و چهل هزار درهم مال او را ربوده و در فلان محل کنار درختی پنهان کرده و باغش را غصب کرده شمشیری بدست این جوان بده تا آن مرد پیر را بقصاص پدر خود بکشد و باغ را بتصرف آن جوان بده و باو بگو آن محل را بکند و درهمهای پدری خود را بیرون آورد داود مطابق وحی پروردگار عمل نمود و بنی اسرائیل را

از واقعہ خبر داد .

و نیز آنحضرت فرمود دو شخص نزد داود آمدند و مخاصمہ کردند ہر دو بملکیت خود بر گاو گواہ و شاہد آوردند وحی رسید ہداود . گاو را از دست کسی کہ در تصرف او است بگیر و بدیگری تسلیم بدار و گردن متصرف را بزن بنی اسرائیل فریادشان بلند شد و گفتند ہر دو بر مدعای خود شاہد اقامہ نمودند و آنکہ گاو در تصرف او است اولی و احق بآن باشد . وحی رسید ہداود بہ بنی اسرائیل بگو آنکہ گاو در دست او است پدرشخص دیگری را کشتہ و گاو او را بتصرف خود در آورده .

و نیز از حضرت صادق علیہ السلام روایت کردہ فرمود در عہد داود زنجیری آویختہ بودند مردم نزد آن میرفتند محاکمہ مینمودند کہ حق میگفت دستش بآن زنجیر میرسید و آنکہ باطل سخن میگفت دستش نمیرسد .

در آن زمان شخصی گوہری بدیگری سپرد وقتی باور جوع کرد تا امانت خود را باز گیرد وجود گوہر را انکار کرد و آن را در میان عصای خود پنهان نمود صاحب مال باو گفت بیا برویم نزد زنجیر تاحق ظاہر شود رفتند صاحب مال دست دراز کرد دستش بزنجیر رسید چون نوبت با امانت دار رسید عصا را بصاحب مال داد و باو گفت این عصای مرا نگاہ دار تا من نیز دست برسانم دست او نیز بزنجیر رسید چہ گوہر در میان عصا بود و عصا را ہم در آن وقت بدست صاحب مال دادہ بود این حیلہ کہ از او سرزد زنجیر برداشته شد .

و از حضرت باقر علیہ السلام روایت کردہ فرمود روزی امیر المؤمنین علیہ السلام داخل مسجد کوفہ شدہ دیدند جوانی بسوی حضرتش میآید و گریہ میکند جمعی از مردم اطرافش را گرفته و او را تسلی میدهند آنحضرت سؤال فرمود ای جوان تو را چہ میشود عرض کرد یا امیر المؤمنین علیہ السلام شریح قاضی حکمی بر علیہ من کردہ کہ عظم را از سر ربودہ این جماعت پدر مرا باخود بسفر بردند اکنون کہ برگشتہ اند پدرم با آنها نیست احوال او را از ایشان میپرسم میگویند پدرت وفات کردہ سؤال میکنم مال او چہ شد میگویند مالی نداشته اینان را نزد شریح قاضی پدرم شریح ایشان را قسم داد و رہا نمود من میدانم پدرم مال بسیاری باخود بسفر بردہ .

امیر المؤمنین علیہ السلام امر فرمود شریح قاضی را حاضر کردند چون حضورش شرفیاب

فَاعْرِضْوا فَاٰرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي اَكْلِ خُمَطٍ
وَ اَثَلٍ وَ شِئْنِي مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نَجْزِي
اِلَّا الْكَفُوْرَ (۱۷) وَ جَعَلْنَا بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيْهَا قُرًى ظَاهِرَةً
وَ قَدَرْنَا فِيْهَا السِّرَ سِرًّا لِّمَا لَا يَالِيْ وَاَيَّامًا اَمِيْنٍ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ
اَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيْثَ وَ مَرْقَنَاهُمْ كُلَّ مَرْقٍ اِنْ فِيْ
ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ (۱۹) وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيْسُ ظَنَّهُ
فَاتَّبَعُوْهُ اِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (۲۰)

شد باو فرمود ای شریح این چگونه حکمی است که میان اینها کرده ای عرش کرد یا
امیر المؤمنین این جوان ادعا میکند پدرم با آنها بسر گرفته و مال بسیار همراه خود داشته
شاهد و گواهی هم بر مدعای خود ندارد لذا منکرین را قسم دادم فرمود امیر المؤمنین (علیه السلام)
هیئات در چنین واقعه ای باین نحو حکم میکنی سو کند بخدا حکمی کنم در این موضوع
که پیش از من بجز داد پیغمبر کسی حکم ننموده .

سپس فرمود ای قنبر پهلوانان لشکر را حاضر کن چون حاضر شدند بر هر يك از آن
جماعت یکی از امیران لشکر را موکل نمود و فرمود بآنها شما گمان میکنید که من نمیدانم
با پدر این جوان چه کرده اید اگر ندانم مرد نادانی هستم بعد از آن دستور داد ایشان را
پراکنده کنند و هر يك را پشت ستونی از مسجد باز دارند و سرهایشانرا بجامهای خود
پیوشانند تا یکدیگر را نبینند .

پس از آن عبدالله بن ابی رافع کاتب خود را طلبیده امر فرمود نامه و قلم دو اتی حاضر
کرد و جود مقدمش در مسند قضاوت جلوس فرمود مردم اطراف حضرتش را احاطه کردند
فرمود بآن مردم هر گاه من الله اکبر گفتم تمام شما صداهای خود را با الله اکبر بلند نمائید

ولی مردم ناسپاسی نموده و از پیشگاه پروردگار خود اعراض کردند ما هم سیل بنیان کن
 عمره را بر آنها مسلط کردیم تا آن در بوستان سرسبز و خرم را بخارستان شوره زاری تبدیل
 کرد که جز مختصری سدر درختی در آنها دیده نمیشد (۱۶) این سلب نعمت بعثت آن بود
 که ناسپاسی نمودند و ما مگر جز مردم ناسپاس را مجازات خواهیم نمود (۱۷) ما در فاصله
 بین شهر سبا قرائی پربرکت قرارداد و قریه هائی پدیدار نمودیم با مسافت های معین و
 کوتاه و بمردم آن گفتیم که شما در تمام روز و شب با اطمینان خاطر بسیر و سفر خود
 ادامه دهید (۱۸) مردم آن قراء گفتند سفرهای مارادورتر گردان و با این درخواست بیمورد
 بر خود ستم نمودند و ما هم آنها را ضرب المثل دیگران قرار داده و بطور کلی ایشان را
 پراکنده و متفرق ساختیم و خود این پراکندگی جمعیت مزبور برای مردمان شاگرد
 بردبار آیات عبرت حق است (۱۹) شیطان گمان باطل خود را بصورت حقیقت و واقع جلوه
 داده و غیر از عده قلیلی از مردم با ایمان بقیه از شیطان پیروی نمودند (۲۰)

یکی از آن جماعت را تنها طلبید مقابل خود نشانید و رویش را گشود بکاتب فرمود آنچه
 من میگویم بنویس سپس شروع نمود بسؤال کردن از آن مرد که چه روز از خانه های خود
 بیرون رفتید و پدر این جوان با شما بود گفت روز فلان روز فلان ماه فرمود در کدام منزل فرود
 آمدید و در خانه چه کسی جای گرفتید گفت فلان منزل و فلان خانه فرمود پدر او چه مرض
 داشت و چند روز بیمار بود و چه روز وفات کرد و کی او را غسل داد و کفن کرد و بر او نماز
 خواند و بقر سپرد چون همه اینها را سؤال نمود و جواب داد فرمود الله اکبر تمام مردم
 فریادشان بالله اکبر بلند شد رفقای او یقین کردند که آن شخص کشتن پدر آن جوان را
 اقرار کرده است از اینجهت مردم صدا بالله اکبر بلند کرده اند فرمود سر و صورت او را بپوشانید
 و در مکان اول او را بازدارید دیگر را احضار نمود رویش را گشودند باو فرمود گمان کردی
 که من نمیدانم شما چه کردید او گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام من یکی از آنها بودم که
 بکشتن پدر این جوان راضی نبودم رفقا مرا بآن کار واداشتند و اقرار کرد بر خود دیگران
 را احضار نمود يك بیک اقرار بکشتن کردند مرد اول را طلبید مجدداً از او پرسش نمود او
 نیز اقرار کرد که ما پدر این جوان را کشتیم و مال او را بردیم مال را از آنها گرفت و در باره

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَوْمُنَا بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيزٌ (۲۱) قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرْكٍَ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

خون حکم کرد برایشان اصحاب و شریح قاضی عرض کردند ای امیر المؤمنین علیه السلام بفرمائید حکم داود چگونه بود .

فرمود روزی داود گذشت بجمعی از اطفال که مشغول بازی بودند در میان آنها طفلی بود نام مات الدین (یعنی مرد دین) داود آن کودک را طلبید از او پرسید نامت چیست گفت مات الدین فرمود کی تورا باین اسم نامیده جوابداد مادرم آن کودک را با خود نزد مادرش برد از او پرسید این چرا فرزندت را باین اسم نامیده ای گفت ای پیغمبر خدا پدر این طفل باجماعتی بسفر رفت من باین کودک حامله یودم آنجماعت از سفر بر گشتند شوهر من با آنها نبود احوالش را از ایشان پرسیدم گفتند مرده سؤال کردم مالش چه شد گفتند مالی نداشت پرسیدم آیا وصیتی کرد گفتند بلی گفت عیال من آبستن است باو بگوئید نام فرزند را خواه پسر باشد یا دختر مات الدین بگذارد من باین سبب این طفل را باین اسم نام گذاشته ام .

داود بآن زن فرمود آنجماعتی که با شوهر تو بسفر رفته اند می شناسی عرض کرد بلی آیا همه آنها زن نامند گفت آری فرمود بامن بیا و ایشان را بمن نشان بده آن زن در خدمت داود رفت و آنجماعت را از خانه های خود بیرون آورد و با آنحضرت نشان داد داود باین نجومیان آنها حکم کرد تمام ایشان اقرار کردند بر کشتن پدر آن طفل و برداشتن مال آن

شیطان بمردم سلطه و قدرتی نداشت فقط برای آن بود که معلوم شود چه کسانی بقیامت و مبدأ و معاد ایمان آورده و چه مردمی در شك و ریب باقی میمانند و البته پروردگار تو حافظ و نگهبان همه چیز است (۲۱) ای پیغمبر گرامی به شرکین بگو آنچه را غیر از خدا مورد ستایش قرار میدهند در تمام آسمانها و زمین کوچکترین چیزی را مالک نبوده و نه در آفرینش هستی ها با خدا شریک بوده اند و نه آنکه خداوند را برای ایجاد موجودات کمک و یاری کرده اند (۲۲) و شفاعت احدی در پیشگاه پروردگار سودمند نیست مگر آنکه ذات اقدسش اجازه دهد و تا وقتی که دل خاصان و مقربان در گاهش از نگرانی و تشویش فارغ شده و چون گویند خداوند باره شفاعت چه فرمود میگویند که جز حق چیزی نفرمود و آن خدائی بلند مرتبه و بزرگوار است (۲۳)

مرد مال و خون بر گردن ایشان ثابت شد داود مال را بگرفت و بآن زن داد فرمود اکنون نام فرزندی را بر گردان و عاش الدین (زنده شد دین) نام بگذار .
 قضاوت و حکومت داود بسیار است بهمین مقدار اکتفا نمودیم .
 این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پروردگار بداد و حی نمود ایداد برای چه تو را تنها می بینم؟ عرض کرد پروردگار را از برای رضای تو از مردم عزلت اختیار کردم و آنها نیز از من دوری جستند فرمود از چه نظر تو را ساکت و صامت مشاهده مینمایم عرض کرد ترس تو مرا ساکت گردانیده فرمود برای چه در تعب و مشقتی عرض کرد محبت تو مرا در بندگی بتعب افکنده فرمود برای چه تو را فقیر می بینم و حال آنکه مال بسیار بتو عطا نمودم عرض کرد قیام بحق نعمت تو مرا فقیر گردانیده فرمود چرا در تذلل و شکستگی هستی عرض کرد عظمت و جلال تو که قابل توصیف نیست مرا در حضوزت ذلیل و شکسته گردانیده ای سید و آقای من پس از آن پروردگار باو فرمود مرده باد تو را بفضل و کرم من چون بنزد من آئی مهیا است برای تو آنچه بخواهی .

ایداد با مردم باشر و با آنها بطریقه خودشان سلوك نما اما از اعمال بدایشان اجتناب کن تا روز قیامت هر چه از من طلب کنی بیایی .
 ایداد شادی توقفت برای خاطر من باشد و بس و بیاد من لذت یاب و براز گفتن من

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى
 هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴) قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُجِرْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا
 تَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ (۲۶)
 قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أُحْصِيَهُمْ إِيَّاهُ شُرَكَاءُ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَ مَا
 أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّا أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸)
 وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۲۹)

متنم بشو بزودی دنیا را از فاسقان خالی گردانم و لعنت خود را برستمکاران قرار دهم .
 ایداد بر شخص عاقل لازم است اوقات خود را بچهار بخش نموده و از آن غفلت ننماید
 ساعتی بپروردگار خود مشغول مذاجات و راز و نیاز بشود و ساعت دیگر بمحاسبه نفس خود
 به پردازد در ساعت سوم بپروردگار مؤمن صحبت بدارد تا عیبهاییکه در او است باو بگویند و
 ساعت چهارم مشغول لذت بردن نفس خود گردد بچیزهاییکه حلال و پسندیده است و این
 ساعت یار و یاور او است بر ساعتیهای دیگر .

قوله اولی و سلیمان الريح غدوها شهر و راحها شهر و اسناله عين الفطر
 و بر سلیمان منت نهادیم و باد را در اختیار و فرمان او گذاردیم تا بساطش را در هر صبح
 و عصر یکماه راه حمل و نقل نماید و چشمه مس گذاشته را برای او جاری ساختیم سلیمان
 صبح از زمین عراق حرکت میکرد ظهر بزمین مرو میرسید از آنجا نیز حرکت مینمود شب
 بزمین بلخ فرود میآمد آنکاه روز دیگر از بلخ حرکت نموده بترکستان تزلزل میکرد از
 آنجا بسیر خود ادامه میداد برای شب بچین میرسید از آنجا بساحل دریا و مطلع آفتاب
 میرفت و از آنجا حرکت مینمود بزمین قندهار و کرمان و فارس میرفت چند روزی توقف
 مینمود سپس بسیر و گردش خود ادامه میداد خداوند سه شبانه روز در زمین یمن چشمه مس
 را مانند سیل برای حضرتش جاری نمود .

ای رسول ما بمشر کین بگو جز خدا کیست که شمار از نعمت های آسمان و زمین بهره مند ساخته و روزی میدهد و بزودی معلوم میشود که از ما و شما کدام يك در راه هدایت و یا در گمراهی و ضلالتیم ای پیغمبر بآنها بگو نه از شما درباره جرائم ما بازخواست مینمایند و نه ما را بآنچه شما میکنید مورد مؤاخذه و پرسش قرار میدهند (۲۵) دوباره بآنها بگو بزودی خداوند ما و شما را جمع نموده و مجلس داوری و رسیدگی بحق را افتتاح میفرماید او گشاینده تمام درهای بسته و حلال مشکلات و دانای باسرار است (۲۶) باز بمشر کین بگو آنهایی را که بعنوان شريك خدا بخدا ملحق کرده بودید بمن نشان دهید هرگز نمیشود فقط ذات اقدس خداوند است که دانا و با علم و حکمت هستی هارا ایجاد مینماید (۲۷) و ما ترا فرستادیم مگر آنکه تمام بشر را برحمت خدا بشارت داده و از قهر و عذابش بترسانی اما بیشتر مردم این حقیقت را نمیدانند (۲۸) کافران میگفتند پس وعده روز قیامت چه وقت میرسد اگر شما راستگو هستید (۲۹)

ومن الجن من يعمل بين يديه باذن ربه ومن يزغ منهم عن امرنا
نذقه من عذاب السعير

بفرمان پروردگار بعض از دیوان و جنیان بخدمت او گمارده و کار میکردند و هر کس از فرمان ماسرپیچی مینمود و پیش او کار نمیکرد او را بکیفر سخت و آتش جهنم کیفر می دهیم و بعضی گفتند خدای تعالی فرشته را بر جنیان موکل کرده بود و نازیانه از آتش بدست داشت هر کدام از آنها که از فرمان سلیمان خارج میشد نازیانه باو میزد سوخته و هلاک میشد.

يعملون له ما يشاء من محاريب و تماثيل و جفان كالجواب و قدور را سیات
آن جنیان که در تحت فرمان و امر سلیمان بودند هر چه میخواست از معابد و عمارات عالی و تمثالها و ظروف بزرگی مانند حوض ها و دیگهای عظیمی که بر روی پایه های بلند کار گذاشته میشد می ساختند.

طبرسی ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت پروردگار و حی کرد بداود ای داود من وعده کردم که بنی اسرائیل را بحد کثرت و زیادت برسانم که تعداد آنها را کسی نداند جز من و نعمت را برایشان تمام کنم بوعده خود وفا نموده و نعمتهای بسیاری

بآنها عطا نمودیم لکن ایشان کفران نعمت نموده و بامر من عاصی شدند سو گند یاد کرده
 ام آنان را بیکدیگر از سه چیز مبتلا کنم تا عدد ایشان کم بشود و قدرت و شوکتشان از
 بین برود آنها را مخیر کن بسه نوع بلا یا قحطی را بر آنها تا سال مسلط کنم یا
 دشمنانشان را برایشان غالب گردانم و یا طاعونی بر آنها بفرستم داود امر خدا را بایشان
 رسانید گفتند ای پیغمبر خدا ما طاقت قحطی نداریم و راضی نیستیم دشمن بر ما مسلط شود
 مگر بر ما آسان تر است و دل بر مری نهادند سپس غسل کردند و کفن پوشیدند و بازن و
 کودکان بصحرا رفتند و بصمیم بیت المقدس درآمدند و بدرگاه خدا تضرع و زاری نمودند
 و هنوز مسجد بیت المقدس بنا نشده بود در آنحال پروردگار طاعونی بر آنها مسلط کرد
 در یکروز چندان هلاک شدند که در ظرف دو ماه نتوانستند ایشان را دفن کنند روز دیگر
 داود با صالحان بنی اسرائیل روی بخاک نهادند و با تضرع و زاری از خدا درخواست کردند
 تا مرض طاعون را از میان آنها برطرف کند پروردگار بایشان تفضل فرمود و دعایشان را
 اجابت کرد و آن مرض را از میان آنها برداشت چنانکه فرمود آمد گفت ای داود بد بنی اسرائیل
 بگو بشکرانه نعمت و برطرف شدن عذاب در جایگاه این معبد مسجدی بسازند داود
 با بنی اسرائیل مشغول ساختن مسجد بیت المقدس شدند آنحضرت خودش سنگ بردوش
 میگرفت و از مسافت دور میآورد بنی اسرائیل هم باو افتدا مینمودند همگی سنگ بردوش
 و پشت خود حمل مینمودند دیوار مسجد بقدر قامت انسانی رسید از طرف پروردگار پادشاه
 وحی شد ایداد نصیب تو از بنای مسجد مقدس همین مقدار بود رها کن او را برای فرزند
 خود سلیمان که او سلیم القلب است و بدست او هیچ خون ریخته نشده باید اتمام این مسجد
 بدست او صورت گیرد و نام و ذکر وصیت او در عقب تو بماند پس از آن داود آنها را رها
 کرد و با بنی اسرائیل در آن مکان نماز بجا میآورد عمر آنحضرت در آنوقت یکصد و بیست
 و هفت سال بود چون صد و چهل سال رسید از دار دنیا رحلت نمود و سلیمان بجای او
 جلوس کرد از طرف پروردگار وحی شد ای سلیمان باید این مسجد را تمام کنی آنحضرت
 جن و انس و اطین را جمع کرد و هر يك از آنها را بکاری و گذاشت جنیان را فرستاد
 هر کجا سنگ سفید مرمر و رخام پهن بود بیاورند ابتدا دوازده چشمه احداث نمود و
 شهرستانی بنا کرد چون از آن فارغ شد شروع کرد بتمام نمودن مسجد جنیان را میفرستاد

هر کجا معدن زر و سیم و انواع جواهرات از در و یاقوت و زبرجد بود استخراج نموده و بیاورند و انواع عطریات از مشک و عنبر و کافور جمع کردند آنگاه صنعت کران را از هر نوع طلب نمود و دستور داد آن جواهرات را بشکل مربع مستطیل و مدور بیرون آورند و سوده کردن جواهرات از کثرت صلابت بر آنها دشوار شد سلیمان جنیان را احضار نمود فرمود تدبیری میتوانید بکار برید تا سوده شدن این جواهرات آسان شود گفتند ای رسول خدا در میان ما کسی نیست که بداند جز صخر و او در زندان از جمله محبوسان است سلیمان پاره مس گرفت و نگین خود را بر آن زد و نزد صخر فرستاد و احضار کرد او را و رسم سلیمان آن بود برای جنیان مهر بر مس میزد و برای دیگران بر آهن و چرم و از قدرت پروردگار آن بود هر یاغی و نافرمانی چون مهر سلیمان میدید در حال مسخر و منقاد او میشد رسول سلیمان صخر را نزد آنحضرت آورد سؤال نمود از رسول که صخر در بین راه چه میگفت و چه میکرد؟ عرض کرد ای رسول خدا کاری نمیکرد جز آنکه بسیار میخندید سلیمان باو گفت ای عفریت چرا رسول مرا سخریه و استهزاء نمودی مگر باز بعصیان و نافرمانی خود باقی هستی عرض کرد ای رسول خدا خنده من از روی سخریه و استهزاء نبود فرمود پس برای چه بود؟ عرض کرد در راه چند چیز عجیبی مشاهده کردم که مرا بخنده درآورد مردی را دیدم کنار نهر آب آمده بود شتر سبویی داشت میخواست آب بردارد و بخاند ببرد محتاج بقضاء حاجت شد کسی نبود شتر و سبوی خود را باو سپارد شتر را بر دسته سبوی بست و رفت برای قضای حاجت بگمان آنکه شتر را بسته شتر سبوی را بشکست و فرار کرد از حماقت آن مرد خنده ام گرفت بمردی دیگر رسیدم بکفاش سفارش مینمود کفش برایش بدوزد که چهار سال دوام داشته باشد مرا از عقل او خنده آمد چه برخورد اعتماد بخروز ندارد امید چهار سال در پیش گرفته از آنجا به پره زنی رسیدم دیدم کهانت و فال گوئی میکرد و از غیب خبر میداد و از احوال مردم و غایبین و نجوم اطلاع میداد بطمع آنکه درهمی از مردم بگیرد در صورتی که کنجی در زیر پایش بود و او نمیدانست مرا از غیب دانستن او عجب آمد از اینجهت بخندیدم بشهری رسیدم شخصی رنجور و بیمار بود پیاز خورد حالش بهتر شد نشست و طبابت را پیشه خود قرار داد هر کس نزد او میآمد از مریضی شکایت مینمود باو دستور میداد پیاز بخورد از آنجا به جمعی رسیدم مشغول تضرع

قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَوَلَّى إِذَا الْفَاطِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا الْوَلَا اَنْتُمْ لَنَا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا اَنْحَنُ صَدَدُ نَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ اِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲)

و زاری بودند و از پروردگار فضل و رحمتش را میخواستند ملول شدند برخاستند رفتند طائفه دیگر آمدند بمکان آنها نشستند رحمت پروردگار نازل شد و ایشان را احاطه نمود و آنها محروم شدند مرا عجب آمد و بخندیدم سلیمان گفت ای صخر در این گردش بیابانها و دریاها چیزی را بدست آورده ای که بتواند جواهرات را تراش بدهد عرض کرد ای رسول خدا سنگی است سفید آنرا میامور گویند نمیدانم بکدام معدن است این کار از آن سنگ بر آید از پرند گان هیچ مرغی پر حیلتر از عقاب نیست امر بفرمائید صندوقی از سنگ بتراشند و بچه های عقاب را پیش روی آن در او کنند عقاب برود آن سنگ را تحصیل کند و بدست آورد تا این صندوق را تراشیده و سوراخ نماید و بچه هایش را بیرون آورد

سلیمان دستور داد این کار را انجام دادند عقاب رفت پس از يك شبانه روز باز گشت و آن سنگ را آورد بر آن صندوق زد بچه های خود را بیرون آورد مرتبه دیگر سلیمان دستور داد آن کار را تجدید نمایند چون عقاب رفت آنحضرت جماعتی از جنیان را بدنبال عقاب فرستاد تا آن مکان را پیدا کنند و بمقدار حاجت از آن سنگ بیاورند و آن سنگ الماس بود و تا امروز هنوز بوسیله آن جواهرات را میتراشند سلیمان مسجد بیت المقدس را از سنگ مرمر سفید و زرد و سرخ بنا کرد و ستونهای او را از سنگ سماق و یاقوت و

ای پیغمبر بایشان بگو وعده شما روزی است که میرسد و حتی یکساعت دیر و زود نخواهد شد (۳۰) آنهائیکه کافر شدند گفتند ما هرگز باین قرآن و کتابهائی که پیش از این فرستاده شده ایمان نمی آوریم اگر در آن روزی که مستمکان در پیشگاه خداوند بازداشته شده اند نظر کنی خواهی دید که بعضی از آنها بعضی دیگر را مخاطب قرار داده و آنانکه ناتوان ترند بگردنکشها و بزرگان خود میگویند اگر فریب و اغوای شما نبود ما بخدا ایمان می آوردیم (۳۱) رؤسا و بزرگان بضعتی پیروان خود می گویند آیا با آنکه راه هدایت از طرف پروردگار بشما ارائه شده بود ما باجبار شما را منحرف نموده و از طریق خدا شناسی باز داشتیم یا آنکه خود شما مردمی تبهکار و بد عمل بودید (۳۲)

زهرجد قرار داد دیوار و سقف آن را بجواهرات و یاقوت و مروارید و فیروزه مرصع کرد و سطح آنرا از فیروزه مفروش ساخت در روی زمین بنائی از آن نیکوتر وجود نداشت شب از نور و تلاء آن جواهرات چنان روشن بود که احتیاج به چراغ نداشت صورت انسانی در سنگهای آن نمایان بود چون مرد پارسا و پرهیزکار در آن نظر مینمود روی خود را سفید میدید و چنانچه فاسق و فاجر در آن نظر مینمود روی خود را سیاه مشاهده میکرد از اینجهت بسیاری از مردم از فسق و فجور دست کشیدند و مانند این خارق عادات در آن مسجد بسیار بود تمام آنها معجزه عائی بود که خداوند به پیغمبرش سلیمان عطا کرده بود سلیمان ده هزار نفر از عباد بنی اسرائیل را معین کرده بود تا در بیت المقدس مشغول عبادت خدا بشوند پنج هزار نفر در شب متوقف بودند و پنج هزار نفر دیگر در روز و آن مسجد بر آن هیئت بود تا بخت نصر خروج کرد بیت المقدس را خراب و مسجد را شکافت جواهراتی که در آن بود بیرون آورد و همراه خود برد و این است معنای «یعملون له ما یشاء من محارب و تمایل» مقصود از محارب مسجد بیت المقدس است.

این بابویه روایت کرده که شخصی از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود چطور شیاطین با آسمان بالا میروند و حال آنکه ایشان از نظر مانند انسان هستند و اگر چنین نبودند پس چگونه از برای حضرت سلیمان عمارتها و مسجد و کارهای سخت و دشوار میکردند که فرزندان آدم از آنها عاجز بودند ؟

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَامُرُوا
 أَنْ تَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلُ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا
 الْأَغْلَالَ فِي أَنْفُسِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳) وَمَا
 أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَقَالُوا
 نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۳۵) قُلْ إِنْ رَبِّي يَسْطُرُ الرِّزْقَ
 لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)

آنحضرت فرمود شیاطین و اجنبیان اجسام لطیفه هستند که غذای ایشان نسیم است
 و باین سبب میتوانند بدون آلت و نردبان با آسمان بالا بروند لکن پروردگار چنانچه آنها
 را مسخر حضرت سلیمان نمود همچنین ایشان را غلیظ و جسم گردانید تا کارهای سخت
 از آنان سر بزنند و بتواند انجام دهند.

در کافی ذیل جمله و تمائیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بخدا قسم
 منظور از تمائیل صورت مردان و زنان نبوده بلکه نقاشی مناظر طبیعی در ختها و
 مانند آنست.

اعملوا آل داود شكراً و قليل من عبادي الشكور

ای آل داود در مقام شکر گذاری خداوند برائید گرچه همواره عده بسیار کمی از
 مردم و بندگان من سپاسگزار و شاکر هستند.

این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آل داود هشتاد
 نفر مرد و هفتاد زن بودند و یکروز محراب عبادت خود را ترك نکردند تا داود و سلیمان
 بعالم قدس رحلت نمودند.

این بابویه ذیل آیه «فلما قضينا عليه الموت» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود سلیمان روزی باصحاب خود فرمود خداوند ملك و سلطنتی بمن عطا فرموده که

مستضعفین و تابعین جواب میدادند که حیل‌های شبانه‌روزی و فریب شما بود که بما فرمان میدادند که نسبت بخدای یگانه کافر شده و برای او شرکائی قرار دادیم اکنون که عذاب ما را بچشم می بیند از کرده های خود پشیمان میشوند و ماغل و زنجیر عذاب را بگردن آنها میکذاریم و این رنج و شکنجه که غیر آن کارهائی است که نموده اند (۳۳) و ما بهر دیاری که رسول و پیغمبری فرستادیم ثروتمندان آن می گفتند ما بآنچه شما میگوئید ایمان نداریم و بر سالت شما کافریم (۳۴) و می گفتند ما که دارای ثروت بیکران و اولاد بسیاری میباشیم در آخرت دچار شکنجه و عذاب نخواهیم شد (۳۵) ای پیغمبر بمردم بگو فقط پروردگار من است که هر کسی را بخواهد روزی بسیار مرحمت میفرماید و هر که را خواسته باشد در عسرت و مضیقه قرار میدهد اما بیشتر مردم این حقیقت را نمیدانند (۳۶)

تا بحال بکسی نداده با اینوصف یکروز از صبح تا عصر آسوده و فارغ و با سر و رو خوشی بسر نبرده ام میل دارم فردا بدون کدورت از بامداد تا شب استراحت کنم کسی را نگذارید وارد بر من بشود، وارد قصر سلطنتی شد دستور داد درها را به بندند تا آنروز چیزی نشنود که دلتنگ شود بمرتبه بالای قصر رفت و بر عصا تکیه کرد و باطراف نظر مینمود شاد و خورسند بود بآنچه پروردگار از ملک و مملکت و سلطنت و عز و جاه باو عطا کرده ناگاه نظرش بجوان خوش سیما و زیبائی افتاد گفت چگونه در این قصر وارد شدی من دستور دادم کسی را نگذارند اینجا وارد شود چرا بدون اذن و اجازه داخل شدی جوان گفت من با اجازه صاحب قصر وارد شدم سلیمان گفت صاحب آن احق و اولی است از من بگو به بینم کیستی و چه کار داری؟ گفت من فرشته موکل بر قبض ارواح هستم آمده ام جانت را بگیرم سلیمان گفت ای ملک الموت من در تمام مدت عمرم امروز خواستم با سرور و نشاط باشم گفت ای سلیمان تو چیزی خواسته که خداوند در دنیا نیافریده است نیست چاره ای جز اطاعت از پروردگار بقضای او راضی باش سلیمان گفت سو کند بخدا که بقضای او راضی هستم .

در همان حالت که بر عصا تکیه ننوده بود روحش را قبض کرد و مدت یکسال کسی از فوت او با خبر نشد مردم نظر باو مینمودند و گمان داشتند که زنده است در باره او

اختلاف کردند بعضی گفتند سلیمان مشغول عبادت پروردگار است بعضی دیگر گفتند سحر کرده و خود را در نظر ما این طور جلوه داده مؤمنین گفتند سلیمان پیغمبر خدا است پروردگار تدبیر امر او میکند هر طور که بخواهد چون نسبت باو اختلاف کردند خداوند موریانه را امر فرمود عصایش را خورد و چون تکیه گاهی نداشت بدن سلیمان بر روی زمین افتاد جنیان نسبت بموریانه سپاس گذاری نمودند و از این جهت است که هر کجا موریانه ای باشد جنیان برای آن آب و گل حاضر میکنند پس از آن فرمود حضرت صادق علیه السلام سو کند بخدا که نزول آیه بطریق ذیل است .

فلما خر تينت الانس ان الجن لو كانوا يعلمون الغيب

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون سلیمان بر اثر وحی خبر مرگ خود را دریافت بشیاطینی که در زیر فرمانش بودند دستور داد خانه ای از بلور برایش ساخته و در کنار دریا نصب نمایند چون خانه مورد نظر آماده شد داخل آن گشتند بقرائت زبور مشغول گردید و ملازمان و درباریان در خارج خانه بنظاره ایستاده و سلیمان را میدیدند که بر عصائی تکیه نموده و زمزمه مینماید ناگاه سلیمان در داخل خانه مردی را دید که مراقب او است سلیمان پرسید تو کیستی و اینجا چه میکنی آن شخص جواب داد من کسی هستم که خداوند مرا مأمور قبض روح تمام بشر نموده و در نظر من شاه و گدا یکسانست و از پادشاهان ترسی ندارم و در همان حالت که سلیمان تکیه بر عصا کرده بود روحش را قبض نمود و مدت ها کسی نمیدانست که او فوت نموده تا وقتی خداوند موریانه را امر فرمود عصایش را خورد و چون نقطه اتکائی نداشت بدن سلیمان بر روی زمین افتاد آنوقت دانستند که قضای الهی جاری شده و آنحضرت فرمود آیه اینطور نازل شده :

فلما خر تبينت الانس ان كان الجن يعلمون الغيب

یعنی چون بدن سلیمان بر روی زمین افتاد مرد گفتند محقق شد که جنیان از غیب بی خبر هستند اگر کوچکترین علمی از غیب داشتند مرگ سلیمان را میدانستند و مدت یکسال در رنج و زحمت بنائی و کارهای دیگر بودند و خیال میکردند سلیمان زنده است و بر عصای خود تکیه نموده و پس از آنکه موریانه عصا را خورد وفات سلیمان مسلم و

آشکار گردید.

موقع وفات سلیمان شیطان سحر را بصورت کتابی تنظیم نموده و پشت جلد آن نوشت این گنجینه علم و اسرار را آصف بن برخیا برای سلیمان پادشاه وضع و تهیه کرده است و کتاب را زیر تخت سلیمان پنهان نمود پس از برداشتن جنازه سلیمان کتاب بدست درباریان افتاد کافران گفتند تفوق سلیمان بر ما و غلبه و سلطنت او از برکت این سحر است که آصف بن برخیا برای او تدوین و جمع نموده بوده اما مؤمنین و موحدین گفتند سلیمان بنده خدا و پیغمبر بر گزیده او بوده و دانش او از طرف خداوند القاء و الهام می‌شده.

قوله تعالى: لقد كان لبراء في مسكنهم آية جنتان عن يمين و شمال
كلوا من رزق ربكم

پروردگار در این آیه داستان مردم سبا و عاقبت و نتیجه کفران نعمت و ناسپاسی اشخاص را بیان می‌فرماید.

طبرسی از فروة بن مسیك غطفی روایت کرده گفت شخصی از پیغمبر اکرم ﷺ سؤال نمود سبا نام مرد است یا زن یا شهر و سرزمین؟ فرمود نام مردیست از اعراب که دو فرزند داشت شش نفر از آنها موسوم بکننده و اشعر و ازد و مذحج و انمار و حمیر به یمن مهاجرت کردند و اعراب یمن از نسل ایشان است و چهار نفر دیگر بنام عامله و خدام و لخم و غسان به شام هجرت کردند خدایتعالی سیزده پیغمبر بسوی اهل سبا فرستاد تا ایشان را بتوحید و خدا شناسی دعوت کنند پیغمبران بآنها فرمودند در این شهر و دیار و باغهای جنوب و شمال شما آیات و نشانه قدرت و احسان و رحمت پروردگار روشن و هویدا است از این رزق و روزیهای خدا بخورید و بهره برداری کنید و شکر و سپاس گذار پروردگار باشید که چنین شهر یا کیزه و پر نعمت بشما ارزانی داشته آنها ناسپاسی نموده و از پیشگاه پروردگار خود اعراض کردند و به پیغمبران گفتند ما این نعمتها را از طرف خدا نمیدانیم او را نمی‌شناسیم اگر این نعمتها را خدا بما داده بگوئید از ما باز گیرد پروردگار می‌فرماید ما هم سیل بنیان کن و خانمانسوز عرم را بر ایشان مسلط کردیم و آن بوستانهای سر سبز و خرم را بخارستان و شوره زارهایی تبدیل کرده و جزاندگی درخت سدر باقی نگذاشت و این سلب نعمت برای آن بود که ناسپاسی و کفران نعمت کردند البته ما مردم

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّذِي تَقْرِبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ
صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آهِنُونَ (۳۷)
وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ
إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ
فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) وَ يَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ
لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ أِيَائُكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)

ناسپاس را کيفر و جزا داديم .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در ساحل یمن رشته آب شیرینی جریان داشت و از آب شور دریا جدا بود سلیمان بلشکریانش دستور داد شاخه نهري از آن آب شیرین بطرف شهر حفر نموده و جاری سازند و روی آن نهر سد عظیمی بنا کنند تا مقدار کثیری آب در آنجا ذخیره شود و مجراهایی در آن سد ایجاد نمودند که موقع ضرورت آن دریچه و مجراها را باز نموده و آب را بهر نقطه‌ای که نمیخواستند جاری مینمودند با ایجاد آن کانال و سد عظیم آبادانی اطراف یمن بسرحد کمال رسید و دو باغ بزرگ که هر يك بمساحت چند روز راه بود در شرق و غرب شهر احداث گردید و از بسیاری درخت آفتاب بر زمین آن باغها نمی تابید بر اثر فراوانی نعمت و وفور میوه و محصول مردم بعیاشی و عصیان افتاده و نافرمانی خدا را پیشه ساختند هر چه نیکوکاران نهي از منکر نموده و آنها را از عواقب سوء معصیت تهدید کردند مؤثر واقع نشد و دست از اعمال ناشایسته خود برنداشتند خداوند موش بزرگی را مأمور انهدام آن سد عظیم نمود سنگهای کوه پیکر و آن سد سدید بادندان موشی درهم شکسته و خورد کرده سیمل عرم جاری و تمام آن باغها و شهر و آبادی آن نابود گردید و بیابان شوره زار و بوته‌های خار و مختصری از درخت سدر جایگزین آن نعمتها شد .

این مال و منال دنیا و یا فرزند و عشیره شما چیزی نیست که در پیشگاه ما تقرب حاصل کنید فقط هر که عمل شایسته و نیکو داشته باشد میتواند مقرب گردد و پاداش کارهای خوب آنها دوبرابر شده و در غرفه های بهشتی با آرامش و اطمینان خاطر جاویدان میباشد (۳۷) و کسانی که کوشش و تلاش میکنند که آیات ما را محو و نابود ساخته و پیغمبران را بستوه در آورند آنها برای کیفر و عذاب حاضر خواهند شد (۳۸) ای رسول ما بمؤمنین بگو که آن پروردگار منست که توسعه رزق بر بندگان خود میدهد و یا هر که را بخواهد تنگ روزی مینماید لکن هر چه شما از اموال خود در راه خدا انفاق کنید در نزد خداوند محفوظ بوده و عوض میبخشد و او جل جلاله بهترین روزی دهندگانست (۳۹) روزی میرسد که تمام مردم بعرصه محشر جمع آنگاه بفرشتگان گوید آیا این طایفه اند که شمارا معبود خود میدانستند (۴۰)

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مردم یمن و اطرافش در خصب نعمت و فراوانی میزیستند آبادی و قراء و مزارع آنها بیکدیگر متصل بود آب فراوان و اموال بسیار و در کمال آسایش بودند چون کفران نعمت نموده از طریق مستقیم خدا شناسی منحرف شدند بانهدام سد و جریان سیل عزم تمام خانه ها ویران و اموال از بین رفته و آن باغ ها و بوستان ها مبدل به بیابان و شوره زار گردید.

وجعلنا بینهم و بین القرى التى بارکنا فیها قری ظاهرة و قدرنا فیها السیر سیر وافیها ولیالی آیامآ و آمنین

یکی از شگفتی ها و آیاتی که در موطن و سر منزل مردم سبا وجود داشت آن بود که در فاصله بین شهر ایشان و شهرهای پر برکت شام قریه و آبادیهائی متصل بیکدیگر پدیدار نموده بامسافتهای معین و کوتاه بطوریکه مزارع و باغهای این قریه ها بمزارع و بوستانهای قریه دیگری متصل پیوسته بود صبحگاه از آن بیرون آمده چاشت بقریه دیگری منزل نموده از آنجا کوچ کرده شبانگاه بسومین قریه میرسیدند زنان ایشان زنبیلی بر سر نهاده و بدست نخ می تابیدند و سیر مینمودند بمنزل دیگری که میرسیدند زنبیل آنها از میوه درختان بین راه پر از میوه میشد و تمام مسافت بین یمن تا شام چنین بود احتیاجی بزاد و راحله نداشتند بآنها میگفتند در تمام روز و شب با اطمینان کامل و خاطری آسوده بدون ترس از

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلَيْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ
 مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَأَلْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ
 ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲) وَإِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِمْ
 آيَاتُنَا نِينَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ
 وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا أِفْكٌ مُفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ
 أَنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۴۳)

درند کلان و راهزنان بسیر و سفر خود ادامه دهید از روی کبر و ناپیاسی کفران نعمت نموده
 گفتند پرورد کارا سفرهای مادر از رودراز کن و بیابان ها را ساده و بدون آب و گیاه بگردان
 تا ما نیز مانند مسافران دیگر زاد و راحله بر گیریم و همراه خود ببریم چه این شهرها
 بسیار بیکدیگر متصل و نزدیکند احتیاجی بزاد و راحله ندارند ایشان با این درخواست
 بیمورد بر خود ستم نمودند *مركز تحقيق کامپيوتر علوم اسلامی*
 پرورد کار میفرماید ما هم آنها را ضرب المثل دیگران قرار داده و بکلی ایشان را
 پراکنده و متفرق ساختیم و پراکندگی جمعیت آنان برای مردمان بردبار و شاکر از آیات
 و عبرت برحق و حقیقت ما است اعراب به پراکندگی آنها مثل میزنند و میگویند پراکنده
 و متفرق شدند مانند مردم سبا .

در کافی ذیل آیه فوق از زید شحام روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام بودم
 قتاده بن دعامه وارد شد آنحضرت با و فرمود ای قتاده توفیقیه و مفتی اهل بصره هستی عرض
 کرد بلی فرمود بمن خبر داده اند تو تفسیر قرآن مینمائی گفت آری فرمود آیا از روی دانش
 تفسیر میکنی یا از راه نادانی عرض کرد از راه علم و دانش تفسیر مینمایم فرمود الحال معلوم
 میکنم چگونه از راه دانش تفسیر میکنی بگو به بینم تفسیر این آیه چیست :

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمُ الْوَادِيَّ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا
 السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّامًا آمَنِينَ

فرشتگان زبان به تسبیح گشوده و عرضه میدارند تو منزله و پیاکی از هر شرک و نص
جز تو برای ما خدا و معبودی نیست اینها جن و شیاطین را ستایش میکردند و بیشتر این
مردم بآنها ایمان آورده بودند (۴۱) در آن روز رستاخیز هیچکس مالک نفع و ضرر دیگری
نیست و ما بستمکاران میگوئیم اینک عذاب آتشی را که تصدیق نمی کردید بپوشید (۴۲)
هروقت پیغمبر و رسولی آیات روشن مارا برای مردم قرائت مینمود کافران می گفتند
اینکه ادعای رسالت می کند مردی است که میخواهد شمارا از آنچه پدرانتان
می پرستیدند بازدارد و در مورد نبی اکرم (ص) می گفتند این قرآنی که خود
بافته بدروغ بخدا نسبت میدهد و کفرانی که آیات حق برای هدایت
ایشان آمده بود گفتند اینها جز سحر مسلم و آشکار چیز
دیگری نیست (۴۳)

عرض کرد مقصود از آیه کسی است که بازاد و توشه و راحله حلال از خانه و دیار خود
بیرون آمده و قصد خانه معظمه کعبه را داشته باشد چنین شخصی ایمن بوده تا باهل
خویش بر گردد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «تورا بخدا سو کند میدهم ابقئاده انصاف بده اگر کسی
با زاد و راحله از شهر و دیار خود خارج شود بقصد مکه چنانچه در راه دزدان و راه زنان باو
رسیده نفقه اش را بربایند و محتاج و سرگردان در بیابان بماند آیا چنین شخصی ایمن است
قتاده گفت بلی آنحضرت فرمود وای بر تو اگر قرآن را برای و هوای نفس خود تفسیر
بنمایی البته هلاک میشوی و مردم را نیز هلاک مینمایی و چنانچه اینگونه تفسیر از مردمان
دیگر گرفته و بیان میکنی آنان و تو و مردم هلاک خواهید شد.

وای بر تو ابقئاده مراد از آیه کسانی هستند که از خانه و دیارشان بیرون آمدند بازاد
و راحله حلال و دل و هوای آنها بسوی ما آل محمد و آل او است که میفرماید:

و اجعل افئدة من الناس تهوى اليهم

چه خداوند قصد نکرده خانه کعبه را از این آیه و چنانچه مراد او کعبه بود میفرمود
«تهوی الیه» ای قتاده بخدا قسم خانه حقیقی ما هستیم و مقصود از دعوت حضرت ابراهیم
که فرمود:

واذن فی الناس بالحج یا توک

مائیم هر آنکس که هوای ما در دل او است حجتش مقبول گردد و اگر دل او از محبت ما خالی باشد حج او مقبول نیست ای قتاده آگاه باش کسیکه محبت ما در دل اوست ایمن است از آتش جهنم و قرآن را کسی میداند و تفسیر میکند که مخاطب بقرآن است و فقط ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله مخاطب بقرآن میباشیم قتاده گفت بخدا قسم از آن پس تفسیر نکردم این آیه را مگر با آنچه حضرت باقر علیه السلام فرمود .

در احتجاج از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام بودم حسن بصری وارد شد عرض کرد یا ابا جعفر میخواهم تفسیر چند آیه از قرآن از حضرت است سوال نمایم آنحضرت فرمود تو فقیه اهل بصره نیستی؟ عرض کرد بلی فرمود از کسی در بصره کسب علم و دانش نموده ای؟ گفت خیر فرمود پس تمام اهل بصره علم و دانش خود را از تو فرا میگیرند عرض کرد بلی فرمود عجب ادعای بزرگی مینمائی بمن خبر داده اند که میگوئی خداوند خلاق را آفریده و امور آنها را بخودشان واگذار نموده چنانچه خداوند در قرآن بکسانی بگوید شما ایمن هستید آیا بعد از فرموده پروردگار خوف و ترس بر آن اشخاص جایز و روا است گفت بعد از فرموده خداوند خوف و ترس شاید و جایز نیست فرمود پس چرا دروغ میگوئی و آیه «و جعلنا بینهم و بین القرى التى بارکنا فیها قرى ظاهرة و قدرنا فیها السیر سیرا و فیها لیالی و ایاما آمنین» را بمکه تفسیر مینمائی و برخلاف حقیقت مواقع و از روی رأی و هوای نفس خود سخن میگوئی آیا مردمان مسافروا اهل مکه از شر دزدها و راه زنان در امان هستند و خوف و ترسی ندارند و اموالشان را راهزنان نمی ربایند عرض کرد چرا فرمود پس چگونه حجاج و اهل مکه در امن و امان میباشند ای حسن خداوند در قرآن مثلثائی زده و برای هوشیاری و فهم مردم مثلهائی آورده چنانچه در این آیه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بقری التى بارکنا و ناقلین احادیث ایشان را بقری ظاهره و علم و دانش را بسیر مثل زده پروردگار امر فرموده بآنها ای که اقرار و اعتقاد بفضل ما ائمه دارند روز و شب از خانه و دیار خود حرکت نموده بسوی ما آیند و مسائل حلال و حرام و احکام و اوامر و نواهی الهی را از ما ائمه هدی اخذ کنند و یاد بگیرند و شیعیان ما بپرسند تا از شك و ضلالت و گمراهی در امان باشند چه علم و دانش را از معدن و سرچشمه ای که

خداوند واجب نموده گرفته و اخذ نموده اند ما اهل بیت وارث علم و دانش پیغمبران از آدم تا خاتم هستیم تمام دانش و حکمت را خداوند ما ائمه عطا فرموده و مواثبات تو ای حسن بهره ای از علم نداری و از جمله جاهلین و نادانان هستی سخن و گفتار خودت گواهی میدهد بر این کلام ای حسن از عقیده مفوضه دوزی بهیچ خداوند هرگز امور مردم را بخودشان واگذار ننموده و ایشان را بر گناه و معصیت اجبار واکرده نمیفرماید.

محمد بن عباس ذیل آیه «ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از صبر کنندگان کسانی هستند که در دوستی ما ائمه شکیبا بوده و آنچه از احکام سخت و آسان که از طرف پروردگار نازل و بوسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ابلاغ شده تمکین و اطاعت نموده بولایت ما ائمه شکر گذار هستند.

قوله تعالى ، و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین

در کافی از زید شحام روایت کرده گفت قتاده از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمود آنحضرت فرمود آیه مزبور در باره جمعی از منافقین نازل شده چون آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی» نازل شد و پروردگار امر فرمود به پیغمبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را منصوب کند بخلاف و امامت آنحضرت روز غدیر علی علیه السلام را بروی دست بلند کرد و مردم معرفی نمود و فرمود هر آنکس که من آقا و مولای او هستم علی نیز مولا و آقای او است و شیاطین بنزد شیطان بزرگ رفتند در حالیکه خاک بر صورت خود میریختند و فریاد میزدند شیطان بآنها گفت این چه حالت است که شما را مشاهده مینمایم گفتند باو مگر نمی بینی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از مردم عهد و پیمان گرفت بر امامت و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام گمان نمیکنیم هیچ انسانی بتواند نقض عهد کند و پیمان را بشکند شیطان بایشان گفت چنین نیست که شما تصور کرده اید در اطراف آنحضرت کسانی هستند که نقض عهد کنند و هرگز وعده من بشما در این موضوع تخلف ندارد چه شیطان از منافقین شنید که بیکدیگر می گفتند پیغمبر از روی هوای نفس سخن میگوید در آن وقتی که امیر المؤمنین را بر روی دست بلند کرده بود مانند اشخاص دیوانه بنظر میرسید لذا شیاطین گفت این گمان شما که عقیده دارید این مردم نقض عهد نمیکند باطل است در اینوقت آیه فوق نازل شد و فرمود گمان شیطان نسبت بمنافقین و عقاید آنها راست

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كِتَابٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴)
وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مَعَارِ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي
فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵) قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى
ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ
(۴۶) قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنْ رَبِّي يَتَذَكَّرُ بِالْحَقِّ عِلَامَ الْغُيُوبِ (۴۸)

و درست آمد و صورت حقیقت و واقع پیدا کرد و جزا ند کی از مردم که آنها شیعیان امیر المؤمنین
میباشند بقیه آنها از شیطان پیروی نمودند و این نقص عهد و پیمان شکنی منافقین وقتی ظاهر
و آشکار شد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دار دنیا رحلت نمود و اولی دومی حق امیر المؤمنین
و عترت پیغمبر را غصب نمودند و بجای آنحضرت نشستند و بر مردم حکومت کردند در آنوقت
شیطان لباس سلطنت پوشید و لشکریان خود را بدورش جمع کرد و بالای منبر رفت بآنها
گفت شادی و سرور کنید که فرمانبرداری از ان و اطاعت کنید گان خداوند کند تا زمانی که قائم
آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند و ظاهر گردد.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنَعْلَمَ مَنْ يَوْمَئِذٍ بِالْآخِرَةِ

ما قدرت و سلطنت بشیطان ندادیم تا مردم را وسوسه و اغوا کند مگر برای آنکه
معلوم شود چه کسانی بقیامت و مبدء و معاد ایمان آورده و چه مردمی در شك و ریب باقی
میمانند ای محمد صلی الله علیه و آله پروردگار تو دانا و حافظ و نگهبان هر چیز است و باحوال بندگان
واقف است چه گذشتگان و چه آینده ها و این امتحان برای آنست که میخواهد خود آنها
از حال خود آگاه و دانا باشند سپس میفرماید ای پیغمبر باین مشرکین بگو آنچه را که
غیر از خدا مورد ستایش قرار میدهید در تمام آسمانها و زمین کوچکترین پیمیزی را مالک
نبوده و نه در آفرینش هستی ها با خدا شریک بوده اند و نه آنکه خداوند را برای ایجاد

و حال آنکه ما کتابی برای آنها نفرستاده بودیم که درس گرفته و بیاموزند و یا پیش از تو رسولی نفرستاده بودیم که باستناد گفته های او ترا تکذیب کنند (۴۴) امت های پیشین نیز مانند اینها انبیاء و رسولان خود را تکذیب میکردند و اینها ده يك مردم آن زمان ثروت و جاه و جلال ندارند و آن مردمی که رسولان ما را تکذیب کردند بشدت و سختی کیفر و عذاب خواهند شد (۴۵) ای رسول گرامی بامت بگو من با يك سخن شمارا نصیحت و موعظه میکنم و آن اینست که شما دو نفر در ياتك تك در باره امر خدا و دین خود قیام نموده تفکر کنید که من مصاحب و راهنمای شما هستم عاقلم و جنونی ندارم فقط رسولی هستم که شمارا از عذاب سختی که در پیش دارید بر حذر ساخته و می ترسانم (۴۶) ای پیغمبر بامت بگو من از شما نزد رسالت نخواسته ام زیرا اجر و مزد مرا خداوند خواهد داد و آنچه از شما خواسته ام برای شما و بسود شما است و خدا شاهد و ناظر تمام هستی ها میباشد (۴۷) و باز ای پیغمبر بایشان بگو پروردگار منست که حقایق را از طریق وحی بمن القا مینماید و او بتمام اسرار نهانی واقف بوده و آگاه است (۴۸)

موجودات کمک و یاری کرده اند.

در کافی ذیل آیه «و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت هیچیک از پیغمبران بدون اذن خداوند قیام بشفاعت نمی کنند مگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که قبلا از طرف پروردگار مجاز بشفاعت میباشد و شفاعت مختص بوجود مقدس آنحضرت و ائمه از فرزندان او است و پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نوبت بسایر انبیاء و پیغمبران خواهد رسید.

و از ابی العباس مکی روایت کرده که در روز حضرت باقر علیه السلام شرفیاب بودم مردی بنام ابوایمن حضور آنجناب آمده گفت ای اباجعفر مردم مغرور شده و مدعی هستند که برای امت مرحومه شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کافی است حضرت سخت متغیر و خشمگین شده بطوری که آثار غضب از چهره مبارکش هویدا گشت و فرمود وای بر تو ای ابا ایمن چگونه فکر میکنند این مردم که مرتکب منکرات شده و شهوات خود را اعمال نموده و مرا تسه حرامی را خرزده و دست درازی باموال و نوامیس دیگران کرده و چشم بشفاعت

پیغمبر هم داشته باشند البته باید دانست کسی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه محتاج بشفاعت محمد ﷺ و آل او میباشند و برای پیغمبر است که از امت خود شفاعت نماید و ما شفاعت شیعیان خود را مینمائیم و آنها هم بشفاعت اهل بیت خود میپردازند بطوری که یکنفر مؤمن میتواند باندازه قبیله ربیع و مضر را از پیشگاه پروردگار شفاعت نماید .

ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام در معنای « حتی اذا فزع عن قلوبهم » روایت کرده فرمود در مدت فاصله بین عیسی و محمد صلی الله علیه و آله اهل آسمانها ندای وحی را نشنیده بودند و چون بامر پروردگار جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و قرآن بصورت وحی ابلاغ شده ندای وحی مانند صدای پتک بر سندان بگوش اهل آسمان رسید و چون وحی پایان یافت جبرئیل بهر جا که میرسید اثر ترس و فزع از دل آنها بر داشته میشد خیل فرشتگان و کروییان از یکدیگر میپرسیدند پروردگار چه میگوید می گفتند حق گوید و اوست بزرگ و بلند مرتبه .

قل من یرزقکم من السموات والارض قل الله و انا و ایاکم لعالی هدی او فی ضلال مبین

در این آیه به پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور میدهد که برای تنبه و آگاه نمودن مشرکین بآنها بگوید کیست که شما را از نعمت های آسمان و زمین بهره مند ساخته و روزی میدهد چه ایشان قدرت و توانائی ندارند بگویند همان بتهاییکه می پرستیم و ستایش میکنیم بما روزی میدهند و بزودی معلوم میشود که از ما و شما کدام یک در راه هدایت و یا گمراهی و ضلالتیم و جمله « و انا و ایاکم لعالی هدی » بطریق محاجه و مناظره است بامشرکین چه خدا و پیغمبرش تردیدی ندارند که آنها گمراه و پیروان رسول در هدایت میباشند سپس فرمود بمشرکین بگو که خدای من عادل است نه از شما درباره جراثم ما بازخواست مینماید و نه ما را بآنچه شما مرتکب میشوید و بجای آورده و رده و واخذ و پرسش قرار میدهد بزودی خداوند ما و شما را جمع نموده و مجلس داوری و رسیدگی بحقوق افتتاح میفرماید و او گشاینده تمام درهای بسته و حلال مشکلات و دانای باسراست ای پیغمبر باز بمشرکین بگو آنهایی را که بعنوان شریک خدا بخدا ملحق کرده بودند آنچه آنها کرده اند یا آفریده اند که بآن سبب مستحق پرستش و مورد ستایش شما شدند بمن نشان دهید هرگز نمیشود که چیزی

از آنها نشان بدهند فقط ذات مقدس خداوند است که دانا و با علم و حکمت هستی ها را ایجاد مینماید

و ما ارسلناك الا كافة للناس بشيراً و نذيراً و لكن اكثر الناس لا يعلمون

در کافی از عبدالله بن بکیر الدجانی روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود برای من توضیح بده که چگونه پیغمبر اکرم (ص) برای تمام مردم به نبوت برگزیده شده بود و چگونه رسالت خود را بتمام مردم شرق و غرب و شمال و جنوب زمین اعم از انس و جن ابلاغ فرموده است عرض کردم نمیدانم فرمود ای پسر بکیر گرچه پیغمبر اکرم (ص) از مکه و مدینه خارج نشده اند اما وقتی که به مقام رسالت و نبوت مبعوث گردید بامر پروردگار جبرئیل کره زمین را بلند نموده و در برابر پیغمبر نصب نمود بطوریکه تمام زمین مانند کف دست در برابرش هریدا گردید و نظری با کناف عالم از شرق و غرب و شمال و جنوب افکنده و با هر قوم و ملتی بزبان خودشان سخن گفته و ابلاغ رسالت فرمود و باین ترتیب فرمان پروردگار اجرا شد.

ابن بویه ذیل آیه فوق از عبدالله بن بکیر روایت کرده گفت از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم فدایت شوم آیا شما ما بین مشرق و مغرب را می بینید فرمود ای پسر بکیر چگونه ممکن است کسی حجت بر تمام اهل زمین باشد ولی آنها را نبیند و چگونه ممکن میشود که امامی بر مردم حکم کند و غائب از آنها باشد و نه مردم بامام دسترسی داشته باشند و نه امام بر مردم و بچه ترتیب حق خدا را ادا میکند و چگونه شاهد بر تمام خلایق میباشد در صورتی که محجوب از آنها است و آیه کریمه صریح است.

و ما ارسلناك الا كافة للناس

و بعد از پیغمبر امام حجت خلق و قائم مقام پیغمبر و دایل و راهنمای خلایق است و باید خداوند همان نیرو و قدرتی که به پیغمبر عطا میفرماید بامام و جانشین او نیز مرحمت کند تا بتواند و قادر باشد که در آنچه اختلاف و تشاجر و نزاع پیش آمد کند بحق و درستی داوری و قضاوت نموده و احقاق حق کند.

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود پروردگار بمن پنج چیز عطا کرده و منشر نمیکند بر آنها یکی آنکه مرا مبعوث فرموده بسبب آنکه دوم آنکه زمین را

برای من مسجد و طهور قرار داده تا از خاکش تیمم کنم و هر کجا که بخواهم نماز بجا آورم سوم غنیمت را بر من حلال کرده و پیش از من حلال نبود برای کسی چهارم مرا بتیس یاری فرموده و ترس من یکماه از پیش من راه میرود پنجم شفاعت را مخصوص و ویژه من قرار داده و آن را ذخیره کردم برای گناه کاران امت خود و شفاعت من انشاء الله برسد بهر بنده که شرک بخدا نیاورده باشد.

و يقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين

این آیه حکایت میکند گفتار کفار و مشرکین را که بمؤمنین میگفتند اگر شما راستگو هستید بما بگوئید روز قیامت چه وقت میرسد خداوند به پیغمبرش فرمود در پاسخ گفتار آنها بگو و عده شما روزی خواهد بود که هیچ دیر و زود حتی یک ساعت هم تأخیر نخواهد شد.

وقال الذين كفروا لن تؤمن بهذا القرآن ولا بالذي بين يديه

کفار قریش گفتند ما هرگز باین قرآن و کتابهاییکه پیش از این فرستاده شده مانند تورات و انجیل ایمان نمی آوریم چه اهل کتاب میگفتند پروردگار نعت و صفت محمد صلی الله علیه و آله را در تورات و انجیل ما بیان فرموده از اینجهت آنها گفتند ما بهیچ يك از كتب آسمانی ایمان نمی آوریم آنکاه حال ایشان را در قیامت بیان میکند و میفرماید ای محمد صلی الله علیه و آله اگر در آن روزی که ستمکاران را در پیشگاه خداوند باز داشته اند مشاهده کنی خواهی دید که بعضی از آنها به من دیگر را مخاطب قرار داده و آنانکه ناتوان ترند بگردنکش ها و بزرگان خود میگویند اگر فریب و اغوای شما نبود ما بخداوند ایمان می آوردیم رؤسا و بزرگان در جواب بضعفا و پیروان خود گویند آیا با آنکه راه هدایت از طرف پروردگار بشما ارائه شده بود ما باجبار شما را منحرف نموده و از طریق خداشناسی بازداشتیم یا آنکه خود شما مردمی تبه کار و بد عمل بودید مستضعفین و تابعین در پاسخ آنها گویند حیل های شبانه و روز و فریب و دعوت کفر آمیز شما بود که بما فرمان میداد تا نسبت بخدای یگانه کافر شده و برای او شرکائی قرار دادیم اینک چون عذاب ما را بچشم مشاهده میکنند از کرده های خود پشیمان میشوند در وقتیکه پشیمانی آنها سودی ندارد و ماغل و زنجیر عذاب را بگردن ایشان میگذاریم و این رنج و شکنجه کیفر آن کارهایی است که

نموده‌اند پس از آن برای تسلی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید این امت که تو را تکذیب میکنند منحصر بشخص تو نیست ما بهر دیاری که رسول و پیغمبری فرستادیم ثروتمندان و متعلمان آن دیار با آنها میگفتند ما با آنچه شما میگوئید ایمان نداریم و بر سالت شما کافریم ما که دارای ثروت بیکران و اولاد بسیاری میباشیم خدایتعالی ما را عذاب نکند چه آنخدائی که ما را لایق دیده و در دنیا نعمت بیکران عطا فرموده اگر گفتار شما حق باشد ما را عذاب نخواهد کرد و آنها گمان کردند که نعمت و فرزندان بسیار که بایشان داده شده بخاطر قرب و منزلات آنها است از اینجهت در آخرت هم دچار شکنجه و عذاب نخواهند شد.

قل ان ربي يسط الرزق لمن يشاء و يقدر ولكن اكثر الناس لا يعلمون

ای پیغمبر بمردم بگو پروردگار من هر کرا بخواهد روزی بسیار مرحمت میفرماید و آن‌س را که خواسته باشد در عسرت و مضیقہ قرار میدهد و فقر و توانگری در دنیا دلیل عذاب دینوی و عدم آن سایه رستگاری در آخرت نیست اما بیشتر مردم این حقیقت را نمیدانند این مال و منال دنیا و یا فرزند و عشیره شما چیزی نیست که در پیشگاه ما تقرب حاصل کنید فقط هر که عمل شایسته و نیکو داشته باشد میتواند مقرب گردد و پاداش کارهای خوب او دوبرابر شده و در غرقه‌های بهشتی با آرامش و اطمینان خاطر جاویدان خواهند بود و کسانی که سعی و کوشش میکنند که آیات ما را محو و نابود ساخته و پیغمبران را بستوه در آورند آنها برای کیفر و عذاب حاضر خواهند شد و هرگز از کیفر و عقاب خلاصی ندارند و ایشان را در دوزخ که جای عذابست منزل میدهند.

قل ان ربي يسط الرزق لمن يشاء من عباده و يقدر له و ما

انفقتم من شئ فهو يخلفه و هو خير الرازقين

پروردگار این آیه را تکرار فرمود برای اختلاف فائده آن چه آید اول خطاب بکفار و از برای توبیخ و سرزنش آنها است و آیه دوم پند و موعظه است بجهت مؤمنین و مفهوم حقیقی آیه آنست که میفرماید ثروت و بی نیازی کفار دلیل بر کرامت و سعادت ایشان نیست بلکه سبب زیادتی عقوبت آنها است چه ایشان کفران نعمت میکنند ولی غنی و ثروتمند بودن مؤمن باعث زیادتی سعادت او خواهد بود زیرا ممکن است آن مال و

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُدْئِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَ إِنْ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰) وَ لَوْ أَرَىٰ اذْ قُرْعُوا فَلَا فُوتَ وَ اخْذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَافُوسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَ حِيلَ إِلَيْهِمْ وَ يَبْنُونَ مَا يَشْتَهُونَ (۵۴) كَمَا فُعَلْ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

ثروت را در راه خدا انفاق کند و باینجه سعادتش افزون میگردد .
 علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پروردگار عزت امر خود را در شب های هفته ثلاث آخر شب های جمعه از اول شب بسوی آسمان دنیا نازل میفرماید و فرشته پیوسته بانك میزند آیا توبه کننده هست که توبه اش را بپذیرند و آیا کسی هست که طلب مغفرت و آمرزش کند تا مورد آمرزش قرار بگیرند و آیا محتاجی هست که درخواستی نماید تا حاجتش را بر آورده و نیازمندیهای او را مرتفع سازیم همان فرشته در مقام دعا و مناجات بر آمده و عرضه میدارد پروردگارا بهر کس که انفاق میکند و دست بخشنده دارد عوض مرحمت بفرما و مال آن کسانی که امساک میورزند در معرض تلف قرار ده و همین که طلوع فجر شود امر خداوند بسوی عرش بر میگردد و روزی های خلاق تقسیم میشود سپس آنحضرت حریز را مخاطب قرار داده و فرمود ای حریز نصیب تو نیز این چنین تعیین و مقدر میگردد .

و در کافی ذیل آیه «وَمَا انْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَبِهِ يَخْلَفُ» روایت کرده که شخصی حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کرد در قرآن دو آیه وجود دارد که ما هر چه سعی میکنیم اثر آنرا نمی یابیم فرمود کدام است؟ عرض کرد یکی آیه «ادعونی استجب لکم» ما دعا میکنیم و خداوند اجابت نمیفرماید فرمودند بخدا افترا می بندید که خلاف وعده میفرماید عرض کرد

ای رسول گرامی بگو اینک حقیقت و حق آمد و خداوند باطل خلق نکرده و نمی کند و غیر حق هر چه باشد محو و نابود شده و اعاده نخواهد گشت (۴۹) ای پیغمبر بمنافقین و کفار بگو اگر بگمان شما من گمراه شده ام زبان گمراهی آن بخود من میرسد ولی اگر بوحی پرد کارم بطریق هدایت باشم سعادت جاوید یافته ام و پروردگار من شنوا و بقلوب بندگانش نزدیک است (۵۰) اگر تو ای پیغمبر سختی عذاب کافران را به بینی که چگونه هراسان و نگران هستند و هیچیک از آنها نمیتوانند از کیفر و مجازات بگریزند و از نزدیکترین محل دستگیر و بدوزخ خوهند رفت (۶۱) همینکه دوزخ و عذاب را دیدند میگویند ما بخدای یکتا ایمان آوردیم اما با این دوری از مقام خداشناسی چگونه ممکن است بساحت قرب خداوند نزدیک شوند (۶۲) زیرا پیش از این در دنیا بر رسول حق کافر بوده و او را تکذیب نموده و نسبت جنون میدادند و راه طولانی تا مقام او فاصله داشتند (۵۳) امروز بین ایشان و آنچه که آرزو دارند بدلخواه آنها است فاصله و حایل بسیار است همینطور بهم مسلک های ایشان که در امت های گذشته همواره در شك و ریب بسر میبردند و کافر از دنیا رفتند رفتار شده و بعذاب گرفتار نمودیم (۵۴)

خیر فرمود پس چه میگوئی گفت نمیدانم فرمود بدان و آگاه باش هر کس خدا را با آنچه امر فرموده اطاعت نماید و بطریقی که دستور فرموده خدا را بخواند و دعا کند البته مسئولش اجابت میشود راوی میگوید حضورش عرض کردم طریقه دعا کردن چیست؟ فرمود ابتدا متذکر نعمت های خدا شده و شکر گذاری الطاف خدا را بنمائی سپس درود و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او بفرستی آنگاه گناهان خود را بیاد آورده و پس از اقرار بخطاهای خود استغفار نمائی بعد حاجات خود را از خدا بخواهی که البته اجابت خواهد شد فرمودند آیه دیگر کدام است؟ عرض کرد «وما انفقتم من شیء فهو یخلفه» میباشد من انفاق میکنم اما عوض آنرا نمی بینم فرمود بخدا افترا زدی که خداوند خلاف وعده مینماید اگر شما کسب حلال کنید و از مال حلالی که بدست میآورید در راه مشروع انفاق نمائید ممکن نیست که در همی انفاق کنید مگر آنکه خداوند عوض آنرا بشما مرحمت و عطا میفرماید: ابن بابویه از ابی بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام مذاکره اغنیاء و ثروتمندان شیعیان شد آنحضرت از این مذاکره ملول و افسرده شد فرمود بدانید هر گاه

مؤمن غنی و بی نیاز باشد اتفاق وصله کند از مال خود با قوام و دوستانش خداوند اجر و پاداش آن را دو مرتبه عطا کند و آیه و ما اموالکم و اولادکم را در تأیید فرموده خود تلاوت نمودند «و یوم یحشرهم جمیعاً ثم یقول للملائکة اهؤلاء ایا کم کانوا یعبدون» ای محمد صلی الله علیه و آله بباد بیاور روزیکه تمام مردم بر سره محشر جمع شوند آنگاه بفرشتگان گویند آیا این طایفه اند که شمارا معبود خود میدانستند فرشتگان زبان به تسبیح گشوده و عرضه میدارند تو منزله و پاکی از هر شرک و نقصی پروردگار را جز تو برای ما خدا و معبودی نیست این مردم جن و شیاطین را ستایش میکردند و بیشتر این مردم بآنها ایمان آورده بودند و استفهام در آیه فوق تقریر است چنانچه بعیسی خطاب میکند «عانت قلت للناس اتخذونی و امی الیهن من دون الله» سپس میفرماید روز قیامت هیچکس مالک سود و ضرر دیگری نیست یعنی معبودان آنها نمیتوانند شفاعت از عابدین خود بنمایند چه دستهای همه از کار افتاده و فرو مانده و برای هیچکس جز خدا حکم و متصرف و فرمانفرمائی نیست و بستمکاران میگویند اینک عذاب آتشی را که تصدیق نمیکردید بپخشید و چون آیات روشن ما را بر این کافران پیغمبر و رسولی قرائت مینمود می گفتند اینکه ادعای رسالت میکند مردیست که میخواهد شمارا از آنچه پدران تن می پرستیدند باز دارد و در مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میگفتند این قرآن را خود او بافته و بدروغ بخدا نسبت میدهد و کافرانی که آیات حق برای هدایت ایشان آمده بود گفتند اینها جز سحر مسلم و آشکارا چیز دیگری نیست و حال آنکه ما کتابی برای آنها نفرستادیم که درس گرفته و بیاموزند و یا پیش از تو پیغمبری نفرستاده بودیم تا باستناد گفته های او تورا تکذیب کند.

و کذب الذین من قبلهم و ما بلغوا معشار ما آتیناهم فکذبوا رسلی فکیف کان نکیر

و اتمهای پیشین نیز مانند این کفار پیغمبران خود را تکذیب میکردند و اینها ده یک مردم آن زمان ثروت و قرب و جاه و جلال ندارند و آن مردمیکه رسولان ما را تکذیب کردند در دنیا دچار سوء عاقبت و نکبت و ادبار شدند در آثار آنها توجه کنید که چگونه ایشان را هلاک نموده و بسختی کیفر دادم این مردم باید بترسند از آنکه مبدا ایشان را در اثر تکذیب پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله مانند پیشینیان کیفر و عذاب دهیم.

فوله تعالى: قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا لله مثنى وفرادى ثم تفكروا
ما بصاحبكم من جنة ان هو الا نذير لكم بين يدي عذاب شديد

در این آیه به پیغمبر اکرم (ص) خطاب نموده و میفرماید بمردم بگو من شمارا نصیحت
و موعظه میکنم بیک خصلت و آن اینست شما دو نفر دو نفر بایک یک در باره امر خدا و دین
حق قیام نموده اندیشه و تفکر کنید تا بدانید صاحب شما (پیغمبر اکرم ص) دیوانه نیست
و فائده این تفکر آنست که چون دو نفر در کاری نظر و تفکر کنند و بایکدیگر مشورت نمایند
علم حاصل نمایند که آنچه درباره پیغمبر و قرآن گفته بودند لغو و بیهوده بوده و نیست آن
پیغمبر مگر رسولی که شمارا از عذاب سختی که در پیش دارید بر حذر ساخته و میترساند.
در کافی از ابو حمزه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه و قل انما
اعظکم بواحدة را پرسید فرمود مراد از آن يك پند و نصیحت که خداوند میفرماید همان
دوستی و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است. و این حدیث را علی بن ابراهیم و محمد بن عباس
نیز روایت کرده اند.

طبرسی و محمد بن عباس از یعقوب بن یزید روایت کرده اند گفت حضرت صادق علیه السلام
فرمود پروردگار احکام و واجبات را متدرجاً بر مردم نازل نمود اول آنها شهادت بوحدانیت
و برسات پیغمبر اکرم (ص) بود سپس نماز و زکوة و روزه و جهاد و حج و خمس و صدقات
و غیر اینها نازل شد منافقین به پیغمبر اکرم (ص) گفتند اگر واجب دیگری هست بجز
این واجبات بفرمائید تا آسوه و خاطر جمع باشیم که دیگر تکلیفی نیست خدایتعالی
آیه انما اعظکم بواحدة و نازل نمود و مراد از آن ولایت امیر المؤمنین (ع) است سپس آیه
انما ولیکم الله را فرو فرستاد و تمام امت اتفاق دارند که بجز وجود مقدس علی بن ابیطالب
کسی در حال نماز زکوة و صدقه نداد و اگر اسم شریف آنحضرت را بیان میفرمود در قرآن
منافقین اسقاط و تحریف میکردند آن را پروردگار در این آیه و آیات دیگر نام مقدس
امیر المؤمنین را بر من بیان فرموده تا جهال و منافقین از ظاهر آیه تشخیص نداده ندانند
و نفهمند در صد اسقاط و تحریف بر نیایند و تا شما شیعیان برسد و در موضوع ولایت
آیه «الیوم اکمل لكم دینکم» را نازل نمود یعقوب میگوید حضورش عرض کردم پس معنای
«ان تقوم لله مثنى وفرادى چیست؟ فرمود مثنى اطاعت پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین

ثَلَاثًا است و فرادی اطاعت و فرمانبرداری از ائمه از فرزندان آنحضرت است ای یعقوب سو گند بخدا معنای آیه غیر از این نیست .

در کافی ذیل آیه « قل ما سألتکم من اجر فهو لکم » از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) بنابر پروردگار خطاب بامت فرمود که صاحبان قرابات و ذی القربی حضرتش را دوست داشته باشند و آنها را اذیت نمایند و ثواب دوست داشتن ایشان عاید خود آنها میشود چه در اثر دوست داشتن عترت هدایت یافته و داخل بهشت شده و از عذاب روز قیامت رسته و خلاص میگرددند .

قل انما یقذف بالحق لام الغیوب

ای پیغمبر بمنافقین بگو پروردگار من حقایق را از طریق وحی بمن القا مینماید و هیچ حالی از شما پوشیده نیست بر من و خداوند بر تمام اسرار نهانی واقف بوده و آگاه است .

قل جاء الحق و ما یدئی الباطل و ما یعید

ای رسول گرامی بگو اینک حق و حقیقت آمده و باطل از بین رفت و باز گشت نکند و غیر حق هر چه باشد محو و نابود شده و اعاده نخواهد گشت . و در کافی ذیل آیه فوق از حماد بن عثمان روایت کرده گفت اسمعیل فرزند حضرت صادق علیه السلام ایمه ای داد آنحضرت باو فرمود فقرار اطعام بده و سیر کن همانا پروردگار میفرماید باطل محو شده و باز گشت نخواهد کرد یعنی باطل نه در دنیا بکار آید و نه در آخرت و مقصود آنحضرت اطعام اغنیاء و ثروتمندان بود .

قل ان ضللت فانما اضل علی نفسی و ان اهتدیت فبما یوحی الی ربی

ای پیغمبر بمنافقین و کفار بگو اگر بگمان شما من گمراه شده ام زبان گمراهی آن بخود من میرسد و اگر هدایت شده و سعادت جاوید یافته ام بسبب وحی است که از جانب پروردگار بمن میرسد همانا خداوند شنوا و بقلوب بندگانش نزدیک است .

نعمانی ذیل آیه « ولو تری اذ فرعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بخدا قسم مثل آنست که می بینیم حضرت قائم آل محمد (ص) بر حجر الاسود تکیه نموده و پس از شهادت بوحدانیت و عظمت خداوند بمردم میفرماید ای مردم هر کس با من در باره خداوند احتجاج کند من اولی هستم بخداوند و هر کس در باره انبیاء سلف آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و جد بزرگوارم محمد (ص) مراجعه

کند من اولی هستم بتمام ایشان و هر کس در مورد قرآن با من مواجه نماید باید بداند من اولی و احق بر شناسائی قرآن و کتاب خدا هستم از دیگران آنگاه در مقام حضرت ابراهیم دور کعبت نماز بجا آورده و خدا را بشایستگی و عظمت یاد میفرماید.

و نیز آنحضرت فرمود مراد از مضطری که در آیه «امن یجیب المضطر اذا دعاه» و یکشف السوء، حضرت محبت و قائم آل محمد (ص) است و اول کسی که با آنحضرت بیعت کند جبرئیل است سپس سید و سیزده تن از اصحاب مخصوص آنحضرت میباشند و بسوی زمین پیدا حرکت مینمایند و از آنجا لشکر سفیانی خروج میکند و خداوند بزمین امر میفرماید قدم های ایشان را بگیرد و این است مفهوم آیه «ولو تری اذ فرعوا» تا آخر آیه. و ابی جازود از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از فرع صدائی که از آسمان بلند می شود و سفیانی که از شام خروج نمود و بسوی زمین بیدار حرکت است زمین آنها را با هر خدا فرو برده و خسف کرده و بگیرد.

ابو حمزه ثمالی روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) معنای «وانی لهم التناوش» را سؤال کردم فرمود آنها هدایت را از طریق جستجویی کنند که بدان نرسند در صورتی که اگر از راه و طریقه حقه طلب هدایت مینمودند بسهولت و آسانی بآن نائل میشدند. عیاشی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود حضرت قائم آل محمد (ص) پس از ظهور مردم را بکتاب خدا و قرآن و سنه پیغمبر و ولایت امیر المؤمنین دعوت میکند و بآنها میفرماید از دشمنان آل محمد ^{و آل اهل بیت} بیزاری بجوئید در آنوقت سفیانی از شام خروج نموده و بسوی زمین پیدا میگرد و زمین آنها را با هر خدا فرو برده و خسف کرده و بگیرد دشمنان اهل بیت در آن هنگام میگویند ما بقائم آل محمد (ص) ایمان آورده ایم و پیش از این با آنحضرت کافر بوده او را تکذیب مینمودند در آنوقت با آنحضرت خطاب میرسد که تمام آنها را بقتل برسانید تا بعد از این فتنه و فساد در روی زمین واقع نشود و حیل بینهم و بین مایشتهون کافعل باشیاعهم من قبل انهم کانوا فی شک مریب، روز ظهور حضرت قائم (ع) بین آن مردم و آنچه آرزو و مراد و دلخواه آنها است از قبول توبه و برطرف شدن عذاب و رسیدن بشواب فاصله و حایل بسیاریست همین طور با هم مسلکهای آنها که در امت های گذشته همواره در شک و ریب بسر میبردند رفتار شده آنان نیز بعذاب سخت گرفتار گردیده اند. **پایان**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ
 مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 (۱) مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ
 مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ
 خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تَوْفَكُونُ (۳)

سورة فاطر

سوره فاطر مکه نازل شده و دارای چهل و پنج آیه و هفتصد و نود و هفت کلمه و سه هزار و یکصد و سی حرفست. ثواب تلاوت آنرا در مقدمه سوره سبا بیان نمودیم.
 در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود هر کس این
 سوره را بقصد تقرب و خلوص برای خدا قرائت نماید روز قیامت از هر يك از درهای
 بهشت فریادی آید که از این در داخل بهشت بشود و از هر دری که بخواهد وارد
 بهشت میشود.

هر کس این سوره را بظرف چوبی نوشته و در دامن کسی بگذارد آن شخص
 دیگر قدرت آنکه از جای خود حرکت کند پیدا ننماید مگر آنکه آن ظرف را از
 دامنش بردارند.

شیخ طوسی بسند خود در کتاب مجالس از معاویه بن وهب روایت کرده گفت
 خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل مرو شرفیاب شده و از عارضه صداع و سر درد
 فرزندش شکایت نمود آنحضرت فرمود تا فرزندش را حاضر سازد حضرت دستی بسر آن
 طفل کشیده و آیه ۳۹ همین سوره را تلاوت نمود :

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خدائی را که آسمانها و زمین را بوجود آورده و فرشتگانی که بعضی دارای دو بال و برخی سه و یا چهار بال قدرت میباشند و در آفرینش آنها هر چه بخواهد میافزاید رسولان خود گردانیده و آن خدای بزرگ بانجام هر چیزی قادر و توانا است (۱) اگر از راه لطف و مرحمت دری بروی خلق بگشاید هیچ قدرتی آنها را نمیتواند بست و اگر از روی حکمت دری بر بندد جز او هیچکس نمیتواند آن در بسته را باز کند و او ذات مقدس قادر و حکیم است (۲) ای مردم نعمتهائی را که خداوند بشما ارزانی فرموده بیاد بیاورید و فکر کنید غیر از خدا چه کسی میتواند شما را از آسمان و زمین روزی دهد و از نعمت های بی کران بهره مند سازد محققاً جز ذات اقدس یگانه او خدائی نیست و مشرکان چگونه بخدایان باطل میگیرند و ستایش بت ها می کنند؟ (۳)

ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما
من احد من بعده انه كان حلیمًا غفوراً

و آن طفل بیمار شفا یافت :

و در تهذیب بسند خود از آنحضرت روایت کرده فرمود هر گاه بیم وقوع زلزله برود این آیه را بطریق زیر بخوانند :

يا من يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد
من بعده انه كان حلیمًا غفوراً صل علی محمد و آل محمد و
امسك عني السوء انك على شيء قدير

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده هر کس این آیه را پیش از خوابیدن

تلاوت نماید هرگز سقف خانه بر سرش خراب نشود .

خلاصه سوره فاطر مشتمل است بر قسمتی از حمد و ثنای پروردگار و بیان

نعمت های ذات اقدس حق و معرفی شیطان که دشمن بشر است و بندگان خدا باید شیطان را دشمن خود بدانند و شرح حال بعضی از مردم که از روی نادانی و خود خواهی کارهای زشت خود را نیک تصور کرده و معایب اعمال و افعال خود را درک نمی کنند و شمه ای از

وَ اِنْ يَكْذِبُوْكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رَسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ اِلَى اللّٰهِ تَرْجِعُ الْاُمُوْر (۴) يَا اَيُّهَا
النَّاسُ اِنْ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا فَلَا تُغْنِيْكُمْ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغْنِيْكُمْ بِاللّٰهِ الْغُرُوْر
(۵) اِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوْهُ عَدُوًّا اِنْ مَّيْدَعُوْ حَزْبَهُ لِيَكُوْنُوْا مِنْ اَصْحَابِ
السَّعِيْرِ (۶) الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَ اَجْرٌ كَبِيْرٌ (۷) اَفَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوْءَ عَمَلِهٖ فَرَاهُ حَسَنًا فَاِنَّ اللّٰهَ يَضِلُّ
مَنْ يَّشَاءُ وَ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرٰتٍ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ
بِمَا يَصْنَعُوْنَ (۸)

عظمت و سلطنت و عدل پروردگار و دلایلی در توحید و یکتا شناسی خدا و ذکر این معنی
که آنچه بر پیغمبر اکرم ﷺ وحی نازل شده همه برحق و حقیقت است و آیاتی چند
که مؤمنین را بشارت بهشت و کفار و منافقین را بعذاب و دوزخ وعده فرموده اند :
ترک تمالی : الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلا
اولی اجنحة مثنی و ثلاث ورباع یرید فی الخلق ما یشاء ان
الله علی کل شیء قدیر

صاحبان ادیان و شریعت ها بدون استثناء همه عقیده دارند بر وجود مخلوقات لطیفی
که دارای شعور و ادراک بوده و زمین و آسمان برای آنها یکسان و در یک چشم بهم زدن
مسافتات بعیده را طی مینمایند و اعمال عظیمه و گوناگون از ایشان صادر میشود و آن
مخلوقات را در عرف دین فرشته مینامند .

محدث مجلسی در بحار الانوار مینویسد : امامیه و سایر فرق مسلمین جز فلاسفه که
برای تخریب و تضییع عقاید مردم خود را داخل در زمره مسلمین نموده اند همه متفق
هستند که موجوداتی بنام فرشته وجود دارند و ایشان اجسام لطیفه نورانی و مجردی
میباشند که بنا بر حکمت و مصلحتی که مشیت الهی تعلق بگیرد باشکال مختلفه و
صورت های گوناگون غیر از شک و خوک درمی آیند .

ای رسول گرامی اگر می بینی که مردم نادان رسالت تو را تکذیب میکنند غمگین مشو زیرا با انبیاء پیشین هم همین رفتار را کرده اند همانا باز گشت تمام کارها بسوی خداست (۴) ای مردم بدانید وعده قیامت خداوند حتمی و برحق است و این زندگی دنیای فانی شما را مغرور نباید بکند و توجه داشته باشید که غرور و نادانی و جهالت و اغوای شیطانی شما را فریفته نسازد (۵) دشمن بزرگ شما شیطانست شما باید او را دشمن خود بدانید شیطان و دار و دسته اش شما را بحزب خود دعوت مینمایند تا مانند خودشان از اهل آتش و جهنم شوید (۶) کیفر کسانی که کافر شده اند جز عذاب سخت نباید باشد اما پاداش آنهائی که بخداوند ایمان آورده و کارهای نیکو میکنند مغفرت و بخشایش پروردگار و اجر بزرگ است (۷) آیا دیده اید بعضی از مردم کارهای زشت خود را نیک تصور کرده و از روی خود - خواهی خود را خوب می بینند در صورتی که خداست که هر که را خواسته باشد گمراه ساخته و هر که را بخواهد هدایت میفرماید پس تو ای پیغمبر مکرم برای گمراهی مردم جاهل خود را به تعجب ورنج مینداز زیرا خداوند بهر چه آن مردم میکنند دانا و آگاه است (۸)

فرشتگان از ماده خلق نشده اند بلکه آنها از سنخ شعور و دارای عقل و تدبیر و حدود معینه و قدرت و قوت مافوق تصور هستند و از این لحاظ بر آنها اطلاق جسم میشود و گرنه متمیز نبوده و دارای ابعاد سه گانه طول و عرض و ارتفاع نمیشدند.

و مراد از اجنحه (بال) در این آیه شریفه و احادیث وارده حدود معینه و سیر فرشتگان است زیرا سیر هر يك از آنها در حدود معینی است و جناح هر چیز حدود و اطراف آنست و اینکه میگویند جناح لشکر منظور اطراف چپ و راست آن لشکر است و با جناح خانه مغرب و مشرق خانه را میرساند و مردم عوام و بی اطلاع از کلمه جناح معنای ظاهر آن که بال و پر است استنباط نموده و فرشتگان را بصورت دختر بالدار می کشند و شاید منشاء خرافات عقیده باطله پارسیان قدیم است که برای تجسم فروهر رب النوع موهوم آن را بشکل دختری بالدار نقاشی مینمودند.

در وصف فرشتگان احادیث بسیاری در دست است از آن جمله :

طبرسی در احتجاج از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود شما مردم نمیتوانید با حواس ظاهره خود فرشتگان را مشاهده کنید زیرا از جنس هوا هستند و تمیز و تشخیص

آنها برای شما غیر مقدور است اگر خداوند قوای دیدگان شما را بیفزاید بطوریکه بتوانید آنها را مشاهده کنید خواهید گفت که ایشان نیز مانند ما بشرند.

از این حدیث بخوبی فهمیده میشود که فرشتگان اجسام لطیفه و نامرئی و محدود بوده و درضا تمیز داده نشوند زیر اچشم انسان جز اجسام کثیفه و وجوده و محسوس اجسام چیز دیگری را درك نکرده و مشاهده نمینماید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند فرشتگان متفاوت و مختلف آفریده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل را به هیئتی دید که ششصد بال داشت و فضای میان آسمان و زمین را فرا گرفته برد و فرمود هر وقت خداوند بمیکائیل امر کند که بزمین فرود آید يك پای او در آسمان هفتم و پای دیگرش در طبقه هفتم زمین است و نیز خداوند فرشتگانی خلق فرموده که نصف آنها از برف و نصف دیگرشان از آتش است و میگویند ای خدائی که میان آتش و برف الفت برقرار فرموده ای دلهای ما را بر طاعت استوار و ثابت گردان و فرمود فرشتگان خوردن و آشامیدن و نکاح ندارند.

و زندگانی آنها با نسیم عرش تأمین میشود بعضی از فرشتگان پیوسته در حلال رکوع و گروهی همواره در حال سجود و عده ای در قیام هستند تا روز قیامت و خیل فرشتگان از تمام موجودات بیشتر است و در هر شبانه روز هفتاد هزار فرشته بزمین آیند اول بدور خانه کعبه طواف کنند و سپس بزیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میروند و بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت نموده و از آنجا بکربلا رفته و تا سحر در کنار قبر حضرت امام حسین علیه السلام توقف مینمایند و موقع طلوع فجر بسوی عرش پروردگار بالا میروند و ایندسته دیگر بزمین بر نمیگردند و نیز فرمود خداوند جبرئیل و اسرافیل و میکائیل را از يك تسبیح بیافرید و آنها را سمیع و بصیر نمود و عقل نیکو و سرعت انتقال و فهم عطا فرمود.

امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید :

خداوند بعضی از فرشتگان را کد آفرید در آسمان سکنی داد آنها سستی نکنند و غفلت و نافرمانی ندارند و از خلائق دیگر داناترند. ای خداوند بزرگ آن فرشتگان نزدیکترند بسوی تو از سایر مخلوقات و ترسانكترین موجودات میباشد و بطاعات عمل

کنند و نه خواب میروند و نه سستی و سهو و فراموشی دارند آن فرشتگان چون انسان از صلب پدران بر رحم مادران منتقل نشده‌اند و آنها را از آب گندیده خلق نکرده‌ای بلکه به مشیت و قدرت اراده ایجاد فرمودی و در آسمان منزل دادی و آنها را کرامی داشته امین وحی خود ساخته و آنها را از آفات و بلیات نگاه داشتی و ایشان را از معصیت و گناه مصون نمودی ای خداوند اگر قدرت تو نبود آنها توانائی نداشتند و اگر نیروی استقامت و ثبات بآنها نداده بودی استوار و ثابت نبودند و اگر رحمتت نبود طاقت نداشتند و اگر نبودی نبودند اما آنان بر مکانی هستند که معین فرموده‌ای تا ترا اطاعت کنند و در نزد تو مقرب باشند و غفلت از تو ندارند اگر عظمت پنهانی تو بر آنها هویدا می‌شد خود را کوچک و ناچیز شمرده و می‌فهمیدند که ترا چنانچه سزاواری هرگز ستایش نکرده‌اند.

تسبیح و تقدیس می‌کنم چنین خالق را و پرستش مینمایم ترا، ای خداوند چقدر نیکو است امتحان و ابتلا و آزمایش تو نزد آفریدگانت.

و نیز آن حضرت در خطبه معروف بابشباح در وصف فرشتگان و انواع آنها فرموده‌اند بعضی از ایشان در لطافت مانند ابر و در عظمت و بزرگی چون کوه‌های مرتفع و در آرامی و سکوت مثل تاریکی بسیار سیاه هستند و بعضی دیگر بایکی دو کام حدود کره زمین را می‌پیمایند و اثر قدم آنها بمنزله پرچمهای سفیدی است که در مواضع خرق هوا و شکاف آن فرو رفته است و زیر پرچمها بادی پاکیزه و ساکن قرار دارد که تا مکانی که آن فرشته قرار دارد منتهی میشود.

از این فرمایشات و نظایر آن ظاهر میشود که مراد از جناح فرشتگان بال و پر نبود بلکه حدود قدرت سیر و قوای آنان میباشد و اگر در شرع تعبیر بجناح و یا سر و قدم شده برای نشان دادن و تشبیه نمودن امور غیر محسوسه است به اشیاء محسوس و قابل درک با عبارت ساده و مختصر و بیان رسا برای فهمیدن عوام و از این قبیل تعبیرات شرعیه در امور غیر محسوسه بطریق مثل بسیار است چنانچه در سوره نور پروردگار پس از آنکه ذات اقدس خود را بنور تشبیه و تمثیل نموده و میفرماید:

اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ

تسبحاً میفرماید:

وَاللّٰهُ الَّذِي ارْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتَثِيرَ سَحَابًا فَمُقْنَاهُ اِلَىٰ بَلَدٍ مِّمَّتٍ فَاحْيِنَا بِهٖ الْاَرْضَ
 بَعْدَ مَوْتِهَا كَذٰلِكَ النُّشُوْرُ (۹) مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيْعًا اِلَيْهِ يَصْعَدُ
 الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِيْنَ يَمْكُرُوْنَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ
 وَ مَكْرُ اَوَّلٰئِكَ هُوَ يُّوْرُ (۱۰) وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَظْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ
 اَزْوَاجًا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ اَنْثٰى وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهٖ وَ مَا يَعْمُرُ مِنْ مَّعْمُوْرٍ وَلَا
 يَنْقُصُ مِنْ عَمْرِهٖ اِلَّا فِى كِتَابٍ اِنْ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرُ (۱۱)

و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون

یعنی خداوند برای مردم مثل‌هایی میزند تا متذکر شده و آگاه گردند و چون بال
 پرندگان سبب سرعت سیر آنها است و همچنین سرو یا قدم معرف و مشخص اول و آخر
 میباشند از این نظر سرعت سیر فرشتگان را بهال و ابتدا و انتهای مسیر آنان را بسرو قدم
 تعبیر نموده و حدود مختلفه و جهات عدیده و قوای متشکله فرشتگان را بسرها و بال‌ها و
 و صورتها و دیدگان و غیره مثل زده و از جهت تشعب قوی در اجسام آنها بشاخ و قرن
 تشبیه وقوه را بصورت که بهترین عبارت و نزدیک بفهم مردم عادی است بیان کرده‌اند .
 و چون بعضی از فرشتگان دارای قوای متناقض و متضاد مانند قوه جاذبه و دافعه و
 سالبه و موجب هستند که علماء و دانشمندان عصر حاضر نیز برای کرات عین همین قوا
 را فرض و اثبات میکنند لذا برای فهمانیدن موضوع قوای مورد بحث را باتش و یخ تعبیر
 و توجیه کرده‌اند .

و از این بیانات و شرح مطالب گفته شده چنین معلوم میشود آنچه در احادیث ذکر
 شده فرشتگان آسمانها را در مدتی کمتر از چشم به‌مزدن سیر مینمایند نسبت به چگونگی
 و کیفیت خلقت ایشان امر عجیبی نیست زیرا آنها چون لطیف و فاقد جسم میباشند در تمام
 مواد موجوده در جو و فضا نفوذ داشته و مسافات بعیده را با سرعت شکفت آوری که از چشم

خداست که بادها را میفرستد تا ابرهای بارانی را برانگیزد و زمینهای مرده و خشک را سیراب نماید و پس از مرگ خزانی دوباره اراضی را سبز و خرم و حیوة تازه ببخشد حشر و نشر خلایق هم در روز قیامت همینطور است (۹) کسی که جویای عزت است باید بداند که تمام عزت و سعادت مختص خداست و کلمه طیبه توحید و کارهای شایسته بسوی خدا بالا میرود و آنهایی که بدی و پلیدی را پیشه ساخته اند به عذاب سخت کینر خواهند دید و مکر و حیله آنان نابود و بی اثر میشود (۱۰) آن ذات اقدس پروردگار است که شما را از خاک بیافرید و سپس از نطفه ناچیز بوجود آورد آنگاه برای شما جنت مقرر داشت و بارداری و زائیدن زنان بعلم و اراده خداوند است اگر عمر کسی طولانی باشد و یا کم شود در کتاب علم خداوند ثبت است و تمام این امور برای

خداوند سهل و آسانست (۱۱)

بهمزدن نیز سرعتر است طی نمایند و نباید فرشتگان را با موجودات و اجسام محسوسه مقایسه کرد چه هر جسم ثقیلی که در نظر ما سنگین و غیر قابل حرکت و تحول باشد نقل و انتقال و حرکت دادن آنها برای فرشتگان سهل و آسانست و نفوذ آنها در اجسام مادی از جهت لطافت ذات ایشان بوده و همین قابلیت نفوذ سبب میشود که عالم ماده را با سرعت غیر قابل تصور و بدون لحظه ای توقف و درنگ طی نمایند و هر جسم ثقیلی را بهر نقطه که خواسته باشند منتقل و بیک لحظه میبرند و هر منظومه و کرمای را بر خلاف مسیر آن حرکت در آورده و یا متوقف سازند چنانچه برای امیر المؤمنین علیه السلام و یوشع بن نون آفتاب را از سیر عادی خود برگردانیدند و برگردانیدن آن برای فرشته موکل بر خورشید آسانتر از آنست که شخص صورت خود را از طرفی بطرف دیگر بگرداند زیرا آفتاب دو نوع فرشته دارد یکی جاذب و دیگری دافع و در احادیث هم بآن تصریح شده است و تمام آن فرشتگان با اراده و اختیارند و همینکه از جانب پروردگار اراده و امر شود فرشته جاذب بامر خداوند دافع میشود و یا برعکس فرشته دافع جاذب میگردد لذا رد شمس و برگردانیدن آفتاب کار بسیار عادی و سهل و آسانست و تمام معجزات انبیاء که در لسان شرع و احادیث وارد شده مانند حرکت دادن بساط سلیمان و احضار تخت بلقیس بیک چشم برهمزدن ردایر اینها از همین قبیل است و اموری معقول و امکان پذیر میباشد و بطور قطع

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ
 كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِبًا وَتُستَخْرَجُونَ حَيَاتٍ تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْبَنَاتُ فِيهِ مَوَآخِرَ
 لَبْتَغُوهنَّ مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ
 وَتَسْخَرُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ
 تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَائِكُمْ وَلَوْ
 سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرْ كُمْ وَلَا يَنْبِيئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

و مسلم حقيقت پيدا کرده و واقع شده و چنانچه بخواهيم تمام اوصاف فرشتگان و انواع
 آنها و اخبار و ارده در اين باب را بيان كنيم محتاج بكتاب جدا گانداي خواهد بود و
 براي فهميدن خوانندگان گرامي بهمين مختصر اكتفا نموديم .

در كافي ذيل آيه « مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ » از حضرت صادق (ع) روايت
 كرده فرمود متعه زنان نيز از جمله رحمت پروردگار است كه بمسلمين عطا فرموده و
 كسي نميتواند و نبايد آن را منع كند و اگر منع نمايد حلال خدا را حرام كرده است .
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ
 اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ

ايمردم نعمت هاي صوري و معنوي كه خداوند بشما ارزاني داشته بخاطر بياوريد و
 فكر كنيد كه آيا غير از خداوند بكتا آفريدگار ديگري هست كه شما را از آسمان
 بوسيله باران رحمت خود و از زمين با درستي ها و نباتات روزي دهد البته اين جمله از آيه
 شريفة استفهام تقريري است يعنى غير از خدا كسي ديگري نيست كه بشما روزي دهد
 و آن ذات اقدس پروردگار است كه تمام موجودات را نعمت هستي بخشیده و روزي
 ميدهد و معلوم نيست مشركين و كفار چگونه بخدايان باطل گرويده و بپرستش
 بت ها قيام و اقدام مي كنند .

این دو دریا که یکی آب شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ است یکسان نیستند ولی از هر دوی آنها گوشت ماهی تازه و پاکیزه میخورید و از اعماق آنها مرجان و سایر زیورها استخراج مینمائید و بخوبی می بینید که کشتی ما در روی آنها روان هستند تا از فضل خدا بکسب و تجارت پرداخته و طلب روزی کنید و شکر نعمتش را بجا آورید (۱۲) خداست که شب را در دل روز و روز را از درون پرده شب آشکار ساخته و خورشید و ماه را مسخر نموده که هر کدام بمدت معین و مدار خاص گردش نمایند و اوست آن خدائی که پروردگار و آفریننده شما و همه ملک هستی از اوست آنهایی را که جزا و بخدائی میخوانید فاقدهر چیز بوده و مالم پوست دور هسته خرمائی نیستند (۱۳) اگر آن خدایان باطل را بخوانید دعوت شما را نشنوند بفرض آنکه بشنوند جواب شما را نمیدهند و روز قیامت از شر شما که آنها را بخدائی گرفته اید ابراز انزجار و تنفر و بیزاری جویند و هیچکس مانند خدای دانا و توانا ترا بحقیقت آگاه نکرده اند (۱۴)

پس از آن در مقام تسلی خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آمده و میفرماید اگر مردم نادان رسالت تو را تکذیب مینمایند غمگین مشو با انبیاء پیش از تو هم همین رفتار را کرده اند و البته باز گشت تمام کارها بسوی خدا است .

(این جمله برای تهدید است) آنگاه خطاب بمردم نموده و میفرماید :

بدانید و آگاه باشید تمام رعدهای خداوند از بهت و شوق و ثواب و عقاب حتمی و برحق است مبادا این زندگانی دنیای فانی شما را مغرور کند و مراقب باشید که غرور نادانی و جهالت و اغوای شیطانی شما را از راه مستقیم منحرف نساخته و فریب نخورید پس از آن مردم را از پیروی شیطان بر حذر داشته و میفرماید دشمن بزرگ شما شیطانست شما هم او را دشمن بدانید و بدخواه او عمل نکنید شیطان و پیروانش شما را بحزب خود دعوت مینمایند تا مانند خود آنها بوده و از اهل آتش دوزخ شوید چه او خود جهنمی است و خرمن سوخته میخواهد و مایل است خرمن دیگران نیز دستخوش آتش گشته و نابود گردد .

پس حال کسانی را که دعوت شیطان را پذیرفته و با او امر او را مخالفت مینمایند بیان کرده و میگوید کیفر کسانی که کافر شده و پیرو هوای نفس و شیطان گشته اند جز

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَاءْ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمِنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ (۲۱)

عذاب سخت و شدید نباید باشد ولی پاداش آنهایی که بخدا ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو دارند مغفرت و بخشایش پروردگار و مزد بزرگی چون بهشت جاوید است .
بعد میفرماید آیا دیده‌اید بعضی از مردم نادان کارهای زشت خود را نیکو پنداشته و از روی خود خواهی و غرور اعمال ناروا و نکوهیده خود را خوب میدانند ؟
خدا هر که را بخواهد بحال خود و او میگذارد تا در جهل و کمراهی بماند و هر که را خواسته باشد هدایت و رهبری میفرماید .

تو ای پیغمبر برای کمراهی مردم نادان آورده خاطر مباش و خویشتن را برنج و تعب میفکن و حسرت مخور که چرا این مردم ایمان نیاورده و بحالت کمراهی باقی هستند خداوند بهر چه که آن مردم میکنند دانا و آگاه است .

علی بن ابراهیم ذیل آیه «افمن زين لسوء عمله» از صادقین علیهما السلام روایت کرده فرمودند آیه مزبور در حق «زریق و حبت» که کنایه از اول و دومی است نازل شد .

در کافی ذیل آیه «و الله الذي ارسل الرياح فتيثر سحاباً فسقناه الى بلد ميت» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که از آنحضرت سؤال شد مرکز و محل ابرها کجای دنیا است فرمود بر درختهایی که در کنار دریا قرار دارند و هر وقت خداوند اراده فرماید بادی را مأمور میفرماید تا آنها را از جاحر کت داده و فرشتگانی که موکل آنها هستند بخارهای

ای مردم تمام شما نیازمند و بخدا محتاج میباشید و تنها خداست که بی نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است (۱۵) اگر بخواهد و اراده نماید شما را بدیار نیستی فرستد و خلقی نوین بمرصه روزگار در آورد (۱۶) و انجام این امر برای خداوند دشوار نیست (۱۷) هیچ کس بار گناه دیگری را بدوش نگیرد و اگر شخص سنگین باری کسی را برای کمک و یاری بخواند اگر چه وابسته و خویش او باشد هیچ باری از دوش او بر ندارد و توایر رسول تنها کسانی که در خلوت و پنهانی از خدا ترسیده و نماز را پیامیدارند میتوانند بترسانی و پرهیزکار گردانی هر کس خود را تزکیه و پاک و منزّه نمود بسود خویش اقدام نموده و سعادت عاید خود او میشود و باز گشت همه بسوی خداست (۱۸) هیچوقت بینا و کور یکسان نیست (۱۹) و ظلمت و روشنائی مساوی نخواهد بود (۲۰) و آفتاب و سایه یکسان و برابر یکدیگر نیستند (۲۱)

آب را بجو هوا بلند نموده و تشکیل ابرها داده و بهر کجا که مقرر و مقدر باشند روانه میشود و در تائید فرموده خود آیه را تلاوت مینمایند .
و این آیه یکی از دلایل توحید و خدا شناسی است و حجتی است بر زنادقه و دهری مسلکان .

و در ذیل آیه « ایه یصعد الكلم الطیب » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از « کلم الطیب » کلمه اخلاص و اقرار بآنچه از جانب خداوند آمده است میباشد از واجبات و نیز ولایت امیر المؤمنین علیه السلام عمل صالح و نیکو را بلند کرده و بسوی خدا میرسد .

و در روایت دیگر فرمود کلم الطیب آنست که مؤمن بگوید :

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و خلیفه رسول الله

و اعمال صالح اعتقاد بدل است و این اعتقاد قلبی فیضی است که از طرف پروردگار بمؤمن میرسد و در آن شکی نیست .

و ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند که برای هر گفتاری مصداقی و اثری از عمل هست که آن گفتار را تصدیق و یا تکذیب مینماید و اگر شخصی بیانی اظهار نمود و عملش مؤید سخن و گفتار او باشد عمل او مورد

قبول واقع و بسوی خدا بلند میشود ولی اگر گفتار شخص را اعمالش تأیید نماید و کرده او خلاف گفته‌اش باشد عمل مردود شناخته شده و بر میگردد و با آتش دوزخ انداخته میشود.

و الذین یمکرون السیئات لهم عذاب شدید و مکر اولئک هویور
 آنهایی که بدی و پلیدی را پیشه خود ساخته‌اند بعذاب سخت کیفر و مجازات خواهند شد (مراد از بدی در این آیه شرک و ریا است) و خداوند عمل این اشخاص را نابود و بی اثر خواهد کرد.

و الله خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم جعلکم ازواجاً و ما تحمل
 من انثی و لاتضع الا بعلمه

خداوند اصل شما بشر را از خاک بیافرید و سپس از نسل آدم و هوا (نطفه ناچیز) شما را بوجود آورد و برای شما از خودتان جفت مقرر داشت بارداری و وضع حمل زنان بعلم و اراده خداوند دانا است و ذات اقدس او وقت بار داری و زائیدن را میداند و اگر کسی دارای عمر طولانی باشد و یا عمرش کم و کوتاه است در کتاب علم خداوند ثبت است و تمام این امور برای پروردگار سهل و آسان میباشد.

در کافی ذیل آیه «و ما یعمر من معمر و لاینقص من عمره الا فی کتاب مبین» از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود ممکن است از عمر شخصی سه سال باقی مانده باشد و او صله رحم کند خداوند سی سال بعمرش بیفزاید و بر عکس شخص دیگری سی سال از عمرش باقی است اما بر اثر قطع رحم کردن پروردگار باقی مانده عمر او را بسد سال مبدل سازد.

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود از طرف من بشعیان بگو زیارت قبر امام حسین علیه السلام بروند زیرا زیارت آن بزرگوار سبب طول عمر و زیادتى روزی گردد و بدی و آفات را از زائر بر طرف مینماید و زیارت آنحضرت بر هر مؤمنی که اقرار بامامت آن امام مظلوم دارد لازم است.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس متمکن باشد ولی زیارت حضرت امام حسین علیه السلام نرود خداوند عمر او را کوتاه کند اگر سوگند یاد کنم که ترك کننده زیارت آنحضرت سی سال زودتر از اجل مقرر و موعد خود وفات مینماید راست

گفته‌ام ای مردم ترك نکنید زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام را زیرا فواید زیارت آنحضرت بسیار و از آن جمله است توسعه رزق و افزایش عمر و در روز قیامت در محضر عدل الهی و در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا (ع)، حضرت امام حسین علیه السلام برای زائرین خود شهادت خواهد داد.

و در حدیث دیگر آنحضرت فرمود هر کس بزیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود خود را از خیر به‌شمار محروم کرده و باعث کوتاهی عمر خویش میشود.

وما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه وهذا ملح اجاج

این دو دریا که یکی آبش شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ است یکسان نیستند ولی از هر دو دریا گوشت تازه و لطیف ماهی میخورید و از اعماق آنها مرجان و لؤلؤ و سایر زیورها استخراج نموده و از طرفی بخوبی مشاهده میکنید که کشتی‌ها بقدرت باد روی سطح دریا برفت و آمد مشغول بوده و بفضل پروردگار بکسب و تجارت پرداخته و در جستجوی روزی و تلاش معاش کوشش مینمایند تا شکر نعمت‌های خدا بجا آورده شود خدائی که شب را در دل روز و روز را از درون پرده تاریک شب آشکار ساخته و خورشید و ماه را مسخر کرده که هر کدام در مدت معین بمدار خاص گردش کنند همان خدا پروردگار و آفریننده خلائق و همه ملک هستی است و پادشاهی دو جهان مخصوص ذات اقدس او است و آنهایی را که مشرکین جز او خدا میدانند فاقد هر چیز بوده حتی مالک پوست ناچیز روی هسته خرما نیستند (مراد از قطمیر پوست نازکی است که روی هسته خرما میباشد).

پس از آن مشرکین و بت پرستان را خطاب کرده و میفرماید:

اگر خدایان باطل خود را بخوانید دعوت شما را نشنوند و بفرض آنکه بشنوند جواب شما را نمیدهند و روز قیامت هم از آنکه آنها را مورد ستایش قرار داده و بخدائی گرفته‌اید از شما بیزارى جسته و ابراز تنفر و انزجار مینمایند و جز خداوند یگانه دانا و توانا هیچکس نمیتواند حقایق را آشکار کند ای مردم تمام شما از هر جهت نیازمند بخدا و محتاج او هستید و فقط ذات یکتای پروردگار است که غنی با لذات و بی نیاز و ستوده صفات و اگر مشیت و اراده حضرتش تعلق بگیرد شما را بدیار عدم و نیستی فرستاده

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ
 فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنَّ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
 وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴) وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
 جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَآخَرَ جَنَابِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا
 أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ (۲۷)

و خلقی نوین بعرضه روزگار پدید آورد و البته انجام چنین امری برای خداوند دشوار نیست .

و لاتز روازرة و زراخری و ان تدع مثقلة الى حملها لايحمل
 منه شيء ولو كان ذا قربي

در این آیه خداوند عدل خود را وصف نموده و میفرماید :

هیچکس بار گناه دیگری را بدوش نگیرد و اگر شخص سنگین باری از کسی طلب یاری و کمک نماید اگر چه وابسته و خویش او باشد هیچ باری ازدوش او بر نمیدارد و چون فردای قیامت مادر و فرزندی را بعرضه محشر حاضر کنند اگر مادر بفرزندش بگوید من حق مادری و تربیت و رضاع بر تو دارم اکنون بیا یکی از این گناهان مرا بعهده خود بپذیر در پاسخ مادرش میگوید ای مادر من اکنون بخود مشغولم و نمیتوانم چنین کاری بکنم از من دور شو و بحال خودم بگذار .

سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار داده و میفرماید :

ای رسول گرامی تو فقط کسانی را که در خلوت و پنهانی از خدا ترسیده و نماز بپا میدارند میتوانی بترسانی و پرهیزکار گردانی و البته هر کس خود را تزکیه و پاک و منزّه کند بسود خویش اقدام نموده و سعادت و خوشبختی دارین را عاید خود میسازد و امر مسلم

و هرگز زنده و مرده مثل هم نیستند و خدا هر که را بخواهد شنوا میسازد و تو ای رسول نمیتوانی که ندای خود را بگوش آنهایی که در اعماق کور فرو رفته اند برسانی (۲۲) و تو فقط مأمور آن هستی که مردم را از عواقب وخیم بدکاری برسانی (۲۳) ای پیغمبر ما ترا بحق و راستی بر رسالت برگزیدیم تا خوبان را به بهشت وعده داده و بدان را بدوزخ برسانی و هیچ قوم و ملتی نبوده مگر آنکه در میان آنها بیم کننده و راهنمایی مقرر داشته بودیم (۲۴) ای رسول گرامی اگر امت ترا تکذیب کنند غم نداشته باش و محزون مشو زیرا آنهایی که پیش از تو بودند پیغمبرانی را که با آیات و معجزات و کتب و حجت روشن برای هدایتشان آمده بودند تکذیب کرده اند (۲۵) سپس آنهایی که کافر شده بودند بشدت مؤاخذه کردیم و چقدر قهر و عذاب ما بر آنها سخت بود (۲۶) آیا ندیده ای که خداوند آب باران را از آسمان فرود آورد و بوسیله آبیاری آن میوه های کونا کون و رنگارنگ پدید آمد و از کوه ها جاده ها و راه های برنگهای سفید و سرخ و سیاه ایجاد فرمود (۲۷)

و محقق این است که تمام خلایق بسوی خدا باز گشت خواهند کرد .
و ما یستوی الاعمی والبصیر و لا الظلمات و لا النور و لا الظل و لا الحرور
 در این آیه پروردگار مردم گمراه را بگور و نابینا و کسانی که هدایت یافته و ایمان آورده اند به بینا و شرک را بظلمت و تاریکی و ایمان را بنور و روشنایی بهشت را بسایه و دوزخ را بافتاب مثل زده و میفرماید این اضداد با یکدیگر نمیتوانند برابر و یکسان باشند و مؤمنین و دانشمندان را زنده و کفار و نادانان را بمرده تشبیه نموده و پس از آن فرموده خدا هر که را بخواهد شنوا میسازد و تو ای رسول مانیتوانی ندای خود را بگوش کسانی که در اعماق کور فرو رفته اند برسانی یعنی همانطوری که مرده نمیتواند چیزی شنیده و از پند و اندرز بهره گرفته و منتفع شود و هر چه او را ندا کنند بی ثمر است .
 همچنین این مردم کافر کیش که بر کفر و عصیان اصرار دارند از دعوت و ارشاد تو منتفع نخواهند شد و تو ای پیغمبر گرامی فقط مأمور آن هستی که امت را از عواقب وخیم بدکاری برسانی ما تو را بحق و راستی بر رسالت برگزیدیم تا خوبان و نیکوکاران را مرده بهشت داده و نیکوکاران و بدان را بدوزخ برسانی و همواره ما برای هدایت ملت ها و

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ
 مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ يَقُولُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا
 الصَّلَاةَ وَآتَوْا مَا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعِلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ (۲۹)
 لِيُوفِّيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰) وَالَّذِي أَوْحَيْنَا
 إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ

بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

اقوام، انبیاء و رسولان و راهنمایانی فرستاده ایم آنگاه در مقام تسلی خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آمده و میفرماید اگر جمعی نادان و سیه روزگار رسالت ترا تکذیب میکنند غمگین مباش پیغمبرانی که با معجزات و آیات و حجت های روشن پیش از این برای هدایت امم سالفه فرستاده بودیم مورد تکذیب قوم قرار گرفته اند و ما کسانی را که کافر شده و پیغمبران ما را تکذیب نموده اند شدیداً مؤاخذه کرده و کیفر داده ایم و قهر و غضب ما در باره آنها بسیار شدید و سخت بود.

الَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَرَجْنَا بِهِ أَشْجَارًا مَخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا

در این آیه نیز از دلایل خدا شناسی بحث نموده و میفرماید :

آیا نمی بینی که خداوند آب باران را از آسمان فرود آورد و بوسیله آن میوه های گوناگون و رنگارنگ پدید آورد و در کوه های سربلک کشیده جاده ها و راه هایی بر رنگ های سفید و سیاه و سرخ ایجاد کرده و اصناف مردم و انواع جنبندگان و چهارپایان بر رنگ های مختلف بیافرید و با تمام این اختلافات ظاهر و تنوع که در بین موجودات و خلائق وجود دارد باز مردم فکر نمی کنند و از خدا نمی ترسند بلی گروهی از متفکرین دانشمند و دانا و پرهیز کار و مؤمن بخدا از خدا می ترسند و البته این عده مشمول لطف و بخشایش خدا بوده و خداوند قادر و آمرزنده است

و از اصناف مردم و انواع جنس کان و چهار پایان هم با رنگ های مختلف بیافرید با تمام این اختلاف ظاهر و صورت که در بین خلایق وجود دارد فقط مردم دانشمند و دانا و پرهیزکار از خدا می ترسند و خداوند قادر و آمرزنده است (۲۸) کسانی که بقرائت و تلاوت کتاب خدا مشغول بوده و نماز بپا میدارند و از آنچه روزی ایشان نموده ایم در پنهان و آشکار بفقرا اتفاق می کنند امیدوارند که تجارت آنها هرگز زیان و زوال نخواهد داشت (۲۹) تا خداوند پاداش شایسته و کافی بآنها عطا فرموده و از فضل و کرم خود بر ثوابشان بفرزاید و خداوند بسیار آمرزنده و بشکر گذاران احسان فراوان کند (۳۰) هر آنچه از قرآن بطریق وحی بتو فرستادیم حق است و کتابهای آسمانی تورات و انجیل که پیش از تو فرستادیم مصدق و مؤید قرآن است و خداوند با اعمال بندگانش بینا و آگاه است (۳۱)

در کافی ذیل آیه «انما یخشی الله من عباده العلماء» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود علماء کسانی هستند که کردارشان مؤید و مصدق گفتارشان باشد و اگر کسی غیر از آنچه میگوید عمل نماید عالم نیست .
و در حدیث دیگر فرموده اند از جمله عبادات ترسیدن و خائف بودن از خدا است و کسانی که داریای حب جاه بوده و شہوت مقام و ریاست دارند از خدا ترسیده و دلہای ایشان از خوف خدا عاری و خالی است .
و از ابن عباس روایت کرده که میگفت امیر المؤمنین علیه السلام مکرر در مکرر از خوف خدا غش میکرد و بیهوش میشد و در جهاد در راه خدا چون کوه ثابت و برقرار بود و از واجبات فوق العاده مراقبت میفرمود و در تمام کارها رضای پروردگار را در نظر داشت و کسی بیشتر از آنحضرت با مشرکین قتال و کارزار ننموده است .
سپس بوصف علماء پرداخته و میفرماید :

ان الذین یتلون کتاب اللہ و اقاموا الصلوۃ و انفقوا مما رزقناہم

کسانی که بقرائت قرآن و تلاوت کتاب خدا مشغول بوده و نماز را بپا میدارند و از آنچه روزی ایشان نموده ایم پنهان و آشکار بفقراء اتفاق می کنند امیدوار باشند که تجارت آنها هرگز زیان و زوال نخواهد داشت .

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ
 مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲)
 جَنَّاتٌ عِدْنُ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّتُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَلِبَاسَهُمْ
 فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ
 شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا
 يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵)

شخصی حضور پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد ای رسول خدا سبب
 چیست که ما از مرگ می ترسیم و کراهت داریم فرمود از مال و ثروت خود انفاق کنید و
 برای ذخیره آخرت خود، تا میتوانید پیش از مرگ خودتان بفرستید زیرا دل انسانی بمال
 و منال دنیا بسته شده و علاقه مفرطی بآن دارد همینکه انفاق نموده و در راه خدا از بذل مال
 دریغ نکند بآن عالم متمایل شده و بیمی از مرگ نخواهد داشت چونکه میداند و اطمینان
 دارد که انفاق در راه خدا ثمره نیکو داشته و پروردگارش پاداش شایسته و کافی عطا فرموده
 و از فضل و کرم خود بر ثواب او بیفزاید و خداوند بسیار آمرزنده و شکر و سپاس
 سپاسگزاران را می پذیرد.

و الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَنْ بَدَّيْهِ

ای رسول گرامی ما هر آنچه از قرآن بطریق وحی بتو فرستادیم برحق و حقیقت
 است و کتابهای آسمانی تورات و انجیل و زبور و صحف که پیش از تو نازل کرده ایم
 همه مصدق و مؤید قرآن است چه در آن کتابها از بعثت پیغمبر خاتم ﷺ و اوصاف
 او و نزول قرآن خبر داده شده و پروردگار از اعمال و کردار بندگانش باخبر و
 آگاه میباشد.

سپس ما کتاب را بارث بکسی داده ایم که از بین خلائق برگزیده ایم ولی بعضی از مردم بخوشتن ظلم کردند و بعضی حد اعتدال را رعایت و جمعی هم بدستور پروردگار در هر کار خیری پیشقدم و سبقت گرفتند که این مرتبه در حقیقت همان فضل بزرگ خداوند است که شامل حال این مردم سعادت‌مند شده است (۳۲) بهشت جاویدی که در آن وارد میشوند با زیورهای زرین و مروارید زینت کرده شده و پوشش آنها از ابریشم و حریر است (۳۳) و بسیاس آن همه نعمت زبان بستایش خدا گشوده و میگویند خدا را شکر که غم و اندوه ما را از بین برد و خدای ما بسیار آمرزنده و پاداش دهنده شکر گذاران است (۳۴) خدائی راستایش کنیم که از لطف و کرم خود ما را بمنزل دائمی و بهشت جاوید وارد کرد که در اینجا هیچ رنج و المی بماند و هرگز سستی و خستگی نخواهیم یافت (۳۵)

قوله تعالى: ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا

ما قرآن را به بندگان برگزیده خود بارث نموده ایم.

این آیه در باره اهل بیت و عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و از چند جهت امامت امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش را اثبات مینماید:

یکی آنکه میفرماید ما قرآن و کتاب را بارث داده ایم و میراث یا بنسب تعلق میگیرد و یا بسبب و البته نسب از سبب قوی تر است و چون نسب و سبب در کسی جمع شود از دیگران اولیتر و مقدم تر است و وجود مقدس و شریف امیر المؤمنین علیه السلام صاحب شرفین و جامع طرفین است و از دو جانب حائز شرافت گشته از نسب پیوندش با پدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از سبب بستگی بدختر پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی شوهری زهرای اطهر و پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله میراث گرانبهایش یعنی قرآن و خلافت و جانشینی حضرتش جز به برادر و داماد آنحضرت بکسی نمیرسد.

بدیهی است اگر شخصی مدعی وراثت کسی شود باو میگویند اول نسب خود را ثابت کن سپس مطالبه میراث بنما بسی جای تعجب و تأسف است که جمعی بی خبر از دین و عدالت با جعل اخبار و احادیث بی اساس و افترا بستن بخدا و پیغمبر که میگفتند آنحضرت فرموده ما جماعت پیغمبران را میراث نباشد میخواستند امیر المؤمنین علیه السلام را

از میراث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله محروم سازند و این گفتار مخالف ظاهر آیات قرآن و احادیث معتبره و صحیح و حکم عقل است چه در قرآن صریحاً میفرماید :

و وراثت سلیمان داود

و در آیه دیگر فرموده :

یرثنی ویرث من آل یعقوب

و در همین آیه مورد بحث میفرماید :

ثم اورثنا الكتاب

و رسول خدا در حدیث متواتر فریقین میراث و وارث را مقرون بهم کرد تا مردم بدانند و بگفتار منافقین و قبیحی نگذارند و فرمود :

انی مخلف فیکم الثقلین ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا کتاب الله
و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهمالین
یفترقا حتی یردا علی الحوض

دیگر آنکه کلمه « اصطفا » را فرمود که فقط اطالآن در خور پیغمبران و امامانست نه تمام مردم زیرا خداوند از بین خلائق جز پیغمبر و امام کسی را بر نمیگزیند دلیل سوم آنست که خداوند جز معصوم شخص دیگری را اختیار نمیفرماید زیرا که خداوند بظاهر و باطن مردم علم دارد و اختیار نمی کند مگر کسی را که ظاهر و باطنش صالح و نیکو است و تنها امام و معصوم است که متصف باین اوصاف خدا پسندانه میباشد .

دلیل چهارم آنست که در آیه لفظ « من عبادنا » را آورده و مراد از آنها بندگان خاص پروردگار میباشد چنانچه در آیه دیگر میفرماید :

ان عبادی لیس لك علیهم سلطان

و از طرف شیطان نقل قول فرموده و میفرماید :

الا عبادك منهم المخلصین

دلیل پنجم آنکه این آیه در حق کسانی نازل شد که خداوند تعالی گواهی فرموده که ایشان اهل بهشت هستند و بدیهی است که تمام امت اهل بهشت نمیشوند زیرا که خبر دادن بآنکه غیر معصوم از اهل بهشت است اغراء بقبیح بوده و هرگز از ذات اقدس پروردگار قبیح صادر نمیشود .

دلیل ششم آنست که وارث کتاب بساید کسی باشد که با احکام قرآن و کتاب آسمانی دانا و عالم بوده تا بتواند احکام را برای مردم بیان کند و غیر از امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش کسی بتأویل قرآن و احکام آن دانا نیست چنانچه وجود مقدسش فرموده اند :

والله لو سألتهموني لا خبرتكم بما في كتاب الله و بينت لكم مكياها من مدنيها و محكمها من متشابهها و ناسخها من منسوخها و خاصها من عامها

امیر المؤمنین علیه السلام در بیان بالا میفرماید :

بخدا قسم اگر از من سؤال کنید من از تمام آنچه که در قرآن هست شما را با خبر ساختم و برای شما سوره ها و آیات مکی را از مدنی تفکیک و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام آنرا بیان خواهم کرد .

این بابوید از اباصلت هروی روایت کرده گفت ما جمعی از اهل عراق و خراسان در مجلس مأمون حضور داشتیم و حضرت رضا علیه السلام نیز در آن مجلس تشریف داشتند مأمون از آنحضرت در باره آیه « ثم اوردنا الكتاب » سؤال کرده و پرسید ای فرزند رسول خدا این آیه در باره چه اشخاص نازل شده خاص است یا عام جمعی از علماء عقیده دارند که در حق جمیع امت نازل گردیده فرمود این آیه در باره ما عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده کسانی که خلاف آنرا گفتند بخطا رفته و نازوا ادعائی کرده اند زیرا اگر مقصود تمام امت بود لازم میآید که تمام اهل بهشت باشند در صورتی که تمام فرق مسلمین در این قول متفق هستند که همه امت اهل بهشت نمیباشند و خدایتعالی وارثین قرآن را از بین بندگان خود برگزیده و راهنمایی و هدایت خلایق را بایشان محول فرموده و جز عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی متصف باین اوصاف نیست و شامد بر این مدعا آیه دیگری است که میفرماید :

ولقد ارسلنا نوحاً و ابراهيم وجعلنا في ذريتهم النبوة و الكتاب

فمنهم مهتدون كثير منهم فاسقون

پس نبوت و کتاب را در هدایت یافتگان و راهنمایان قرار داده نه فاسقان و آنان

آل احمد رضی الله عنه و عترت آن حضرت میباشد .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمُوتُوا وَلَا يَخَفُ
 عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَاثِرٍ (۳۶) وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا
 رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يُتَذَكَّرُ
 فِيهِ مِنْ تَذَكَّرٍ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ
 (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ

بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸)

فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله
 گروهی از بندگان راه افراط پیموده و بخوشتن ستم کردند و بعضی حد اعتدال
 را رعایت نمودند و برخی دیگر در اجرای فرمان خداوند در هر کار خیری پیشقدم شده
 و بر دیگران سبقت گرفتند.
 و این میراث دادن کتاب به بندگان برگزیده فضل و شرافت بزرگی است که از
 طرف پروردگار اعطا شده و انواع لطایف دینی بسیار در بردارد.
 در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از سابق
 بخیرات امام و منظور از مقتصد شارف بامام و ظالم بنفس کسی است که امام را نشناسد.
 ابن بابویه از ابی حمزه ثمالی روایت کرده که گفت باتفاق حضرت باقر علیه السلام در
 مسجد الحرام نشسته بودیم و دو نفر از اهالی بصره حضورش شرفیاب شده و عرض کردند ای
 فرزند رسول خدا آیه «ثم اورثنا الكتاب» درباره چه اشخاصی نازل شده آیا شامل جمیع
 امت میشود یا بطائفة معینی اختصاص دارد؟ حضرت فرمودند این آیه در شان ما آل محمد (س)
 نازل شده است.

ابی حمزه گفت حضورش عرض کردم پدر و مادرم بفدایت ظالم بنفس از سلسله شما
 و ذریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چه کسانی میباشد؟ فرمود هر که از ذریه ما حسنات و سیئات اعمالش

و کسانی که کافر شدند با آتش دوزخ گرفتار شوند که نه پایان رسد تا بمیرند و نه تخفیف یابد تا آسوده شوند و ماکفران لجوج را این چنین بکیفر و مجازات میرسانیم (۳۶) و آن کفار در آتش سوزان دست استغاثه دراز نموده و باتضرع و ناله میگویند پرورد کارا ما را از این دوزخ بیرون بیاور تا کارهای شایسته نموده و برخلاف گذشته باعمال نیک پردازیم خطاب میرسد که آیا ما بشما عمری مهلت ندادیم و رسولانی برای هدایت شما نفرستادیم تا هر که قابل تذکر و پند شنیدن است متذکر شود پس اکنون عذاب دوزخ را بچشید که ستمکاران را هیچگونه یار و یاورى نیست (۳۷) خداوند کاملاً اسرار آسمانها

و زمین را مطلع و بر افکار و اندیشه و ما فی الضمیر

خالق واقف و آگاه

است (۳۸)

با هم برابر باشد بخویشتن ستم کرده و مقصد از ما کسی است که پیوسته و در همه حال به پرستش پرورد کار خود مشغول است تا مرگش برسد و سابق بخیرات آنهایی هستند که مردم را بسوی خد سوق داده و امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و هرگز بحکم فاسقین راضی نشده و بخائنین کمک نکرده و گمراه کنندگان را یاری و معاونت نمی نمایند و در احتجاج از ابی بصیر روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود این آیه در باره فرزندان حضرت فاطمه علیها سلام نازل شده ولی آن عده از اولاد آنحضرت که شمشیر کشیده و مردم را بسوی خود دعوت نموده و باعث گمراهی ایشان شده اند داخل این آیه نیستند عرض کردم پس آیه چه کسانی را شامل میشود فرمود ظالم بنفس آنهایی هستند که بدعوت مردم قیام نمی کنند نه بر راه راست و نه بطریق ضلالت و مقصد کسی است که عارف بامام باشد و در حق امام زمان خود معرفت حاصل کرده و منظور از سابق بخیرات ائمه هستند .

و از ابی هاشم جعفری روایت کرده گفت معنی آیه را از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سؤال نمودم فرمود آیه در حق آل محمد علیهم السلام نازل شده و ظالم بنفس از ذریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی هستند که اقرار و اعتراف بامامت ندارند و مقصد اشخاصی هستند که عارف بامام باشند و در حق امام زمان خود معرفت حاصل کرده و مقصود از

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ

كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَ لَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَائَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي

مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعْذِرُ

الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰)

سابق بخیرات ائمه هستند .

ابی هاشم میگوید کریمه مرا گرفت و اشکم جاری شد و پیش خود فکر میکردم در باره آنچه که خداوند بآل محمد علیهم السلام عطا فرموده آنحضرت توجیهی بمن نمود و فرمود عظمت شأن و بزرگی مقام و منزلت ما آل محمد (ص) پیش از آنست که من برای تو بیان کرده ام شکر و سپاس پروردگار را بجا آورده ای

و بذیل عنایت آل محمد (ص) تمسک بجوی ای ابا هاشم روز قیامت کد میشود هر طایفه و قومی را با امام و پیشوای خود در محشر حاضر میکنند بتو مرده و بشارت میدهم که در آنروز تو سعادت مند و بخیر و نیکوئی هستی .

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند بحرمت و عظمت شأن و منزلت حضرت فاطمه اطهر (ع) آتش را بر ذریه آنحضرت حرام فرموده و نیز آیه « ثم اوزننا الكتاب » در حق ذریه فاطمه علیها السلام نازل شده است .

و در کتاب عیون الاخبار از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از وارثین در آیه مزبور عترت طاهره پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است و اگر تمام امت مورد نظر بود میبایست تمام امت داخل بهشت شوند و حال آنکه ممکن نیست تمام امت بسعادت دخول بهشت نائل گردند زیرا فرمود :

او آن خدائی است که شما را روی زمین جانشین امت های گذشته قرار داده و اگر کسی کافر شود زیان کفر عاید خود او شود و در پیشگاه پرورد کار کفر آنها ایجاد خشم نماید و بر خود کافران آن کفر و ارتداد جز خسارت و زیان اضافه کردن سودی نبخشد (۳۹) ای رسول گرامی به مشرکین بگو شما که خدای یگانه را رها نموده و بت هائی را بجای خدا ستایش می کنید و آنانرا خدا می خوانید بمن نشان بدهید که این معبودهای شما در زمین چیزی آفریده اند و یا در آسمانها شرکتی در ایجاد و آفرینش کیهان دارند و یا آنکه کتابی بر آنها آمده که بر عقیده شرك خود برهانی بیاورند بلکه ستمکاران مشرك جز وعده های دروغ که با آن یکدیگر را می فریبند حجت و دلیلی در دست ندارند (۴۰)

فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات

پس وراثت را پرورد کار مخصوص عشرت پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است نه غیر آنها.

ابن بابویه ذیل آیه «جنات عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤ و لباسهم فیها حریر» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده اند «ظالم بنفس و مقتصد و سابق بخیرات» وارد بهشت میشوند.

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود سابقین بخیرات بدون حساب وارد بهشت میشوند و از مقتصدین اندکی حساب می کشند بعد از آنها داخل بهشت مینمایند ولی ظالمین بنفس را چندی در مقام بازداشت و حبس نگاهداشته پس از آن اجازه دخول بهشت بایشان میدهند و همینکه وارد بهشت شدند میگویند خدا را شکر و سپاس میگوئیم که غم و اندوه را از ما برطرف کرد و ما را از رنج و حرمان رهائی بخشید و ما میدانستیم که خدای ما بسیار بخشنده و آمرزنده است و پاداش شکر گذاران را میدهد ما خدائی را شکر میکنیم که بلطف و کرم خویش ما را بمنزل دائمی و بهشت جاوید وارد فرمود که دیگر رنج و المی بما نخواهد رسید و هرگز دچار فتور و سستی نخواهیم شد.

ابن بابویه ذیل آیه «وقالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن» از ابی ذر روایت کرده گفت دیدم که سلمان و بلال پیش آمدند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را ببوسند پیغمبر فرمود ای سلمان عملی که عجم ها با پادشاهان خود میکنند با من نکنید من چون شما بنده ای از بندگان خدا میباشم همانطور که همه غذا میخورند من هم طعام تناول میکنم و مانند همه نشست و برخاست مینمایم سلمان عرض کرد بحق خداوند از فضیلت و عظمت حضرت فاطمه علیها السلام در روز قیامت مرا مطلع نمائید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باصورت بشاش فرمود بآن خدائی که جانم در دست قدرت اوست فاطمه علیها السلام از صحرای محشر عبور میکند در حالی که سوار بر ناقه ای است که سرش از خشیه الله خلق شده و چشمانش از نور خدا و پشتش از جلال خدا و گردنش از بهاء خدا و کتفش از رضوان خدا و دهنش از قدس خدا و پاهایش از مجد خدا برویش از نور هودجی است و درون هودج زنی است مانند حورالعین جمع شده و خلق و ساخته شده از سه قسمت جزء اول از مشک و قسمت دوم از عنبر و جزء آخر از زعفران که با آب زندگی عجین و خمیر شده که آن آب بقدری شیرین است که اگر در آب هفت دریای تلخ ریخته میشد آب آنها شیرین و گوارا میگردد و اگر انگشت خود را از هودج بسوی دنیا دراز کند نور خورشید و ماه را بیوشاند جبرئیل از طرف راست ناقه و میکائیل از طرف چپ و امیر المؤمنین علیه السلام پیشاپیش از و امام حسن و امام حسین علیهما السلام از عقب خداوند او را با جلال و عظمت هر چه تمامتر وارد محشر میگردد و ناگاه منادی از طرف حق صدا زند که ای اهل محشر چشمها را بسته و سرها را بر افکنید اینک فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و زوجه علی علیه السلام امام شما و مادر سبطین حسن و حسین علیهما السلام از صراط عبور میکند و همینکه داخل بهشت شد و وعده های خداوندی که را با و کرامت شده مشاهده نمود میفرماید :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا الغفور شکور الذی احلنا

دارالمقامه من فضله لا یمسنا فیها نصب ولا یمسنا فیها لغوب

پس از جانب خداوند بسوی آنحضرت وحی میشود که ای فاطمه علیها السلام هر چه میخواهی از ما بخواه که بتو عطا کنیم میفرماید خداوند امنتی آمال و آرزوی من تو

هستی ولی از پیشگاه با فضل و کرمتم تمنی دارم که دوستان من و دوستان عترتم را عذاب نفرمائی خطاب میرسد ای فاطمه بعزت و جلال و بزرگی خود قسم که دو هزار سال پیش از خلقت آسمانها و زمین بر خود لازم و حتم نموده‌ام که دوستان شما و دوستان عترتم را عذاب نکنم.

والذین کفروا لهم نار جهنم لا یقضی علیهم فی موتوا
ولا یخفف عنهم من عذابها

در این آیه شمدای از کیفر و مجازات کفار و مخالفین و دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله را بیان نموده و میفرماید :

کسانی که کافر شدند بعذاب آتشی در جهنم گرفتار میشوند که نه پایان پذیر است که بمیرند و از عذاب رهائی یافته و آسوده شوند و نه آنکه کیفر ایشان تخفیف می‌یابد و این کفار سر سخت لجوج را چنان مجازات خواهیم کرد که از آتش سوزان دوزخ دست تضرع و استغاثه دراز نموده و با ناله و فریاد میگویند پرورد گارا ما را از این ورطه هولناک و دوزخ سوزان بیرون بیاور تا کارهای شایسته نموده و بر خلاف گذشته باعمال صالحه و نیکو مشغول شویم خطاب میرسد آیا یک عمر بشما مهلت نداده و برای هدایت و تذکر شما انبیاء و رسولانی نفرستادیم تا پند گرفته و ایمان بیاورید اکنون عذاب دوزخ را بچشید که دیگر هیچگونه یاری بستمکاران نمیشود.

این بابویه ذیل آیه « اولم نعمر کم ما یتذکرفیه من تذکر » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود تا وقتی که سن اشخاص بچهل نرسیده است در وسعت و راحت باشند از چهل سالگی تجاوز نمودند بفرشتگان وحی میرسد من عمر بنده خود را طولانی نمودم با او سخت گیری کنید و کلیه اعمال و رفتار او را ثبت و ضبط نمائید.

و در حدیث دیگری است که آنحضرت فرمود چون عمر کسی هجده سال شود آنوقت بفرشتگان ابلاغ میشود که اعمال این بنده را در کمال دقت رسیدگی و ثبت و ضبط کنید.

محمد بن عباس از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمن فرمودند یا علی میان کسانی که تو را دوست دارند و میان آنچه که از دیدنش

اِنَّ اللّٰهَ يَمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ اَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا اِنْ اَمْسَكَهُمَا مِنْ اَحَدٍ
 مِنْ بَعْدِهٖ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا (۴۱) وَ اَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اِيْمَانِهِمْ لَئِنْ
 جَاءَهُمْ نَذِيْرٌ لِّيَكُوْنُوْنَ اَهْدٰى مِنْ اَحَدٍ الْاُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيْرٌ مَّا زَادَهُمْ
 اِلَّا اَنفُوْرًا (۴۲) اِسْتِكْبَارًا فِى الْاَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيْئِى وَ لَا يَحِقُّ الْمَكْرَ السَّيْئِى
 اِلَّا بِاَهْلِهٖ فَهَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا سُنَّةَ الْاَوَّلِيْنَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا
 وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَحْوِيْلًا (۴۳)

دید گانش روشن شود فاصلدای جز مرگ وجود ندارد و همینکه مرگ آنها فرارسد بآن
 مقام خواهند رسید و در تأیید فرمایش خود آیه فوق را تلاوت نموده و فرمود یا علی
 دشمنانت از درون آتش دوزخ فریاد و نالد نموده و میگویند پروردگارا ما را از این
 آتش دوزخ نجات بخش تا بچیران گذشته اعمال شایسته بجای آورده و علی و فرزندان
 را دوست بداریم .

ان الله عالم غيب السموات والارض انه علم بذات الصدور

خداوند باسرار آسمانها و زمین کاملاً مطلع بوده و بر افکار و اندیشه‌های خلائق و
 آنچه در دلها پوشیده دارند واقف و آگاه است .

هو الذى جعلكم خلائف فى الارض فمن كفر فعليه كفره و لا يزيد
 الكافرين كفراهم عند ربهم الا مقراً

او آن خدائی است که شما را روی زمین جانشین امت‌های گذشته قرار داده هر کس
 از شما کافر شود زیان کفر عاید خود او میشود و در پیشگاه پروردگار کفر آنها ایجاد
 خشم نماید و بر خود کافران آن کفر و ارتداد جز خسارت و زیان اضافه کردن
 سودی نبخشد .

ای رسول گرامی بمشتر کین بگو شما که خدای یگانه را رها نموده و بجای یکتا

فقط خداست که آسمانها و زمین را از سقوط و نابودی حفظ و نگاهداری مینماید و اگر روز بزرگال و نیستی بگذارند جز خدا کسی نمیتواند آنها را محفوظ بدارد و بدانید که خداوند بسیار بردبار و آمرزنده است (۴۱) مشرکین عرب بنام خدا سوگندهای محکم یاد میکردند که ! اگر رسول و بیم کننده ای از جانب خدا برای هدایت ایشان بیاید از هر يك اُمت های یهود و نصاری زودتر و بهتر قبول ایمان نموده و هدایت می یابند ولی همینکه رسول آمد بر آنها جز تنفر و انزجار چیزی نیفزود (۴۲) و در روی زمین تکبر و گردنکشی نموده و مکراندیشند و مکر و فریب و بدکاری جز صاحبش احدی را هلاک نخواهد کرد و آیا اینان جز آنکه بطریقه اُمت های گذشته هلاک شوند انتظاری دارند

و هرگز نیایی تغییری در طریقه خدا و طریقه حق و سنت

الهی قابل عوض و تغییر پذیر نیست (۴۳)

پرستی و ایمان بخدا بت هائی را معبود خود قرار داده و ستایش میکنید بمن نشان بدهید که این خدایان شما در روی زمین چه چیزی آفریده اند و یاد آفرینش آسمانها و مخلوقاتش شرکتهائی داشته اند و یا کتبی دارند که بر عقیده شرک خود حجت و برهانی از آن بیاورند و حال آنکه مشرکین ستمکار جز وعده های بی اساس دروغ که یکدیگر را بآن می فریبند حجت و دلیلی در دست ندارند .

فقط خداست که آسمانها و زمین را از سقوط و نابودی حفظ و نگاهداری مینماید و اگر روز بزرگال و نیستی بگذارند جز خدا کسی نمیتواند آنها را محفوظ بدارد . و باید دانست که خداوند بسیار بردبار و آمرزنده است .

واقسموا بالله جهد ايمانهم لئن جاءهم نذير ليكونن

اهدى من احدى الامم

سبب نزول آیه آنست که بزرگان قریش پیش از بعثت رسول اکرم ﷺ هر وقت راجع به یهودیان و ترسایان بحث میشد که انبیاء و رسولان خود را تکذیب میکردند می گفتند لعنت بر آن مردم باد که پیغمبران و فرستگان خدا را تکذیب میکردند اگر پیغمبری بسوی ما بیاید ما او را تصدیق نموده و از تمام پیشینیان فرمانبردارتر و راه یافته تر

اَوَّلُهُمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا
 أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ
 إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَ لَوْ يَوَاقِظُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ
 عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى
 فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

خواهیم بود چون خداوند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را مبعوث فرموده و بسوی ایشان فرستاد او را
 تکذیب نموده و بحضرتش کافر شده و ایمان نیاوردند .

لذا خدایتعالی آیه فوق را نازل کرده و فرمود این قوم با آن همه سو گندهای
 محکمی که یاد میکردند و میگفتند اگر پیغمبری از جانب خدا برای ما فرستاده شود
 زودتر و بهتر از ملت های گذشته قبول ایمان کرده و هدایت خواهیم یافت همینکه پیغمبر
 اکرم صلی الله علیه و آله تبلیغ رسالت نمود جز تنفر و انزجار چیز دیگری بر آنها نیفزود و بگردنکشی
 و تکبر در روی زمین مشغول شدند و بمکر و فریب سرگرم بودند و البته مکر و فریب
 و بدکاری جز عاملین خود کس دیگری را هلاک نخواهد کرد آیا اینان جز آنکه مانند
 امت های گذشته هلاک شوند انتظار دیگری دارند .

البته سنت پروردگار قابل تغییر نیست و طریقه حق و سنت الهی تغییر و تبدیل
 نخواهد یافت .

آیا این کفار قریش و سایر مردم بسیر و سیاحت روی زمین نمی پردازند تا بدیده
 عبرت پایان کار و عاقبت ستسگران و بدمنشانی که پیش از اینها وجود داشته و نیرو و
 قدرت آنها بیشتر از ایشان بوده مشاهده کنند و تصدیق نموده و بدانند که هیچ موجودی
 در آسمانها و زمین نمیتواند از قدرت خدا کاسته و او را عاجز کند زیرا که خداوند دانا
 و توانا است .

آیا این مردم بسیر و سیاحت روی زمین نمی پردازند تا عاقبت و پایان کار ستمکارانی که پیش از اینها بوده و نیرو و اقتدارشان بیشتر از ایشان بوده بدیده عبرت بنگرد و بدانند که هیچ موجودی در آسمانها و زمین نمیتواند از قدرت خدا بکاهد زیرا خدا دانای تواناست (۴۴) اگر خدا بخواهد مردم را بکیفر آنچه مینمایند مؤاخذه کند در پشت زمین هیچ جنبنده ای باقی نگذارد اما مجازات و کیفر بدکاران را بتأخیر می افکند تا وقت محتوم داخل و موعد آن برسد و چون موعد و اجل مردمی فرا رسد دیگر تأخیری روی نخواهد داد و خداوند باحوال بندگان خود کاملاً آگاهست (۴۵)

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای که خروج عایشه و حرکتش را بسوی بصره و نافرمانی و عصیان طلحه و زبیر را با طلاع شیعیان خود مرقوم داشته و نوشته بود کدام گناه بزرگتر از آنست که طلحه و زبیر عیال پیغمبر (ص) را از خانه خودش بیرون آورده و عیالات خود را در پرده حفاظت مستور و محفوظ داشته اند و علناً مخالفت خدا و رسولش را کرده و مرتکب سه معصیت گشتند که ضرر و زیان آن بسوی مردم عاید گردید ازل ظلم دوم مکر و حيله سوم نقض عهد و بیعت که کیفر و عقاب هر سه در قرآن و کتاب خدا تصریح و بیان شده.

خداوند میفرماید :

يا ايها الناس انما بغيكم على انفسكم (آیه ۲۴ از یونس)

و در نقض عهد فرموده :

ومن نكث فانما ينكث على نفسه (آیه ۱۰ سوره فتح)

و در مورد مکر و فریب میفرماید :

ولا يحق المكر السيء الا باهله (آیه ۴۱ فاطر)

و آنها مرتکب بغی و ظلم بمن شده و بیعت مرا نقض نموده و عهد شکنی کرده و نسبت بمن مکر و تزویر روا داشتند.

در کافی ذیل آیه «ولو يؤاخذ الله الناس بما كسبوا» از حضرت صادق (ع) و حضرت

باقر (ع) روایت کرده که فرمودند رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود سبقت گرفت علم و دانش

خداوند و قلم خشک شد و قضاء الهی گذشت و قدر تمام شد به تحقیق قرآن و تصدیق رسول اکرم ﷺ بسعادت از جانب خدا برای کسی که ایمان بخدا آورده و پرهیزکار شده و بشقاوت کسی که تکذیب خدا و رسول او نموده و کافر شده بولایت از جانب خدا بمؤمنین و به بیزاری خدا از مشرکین و رسول اکرم ﷺ فرمود خداوند تعالی میفرماید:

ای پسر آدم بمشیت من بودی ولی تو هر چه میخواهی برای نفس خود میخواهی و باراده من بودی اما آنچه اراده میکردی برای خودت بود و بفضل و نعمت من زندگی داشتی ولی بمعصیت من نیرو یافتی بهمین سبب تو خودت اولی هستی بگناه خود از من جز نیکی بتو نرسد اما از تو غیر از شر بمن نمیرسد که باید بکیفر و جزای آن اعمال بد خود بررسی چون میدانی من تسلط و قدرت زیادی بر تو دارم از اطاعت من سرپیچی میکنی و بواسطه بد گمانی خود از رحمت من مایوس میشوی من مورد ستایش هستم و حجت باشد بر تو بیان من بواسطه پیغمبران و برای من راهی است بر تو بسبب عصیان کردنت اما اگر احسانی کرده باشی نزد من جزای نیکو داری و ایمن از عذابی و ترا مؤاخذه نکنم.

وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهَرِهَا مِنْ دَابَّةٍ

من ترا فوق طاقت و توانائی تکلیف نکردم و بغیر از آنچه که تو قبول نموده و اقرار کرده ای تو را وادار بحفظ امانت ننموده ایم و من راضی میشوم بآنچه تو از عطایم راضی شوی بعد فرمود لکن عذاب آنانرا تا موقع ظهور حضرت قائم آل محمد ﷺ و مدت معین بتأخیر افکنم.

بایان تفسیر سوره فاطر

سورہ یس



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (۱) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴) تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لِنُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)

سوره یس

سوره یس در مکه نازل شده دارای هشتاد و سه آیه و هفتصد و بیست و نه کلمه و

و سه هزار حرفست .

در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر چیزی قلبی دارد و یس قلب قرآن است هر کس پیش از آنکه بخوابد در شب و یا روز آن را تلاوت کند در حفظ خداوند باشد و فرشتگانی را موکل او فرماید که او را از شر شیطان رجیم و هر آفت دیگری محافظت کنند اگر در آن روز و یا آن شب بمرد بهشتی باشد و هزاران فرشته جنازه اش را تشییع کنند و تا وقتی که داخل قبر شود برایش استغفار نمایند و قبرش را وسعت دهند و از فشار قبر ایمن باشد و نوری از قبر او بآسمان بالا میرود و چون روز قیامت از قبر بیرون بیاید فرشتگان با او باشند و بصورت او تبسم کرده و با او حدیث میگویند تا از صراط بگذرد و با پیغمبران داخل بهشت شود و بزرگوار محبوب خدا باشد و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود :

هر کس این سوره را برای رضای خدا تلاوت کند مانند کسی است که دوازده

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای سید رسولان و انسان کامل (۱) قسم بقرآن حکمت بیان (۲) که تو ای محمد ﷺ البته در زمره انبیاء و رسولانی (۳) ترا خداوند برآه راست فرستاده (۴) و این قرآن تو کتابی است که از جانب خداوند مقتدر و مهربان نازل شده است (۵) تا بترسی با این قرآن قوم و مردمی را از آنچه که پدران ایشان را از آن بترسی اندوزی که این مردم سخت غافل میباشند (۶) البته وعده عذاب ما بر بیشتر این مردم چون ایمان نمیآورند حتمی و لازم گردید (۷) ما هم بگردن آنها غل و زنجیر افکندیم که تا زنج در رنج و عذاب بودند و چشمها بسته و نمی توانستند سر بلند کنند (۸) ما از پیش و پس بر آنها سد طریق کرده و بر چشمهایشان پرده ای افکندیم که راه حق را تشخیص ندهند (۹)

مرتبه قرآن را ختم نموده باشد و هر مریضی که در موقع احتضار قرائت این سوره را بشنود بعد هر آیه ده فرشته بر او نازل شده و برای او استغفار نموده و در تشبیه جنازه اش حاضر شده و بر او نماز گذارند.

و اگر بیمار محتضر شخصاً این سوره را قرائت کند قبض روح نشود مگر آنکه از شربت های بهشتی او را سیراب نمایند و در قبر و محشر تشنه نشود و داخل بهشت که میشود سیراب باشد.

و هر کسی که این سوره را نوشته و حرز خود قرار دهد از تمام آفات و بیماری ها مصون و ایمن گردد.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر کسی سوره یس را با گلاب و زعفران هفت بار بنویسد و در هفت روز متوالی هر سوره را که نوشته بشوید و آب آن را بیاشامد حافظه اش زیاد شده و هر چه را بشنود حفظ کند و با هر کس مباحثه و مناظره کند غلبه نماید و پیروز شود و در انظار معزز و محترم گردد.

هر کس این سوره را بنویسد و با خود دارد از چشم بد در امان بوده و از حسد و و کینه مغرضین مصون مانده و از شر جن و انس و اعراس و دردها باذن خداوند محفوظ باشد.

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تُنذِرُ
 مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱)
 إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ
 فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲) وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ
 (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَهُكُم
 مُّرْسَلُونَ (۱۴)

و اگر این سوره را نوشته و بشویند و آبش را بزَن شیر ده بنوشانند شیرش
 زیاد شود .

خلاصه مطالب سوره یس عبارت است از بعث پیغمبر اکرم ﷺ برای اذار و
 ترسانیدن مردم از عذاب خدا و ایمان نیاوردن کفار و منافقین و منتفع نشدن آنها بآیات
 الهی و داستان رسولان و مؤمن آل یس در شهر انطاکیه و تهدید کفار و تنزیه ذات
 اقدس پروردگار از هر گونه نقص و عیبی و دلایل توحید و خداشناسی و نفخه صور و قدرت
 پروردگار بر هلاک نمودن کفار و مشرکین و ادله بعث و نشور .

قوله تعالى : یس (ص) والقرآن الحکیم

یس یکی از اسماء پیغمبر خاتم ﷺ است و آیه « انک لمن المرسلین » شاهد
 بر این معنا است یعنی ایسید رسولان و انسان کامل و شنونده وحی من ، قسم بقرآن حکمت
 بیان تو از پیغمبران مرسل و بر راه راست هستی تو را خداوند براه مستقیم فرستاده و این
 قرآن تو کتابی است که از طرف پروردگار مقتدر و مهربان نازل شده است .

سعد بن عبدالله قمی در کتاب بصائر الدرجات در « یس والقرآن الحکیم انک لمن
 المرسلین » از کلبی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای کلبی آیا میدانی
 در قرآن چند اسم برای پیغمبر اکرم (ص) ذکر شده است عرض کردم تصور میکنم دو یا

چه آنها را بترسانی و یا بترسانی برای آنها یکسانست و هر کز ایمان نمیآورند (۱۰) تو کسانی را میتوانی بترسانی که پیرو قرآن شده و در خلوت و نهان از خداوند پنهان ترسان و خائف هستند تو اینان را بامرزش پروردگار و لطف و کرم خدا بشارت و مرده بده (۱۱) ما مردگان را دوباره زنده میکنیم و کردار گذشته و آینده آنها را در نامه عملشان ثبت خواهیم کرد و هر چیزی را در لوح محفوظ و قلب امام آشکارا بشماره آورديم (۱۲) ابرسول گرامی برای این مردم داستان مردم انطاکیه را مثل بزنی که رسولان حق برای هدایت آنها آمدند (۱۳) اول دوتن رسول برای هدایت آنها فرستادیم چون

تکذیب نمودند با سومین رسول خود آنها را تقویت نمودیم

و هر سه نفر بقوم گفتند ما فرستادگان

خداوندیم (۱۴)

سد اسم فرمود ده اسم میباشد که یکی از آنها یس است.

ابن بابویه از سفیان بن سعید روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم معنای یس چیست؟ فرمود اسمی از اسمای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و معنایش این است: ای شنونده وحی من، قسم بقرآن حکیم تو از پیغمبران مرسل و برزاه راست میباشی. و در کافی ذیل آید «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آنها از خداوند و رسولش غافلند و از وعده هائی که خداوند فرموده یی خسرند.

و نیز فرمود «فهم لایومنون» یعنی باامامت امیرالمؤمنین علیه السلام و اوصیاء بعد از آنحضرت ایمان ندارند و کسانی که بولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اقرار ننموده و مندر آن انوار طیبه میباشند در قیامت نابینا محسور شده و در آتش جهنم غوطه در خواهند شد.

قوله: انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهي الی الاذقان فهم مقمحون
تا آخر فهم لایبصرون

این دو آیه در باره ابوجهل و بعضی از بنی مخزوم نازل شده داستان آنها بقرار ذیل است: ابوجهل و یارانش سوگند یاد نمودند چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حال نماز

قَالُوا مَا انْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷) قَالُوا إِنَّا تَطْهِيرُكُمُ بَكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّكُمْ أَتُّونَ ذِكْرًا بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۹) وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰) اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ يَهْتَدُونَ (۲۱)

مشاهده کنند حضرتش را بقتل برسانند روزی آنحضرت بنماز ایستاده بود ابو جهل سنگی برداشت تا بطرف آنحضرت پرتاب کند هر چه تلاش کرد که سنگ را برها سازد سنگ رها نشد و در دستش باقی ماند از شدت غضب بر گشت مردی از بنی مخزوم داوطلب قتل آنحضرت شد با نیروی شیطانی خود را به پیغمبر رسانید بطوریکه قرائت رسول خدا را می شنید سنگی بالا برد تا بر سر آنحضرت فرود آورد دید گانش تار گشت و آنحضرت را ندید ولی صدای مبارکش را می شنید بسوی یارانش باز گشت بآنها گفت چون قصد قتل محمد صلی الله علیه و آله را نمودم دید گانم تار شد صدایش را می شنیدم ولی حضرتش را نمی دیدم در آن اثناء قدرت پیشروی و قتل او را نداشتم لذا باز گشتم پیروزگار در این مورد آیه مزبور را نازل فرمود:

حضرت باقر علیه السلام میفرمود خداوند گوش و چشم و دلپای ایشان را پوشانید و از هدایت و رهبری محروم مانده کور گشتند.

طبرسی در احتجاج ذیل آیه «وَجَعَلْنَا مَن بَيْنَ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود یکی از علمای یهود ضمن بحث با امیر المؤمنین علیه السلام گفت حضرت ابراهیم باسد حجاب از نمرود محبوب گردید امیر المؤمنین علیه السلام باو پاسخ داد اما محمد صلی الله علیه و آله با پنج حجاب از نظر کسانی که قصد قتل آنحضرت را داشتند مستور

مردم گفتند شماها نیز چون ما بشری هستید و هیچوقت خداوند رحمان شما را نفرستاده و شما مردم دروغگوئی هستید (۱۵) رسولان گفتند خدای مادانا و گواه است که ما فرستاده او هستیم (۱۶) و ما جز آنکه صریحاً و بطور روشن بشما ابلاغ رسالت کنیم وظیفه دیگری نداریم (۱۷) باز مردم بآنها گفتند ما وجود شما را برای خود بقال بد گرفته ایم اگر دست از ادعای خود بردارید شما را سنگسار نموده و ازما بشما رنج و شکنجه سختی خواهد رسید (۱۸) رسولان گفتند اگر شما مردم متذکر و هشیاری باشید میدانید که تفال بد مربوط بخود شما است و شما مردم مسرف و هوا پرستی میباشید (۱۹) و در این اثناء مردی از راه دور با شتاب هرچه تمامتر بانطاکیه رسید و گفت ای مردم از رسولان خدا پیروی کنید (۲۰) از کسانی که هیچ مزد و پاداشی از شما درخواست ندارند و برهبری شما علاقمند هستند اطاعت و تمکین نمائید (۲۱)

و پنهان گردید سه حجاب از آن برابر با سه حجاب ابراهیم و دو حجاب دیگر مایه فخر و فضیلت محمد (ع) است اما شرح پنج حجاب خداوند در قرآن میفرماید «وجعلنا من بین ایدیم سدا» این يك حجاب «و من خلفهم سدا» حجاب دوم «فاغشیناهم فهم لا یبصرون» حجاب سوم «فهی الی الاذقان فهم مقمحون» حجاب چهارم «وجعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجاباً مستوراً» (آیه ۴۷ سوره اسری) حجاب پنجم.

و سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون

مخاطب باین آیه پیغمبر اکرم (ع) است میفرماید ابرسول ما برای این مردم منافق مساوی و یکسانست ، چه بترسانی آنها را و یا نترسانی هرگز بخدا و اسلام و ولایت امیرالمؤمنین (ع) و ائمه معصومین ایمان نمی آورند

انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره

بمغفرة و اجر کریم

فقط کسانی را میتوانی بترسانی که پیرو قرآن بوده و در خلوت و پنهان از پروردگار مهربان ترسان و خائف هستند این چنین مردم را بآمرزش خداوند و لطف و کرم از مرده و بشارت بده .

وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً
 إِنْ يُرَدَّنَ الرُّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا وَلَا يَقْدِرُونَ (۲۳) إِنْ
 إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴) إِنْ أَنْتَ إِلَّا آمَنَتْ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُوا (۲۵) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ
 قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷) وَمَا
 أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كَانَتْ
 إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَأَذَاهُمْ خَامِدُونَ (۲۹)

فوله تعالى : انا نحن نحيي الموتى و نكتب ما قدموا و آثارهم

وكل شیئی احصیناه فی امام مبین

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود به پدر
 بزرگوارم عرض کردم آیا نویسنده وصیتنامه پیغمبر اکرم (ص) امیرالمؤمنین (ع) نبود
 رسول خدا املا فرمود و آن حضرت نوشت و جبرئیل و فرشتگان مقرب شاهد بر آن بودند
 اندکی تأمل نمود و سر مبارک را بر زیر انداخت پس از آن فرمود چنین است ای فرزندم
 ابوالحسن فرشتگان شاهد بر وصیت بودند ولی وصیتنامه پیغمبر اکرم (ص) کتاب مسجل
 و نامه نوشته شده ای بود که جبرئیل باخیل فرشتگان مقرب برای پیغمبر اکرم (ص)
 آورده و گفت ای رسول خدا جز وصی و برادرت علی هر کسی که در محضر مقدست هستند
 بخارج بفرست تا آنکه وصیتنامه را علی دریافت نماید رسول خدا حضار را غیر از علی
 مرخص فرمود و آنگاه جبرئیل گفت ای رسول خدا حقت سلام میرساند و میفرماید این
 مکتوب و وصیتنامه عهد منست و شرایطی است که با شما نموده ام و خودم و فرشتگان مقرب
 گواه آنیم و گواه خود من بر صحت این عهد نامه کافی است.

حضرت صادق (ع) فرمود پیغمبر اکرم (ص) از شنیدن پیام جبرئیل لرزیده و گفت
 ای جبرئیل بر ذات اقدس پروردگار سلام باد که از او بسوی او سلام بر میگردد تصدیق

برای چه من نباید آن خدائی که موجد و آفریننده منست پرستش کنم در صورتی که میدانم باز گشت همه بسوی اوست (۲۲) آیا شایسته است من بجز خدای آفریننده معبودی را ستایش کنم که اگر خداوند قصد کند زیانی بمن برساند شفاعت آنها هیچ از من دفع ضرر نموده و مرا نجات ندهد (۲۳) اگر چنین کنم محقّقاً در گمراهی بوده و زیانکار هستم (۲۴) ای رسولان شما بشنوید و گواه باشید که من بخدای شما ایمان آوردم (۲۵) باین مؤمن گفته میشود که داخل بهشت شود، با تأسف میگوید اینکاش قوم من میدانستند (۲۶) که چگونه خدا بمن مرحمت فرموده و مرا آمرزیده و مورد لطف و کرم خویش قرار داده (۲۷) و ما بر آن قوم پس از ایمان آن شخص مؤمن دیگر نه لشکری از آسمان فرستادیم و نه پیغمبری مبعوث نمودیم (۲۸) برای عقوبت و کیفر آن قوم فقط یک صیحه و ندای آسمانی تمام آنها را بناگاه هلاک نمود (۲۹)

و تأیید میکنم که وصیتنامه پروردگار بمن رسید و آنرا از جبرئیل گرفته و بعلی (ع) داد و فرمود یا علی این مکتوب را حرف بحرف و کلمه بکلمه قرائت کن این نامه عهد و شروط پروردگار بامن است و اینک امانت خدا را بدست تو می سپارم امیر المؤمنین عرض کرد پدر و مادرم فدایت باد منهم شهادت داده و گواهی میکنم که تو ای رسول خدا این وصیت نامه و پیمان خدا را بمن رسانیدی تمام اعضاء و جوارح من مصدق و مؤید این امر هستند جبرئیل گفت من هم برای هر دو نفر شما گواهی میدهم.

پیغمبر فرمود یا علی (ع) وصیتنامه مرا گرفتی و از مضمونش آگاه شده و در پیشگاه خدا و در حضور من ضامن اجرای آن شدی باید قول بدهی که بآنچه در این نامه است وفا کنی امیر المؤمنین (ع) عرض کرد ای رسول خدا من تعهد میکنم که بر این عهد و فادار باشم و از خداوند مدد و یاری می طلبم که مرا موفق بدارد بر طبق آن عمل کرده و حق آن را ادا کنم.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود یا علی (ع) اینک جبرئیل و جمعی از فرشتگان مقرب میان من و شما شاهد میباشند زیرا خداوند آنها را فرستاده که شاهد بر ابلاغ وصیت من بشما باشند امیر المؤمنین (ع) عرض کرد بلی یا رسول الله من قبول میکنم و شما هم آنها را شاهد بر این اعتراف من بنمائید.

سپس پیغمبر اکرم (ص) فرمود یا علی اینک در حضور جبرئیل و فرشتگان مقرب از تو میخوامم با آنچه در این مکتوب نوشته شده وفادار بوده بادوستان خدا و رسول او دوستی و بادشمنان آنها دشمنی کنی و بیزاری بجوئی و صبر و شکیبائی شعار خود ساختی و غیظ خود را فروبری اگر چه نسبت به تزییع حق و غصب مقام و هتک حرمت خود و اهل بیت شما قیام و اقدام شود امیر المؤمنین (ع) گفت قسم بآن خدائی که مرا خلق نموده و داند را در دل خاک می شکافد و از زمین بیرون میآورد با آنچه فرمودی صبر کنم جبرئیل بد پیغمبر گفت یا علی بگو کار هتک حرمت بجائی میرسد که از خون سرت ریش مبارکت را رنگین میکنند چون بیان جبرئیل بگوش علی (ع) رسید عرش کرد ای رسول خدا آن چنان صبر کن که اگر انواع مصائب را بر من وارد سازند و تمام سنت های پیغمبر را تعطیل کنند و یا آنکه خانه کعبه را خراب و نامه و کتاب خدا را زیر پا گذارده و محاسنم را از خدین سرم خضاب نمایند هیچگونه معارضه نکرده و صبر خواهم نمود تا حضورت شرفیاب شوم بعد پیغمبر اکرم (ص) فاطمه علیها سلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را اطلاع داد و مضمون وصیت نامه و سفارشی که بامیر المؤمنین (ع) فرموده بود بایشان ابلاغ و امر بصبر و شکیبائی نمود آنها نیز قبولی خود را اعلام و گفتند آنچه خداوند مقرر داشته و اراده میفرماید مورد قبول و رضای ما است وصیت نامه را مهر فرموده و تسلیم امیر المؤمنین (ع) نمود.

راوی میگوید حضور حضرت موسی بن جعفر (ع) عرش کردم آیا ممکن است بعضی از مندرجات وصیت نامه را بفرمائید؟ فرمود سنت های خدا و رسول در مکتوب مندرج شده و مخالفت هایی که نسبت بامیر المؤمنین (ع) از طرف منافقین صورت و وقوع یافت جزو بجزء تشریح گردیده بود همچنانکه خداوند میفرماید:

اَنَا نَحْنُ نَحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ

وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ عَمِينٍ

بخدا قسم پیغمبر اکرم (ص) تمام صدمات و مصائب را که مردم بامیر المؤمنین (ع) و فرزندی زهرا (ع) وارد نمودند بیان فرمودند و ایشان رضا و بردباری و صبر بر آنها را بعرض آنحضرت رسانیدند.

و نیز از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود وقتی رسول اکرم (ص) یا جمعی از اصحاب در بیابان فقرای منزل فرمود و باصحاب گفتند بروید هیزم جمع آوری نموده بیاورید اصحاب عرض کردند در این صحرا هیزم یافت نمیشود فرمود هر کدام سعی کنید و آنچه مقدورتان باشد جمع کرده و حاضر سازید اصحاب رفته و پس از کاوش و جستجو مقداری هیزم و خار جمع نموده حضورش آوردند پیغمبر اکرم فرمود گناهان نیز این چنین جمع میشود سپس فرمود بر شما باد که از گناهان صغیره نیز دوری کنید زیرا هر چیزی طالبی دارد و البته هر که هر چه را عمل کند و طالب آن شود در جریده اعمالش ثبت و ضبط میشود و هر چیزی در امام مبین بیان و توصیف گردیده .

این بابوین از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود چون این آیه نازل شد «وکل شیئی احصیناه فی امام مبین» ابو بکر و عمر خدمت پیغمبر اکرم (ص) آمده گفتند ای رسول خدا آیا منظور از امام مبین تو ذات است؟ فرمود خیر عرض کردند آیا انجیل است؟ فرمود خیر باز پرسیدند آیا مراد قرآن است فرمود خیر در همین موقع امیر المؤمنین وارد شد پیغمبر اکرم (ص) فرمود آن امام مبین که خداوند همه چیز را در آن بیان فرمود علی (ع) است که پروردگار علم هر چیزی را در وجود برادر و وصی و خلیفه بعد از من علی (ع) بود بعد نهاده است مرکز تحقیقات کمپوتر علوم اسلامی

و نیز از عمار روایت کرده گفت در یکی از غزوات و جنگها که در خدمت امیر المؤمنین (ع) بودم از بیابانی عبور میکردیم که مملو از مورچه بود گفتم ای مولای من آیا کسی هست که شماره این مورچگان را بداند فرمود بلی ای عمار من میدانم و میتوانم تعداد آنرا تعیین کنم گفتم یا امیر المؤمنین (ع) تعداد ایشانرا از کجا میدانید فرمود ای عمار مگر سوره «یس» را نخوانده ای آنجائی که میفرماید :

«وکل شیئی احصیناه فی امام مبین» عرض کردم بلی فدایت شوم این سوره را مکرر خوانده ام فرمود ای عمار منظور از امام مبین که خداوند فرموده است منم :

و این حدیث را برسی از ابن عباس و او از پیغمبر اکرم (ص) نقل نموده با زیادتی این جمله که پیغمبر اکرم (ص) فرمود سعید کسی است که علی را در حیوة و مماعة دوست بدارد و شقی شخصی است که بغض علی را چه در حال حیوة و چه در حال وفاتش در دل داشته باشد .

يَا حَرَّةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰)
 أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱)
 وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۳۲) وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا
 وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ
 وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ
 أَيْدِيهِمْ إِلَّا يَشْكُرُونَ (۳۵)

قوله تعالى واضرب لهم مثلا اصحاب القرية اذ جاءها المرسلون اذ ارسلنا اليهم اثنين فكذبوهما فعززنا بثالث فقالوا انا اليكم مرسلون
 اين آيات اشاره بشرح حال کسانی است که حضرت عیسی بسوی اهالی انطاکیه
 فرستاد و چگونه که مردم آن شهر با آنها و داستان ایشان بدینقرار است.
 طبرسی از ابن عباس روایت کرده که حضرت عیسی دو نفر از حواریون خود را با هم
 پروردگار برای تبلیغ بشهر انطاکیه فرستاد تا مردم آن دیار را بتوحید و خداشناسی
 دعوت کنند چون بحوالی شهر رسیدند مردی را دیدند که گوسفند میچراند بر او سلام کردند
 پاسخ داد و سؤال نمود شما چه اشخاصی هستید و بچه مقصود باینجا آمده اید گفتند ما
 رسولان عیسی پیغمبر خدا هستیم آمده ایم تا اهل این شهر را به پرستش خدای یگانه
 دعوت کنیم پرش کرد آیا دلیل و حجتی بر مدعای خود دارید گفتند آری بیماران را
 شفا دهیم و کور مادر زاد و افلیح را صحت بخشیم گفت مرا فرزندیست که سالها بیمار و
 زمین گیر است اگر بدست شما شفا یابد من بشما و عیسی ایمان خواهم آورد آنها را بخانه نزد
 فرزند بیمار برد دعا کردند فرزندش صحت و عافیت یافت تندرست شد و از بستر خود برخاست
 خبر او در شهر منتشر شد مردم از اطراف شهر بیماران خود را نزد آنان میآوردند شفا یافته
 صحیح و سالم میشدند خبر پیدایش دادند و اوبت پرست بود امر کرد ایشان را حاضر کردند

اسفا بر این بند گانی که هیچ رسولی برای هدایت آنها نیامد مگر آنکه استهزاء نموده و تمسخر کردند (۳۰) آیا آنها ندیدند که پیش از ایشان چه بسیاری اقوام و ملت‌ها را هلاک کردیم که دیگر هرگز بخانه‌های خود مراجعت ننمودند (۳۱) و هیچکس نیست مگر آنکه روز قیامت همه در پیشگاه ما حاضر خواهند شد (۳۲) یکی از دلایل زنده شدن مردگان همین زمین‌های مرده و خشک است که مدام دوباره آنها را سرسبز و زنده نموده و از آن دانه‌ها خارج می‌سازیم که بمصرف غذای خلق میرسد (۳۳) و روی زمین باغهای انگور و نخلستانها ایجاد نموده و چشمه‌های آب از دل خاک جاری سازیم (۳۴) تا از آن میوه‌ها و غذاهائی که بدست خویش تهیه می‌کنند سدجوع نمایند آیا باز سپاسگذاری نمیکنند (۳۵)

از آنها سؤال نمود شما کیستید گفتند ما رسولان عیسی پیغمبر خدا هستیم گفت حجت و دلیلی بر صدق گفتار خود دارید جواب دادند حجة ما آنستکه کوران و مردم افلیج و بیماران بردست ما بفرمان خدایتعالی شفا مییابند گفت باز گردید تا درکار شما اندیشه کنم روز دیگر مردم آنها را در بازار گرفته و زدند در این اثنا پادشاه از آن محل عبور نمود ایشان صدای خود را به تکبیر بلند کردند پادشاه در خشم شد امر کرد آنها را گرفته و زندانی نمودند خبر بحضرت عیسی رسید شمعون صفا که رئیس حواریون و وصی خود بود برای نصرت و یاری آنها فرستاد شمعون بطور ناشناس وارد شهر شد با کوشش بسیار رابطه با درباریان پیدا کرد چون شخصی بود با ادب و نیکو سیرت او را پسندیده و اوصافش را برای پادشاه بیان کردند او را طلب نمود از عقل و ادب و حسن محاورتش بسیار خورسند و مسرور گشت و از مقربان خاص خود گردانید و باو مأنوس شد روزی شمعون به پادشاه گفت شنیده‌ام دو نفر مرد را زندانی نموده‌ای که آنها مردم را بدین و آئینی دعوت میکردند گفت آری شمعون سؤال نمود هیچ شنیده‌ای ایشان چه میگویند پاسخ داد خشم و غضب مانع شد از آنکه گفتار و سخنان آنان را بشنوم گفت ای پادشاه اگر صلاح و مصلحت بدانی دستور ده آنها را حاضر کنند تا به بینیم چه میگویند امر کرد ایشان را حاضر کردند

سَبَّحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تَبَتِ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَاذَاهُمْ مَظْلُمُونَ (۳۷) وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ هَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰) وَآيَةٌ لَهُمُ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمُ فِي الْفَلَكَ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَخَلَقْنَا لَهُمُ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲)

شمعون بآنها گفت شما کیستید و برای چه کار در این شهر آمده اید گفتند ما رسولان حضرت عیسی پیغمبر خدا هستیم آمده ایم تا پادشاه و قومش را از عبادت بتها بیکه نمیشنوند و نمی بینند و خیر و شری نمیدانند و سود و زیانی بکسی نمیرسانند باز داشته و بسوی عبادت پروردگار دانا و شنوا و توانا که هر خیر و شری بدست او است دعوت نمائیم شمعون گفت حجت و برهانی بر مبدعای خود دارید جواب دادند آری حجت و برهان ما آنست که کور و زمینگر را باذن خدا بآسمانی شفا میدهیم و هر مریضی را عافیت عطا کنیم پادشاه دستور داد کور نابینائی را آوردند ایشان دعا کردند پروردگار باو بینائی عطا فرمود پادشاه تعجب نمود شمعون باو گفت ای ملک تو هم از خدای خود بخواه تا این کار را انجام دهم گفت من از تو هیچ سری را پنهان نمیدارم خدای من جمادی پیش نیست و کاری از او ساخته نشود آنگاه پادشاه بآنها گفت اگر خدای شما قادر باشد مرده را زنده کند من باو و شما ایمان میآورم گفتند پروردگار ما بر هر چیز قدرت و توانائی دارد گفت پسر دهقانی هفت روز است وفات نموده بانتظار پدرش هنوز او را دفن نکرده اند چنانچه او را زنده کند ایمان آورم پس از آن مرده را حضور آنها آوردند شمعون در پنهانی و ایشان آشکارا دعا نمودند خداوند او را زنده کرد از جابر خواست گفت ای قوم من از خدا بترسید و باو ایمان آورید چون وفات کردم مرا در هفت وادی از آتش بردند بخاطر شرکی که بخدا آورده بودم ناگاه درهای آسمان

پاك و منزّه است آن خدائی كه همه چیز را جفت بیافرید و غیر از آن چیزهائی كه نمیدانید خلق فرموده (۳۶) یکی دیگر از دلایل وجود شب است كه چون ما برده روز را از آن برگیریم همه را ظلمت و تاریکی فرا گیرد (۳۷) و نیز خورشید تا بان كه پیوسته بدون هیچ اختلافی مدار مشخص و معین خود را دور میزند و این خود نشانه قدرت و عظمت پروردگار است (۳۸) گردش مرتب ماه نیز در مدار و منازل مقرر یکی دیگر از دلایل اقتدار حق است كه از صورت بدر كامل مانند شاخه زرد خرما بسر منزل اول خود باز میگردد (۳۹) نه خورشید سزاوار است كه بهاء برسد و نه آنكه شب از روز سبقت و پیشی بگیرد و تمام آنها بر مدار معین در این دریای بی کران شناورند (۴۰) یکی دیگر از دلایل آنست كه ما نژاد بشر را در كشتی پر بار سوار کرده و بساحل نجات رسانیدیم (۴۱) و مانند كشتی نیز چیزهائی برای سواری مردم خلق نمودیم (۴۲)

گشوده شد و اشاره كرد بشمعون و آن دونفر و اینها از خدا درخواست كردند مرا زنده نمود این گفتار در پادشاه اثر كرد پادشاه و جمعی از اهل شهر انطاكیه ایمان آوردند و بسیاری از ایشان در حال كفر و شرك باقی ماندند.

ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت از آن حضرت تفسیر آیه را سؤال كردم فرمود خداوند دونفر را برای هدایت مردم شهر انطاكیه فرستاد مردم شهر كه آن دو غریب و بیاناتشان را شنیدند مورد اذیت و قرار داده كار را بجائی رسانیدند كه پادشاه آن دیار امر كرد هر دو را در بتكده شهر زندانی و توقیف كنند خداوند مرد دیگری را فرستاد چون داخل شهر شد قصر پادشاه را جويا شده و گفت مرا بحضور پادشاه برسانید چون او را نزد شاه بردند پس از ادای احترامات شایسته گفت پادشاه من مردی هستم كه در بیابانها مشغول عبادت میباشم اکنون مایلم معبود آن پادشاه را پرستش كنم پادشاه دستور داد او را داخل بتكده نمایند تا بعبادت اصنام و بتها مشغول شود مدت يكسال در بتخانه ماند و با آن دونفر مرد موحد كه زندانی بودند مؤانست و مجالست داشت و با ایشان قرار گذاشت با او روی شناسائی نشان نداده و در حضور پادشاه از خداشناسی و یكتا پرستی او سخن نگویند آنگاه تقاضای ملاقات شاه را نمود چون شاه او را احضار نمود گفت بمن اطلاع داذند كه تو این مدت در بتخانه به پرستش خدایان ما مشغول بوده ای

اینک ما خشنودی را بتو ابراز نموده و اجازه میدهیم هر حاجتی که داری بخواهی تا مورد اجابت قرار دهیم آن مرد پاسخ داد من حاجتی ندارم ولی اگر ممکن است شرح حال دو مرد زندانی را که در بتخانه محبوس میباشند برایت بیان کنید پادشاه گفت این دو نفر رهن دین ما و مردم این شهر بوده و میخواستند ما را به ستایش خدای آسمان که کسی او را ندیده و ادا نموده و از دین پدران و معبود پیشینیان محروم سازند گفت ای پادشاه بسیار شایسته و بجاست که امر فرمائید آن دو را حضور آورده و مجلس مناظره ای تشکیل دهیم اگر توانستیم آنها را مغلوب و معجوب نمائیم بطیب خاطر دین ما را میپذیرند و اگر آنها بر ما غالب شدند ما تسلیم سخن حق ایشان خواهیم شد پادشاه پیشنهاد او را پذیرفت و دو زندانی را احضار نمود و چون حاضر شدند آن مرد گفت مدعی شما چیست و هدف شما از آمدن باین شهر چه میباشد آن دو گفتند ما خدای یگانه و یکتا را می پرستیم و از اینکه مردم این شهر ندانسته و کور کورانه بت پرستی را شعار خود قرار داده اند افسرد و ناراحت شده و برای رهبری و هدایت ایشان آمده ایم آن مرد گفت آیا آن خدای یکتائی که معبود شما است قادر است کوری را بینا و بیماری را شفا و مرده ای را زنده کند گفتند اگر از خدا بخواهیم و مشیت ذات مقدسش اقتضا کند البته اجابت خواهد شد آن شخص پیادشاه گفت امر و مقرر فرمائید یکنفر کور مادر زاد را بمحض سلطانی حاضر نمایند کوری را آوردند بآن دو نفر گفت اینک از خدای خود بخواهید تا این شخص را بینا کند آن دو بنماز برخاسته و دعا نمودند ناگاه بقدرت پروردگار چشمهای کور روشن و بینا گردید مرد گفت کور دیگری بیاورند آوردند گفت ای پادشاه دستور بده که برای بینائی این کور هم دعا کنند هر دو بسجده افتاده مشغول دعا شدند که ناگاه او نیز بینا گردید آن مرد گفت ای پادشاه امر کنید شخص زمین گیر و افلیجی را بیاورند چون حاضر کردند بآن دو نفر گفت دستور پادشاه این است که از خدای خود بخواهید سلامت این شخص را باو برگرداند آن دو نفر نماز خوانده و دست بدعای برداشتند که ناگاه شخص فالج برخاسته و براه رفتن پرداخت باز گفت ای پادشاه امر کنید زمین گیر دیگری را بیاورند وقتی که آوردند و آن دو دعا کردند مانند زمین گیر اولی بهبودی و شفا یافته و با قدمهای استوار شروع براه رفتن نمود آن مرد پیادشاه گفت این دو نفر از عهده دو آزمایش مهم برآمده و حجت قاطعی برای ما

آوردند اکنون يك آزمایش دیگر باقی است که اگر آنرا نیز انجام دهند من پیرو عقاید این دونفر شده و دین آنها را میپذیرم سپس گفت ای پادشاه بطوری که شنیده‌ام شما پسری داشته‌اید که در عنفوان شباب وفات کرده من از این دونفر می‌خواهم که دعا نمایند و او را زنده کنند و اگر پسر را زنده نمایند من داخل دین آنها خواهم شد پادشاه گفت من نیز در صورت وقوع چنین امری خدای این دونفر را پرستش کرده و یکتا پرستی را قبول مینمائیم. آن مرد گفت اینك از خدای خود بخواهید تا فرزند متوفای پادشاه را عمر دوباره داده و زنده کند آن دو سر بسجده نیایش پروردگار نهاده و از خداوند عزت که خالق هستی ها است انجام مقصود را مسئلت نمودند و چون سر از سجده برداشتند گفتند ای پادشاه کسانی را بفرستید تا فرزندان را از گورستان بیاورند جمعیت بیشماري بسوی قبرستان رفته و با کمال تعجب دیدند که شاهزاده از قبر بیرون آمده و مشغول پاک کردن خاکهای سرو صورت خود میباشد ندیمان شاه با سرور و نشاط بسیار شاهزاده را خدمت پدر بردند پادشاه با دیدن فرزندش غریب شادی از دل بر کشید و او را در آغوش گرفت و پرسید ای فرزند دلبندم خاطره تجدید حیات خود را بیان کن گفت ای پدر گرامی چند لحظه پیش دو نفر در حالت سجود از پیشگاه خداوند عالمیان زنده شدن مرا می‌خواستند و بنا بامر پروردگار مرا از قبر خارج و زنده گانی نوین بخشیدند پادشاه گفت ای نورچشم من اگر آن دو نفر را مشاهده نمائی میشناسی عرض کرد آری پادشاه دستور داد مردم شهر از برابر او عبور کنند پس از آنکه جمعیت زیادی عبور کردند و کسی را شناخت یکی از آن دونفر را عبور دادند فوراً شاهزاده او را نشان داده و گفت این شخص یکی از آن دو می باشد باز مردم از مقابل او رژه رفتند و آندیکری را میان انبوه جمعیت داخل کرده و عبور دادند این مرتبه هم شاهزاده او را معرفی نموده و گفت این مرد دومی آنها است آن مرد فوراً بدو نفر نزدیک شده گفت اما من بخدای شما ایمان آورده و تصدیق میکنم که خدای شما برحق است و آنچه شما آورده‌اید از طرف حق میباشد پادشاه نیز قبول ایمان نموده و به تبعیت پادشاه تمام مردم شاه بآئین خدا شناسی و یکتا پرستی در آمده و ایمان آورده‌اند.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت اسامی آن سه نفر رسول صادق و صدوق و

وَ اِنْ نَّشَأْ نَفَرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَنْقُذُونَ (۴۳) اِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا
 اِلَىٰ حِينٍ (۴۴) وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ اَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ
 تُرْحَمُونَ (۴۵) وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ اِيَةٍ مِنْ اَيَاتِ رَبِّهِمْ اِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴۶)
 وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا رَزَقَكُمْ اللّٰهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ اٰمَنُوا اِنَّا نَطْعَمُ
 مِنْ اَوْشَاءِ اللّٰهِ اَطْعَمَهُ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۴۷) وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا
 الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸)

فوله تعالی : و جاء من اقصى المدينة رجل يسعى قال يا قوم اتبعوا المرسلين د آن
 اثنائیکه رسولان مردم شهر انطاکیه را از بت پرستی منع نموده و بسوی پروردگار توانا
 و یکتا دعوت مینمودند آنها در صدد آزار و اذیت رسولان برآمدند همان مرد گوسفندچران
 موسوم بحبیب نجار که در برخورد اولیه به خدا و رسولان ایمان آورده بود بشتاب هرچه
 تمامتر خود را بانطاکیه رسانیده و گفت ای مردم از رسولان خدا پیروی و اطاعت و تمکین
 نمایید که اینان هیچ مزد و پاداشی از شما درخواست ندارند و برهبری شما علاقمند هستند
 قوم او گفتند مگر تو بردین رسولان هستی و از آنها پیروی مینمائی و خدای ایشان را
 می پرستی گفت آری برای چه آن خدائی که موجود و آفریننده نیست پرستش نکنم در صورتیکه
 میدانم باز گشت همه خلائق بسوی او است آیا شایسته است من بجز خدای آفریننده
 معبودی را ستایش کنم که اگر خداوند قصد زبانی بمن برساند شفاعت آن بتها هیچ دفع
 ضرر ننموده و مرا نجات ندهد اگر چنین کنم محققاً در گمراهی بوده و زیان کار هستم
 پس از آن رو کرد بر رسولان و گفت بشنوید و گواه باشید که من بخدای شما ایمان
 آورده ام آن مردم چون این سخنان را از او شنیدند مجتمعاً حمله کرده و او را کشتند
 شکمش را پاره کرده امعاء و احشایش را بیرون آورده و جسدش را سوزانیدند تا لحظه
 آخر میگفت پروردگار! این قوم را هدایت کن خدایتعالی بهشت را بر او واجب فرمود

و اگر بخواهیم همراهی در دریافرق کنیم که هیچ فریاد رسی نداشته و راه نجاتی نیابند (۴۳)
 مگر باز لطف و مرحمت ما آنها را نجات دهد تا وقت معینی نزنند کی ادامه دهند (۴۴)
 بایشان گفته شود که مراقب گذشته و آینده خود بوده و تقوی داشته باشید تا مورد
 ترحم و عنایت خدا واقع شوید (۴۵) و هیچ آیتی از آیات حق بایشان نرسید مگر
 آنکه از روی نادانی اعراض نموده و توجهی بآن نکردند (۴۶) و هر وقت بآنها می گفتند از آنچه
 خدا بشماروزی داده بفرماندگان اتفاق نمائید آن مردمان کافر کیش جواب می دادند
 آیا بکسی دستگیری و اتفاق کنیم که اگر خدا میخواست آنها را هم چون ما از نعمت های
 خود بهره مند می ساخت محققاً شما مردم گمراهی هستید (۴۷) آن مردم
 میگویند اگر شماراست میگوئید پس آن وعده فیامت که
 مدعی میباشید چه وقت خواهد بود (۴۸)

و چون باز گفته میشود داخل بهشت شو با کمال تأسف میگوید اینکاش قوم من میدانستند
 چگونه خدا بمن مرحمت فرموده و مرا آمرزیده و مورد لطف و کرم خویش قرار داده
 و چون اهل انطاکیه حبیب نهار را کشتند خدایتعالی خشمش گرفت و بر عذاب آنها
 تعجیل کرد امر فرمود بجبرئیل صیحه و بانك ناگهانی بر ایشان زد تمام آنها بکیفر
 و عقوبت کشتن مؤمن آل یس یکدفعه هلاک شدند چنانچه میفرماید ما بر آنقوم بعد از
 واقعه آنمرد مؤمن هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم و پیغمبری مبعوث نکردیم فقط
 برای کیفر و عقوبت آنقوم يك صیحه و ندای آسمانی تمام آنها را نا بهنگام هلاک نمود
 اسفا بر این بندگان که هیچ رسولی برای هدایت آنها نیامد مگر آنکه او را استهزاء
 نموده و تمسخر کردند.

ابن بابویه ذیل آیه ان کانت الا صیحة واحدة فاذاهم خامدون

از رسول اکرم ﷺ روایت کرده فرمود سه نفر بودند که حتی يك چشم بهمزدن
 کافر بوحی نشدند مؤمن آل یس و علی بن ابیطالب و آسیه عیال فرعون این سه نفر صدیقون
 هستند و افضل ایشان علی علیه السلام است و این حدیث را ثعلبی نیز که از مخالفین است در
 تفسیرش نقل نموده.

الهم يروا كم اهلكنا قبلهم من القرون انهم اليهم لا يرجعون

مخاطب باین آیه اهل مکه و کنافه قریش است پروردگار آنان را تهدید میکند و میفرماید آیا مشاهده نکردند پیش از ایشان امم و ملت‌های بسیار را هلاک کردیم و هرگز آنها بسوی قوم و خانه‌یشان باز گشت نمی‌نمایند و روز قیامت همه اینان را بیکبار در پیشگاه ما حاضر کنند و کسی را رها نکرده مگر آنکه زنده نموده و در عرصه قیامت برای حساب حاضر کنیم.

و آية لهم الارض الميتة احييناها واخرجنا منها حبا فمنه ياكلون

یکی از علائم و دلایل قدرت ما بر زنده کردن مردگان آنست که زمین‌های مرده و خشک شده را دوباره بآب و باران و باد بهار زنده و سرسبز و خرم نمائیم و از آن دانه‌ها خارج سازیم که بمصرف غذای خلق میرسد و در آن باغهای انگور و نخلستانها ایجاد نموده و چشمه‌های آب جاری سازیم تا مردم از میوه‌های آن تناول کنند و حال آنکه ایشان بدست خویش در آن زمینها هیچ نوع صنع و عمل ننموده‌اند بلکه پروردگار آنها را از دل خاک بیافرید چنانکه در سوره واقعه میفرماید:

هاتم تررعونه ام نحن الزارعون

آیا باز هم این مردم شکروسیاس خدا را بجا نمی‌آورند پاک و منزه است پروردگار یکه تمام چیزها را از نباتات و انسان با اشکال و امثال جفت آفرید و غیر از آنها از چیزهائی که نمیدانید و ندیده و نشنیده‌اید خلق میفرماید.

(مقصود از زوج در نباتات مشابه و امثال است چه مثل را زوج گویند).

علی بن ابراهیم از ابی ربیع روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه «سبحان الذی خلق الأزواج كلها مما تنبت الأرض» را سؤال کردم فرمود آبهای از آسمان بر زمین فرود آید و بر نباتات و درختان برسد انسان و حیوانات از میوه‌ها و نباتات میخورند ماده نطفه از آنها پدید آید.

سپس فرمود انسان بدو از آب گندیده متعفن که نطفه است خلق میشود پس از آن نطفه مبدل بعلقه و مضغه و گوشت و استخوان میگردد پاک و منزه باد پروردگار یکه انسان را به نیکوترین خلقت آفرید.

و آیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون

دیگر از علائم و دلایل و قدرت مابود شب است چون پرده روز را از آن برگیریم همه را ظلمت و تاریکی فرا گیرد پرده کار شب را برای خاطر ظلمت و تاریکی اصل و مانند جسم قرار داده و روز را عارض و بمثابة پوست و لباس شب ایجاد فرمود و از اینجهت تعبیر بسلخ فرمود چه سلخ پوست کوسفند است که از آن فرو میکشند.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمنافقین میفرمود اگر از طرف خداوند مأذون بودم از مکنونات خاطر شما که پیوسته مرا در دل خود آرزو دارید پرده برداشته و میگفتم که تا چه حد ماده آزار و اذیت اهل بیت من هستید شما مانند آن مردمی هستید که آتشی برافروخته و پیرامون آن نشسته و از روشنائی آن اخگر فروزان استفاده می کنند ولی از جهالت و نادانی از خدا میخواهند که نور آن اخگر را منتفی و تاریک سازد یعنی شما میخواهید نور محمد صلی الله علیه و آله را که شمس حقیقت است و یا علی که در حکم قمر است ازین پرده و تاریکی جهل و ظلمت شرک شما را بپوشاند مگر نمی بینی که خداوند میفرماید :

هو الذی جعل الشمس ضياء والقمر نورا

و نیز فرموده :

و آیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون

و در آیه دیگر میفرماید :

ذهب الله بنورهم و تركهم فی ظلمات لا یبصرون

که مفهوم آیات چنین است اگر خداوند محمد صلی الله علیه و آله را قبض روح فرماید تاریکی و ظلمت ظاهر شده و فضیلت و منزلت اهل بیت پنهان گردد و بمصداق :

و ان تدعهم الى الهدی لا یسمعوا و تریمهم ینظرون الیک وهم لا یبصرون

دیگر چشم آنها نمی بیند و گوششان حقایق دین را نمی شنود و از هدایت محروم باشند.

قوله تعالى : والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم

و از علائم و دلایل قدرت ما خورشید تابان است پیوسته بدون هیچ اختلافی مدار

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ
 تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ
 الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا
 وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ
 جَمِيعٌ لَدُنَا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْيَوْمَ لَا تَظْلِمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا
 كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَائِهِونَ (۵۵)

مشخص و معین خود را دور میزنند.

طبرسی از حضرت امام زین العابدین و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام روایت کرده که آیه فوق را باین طریق قرائت کرده اند.

و الشمس تجری لا مستقر لها

و از ابن عباس و ابن مسعود و عکرمه و عطاء بن ابی رباح نیز بطریق قرائت آمده روایت کرده و معنای آیه چنین است خورشید تابان پیوسته در حرکت است و مدار خود را بدون توقف و قراری تا پایان و انقضای دنیا و روز قیامت دور میزنند و این خود نشانه قدرت و تقدیر با عظمت پروردگار دانا و توانا است.

ابن بابویه ذیل آیه فوق از عبدالرحمن بن سیابه روایت کرده که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم فدایت شوم جمعی از مردم میگویند و عقیده دارند که نظر کردن باختران و ستاره ها جایز نیست و بدین شخص ضرر میرساند آیا این قول صحیح است فرمود خیر چنین نیست که آنها میگویند بستاره نظر کردن ضرری بدین نمیرساند زیرا شما چیزی را مشاهده می کنید که زیاد آنرا درک نمی کنید و از توجه بآن آن سودی نمیرید شما از بوی محاسبه نجومی اطلاعات ناچیزی از فواصل ماه و سیارات دیگر بدست می آورید ولی آیا تا کنون فهمیده ای که فاصله میان مشتری و زهره چند درجه و

آن کافران انتظار چندانی نکشند مگر آنکه صیحه اسرافیل همه آنها را بمرگ می گیرد در حالی که با یکدیگر در جدال و مخاصمه میباشند (۴۹) در آن لحظه مرگ نه قدرت سفارش و توصیه مؤثر شود و نه آنکه میتوانند بسوی زن و بچه خودشان رجوع کنند (۵۰) و همینکه در صور بدمند بناگاه همگی از قبرهای خود بسوی خداوند کشانیده میشوند (۵۱) آنوقت چون از قبرها بیرون آیند گویند وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاه هایمان برانگیخت این همانست که خداوند بما وعده داده بود و انبیاء و رسولان راست گفته بودند (۵۲) فقط بایک ندا و صیحه آسمانی تمام افراد بشر در پیشگاه ما حاضر شوند (۵۳) در آن روز کوچکترین ستم و بیداد بکسی نمیشود و جزا و کیفر نمیدهند مگر برابر آنچه که کرده اند (۵۴) در آن روز اهل بهشت بوجد و نشاط مشغول میباشند (۵۵)

یا آنکه مسافت و بعد زهره و قمر چند دقیقه است و یا شمس از سنبله چقدر دور میباشد گفتم فدایت شوم نه خورم میدانم و نه آنکه از هیچ منجمی شنیده ام فرمود آیا فاصله میان سنبله و لوح محفوظ را میدانی عرض کردم نمیدانم فرمود فاصله میان هر يك از آنها شصت یا هفتاد دقیقه است و علاوه کردند که ای عبدالرحمن این حساب مربوط بمرکز برسط و محل اجتماع سیارات مزبور است و از هر چهار جهت میزان فواصل آن همین مقدار میباشد از زمین و یسار و خلف و پیش.

علی بن ابراهیم ذیل آید ۳۹ - والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القديم « منورید : مراد از عرجون طلع درخت خرما است که از نخل پدید میآید و در موقع بیرون آمدنش بشکل هلال است. داود بن محمدی روایت کرده گفت ابو سعید مکاری که از مخالفین و منافقین پوزووزی حضور حضرت رضا (ع) رسیده گفت تو مانند پدرت ادعا میکنی آنچه را که پدرت مدعی بود یعنی تو نیز میگوئی من فرزند پیغمبرم حضرت فرمود خداوند نورت را خاموش و فقر و مسکنت را بخانه ات داخل کند آیا میدانی که خداوند بعمران وحی فرستاد که بتو پسری عطا خواهم کرد اما مریم را باو داد و از مریم عیسی پدید آمد پس عیسی از مریم و مریم هم از عیسی است و هر دو در حکم واحد میباشند

من از پدرم و پدرم از منست و ما نور واحدیم آنگاه ابو سعید گفت سئوالی دارم اجازه میدهمی که مطرح نموده و جوابش را بگوئید فرمود مسئله خود را بیان کن گر چه اطمینان دارم هرگز تو کسی نیستی که بامانت و ولایت من معتقد شوی گفت چه میفرمائید درباره کسی که موقع مرگ وصیت مینماید پس از فوت من آنچه بنده قدیمی دارم در راه خدا آزاد کنید بنده‌های قدیمی این شخص شامل کدام يك از غلامان و بنده‌هایش میشود فرمود هر بنده ای که از شش ماه قبل مالك بوده باید آزاد شود زیرا خداوند در قرآن میفرماید :

والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القديم

مراد از عرجون قدیم شاخه‌هایی از نخل خرما است که بیش از شش ماه عمر نموده اند و هر شاخه ای که شش ماه از آن بگذرد قدیمی است زیرا ماه پس از آنکه درش منزل سیر کرد از آنجا بر میگردد و از نصف دایره بمرکز اولیه عود مینماید و خداوند در این آیه عود ماه را از شش منزلی قدیم تعبیر فرموده است .

راوی گفت ابو سعید از خدمت حضرت رضا (ع) بیرون رفت پس از مدت کمی فقیر و نا پینا شد و بسختی روز کار گذرانید تا بدرک واصل گردید .

فوله تمالی ، لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون

نه خورشید سزاوار است که ماه را دریابد و بآن برسد و نه آنکه شب از روز سبقت و پیشی بگیرد چه خورشید در سیر انتقالی خود با سیارات در هر ثانیه‌ای چهارده میل طی و سیر مینماید و ماه در حرکت انتقالی خود با زمین در هر ثانیه بیست میل سیر میکند و هر يك از آنها بر مدار معین در این فضای بی پایان در حرکت و در این دریای بی کران شناورند علاوه بر آن آفتاب پادشاه روز و ماه سلطان شب است و ممکن نیست آفتاب و ماه با هم جمع شوند و شب نمیرود تا روز پدید آید و همینکه روز پایان یافت شب ظاهر شود و امکان ندارد دو شب متصل بهم بدون انفصال و واسطه روز پدیدار شود و هر يك از آفتاب و ماه در مدار مخصوص خود سیر نموده و با دور زدن خود تسبیح خداوند را بجا میآورند .

فوله تمالی ، و آیه لهم انا حملنا ذریتهم في الفلك المشحون

در این آیه پروردگار بر خلائق منت میگذارد از جمله آنکه انواع و اقسام نعمتها

بر ایشان عطا فرموده که هر يك از آنها دلالت بر توحید و یگانگی ذات اقدس دارد و میفرماید و از علائم و دلایل قدرت و یگانگی ما یکی آنست که ما ثراد بشر را در کشتی پر بار سوار کرده و بساحل نجات رسانیدیم مراد باین کشتی کشتی نوح است. و مقصود از ذرید فرزندان هستند که در اصلاب پدرها بودند و مانند کشتی نیز چیزهای دیگری برای سواری و سیروسیاحت مردم خلق نمودیم و اگر بخواهیم همه را در دریا غرق میکنیم که هیچ فریاد رسی نداشته و راه نجاتی نیابند مگر لطف و مرحمت ما آنها را نجات دهد و تا وقت معینی بزندگی خود ادامه دهند.

و اذا قيل لهم اتقوا ما بين ايديكم وما خلفكم لعلكم ترحمون
و چون به شرکین گفته شود که مراقب گذشته و آینده خود بوده و تقوی داشته باشید تا مورد ترحم و عنایت پروردگار واقع شوید آنها از اذاین سخنان اعراض کنند و گوش ندهند.

طبرسی از حلی درایت کرده گفت معنای آیه فوق را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود مراد از « ما بین ایدیکم » گناهان گذشته و مقصود از « ما خلفکم » تقویت اعمال است در روز قیامت.

و ما تاتيه من آية من آيات ربهم الا كانوا عنها معرضين
و هیچ آیه و دلیلی از آیات پروردگار بایشان نرسید مگر آنکه از آن عدول و اعراس نموده و توجهی نکردند و هر وقت بآنها میگفتند از آنچه خدا بشما روزی داده بفقراء و درماندگان انفاق نمائید آن کافران بد کیش جواب میدادند آیا بکسی دستگیری و انفاق کنیم که اگر خدا میخواست آنها را هم چون ما از نعمتهای خود بهره مند میساخت محققاً ایشان در ضلالت و گمراهی روشن غوطه ور هستند.

سبب نزول آیه آن بود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را تحریص و ترغیب مینمود بر طعام دادن فقراء و بی نوایان کفار میگفتند محمد صلی الله علیه و آله دعوی مینماید که تمام خزائن آسمان و زمین برای خدا است آنگاه از ما طعام میخواهد و نیز فقراء مؤمنین بکفار میگفتند شما ادعا میکنید که خدا در مال ما نصیبی دارد چنانچه میفرماید.

و جعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصيبا

هُمْ وَ اَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْارَائِكِ مُتَكِنُونَ (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ
 وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) وَ اَمْتَاوْا الْيَوْمَ
 اِيهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ
 لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰) وَ اِنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَقَدْ اَخْل
 مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا اَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳)
 اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴)

از نصیب خدا چیزی بما اتفاق کنید جواب میدادند اگر خدا میخواست بشما نیز
 مانند ما طعام و ثروت میداد ما بشما چیزی نخواهیم داد مگر داخل دزدین و آئین ما
 بشوید محققاً شما مؤمنین گمراه هستید .

و يقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين

آن كفار بطور تمسخر و استهزاء بدیدمبر و مؤمنین میگفتند ایشما در بیان خود
 صادق هستید پس آن وعده قیامت که دعوی میکنید چه وقت خواهد بود ؟
 پروردگار در جواب آنها فرمود آن كفار انتظار چندانی نمیکشند مگر آنکه
 صیحه اسرافیل همه آنها را بمرگ میگیرد در حالیکه با یکدیگر در جدال و مخاصمه
 میباشند در آن لحظه مرگ ند قدرت سفارش و توصیه مؤثر شود و ند آنکه میتوانند بسوی
 خانواده و شهر و دیار خود بازگشت و رجوع کنند چه در دوره آخر زمان صیحه آسمانی
 زده میشود و مردم همانطوریکه در بازارها و محل کسب و کار خود مشغول هستند می میرند
 و هیچیک از آنها بمنزل خود بر نمیگردد و مجال آنکه کسی بنا کسی وصیت کند
 باقی نمی ماند .

و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون

روز قیامت چون نفخ صور دهیده شود بناگاه همگی از قبرها بیرون آیند و بسوی

آنها و زنهای ایشان در سایه درختهای بهشت بر تخت های عزت تکیه کرده اند (۵۶) برای آنها میوه های گوناگون و آنچه دلخواه ایشان باشد مهیا و آماده است (۵۷) و از مصدر پروردگار مهربان باهل بهشت تحیت و سلام ابلاغ میشود (۵۸) و خطاب میرسد که ای تبه کاران از صف نیکوکاران جدا شوید (۵۹) آنگاه خطاب میرسد ای فرزند آدم مگر با شما پیمان نبسته بودم که پیروی از شیطان نکنید او دشمن مسلم و بدخواه شما است (۶۰) و مرا پرستش کنید که راه مستقیم منحصر بهمین طریق میباشد (۶۱) این شیطان جمعیت های بسیاری از شما مردم را گمراه نموده آیا هنوز هم نقل و فکرث بکار نمی بندید (۶۲) این همان دوزخی است که بشما وعده

داده میشد (۶۳) امروز بکیفر کفرتان

داخل آن شوید (۶۴)

محکمه عدل خداوندی کشانیده شوند بتصور اینکه در خواب بوده و اکنون بیدار شده اند گویند وای بر ما و از یکدیگر می پرسند چه کسی ما را از خواب بیدار کرد فرشتگان بآنها میگویند این همان وعده خداوند است که بوسیله پیغمبران ابلاغ میشد و البته آن رسولان همگی راستگو بودند.

در کافی ذیل آیه « هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون » از ابی شاذان واسطی روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت رضا علیه السلام نگاشته و از مردم واسط شکایت نموده بودم که این مردم نادان مرا اذیت و آزار میرسانند و پیروان حزب عثمان زمانی مرا راحت نمیگذارند.

بخط شریف خویش جواب مرقوم داشتند که ای ابی شاذان بدان و آگاه باش خداوند از اولیاء خود عهد و میثاق گرفته که در ایام دولت باطل صبور و شکیب باشند پس در اجراء پیمان و فرمان پروردگار صبر کن تا آنکه سید خلائق قیام نماید و آنها گویند چه کسی ما را از خوابگاه برانگیخت این همان وعده خداوند است که بوسیله پیغمبران راستگو بما ابلاغ شده بود.

ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم جميع لدينا محضرون

طول نکشد مدت حشر و بعث مردم مگر بیک ندا و صیحه آسمانی که تمام افراد بشر

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵) وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ (۶۶)
 وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ (۶۷)
 وَمَنْ يَتَّبِعْهُ فَسَوْفَ يَكُونُ فِي الْخَلْقِ أَفْلًا يَعْلَمُونَ (۶۸) وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ
 وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹) لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا
 وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)

در پیشگاه ما حاضر شوند و در آن روز کوچکترین ستم و بیداد به کسی نمیشود و جزا و کیفر نمیدهند مگر در برابر آنچه کرده اند «ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون» در آن روز اهل بهشت بوجد و نشاط مشغول میباشند آنها و همسرانشان در سایه درختهای بهشت بر تخت های عزت تکیه کرده اند برای آنها میوه های گوناگون و آنچه دلخواه ایشان باشد مهیا و آماده است و از مصدر پروردگار مهربان باهل بهشت تحیت و سلام ابلاغ میشود.

طبرسی ذیل آیه «ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون» از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود اهل بهشت در آن روز در نعم جاویدان بهشت متنعم بوده و با حوریان بهشتی بوجد و نشاط مشغول میباشند و در ملکی بی عزل و در جوانی بدون پیری و تندرستی بدون بیماری و در عزت و راحتی بدون مشقت و نعمت بی محنت و بقای بدون فنا و زندگانی بدون مرگ و سرور و خوشنودی بدون خشم و داشتن همدم و انیسی بدون وحشت بسر میبرند «و امتازوا اليوم ايها المجرمون» خطاب میرسد از مصدر جلالت که ای تبیهکاران از صف نیمه کاران جدا شوید حضرت باقر (ع) فرمود روز قیامت که حازق در عرصات مجشر جمع میشوند آنقدر بر سرپا باقی باشند که نزدیک شود در عرق بدن خود غرق شوند فریاد اهل محشر بلند گشته و با تضرع و زاری میگویند پروردگارا بحساب ما برس ولو آنکه ما را داخل آتش کنی بامر پروردگار بادی میوزد که بعضی را بر بعضی بزند و نمادی

امروز ما دهان شما را مهر میزنیم دست های شما با ما سخن گویند و پاهای شما با آنچه
 که کرده اید گواهی و شهادت میدهند (۶۵) ما اگر بخواهیم نور چشم و دیده بصیر
 ایشان را از بین ببریم تا چون برای سبقت بگیرند نتوانند با کوری و گمراهی بصیرت
 بدست آورند (۶۶) و اگر خواسته باشیم در همان مکانی که هستند صورتشان را امسخ
 میکنیم که نتوانائی تغییر وضع داشته و نه آنکه بصورت اولیه باز گشت کنند (۶۷) هر که را
 ما عمر بیشتری دهیم از خلقت و نیروی جسمانی او بکاهیم آیا فکر نمیکنید
 (۶۸) ما به پیغمبر شعر یاد ندادیم و نه شاعری شایسته مقام او است و این قرآن
 جز ذکر روشن خدا چیزی نیست (۶۹) تا آنکه زنده دلان را
 وسیله پند و اندرز باشد و کافران را بوعده عذاب خدا ترسانید
 و اتمام حجت کند (۷۰)

ندا کند که از یکدیگر جدا شوید ناگهان گناهکاران از نیکوکاران جدا شده و هر یک بطریق
 خود، بهشتی ها به بهشت و دوزخیان را به جهنم ببرند سپس تخصیص میدهد گناهکاران را
 بخطاب و توبیخ و سرزنش میکند آنها را و میفرماید ای فرزندان آدم مگر من با شما عهد
 و پیمان نبستم بودم که پیروی از شیطان نکنید اودشمن مسلم و بدخواه شما است و مرا
 پرستش کنید که راه مستقیم منحصر بدین اسلام و بهمین طریق میباشد این شیطان جمعیت
 های بسیاری از شما مردم را همراه نمود آیا هنوز هم عقل و فکرتان را بکار نمی بندید
 این همان دوزخی است که بشما وعده داده میشد امروز بکیفر کفرتان داخل آن شوید.
 «الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا یدیههم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون»
 در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت که
 حلاق بحشر کشیده میشوند نامه عمل هر کسی را بدستش میدهند و چون بر آن نظر
 کنند انکار کرده و میگویند خداوند ما مرتکب این اعمال نشده ایم فرشتگان گواهی خواهند
 داد که فلان عمل را در فلان وقت نموده است آنوقت همانطور که در میان یکدیگر قسم
 میخورند و مسکر عملیات خود میشدند چنانچه میفرماید:

«یوم یمعنهم الله جمیعاً فیحلفون کما یحلفون لکم»

قسم میخورند که خداوند ما این کارها را نکرد ایم و فرشتگان بضرر ما و نفع تو

کواهی میدهند در این موقع دهان ایشان را مهرزده و اعضاء و جوارح مردم را بسخن آورند تا هر يك از اعضاء بدن شخص بگوید که مرتکب چه اعمالی شده‌اند.

و لو نشاء لطمسنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط فانی یبصرون

پروردگار خبر میدهد در این آیه از قدرت و توانائی خود بر هلاک کفار و آنهاییکه منکر توحید و یگانگی ذات اقدس او میباشند میفرماید اگر بخواهیم نور چشم دیدگان ایشان را از بین ببریم تا چون برای سبقت بگیرند نتوانند با کوری و گمراهی بصیرت حاصل نموده و راه بدست آورند یعنی اگر ما بخواهیم چشم ضلالت ایشان را کور میکنیم و راه راست را با آنها بنمائیم تا آنکه ایشان بشتابند بر ادراست و ایمان و اگر این کار را پروردگار انجام میداد آنان با جبر ایمان می‌آوردند و ایمان اجباری سودی ندارد لذا فرمود چگونه بینند راه راست را و حال آنکه ما دیدگان گمراهی آنها را کور نکرده‌ایم و نمیکشیم چه موجب جبر و اکراه شود و در تکلیف جبر و اکراه نیست بلکه مکلف با اختیار خود را در ایمان و کفر را سیر میکند «ولو نشاء لمسخناهم علی مکاتئهم» و اگر خواسته باشیم در همان مکان و منزلی که هستند صورتهایشان را بصورت سگ و بوزینه و خوک و غیر اینها مسخ میکنیم که نه توانائی تغییر وضع داشته و نه آنکه بصورت اولیه باز گشت کنند و بر گردند

و من نعلمه نكسه فی الخلق افلا یعقلون

هر که را ما عمر دراز و بسیار دهیم از خلقت و نیروی جسمانی او بکاهیم آیا اندیشه و فکر نمی‌کنند.

این آیه ردبر گفتار زنادقه است که عقیده داشتند و میگویند که نعوذ بالله خدائی وجود ندارد و هر وقت مرد و زنی باهم در آمیزند و نطفه در رحم زن استقرار یابد و استعداد وجود داشته باشد با گذشت زمان و دور فلک نطفه به جنین تبدیل و با سیر تکاملی خود در مدت معینی طفلی قدم بعرضه گیتی گذارد و پیوسته رشد و نمو طبیعی خود را طی مینماید خداوند نظریات و گفتار این مردم را بکلی رد کرده و میفرماید اگر اینطور است که شما میگوئید انسان باید پس از تولد همواره رو بزیادتی و نمو و تکامل باشد مادامی که موجبات ترقی فراهم و شب و روز و دور فلک در کار گردش دائمی و همیشگی خود باقی هستند در صورتی که چنین نیست هر موجودی پس از طی مراحل معین و مشخص که از کودکی رو برشد و

کمال میگذارد بجائی میرسد که تمام قوای ظاهری و باطنی او رو بانحطاط و زوال میگذارد نیروی جسمانی و حواس عمومی شخص اعم از قوه شنوایی و بینائی و سایر قوا کاهش یافته و نکس مینماید تا ثابت شود آفرینش موجودات در دست قدرت پروردگار دانا و توانا است و اگر انسان در خلقت وجود خویش توجه و تفکر کند خالق و آفریننده خود را میشناسد و میفهمد که او قدیم نبوده و حادث است و میداند که خودش موجد و آفریدگار خویش نیست زیرا هر خالق و آفریدگاری باید پیش از مخلوق و آفریده خود باشد و اگر او خود قدرت آنرا داشته که خویشتن را بوجود بیاورد و باید قدرت داشته باشد که انواع بیماری و آفات و بلیات را از خود دور کرده و مرگ را از وجود خود دفع نماید و البته چنین قدرتی در هیچیک از انواع مخلوقات وجود ندارد و پس از مطالعه و دقت و معرفت بکیفیت آفرینش خود برای شخص ثابت میشود که جهان را صانعی باشد خدا نام و آن خداوندی یگانه و توانا و قادر و غالب است.

و این بابویه در تفسیر آیه فوق از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت حضرت صادق (علیه السلام) فرمود قوام انسان و بقا او بچهار چیز است آب و آتش و نور و هوا. آب مایه حیات بشری و وسیله کسب لذت از اغذیه و شربه است که اگر آب نبود طعام در دهان و معدو قابل هضم و جذب نمی شد.

آتش وسیله طبخ غذا و ایجاد نیروی فعاله و محرکه انسان است.

و با استفاده از نور می بیند و درک می کند و به تعقل میپردازد.

و هوا و باد برای پایداری بودن انسانی است که با هر دم زدن و تنفس کردن (اکسیژن هوا که ماده حیوانی است داخل خون نموده و باز کربن را از بدن خارج می کند) و برزندگی ادامه میدهد:

مفضل گفت از آنحضرت انواع حرارت و آتش ها را سؤال کردم فرمود بر چهار

قسم است.

قسم اول آتشی است که با خوردن و آشامیدن در وجود انسانی پدید آید که همان

ایجاد حرارت غریزی بدن است.

نوع دوم آتشی است که میخورد و می آشامد که همان آتش معروف است.

اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ اَيْدِيُنَا اَنْعَامًا فَهَمَّ بِهَا مَالِكُونَ (۷۱)
 وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَاْكُلُونَ (۷۲) وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ
 وَ مَشَارِبُ اَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِلَٰهَةً لَّعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ (۷۴)
 لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ (۷۵) فَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ
 اَنَا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶) اَوَلَمْ يَرِ الْاِنْسَانُ اَنَا خَلَقْنَاهُ
 مِنْ نُّطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ (۷۷)

سوم آتشی است که می آشامد اما نمی خورد و آن آتش درخت است.
 نوع چهارم آتش و حرارتی است که نمی خورد و نمی آشامد و آن آتش و حرارت
 ظروف است.

توبه نمایی و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین
 چون قریش گفتند قرآنی که محمد ﷺ میخواند شعر است پروردگار در پاسخ
 گفتار آنها آیه فوق را نازل کرد و فرمود ما به پیغمبر شعر یاد نداده ایم و شاعری شایسته
 مقام او نیست و این قرآن جز ذکر روشن خدا چیز دیگری نمیباشد پیغمبر اکرم ﷺ
 باصحاب مفرمود اگر شکم یکی از شما پر از جرّ باشد بهتر دوست دارم از آنکه پر از
 شعر باشد و آنحضرت از شعرهای سست و بی‌پای و جاهلانه متنفر بوده و دوست نمیداشت و
 فرمود خدا مفرماید این قرآن را فرستادیم تا آنکه زنده دلان را بوسیله پند و اندرز
 و تافران را بوعده عذاب خدا ترسانیده و اتمام حجت کند.

اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ اَيْدِيُنَا اَنْعَامًا فَهَمَّ بِهَا مَالِكُونَ

این آیه یکی از دلایل توحید و خدا شناسی است مفرماید آیا نمی بینید این کفار
 که ما برای آنها بدست خود چهاربایانی خلق نمودیم که ایشان آنرا مالک بر متصرفند
 و آنچنین را مطیع و مسخر آنها قرار دادیم تا از بعضی از آنها سواری گرفته و بعضی

آیا نمی بینند که ما برای آنها بدست خود چهار پایانی خلق نمودیم که بر آنها تملک کنند (۷۱) و آن حیوانات را مطیع و مسخر آنها کرده ایم که از بعضی آنها سواری گرفته و برخی دیگر بمصرف غذای ایشان برسد و از گوشت آنها خود را سیر کنند (۷۲) و از آن اغنام و احشام فواید بیشماری از پوست و پشم و کرک و نیز نوشیدنی های فراوانی چون شیر و ماست و روغن و غیره پدید آورده ایم آیا نباید شکر گذار این نعمت ها باشند (۷۳) با تمام این نعمت های خداداد غیر از پروردگار یکتا خداوند و معبود دیگری برای خود برگزیده اند تا شاید از آنها یاری و استعانت جویند (۷۴) و حال آنکه آن بت ها هرگز قدرت بر یاری ایشان نداشته و آنها چون سپاهی حاضر خدمت معبودهای خود میباشند (۷۵) ای رسول کرامی گفته های این مردم ترا غمگین و محزون نسازد و ما باسرار و گفته های پنهانی ایشان واقف بوده و همه را میدانیم (۷۶) آیا این افراد انسانی نمی بینند که ما ایشانرا از نطفه بی مقداری خلق کردیم اینک بجای سپاسگزاری دشمن آشکار ما گردیده اند (۷۷)

دیگر را بمصرف غذا برسانند و از گوشت آنان خود را سیر کنند و از آن اغنام و احشام فواید بیشماری از پوست و پشم و کرک و نیز نوشیدنی های فراوانی چون شیر و ماست و روغن و غیره پدید آورده ایم آیا نباید شکر گذار این نعمتها باشند و با تمام این نعمتهای خدا داد غیر از پروردگار یکتا خداوند و معبود دیگری برگزیده اند تا از آنها یاری و استعانت جویند .

پس از آنکه در کار میفرماید آن بت ها هرگز قدرت و توانائی یاری کردن ایشان را ندارند و این کفران چون سپاهی حاضر خدمت برای معبودهای خود میباشند آنگاه پیغمبر را مخاطب قرار داده و میفرماید ای رسول کرامی گفته های این مردم ترا غمگین و محزون نسازد و ما باسرار گفته های پنهانی ایشان واقف بوده و همه را میدانیم و این جمله را بر سبیل تهدید فرمود .

قوله تعالى : اولم ير الانسان انا خلقناه من نطفة فاداهو خصيم مبين

مفید در اعمالی از سعید بن مینا روایت کرده گفت سبب نزول آیه آن بود که ابی بن خلف و عاص بن وایل و ولید بن مغیره روزی حضور پیغمبر آمدند و بر آن حضرت اعتراض

وَضَرَبْنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ (۷۸)
 قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ
 لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰) أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱)
 إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسَبِّحْ الْحَمْدَ الَّذِي
 فِي يَدَيْهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

کرده و پاره استخوان پوسیده در دست گرفت و خورد کرده و بر باد دادند پس از آن
 گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله تو گمان کرده ای که این استخوانهای پوسیده و بر باد داده شده
 را زنده خواهند کرد .

چنانچه پروردگار گفتار آنها را بیان میکند و میفرماید برای ما مثل جاهلانند
 زده و گفتند چه کسی این استخوانها را که پوسیده است دو باره زنده میکند بگو ای
 محمد (س) آن کسی که اول مرتبه از او بوجود آورده زنده اش می کند و او برای آفرینش
 هر چیزی دانا و قادر است .

در کافی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود عجب دارم از
 کسانی که مندر مرگ هستند شب در روز مردگان را مشاهده میکنند و عجب دارم از شخصی
 که مندر بعث و قیامت و نشأ آخرت است در صورتیکه نشأ اولی و ابتداء آفرینش را
 شاهد و ناظر است .

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ

ای پیغمبر باین کفار بگو مردگان را کسی زنده می کند که از درخت سبز آتش
 فروزانید آفریده و تاهر وقت شما بخوانید از آن برافروزد .

برای ما مثل جাহلان زده و گفت چه کسی این استخوانها را که پوسیده دو باره زنده می‌کند (۷۸) ای پیغمبر بگو آن کسی که اول مرتبه آن را بوجود آورده زنده‌اش میکند . له برای آفرینش هر چیزی دانا و قادر است (۷۹) همان کسی که از درخت سبز آتش فروزان پدید آورد تا هر وقت شما بخواهید از آن برافروزید (۸۰) آیا آن خدائی که آسمانها را آفریده قادر نیست که مثل آنها را خلق کند بلی البته که میتواند و او آفریننده‌ای دانا و توانا است (۸۱) فرمان نافذ پروردگار موقعی که ایجاد چیزی را خواسته باشد چنین است که میگویی باش بیدرنگ آن چیز موجود شده و هستی پیدا می‌کند (۸۲) پس پاک و منزّه است آن خدائی که ملکوت هر چیزی بدست قدرت او و بازگشت تمام خلائق بسوی اوست (۸۳)

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت مراد از درخت سبز که آتش از آن پدید آید چوب درخت مرغ و عفار میباشد و زنده نیز با آنها گویند در مغرب زمین می‌روید عربها چون میخواهند آتشی بیفزایند دو قطعه از آنها را بریده در حالتیکه آب از آنها میچکد با سائیدن بهم اشتعال یافته و تولید آتش میشود و همین طور با اصطکاک چوب عود و یا قوت تهمید اخگر فروزان و آتش مینمایند .

اولیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق
مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم

آیا آن خدائیکه آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست بر آنکه مانند ایشان را بیافریند و پس از مردن دو باره زنده کند بلی البته میتواند چه پروردگار آفریننده‌ای دانا و توانا است .

انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون

فرمان نافذ پروردگار موقعیکه ایجاد چیزی را خواسته باشد چنین است که میگویی باش بیدرنگ آن چیز موجود شده هستی پیدا میکند .

در کافی ذیل آیه فوق از صفوان بن یحیی روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) معنای اراده خلائق و پروردگار را فرموده اراده خلق چیز است که

در ضمائر آنها است پس از آن بوسیله عمل ظاهر میشود اما اراده پروردگار ایجاد و احداث موجودات است نه غیر آن چه پروردگار فکر و اندیشه نمیکند و تصمیم نمیگیرد و در ضمیرش خطور نمیکند زیرا این صفات در پروردگار منتفی است و از صفات خلایق میباشد زیرا وقتی مردم بخواهند چیزی بجا آورند اول فکر میکنند سپس در ذهن میسپارند پس از آن تصمیم میگیرند و بمرحله عمل در آورند ولی اراده خداوند همان فعل او باشد نه چیز دیگر میفرماید ایجاد شو فوراً موجود میشود هیچگونه لفظ و نطق بزبان و فکر و تصمیم و حرکت در او نمیباشد پاک و منزّه است آنخدائی که ملکوت هر چیزی بدست قدرت او است و بر همه چیز از مقدرات خود توانائی دارد و تمام خلایق بسوی او بازگشت خواهند کرد.

این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در آنوقتیکه موسی در کوه طور با خداوند مناجات مینمود عرض کرد پروردگارا خزائن خود را بمن نشان بده خطاب رسید ای موسی خزائن من اراده من است، هر وقت چیزی خواسته باشم میگویم باش بید رنگ موجود شده و لباس هستی بخود میگیرد و هویدا میشود

پایان سوره یس

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



سورة و الصافات



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَّاتِ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهُنَّ لَوَاحِدٌ (۴) رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۵) إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بَرِيقَ الْكَوَاكِبِ (۶) وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹) إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰)

سورة الصافات

سورة صافات در مکه نازل شده دارای یکصد و هشتاد و دو آیه میباشد و هشتصد و بیست کلمه و سه هزار و هشتصد و بیست و سه حرف دارد.

در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس در هر جمعه سوره صافات را قرائت کند از آفتی محفوظ بماند و بلیات دنیوی از او دور شود توسعه در رزق او پدید آید و مال و فرزندان و بدنش از گزند زمان و وسوسه شیطان و دستبرد جباران در امان باشد و اگر آن شب بمیرد خداوند او را با شهدا مبعوث نموده و بلشعیدان داخل بهشت نماید.

و در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود اگر این سوره را در کنار شخص محتضر قرائت کند خداوند قبض روح او را آسان نماید و در راحتی او تعجیل فرماید.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس این سوره را

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم بصف کشیدگانی که صف آرایی نموده اند (۱) و بحق منع و زجر کنندگان از اعمال کنهکاران (۲) و قسم بقاریان قرآن و خوانندگان کتب آسمانی (۳) که محققاً خدای شما یگانه و یکتا است (۴) همان خدائی که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه فیما بین آنهاست و خدائی که آفریننده مشرقهاست (۵) ما آسمان دنیا را بر پرستارگان مزمین ساختد ایم (۶) و از شیطان سرکش و گمراه حفظ نموده ایم (۷) شیاطین از وحی و سخنان ساکنان ملا اعلی و کروبیان بالا چیزی نشنوند و از هر طرف بقهر رانده شوند (۸) و بعذاب دائم و همیشگی گرفتار باشند (۹) مگر آن شیطانی که بخواهد از عالم بالا چیزی برآید که باتیر شهاب فروزان تعقیب میشود (۱۰)

تلاوت کند خداوند ده برابر تعداد جنیان و شیاطین با وحسنه و اجر عطا میفرماید .
خلاصه سوره صافات عبارت است از بیان توحید و خداشناسی و حال کفار و دوزخیان و نعمتهائیکه پروردگار بدینندگان خاص عطا فرموده و حال اهل بهشت و عاقبت کسانی که پیغمبران را تکذیب کرده اند و داستان نوح و ابراهیم و ذبح اسمعیل و شرح حال موسی و هرون و الیاس و لوط و توبیح کفار و مشرکین .

فوله تبار : والصافات صفاء الزاجرات زجراً فالتالیات ذکرأ

قسم بصف کشیدگانی که صف آرایی نمودند و بمنع و زجر کنندگان از اعمال کنهکاران و قاریان قرآن و خوانندگان کتب آسمانی مقصود از سده آینده فرستگاند که در آسمانها صف زده اند و منتظر امر پروردگار هستند و خلائق را از معصیت زجر میکنند و بدل آنها میرسانند در مقابل وسوسه های شیطانی و نیز ابرار را میرانند و زجر میکنند و قرآن و کتاب آسمانی تلاوت نمایند و او در هر سده آینده او قسم است و جواب آن آید « ان الهم لواحد » میباشد .

یعنی محققاً خدای شما یگانه و یکتا است همان خدائی که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست از انواع حیوانات و جمادات و نباتات و همان خدائی که صاحب مشرقها و

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَا هُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱)
 بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲) وَإِذَا ذُكِرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَإِذَا رَأَوْا آيَةً
 يَسْتَسْخَرُونَ (۱۴) وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۵) إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا
 وَعِظَامًا ءَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أَوَآبَاءُ نُؤْتَا الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ
 دَاخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹) وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا
 هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰) هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ (۲۱)

مغربهای عوالم است و آنان را آفریدمو پدید آورده.

در بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وراه آفتاب شما آفتاب بسیار دیگر موجود میباشد و وراه ماه شما نیز ماههای دیگر وجود دارند و در آنها مخلوقات زیاده است و ایشان نمیدانند پروردگار آدمی خلق نموده یا نه.

این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود از برای خداوند هر از این عالم است و هر عالمی بزرگتر از این عالم شما است و اهل هر عالم علم و اطلاعی ندارند از عالم دیگر و نمیدانند خداوند عالمی جز عالم آنها خلق نموده یا نه و در حدیث دیگر فرموده است: مغرب و مشرق شما مغرب و مشرق بسیاری آفریده شده و دارای زمینهای سفید و پر جعفر است و باندازه چشم برهمزدن معصیت پروردگار بجا نمیآورند.

این اخبار و احادیث بطور صریح دلالت دارد بر وجود آفتابهای متعددی خارج از عالم و نظام شمسی ما و ذکر عدد در اخبار برای حصر نیست بلکه آن مقدار از عدد و اشاره در عرف مخاطب معمول و متداول بوده و بعضی از مخاطبین طاقته تحمل زیاده از آن عدد را نداشتند لذا امام علیه السلام از آن مقدار تجاوز فرموده و بنابر این احادیث قدمای ما که حمل نمودند مشارق و مغارب در آیه را بر فلک آفتاب گفته اند سیصد و شصت سوره است بعد از روزهای سال که هر روز آفتاب از محل دیگری بر آید و تا سال آینده آن جایگاه برنگردد.

ای پیغمبر از منکران دین سؤال کن که آیا خلقت آنها مهم تر است یا موجودات با عظمت دیگر که آفریده ایم و ما آنها را از گل چسبیده خلق کرده ایم (۱۱) بلی تو تعجب کردی و آنها هم مسخرگی کردند (۱۲) و اگر آنها را پند و اندرز دهند از نادانی هیچ متذکر نشوند (۱۳) و چون معجزه و آیتی را به بینند تمسخر کنند (۱۴) و میگویند این جز افسون و سحر نیست (۱۵) آیا وقتی که ما مردیم و استخوانهایمان خاک شده دوباره برانگیخته و زنده خواهیم شد؟ (۱۶) آیا پدران پیشین ما هم زنده میشوند؟ (۱۷) ای پیغمبر باین مشرکین بگو شما و پدرانتان زنده شده و بخواری بمحشر حاضر خواهید شد (۱۸) تمام خلایق فقط با يك نفخه صور برانگیخته شده و بعرصه محشر می نگرند (۱۹) و میگویند وای بر ما این است روز جزا و محشر (۲۰) این روز همان روز رسیدگی بحساب و تفکیک مردم خوب و بد است که باور نداشته و تکذیب میکردید (۲۱)

و جهی ندارد زیرا این حمل برخلاف ظاهر آیه و احادیث میباشد چه تعدد مشارق و مغارب باعتبار شمس و عوالم متعدد میباشد .

انازینا السماء الدنيا بزینه الکواب

ما آسمان نزدیک را بزبور ستارگان مزین ساخته ایم و تخصیص داد ذکر آسمان را بدنیا از جهة مخصوص بودن آن بمشاهده، نه آسمانهای دیگر .
علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده ستارهائی که در آسمانها مشاهده میکنید هر کدام شهری چون شهرهای شما در روی زمین است و هر يك بعمودی از نور مربوط است که طول آن عمود بمقدار دو یست و ینجاه سال راه است .

و حفظا من کل شیطان مارد

و از شر شیطان سرکش و گمراه حفظ نموده ایم آسمان را چه شیاطین میخواهند بیالا روند تا کلام فرشتگان را بشنوند و قتی بزمین آیند ادعاء کنند ما علم غیب میدانیم لذا پروردگار آسمان را از شر شیاطین محفوظ داشت و هر وقت بخوانند بالا بروند آنان را با شهاب ثاقب دفع میکنند .

لا یسمعون الی الملاء الاعلی

شیاطین از وحی و سخنان ساکنین ملاء اعلی و کروبیان بالا چیزی نشنوند و از هر طرف

احْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَاَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ
فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴) مَا لَكُمْ
لَا تَنصُرُونَ (۲۵) بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَلِمُونَ (۲۶) وَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ
يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَلْ تَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَ مَا كَان لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَآغِينَ (۳۰) فَحَقُّ
عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَانِقُونَ (۳۱) فَآغْوَيْنَاكُمْ إِنْ كُنَّا غَاوِينَ (۳۲)

بهر رانده شوند وبعذاب دائم و همیشگی گرفتار باشند .

الا من خطف الخطفه فاتبعه شهاب ثاقب

مگر آن شیطانی که بخواهند از عالم بالا سخنی بربایند که با تیر شهاب فروزان

تعقیب میشوند شهاب ثاقب آتشی را گویند که درخشنده و روشن باشد .

سپس خطاب میکند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که از مشرکین برای الزام حجت سؤال

کن آیا خلقت مبهم تر است یا آنچه را که ما آفریده ایم از آسمان و زمین و کوه و دشت و

دریا آنگاه فرمود ما این آدمیان کافر نعمت را از گل چسبنده خلق کرده ایم بلی ابرسول

ما تعجب کردی که آنها تو را تکذیب نمودند و ایشان هم از تعجب توسخریه و استهزاء

کردند، اگر آنها را یاد و پند دهند یاد نگیرند و هیچ متذکر نشوند از روی نادانی و چون

معجزه و آیتی را به بینند تمسخر کنند و گویند این جز افسون و سحر چیز دیگری نیست

و میگویند آیا وقتی که ما مردیم و استخوانهایمان پوسیده و خاک شده دوباره برانگیخته و

زنده خواهیم شد؟ آیا پدران پیشین ما هم زنده میشوند ؟؟

در کافی ذیل آیه « انا خلقناهم من طین لازب » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده

فرمود خداوند مؤمن را از طینت بهشت و کافر را از طینت جهنم آفریده است و چون برای

مؤمن اراده خیر کند جسدش را پاکیزه و خوشبو فرماید بطوری که مؤمن فقط آنچه را

خطاب میشود که ستمکاران و همسران ایشان و آنچه را که می پرستیدند حاضر نمایند (۲۲) و آنچه را که غیر از خدا ستایش و پرستش میکردند بسوی دوزخ بکشانند (۲۳) این تبه کلران را بازداشت کنید که بسیار مسئول میباشند (۲۴) بچه علت شما یکدیگر را یاری نمیکردید (۲۵) آری در چنین روزی همگی تسلیم و ذلیل هستید (۲۶) در آن روز بعضی از بعضی دیگر سؤال و جواب میکنند (۲۷) میگویند شما بودید که از طرف راست برای فریب ما میآمدید (۲۸) آنها جواب میگویند شما بودید که بخدا ایمان ندیآوردید (۲۹) و ما بر شما تسلط و قدرت نداشتیم و شما مردمی گردنکش و طاغی بودید (۳۰) و اینک فرموده پروردگار بر ما محقق گشته و باید طعم عذاب را بچشیم (۳۱) و چون خود ما گمراه

و فریب خورده بودیم شما را از راه مستقیم

منحرف ساختیم (۳۲)

که خیر است درك مینماید و از منکرات کراهت و بیزاری جوید و انکار نماید .
و نیز آنحضرت فرمود گل و خمیره بشری بر سه قسم بوده: یکی طینت پیغمبران که مؤمن هم از فاضل آن سرشته شده ولی خمیره و طینت پیغمبران از اصل و صفوة آنست و مؤمن از فرع و زیادتى آن که گلی چسبنده میباشد آفریده شده است .

اما ناصبی از حماء مسنون خلق شده و مستضعفون از گلی خلق شده اند که نه گل مؤمن است و نه گل کافر و ناصبی و مشیت خداوند درباره آنها حکمفرما است .

قل نعم و انتم داخرون فانما هی زجرة واحدة فاذا هم ينظرون

ای پیغمبر باین مشرکین بگو شما و بدراتان زنده شده و بمحشر بخواری حاضر خواهید شد تمام خلایق فقط با يك نفخه صور برانگیخته شده و بعرضه محشر مینگرند سپس خبر میدهد و از حال و گفتار آنها بقولش .

و قالوا یا ویلنا هذا یوم الدین

میگویند وای بر ما این روز جز او حساب است این همانروز حکومت و رسیدگی بحساب و تفکیک مردم خوب و بد و جدا کننده میان اهل بهشت و دوزخ است که باور نداشته و تکذیب میکردیم پس از آن خطاب میشود بفرشتگان حاضر نمائید ستمکاران و همسران ایشان و معبودان و آنچه را که بغیر از خدا می پرستیدند و ستایش میکردند و تمام

فَانَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳) اِنَّا كَذَلِكْ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴)
 اِنَّهُمْ كَانُوا اِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵) وَ يَقُولُونَ اِنَّا لَنَارِكُوا
 الْهَيْبَتَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ (۳۶) بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷) اِنَّكُمْ
 لَذَاتُ قُوَّةٍ الْعَذَابِ الْاَلِيمِ (۳۸) وَ مَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ
 الْمَخْلَصِينَ (۴۰) اَوَلَيْكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ (۴۱) فَوَاكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲)
 فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلٰی سُرُرٍ مُّقَابِلِينَ (۴۴)

آنها را بسوی دوزخ رانده و با آتش درافکنید .

طبرسی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود مقصود از «الذین ظلموا و ازواجهم» اشخاصی است که بآل محمد صلی الله علیه و آله ظلم کرده و حق ایشان را غصب نمودند و منظور از ازواج امثال و تابعین آنها است تا روز قیامت .

وَقَفَّوْهُمْ اِنَّهُمْ مُسْتَوْلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ

این تبهکاران را بازداشت کنید که بسیار مسئول میباشند بچند علت امروز بیدار و بگریزایی نمیکنید آری در چنین روزی همگی تسلیم امر ما و ذلیل هستید .

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود فردای قیامت رها نکنند کسی را که قدم از قدم بردارد تا پنج چیز از او بپرسند .

یکی از جوانی که در چه مصرف نموده دیگر از عمرش که در چه چیز تلف و نابود کرده و از مالش که از کجا تحصیل و کسب نموده و در چه راهی خرج و مصرف کرده و چگونه عمل نموده آنچه را میدانستد و علم باو داشتند و از ولایت اهل بیت من .

ابن بابویه ذیل آید «وَقَفَّوْهُمْ اِنَّهُمْ مُسْتَوْلُونَ» از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده فرمود روزی جد بزرگوارم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بودند ابوبکر بمنزله کوش و عمر در حکم چشم و عثمان مانند قلب است فردای آن روز حضرت امام حسین علیه السلام

و در روز جزا همه آنها در عذاب و کیفر شریک هم میباشند (۳۳) و ما این چنین با خطاکاران رفتار میکنیم (۳۴) زیرا وقتی که بایشان گفته میشد کلمه طیبه لا اله الا الله را بگوئید استکف نموده و سر کشی میکردند (۳۵) می گفتند آیا ما برای خاطر شاعر دیوانهای از خدایان خود دست بکشیم؟ (۳۶) چنین نیست که مشرکین پنداشته اند بلکه پیغمبر خاتم با برهان روشن و حق آمده و معجزاتش مصدق پیغمبران پیشین است (۳۷) شما که رسالت او را تکذیب کرده اید عذاب دردناکی خواهید چشید (۳۸) و البته جزای آنچه که کرده اید می بینید (۳۹) غیر از بندگان پاک و با اخلاص خدا بقیه همه مسئول میباشند (۴۰) و آن بندگان مخلص در بهشت دارای روزی معین هستند (۴۱) از میوه های بهشتی برخوردار بوده و مورد تکریم و احترام واقع میگردند (۴۲) در بهشت های پر نعمت (۴۳) بر تخت هایی رو بروی یکدیگر آرمیده اند (۴۴)

پیغمبر اکرم ﷺ وارد شده و امیر المؤمنین علیه السلام نیز حضور جدم بود پس از عرض ادب سؤال کردم مقصود از فرمایشات دیروز شما در مورد این اشخاص چه بود؟ فرمود اینها اشاره بابوبکر و عمر و عثمان نموده در حکم گوش و چشم و قلب میباشند آنگاه بوی مبارک را بیدرم نموده فرمود زود است که از آن گوش و چشم و قلب از ولایت این وصیم امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کنند و این آیه را قرائت فرمودند:

ان السمع و البصر و الذنوا د کل اولئک کان عنه مسئولا

سپس فرمود بعزت و جلال پروردگارم قسم که روز قیامت تمام امت مرا نگاه داشته و از ایشان درباره ولایت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال مینماید چنانچه میفرماید:

وقفوهم انهم مسئولون

این حدیث شریف را ابن شهر آشوب و محمد بن عباس و دیگران از خاصه نقل نموده اند و از طریق عامه یکی موفق بن احمد در کتاب مناقب بسه طریق یکی از ابن عباس و دیگری از ابی سعید خدری و نیز از ابن اسحق و همه آنها از پیغمبر عیناً این حدیث را نقل نموده اند و دیگر ابن شریوبه و ثعلبی و ابوالقاسم قشیری در تفسیر خودشان حدیث مزبور را بیان کرده اند و این اشخاص از بزرگان علمای سنت میباشند.

در امالی از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود روز قیامت که پل صراط را روی

جهنم نصب کنند عبور نکند از صراط مگر کسیکه جواز ولایت امیر المؤمنین داشته باشد و از ابی سعید خدری روایت کرده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود روز قیامت پروردگار امر میکند بدو فرشته که بر صراط توقف کنند و نگذارند کسی از آن عبور کند مگر از امیر المؤمنین علیه السلام برات داشته باشند و هر کس برات نداشته باشد او را بصورت در آتش افکنده ابی سعید میگوید حضورش عرض کردم فدایت کردم ای رسول خدا معنای برات امیر المؤمنین چیست فرمود نامه ایست که در آن نوشته شده .

لا اله الا الله محمد رسول الله و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب وصی

رسول الله و حجة الله على خلقه

واقبل بعضهم على بعض يتسائلون

در آنروز بعضی از بعض دیگر سؤال و جواب میکنند میگویند شما بودید که از طرف راست برای فریب ما میآمدید آنها جواب میدهند شما بخدا ایمان نیاورده بودید و ما بر شما تسلط و قدرت نداشتیم خودتان مردمی گردنکش و طاغی بودید و اینک فرموده پروردگار بر ما محقق گشته و باید طعم عذاب را بچشیم و چون ما گمراه و فریب خورده بودیم شما را از راه مستقیم منحرف ساختیم پروردگار خبر میدهد از ایشان که در روز جزا و قیامت همه آنها از تابع و متبوع در عذاب و کیفر شریک میباشند ما با خطا کاران این چنین رفتار میکنیم چه هنگامیکه بآنها گفته میشد کلمه « لا اله الا الله » بگوئید استکاف نموده و سرکشی میکردند و میگفتند آیا ما باید برای خاطر محمد صلی الله علیه و آله که شاعری دیوانه است دست از خدایان خود برداریم پروردگار در پاسخ آنها فرمود نه چنین نیست که شما درباره محمد صلی الله علیه و آله پنداشته اید او پیغمبریست که با برهان روشن و حق آمده معجزاتش مصدق پیغمبران پیشین است شما مشرکین و کفار که رسالت او را تکذیب کرده اید عذاب دردناکی خواهید کشید و باستحقاق آنچه کرده و بجا آورده اید کیفر و جزا داده خواهید شد علاوه بر این گفتار کفار و منافقین اثبات مینماید که آنان نادان و بکلی ازدانش عاری هستند چه میان شاعر و مجنون تناقض صریح است زیرا شاعر کسی است که دارای عقل کامل و ذکاوت باشد و دیوانه شخصی است که بهره ای از عقل و ذکاوت نداشته باشد .

و میفرماید بجز بندگان پاک و با اخلاص خدا بقیه مردم همه مسئول میباشند سپس پاداش و ثواب بندگان مخلص را بیان کرده و میفرماید :

اولئك لهم رزق معلوم

آنها در بهشت دارای رزق معینی هستند و مراد از آن میوه های بهشتی میباشد و مورد تکریم و احترام واقع شده و در بهشتهای پر نعمت بر تختهایی رو بروی یکدیگر آرمیده اند حوریان بهشتی جام هایی از نوشیدنی های خوشگوار با طراشان میبرند و میگردانند و آن شراب روشن و سفیدی است که برای نوشندگان لذت بخش است و از نوشیدن آن نه سردرد عارض میشود و نه مستی و بیهوشی دست دهد در کنار ایشان حورالعین های زیبا چشمی هستند که در غایت سفیدی بوده و در پرده ای از حریر سفید مستور میباشد در آنجا بعضی از مؤمنین با بعض دیگر رو برو شده بگفتگومی پردازند یکی از گویندگان بدیگری میگوید من در دنیا هم نشین کافری داشتم آن همنشین کافر بمن میگفت آیا تو وعده بهشت و دوزخ را تصدیق داشته و باور میکنی آیا وقتی که ما مردیم و استخوانهای ما پوسیده و خاک شد دو باره زنده شده و بکفر اعمال خود میرسیم آنکاه فرشتگان از جانب پروردگار باهل بهشت که این سخن را گفته اند میگویند آیا میل دارید از حال او واقف شوید بدوزخ نظر کنید پس از آن آنها را بر بالائی برند تا دوزخ را نگاه کنند چون نظر افکنند مصاحب کافر کیش خود را در دوزخ خواهند دید باو بگوید بخدا قسم که نزدیک بود مرا هم مانند خود هلاک کنی در اثر دعوت بکفری که مینمودی اگر لطف پروردگار و توفیق او نبود منهم اکنون در آتش جهنم قرین تو بودم آیا دیگر برای ما مرگ و فنائی هست؟ جز همان مرگی که در دنیا دیدیم و آیا دیگر هیچ رنج و عذابی داریم این همان سعادت و رستگاری بزرگ است که انتظار داشتیم.

علی بن ابراهیم ذیل آیه «ان هذا لهو الفوز العظيم» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت همینکه اهل بهشت داخل بهشت شده و اهل دوزخ بجهنم واصل گشتند مرگ را بصورت فوجی بیاورند سپس گویند از این پس زندگانی جاوید و همیشه است و مرگ وجود ندارد و اهل بهشت میگویند مرگ ما همان مرگ اولیه بود و دیگر ما نخواهیم مرد.

لمثل هذا فليعمل العاملون

برای نبل چنین سعادت مردم کار آمد بذل و جهد و کوشش مینمایند سپس پروردگار خطاب بکفار و منافقین میکند و میفرماید آیا این قرارگاه عالی بهتر است یا درخت زقوم

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) أَيضاً لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لَافِيهَا غُولٌ
وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (۴۷) وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطُّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ يَصَّ
مَكْنُونٌ (۴۹) فَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي
كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُضِلِّينَ (۵۲) إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا
وَ عِظَامًا أَأَنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَاعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي
سَوَاءٍ الْجَحِيمِ (۵۵) قَالَ تَاللَّهِ إِن كُنتَ لَتَرْدِينِ (۵۶)

جهنم که ما آنرا وسیله امتحان و ابتلای ستمکاران گردانیدیم و جهة آزمایش آن آنست
که ابو جهل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را تمسخر میکرد و میگفت محمد صلی الله علیه و آله میگوید در دوزخ
درختی باشد که آن را زقوم گویند چگونه در آتش درخت میروید و چطور آتش درخت را
نمی سوزاند .

پروردگار میفرماید ما درخت را در آتش رویانیدیم تا بداند خدایتعالی بر رویانیدن
درخت در آتش و امثال آن قدرت دارد و آن درخت زقوم ازین دوزخ سر بر آورده میوه آن
از پلیدی چون سرهای شیاطین است و این جمله مثل است چه در عرب و عجم هر چه رشت
باشد بر شیطان تشبیه میکنند .

دوزخیان از میوه های زقوم میخورند و شکم خویش را پره میسازند پس از خوردن آن
میوه ها آبی از حمیم سوزان جهنم مینوشند و دوباره باز گشت ایشان بدوزخ است و این
کیفر بخاطر آنست که اینان از پدران خود تقلید نمودند زیرا پدران خود را که در ضلالت
و گمراهی یافتند سرعت بدنبال آنها قدم برداشتند پیش از ایشان هم پیشتر گذشتگان در
گمراهی و ضلالت بودند و ما برای هدایت و ترسانیدن آنها رسولان و پیغمبرانی فرستادیم
ای محمد صلی الله علیه و آله بنگر و اندیشه کن پایان کار آنهاست که ما برای هدایت ایشان پیغمبر
فرستادیم و آنان ایمان نیاوردند چگونه بوده و بسا چه سختی هلاک شده اند جز بندگان

حوران بهشتی جام هائی از شراب خوشگزار باطر افشان میبرند (۴۵) شرابی روشن و سفید که برای نوشندگان لذتبخش است (۴۶) از نوشیدن آن نه سردرد عارض میشود و نه مستی و بیهوشی دست دهد (۴۷) در کنار ایشان حورالعین های زیبا چشمانی هستند (۴۸) که مانند تخم شتر مرغی است که در غایت سفیدی بوده و در پرده پنهان شده باشد (۴۹) در آنجا بعضی از مؤمنین با بعض دیگر روبرو شده بگفتگو می پردازند (۵۰) یکی از گویندگان بدیگری میگوید من در دنیا هم نشین کافری داشتم (۵۱) آن همنشین کافر بمن میگفت آیا تو وعده بهشت و دوزخ را تصدیق داشته و باور میکنی (۵۲) آیا وقتی که ما مردیم و استخوانهای ما خاک شد دوباره زنده شده و بکیفر اعمال خود میرسیم؟ (۵۳) گوینده بر قنای خود میگوید آیامیل دارید از حال او واقف شوید (۵۴) چون نظر افکنید او را در دوزخ خواهید دید (۵۵) باو بگوید نزدیک بود مرا هم مانند خود هلاک کنی (۵۶)

با اخلاص خداوند که در پناه ما بوده و نجات یافته اند.

پس از آن برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شطری از داستان پنهان بران گذشته را بیان نموده و از شرح حال نوح و امتش شروع کرده و میفرماید:

و لقد نادینا نوحاً فلنعم المجیبون

نوح ما را بیماری خود خواند و گفت پروردگارا ستمکاران بر من چیره شده اند تو انتقام مرا از آنها بگیر ما هم اجابت کردیم و از بهترین اجابت کنندگان بودیم ما داستان هلاکت قوم او و غرق شدن آنها را در بخش سوم تفسیر ذیل آیه ۹۰ سوره یونس بیان کردیم.

علی بن ابراهیم ذیل آیه « وجعلنا ذریه هم الباقین » از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود حق . نبوت و کتاب و ایمان را در اعقاب فرزندان نوح قرارداد و البته تمام فرزندان آدم از اعقاب نوح نیستند زیرا خداوند میفرماید :

قلنا احمل فیها من کل زوج اثنین و اهلك الامن سبق علیه القول منهم و من آمن و ما امن معه الاقلیل

و باز میفرماید :

ذریه من حملنا مع نوح

ابن بابویه ذیل آیه « و ترکنا علیه فی الاخرین » از ابی دیلم روایت کرده گفت

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمَحْضَرِينَ (۵۷) اَلَمْ نَجْعَلْ بِهَيْتَيْنِ (۵۸) اَلَا مَوْتَنَا
 الْاُولٰٓئِ وَ مَا نَجِّنْ بِمُعْذِرِينَ (۵۹) اِنْ هٰذَا لَهٗوَ الْفَوْزِ الْعَظِيمِ (۶۰) لِمِثْلِ هٰذَا
 فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱) اِذَا لَكَ خَيْرٌ نَّزَلًا اَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ (۶۲) اِنَّا جَعَلْنَاهَا
 فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) اِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِيْ اَصْلِ الْجَحِيْمِ (۶۴) طَلْعُهَا كَاَنَّهُ رُءُوسُ
 الشَّيَاطِيْنِ (۶۵) فَاِنَّهُمْ لَا يَكُوْنُوْنَ مِنْهَا فَاٰلُؤْنَ مِنْهَا الْبٰطِلُونَ (۶۶) ثُمَّ اِنْ لَّهُمْ
 عَلَيْهَا نَشُوْبًا مِنْ حَمِيْمٍ (۶۷) ثُمَّ اِنْ مَرَّجَعُهُمْ لِاِلٰى الْجَحِيْمِ (۶۸)

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود نوح پس از آرام شدن طوفان و فرود آمدن از کشتی مدت پنجاه سال زندگانی نمود سپس جبرئیل بر او نازل شده گفت ای نوح نبوت کامل و عمرت طی شده اسم اعظم و میراث علم و نبوت را بفرزندت سام تسلیم بدار زیرا هرگز نباید زمین خالی از حجت باشد و همواره باید از طرف پروردگار راهنمایی برای افراد بشر باشد که بر مؤمن و شقی و هدایت شوندگان و منحرفین از طریقه حقه حجتی باشد لذا در اطاعت فرمان خدا امر نبوت را بسام تسلیم کرد و حام و یافث از میراث نبوت بهره ای نداشتند و مقصود از جمله «و تر کنا علیه فی الاخرین» همین است.

و نیز فرمود فرزندان حام در هند و سند و حبشه پراکنده شدند و اولاد سام در عربستان و ایران زندگانی کردند و نبوت در اولاد سام فرزند از پدر ارث برد تا خداوند هود را به پیغمبری برگزید.

پس از آن داستان ابراهیم را بیان میکند بقولش :

وَانْ مِنْ شِیْعَةِ اِبْرَاهِیْمَ

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده فرمود زو است که شما را مورد اهانت قرار دهند عرض کردم فدایت شوم بچه چیز ما را مورد اهانت قرار خواهند داد فرمود باسم شیعه آیا قول خداوند را نخواندای که میفرماید :

و اگر بخشایش پروردگارم نبود من هم اکنون در آتش جهنم حاضر بودم (۵۷) آیا دیگر برای ما مراءوفنائی هست؟ (۵۸) جز همان مرگی که در دنیا دیدیم و آیا دیگر هیچ نعیب و عذابی داریم؟ (۵۹) این همان سعادت و رستگاری بزرگ است که انتظار داشتیم (۶۰) برای نیل به چنین سعادت مردم کار آمد بذل جهد و کوشش مینمایند (۶۱) آیا این قرارگاه عالی بهتر است یا درخت زقوم جهنم (۶۲) که ما آنرا و یله امتحان و ابتلای ستمکاران گردانیدیم (۶۳) و آن زقوم درختی است که ازین دوزخ سر بر آورده (۶۴) میوه آن از پلیدی چون سرهای شیاطین است (۶۵) دوزخیان از میوه های زقوم میخورند و شکم خویش را پر میسازند (۶۶) پس از خوردن آن میوه ها آبی از حمیم سوزان جهنم

مینوشند (۶۷) و دوباره باز گشت

ایشان بدوزخ است (۶۸)

و ان من شیعه لایراهم

و شرف الدین نجفی روایت کرده که جابر بن یزید جعفری تفسیر آیه را از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کرد آنحضرت در جواب او فرمود چون خداوند ابراهیم را خلقی فرمود پرده از برابر چشمش برداشت و ابراهیم پیرامون عرش را نظر کرده نورهایی دید در شکست شد و عرض کرد پروردگارا این چه نوری است؟ خطاب رسید این نور حبیب من محمد (صلی الله علیه و آله) است نور دیگری در کنار آن نور بود فرمود این نور علی (علیه السلام) یاری کننده دین منست و این سه نور دیگر نور فاطمه و فرزندان حسن و حسین علیهم السلام و آن نه نور دیگر انوار فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام از صلب حسین هستند و اسمی تمام چهارده نور پاک را خداوند یک بیک برای ابراهیم بیان فرمود ابراهیم عرض کرد نورهای بی شماری در اطراف این انوار مشاهده میکنم که تعداد آنها معلوم نیست خطاب رسید ای ابراهیم این انوار شیعیان علی میباشد ابراهیم سؤال کرد شیعیان علی چگونه شناخته میشوند خطاب شد شیعیان علی در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز واجب و مستحب میخوانند و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند میگویند و در دست راست خود انگشت میزنند و در نمازهای خود پیش از رکوع قنوت میخوانند ابراهیم درخواست نمود که او را از شیعیان علی قرار دهد خداوند در این آیه میفرماید «و ان من شیعه لایراهم»

إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ (۶۹) فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (۷۰) وَلَقَدْ ضَلَّ
 قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ (۷۱) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (۷۲) فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ
 عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۷۴) وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحَ فَلَمَّعَ
 الْمَجِیُّونَ (۷۵) وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمْ
 الْبَاقِينَ (۷۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِينَ
 (۷۹) إِنَّكَ ذَلِكِ النَّجَّى الْمُحْمَدِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱)

وقتی حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که روزی عمار دهنی بسرای ادای
 شهادت نزد ابن ابی لیلی قاضی کوفه رفت قاضی باو گفت تو مردی اهل علم و فضل امتی ولی
 میگویند تو رافضی میباشی اگر از این نسبت ناراضی بوده و بدت میآید از رافضیت تبری بجو
 تا از برادران ما باشی عمار گریان شد و گفت بخدا قسم من در آن گمراهی که شما سیر
 میکنید سیر نمیکنم اما بحال تو و خودم گریه میکنم گریه برخودم از آنست که بمن
 نسبتی دادی که در خود سراغ ندارم بمن رافضی گفتی که نسبت شریفی است و من اهل آن نیستم
 و تو خیال میکنی که من رافضی هستم وای بر تو ای ابن ابی لیلی.

حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود اولین کسی که باو رافضی گفتند سحرة فرعون
 بودند که چون معجزات موسی را دیدند بی اختیار بخدای موسی ایمان آورده و فرعون
 سخت غضبناک شد و آنها را رافضی خواند که پیروی از فرعون را رفس و ترك نموده و تسلیم
 اوامر خداوند شدند و رافضی کسی است که آنچه خداوند از آن کراهت دارد ترك کرده و هر
 چه امر پروردگار است انجام دهد.

عمار گفت در حال گریه به ابن ابی لیلی گفتم من از آن جهت گریه میکنم که خداوند
 بر قلب من وقوف دارد و مرا به نسبتی که اهل بیت آنرا ندارم عذاب نموده و بفرماید عمار

زیرا که آنها پدران خود را نیز در ضلالت و گمراهی یافتند (۶۹) و با سرعت بدنبال آثار پدران خود قدم بر میداشتند (۷۰) پیش از آنها هم بیشتر پیشینیان در گمراهی و ضلالت بوده‌اند (۷۱) و ما برای هدایت و ترسانیدن آنها رسولانی فرستادیم (۷۲) پس بنگر پایان کار امتها چگونه بوده و با چه سختی هلاک شده‌اند (۷۳) غیر از بندگان با اخلاص خداوند (۷۴) نوح ما را بیماری خود خواند و ما بهترین اجابت کنندگان بودیم (۷۵) و او و خانواده‌اش را از بدبختی بزرگی رهایی بخشیدیم (۷۶) و نسلش را در روی زمین باقی گذاردیم (۷۷) و نام نیک او را برای آیندگان بگذاشتیم (۷۸) سلام و تحیت بر نوح باد در هر دو جهان (۷۹) ما این چنین به نیکوکاران پاداش میدهم (۸۰) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود (۸۱)

آیات و افش اباطیل بودی و آنرا چنانچه بتونسبت میداده اند عمل می کردی؛ اما ای ابن ابی لیلی بحال تو می‌گیریم که دروغ بزرگی گفتی و نسبت بیجائی بمن دادی که خداوند ترا بمناسبت این دروغ بزرگ و نسبت ناروا عذابی سخت و دردناک فرماید چگونه بدنت طاقت آن عذاب را مینماید حضرت صادق علیه السلام باصحاب خود فرمود بخدا قسم اگر کناهان عمار معظمت آسمان و زمین بوده بمناسبت بیاناتی که کرده خداوند تمام آن کناهان را محو و نابود فرموده و آنقدر اجر و حسنه باو عطا میفرماید که جز ذات اقدسش کسی نداند.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب باو میفرماید :

در زمان ولایت مهدی حضرت رضا علیه السلام طایفه‌ای بقصد شرفیابی و دیدار حضرتش بطوس آمده و بخادم آنحضرت گفتند که خدمت مولای خود بگویند جمعی از شیعیان می‌خواهند خدمتش برسند و اجازه شرفیابی بخواهند خادم حضور امام علیه السلام رسیده و حضرت فرمودند اکنون مشغول کاری هستم و مجال ملاقات ندارم و اجازه فرمود مدت دو ماه آن جماعت می‌آمدند و خادم آنها را بامر آنحضرت جواب مینمود بالاخره پس از آنکه مایوس و درمانده شدند بخادم گفتند خدمت حضرت عرض کن که ما جمعی از دوستداران پدرت علی بن ابیطالب علیه السلام هستیم و شایق دیدار و زیارت شما می‌باشیم اینک بما اجازه ملاقات نمیدهید و سبب تسمات و ملامت دشمنان ما میشود و ما روی آنکه بدیار خود برویم نداریم حضرت

ثُمَّ اغْرَقْنَا الْآخَرِينَ (۸۲) وَ اِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لَا اِبْرَاهِيمَ (۸۳) اِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ
 سَلِيمٍ (۸۴) اِذْ قَالَ لِاَيِّهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (۸۵) اِنْفَكَّا إِلَهَةً دُونَ اللَّهِ
 تَرِيدُونَ (۸۶) فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷) فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸)
 فَقَالَ اِنِّى سَقِيمٌ (۸۹) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَرَاغَ اِلَى الْهَيْمَمِ فَقَالَ
 اَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ (۹۲) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳)
 فَاقْبَلُوا اِلَيْهِ يَزْفُونَ (۹۴) قَالَ اَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ (۹۵)

رضا عليه السلام اجازه فرمود داخل شوند همگی بر حضرت وارد شده ایستادند و حضرت بایشان
 اجازه نشستن نداد حضورش عرض کردند فدایت شویم چه خطائی از ما سرزده که مدت
 دو ماه اجازه شرفیابی مرحمت نفرمودید فرمود این آیه را خوانده اید.

« مَا اَصَابَكُمْ مِنْ مَعْصِيَةٍ فَمُنَّ بِهَا لَكُمْ يَغْفِرُ عَنْ كَثِيرٍ »

و فرمود من از امر پروردگار و رویه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد
 گرامی او پیروی نموده ام شما بر نفس خود ستم روا داشته و مرتکب مناهی میشوید آنگاه
 خود را پیرو ائمه معصومین میخوانید و میگوئید بآنها اقتداء میکنید عرض کردند فدایت
 شویم برای چه ما چنین میباشیم فرمود شما خود را شیعه علی بن ابیطالب و امام حسن و امام
 حسین علیهم السلام میدانید وای بر شما شیعه علی علیه السلام سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن
 ابی بکر میباشد که هر گز مخالفت او امر مولای خود نموده اند و مرتکب معصیت نشدند
 اما بیشتر اعمال شما بر خلاف امر خداست و در بیشتر واجبات الهی تقصیر میکنید و بحقوق
 برادران خود تجاوز مینمائید در جائی که مورد ندارد تقیه میکنید و در محلی که باید تقیه
 کنید خودداری بعمل میآورید اگر باین حال می گفتید که ما از دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله
 بوده و با دشمنان آن خاندان دشمن هستیم من انکار نمی کردم و شما را می پذیرفتم اما ادعای

آنگاه بقیه قوم را در دریای قهر خود غرق نمودیم (۸۲) و یکی از شیعیان واقعی علی بن ابیطالب علیه السلام حضرت ابراهیم است (۸۳) که با قلبی پاک و بی آرایش از شرک برای هدایت خلق از جانب خدا مبعوث گردید (۸۴) هنگامی که پسر مادری و به قومش گفت شما چه چیزی می پرستید (۸۵) آیا شایسته است بدروغ و باطل خدایانی جز خدائی یکتا برای خود برگزینید (۸۶) شما درباره خداوند جهانیان چه گمان میکنید (۸۷) آنگاه ابراهیم بستاره های آسمان نظری افکند (۸۸) و بعد بقوم خود گفت من بیمارم (۸۹) مردم از او دست کشیده و رفتند (۹۰) ابراهیم با فراغت خاطر به بتخانه رفته و به بت ها گفت آیا شما غذا نمیخورید (۹۱) شما را چه شده که حرف نمیزنید و سخن نمیگوئید (۹۲) سپس با تبری تمام بت ها را غیر از بت بزرگ درهم شکست (۹۳) چون قوم از عید گاه مراجعت نموده و بتها را آنچنان دیدند بسوی ابراهیم شتابان رفتند (۹۴) ابراهیم بمردم گفت آیا رواست که چیزهایی بادست خود بتراشید و پرستش کنید؟ (۹۵)

شیعه بودن شما با اعمال شما کاملاً مغایرت داشته و موجب هلاکت شما خواهد شد مگر آنکه مشمول رحمت پروردگار شوید آن جماعت همگی عرض کردند ای فرزند رسول خدا ما از گفتار خود توبه میکنیم و همانطور که فرمودید ما خود را دوستدار شما و دوستان شما و بدخواه دشمنان شما میدانیم حضرت رضا علیه السلام فرمود مرحبا بشما ای برادران و دوستان من بیایید و بنشینید و آنها را در نزدیک خویش جا داده و بخادم خود فرمود چند مرتبه این جماعت را جواب کرده ای عرض کرد قریب شصت مرتبه فرمود شصت مرتبه بر این مردم وارد شو و سلام مرا برسان زیرا خداوند توبه و استغفار آنها را پذیرفت و بسبب توبه و برای آنکه دوست ما و دوست دوستان ما هستند مستحق کرامات خدا شدند از طرف من برواز حال آنها و عیالاتشان جستجو کن و روزی و نفقات آنها را توسعه بده و هر گرفتاری که دارند مرتفع کن .

روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده که فرموده اند شما خود را دوستدار ما بدانید و از ادعای شیعه بودن سرزنش کرده اند از جمله:

روزی جمعی حضور حضرت امام حسن علیه السلام رسیده عرض کردند ما از شیعیان پدرت امیر المؤمنین علیه السلام هستیم با آنها فرمود شما از دوستان پدرم هستید نه از شیعیان او زیرا

شیعیان پدرم کسانی هستند که خداوند درباره آنها میفرماید:

والذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون
و آنها کسانی هستند که بخدا ایمان آورده و صفات پدرم متعسف هستند و تمام آنچه
را که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده تصدیق دارند و از هر گونه معصیت منزّه و دور باشند
و معتقدند که امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه بلا فصل بوده و کسی
با او برابر نیست و بر تمام مردم ترجیح دارد همانطور که آسمان بر زمین برتری دارد و
هرگز از کشتن و کشته شدن در راه خدا نمیترسند و برای ایشان فرقی نیست که مرگ
باستقبال آنها برود یا آنکه آنها با استقبال مرگ بشتابند شیعیان علی همواره برادران دینی
خود را مقدم بر خود میدانند اگر چه خود در سختی باشند و هرگز کرد منہیات نمیگردند
و ترك واجب نکرده اند و علی علیه السلام را مقتدای خود میدانند و این صفات شیعیان علی را
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرموده اند.

در کافی ذیل آیه ۸۶ « فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم » از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که حضرت ابراهیم نظر کرد و حوادث وارده بر سیدالشهداء
را دید سخت متأثر شده گفت من از آنچه بر حضرت امام حسین علیه السلام میرسد مریضم .
و نیز از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود تقیه از دین خدا
است یوسف مأمورین خود را در پی برادرانش فرستاد و پیغام داد ایتها العیر انکم لاسارقون ،
در صورتیکه خود او میدانست برادرانش دزدی نکرده اند و ابراهیم گفت انی سقیم در حالیکه
مریض نبوده و از روی تقیه آن کلمات را گفته است و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود
بخدا قسم مریض نبود و دروغ هم نرفته است و حضرت ابراهیم در این بیانات خود قصد
بیماری و مرض کفر و ارتداد مردم را کرده است.

در کافی ذیل آیه « وقال انی ذاهب الی ربی سیهدین » از حضرت صادق (ع) روایت
کرده فرمود مولد ابراهیم شهر کوثرابی بود و پدرش مقیم آن شهر و مادر او و مادر لوط دو
خواهر و دختران لاجج که از انبیاء غیر مرسل است بودند و ابراهیم ساره دختر پسر لاجج
را که دختر دائی او بود تزویج کرد ساره بانوئی متمول و دارای مواشی و املاک و زراعات
بسیاری بود که تمام آنها را به ابراهیم بخشیده بود و روی این اصل در آن شهر کمتر کسی

بتمول و ثروت ابراهیم بود پس از آنکه ابراهیم بت ها را شکسته و محکوم بسوختن در آتش شده و نمرود او را با آتش افکند و باس پروردگار آتش بر او سرد و سلامت گردید نمرود امر کرد ابراهیم را نفی بلد و تبعید کنند موقع خروج از شهر از نقل و حمل اموال و مواشی او مانع شدند ابراهیم گفت اگر شما خواسته باشید اموال مرا بگیریید باید عمری کدر این شهر و دیار شما تلف کرده ام بمن برگردانید کار این مدعا و رسیدگی بدعوا، بقاضی شهر محول گردید قاضی پس از شنیدن بیان طرفین دعوا، ابراهیم را محکوم کرد که تمام هستی خود را تسلیم نماید و نمرود بیان را ملزم نمود که عمر ابراهیم را باد و برگردانند چگونه را بنمرود گفتند و کسب تکلیف کردند که چگونه عمر تلف شده ابراهیم را باو برگردانند نمرود امر کرد تا متعرض ابراهیم نشده و اموالش را باو بدهند و گفت اگر این شخص در شهر باقی بماند دین شما را فاسد کرده و بخدایان شما اهانت نماید بالاخره ابراهیم با عیالش ساره بهمراهی لوط نبی با اموال و احشام خود بجانب شام روانه شده و گفت «انی ذاهب الی ربی سیهدین» و عازم بیت المقدس گردید.

و داستان آن بدینقرار است :

حضرت ابراهیم صندوقی ساخت و عیال خود ساره را در آن گذاشت و با دارائی و اموال و مواشی خود از مملکت نمرود خارج شد رسید و بمملکت قبطیان گریه مرز داران متعرض او شدند و خواستند صندوق را باز کنند ابراهیم بآنها فرمود هر چه میخواهید از طلا و نقره از من بگیریید و این صندوق را باز نکنید نه پذیرفتند آن را باز کردند ابراهیم در غضب شد مشاهده کردند در صندوق بانوئی است در نهایت حسن و جمال عا مورین مرز باو گفتند این بانو کیست و چرا او را در صندوق گذاشتی گفت او همسر من است از کثرت غیرت او را در صندوق گذاشتم مرز داران گفتند ما باید این صندوق را نزد پادشاه ببریم حضرت ابراهیم فرمود من هرگز از صندوق جدا نمیشوم تا جان در بدن دارم .

ابراهیم و صندوق را بردند حضور پادشاه دستور داد آن را باز کنید ابراهیم گفت تمام اموال را فدا میدهم صندوق را باز نکنید پادشاه در غضب شد دستور داد صندوق را باز کردند

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (۹۶) قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ
 (۹۷) فَاَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْاسْتَلِينَ (۹۸) وَقَالَ اِنِّیْ ذَاهِبٌ اِلٰی رَبِّیْ
 سَیِّئِدِیْنَ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِّیْ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ (۱۰۰) فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِیْمٍ (۱۰۱)
 فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعٰی قَالَ یَا بَنِیَّ اِنِّیْ اَرٰی فِی الْمَنَامِ اِنِّیْ اَذْبَحُكَ فَانْظُرْ
 مَاذَا تَرٰی قَالَ یَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمِرُ سَتَجِدُنِیْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِیْنَ (۱۰۲)
 فَلَمَّا اَسْلَمَا وَتَلَّہُ لِلْجَبِیْنِ (۱۰۳) وَنَادٰیْنَاهُ اَنْ یَّا اِبْرٰهیمُ (۱۰۴)

چون رخساره ساره را آید مانند قرص خورشید تابان بود مشاهده کرد عنان از دست
 بداد و بطرف مخدره عصمت و طهارت دست درازی کرد همان لحظه دست شاه خشک
 گردید و از کار افتاد چه ابراهیم دعا کرد پروردگارا دست این ظالم را حبس کن و
 نگذار بحرمت من برسد.

پادشاه گفت ای ابراهیم پروردگارا تو دست مرا خشک کرد فرمود بلی خدای من
 غیور است و از فعل حرام بیزار است لذا مانع شد میان تو و آنچه اراده نموده بودی گفت
 از خدای خود بخواه دست مرا بحال اول بر گرداند تا متعرض حرمت نشوم ابراهیم دعا
 کرد دستش بر گشت.

با چشم اشاره نمود و مجدداً قصد تجاوز بساره نموده باز دستش خشک شد و بکلی از
 کار افتاد چنان ترس و هراسی بدل او راه یافت که نتوانست چاره جوئی کند بنای تضرع و
 زاری را گذاشت و پیوسته از خاندان ابراهیم عذر و پوزش می طلبید و استدعای عفو و بخشش
 مینمود و میگفت ای ابراهیم از پروردگارت طلب کن دست مرا بحالت اول بر گرداند اگر
 دیگر قصد سوئی کردم مسئولم را اجابت نکن ابراهیم عرش کرد پروردگارا اگر راست
 میگوید دست او را بر گردان چون پادشاه بحقیقت پشیمان گشته و از کردار خود شرمنده
 بود خدای تعالی دستش را بحالت اول بر گردانید.

و حال آنکه شما و آنچه را که شما می سازید خداوند آفریده است (۹۶) مردم بگفتار ابراهیم
 واقعی نهاده گفتند آتشگاهی بنا کنید و او را در میان آتش افکنند بسوزانید (۹۷) آنها
 مصمم شدند که او را زجر داده و بسوزانند ولی ما ایشانرا زبون و پست نمودیم (۹۸) ابراهیم
 گفت من بسوی پروردگارم میروم و زود باشد که هدایت یابم (۹۹) ابراهیم عرضه داشت
 خداوند فرزندی شایسته و صالحی بمن ببخشا (۱۰۰) و ما او را بوجود پسر بردباری مرده
 داده ایم (۱۰۱) و چون بسن رشد و بلوغ رسید با پدرش در تکاپو افتاد ابراهیم گفت پسر من
 خواب دیدم که تو را در راه خدا قربانی میکنم در این باره نظر تو چیست؟ گفت ای پدر
 با آنچه ماموری قیام کن و بخواست خداوند مرا بردبار خواهی یافت (۱۰۲) چون پسر
 بفرمان خدا تسلیم شده و صورت فرزندش را بمنظور قربان کردن روی خاک نهاد (۱۰۳)
 صدایش زدیم که ای ابراهیم (۱۰۴)

چون اینحالت را از ابراهیم مشاهده کرد هیبت و عظمت آنحضرت پادشاه را گرفت
 و باو گفت اطمینان میدهم که دیگر متعرض حرمت و یا اموال تو نشوم اکنون آزادی
 و بهر کجا که میخواهید بروید لکن استدعائی از شما دارم میخواهم هدیه ناقابلی را از من
 قبول کنید کنیز کی دارم در نهایت حسن و جمال و عقل و کمال او را تقدیم میکنم بپانوی
 محترم برای خدمت گذاری و کنیزی و او را بسازه بخشید و گفت (ها اجرک علی دعائک لی) این
 کنیز را بپاداش دعائی که در باره ام فرمودی از من قبول نما و از این جهت بهاجر
 نامیده شد.

حضرت ابراهیم باتمام احترام از آن شهر خارج شد پادشاه برای احترام و مشایعت
 آنحضرت از عقب ابراهیم حرکت کرد و حی رسید ای ابراهیم توقف کن و پادشاه را بر خود
 مقدم بنما چو او سلطان است و باید در روی زمین و برای نظم امور دنیا سلطانی باشد خواه
 او برونسکو بوده و یا فاجر و جبار.

ابراهیم توقف نمود و پادشاه را بر خود مقدم نموده گفت پروردگار من الحال رحی
 بمن رسانید که اینکار انجام دهم آن پادشاه بسیار مسرور شد و گفت ای ابراهیم گواهی
 میدهم که پروردگار تو بسیار مهربان و رؤف و بردبار است مرا مایل کردی که داخل دین
 تو بشوم پس از آن آنحضرت را وداع نمود آن بزرگوار حرکت کرد تا بانتهای شامات نزول

اجلال فرمود و لوط را در قسمتی از شامات سکونت داد پس از آن ابراهیم بساره گفت اگر میل داری این کنیز را بمن بفروش شاید خداوند از او فرزندی روزی ما کند کنیز را خریداری نمود و با او هم بستر شد اسمعیل از آن کنیز متولد گردید.

قوله تعالى : فلما بلغ معه السعي قال يا بني اني اري في المنام اني اذبحك فانظر ماذا ترى

چون حضرت ابراهیم و اسمعیل از بنا و ساختمان خانه کعبه فراغت یافتند چنانچه شرح آن ذیل آیه ۱۲۸ سوره بقره در بخش اول تفسیر بیان شد جبرئیل فرود آمد تا مناسک حج را بآنها تعلیم دهد.

در کافی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده فرمودند جبرئیل روز ترویبه نازل شد گفت ای ابراهیم با خود آب بردار و باین سبب آن روز را ترویبه نامیده اند سپس ابراهیم و اسمعیل و هاجر را بسوی منا برد شب را در آنجا بیتوته کردند صبح بعرفات رفتند.

کلماتی جبرئیل بآنها تلقین نمود و مع آن را در داستان توبه آدم ذیل آیه ۳۶ از سوره بقره در بخش اول تفسیر بیان نمودیم.

و در عرفات توقف نمودند تا آنکه آفتاب غروب کرد ایشان را بر گردانید بجانب مشعر شب را هم در آن مکان توقف کردند در آن شب پروردگار امر فرمود حضرت ابراهیم فرزند خود اسمعیل را در منا قربانی کند و شکل و شمائل او را در خواب بابراهیم ارائه داد چون صبح از مشعر کوچ کردند بطرف منا وقتی بمنای رسیدند ابراهیم بهاجر مادر اسمعیل امر کرد برود مکه و خانه کعبه را زیارت و طواف کند اسمعیل را نزد خود نگاه داشت باو گفت ای فرزند دل بند من حیوان سواری مرا با کاردی حاضر کن میخواهم قربانی کنم.

حضرت صادق فرمود حضرت ابراهیم میخواست فرزند را قربانی کند پس از آن بدن او را بوسیله حیوان سواری بردارد بهرد دفن کند اسمعیل کارد و حیوان سواری را حاضر نمود عرض کرد ای پدر کجا است قربانی گفت پروردگار بمن امر کرده که ترا در راه خدا قربانی کنم در این باره نظر تو چیست ؟

اسمعیل گفت ای پدر آنچه مأموری قیام کن و بخواست خداوند مرا بردبار خواهم یافت چون پدر و پسر بفرمان خدا تسلیم شده و صورت فرزندش را بمنظور قربانی کردن

روی خاک نهاد اسمعیل عرض کرد ای پدر صورتت را از صورت من بازدار و صورت مرا بپوشان دست و پایم را نیز به بند آنگساز کاردار بر حلقوم بنه ابراهیم گفت بخدا قسم هرگز دست و پایت را نبندم مفرشی را که روی حیوان سواری بود بروی زمین پهن کرد و صورت اسمعیل را بر آن گذاشت چون کاردار بر گلویش نهاد پیر مردی ظاهر شد گفت ای ابراهیم میخواهی فرزندی را ذبح کنی که يك چشم بر هم زدن معصیت خدا را بجای نیاورده گفت پروردگارم امر فرموده آن پیر جواب داد پروردگار چنین فرمانی نمیدهد بلکه شیطان تو را امر کرده فرمود و ای بر توهیج وقت شیطان قدرت ندارد بمن امر و نهی کند دور شو از نزد من گفت ای ابراهیم تو پیغمبر خدا و پیشوا و مقتدای خلائق هستی اگر فرزندی را قربانی کنی این سنت در میان مردم جاری شود و آنها نیز فرزندان خویش را قربانی کنند قدری صبر کن .

آنحضرت وقتی بکلام پیر نگذاشت کاردار حرکت داد تا گلو را پاره کند جبرئیل کاردار را برگردانید ابراهیم دید کاردار بر گشته دوباره آن را با شدت فشار داد باز جبرئیل برگردانید تا چند دفعه اینعمل تکرار شد دفعه آخر جبرئیل قوچی زیر دست حضرت ابراهیم خوابانید و اسمعیل را بیرون کشید در این اثناء صدائی از جانب مسجد خیف بلند شد ای ابراهیم رؤیای تو برآستی صورت پذیر شده و امر ما را تمکین نمودی ما چنین نیکو کاران را پاداش میدهیم کوسفند بزرگی را بقربانی او فدا ساختیم و او گذاشتیم او را بر آیندگان .

پیره مرد از نزد ابراهیم خارج شد خود را در خانه کعبه بهاجر رسانید و باو گفت ابراهیم را دیدم فرزند خود را ذبح میکند هاجر باو گفت دروغ میگوئی مانند ابراهیم کسی رحیم دل نیست هیچوقت این کار را انجام نمیدهد پیر گفت میگوید پروردگار مرا امر فرموده گفت سزاوار است امر پروردگار را اطاعت نماید .

هاجر چون اعمال خود را با تمام رسانید رقت کرد و گفت مبدا امری از طرف خداوند برای فرزندم نازل شده باشد دستها را بروی سر گذاشت و گفت پروردگارا مادر اسمعیل را بعملش مؤاخذه مکن و سرعت خود را بمناسبت رسانید چون فرزندش را مشاهده کرد دید اثر کاردار بر حلقوم از هویدا است فریادی زد بیهوش شد .

قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ
 الْمُبِينُ (۱۰۶) وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸)
 سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا
 الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَبَشَرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ
 وَ عَلَى إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳) وَ لَقَدْ
 مَنَّا عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ (۱۱۴) وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵)

ابراهیم وقتی دید که پروردگار گوسفندی قربانی او فدا ساخته آرزو کرد ایکاش
 پروردگار گوسفند را نمیفروستاد و اسمیل را قربانی مینمود قلب مبارکش در اثر فراق فرزند
 بدرد میآمد خداوند باو اجر و پاداش بزرگ و بسیاری مرحمت میفرمود .
 چون این تمنی را کرد خطاب رسید باو ای ابراهیم از میان بندگان من کدام یک
 از آنها را بیشتر دوست میداری عرض کرد پروردگار! هیچیک از ایشان نزد من
 محبوبتر از حبیب تو محمد ﷺ نیست خدایتعالی فرمود ای ابراهیم محمد ﷺ را
 بیشتر دوست میداری یا نفست را؟ عرض کرد محمد ﷺ را فرمود فرزند محمد را بیشتر
 دوست میداری یا فرزند خود را گفت پروردگار! فرزند محمد (ص) را فرمود ذبح فرزند محمد
 بدست دشمنان از روی ظلم و ستم دلت را میسوزاند تا ذبح فرزندت اسماعیل بدست خودت
 عرض کرد اگر فرزند محمد از روی طعم و ستم کشته نشده بیشتر دلم را میسوزاند فرمود ای ابراهیم
 بدان بهمین زودی طایفه ای که گمان میکنند از امة محمد ﷺ هستند حسین فرزند محمد (ص)
 را بظلم و ستم میکشند و مانند گوسفند او را ذبح میکنند آن مردم مستحق عذاب و سخط
 من شوند حضرت ابراهیم محزون گردید و دلش برای قتل حضرت امام حسین علیهما السلام سوخت
 گریه بسیاری کرد و وحی شد باو ای ابراهیم فدا دادیم حسین را بفرزندت تا دل تو بیشتر بسوزد و ما
 درجات و پاداش تو را در اثر مصیبت حسین (ع) فرزند محمد (ص) بالا برده و زیاد کنیم

رؤیای تو برآستی صورت پذیر شده و امر ما را تمکین نمودی ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (۱۰۵) و این آزمایش و ابتلائی بود روشن که ابراهیم و اسمعیل را نمودیم تا حقیقت حال آنها آشکار شود (۱۰۶) و کوسفند بزرگی را قربانی او فدا ساختیم (۱۰۷) و وا گذاشتیم او را بر آیندگان از فرزندان ابراهیم (۱۰۸) و سلام و درود بر دودمان ابراهیم باد (۱۰۹) ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (۱۱۰) و آن ابراهیم از بندگان مؤمن ما است (۱۱۱) و او را به فرزندش اسحق که پیغمبری شایسته و صالح بود مرده دادیم (۱۱۲) و ما بر ابراهیم و اسحق برکت و خیر بسیاری عطا کردیم و از نسل ایشان و نوع مردم بودند جمعی نیکوکار و عده ای دیگر بخویشتن ستم کردند (۱۱۳) و ما بر موسی و برادرش هارون منت نهادیم (۱۱۴) و آندو و قوم آنها را از بدبختی بزرگ رهانیدیم (۱۱۵)

و اینست معنای آیه «و فدیناه بذبح عظیم» و معنای «و تر کنا علیه فی الاخرین» و مراد حضرت امام حسین است که از فرزندان ابراهیم هم می‌باشد.
پس از آن بیان میکند داستان موسی و هرون را و ما شرح آن را ذیل آیه ۱۰۲ سوره اعراف در بخش دوم تفسیر بیان نمودیم.

قوله تعالى: «و ان الیاس لمن المرسلین اذ قال لقومه الاتقون

الیاس پیغمبر از نسل هارون بن عمران است ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده پس از آن یوشع بن نون بعد از وفات حضرت موسی اراضی شامات و بیت المقدس را میان بنی اسرائیل قسمت نمود اراضی بعلبک را بیکی از اسباط داد آنها در اثر توالد و تناسل زیاد شدند و پس از چندی از راه خدا و طریق مستقیم گمراه گشته و شرک بخدا آوردند پروردگار الیاس پیغمبر را بر آنها مبعوث فرمود آنحضرت آنان را بتوحید و خدا پرستی دعوت نمود و گفت آیا وقت آن نرسیده که تقوی پیشه کنید و از خدا بترسید آیا بعل را میپرستید و پروردگار را که بهترین آفریننده است رها می‌کنید او آفریدگار شما و پدران پیشین شما است دعوتش را نپذیرفتند و او را تمکذیب کردند پادشاهی داشتند بنام آجب بتی داشتند که مجوف و توخالی بود و چهار صورت داشت بارتفاع بیست ذراع موسوم به بعل بعنی از اوقات شیطان میان او میرفت سخنانی می‌گفت و ایشان را تحریص و ترغیب می‌کرد

و نصرناهم فكانوا هم الغالبين (۱۱۶) و اتيناها الكتاب المبين (۱۱۷)
 و هديناهما الصراط المستقيم (۱۱۸) و تركنا عليهما في الاخيرين (۱۱۹)
 سلام على موسى و هرون (۱۲۰) انا كذلك نجزي المحسنين (۱۲۱)
 انهما من عبادنا المؤمنين (۱۲۲) و ان الياس لمن المرسلين (۱۲۳) اذ قال
 لقومه الا تنقون (۱۲۴) اتدعون بعلا و تدرون احسن الخالقين (۱۲۵)
 الله ربكم و رب آبائكم الاولين (۱۲۶) فكذبوه فانهم لمحضرون (۱۲۷)

برپرستش بتها و آن پادشاه عیالی داشت از شرورترین زنان هروقت بسفر میرفت او را برجای
 خود می نشانید و در غیاب او بامر حکومت می پرداخت هفت شوهر کرده بود و دارای هفتاد
 فرزند بود در همسایگی پادشاه مرد مؤمنی بود باغستانی داشت بسیار نیکو و پرمیوه گاهی
 از اوقات پادشاه با همسر خود برای تفریح بآن باغ رفته و از میوه های آن تناول میکردند
 روزی همسر پادشاه باو گفت سزاوار نیست به سبابه که مرد صالحی است ظلم و ستم نمود
 اتفاقاً موقعی که پادشاه بسفر رفته بود همسرش فرصتی بدست آورد و بر آن مرد صالح بهانه
 جست و گفت تو پادشاه را دشنام داده ای و جماعتی را واداشت تا بر آن کواهی دادند و بآن
 جرم او را بقتل رسانیده و باغش را غصب کرد پادشاه از سرباز گشت او را آگهی داد گفت
 کمانم آنست که شومی این قتل بروز کار ما برسد پرورد کار برای قتل انمظلوم در غضب
 شد الیاس را به پیغمبری بایشان فرستاد و فرمود برو باین ظالمان بگو در اثر ریختن این
 خون ناحق از شما انتقام خواهم کشید و ای پادشاه تو و همسرت را در این بستان هلاک خواهم
 کرد و کسی بفریاد شما نمیرسد

الیاس پیغام پرورد کار را رسانید پادشاه خشمش گرفت و گفت تو و جمیع پیغمبران
 دروغ میگوئید و از طرف خدا نیامده اید مادر اثر پرستیدن اصنام هدایت یافته و متنعم هستید
 و بآنحضرت اهانت کرد و در صد قتل او برآمد الیاس از ترس ایشان بگریخت و در

و آنها را مدد و یاری کردیم تا غالب شدند (۱۱۶) و بآنها کتاب روشن بیان تورات را عطا کردیم (۱۱۷) و هر دورا بر راه راست هدایت و رهبری نمودیم (۱۱۸) و نام نیک آنها را برای آیندگان بساقی گذاردیم (۱۱۹) سلام و درود بر موسی و هارون باد (۱۲۰) ما این چنین به نیکوکاران پاداش میدهیم (۱۲۱) آن دو از بندگان مؤمن ما بودند (۱۲۲) همینطور الیاس یکی از پیغمبران خدا بود (۱۲۳) وقتی که بقوم خود گفت آیا وقت آن نرسیده تقوی پیشه کنید و از خدا بترسید (۱۲۴) آیا شما بعل را می پرستید و خداوندی که بهترین آفریننده است رها می کنید؟ (۱۲۵) خدا پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما است (۱۲۶) قوم او را تکذیب نموده و ایشان را برای کیفر در عرصه محشر حاضر کنند (۱۲۷)

سخت ترین کوهی پناه برده و در غاری پنهان شد و هفت سال در آنجا مشغول عبادت پروردگار بود و از گیاه زمین و میوه های دزخت تناول نمود و زنندگانی میکرد. خدایتعالی آن مکان را از آنها پوشیده داشت و هر چه جستجو کردند او را نیافتند پس از آن نفرین کرد بر پادشاه و گفت پروردگار را مبتلا کن او را ببلای تا از من منصرف شود خدایتعالی پسر پادشاه را سخت بیمار کرد با و مشغول شد دعا و تضرع مینمود و به بت بعل توسل میجست فائده ای نمی بخشید چهار صد نفر بودند که خدمت بت خانه میکردند بآنها گفت همانا این بعل از ما ملالت پیدا کرده شما بولایت شام بروید و از بتان دیگر درخواست کنید تا این پسر را شفا دهند آن چهار صد نفر از شهر بیرون رفتند اتفاقاً گذارشان بکوهی افتاد که الیاس در آنجا ساکن بود چون ایشان را دید از کوه فرود آمد و آنها را موعظه و نصیحت کرد و از خدا بترسانید و فرمود بروید به پادشاه بگوئید بیماری فرزندت در اثر دعای من است و شفای او با من خدای من باشد ایمان بیاور تا خدا او را شفا دهد و ملک و سلطنت را بر تو باقی بگذارد تو شفای فرزندت را از غیر خدا می طلبی و پروردگار چنان ترسی از الیاس در دل ایشان افکند که نتوانستند با و کاری بکنند.

چون برگشتند بسوی پادشاه و داستان الیاس را خبر دادند او گفت مدت ها است که من در طلب الیاس هستم برادر ظفر نمی یابم شما او را تنها دیدید نگر فقید پیش من آورید او

دشمن من است گفتند ای پادشاه چون اورا دیدیم چنان هیبت و ترس از او در دل ما افتاد که نتوانستیم باو نزدیک بشویم .

پادشاه پنجاه نفر از شجاعان لشکر خود را طلبید و گفت بمحلی که الیاس هست رفته و ابتدا اظهار کنید که ما بتو ایمان آورده ایم تا اطمینان یافته و نزد شما بیاید پس از آن اورا گرفته و نزد من بیاورید آنها رفتند و در اطراف کوه متفرق شدند و باواز بلند فریاد زدند ای پیغمبر خدا ظاهر شو ما بتو ایمان آورده ایم الیاس متردد شد که نزد ایشان برود و خود را ظاهر نماید یا ننماید گفت پروردگارا اگر اینان راست میگویند بمن اجازه بده تا نزد آنها بروم و اگر دروغ میگویند و مکر میکنند شرایشان را از من کفایت بنما و آتشی بفرست و آنان را بسوزان .

هنوز دعای الیاس تمام نشده بود که آتشی از آسمان فرود آمد و تمام آنها را بسوخت . الیاس دانست که آنها قصد سوء داشتند و مکر و حيله بکار میبردند چون خبرها را کت آنها بپادشاه رسید خشم او زیاد شد و زبری داشت مؤمن ایمان خود را پنهان میداشت پادشاه نیز آنها را میدانست لکن چون مرد لایق و شایسته بود متعرض او نمیشد بآن وزیر گفت باید با جمعی بطلب الیاس بروی و اورا فریب دهی و باو بگوئی که پادشاه توبه کرده و ایمان آورده و گفته بروید الیاس را بیاورید تا با آنچه رضای پروردگار است ما را رهبری کند آنها رفتند و آن وزیر با صدای بلند او را بخواند الیاس آواز او را بشناخت بیرون آمد یکدیگر را بوسیدند و گریه بسیاری کرده و گفتگوی بسیاری با هم نمودند وزیر گفت ای رسول خدا اگر امر کنی در خدمت شما بمانم و چنانچه بفرمائی بروم لکن اگر بروم و تو را همراه خود نبرم میترسم مرا بکشد .

پروردگار بالیاس وحی نمود که بآن وزیر بگو ترسدمن فرزند اورا میبرانم پادشاه بتغزیه فرزند خود مشغول گشته و باو ضرری نمیرساند وزیر بر گشت دید فرزند پادشاه مرده و او مشغول غزا داری است پس از مدتی که از غم فرزند تسکین یافت از وزیر شرح ملاقات با الیاس را سؤال کرد گفت من الیاس را ندیدم از آن طرف الیاس هم از کوه فرود آمد و در خانه زنی از بنی اسرائیل که مادر یونس بن متی بود پنهان شد یونس تازه متولد شده و پدرش وفات کرده بود مادرش او را پرورش میداد الیاس را که دید باو مأنوس شد

یکسال در آنجا توقف کرد سپس بجایگاه اولیه خود باز گشت هنگام رفتن مکان خود را بمادر یونس نشان داد و باو فرمود اگر برای تو کاری پیش آمد کند و بمن احتیاج داشته باشی در آن مکان مرا خواهی یافت .

از رفتن الیاس چند روزی بیش نگذشت یونس را مادرش از شیر بگرفت بیمار شد و فوت کرد مادر از مرگ طفل محزون شد و برای دیدار الیاس بکوهی که منزل الیاس بود رفت و الیاس را از فوت فرزند خبر داد الیاس او را تعزیت داد مادر گفت من در اینجا نیامده‌ام تا تو مرا تعزیت دهی خدا بمن الهام کرد که بیایم و تو را باخود برده در درگاه پروردگار شفیع گردانم و تودعا کنی تا فرزندم زنده گردد الیاس گفت من بجز فرمان خدایتعالی امری را انجام ندهم .

باو وحی رسید برو و دعا کن تا ما او را زنده کنیم الیاس همراه زن روانه شد دید یونس را دفن نکرده و مردن او را از مردم پنهان داشته‌است الیاس دعا کرد حق تعالی بقدرت کامله خود یونس را زنده گردانید و الیاس بجای خود برگشت .

چندی گذشت پروردگار باو وحی نمود هر چه میخواهی از ما سؤال کن تا بتو عطا کنیم عرض کرد پروردگارا مرا بیش از این صبر و طاقت نمانده اگر مصلحت باشد اجل مرا رسانیده قبض روح فرموده و بپدرانم ملحق کنی چه از بنی اسرائیل در راه هدایت و رهبری و یکتا شناسی رنج بسیار دیده و از ایشان آزرده خاظم .

پروردگار فرمود ای الیاس این زمان صلاح نیست زیرا زمین از حجت نباید خالی باشد امروز قوام زمین بتواست سؤال دیگری بنما تا عطا کنم عرض کرد انتقام مرا از این مردم بکش و هفت سال بر ایشان باران رحمت خود را مفرست حق تعالی فرمود من رحیم‌ترم بر بندگان گفت پنج سال فرمود نمیشود عرض کرد سه سال فرمود روا باشد الیاس دعا کرد و گفت پروردگارا باران بر آنها نفرست جز بشفاعت من لذا قحطو کرسنگی بر بنی اسرائیل غلبه کرد اغنام و احشام آنها از بین رفته و جمع بسیاری از آنها تلف شدند و دانستند که این عذاب در اثر نفرین الیاس است .

در اواخر سال سوم الیاس از کنارخانه بانوی پیری بگذشت باو گفت هیچ طعامی داری گفت قدری آرد و روغن دارم طعامی از آن بساخت و حضور الیاس آورد از آن تناول

اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمَخْلُصِينَ (۱۲۸) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹) سَلَامٌ
 عَلٰى الْيَاسِينَ (۱۳۰) اِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا
 الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) وَ اِنْ لَوْ طَا لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) اِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ اَهْلَهُ اَجْمَعِينَ
 (۱۳۴) اِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۳۵) ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (۱۳۶) وَ اِنَّكُمْ
 لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ (۱۳۷) وَ بِاللَّيْلِ اَقْلًا تَعْقِلُونَ (۱۳۸) وَ اِنْ يُّؤْنَسْ
 لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) اِذْ اَبَقَ اِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰)

کرد و دعا نمود ظروف او پر از آرد و روغن شد.

از آنجا گذشت بخانه بانوی دیگری رسید او را پسری بود موسوم بالیسع رنجور
 بود آن بانو با ترس و بیم از مردم الیاس را بخانه خود برد الیاس دعا کرد فرزندش شفا یافت
 پسر باو ایمان آورد و دنبال الیاس را گرفت و خارج شد.

پس از آن بالیاس وحی شد که مدت عهد بسر آمد و خلق بسیاری هلاک شدند عرس
 کرد پروردگارا دعا میکنم آنگاه بتز قوم رفت بآنها گفت دیدید خدای من چگونه
 باشما معامله کرد از قحط و جوع اکنون ایمان بیاورید تا دعا کنم این قحطی از میان شما
 برطرف بشود گفتند ایمان نمیآوریم فرمود پس بروید بتان خود را حاضر کرده دعا کنید
 و از آنها بخواهید تا بشما باران دهند اگر اجابت کنند من دست از دعوت شما بردارم و
 و چنانچه اجابت نکردند من دعا میکنم پروردگار باران رحمت خودش را بفرستد گفتند
 نیکو سخنی گفتی رفتند بتها را آوردند تضرع و زاری بسیار نمودند باران نیامد بالیاس
 گفتند دعا کن این قحطی برطرف شود و باران بیاید تا بتو ایمان آوریم الیاس دعا کرد
 بالیسع گفت باطراف آسمان نظر کن الیسع گفت ابری می بینم که از گوشه افق پدیدار است
 الیاس گفت بشارت باد تورا که باران می بارد.

چیزی نگذشت که باران عظیمی برایشان بارید و بر اثر آن گیاهان روئیده و قحط

مگر آن عده از بندگان با اخلاص و ایمان (۱۲۸) و نام نیک الیاس را برای اقوام بعد باقی گذاشتیم (۱۲۹) درود و سلام بر دودمان و نسل آل یاسین باد (۱۳۰) ما این چنین پاداش بد نیکوکاران میدیم (۱۳۱) الیاس نیز از بندگان با ایمان بود (۱۳۲) لوط هم یکی از رسولان و پیغمبران خدا بود (۱۳۳) وقتی که ما او و تمام بستگانش را نجات دادیم (۱۳۴) مگر پسرزالی که در میان قوم هلاک شد (۱۳۵) و باقی آن قوم بدکار را نابود نمودیم (۱۳۶) و شما اینک بندگان لوط میگردید و ویرانه‌های آنها را در صبح بچشم می‌بینید (۱۳۷) و همینطور در شب آثار آن قوم دیده میشود آیا تفکر نمی‌کنید و عبرت نمی‌گیرید (۱۳۸) و نیز یونس از پیمبراست (۱۳۹) وقتی که بسوی کشتی پر جمعیتی فرار کرد و سوار شد (۱۴۰)

و غلا بر طرف شد ولی آنها عهد خود را شکسته و ایمان نیاوردند.

پروردگار وحی فرمود که ای الیاس از میان اینان خارج شده و بفلان مکان برو که اکنون وقت هلاکت آنان رسیده و آنچه می‌بینی مقرر الیاس یا الیسع خارج شدند خدایتعالی دشمنی بر آنها مسلط کرد آنها را هلاک کرد و پادشاه و همسرش را کشت و در باغ آن مرد صالح که زن پادشاه او را کشته بود انداخت در زندگان اجسادشان را خوردند الیاس و الیسع بآن مکان که خداوند فرموده بود رفتند الیاس الیسع را وصی خود گردانید و خدایتعالی بر او لباس نور پوشانید و او را با آسمان بالا برد الیاس عیای خود را از برای یسع بریزانداخت و یسع را پروردگار پیغمبر بنی اسرائیل گردانید او را تقویت نمود وحی بسوی فرستاد بسیاری از بنی اسرائیل با او ایمان آوردند.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی با پدرم امام محمد باقر علیه السلام بطواف مشغول بودیم ناگاه مردی باو بر خورد که نقابی بر چهره خود بسته بود طواف پدرم را قطع کرد و او را به همراه خود برد در خانه جنب صفا پدرم فرستاد مرا طلبید بجز ما سه نفر کس در آن مجلس نبود بمن گفت مرحبا خوش آمدی ای فرزند رسول خدا و دست خود را بر سر من کشید و گفت خداوند برکت دهد در علوم و کمالات تو ای امین و حجت خدا پس توحه به پدرم شد و گفت اگر میخواهی تو مرا خبر ده و اگر نخواهی من تو را خبر

بدهم پس از آن گفت: سؤالی از تو می‌نمایم بزبان چیزی را نگوئی که در دلت باو عقیده‌نداری
 پدرم فرمود این سخن را کسی می‌گوید که در قلبش دو علم مخالف یکدیگر باشد و دانش او
 از روی اجتهاد و گمان باشد در علم خدا اختلاف نیست گفت: مقداری از سؤال مرا بیان نمودی
 خبر بده مرا آیا آن علم خدا که اختلافی در او نمی‌باشد نزد کسی هست پدرم فرمود اوصیای
 پیغمبران دارای آن علم هستند آن مرد نقاب از صورت خود برداشت و شاد و خندان شد و
 گفت من همین را می‌خواستم و از برای این آمدمام بگو به بینم اوصیاء بچه نحو آن علوم را
 میدانند فرمود بهمان نظر بقی که پیغمبر از جانب خدا میدانست ایشان نیز میدانند بآنها الهام
 میرسد و صدای فرشته را میشنوند اما او را نمی‌بینند ولی پیغمبران در وقت سخن گفتن آنها
 را مشاهده مینمایند اوصیاء محدثند فرشتگان برای آنها حدیث می‌گویند پیغمبر در معراج
 سخن خدا را بدون واسطه میشنید اوصیاء بدون واسطه نمی‌شنوند گفت راست گفتی ای فرزند
 رسول خدا بگو به بینم چرا علم اوصیاء پنهان است و ایشان تقیه میکنند و علم خود را
 بهر کسی اظهار نمی‌کنند چنانچه پیغمبر اظهار مینمود پدرم تبسمی کرد و فرمود خداوند
 نخواست کسی را بر علم خود مطلع گرداند مگر آنکه دلش را امتحان کرده باشد برای
 ایمان چنانچه سالها پیغمبر صلی الله علیه و آله در مکه با امر الهی صبر نمود بر آزار قوم خود و رخصت
 جهاد نیافت و مدتی دین و رسالت خود را از قوم خود پنهان داشت تا باو وحی رسید که
 دیگران ندیده‌اند و دین خود را ظاهر کن و علانیة بگو آنچه را که ما بتو امر میکنیم و اعراض نما
 از مشرکین بخدا قسم اگر بیشتر میگفت ایمن بود از ضرر آنها اما برای این نگفت که می‌خواست
 وقتی بگوید اطاعت او کنند و از مخالفت مردم ترسید باین سبب نگوید تا نیز برای مخالفت مردم
 اظهار نمیکند میدانیم مردم اطاعت ما نمی‌کنند و از طرف خداوند مأمور نیستیم که با ایشان جهاد
 کنیم می‌خواهی که بچشم خود بد بینی آنوقت را که مهدی عجل الله تعالی فرجه این امت ظاهر میشود و فرشتگان
 شمشیرهای آل داود را بکشند در میان آسمان و زمین و ارواح کافران گذشته را عذاب کنند و
 کافران زنده را بآنها ملحق گردانند پس آن مرد شمشیری بیرون آورد و گفت این شمشیر نیز از آن
 شمشیرها است و من نیز از انصار آنحضرت خواهم بود پدرم گفت بلی بآنها ای که محمد (س) را
 برتری داده است چنین است که می‌گوئی آن مرد نقاب خود را برآورد و گفت من الیاس پیغمبرم و ناپیدا
 شد و او انسانی است فرشته خصلت و شایستگی زندگانی روی زمین و صعود با آسمان را دارد .

و نیز در کافی از مفصل بن عمر روایت کرده گفت روزی با جمعی از اصحاب برای زیارت حضرت صادق (علیه السلام) بدرخانه آنحضرت رفته میخواستیم اجازه شرفیابی تحصیل کنیم که ناگاه صدای آنحضرت را شنیدیم که با کلماتی غیر از عربی بمناجات مشغول و پس از مدتی شروع بگریه نمودند بطوری که ما هم از ناله آنحضرت بگریه افتادیم در این موقع غلام در را بروی ما گشود و اجازه دخول بما داد همینکه خدمت آنحضرت رسیدیم عرض کردیم فدایت شویم ما صدای شما را می شنیدیم ولی از آنچه میفرمودید چیزی نفهمیدیم و معلوم بود بالفتی غیر از عربی دعا میکردید فرمودند آری من بلفت سریانی دعا میکردم زیرا متذکر الیاس بنی شدم که از عباد بنی اسرائیل بود و دعائی در سجده میکرد که من آن دعا را میخواندم و در میان بنی اسرائیل هیچ رهبانی فصیحتر از او نبوده است آنگاه دعای الیاس بنی را بعربی برای ما تفسیر فرمود :

الیاس در سجده خود میگفت پرورد گارا آیا مرا عذاب میکنی و حال آنکه حنجره من بذکرت گویا است - آیا مرا عذاب میکنی در صورتی که در مقابل عظمت حضرتت صورت بخاک مذلت نهادهام - آیا با آنکه من مرتکب معاصی نشده و از مناهسی اجتناب نمودم باز مرا عذاب مینمائی - پرورد گارا با آنکه سحرها بیدار بوده و مشغول ذکرت هستم آیا مشمول غم و بخشایش نخواهم شد ؟

حضرت فرمود ناگاه از طرف خداوند وحی رسید که ای الیاس صورت از خاک بردار ما ترا عذاب نمی کنیم و چون وعده ای میدهم بوعده خود وفا خواهیم کرد .

ابن شهر آشوب از انس روایت کرده گفت روزی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنید که صدائی از کوه بلند است و کسی میگوید پرورد گارا مرا از امت مرحومه محسوب فرما پیغمبر بجانب آن کوه و محلی که صدا از آنجا بلند بود تشریف برده دیدند پیر مردی بلند قد بمناجات با حق تعالی مشغول است پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست بگردن او انداخته معاينه و مصافحه فرمود آن مرد گفت من دهر سالی یکمرتبه بیشتر طعام تناول نمی کنم و امروز موعد غذا است ناگاه مائده ای از آسمان فرود آمد و برابر ایشان قرار گرفت و آنحضرت با آن پیر مرد از مائده آسمانی تناول فرمود آن مرد الیاس بنی بود .

و از این احادیث معلوم میشود که حضرت الیاس مانند خضر در زمین وزنده است .

فَسَاهِمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)
 قُلُوا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمَسْجُوعِينَ (۱۴۳) لَلْبِثِّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴)
 فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَابْتِئْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶)
 وَارْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷) فَاْمَنُوا فَمَتَعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ
 (۱۴۸) فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَاتُ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَاهُمُ امْلَئِكَةً إِنَّا نَا
 وَهُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) إِلَّا أَنَّهُمْ مِنْ أَفْكِهَمُ لَيَقُولُونَ (۱۵۱)

تا زمان ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه عجل الله تعالى فرجه و در موسم حج
 با یکدیگر ملاقات میکنند

ابن بابویه ذیل آیه سلام علی آل یاسین از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود
 مراد از پس محمد صلی الله علیه و آله است و ما آل یاسین میباشیم.

طبرسی بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود خداوند پیغمبرش
 را بر مزیاسین نامید زیرا امید داشت اگر بصراحت نام محمد صلی الله علیه و آله را بیان میفرمود از طرف
 منافقین اسقاط میشد همانطوری که در موارد دیگری چنین عملی را انجام داده اند.

ابن بابویه از عبد بن میسره روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض
 کردم ما میگوئیم:

اللهم صل علی محمد (ص) و آل محمد (ص)

و بعضی از مردم ادعا نموده میگویند ما آل محمد صلی الله علیه و آله هستیم فرمود دروغ میگویند آل محمد
صلی الله علیه و آله کسانی هستند که خداوند زنجای آنها را بر محمد صلی الله علیه و آله حرام فرموده است.

و در روایت دیگر از سلیمان بن دینلی روایت کرده گفت حضور حضرت
 صادق علیه السلام عرض کردم مراد از آل محمد صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند فرمود ذریه آنحضرت
 را آل محمد صلی الله علیه و آله گویند مجدداً سؤال کردم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله کیانند فرمود آمد
 معصومین علیهم السلام میباشند.

چون کشتی بمخاطره افتاد گمان کردند شخص گناهکاری در کشتی است قرعه کشیدند یونس اصابت کرد و او را بدریا انداختند (۱۴۱) نهنگی او را بکام خود فرو برد و ساکنین کشتی هم ملامتش نمودند (۱۴۲) و چنانچه یونس مشغول ذکر حق و تسبیح خدا نبود (۱۴۳) تا روز قیامت در شکم نهنگ باقی میماند (۱۴۴) ما یونس را از شکم ماهی بصحرای خشکی افکندیم در حالیکه بیمار بود (۱۴۵) و در آن صحرا برای او درخت کدوئی رویانیدیم (۱۴۶) سپس او را برهبری و رسالت صد هزار نفر یسا بیشتر فرستادیم (۱۴۷) آن قوم هم باو ایمان آوردند و ما نیز تا وقت معینی آنها را از زندگانی بهره مند ساختیم (۱۴۸) ای رسول گرامی تو از این مردم سؤال کن آیا خداوند دختر دارد و آنها پسر؟ (۱۴۹) یا وقتی که ما فرشتگان را بتصور ایشان بصورت دختر خلق کردیم آنها شاهد و ناظر بودند (۱۵۰) بدان که این مردم بدروغ چیزی میگویند (۱۵۱)

در کافی ذیل آیه «وانکم لثمرون علیهم مصبحین و باللیل افلاتعقلون» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر وقت بقرائت قرآن مشغول شوید از آیات آن اخبار و قصدهای امتهای گذشته مانند اخبار قوم نوط و صالح و غیره مطلع و باخبر میشوید. ابن شهر آشوب در آیه :

وان یونس لمن المرسلین اذ ابق الی الفلک المشحون فساهم
من المدحضین فالتقمه الحوت وهو ملیم

از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که روزی عبدالله بن عمر حضور حضرت امام زین العابدین علیه السلام رسیده و گفت ای فرزند امام حسین علیه السلام شنیدم که شما گفتید یونس بن متی بدانجهت در شکم ماهی زندانی شده که موقع پذیرش ولایت آل محمد علیه السلام توقف نموده و در قبول ولایت تردید نموده است حضرت فرمود آری این کفنه من است مقصود تو از این بیان چیست؟ عرض کرد اگر راست میگوئید دلیلی بر صحت مدعای خود بیاورید حضرت امر فرمود یکی از حاضرین چشمهای عبدالله بن عمر را بست و بدیگران نیز فرمود چشمهای خود را بستند پس از چندی فرمود چشمها را گشوده و خود را در کنار دریائی دیدیم که امواج خروشان داشت عبدالله بن عمر بآنحضرت گفت اگر من تلف شوم خونم بگردن شما است فرمود اطمینان داشته باش من میخواهم برای صدق گفتار خودم برهان و حجت و دلیلی بیاورم

وَلَدَالِهِ وَأَنَّهُمْ لَكَذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳) مَا لَكُمْ
 كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ (۱۵۶)
 فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷) وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَبَاً وَلَقَدْ
 عَلِمْتَ الْجَنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸) سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبَادَ
 اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۶۰) فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (۱۶۲)
 إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ (۱۶۳) وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَإِنَّا
 لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵) وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷)

آنگاه با صدای بلند ماهی مخصوصی را بنام صدا زدند که یکمرتبه ماهی بزرگی
 چون کوه سر از آب خارج و با صدای رسا و زبان فصیح گفت « لبيك » ای ولی خدا آنحضرت
 فرمود تو کیستی عرض کرد من ماهی یونس هستم حضرت فرمود داستان یونس را بیان
 کن گفت خداوند تبارک و تعالی از زمان آدم تا زمان جدت خاتم هیچ پیغمبری از پیغمبران
 را مبعوث نفرموده مگر آنکه از ایشان برای ولایت شما اهل بیت پیمان گرفته است هر کدام
 که فوراً قبول ولایت نموده اند از ابتلائات مصون بوده و هر يك که تأمل کرده و از چگونگی
 پریش و تحقیق نموده اند مبتلا شدند از آن جمله چون خداوند یونس را بر سالت بر گزید
 با و وحی شد که ولایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه راشدین از فرزندانش را
 بپذیر عرض کرد پروردگارا چگونه دوستی کسانی را که ندیدم در دل جای دهم و داستان
 او در تفسیر سوره یونس به تفصیل بیان گردید یونس خشمگین بجانب دریا رفت از جانب
 خداوند بمن امر شد او را بیلعم ولی استخوانهایش را نشکنم مدت چهل روز یونس در شکم
 من بود و من در دریاها گردش مینمودم یونس پیوسته در مناجات بود و می گفت :

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

پروردگارا من ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین را پذیرفتم پس از آنکه

خداوند فرزند داشته باشد! چه دروغ گو مردی هستند (۱۵۲) خداوند دختران را بر
 بر پسران ترجیح داد و برگزید (۱۵۳) شمار اچه میشود؟ چگونه قضاوت می کنید (۱۵۴)
 آیا باز هم متنبه نمیشوید (۱۵۵) یا آنکه بر گفتار ناروای خود دلیل و برهان روشنی
 دارید (۱۵۶) اگر راست میگوئید کتاب و دلیل خود را بیاورید (۱۵۶) این مردم نادان
 بین خدا و جن نسبتی برقرار کرده اند در صورتی که جنیان هم میدانند برای عقیده فاسد
 آنها را در آتش حاضر میکنند (۱۵۸) ذات پاک خداوند از این صفاتی که بلا نسبت
 میدهند منزّه است (۱۵۹) مگر بندگان با اخلاص ما (۱۶۰) که شما و معبودهای
 شما (۱۶۱) بر آنها تسلط نیافته و نتوانستید آنها را گمراه کرده و فریب دهید (۱۶۲)
 مگو کسی که باید بدوزخ و آتش در افتد (۱۶۳) ای رسول گرامی بمشرکین بگو که
 فرشتگان میگویند که هیچیک از ما نیست جز آنکه او را در بندگی خداوند مقامی
 معین است (۱۶۴) و تمامی ما در بندگی و فرمان خدا صفا آراسته ایم (۱۶۵) و همگی
 پیوسته به تسبیح و ستایش حق مشغولیم (۱۶۶) و همانا کافران میگویند (۱۶۷)

ایمان بولایت شما آورد پرورد گرام امر فرمود: او را بسلامت بساحل رسانیده و از دریا
 خارج ساختم.

مركز تحقيق كامپيوتر علوم اسلامی

ما داستان لوط و یونس را در سوره هود بیان نموده ایم.
 در کافی ذیل آیه «و ارسلناه الی مائة الف او یزیدون» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود رسولان و پیغمبران چهار طبقه بوده اند عده ای پیغمبر بودند ولی مأمور غیر از خود
 نبودند دسته ای فرشتگان را در خواب دیده و صدای آنها را می شنیدند اما در بیداری فرشتگان
 را نمی دیدند و بر کسی و یا قومی مبعوث نبودند مانند لوط دسته سوم انبیائی بودند که در
 خواب فرشته را دیده و صدایش را شنیده و بر قومی مبعوث می شدند چون یونس لکن انبیاء
 اولوالعزم در بیداری فرشته را دیده و صدایش را شنیده و مبعوث هم بودند اما بعضی از آنها
 امام نبوده اند آخرین دسته پیغمبرانی بودند که علاوه بر مقام نبوت دارای امامت هم بوده اند
 مانند حضرت ابراهیم که خداوند در باره اش میفرماید:

انی جاعلک للناس اماما

این حدیث را شیخ مفید در کتاب اختصاص نیز نقل نموده است:

قوله تعالى : فاستفتهم الربك البنات و لهم البنون ام خلقنا الملائكة
اناثا و هم شاهدون

این آیه رد گفتار مشرکین است چه آنها میگفتند فرشتگان دختران خدا هستند
پروردگار فرمود ای رسول گرامی تو از این مردم مشرک سؤال کن آیا خداوند دختر
داد و آنان بپسر، آیا وقتی ما فرشتگان را بتصور ایشان بصورت دختر خلق کرده ایم آنها
حاضر و ناظر بودند تا این سخنان را بگویند محققاً این مردم دروغ میگویند که خداوند
دارای فرزند است و این مشرکین دروغ زنند و بخداوند نسبت دروغ میدهند سپس از روی
توہین و سرزنش بآنها میگوید خداوند دختران را بر پسران ترجیح داد و برای خود
برگزید و بشما پسران داد یعنی خوبان را بشما عطا نمود و بدان را برای خود قرارداد شما
را چه میشود چگونه قضاوت میکنید چه در حکمت روا نبود حکیم با آنکه میداند و
می شناسد بد را بر خوب ترجیح دهد و حال آنکه با دلائل عقلی ثابت شده که محال است
خداوند فرزندی داشته باشد زیرا کسی فرزند دارد که صاحب عیال باشد و کسی همسر دارد
که دارای شهوت بوده و شهوت نیز از لوازم جسم است پروردگار منزله از این صفات است آیا
باز هم این مردم اندیشه نمیکند یا آنکه بر گفتار ناروای خود دلیل و برهان روشنی دارند
اگر راست میگویند کتاب و دلیل خود را بیاورند .

این جمله و آیه را برای خاطر عجز ظاهر ایشان بیان فرموده چه این معنی در هیچ
کتابی نمیباشد پس این مشرکین حجتی بر گفتار خود ندارند .

و جعلوا بینہ و بین الجنة نسباً و لقد علمت الجنة انہم لمحضرون

این کفار و زنادقه علاوه بر آنکه گفتند فرشتگان دختران خدا هستند بین خدا و
جنیان نسبتی برقرار کرده اند و نسبت جنیان را بچند معنی تصور کردند یکی آنکه
شیطان را که از جنس جن است در عبادت شریک خدا قرارداد و گفتند خدا و ابلیس برادرند
خداوند نور و خیر و حیوانات نافع را خلق کرده و شیطان ظلمت و شر و حیوانات موزی و
زیان بخش را آفریده و بعضی دیگر گفتند خداوند همسری از جنیان گرفته در صورتیکه
جنیان هم میدانند برای عقیده فاسد آنها را در آتش حاضر میکنند ذات پاک خداوند
از این صفاتی که باو نسبت میدهند منزله و مبرا است و فقط بندگان با اخلاص ما این سخنان
را درباره خداوند نگفته اند .

فانکم و ماتعبدون ما انتم علیه بفاتنین

شما مشرکین و معبودانتان بر آن بندگان خالص تسلط نیافته و نتوانستید آنها را گمراه کرده و فریب دهید آنکسی را فریب داده‌اید که اهل دوزخ است و باید بجہنم و آتش در افتد.

و ما منّا الا له مقام معلوم و انالحن الصافون و انالحن المسبحون

پروردگار در این آیه بجبرئیل میفرماید به محمد ﷺ بگو باین کافران بگوید که فرشتگان میگویند هر يك از مادر بندگی و عبودیت دارای پایه و مقام معین و محدودی هستیم و هر کز از حدود خود تجاوز نمی‌نمائیم چگونه ممکن است چنین بنده‌ای خدا یا فرزند خدا باشد و بگو که تمام ما فرشتگان در بندگی و ستایش پروردگار و اطاعت فرمان ذات اقدس خداوند صف آراسته و همگی و پیوسته به تسبیح و عبادت حقتعالی مشغول می‌باشیم. محمد بن عباس ذیل آیه « و انالحن الصافون - و انالحن المسبحون » از عبدالله بن عباس روایت کرده گفت روزی حضور پیغمبر اکرم ﷺ بودیم که ناگاه امیر المؤمنین علی (ع) وارد شد همینکه چشم پیغمبر باو افتاد تسمی نموده و فرمود مرحبا بکسی که چهل هزار سال پیش از خلقت آدم خلق شده است حضور پیغمبر اکرم ﷺ عرض کردم چگونه ممکن است که علی (ع) چهل هزار سال پیش از آفرینش پدرش خلق شده باشد و وجود پیدا کند فرمود بلی چنین است خداوند من و علی را چهل هزار سال قبل از خلقت آدم آفرید من و علی نور واحدی بودیم خداوند آنرا بدو قسمت فرمود مرا از قسمتی و علی را از قسمت دیگر بیافرید پیش از آنکه موجودی را خلق کرده باشد سپس سایر موجودات را بیافرید و آنها در ظلمت و تاریکی بودند آنها را با نور من و علی نورانی گردانید و ما را سمت راست عرش جای داد پس از آن فرشتگان را بیافرید و ما به تسبیح و تهلیل و تکبیر پروردگار پرداختیم فرشتگان نیز بما اقتدا نموده و به تسبیح و تهلیل و تکبیر مشغول شدند و من و علی (ع) آنها را تعلیم دادیم و در علم سابق خداوند گذشته بود که دوستان من و علی (ع) را داخل جہنم نگرداند.

ای ابن عباس بدان و آگاه باش خداوند فرشتگانی را بر گزیده که در دست آنها ابریقی از نقره است و داخل آن ابریه‌ها بر از آب زندگانی از فردوس اعلی است و چون شیعیان علی (ع) که پاک و پاکیزه هستند بخواهند با عیالات خود هم‌بستر شوند

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸) لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹) فَكْفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰) وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَ إِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۴) وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵) أَفَعِزَّنَا بِمُتَعَجِّلُونَ (۱۷۶) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷) وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۸) وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰) وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

یکی از فرشتگان بامر پروردگار می‌آید و قدری از آن آب را از ابریقی که در دست دارد داخل ظرف آن شخص می‌نزد و آن زن و شوهر از آن آب آشامیده و آثار آن در خلقت نوزاد و فرزند شیعه مؤثر واقع گشته و ایمان و ولایت اهل بیت در قلب آنها می‌روید و ده چنانکه نباتات و درستی‌ها بر اثر آب باران نمو کرده و روئیده میشوند.

پس شیعیان علی علیه السلام بر بینه‌ای از ظرف پروردگار و رسولش و وصی من و از طرف دخترم زهراء و حسنین و ائمه از اولاد حسین علیه السلام می‌باشند.

ابن عباس می‌گوید حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم مراد از ائمه کیانند فرمودند آنها از نسل من و علی می‌باشند.

آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود حمد و ستایش خدائی را که ایمان و محبت علی را سبب نجات از آتش جهنم و وسیله دخول بهشت فرموده است.

قوله تعالى: وَ إِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ان عندنا ذکرآ من الاولین

این آیه حکایت میکند گفتار کفار مکه را چه آنها طعن می‌زدند به یهود و نصاری در اثر مخالفت احکام تورات و انجیل و ایمان نیاوردن بآن کتب و میگفتند اگر ما را

چنانچه از انبیاء پیشین کتابی نژد ما بود (۱۶۸) مانیز از بندگان با اخلاص خدا میشدیم (۱۶۹) این مردم مشرک بقرآن کافر شده و بزودی کیفر خود را خواهند دانست (۱۷۰) در صورتی که ما نسبت به بندگانی که برسالت فرستاده ایم پیش از این پیمان استوار ساخته ایم (۱۷۱) البته آنها بر کافران غلبه کرده و پیروز میشوند (۱۷۲) و همیشه سپاه ما بر دشمن چیره خواهد شد (۱۷۳) تو هم ای رسول گرامی تا روز معین از ایشان روی بتاب (۱۷۴) تو آنها را بدیده تیز بین خود بنگر و زود باشد که آنها هم کامیابی و توفیق ترا خواهند دید (۱۷۵) آیا کفار طغنه عذاب ما را بتعجیل می طلبند (۱۷۶) همینکه عذاب ما بر پیرامون آنها نازل گردد میفهمند که روز و صبح ایشان چگونه بد و تاریک است (۱۷۷) پس تو ای رسول ما تا روز مقرر از ایشان روی بگردان (۱۷۸) آنگاه عذاب و خواری آنها را بین آنها هم فتح و فیروزی تو را بزودی خواهند دید (۱۷۹) پاک و منزله است پروردگار تو و خداوند عزت و مقتدر و توانا و از توصیف جاهلان خلق مبرا است (۱۸۰) سلام و تحیات خدا بر رسولان و انبیاء او باد (۱۸۱) و شکر و سپاس مختص خدائی است که پروردگار جهانیان است (۱۸۲)

کتابی بود که در آن ذکر پیشینان و علم گذشتگان بود ما نیز از جمله بندگان با اخلاص خدا میشدیم یعنی سبب آنکه ما ایمان نمی آوریم آنست که ما کتاب نداریم پروردگار میفرماید اینان در آن دعوی که می کردند دروغ گفتند چه مایه برای هدایت ایشان کتاب و قرآن فرستادیم آنها بقرآن کافر شده و ایمان نیاوردند آنگاه آنها را تهدید نموده و فرمود بزودی کیفر تکذیب خود را خواهند دید در صورتیکه ما نسبت به بندگانی که برسالت فرستاده ایم پیش از این پیمانی استوار ساخته ایم و آن پیمان آن بود که پیغمبر در دنیا و آخرت با قهر و غلبه و دلیل و برهان ظاهر بر کافران تسلط پیدا کرده و پیروز میشود و همیشه سپاه ما بر دشمن چیره خواهد شد و مؤمنین مجاهد را برای شرافت آنها و بخاطر آنکه ایشان در راه خدا با کفار جهاد مینمودند بخود نسبت داده است «فتول عنهم حتی حین» ای پیغمبر گرامی تو هم تا روز معین که فرمان قتال و جهاد میرسد از ایشان روی بتاب و اعراض کن و آنها را بدیده تیز بین خود بنگر تا وقت انتقام آنها را بدانی و بزودی آنها هم کامیابی و توفیق ترا خواهند دید.

افبعذا بنا يستعجلون

آیا کفار بسخریه و طعنه زدن عذاب ما را به تعجیل می طلبند همینکه عذاب ما بر پیرامون آنها نازل گردد میفهمند که چگونه روز آنها تیره و صبح ایشان تاریک است تو ای رسول گرامی تا روز مقرر از ایشان روی بگردان (تکرار آیه «وتول عنهم» برای تاکید است) مراد بآنها یکی عذاب دنیا و دیگری عذاب آخرت است آنگاه عذاب و خواری آنها را بین ایشان هم فتح و فیروزی تورا بزودی خواهند دید.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون

ياك و منزله است پروردگار تو و خداوند عزت مقتدر و توانا تراست از آنچه ایشان میگویند و وصف میکنند.

در کافی ذیل آیه «سبحان ربك رب العزة عما يصفون» از محمد بن عطیه روایت کرده گفت روزی شخصی حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شده عرض کرد من از اهل شام هستم و مسئله ای دارم که جواب صحیح آنرا از کسی نشنیده ام فرمود آن مسئله چیست عرض کرد فدایت شوم میخواهم بدانم اول چیزی که خداوند خلق فرموده چه بوده زیرا مردم در این مسئله اختلاف دارند بعضی میگویند قلم و عده ای عقیده دارند روح بوده و جمعی هم قدر را میدانند آنحضرت فرمود هیچکدام آنها نیست خداوند بود و چیزی با او نبود عزیز بود و عزیزی پیش از او نبود و معنای آیه اینست. و این حدیث را مادر تفسیر سوره انبیاء ذیل آیه - «و جعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون» بیان نموده ایم و در اینجا تکرار نمی کنیم.

طبرسی ذیل آیه «والحمد لله رب العالمین» از اصبع بن نباته روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر که خواهد بمکیال تمام مزد و پاداش بگیرد آخر کلام او که از مجلس برمیخیزد این باشد «و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین».

پایان سوره و الصافات

نیایش و ستایش بی منتهی پروردگار را سزا است که توفیق عنایت فرمود تا بخش پنجم تفسیر جامع که شریفترین تفسیرها است به پایان برسانیم و از ساحت قدس ربوبی خواهانم که موفق بگرداند تا آخرین بخش را انشاء الله بزرودی با تمام برسانم این تفسیر در حقیقت دائرة المعارف اسلامی و مذهب جعفری است و تا بحال کسی از متقدمین و متأخرین بر این سبک سبقت نگرفته این تفسیر علاوه بر آنکه مورد استفاده عموم واقع شده دلیل و راهنمایی است برای دانشمندان چه طرق استنباطات احکام شرعی را بطور سهل و آسان رهبری کرده و حقایق و علوم و معارف را از راه سرچشمه صافی که فرمودها و گفتار معصومین است بمردم جهان گوشزد میکند و توحید و نبوت و خدا شناسی و امامت را با برهان علم و خرد می شناساند و خفتگان راه حقیقت را بیدار و متذکر مینماید اوصاف نیکو را می آموزد و گفتار باطل گمراه کنندگان را محو و نابود میگرداند مسائل حلال و حرام واجبات و محرمات احکام تکلیفی و اجتماعی قصص و حکایات را با دلیل و برهان کافی بیان مینماید هدیه ایست که بنام نامی اعلی حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفدا شروع و ختم گردید.

در خاتمه از زحمات دوست عزیزم آقای حاجی حسین ذوالقدر شجاعی سپاس گذارم که در کتابت و پا کنویس و استنساخ این تفسیر شریف زحمت بسزائی کشیدند امید است زحمات ایشان منظور نظر صاحب شریعت واقع بشود والسلام علی من اتبع الهدی

حاج سید ابراهیم بروجردی

تهران مورخه دوم شهر رمضان المبارک یک هزار و سیصد و هفتاد و هشت هجری قمری

مطابق ۱۲۲۱/۱۳۳۷ هجری شمسی

پایان جلد پنجم





نام کتاب: *تفسیر جامع اسدی*

* تألیف: حاجی سید ابراهیم بروجردی

* ناشر: انتشارات صدر

* تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

* نوبت چاپ: سوم

* تاریخ انتشار: زمستان ۶۲

* چاپ از: چاپخانه خورشید